حدیث وارد ہی جو کوئی ذکر کرتی حضرت علی کی ایک فضیلت عفو کرتا ہی حق تعالی
گناہان گذشتہ و آئندہ اوسکی * اور جو کہ ایک فضیلت اوس سی عفو کرتا ہی خداوند
کریم وہ گناہ جو کانوں سی سنین ہوں * اور جو کہ فضیلت حضرت علی کی لکھی
عفو کرتا ہی خداوند غفار وہ گناہ جو آنکھہ سی کئی ہوں * پس یہ تمام کتاب
فضائل ائمہ اطہار علیہم السلام ہی جو شخص کہ یہاں سی ہوگی کہی تو پڑھیگا دیکھیگا او
بید محو سیات باقیات الصالحات ہی جو پڑھیگا نفع حاصل ہی مالک کتاب کی ہوگا
جو آیات مجمل و اخفی قرآن فضائل اہلبیت اطہار میں رہ گئی ہیں اونکی معنی و مراد
سی فہم ناچیز ہیں وہ آیات کی تاویل معصوم نی فرمائی ہی مثلاً قرآن میں ہی
رب المشرقین و رب المغربین حدیث سی تصریح ہوئی کہ مشرقین
سی مراد حضرت سید المرسلین و حضرت امیر المومنین صلوات اللہ علیہما ہیں
اور مغربین سی مراد جناب حسنین علیہما السلام ہیں * مثلاً آیہ والنجم
والشجر یسجدان ہی نجم سی مراد حضرت رسول خدا اور شجر سی کنایہ ائمہ ہدی
فرمایا * اسیطرح جو آیات مجمل ہیں اونکی تصریح فرمائی مثلاً آیہ جنب اللہ و وجہ
اللہ و ید اللہ و حزب اللہ و بقیۃ اللہ و بشیر و نذیر و سحاب و مطر و ماء و معین
اور جو سورہ و آیات فضائل علی و آل اطہار میں بتفصیل نازل ہوئی ہی

قرانسی گرا دی گئی منجملہ اونکی یہہ چند آیات کا بیان ہی کہ جس آیہ اور سورہ میں علی اور
آل محمد نازل ہوا تہا وہ قرانسی گرا دیا * مثلاً نازل ہوا تہا قُلِ الحَقُّ مِن رَبِّکُم فی
وِلایَةِ عَلِیٍّ اِنّا اَعتَدنا لِلظّالِمِینَ آلَ مُحَمَّدٍ حَقَّهُم نارًا * اور نازل ہوا تہا کہ
صِراطُ عَلِیٍّ مُستَقِیمٌ (اسقدر گرا دیا) اسکا صراط علیٰ بنایا (یہہ کر دیا) * اِنَّ عَلِیًّا لَلهُدیٰ نازل ہوا تہا
عَلَینا لَلهُدیٰ بنایا گیا * نازل ہوا تہا یا اَیُّهَا النّاسُ قَد جاءَکُمُ الرَّسُولُ
بِالحَقِّ مِن رَبِّکُم فی وِلایَةِ عَلِیٍّ فَآمِنُوا خَیرًا لَکُم وَاِن تَکفُرُوا بِوِلایَةِ عَلِیٍّ (اسقدر گرا دیا)
سَلامٌ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَعَلِیٍّ (اسقدر گرا دیا) نازل ہوا تہا گرا دیا * یا فاطِمَةُ اِنَّ اللهَ اصطَفٰکِ
وَطَهَّرَکِ * یا فاطِمَةُ اقنُتِی لِرَبِّکِ وَاسجُدِی ان دو نو آیہ کو قرانسی گرا دیا

کتاب ہذا میں لکہا ہی کہ جناب صادق علیہ السلام سورہ والعصر
ان الفاظ سے پڑہتی تہی بسم اللہ الرحمن الرحیم

وَالعَصرِ اِنَّ الاِنسانَ لَفی خُسرٍ اِنَّهُ فِیهِ مِنَ الدَّهرِ اِلَّا الَّذِینَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّالِحاتِ وَاَمَرُوا بِالتَّقویٰ وَاَمَرُوا بِالصَّبرِ
مثلاً قرآن میں آیہ کَلِمَةً طَیِّبَةً کَشَجَرَةٍ طَیِّبَةٍ اَصلُها ثابِتٌ وَفَرعُها فِی السَّماءِ
یہی جناب معصوم فرماتی ہیں کہ شجرہ حضرت رسول صلی اللہ علیہ وآلہ ہیں اور فرع اوسکی علی اور
شاخ اوسکی فاطمہ زہرا اور میوہ اوسکی فرزند اونکی صلوات اللہ علیہم اور پتی اوسکی
شیعیان ہیں تحقیق جو مومن کہ شیعوں میں سی مرتا ہی ایک پتا اوس درخت سی گر جاتا ہی
اور جو فرزند کہ شیعوں سی پیدا ہوتا ہی ایک پتا اوس درخت سی نکلتا ہی * بس السلام

لله الحمد والمنة که بعنایات ایزدی و تائید محمدی صلی الله علیه وآله

حیات القلوب دو جلد در نبوت نوشته شده و جلد در امامت هرگاه جلد نبوت بدست می آید
جلد امامت ممکن نشود بدین سبب بندهٔ خادم المؤمنین حاجی جعفر علی جلد امامت را مقدم
داشته یک جلد در ادلهٔ و تاویلات آیات طبع نمود انشاء الله تعالی بعد این جلد دوم امامت
صحیفهٔ المتقین نیز طبع خواهد شد و بقیمت ارزان مؤمنین را بدست یاب میشود چونکه
نسخهٔ دوم صحیح مقابله نشده مطابق نسخهٔ چهار یا پنج کتاب بنا طبع کردم اگر کدامی
مقام خطا واقع شده باشد مقام الزام نیست فقط والسلام

جلد سوم

حیات القلوب

در امامت ائمه اطهار ع

به حسن سعی بندهٔ احقر حاج میرزا حسن بن علی در مطبع ... طبع شد

جلد سوم حیات القلوب در ثبوت امامت

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی اوضح لنا مناهج الهدی بمفاتیح الکلم ومصابیح الظلم سید الوری محمد الذی بشر به الانبیاء جمیع الامم واهلبیته الاطهرین الذین بهم مثانی الحکم وسادة العرب والعجم وببقائهم تم نظام العالم صلوات الله علیه وعلیهم ما نهلت اصلة ولیلی ظلم اما بعد این مجلد سیم از کتاب حیوة القلوب تالیف خادم الاخبار الائمة الاطهار محمد باقر بن محمد تقی حشرهما الله مع موالیهما الاخیار در بیان وجوب امام علیه السلام و منصوص بودن او و انتخاب او بکمال علم و عصمت او از گناهان صغیره و کبیره و اتصاف او بصفات کمالیه بغیر از نبوت و ذکر آیاتی که در شان ائمه صلوات الله علیهم مجمل نازل گردیده و آن مشتمل است بر دوازده باب باب اول در بیان وجوب وجود امام در هر عصری و آنکه هیچ عصری خالی از امام نمی باشد و وجوب اطاعت او و آنکه اطاعت نمی یابند مردم مگر با او و آنکه می باید از گناهان معصوم باشد و از جانب حق تعالی منصوص باشد و بیان بعضی از نصوص مجمل بر ایشان و برخی از فضائل ایشان و در آن چند فصل است فصل اول در وجوب امام است و آنکه هیچ زمانی از امام خالی نمی باشد بدانکه خلاف است میان امت در آنکه نصب امام آیا واجب است

بعد

بعد از انقراض زمان نبوت باشد و بر تقدیر وجوب آیا بر حق تعالی واجب است یا بر امت و بر
تقدیر آیا وجوبش عقلی است که عقل حکم کند بوجوبش از دلائل سمعیه وجوبش معلوم شده است پس قاطبه
علمای امامیه را اعتقاد آنست که نصب امام بر حق تعالی واجب است عقلاً و سمعاً و بعضی از معتزله
اهلسنت و جمیع خوارج را اعتقاد اینست که نصب امام مطلقا بر خدا و خلق واجب نیست و اشاعره
و اصحاب حدیث اهلسنت و بعضی از معتزله قایلند که نصب امام بر مردم واجب است بدلیل سمعی نه عقلی
و جمعی از معتزله را اعتقاد آنست که بر مردم نصب امام واجب است با امن از فتنه نه با خوف فتنه و بعضی
بر عکس گفته‌اند و امام در لغت عرب بمعنی پیشوا و مقتدا است و در اصطلاح فرقه ناجیه در بیان صلوة
که امام میگویند مطلقا بمعنی پیشنماز است و در علم کلام که امام میگویند مراد شخصی است که از جانب خدا بخلافت
و نیابت حضرت رسالت پناه صلعم تعیین شده باشد و گاهی هست که پیغمبر نیز امام مطلق میشود و از بعضی
اخبار معتبره که انشاء الله تعالی بعد از این مذکور خواهد شد معلوم میشود که امام بالاتر از مرتبه پیغمبر است چنانچه حق
تعالی بعد از نبوت بحضرت ابراهیم خطاب فرمود که انی جاعلک للناس اماما و بعضی از محققان
که امام شخصی است که حاکم باشد بر خلق از جانب خدا بواسطه آدمی در امور دین و دنیای ایشان نه مثل
پیغمبر الا آنکه پیغمبر از جانب حق تعالی بی واسطه آدمی نقل میکند و امام بواسطه آدمی که آن پیغمبر است
مولف گوید که این تعریف نیز مشکل است زیرا که بسیاری از پیغمبران غیر اولو العزم تابع انبیای اولو
العزم بوده‌اند و بشریعت ایشان عمل می‌نمودند و بخلق میرسانیدند و احادیث بسیار خواهد آمد که ائمه صلوات
الله علیهم اجمعین بتوسط ملائکه و روح القدس استفاده علوم از خدا بر حق مینموده‌اند و فرق چند در میان
میان نبی و امام مذکور است که بعد از این انشاء الله تعالی بیان خواهد شد [illegible]

وجه ثالث فرق میان پیغمبر و امام نیست بغیر آنچه در اخبار مذکور خواهد شد و از برای تعظیم حضرت
رسالت پناه صلی الله علیه و آله و آنکه از جناب خاتم انبیا باشد منع اطلاق اسم نبی و آنچه مرادف اوست
بر آن حضرت کرده اند و شیخ مفید علیه الرحمه در کتاب مسائل باین قایل شده و نسبت بفرقه ناجیه
امامیه داده است و ظاهر است که در امم سابقه بعد از وفات پیغمبری از انبیای صاحب شریعت تا مبعوث
گردیدن صاحب شریعت دیگر پیغمبران بسیار بودند که اوصیای پیغمبر سابق و حافظ ملت و شریعت
او بودند چنانکه روایت شده است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که علمای امتی من مانند پیغمبران بنی اسرائیل
اند و تفسیر علما در بعضی از روایات بائمه علیهم السلام شده است معلوم است که هر فایده که بر وجود رسول
و نبی مترتب میشود بر وجود امام مترتب است از رفع فساد و حفظ شریعت و منع مردم از ظلم و جور
و معاصی و اما وجوب نصب امام بر حق تعالی پس فرقه ناجیه امامیه بر آن دلائل عقلیه بسیار است که در کتب
مبسوطه ایراد نموده اند مانند شافی سید اجل مرتضی و تلخیص شیخ طوسی قدس سرهما و غیر آنها و ما بایراد
دو دلیل از آنها اکتفا می نمائیم زیرا که موضوع این کتاب ایراد دلایل سمعیه است از قرآن مجید و اخبار
متواتره از طریق خاصه و عامه دلیل اول اینست که لطف بر حق تعالی واجب است زیرا که کردن آنچه
نسبت به بندگان اصلح است بر او لازم است از جهت آنکه عقل حاکم است بر آنکه افعال کریم لا یزال مبتنی بر حکمت
و مصلحت است و هرگاه اصلح که راجح و انفع است واقع باشد ترک آن و تبدیلش بغیر اصلح با آنکه ترجیح
مرجوح است از فاعل مختار اعنی کریم قبیح است عقلا و چون وجوب اصلح ثابت شد باید که لطف نیز
بر خدا واجب باشد زیرا که لطف عبارت است از امری که بسبب آن فعل طاعات و ترک مناهی بر مکلف
آسان شود و بسبب آسانی فعل آن و ترک این بر وجهی که با اختیار طبیعت بحد الجاء و اضطرار نرسد علت

استحقاق ثواب و عقاب اختیاری بودن فعل است پس بنابراین سبب قائلان بحسن و قبح عقلی
وجوب اصلح قائلند بوجوب لطف بر حق تعالی و دلیل براین اینست که تکلیف مشتمل است بر منافع
و مصالح بسیار بحسب دنیا و عقبی برای عباد و تکلیف مشتمل بر لطف البته اصلح است از غیر آن پس لطف
واجب باشد بنابر وجوب اصلح و این معلوم است که وجود امام لطف است زیرا که علم ضروری همه کس را
حاصل است که هرگاه مردم را سرکرده بوده باشد که ایشان را منع کند از فتنه و فساد و ظلم و ستم بر یکدیگر کردن
و ارتکاب معاصی و بدارد ایشان را بر طاعات و عبادات و انصاف و مروت البته امور مردم منتسق و منتظم
میگردد و بصلاح اقرب و از فساد ابعد خواهد بود دلیل دویم اینست که شریعت رسول صلعم را حافظی ضروریست
که از تحریف و تغییر و تبدیل و نقصان آن نگاهدارد و آیات قرآن مجمل است و اکثر احکام از ظاهر قرآن
معلوم نمیشود و از غرائب مذهب سنی اینست که استنباط و احکام از قرآن توان نمود بخلاف آنکه عمر علیه اللعنه
در وقتیکه حضرت رسول صلعم در هنگام ارتحال بعالم قدس دوات و قلم طلبید که نامه برای امت بنویسد که هرگز
گمراه نشوند گفت ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب الله یعنی این مرد هذیان میگوید کتاب خدا ما را کافی است
با آنکه آن ملعون تفسیر یک آیه قرآن نمیدانست و هر مسئله که عارض میشد او در تفتیش [illegible] و پناه
بحضرت امیرالمؤمنین علی آورد چنانچه اکثر سنیان نقل کرده اند که در هفتاد موطن گفت لولا علی
لهلک عمر اگر علی نمیبود عمر هلاک میشد و اگر کتاب خدا بس بود پس اینقدر اختلاف در میان سنیان
چرا بهم رسیده در ضمن آیات و تبعیت احادیث و دلائل بسیار ذکر میشود انشاء الله تعالی اما آیات حق تعالی میفرماید
انما انت منذر و لکل قوم هاد بعضی از مفسران گفته اند یعنی تو بیم رساننده و هدایت کننده هر قوم
را و هاد عطف باشد بر منذر و بعضی گفته اند که مراد اینست که تو بیم رساننده کفار و فجار از عذاب الهی

و هر قومی را هدایت کننده است پس از قبیل عطف جمله بر جمله خواهد بود و دلالت میکند بر آنکه هیچ
عصری خالی از امام هدایت کننده نیست و بر این تفسیر اخبار و احادیث از طریق عامه و خاصه بسیار است
چنانچه عامه از ابن عباس روایت کرده اند که چون این آیه نازل شد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که من انذار کننده ام و علی هدایت کننده است یا علی بتو هدایت می یابند هدایت یافتگان و ابوالقاسم
حسکانی در کتاب شواهد التنزیل روایت کرده است از ابی بریده اسلمی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله آب وضو طلبید
و حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام حاضر بود و چون از وضو فارغ شد دست حضرت امیر را گرفت و بر سینه مبارک
خود چسبانید و فرمود انما انت منذر یعنی منم منذر پس دست بسینه علی گذاشت و فرمود و لکل قوم
هاد یعنی توئی هدایت کننده امت بعد از من و فرمود که توئی نور بخشنده مردم و توئی علامت هدایت و
قاریان قرآن و گواهی میدهم که تو چنین میباشی و در بصائر الدرجات بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر است و بعد از آن حضرت در هر زمان هدایت کننده از ما هست
که هدایت می نماید مردم را بسوی آنچه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورده است و هادیان بعد از وی علی بن ابیطالب
است و اوصیای او علیهم السلام هر یک بعد از دیگری تا روز قیامت و بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است در تفسیر انما انت منذر و لکل قوم هاد فرمود که هر امامی هدایت کننده آن قومی است
که آن امام در میان ایشان است و بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
منذر است و علی هادی است و بخدا سوگند که هدایت کننده از میان ما بر طرف نشده و پیوسته در میان ما هست تا روز
قیامت و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله منذر است
و علی هادی است پس حضرت از راوی پرسید که آیا امروز در میان ما هادی هست گفت بلی فدای تو شوم

پیوسته در میان شما هادی بعد از هادی بود تا بتو رسید پس حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا ای ابا محمد اگر
چنین می بود که این آیه که بر کسی نازل شود و آن شخص که آیه برو نازل شده بمیرد و کسی بعد از و نباشد که یعنی
آن آیه را بداند و حکم آن آیه را در میان مردم جاری گرداند هر آینه کتاب بمیرد یعنی بی فایده شود و حکمش
برطرف شود ولیکن کتاب خدا زنده است تا روز قیامت یعنی حکم قرآن باجماع جمیع امت باقی هست تا روز
قیامت و تکلیف الهی هرگز از مردم ساقط نمیشود و هرگاه پیغمبری نباشد که معصوم از خطا باشد و حکم کتاب
را برای امت بیان نماید کتاب بی فایده خواهد و اگر تکلیف باقی باشد تکلیف غافل لازم می آید و آن ظلم
است بر حق تعالی روا نیست و این یکی از دلایل بینه وجوب نصب امام است از جانب حق تعالی و ابن بابویه
در کتاب اکمال الدین بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود در تفسیر ولکل قوم
هاد که مراد امامی است که در هر زمان هادی قومی است که در میان ایشان است و علی بن ابراهیم بسند
صحیح از آن حضرت روایت کرده است که منذر رسول الله است صلعم و هادی امیرالمؤمنین است و امامان بعد
از او یعنی در هر زمانی امامی هست که مردم را هدایت میکند بسوی خدا و بیان میکند حلال و حرام الهی را برای
ایشان و آیه دویم آنست که حق تعالی میفرماید وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
و اکثر مفسران گفته اند که یعنی پیوند کردیم برای ایشان آیه را بعد از آیه و قصه را بعد از قصه و وعده را با وعید
و نصایح را با قصه ها که موجب عبرت گردد و شاید که ایشان متذکر شوند و پندپذیر گردند و اما احادیث
بسیار از طریق اهل بیت وارد شده که مراد نصب امامی است بعد از امامی چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر
خود و شیخ طوسی در مجالس بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول
حق تعالی وَلَقَدْ وَصَّلْنَا لَهُمُ الْقَوْلَ یعنی امام بعد از امام دیگر و این تاویل چند احتمال دارد اول آنکه مراد آن

باشد که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و شرایع را به نصب کردن امامی بعد
از امامی دویم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم برای مردم قول را یعنی بیان حق و تبلیغ احکام حق و شرایع
را به نصب کردن امامی بعد از امامی سیم آنکه مراد آن باشد که پیوند کردیم قول را یعنی قایل شدن
بامامت امامی بعد از امامی تا روز قیامت چهارم آنکه اشاره باشد بآیه کریمه که حق تعالی از هنگام
اراده خلق آدم به ملایکه خطاب کرد ایا انی جاعل فی الارض خلیفة یعنی این وعده خلیفه در زمین
قرار دادن مخصوص بزمان آدم نیست بلکه متصل است تا روز قیامت هیچ زمانی بدون خلیفه نباشد و
وجه اول ظاهرتر است و بر تقدیر شاید تاویل بطن آیه باشد و منافات با ظاهر آیه که مفسران گفته اند
نداشته باشد والله یعلم و در بصایر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی
وممن خلقنا امة یهدون بالحق وبه یعدلون که ظاهر لفظ آیه آنست که از آن جماعت که خلق
کرده ایم گروهی هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بآن عدالت میکنند حضرت فرمود که مراد از این
گروه امامانند و تفسیر این آیه بعد از این مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و ابن بابویه در کتاب
مجالس و اکمال الدین از حضرت امام زین العابدین علیه الصلوة والسلام روایت کرده است که مائیم پیشوایان
مسلمانان و حجتهای خدا بر عالمیان و سادات و بزرگان مومنان و کشانندهٔ روسفیدان و دست و پا سفیدان
بسوی بهشت یعنی شیعیان که در روز قیامت روها و دستها و پاهای ایشان از نور وضو سفید و روشن
خواهد بود و مائیم موالی و آقای مومنان و مائیم باعث ایمنی اهل زمین از عذاب الهی چنانچه ستارگان امان اهل آسمانند
یعنی تا ما در زمینیم قیامت برپا نمیشود و عذاب بر مردم نازل نمیشود و تا ستارها در آسمان هست ملایکه خوف
قایم شدن قیامت ندارند چون ما از زمین برطرف شویم علامت برطرف شدن نظام زمین و مردن اهل

اهل آسمان است و چون ستاره ها از آسمان فرو ریزد علامت بر طرف شدن آسمانها و متفرق شدن ملائکه است
از جاهای خود فرمود که مائیم آنانکه ببرکت ما خدا نگاه میدارد آسمانها را از آنکه بر زمین فرود آید مگر باذن او که وقت
قیامت باشد و ببرکت ما خدا نگاه میدارد زمین را از آنکه ورگردد با اهلش و سرنگون شود و ببرکت ما باران
را میفرستد و رحمت خود را پهن میکند و بسبب ما خدا برکتهای زمین را بیرون می آورد و اگر امامی از ما بر
روی زمین نباشد هر آینه فرو رود زمین با اهلش پس حضرت فرمود که هرگز خالی نبوده است زمین از روزی
که خدا خلق کرده است حضرت آدم را از حجتی که خدا را در زمین بوده باشد یا حجت ظاهر مشهور یا حجت غایب
مستور و خالی نمی باشد زمین تا روز قیامت از حجت خدا و اگر حجت خدا در زمین نباشد عبادت کرده
نخواهد شد زیرا که طریق عبادت را از آدمی آموزند و مردم را امر بعبادت میفرمایند راوی پرسید که چگونه منتفع
میشوند مردم بحجتی که غایب و پنهان باشد از ایشان فرمود که چنانچه منتفع میشوند از آفتابی که در زیر ابر
پنهان است مولف گوید که از اینجا معلوم میشود که امام غایب فیوض و برکاتش بخلق میرسد و اگر [illegible]
عامی در میان خلق همه ایشان را هدایت میتواند نمود یا او را نشناسند و بسا باشد که غیبت [illegible] برای
لطف باشد که حق تعالی داند که اگر آن حضرت حاضر شود ایمان نخواهند آورد و بسا باشد که اکثر خلق [illegible]
در حضور آن حضرت تکالیف شدیدتر خواهد بود و جهاد با اعدای دین و غیر آن و بسا باشد که دیده های [illegible]
دلهای ضعیف ایشان تاب انوار و اسرار آن حضرت [illegible] ندارند چنانکه شب پره از نور آفتاب منتفع نمیگردد
و بسیاری از سلاطین و متکبران هستند که در غیبت امام ایمان دارند و آرزوی حضور او می نمایند و با
آنحضرت که شریف و وضیع و پادشاه و گدا را با هم برابر گرداند و بسا باشد که [illegible] کافر شوند چنانچه
طلحه و زبیر را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] که در [illegible] آزاد شده بودند [illegible]

و باعث کفر ایشان گردید و آن ضرر تا از ایشان بدین و اهل دین رسید و از برای لطف بودن
وجود امام علیه السلام در حال غیبت همین بس است که اعتقاد بوجود او و امامت او موجب حصول ثواب عظیم است
برای ایشان میگردد و سید مرتضی رضی الله عنه در شافی و رساله غیبت و غیر او چند جواب فرموده اند از اعتراض بعدم
انتفاع مردم با امام غایب اول آنکه چون در همه وقت احتمال ظهور آنحضرت هست همین معنی باعث
انزجار ایشان از بعضی قبایح میگردد پس فرقی هست میان عدم امام و غیبت او دوم آنکه حق تعالی
لطف را بعمل آورده و مانع از انتفاع مردم دشمنان آنحضرت اند چنانچه حضرت رسول صلعم در مکه بود و کفار قریش مانع
بودند از انتفاع مردم از آنحضرت خصوصاً در آن چند سال که آنحضرت در شعب ابی طالب با سایر بنی هاشم
پنهان بودند و کفار قریش مانع بودند از آنکه کسی بخدمت آنحضرت برسد و در ایامی که در غار مختفی بودند تا هنگامیکه
بمدینه مشرف شدند و نزول اجلال فرمودند و هیچیک از اینها منافی لطف در وجود نبی صلعم نبوده سیم آنکه ممکن است که
علت غیبت امام راجع بدوستان شیعه شود یعنی حق تعالی داند که اگر امام ظاهر شود ایشان ایمان نخواهند
آورد و این باعث کفر ایشان میگردد چهارم آنکه لازم نیست که انتفاع باشد ممکن است که جمعی آن حضرت
را ببینند و از او منتفع شوند چنانچه نقل میکنند که شهری که اولاد آنحضرت در آنجا میباشند و حضرت بایشان
شهر تشریف می‌فرمایند بغیر ایشان سایر مردم جزیره آن حضرت را نمی بینند اما مسایل خود را از آنحضرت بواسطه ایشان
جواب اخذ می نمایند و سید مرتضی رضی الله عنه بعد از ذکر بعضی از وجوه متقدمه فرموده است که انتفاع امت بامام تمام
نمیشود مگر بامری چند از جانب خدا که باید بعمل آورد و امری چند از جانب امام که باید حاصل شود و امری چند
از جانب ما که باید بعمل آوریم اما آنچه از جانب حق تعالی است اینست که امام را ایجاد نماید و متمکن گرداند
او را از قیام بلوازم امامت از علم و شرایط امامت و نص کردن بر امامت او و بر او لازم گردانیدن که قیام

نماید یا بسوء اختیار امت و آنچه از جانب امامست اینست که قبول نماید آن تکلیف را و بر خود قرار دهد که
قیام بآن بنماید و اما آنچه راجع بامت میشود اینست که تمکین کنند امام را از تدبیر امور ایشان و رفع حایلها
و مانعها از آن بکنند و اطاعت و انقیاد او بنمایند و آنچه او تدبیر می نماید بعمل آورند پس آنچه راجع بخدا میشود
اصل است درین باب و باید اول بعمل آید پس آنچه تعلق بامام دارد و متفرع بر آن میگردد و آنچه تعلق
بامت دارد و بر هر دو متفرع میگردد پس تا بعمل نیاید آنچه تعلق بخدا و امام دارد بر امت چیزی لازم نمیشود
و بعد از آنکه اینها متحقق شود از جانب خدا و امام اگر مانع از جانب امت بهم رسد و باعث غیبت امام
گردد ضرر بلطف الهی نمیرساند و آنچه بر خدا و امام لازم است بعمل آورده اند و تقصیر از جانب امت خواهد
بود و تفصیل این بحث در کتاب غیبت مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و کلینی و ابن بابویه و دیگران
بسند معتبر روایت کرده اند که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از هشام بن حکم پرسید که از فضلای اصحاب
آن حضرت است پرسید که چه کردی با عمرو بن عبید بصری که از علمای صوفیه اهل سنت بود و چگونه سؤال کردی از او هشام
گفت فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله من از شما شرم میکنم و زبانم در خدمت شما کار
نمیکند که سخن بگوید حضرت فرمود که هرگاه ما شما را امری کنیم میباید اطاعت کنید هشام گفت که من خبر رسید
بمن دعوی فضیلت عمرو و نشستن او در مسجد بصره و افساد کردن او دین را بسیار گران آمد پس روانه شدم و در
روز جمعه داخل بصره شدم و بمسجد بصره در آمدم حلقه بسیار بزرگی دیدم که مردم بر دور عمرو بر آمده بودند و او یک جامه سیاهی
از پشم بر کمر بسته و یک جامه دیگر چنین ردا کرده بود و مردم از او سؤالها میکردند پس راه گشودم و در میان حلقه
داخل شدم و در آخر همه بدو زانو نشستم گفتم ایها العالم من مرد غریبم و مسئله دارم رخصت میدهی که سؤال کنم
گفت بلی گفتم آیا چشم داری گفت ای فرزند این چه سؤالست گفتم سؤال من چنین است

کمن هرچند مسئله احمقانه ایست گفتم چشم داری گفت بلی گفتم بآن چه چیز می بینی گفت رنگها و شخصها
گفتم آیا بینی داری گفت بلی گفتم بآن چکار میکنی گفت بو ها را استشمام میکنم گفتم آیا دهان داری
گفت بلی گفتم بآن چکار میکنی گفت مزه چیزها را بآن می یابم گفتم آیا زبان داری گفت آری گفتم بآن
چکار میکنی گفت بآن سخن میگویم گفتم آیا گوش داری گفت آری گفتم به چکار تو می آید گفت صداها
بآن می شنوم گفتم آیا دست داری گفت بلی گفتم بآن چه میکنی گفت بآن چیزها را فرو میگیرم گفتم آیا
دل داری گفت بلی گفتم به چکار تو می آید گفت بآن تمیز میکنم آنچه را بر این اعضا و جوارح مشتبه میشود گفتم
آیا آن جوارح بس نبودند و از دل مستغنی نبودند گفت نه گفتم چرا مستغنی از دل نیستند و حال آنکه همه صحیح و
سالم اند گفت ای فرزند وقتی که این اعضا شک میکنند در چیزیکه بوئیده اند یا دیده اند یا چشیده اند یا شنیده
اند یا لمس کرده اند میبرند آنرا بدل پس یقین را بجا میآورد و شک را باطل میکند گفتم پس خدا دل را در بدن باز داشته
است برای آنکه شک جوارح را برطرف کند گفت آری گفتم پس البته باید دل در بدن باشد و ناچار است
از آن و اگر دل نباشد ادراک جوارح مستقیم نمیشود گفت بلی پس گفتم ای ابو مروان خداوند
بالیقین اعضا و جوارح تو را نگذاشته است بی امامی و پیشوائی که آنچه حق است بر ایشان بیان کند
و شک را از ایشان زائل کند و جمیع خلایق را در حیرت و شک و اختلاف گذاشته است و امامی و
مقتدائی از برای ایشان نصب نکرده است که در حیرت و شک خود بسوی او رجوع کنند که ایشان را براه حق مستقیم
بدارد و حیرت و شک را از ایشان بردارد و چون این را گفتم ساکت شد و هیچ جواب نگفت پس بجانب من التفات نمود و گفت
تو هشام بن حکمی گفتم نه گفت آیا با او همنشینی کرده گفتم نه گفت از مردم کجائی گفتم از اهل کوفه ام گفت البته
تو هشامی پس برخواست و مرا در بر گرفت و در جای خود نشانید و حرف نزد تا من برخاستم چون این

این قصه را نقل کردم حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود که ای هشام این را از کجا آموخته بودی گفتم
ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین بر زبانم جاری شد و بروایت دیگر گفت که از شما اخذ کرده بودم اجزای
آنرا با یکدیگر تالیف کردم حضرت فرمود این مضمون در صحف ابراهیم و موسی نوشته شده است مولف گوید که انسان
عالم صغیرست و نمونه عالم کبیرست چنانچه حضرت امیر المومنین علیه السلام فرموده است اتحسب انک جرم صغیر و
فیک انطوی العالم الاکبر یعنی گمان میکنی که تو جسم کوچکی و در تو منطوی و پنهان گردیده است عالم
بزرگتر چنانچه استخوانها در بدن بمنزله کوهها اند در زمین و گوشت بمنزله خاک و رگهای کوچک بمنزله
آسمانهاست که محل کواکب نیره است و اشعه آنها بزمین میتابد و بخارات که از معده متصاعد میگردد بدماغ
میرسد و سرد میشود و از چشم و دماغ متقاطر میگردد و بمنزله ابخره است که از زمین متصاعد میگردد و از دیگره
زمهریره میرسد متقاطر میگردد و ایضا قوی دماغیه منبسط شعاع بجمیع بدن میرسد چنانچه اشعه کواکب بر زمین تاثیر
میکنند و چنانچه در زمین امرا و سلاطین و حکما هستند در بدن نیز بعضی از قوی خادم بعض دیگرند و پادشاه
کل نفس ناطقه است که تعبیر از آن بقلب میکنند باعتبار آنکه اول تعلق بروح حیوانی میگیرد و از آن از قلب منبعث میشود
چنانچه معموره دنیا در جانب شمال است دل که سبب معموری بدنست در جانب شمال است و چنانچه ملوک دنیا را
میباشد که [illegible] رعایا را قسمت میکنند آنچه در کبد طبخ میباید بجمیع بدن منقسم میشود و چنانچه زیاده از این
مصیبتی از فضلا مستقر شده که بدریا منتهی شود و در بدن مثانه نیز مستقر شده و استقصای این مطلب بسیار دراز
میخواهد که مناسب این مقام نیست و کلینی و شیخ طبرسی روایت کرده اند از یونس بن یعقوب که مردی از اهل شام
بخدمت حضرت صادق علیه السلام آمده و گفت من مردی هستم صاحب علم کلام و علم فقه و علم فرایض و
میراث و آمده ام با اصحاب تو مناظره و مباحثه کنم حضرت فرمود که کلام تو از کلام رسول خدا است یا از پیش خود

میگویی گفت بعضی از کلام آن حضرت ست و بعضی را از پیش خود میگویم حضرت فرمود که پس تو شریک
حضرت رسولی گفت وحی را از خدا شنیده که ترا خبر داده ست باحکام خود گفت نه فرمود که پس اطاعت تو
واجب ست چنانچه اطاعت رسول خدا واجب ست گفت نه یونس گفت پس حضرت بجانب من ملتفت
شد و فرمود ای یونس این مرد پیش از آنکه سخن بگوید کلام خود را باطل کرد زیرا کسی که وحی الهی باو نرسد
و خدا او را واجب الاطاعة نکرده باشد سخن گفتن او در امور دین باطل خواهد بود بلکه خود را شریک خدا
گردانیده خواهد بود پس هشام بن حکم که از متکلمان اصحاب آنحضرت و در نهایت فضل و علم و فطانت بوده
در انوقت تازه خطش دمیده بود داخل مجلس شد حضرت او را تعظیم فرمود و جائی از برای او گشود و فرمود که
تو یاری کننده مائی بدل و زبان و دست پس بعد از آنکه جمعی از اصحاب آنحضرت با او سخن گفتند و بر او غالب نشدند
حضرت بشامی فرمود که با این پسر مناظره کن یعنی با هشام پس شامی گفت با هشام که با من گفتگو کن در باب
امامت این مرد هشام از این سخن بی ادبانه او در غضب شد و گفت ای مرد آیا خدا نسبت بمردم مهربانتر است
یا مردم نسبت بخود گفت بلکه خدا مهربانتر است هشام گفت مهربانی خود چه کرده است نسبت بمردم شامی
گفت از برای ایشان حجتی و راهنمائی اقامه کرده است که پراکنده نشوند و اختلاف در میان ایشان بهم نرسد
و امور ایشان را منتظم گرداند و خبر دهد ایشان را بفرایض پروردگار ایشان هشام گفت آن مرد کیست گفت رسول خدا صلعم
هشام گفت بعد از رسول که بود گفت کتاب خدا و سنت رسول خدا هشام گفت آیا کتاب و سنت بما نفعی
بخشیده ست امروز در آنکه اختلاف را از ما برطرف کند گفت بلی هشام گفت پس چرا ما و تو اختلاف داریم و از جهت
این اختلاف تو از شام بسوی ما آمده که مناظره کنی پس شامی ساکت شد و جواب نتوانست بگوید پس حضرت
بشامی گفت چرا سخن نمیگوئی شامی گفت اگر گویم اختلاف نداریم دروغ گفته باشم و اگر گویم کتاب و سنت

بعد از رجوع بآنها رفع اختلاف میکند غلط گفته ام زیرا که احتمال وجوه بسیار دارد و هر کسی آنها را
موافق مطلب خود عمل میکند و اگر گوییم که اختلاف داریم و هر دو بر حقیم پس کتاب و سنت بما نفعی نبخشید
اما نیز من میتوانم همین سخن را بر او برگردانم حضرت فرمود که برگردان تا جوابش را بشنوی شامی گفت خدا
مهربان تر است نسبت بخلق یا خود نسبت بخود مهربان ترند هشام گفت خدا مهربان تر است شامی گفت
آیا کسی را برداشته است که اختلاف را از ایشان برطرف کند و امور ایشان را باصلاح آورد و حق و باطل را
برای ایشان تمیز دهد هشام گفت بلی آن حضرت رسول صلعم را میگویی یا امروز را شامی گفت در زمان حضرت
رسول آن حضرت بود امروز بگو کیست هشام گفت این بزرگوار که اینجا نشسته است و از اطراف عالم بار می
بندند و بسوی او می آیند و ما را خبر میدهد باخبار آسمانی میراثی که از پدر و جد خود دارد شامی گفت این از کجا
بر من معلوم تواند شد هشام گفت بپرس از او هر چه خواهی شامی گفت عذر مرا قطع کردی اکنون بر من است
که سوال کنم حضرت فرمود که ای شامی ترا خبر دهم که سفر تو چگونه بود و در راه چه بر تو واقع شده است چون حضرت
همه را خبر داد گفت راست میگویی الحال بخدا ایمان آوردم و مسلمان شدم حضرت فرمود که بلکه الحال
ایمان آوردی و پیشتر چون کلمتین میگفتی مسلمان بودی اسلام پیش از ایمان است و احکام دنیا
از میراث و نکاح و غیر اینها بر اسلام مترتب میشود و ثواب آخرت بر ایمان میباشد و تا اعتقاد بامامت ائمه
علیهم السلام نکنند مستحق بهشت نمیشوند شامی گفت راست گفتی من در این ساعت گواهی میدهم بیگانگی
خدا و رسالت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و گواهی میدهم که تو وصی اوصیائی و کلینی و ابن بابویه و کشی
بسندهای معتبر روایت کرده اند از منصور بن حازم که گفت بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم
که خدا جلیل تر و بزرگوار تر است از آنکه او را بخلق بشناسند بلکه خلق را بخدا میشناسند حضرت فرمود

راست گفتی گفتم هر که بداند که او را پروردگاری هست باید بداند که آن پروردگار را خوشنودی و غضبی
هست یعنی بعضی از اعمال باعث خوشنودی او میگردد و بعضی باعث سخط و غضب او و باید بداند که خوشنودی
و غضب او را نمیتوان دانست مگر بوحی یا رسولی پس کسیکه وحی باو نمیرسد باید که طلب کند پیغمبران را پس
هرگاه ایشانرا ملاقات کند میداند که ایشان حجت خدااند بمعجزات و علامتها که خدا بایشان داده است و آنکه
اطاعت ایشان واجب است و گفتم بسنیان که رسول خدا حجت خدا بود بر خلق گفت بلی گفتم وقتیکه از دنیا رفت
که بود حجت خدا گفتند قرآن پس نظر کردم در قرآن دیدم که مخاصمه میکنند بقرآن سنیان و جبریان و زندیقان
که اعتقاد بقرآن ندارند تا آنکه همه غالب میشوند بر مردم بحجت خود پس دانستم که قرآن حجت نمیتواند بود مگر به
کسی که تفسیر کننده قرآن باشد و معانی آنرا داند و آنچه گوید بحقیقت خود را تواند ظاهر کرد پس گفتم بسنیان که کیست
تفسیر کننده و حافظ قرآن گفتند ابن مسعود میدانست و عمر میدانست و حذیفه میدانست گفتم همه میدانستند گفتند
بعضی را میدانستند پس نیافتم کسی را که معنی کل قرآن را داند بغیر از علی بن ابیطالب و هرگاه چیزی میان جماعتی
باشد و هر یکی از ایشان گویند که ما همه آنرا نمیدانیم و یکی گوید که من میدانم و براستی بیان کند که آن علی بن
ابیطالب است پس گواهی میدهم که او قیم و حافظ و مفسر قرآن است و اطاعت او بر خلق واجب است و او حجت
بوده است بر مردم بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و آنچه در تفسیر قرآن و استنباط احکام از آن گوید حق است
حضرت فرمود که خدا رحمت کند ترا ای منصور گفت پس برخاستم و سر مبارک آنحضرت را بوسیدم و گفتم علی بن ابیطالب
از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود گذاشت چنانچه رسول بعد از خود حجتی گذاشت و حجت او بعد از او امام حسن
بود و گواهی میدهم بامام حسن که او حجت خدا بود و اطاعتش بر خلق واجب بود پس حضرت فرمود خدا ترا رحمت
کند پس سر مبارک او را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بامام حسن که او از دنیا نرفت تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه

حضرت رسول خدا صلعم و پدرش کردند و حجت بعد از او حسین بن علی ع بود و اطاعت او واجب بود باز حضرت
فرمود که خدا تورا رحمت کند پس سرش را بوسیدم و گفتم شهادت میدهم بر حسین بن علی ع که از دنیا رفت تا
بعد از خود حجتی گذاشت و حجت بعد از علی بن الحسین ع بود و اطاعت او واجب بود و گفت خدا تورا رحمت کند
پس سرش بوسیدم و گفتم شهادت میدهم به علی بن الحسین ع که از دنیا رفت تا حجتی بعد از خود گذاشت و حجت
از او محمد بن علی علیه السلام بود و اطاعت او واجب بود و پس گفت رحمک الله گفتم سر خود را بده ببوسم پس سر مبارکش
را بوسیدم پس آنحضرت خندید و از بکر ببوسید تا آنکه نوبت بآن حضرت رسید و بود و میدانستم که میخواهم آنحضرت را
بگویم پس گفتم میدانم که پدرت از دنیا رفت که تا حجتی بعد از خود نصب کرد چنانچه پدرش کرده بود و گواهی
میدهم بخدا که آن حجت تویی و اطاعت تو واجب است حضرت فرمود که بس است خدا تورا رحمت کند گفتم سر را
بده ببوسم پس خندید و فرمود که هر چه خواهی از من بپرس که بعد از این از تو چیزی پنهان نخواهم کرد مولف گوید
که آنکه خدا را بخلق نمیتوان شناخت بلکه خلق را بخدا می شناسند چند احتمال دارد اول آنکه علم بوجود
صانع بدیهی فطری است هر کس در اول آنکه بحد شعور و تمیز رسید میداند که خالقی دارد که او را آفریده و گرانی که
بسبب اغراض فاسده انکار صانع میکنند در وقت اضطرار در دریا و صحرا رو بخدا می آورند و باو توسل میکنند
و چون خود را از اغراض باطله خالی کنند و رجوع بنفس خود کنند میدانند که خود را نیافریده اند و ممکن نیست مثل
ایشان هم ایشان را آفریده چنانچه حق تعالی میفرماید ولئن سألتهم من خلق السموات والارض
لیقولن الله یعنی اگر از کافران سوال کنی که کی آفریده آسمانها و زمینها را البته میگویند که خدا آفریده بنابر آنکه مجوس و
مشرکان که تنها بخدا و احادیث در این مضمون بسیار است دوم آنکه خلق را بخدا می شناسند یعنی حقیت انبیا
و اوصیا علیهم السلام بمعجزه چند ظاهر میشود که حق تعالی بر دست ایشان جاری میسازد و دوم خدا را بشناسیت

مخلوقات نمیتوان شناخت بآنکه او را تشبیه کنند بصور کواکب یا صفات کمالیه را بنحوی که در مخلوقات
هست برای او اثبات نمایند و خلق را بخدا میتوان شناخت بسبب آنکه او ایشان را آفریده و ظاهر ساخته
یا آنکه علوم و معارف و حقایق اشیا همه از جانب خدا بر خلق فایض میگردد سیم آنکه کمال معرفت حق تعالی
و صفات کمالیه او را بدون وحی و الهام نمیتوان دانست و الا دور لازم می آید بلکه خدا را بعقلی که عطا کرده و بآیاتی
که در آفاق و انفس پدید آورده بوجود و صفات کمالیه خود و اقامت معجزه او را میتوان شناخت حقیقت انبیا و رسل را
بمعجزاتی که بر دست ایشان جاری کرده میتوان دانست و تفاصیل معانی را بمعانی دیگر میتوان گفت و در بحار
الانوار مذکور است و دلیلی که منصور بن حازم بر وجوب امام و حقیقت ائمه حق بیان کرده متضمن این دلایل است
و حاصلش آنست که معلوم است که حق تعالی این خلق را عبث نیافریده و اگر تکلیفی نباشد و این خلایق را
خلق کرده باشد که مانند حیوانات بخورند و بیاشامند و بگردند و نشاه دیگر نباشد که عوض استحقاق
مثوبات ابدی آن نشاه باشد هر آینه این خلق عبث خواهند بود زیرا که الم های این دنیا فانی بر راحتش
زیادتی میکند و هیچ لذتی نیست در دنیا که مقرون بچندین الم نباشد زیرا که یکی از لذات دنیا خوردنیها
و آشامیدنیها است و غالب طلب آنها مشقت بسیار و در تحصیل آنها باید کشید و بعد از خوردن و آشامیدن غالب و اغلب
موجب درد و عفونتها و آزارها میگردد و همچنین نوحید بلذت قلیلی که از و برد انواع الم از نفقه و کسوه و همچنین
تحصیل لباس و مسکن متضمن انواع مشقتها است که منتفع قلیلی از آنها میبرد و همچنین تحصیل ضروریات
معاش همه را باید متحمل شود و اگر دابه برای سواری تحصیل کند باندک راحتی و لذتی که از سواری آن یابد انواع
آزارها از حفظ و تربیت آن و تحصیل ما یحتاج آن میکشد و اگر مالی در دنیا است باندک توهم انتفاعی که نادر است
که خود از آن منتفع شود انواع تعبها در تحصیل آن و حفظ آن از استیلای دزدان و ظالمان باید دید بلکه

بلکه همه لذات دنیا دفع المی چند است چنانچه خوردن دفع الم گرسنگی است و آشامیدن دفع الم تشنگی است
و جماع کردن دفع آزاری است که در اوعیه آن جمع میشود و همچنین سایر لذات براین قیاس است و جمیع این
لذات توهمی باعلم باینکه این نشاه فانی است و مرگ البته آمدنی است و همه اینها در معرض فنا و زوال است آیا
منقبض و مکدر میکرد و بعینه مثل آن خواهد بود که شخصی جمعی را بضیافت بیاورد و در خانه خرابی که مشرف
بر انهدام باشد آناً فآناً متوقع صدای آن باشد که آن خانه بر سر ایشان فرود آید و طعامیکه نزد ایشان آورد
بخاک و خاشاک بسیار آلوده باشد و هر لقمه که خواهد بردارد چندین مار و عقرب و زنبور بر دست و دهان
او زنند و این خانه مملو باشد از شیر و ببر و پلنگ و انواع درندها که قصد جان ایشان کنند و خواهند لقمها
از ایشان بگیرند چنین ضیافتی اگر مقصود محض خوردن این لقمها باشد جمیع عقلا مذمت
خواهند کرد چنانچه حق تعالی در سوره مؤمنون فرموده است افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا لا ترجعون
یعنی آیا گمان میکنید که شما را عبث آفریده ایم و آنکه شما در قیامت بسوی ما برنخواهید گردید پس این آیه
دلالت میکند بر آنکه اگر بنا نگذاشته قیامت و ثواب و عقاب نباشد خلق ایشان بیفایده خواهد بود پس
معلوم شد که خلق ایشان برای تحصیل نشاه دیگر است و معلوم است که تحصیل آن نشاه بی عملی نمیشود
پس باید که حق تعالی راهنمایان نصب کند که طریق تحصیل مثوبات اخروی را از معرفت و عبادت تعلیم
ایشان نمایند و در زمان انبیا ایشان بوده باشند و بعضی از ایشان احتیاج بحافظ شریعت و استنباط
کننده قرآن مجید حاصل است و دیگر دلیل اکثر بر عصمت پیغمبر و علم بجمیع احکام شریعت و سایر صفات پیغمبر دلالت میکند
دلالت میکند بر وجود این صفات در امام میکند و عصمت و کمال علم را بغیر حق تعالی کسی نمیداند پس البته باید از جانب حق تعالی
منصوص و منصوص باشد و باتفاق امت بغیر از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نص بر او نشده است پس باید آن حضرت

امام باشند و ایضاً هرگاه امامت مردد باشد میان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و میان ابوبکر و میان
عمر و عثمان باتفاق امت حضرت امیر اعلم و اشجع و اورع و اوجب النسب از آن سه نفر بود البتّه او بامامت
اولی خواهد بود زیرا که تفضیل مفضول قبیح است بحسب عقل و ایضاً حق تعالی میفرماید هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ
یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ اِنَّمَا یَتَذَکَّرُ اُولُوا الْاَلْبَابِ یعنی آیا مساوی اند آنها که میدانند و آنها که
نمیدانند متذکر نمیشود این را مگر صاحبان عقول و باز فرموده است اَفَمَنْ یَهْدِی اِلَی الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ
یُتَّبَعَ اَمَّنْ لَا یَهِدِّی اِلَّا اَنْ یُهْدٰی فَمَا لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُوْنَ یعنی آیا آن کسی که هدایت میکند بسوی حق
سزاوار تر است باینکه متابعت او کنند یا کسی که هدایت یافته نشود مگر کسیکه او را هدایت کند چه میشود شما را
چگونه حکم میکنید و در وقتیکه ملائکه خود را احق دانستند بخلافت در زمین از حضرت آدم حق تعالی باعلمیت آدم
بر ایشان حجت تمام کرد و در وقتیکه بنی اسرائیل ریاست و پادشاهی طالوت را قبول نمیکردند خداوند
عالمیان وجه اهلیت او را بعلم و جسم که ملزوم شجاعت است بیان کرد و فرمود وَزَادَهٗ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ
و از طریق عامه و خاصه متواتر است که همه صحابه خصوصاً آن خلیفه بناحق در آیات و احکام مشکله بحضرت
امیر علیه السلام رجوع میکردند و آنحضرت هرگز بایشان در حکمی از احکام یا تفسیر آیه از آیات محتاج نشد و همچنین
در زمان حضرت امام حسن علیه السلام امر خلافت مردد بود میان آنحضرت و معاویه و قطع نظر از کفر و نفاق
هیچ عاقل شک ندارد در اعلمیت و سایر کمالات آنحضرت و نقص و اجتماع معایب در معاویه و همچنین
حضرت امام حسین علیه السلام و معاویه و یزید علیهما اللعنه و همچنین ائمه علیهم السلام با خلفاء جور علیهم اللعنه
که در زمان ایشان بودند و بهمین دلیل امامت همه ثابت میشود و ابن بابویه بسند معتبر از جابر روایت کرده
است که گفت بخدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام عرض کردم که بچه سبب محتاجند مردم به پیغمبر و امام

حضرت فرمودند از برای آنکه عالم بر صلاح خود باقی بماند زیرا که خداوند رحمان دفع میکند عذاب را از اهل
زمین هرگاه در آن پیغمبری یا امامی بوده باشد چنانچه حق تعالی میفرماید وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ
فِيهِمْ یعنی نخواهد بود که خدا عذاب کند ایشان را و حال آنکه تو در میان ایشانی و حضرت رسول صلی الله علیه
وآله فرمود که ستارگان امانند برای اهل آسمان از آنکه ایشان از جاهای خود بدر روند و اهل بیت من امانند
برای اهل زمین پس چون ستارگان بر طرف شوند بیاید بسوی اهل آسمان آنچه نخواهند و چون اهل بیت من از
زمین بر طرف شوند بیاید بسوی اهل زمین آنچه نخواهند و ابن بابویه گفته است که مراد باهل بیت امامانند که
مفروض گردانیده است خدا طاعت ایشان را بطاعت خود که فرموده است أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ و ایشان معصومند از گناهان و مطهرند از عیبها و گناه نمیکنند و مؤیدند و موفقند و
مسددند به برکت ایشان خدا روزی میدهد بندگانش را و بایشان آبادان میکند شهرها را و بسبب ایشان و با
باران از آسمان میفرستد و بایشان برکتهای زمین را بیرون میاید و بایشان مهلت میدهد گناهکاران را و تعجیل در عقوبت
ایشان نمیکند و عذاب بر ایشان نمیفرستد مفارقت نمیکند از ایشان روح القدس و ایشان از او مفارقت
نمیکنند و ایشان از قرآن جدا نمیشوند و قرآن از ایشان جدا نمیشود و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که چون پیغمبری آدم منقضی شد و عمرش باخر رسید حق تعالی باو وحی کرد که ای آدم پیغمبری
تو تمام شد و عمرت باخر رسید پس نظر کن بسوی آنچه نزد تست از علم و ایمان و میراث پیغمبری و بقیه علم و اسم
اعظم همه را بده بعقب خود هبة الله بدرستیکه من نمیگذارم زمین را بغیر عالمی که باو دانسته شود اطاعت من
و دین محمد صلعم و نجاتی باشد برای هر کس که اطاعت او کند و بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام منقول
است که گفت خداوندا البته زمین را خالی نمیگذاری از حجتی بر خلق که یا ظاهر و مشهور باشد یا پنهان باشد تا آنکه باطل

نگردد و حجتها و بینات نقض نشود و بسند صحیح روایت کرده است از یعقوب سراج که گفت از حضرت صادق
پرسیدم که آیا باقی میماند زمین بدون عالم زنده که ظاهر باشد امت او و مردم پناه برند با او و سؤال کنند
از حلال و حرام فرمود که اگر چنین باشد پس خدا عبادت کرده نخواهد شد و ابن بابویه و صفار و مفید
بسندهای معتبر و صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که زمین باقی نمیماند مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد
که زیادتی و نقصانات در دین را بداند پس اگر زیاد کنند مؤمنان چیزی در دین خدا برگرداند ایشان را و اگر
کم کنند چیزی را کامل کند از برای ایشان پس بگوید بگیرید دین خدا را کامل و تمام و اگر چنین نباشد هر آینه
مشتبه شود بر مؤمنان امر دین ایشان و فرق نکنند میان حق و باطل و بسندهای صحیح بسیار از آنحضرت
منقول است که اگر زمین یک ساعت بی امام بماند هر آینه فرو رود مولف گوید که ممکن است فرو رفتن کنایه از
خرابی و برطرف شدن انتظامش باشد و کلینی و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از آنحضرت روایت کرده اند
که اگر در زمین دو مرد باشند یکی از ایشان امام خواهد بود و فرمود آخر کسی که میمیرد امام است تا آنکه کسی بر خدا حجت
نداشته باشد که مرا بی حجت گذاشتی و ابن بابویه و دیگران بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده اند که جبرئیل بر محمد صلی الله علیه و آله نازل شد و خبر آورد از جانب خداوند عالمیان که ای محمد من زمین را
نگذاشتم مگر آنکه در آن عالمی بوده باشد که بداند طاعت مرا و راه هدایت مرا و سبب نجات خلق باشد در مابین
وفات پیغمبری تا بیرون آمدن پیغمبر دیگر و نگذاشتم شیطان را که مردم را گمراه کند و نبوده باشد در زمین حجتی و دعوت
کننده بسوی من و هدایت کننده بسوی راه من و عارف بامر من و بدرستیکه من برای هر گروهی
و مقرر کرده ام از برای هر قومی هدایت کننده که هدایت کنم با او سعدا را و حجت باشد بر اشقیا و ایضا
بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده اند که مردم با صلاح نمی آیند مگر با امام و بسند معتبر روایت کرده اند از آنحضرت که اگر

باقی نماند در زمین یکروز هر آینه یکی از ایشان حجت خواهد بود و به سندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده‌اند که فرمود که بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزی که خدا آدم را از دنیا برده است بدون
امامی که هدایت یابند بسبب او بسوی خدا و او حجت باشد بر بندگانش و باقی نمیماند زمین بغیر از حجتی از خدا
بر بندگانش هر که ترک متابعت او کند هلاک میگردد و هر که متابعت او نماید و ملازمت او کند نجات می یابد و واجب
است این بر حق تعالی و ایضاً از آنحضرت روایت کرده‌اند که باقی نمیماند زمین مگر با امام ظاهری یا پنهانی و
در حدیث دیگر فرمود که خالی نبوده است دنیا از روزی که خدا آسمانها و زمین را خلق کرده است از امام عادلی و خالی
نخواهد گذاشت تا روز قیامت که حجت خدا باشد بر خلقش و کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی بسند صحیح
روایت کرده‌اند از ابوحمزه ثمالی که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که آیا زمین بی امام باقی میماند فرمود
که اگر باقی بماند فرو خواهد رفت و بسند بسیار از حضرت باقر علیه السلام مرویست که خدا زمین را نگذاشته است مگر عالمی
که کم کند آنچه مردم زیاد کنند و زیاد کند آنچه مردم کم کنند و اگر چنین نباشد هر آینه امر بر مردم مختلف و مشتبه گردد و امور
ایشان و سلیمان جعفری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا زمین از حجت خالی میباشد فرمود که اگر یک چشم زدن
زمین از حجت خالی باشد هر آینه فرو رود با اهلش و در حدیث صحیح دیگر فرمود که حجت خدا بر خلق قائم نمیگردد
مگر بامام زنده که او را بشناسند و حمیری از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول
فرمود در هر خلفی و عصری از امت من عادلی از اهلبیت من میباشد که نفی میکند از این دین تحریف
غالیان را و ادعاهای دروغ اهل بطالت و تاویل کردن جاهلان را و ابن بابویه از فضل بن شاذان روایت
کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود اگر کسی گوید چرا حق تعالی اولوالامر را مقرر گردانیده و امر بطاعت

حدیث در بیان اطاعت اولوالامر و باعث مقرر شدن ایشان

ایشان گروه جواب میگوئیم که از جهة علتهای بسیار اول آنکه چون از برای خلق اندازه قرار کرده اند
در هر چیز که از آن تجاوز ننمایند که باعث فساد ایشان گردد پس ناچار بود که امینی بر ایشان موکل باشد که منع نماید
ایشان را از تعدی حلال و داخل شدن در حرام که اگر این نبود هیچکس ترک لذت و منفعت نمیکرد از جهة فساد
دیگری پس منجر بقتال و فساد و نزاع میشد پس سرگروه و قیمی برای ایشان تعیین نمود که منع کند ایشانرا
از فساد و بپا دارد در میان ایشان حدود و احکام خدا را دویم آنکه هیچ فرقه از فرق و ملتی از ملل باقی نماند
و زندگانی نتوانستند کرد مگر رئیسی و سرکرده از برای امور دین و دنیای خود پس جایز نبود در حکمت حکیم که امر را
که همه قبول حکم او کنند بحسب آن چه آنکه آن ضروریست در انتظام امور مردم ترک نماید و این ضرور بود که کسی
تعیین نماید که استعانت قتال نماید با دشمنان خود و قسمت نماید میانه ایشان غنایم و اموال ایشانرا
و اقامت جمعه و جماعت میانه ایشان بکنند و دست تعدی ظالم را از مظلوم کوتاه گرداند سیم آنکه اگر از برای
ایشان امام قیم امین حافظ مستودعی قرار نمیداد که قیام نماینده بامور خلق باشد و خیانت در دین خدا
نکند و حفظ کننده دین شریعت باشد و امانتدار و رازدار اسرار رسول باشد هر آینه مندرس میشد ملت و دین خدا
و برطرف میشدند سنتها و احکام پیغمبر صلعم تغییر می یافت و زیاد میکردند در دین خدا صاحبان بدعت چنانچه
صوفیه چنانچه میکنند و کم میکردند از دین خدا ملحدان چنانچه اسمعیلیه کردند و شبیه میکردند آنها را بر مسلمانان
زیرا که می بینی خلق خدا را ناقص و محتاج به مربی و معلم و غیر کامل با اختلافی که در فهمها و خواهشها و
طریقه‌های ایشان هست پس اگر قیمی و حافظی برای ایشان مقرر نکند خدا که آنچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله از جانب
خدا آورده حفظ نماید هر آینه فاسد میشوند ایشان و تغییر یابد شریعتها و سنتها و احکام الهی و ایمان و تغییر آنها
موجب فساد میشد جمیع خلق را میکردند و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام منقول است که میان حضرت عیسی

و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پانصد سال فاصله بود و دویست و پنجاه سال پیغمبری نبود و
عالم ظاهری راوی گفت پس چه میکردند مردم فرمود که متمسک بودند بدین عیسی پرسید که حال ایشان چه بود
فرمود که مومن بودند و فرمود که نمی باشد زمین بدون عالمی یعنی اگر ظاهر نباشد پنهان خواهد بود و کلینی و ابن
بابویه و غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که اگر امام یکساعت از زمین
برطرف شود هر آینه زمین با اهلش بموج می آید و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که اگر نمی بودند حجتهای خدا بر روی زمین هر آینه می تکانید زمین آنچه در میانش است [illegible] بدرستیکه
زمین یکساعت از حجت خالی نمی باشد و ایضا بسند معتبر روایت کرده اند از حضرت امام رضا علیه السلام که فرمود مائیم
حجتهای خدا در زمین خدا و مائیم خلیفه های خدا در میان بندگان خدا و مائیم امینهای خدا بر رضای خدا و مائیم کلمه
تقوی که خدا در قرآن فرموده و الزمهم کلمة التقوی یعنی ولایت ما باعث نجات از عذاب خدا است
و مائیم عروة الوثقی که خدا در قرآن ذکر کرده یعنی ولایت و متابعت ما قلعه محکمی است که هر که چنگ در آن زند
ببستن خدا او را به بهشت میرساند و مائیم گواهان خدا و نشانهای خدا در میان مردم و مائیم که بسبب ما
نگاه میدارد آسمانها و زمین را از آنکه زائل شوند از جای خود و حرکت کنند و بسبب ما باران میفرستد و رحمت
خود را پهن میکند زمین هرگز خالی نمی باشد از امام قائمی از ما که یا ظاهر است یا پنهان و اگر یک روز زمین خالی شود از
حجت خدا هر آینه با اهلش بموج در آید چنانچه دریای طوفان با اهلش بموج در می آید و بسند معتبر از حضرت باقر
روایت کرده است که اگر زمین یک روز بی امام بوده باشد هر آینه با اهلش فرو رود و خدا عذاب کند ایشان را به بدترین
عذابهای خود و بدرستیکه حق تعالی گردانیده است ما را حجت خود در زمین و امانی از برای اهل
زمین از آنکه عذاب بر ایشان نازل شود پیوسته [illegible] از آنکه زمین ایشان را فرو برد تا وقتی که ما در میان

ایشانیم پس هرگاه خدا خواهد که ایشان را هلاک گرداند و مهلت ندهد ما را از میان ایشان می برد پس آنچه
خواهد نسبت بایشان از عذاب و عقاب بعمل می آورد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است که خالی نبوده است از روزیکه دنیا آفریده شده است از حجت عالمی که زنده گرداند آنچه را ایشان بمیرانند از حق
پس این آیه را خواند که یریدون لیطفؤا نور الله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون
یعنی کافران میخواهند خاموش کنند و فرو نشانند نور خدا را بدهنهای خود و خدا تمام کننده نور خود است هرچند
نخواهند کافران و در روایت دیگر فرمود که حجت خدا پیش از خلق بود و با خلق هست و بعد از خلق خواهد
بود و بسند صحیح از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است که علمی که با آدم فرود آمد بالا نرفت
و علم میراث میباید و هرچه از علم و آثار رسولان و پیغمبران که از غیر اهلبیت حضرت رسول صلعم اخذ کنند باطل است
بدرستیکه علی صلوات الله علیه عالم این امت بود و هرگز از اهل بیت عالمی از دنیا نمیرود مگر آنکه بعد از خود کسی را
میگذارد که مثل علم او را بداند یا آنچه خدا خواهد و بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که حق تعالی نگذاشته است زمین را بدون عالمی که مردم باو محتاج باشند و او بمردم محتاج نباشد و حلال و حرام را
بداند راوی گفت فدای تو شوم از کجا میداند فرمود میراثی که از رسول خدا و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما
باو رسیده است و ابن بابویه و برقی روایت کرده اند از حضرت صادق علیه السلام که همیشه خدا را در زمین حجتی
بوده است که حلال و حرام را میداند و مردم را بسوی راه خدا دعوت می نموده است و حجتی از زمین منقطع نمی
شود مگر چهل روز پیش از قیامت پس چون حجت از زمین مرتفع شود در توبه بسته میشود و نفع نمی بخشد
ایمان آوردن کسی که پیش از برطرف شدن حجت ایمان نیاورده باشد و آن جماعت بدترین خلق خدا خواهند
بود و قیامت برایشان قایم میگردد و بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقول است که حضرت جبرئیل

فرمود که مثل اهل بیت من در این امت مانند مثل ستاره‌های آسمان است که هر ستاره که فرو میرود ستاره دیگر
طلوع میکند همچنین هر امامی از اهل بیت من که رحلت می نماید بعد از او دیگری بامامت قایم میشود و ابن بابویه
بسند از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در خطبه که بر منبر مسجد کوفه خواند
فرمود که خداوندا بدرستیکه ناچارست زمین تا حجتی از برای تو بر خلق تو که ایشانرا هدایت کند بسوی دین تو
و بیاموزد بایشان علم ترا تا باطل نگردد حجت تو و گمراه نگردند تابعان و دوستان تو بعد از آنکه ایشانرا
هدایت کرده و آن حجت بعد از من یا امام ظاهری خواهد بود که اطاعت او نکنند یا پنهان خواهد بود که انتظار
ظهور او برند اگر شخص او از مردم پنهان است در دولت باطل اما علم و آدابش در دلهای مؤمنان ثابت است
بآن عمل مینمایند تا ظاهر شود او و انس میگیرند بآنچه وحشت میکنند از آن تکذیب کنندگان و ابا میکنند از
گمراهان و در بصایر الدرجات بسند حسن از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آنحضرت پرسیدند
که در زمین دو امام میتواند بود فرمود که نه مگر آنکه یکی خاموش باشد و امام پیش از او و دعوی امامت نکند و بعد از
رفتن او آن امام شود مؤلف گوید که احادیث در باب اتصال حجت از زمان آدم تا آخر الزمان بسیار است و در اول مجلد اول گذشت
و اعاده آنها موجب تکرار است فصل دویم در بیان آنکه امام میباید معصوم باشد از جمیع گناهان
بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد است بر آنکه امام معصوم است از جمیع گناهان صغیره و کبیره از اول عمر تا آخر عمر
خواه سهواً و مخالفت نکرده است در این باب کسی بغیر از ابن بابویه و استادش ابن ولید رحمهما الله که ایشان تجویز
کرده اند که در غیر تبلیغ رسالت و احکام خدا ایشانرا سهو بفرماید برای مصلحتی مثل آنکه سهو کنند در نماز
و سایر عبادات و سایر امور بغیر بیان احکام و تبلیغ رسالت که در آنها هیچ نوع از سهو جایز نمیدانند
و سایر فرق اسلام بغیر اسمعیلیه شرط نمیدانند و دلایل عقلیه و نقلیه بر مذهب امامیه بسیار است و بعضی

در مجلد اول بیان شده و اما دلایل عقلیه و بعضی که درین باب ایراد میکنیم چند دلیل است اول آنکه مقتضی
نصب امام آنست که خطا بر رعیت روا است پس میباید که ایشان را از خطا حفظ نماید پس اگر بر او نیز خطا
جایز باشد محتاج بامام دیگر خواهد بود و پس تسلسل لازم می آید و آن محال است یا منتهی میشود بامامی
که بر او خطا روا نباشد پس امام او خواهد بود دوم آنکه حافظ کننده شریعت باشند زیرا که قرآن ظاهر
متضمن تفصیل احکام شریعت نیست و همچنین از سنت و احادیث نبوی جمیع احکام شریعت
معلوم نمیشود و از اجماع امت نیز معلوم نمیشود زیرا که اجماعی که معصوم در میان ایشان نباشد چنانکه
بر هر یک خطا جایز است بر مجموع نیز جایز است از قیاس نیز معلوم نمیشود زیرا که در اصول بطلان عمل
بآن بدلایل ثابت و بر تقدیر تسلیم حافظ جمیع احکام شرع نمیتواند بود و نه برائت اصلیه زیرا که اگر عمل بآن
بایست کرد فرستادن پیغمبران در کار نبود پس حافظ شریعت بغیر امام نتواند بود و اگر خطا بر او جایز باشد
اعتماد نمی نماند بر گفتهای او از طاعت و تکالیف الهی و آن منافی غرض تکلیف است که انقیاد اوامر
الهی باید بشوند سیم آنکه اگر از او خطا واقع شود واجب خواهد بود که مردم بر او انکار کنند و این منافی وجوب اطاعت
او است که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و ایضا اگر او نیز معصوم نباشد
نتواند بود که امر بمعصیت و نهی از طاعت کند و بر رعایا واجب خواهد بود که او را اطاعت کنند و واجب بودن اطاعت
در معصیت مستلزم آنست که یک فعل از یک جهت هم طاعت باشد و هم معصیت و این محال است چهارم
آنکه اگر معصیت از او صادر شود غرض از نصب امام که انقیاد امت باشد او را و متابعت او کردن در
اقوال و افعال بهم میخورد و این منافی نصب امام است و باقتضای دلایل عقلیه مناسب این کتاب
نیست و آنچه در اول این کتاب و در اینجا مذکور شد برای اثبات این مطلب منصب کافی است

و علمای عامه که عصمت را شرط نمیدانند ظهور فسق و جور را نیز سبب بطلان امامت نمیدانند و لهذا بامامت
خلفای بنی امیه و بنی عباس با آن ظلمها و فسقها قایل شده اند و نسفی که از مشاهیر علمای ایشانست
در عقایدش گفته معزول نمیشود امام از امامت بسبب فسق و جور و ملا سعد الدین در شرحی که برین عقاید
نوشته دلیلی برین مدعا چنین گفته که از برای آنکه ظاهر شد فسق و منتشر گشت جور از امامان بعد از
خلفای راشدین و حال آنکه پیشینیان مطیع و منقاد ایشان بودند و ایضاً در شرح مذکور گفته است که اهل
حل و عقد از امت اتفاق نموده اند بر خلافت خلفای بنی عباس و ایضاً ملا سعد الدین در شرح مقاصد
گفته است که منعقد میشود امامت بقهر و غلبه پس اگر کسی مردم را مغلوب سازد و از راه شوکت منعقد میشود
امامتش هرچند فاسق و جاهل باشد و بعد ازین گفته که اگر کسی بقهر و غلبه امام شود و دیگری بیاید و او را مقهور
و مغلوب سازد در آن هنگام معزول میگردد و غالب امام میشود و اینست کلمات واهیه ایشان و هیچ عقل
کدام عاقل تجویز میکند که امام و پیشوای خلق از اهل جهنم باشند و حق تعالی فاسقان را از اهل جهنم شمرده
و اما الذین فسقوا فمأویهم النار و نیز فرموده که اعتماد بخبر فاسق نکنید ان جاءکم فاسق بنبأ
فتبینوا و نیز فرموده والله لا یهدی القوم الفاسقین و هرگاه ثابت شد که عصمت در امام شرط
است پس امامت ابوبکر باطل شد زیرا که باتفاق او معصوم نبود پس امامت امیرالمؤمنین [illegible] ثابت است
زیرا که باتفاق امت امامت بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردد است میان آنحضرت و ابوبکر و هرگاه
یکی باطل شد دیگری ثابت میشود و با آنکه قائلین بعصمت خلاف کرده اند در آنکه معصوم آیا قادر است
بر فعل معصیت هست یا نه اما آنها که قائل اند که قادر نیست بعضی میگویند که در بدنش یا در نفسش خصوصیتی
هست که مقتضی اینست که محال است که اقدام بر معصیتی نماید و بعضی گفته اند که عصمت [illegible]

و عدم قدرت بر معصیت و اکثر علمای امامیه قایلند بآنکه قدرت بر معصیت دارد و بعضی از ایشان
تفسیر کرده اند عصمت را بآنکه آن امریست که حق تعالی میکند نسبت به بنده از الطافی که نزدیک گرداننده
بطاعت است که با آن حالت اقدام بر معصیت نمیکند الا انتفر طبیعت بحد الجاء و اضطرار و جبر نرسد و بعضی
گفته اند بلکه نفسانیست که صادر نمیشود از صاحبش با آن معاصی و بعضی گفته اند که عصمت لطفی است
از خدا که نسبت به بنده میکند که با آن لطف بنده را داعی بر ترک طاعت و ارتکاب معصیت نمی ماند
از اسباب آن لطف چهار چیز است اول آنکه نفسش را یا بدنش را خاصیتی باشد که مقتضی ملکه باشد که
مانع از فجور باشد دویم آنکه حاصل میشود او را علم بمعایب و بدیهای معاصی و مناقب نیکیهای طاعت سیم
تأکید این علوم بتتابع وحی یا الهام از جانب خدا چهارم مواخذه کردن او بر مکروه و ترک اولی بحیثیتی که بداند
که هرگاه در غیر واجب کار را بر او تنگ میگیرد در واجبات و محرمات با او مسامحه نخواهد کرد پس هرگاه این امور
در کسی جمع شود او معصوم خواهد بود و حق آنست که قدرت او بر معصیت بر طرف نمیشود والا مستحق مدح بر ترک
معصیت نخواهد بود و نه بفعل ثواب و ثواب و عقاب در حق او نخواهد بود پس از تکلیف بیرون خواهد بود
و این باطل است با جماع و نصوص متواتره و ایضاً عصمت فضل و کمالی نخواهد بود چه بنا بر این اگر کسی را
جبر کنند معصوم نخواهد بود و تحقیق آنست که آدمی با قوت عقل و وفور فطانت و قابلیت و کثرت عبادت
و ریاضت و هدایت ربانی و توفیقات سبحانی بمرتبه میرسد که پیوسته مراقب جناب رب الارباب می باشند
بلکه از مرادات و ارادات خود بالکلیه خالی میگردد و بمقام وما تشاؤن الا ان یشاء الله میرسد و مصداق
بی یسمع و بی یبصر و بی یمشی میگردد و نیست در آن حال ترک طاعت و صدور معصیت بلکه خلاف اولی از او محال
باشد مثل کسی که در پیش پادشاهی در کمال محبت و شفقت و احسان و امتنان باشد و مع ذلک

در نهایت سطوت و قدرت و سلطان حاضر باشد و غایت شفقت و محبت او را نسبت بخود
مشاهده نماید و خود نیز نهایت محبت بآن پادشاه داشته باشد البته چنین کسی از سه جهت محال باشد
که خلاف رضای او هیچ کار بکند هر چند سهل باشد یکی از جهت شدت محبت چه بضرورت محبت هرگاه
بحقیقت محبت رسیده باشد خلاف رضای محبوب از او صادر نشود دویم شرم و حیا چه البته با این
همه محبت و احسان و شفقت و امتنان در غیبت او مخالفت او را روا نمیدارد چه جای آنکه در حضور
او مخالفت نماید سیم خوف و بیم که با این قدر خصوصیت قدرت و سلطنت هرگاه رعایت رضای
او نکند بالضروره مستحق نهایت عقوبت شود و از غایت عذاب ایمن نباشد و کدام عقوبت صاحب این
مقام را بغیر محبت بتنزل از مرتبه قرب و عزت رسید و کمال ظهور دارد که با اینکه در مثل حالی صدور
معصیت محال است اما نه محالی است که جبر لازم آید چه جبر آنست که قدرت و اراده بنده را تأثیر نباشد
در این مقام قدرت و ارادت چنین کسی هیچ کمتر از دیگری نیست چنانچه همه فساق مثلا اقدام بر شرب خمر
میتوانند نمود معصوم نیز قدرت دارد و نسبت با اقدام نمود مطلقا شائبه جبر در اینجا نیست اما آیاتی که
دلالت میکند بر وجوب عصمت امام از جمله آنها آنست که حق تعالی خطاب کرد بحضرت ابراهیم علیه السلام که
انی جاعلک للناس اماما یعنی گردانیده ام ترا از برای مردم امام حضرت ابراهیم گفت و من
ذریتی یعنی سؤال میکنم که بعضی از ذریت مرا نیز امام گردانی حق تعالی در جواب فرمود که لا ینال عهدی
الظالمین یعنی نمیرسد عهد من که امامت باشد بستمکاران و هر فاسقی که ظالم است و ستمکار است بر نفس خود
و اما احادیث پس اکثر آنها در مجلد اول در بیان عصمت انبیا مذکور شد و ابن بابویه در کتاب خصال در تفسیر
این آیه گفته است که یعنی از برای امامت صلاحیت ندارد کسی که بت پرستیده باشد یا یک چشم زدن شرک

بجا آورده باشد هر چند آخر مسلمان شود و ظلم گذاشتن چیز نیست مگر بغیر موضعش و اعظم ظلم شریک
از برای خدا قرار دادن است حق تعالی میفرماید ان الشرک لظلم عظیم و همچنین امامت را شایسته نیست
کسی که مرتکب حرامی شود خواه صغیره و خواه کبیره هر چند بعد از آن توبه کند و اقامت حد نمیتواند کرد کسیکه
بر او حدی لازم شده باشد پس البته امام می باید معصوم باشد و عصمت او را نمیتوان دانست مگر بنص خدا
بر او بر زبان پیغمبرش زیرا که عصمت در ظاهر خلقت ظاهر نمیشود که دیده شود مانند سیاهی و سفیدی
و اشباه اینها بلکه امری پنهانی است که معلوم نمیشود مگر باعلام خداوندی که دانای غیبها است و اما اخبار پس
اکثر آنها در مجلد اول گذشت و ابن بابویه در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از حضرت امام رضا روایت
کرده است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خواهد نظر کند بدرخت یاقوت سرخی که حق تعالی بدست قدرت
خود کشته است و چنگ در آن زند پس اعتقاد کند امامت علی و امامان از فرزندان او را بدرستیکه ایشان اختیار
کرده و برگزیده خدا اند و ایشان از خلایق معصوم اند از هر گناهی و خطائی و در اکثر کتب بسند حسن از ابن ابی
عمیر روایت کرده است که گفت در مدت مصاحبتم با هشام بن حکم از او استفاده نکردم سخنی که بهتر باشد
از این سخن روزی از او پرسیدم که امام آیا معصوم است گفت بلی گفتم بچه دلیل توان دانست که آن
معصوم است گفت جمیع گناهان چهار وجه دارد که پنجم ندارد حرص و حسد و غضب و شهوت و هیچیک از
اینها در او نمیباشد جایز نیست که حریص باشد بر دنیا زیرا که همه دنیا در زیر نگین اوست و او خزینه دار مسلمانان
است پس حرص از برای چه چیز میدارد و جایز نیست که حسود باشد زیرا که آدمی حسد می برد بر کسیکه بالاتر
از او باشد و کسی بالاتر از او نمیباشد چگونه حسد برد بر کسیکه از او پست تر باشد و جایز نیست که غضب کند
از برای چیزی از امور دنیا مگر آنکه غضبش از برای خدا باشد زیرا که خدا واجب گردانیده است بر او اقامت حدود

حدود او و آنکه ملامت کننده او را مانع اجرای الهی نگردد و در دین خدا رحم کردن مانع جاری کردن حد
نگردد و جایز نیست که متابعت لذتها و شهوتهای دنیا بکند و اختیار کند دنیا را بر آخرت زیرا که خدا آخرت را محبوب او
گردانیده است چنانچه دنیا را محبوب ما گردانیده است پس او نظر بسوی آخرت میکند چنانچه ما نظر بسوی دنیا میکنیم
آیا دیده کسی را که روی خوبی را ترک کند برای روی زشتی و طعام لذیذی را ترک کند برای طعام تلخی و جامه نرمی
را ترک کند برای نعمت زایل فانی و ایضا در معنی الاخبار از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت
کرده است که فرمود که امام از ما نمیباشد مگر معصوم و عصمت در ظاهر خلقت نمیباشد که توان شناخت پس نمیباشد
امام مگر آنکه خدا و رسول بنص بر امامت او کرده باشند پرسیدند که ای فرزند رسول خدا پس چه معنی دارد معصوم فرمود
که معصوم آنست که معتصم باشد و چنگ زند بحبل خدا و حبل خدا قرآن است جدا نمیشوند امام و قرآن از یکدیگر تا
روز قیامت امام هدایت میکند مردم را بسوی قرآن و قرآن هدایت میکند مردم را بسوی امام اینست معنی قول
حق تعالی ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم یعنی بدرستی که این قرآن هدایت میکند مردم را بسوی ملت
و طریقه که آن درست ترین ملتها و طریقهاست که طریق متابعت و ولایت ائمه حق بوده باشد مترجم گوید که
تفسیر عصمت باعتصام بحبل الله کردن یا باعتبار آنست که عصمت خدا او را از گناهان بسبب اینست که او
بقرآن معتصم است یا مراد از آن معصومی است آنست که خدا او را معتصم بقرآن گردانیده که عمل نماید بجمیع قرآن و
معانی جمیع قرآن را بداند و ایضا روایت کرده است که هشام بن الحکم از حضرت صادق پرسید که معنی معصوم چیست حضرت فرمود
که معصوم آنست که خود را نگاه دارد بتوفیق خدا از جمیع محرمات خدا چنانچه حق تعالی میفرماید که و من یعتصم بالله فقد هدی
الی صراط مستقیم که ظاهر لفظش آنست که هر که چنگ زند بریسمان خدا یا در جمیع امور پناه بخدا برد البته هدایت یافته شده است بسوی
راه راست و بنابر تاویلی که حضرت فرمود که هر که خود را نگاهدارد از گناهان بتوفیق خدا البته هدایت

یافته شده است براه راست و کراجکی در کنز الفواید روایت کرده است از رسول خدا صلعم که خبر داد مرا جبرئیل که کاتبان
اعمال امیر المؤمنین علیه السلام گفتند از روزیکه با آنحضرت مصاحب شده ایم تا حال گناهی بر آنحضرت ننوشته ایم و از طریق
اهلسنت و اهلبیت روایت کرده است از عمار بن یاسر که رسول خدا صلعم فرمود که دو ملک کاتبان اعمال امیر المؤمنین علیه السلام فخر میکنند
بر سایر کاتبان بآنکه با آن حضرت اند زیرا که هرگز عملی را بالا نبردند که موجب غضب خدا باشد و در عقاید امامیه که حضرت
صادق علیه السلام برای اعمش بیان کرده مذکور است که پیغمبران و اوصیای ایشان معصوم اند از گناهان و مطهرند از
صفات ذمیمه و در عقاید اهلبیت علیهم السلام که حضرت امام رضا برای مامون نوشته مذکور است که حق تعالی واجب
نمیگرداند بر خلق اطاعت کسی را که داند که او کافر خواهد شد باو و عبادت و اطاعت شیطان خواهد کرد و در علل الشرایع
بسند معتبر از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که واجب بودن اطاعت [illegible] باشد که از
[illegible] و اولوالامر و امر باطاعت اولوالامر برای آن کرده که ایشان معصوم اند از گناهان و پاکیزه
اند و امر نمیکنند مردم را بمعصیت خدا و شیخ طبرسی در مجالس و ابن مغازلی شافعی از طریق عامه روایت
کرده اند از ابن مسعود که حضرت رسول صلعم فرمود که منم دعای کرده پدرم ابراهیم علیه السلام گفتیم یا رسول الله چگونه تو دعا
کرده ابراهیم فرمود که حق تعالی وحی کرد بسوی ابراهیم که انی جاعلک للناس اماما پس ابراهیم از بسیاری
شادی گفت و من ذریتی از فرزندان او دید و گفت از ذریت من مثل تو امام قرار ده
پس وحی کرد بسوی او که ای ابراهیم من با تو عهدی نمیکنم که بآن وفا نمایم ابراهیم گفت
کدام است آن عهدی که وفا بآن نمی نمائی از برای من فرمود که با تو عهدی نمیکنم که ظالمی از ذریت ترا
امام گردانم گفت پروردگارا کدام است آن ظالمی که عهد ترا نیابد فرمود کسی است که سجده کند
بتی را از برای خدا امام نمیگردانم و نمیسزاوار است که او امام باشد پس ابراهیم گفت واجنبنی و بنی ان

ان نعبد الاصنام رب انهن اضللن کثیرا یعنی اجتناب فرما مرا و فرزندم مرا از آنکه پرستیم بتها را
پروردگارا این بتها گمراه کردند بسیاری از مردم پس حضرت رسول فرمود که پس منتهی شد دعوت امامت بسوی من
و بسوی برادرم علی که هیچیک از ما هرگز سجده نکردیم بتی را پس مرا پیغمبر گردانید و علی را وصی من گردانید و ابن بابویه از
ابن عباس روایت کرده است که شنیدم از رسول خدا که فرمود که من و علی و حسن و حسین علیهم السلام مطهریم و نه نفر از فرزندان
حسین معصوم مطهریم از عیبها و معصوم شده از گناهان و عیاشی و دیگران روایت کرده اند از صفوان جمال که گفت ما در مکه بودیم
سخن بتاویل این آیه جاری شد و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن الخ حضرت صادق فرمود که پس تمام کرد
امامت را بمحمد و علی و امامان از فرزندان علی در اینجا که فرموده است ذریة بعضها من بعض والله سمیع
علیم پس گفت انی جاعلک للناس اماما قال و من ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین گفت
پروردگارا و بیان فرزندان من ظالم خواهد بود حق آمد که بلی ابوبکر و عمر و عثمان و هر که متابعت ایشان
کند ابراهیم گفت پروردگارا پس تعجیل کن از برای من محمد و علی آنچه مرا وعده فرموده ای و من یرغب عن ملة
ابراهیم الا من سفه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا و انه فی الآخرة لمن الصالحین
که مقاومت لفظش آنست که کیست که نخواهد ملت ابراهیم را مگر کسیکه نفس خود را سفیه بیخرد گردانید و بتحقیق که
برگزیدیم او را در دنیا و بدرستیکه او در آخرت از جمله شایسته کانست حضرت فرمود که مراد از ملت امامت است
پس چون ساکن گردانید ذریت خود را در مکه گفت ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع
عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم و ارزقهم من
الثمرات و در جای دیگر فرموده رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم
بالله والیوم الآخر [illegible] اولی بیشتر آنکه ای پروردگار ما بدرستیکه من ساکن گردانیدم بعضی از اولاد

خود را در وادی که در آن زراعتی نمیشود نزد خانه صاحب حرمت تو ای پروردگار ما از برای آنکه نماز را برپا دارند

پس بگردان دلهای از مردم را که مایل گردند بسوی ایشان و روزی کن ایشان را از میوه‌ها و ظاهر ثانیه آنست که پروردگارا

بگردان این شهر را صاحب امنی و روزی کن اهلش را از میوه‌ها هر که ایمان آورد از ایشان بخدا و روز قیامت حضرت فرمود

که برای این تخصیص کرد مؤمنان را از ترس آنکه مبادا مانند سؤال امامت در معرض قبول در نیاید چنانچه فرمود که من نمی‌رسد

امامت من بستمکاران پس خدا فرمود که وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ

الْمَصِيرُ که ظاهر معنی آنست که هر که کافر باشد او را بهره‌ور میگردانم اندک که مدت زندگانی دنیا باشد پس مضطر

میگردانم او را بسوی عذاب جهنم و بد محل بازگشتی است جهنم از برای ایشان چون این را فرمود ابراهیم پرسید

که کیستند اینها که ایشان را بهره‌ور میگردانی از نعمتهای دنیا و بازگشت ایشان بسوی جهنم است وحی آمد بسوی او

که ابوبکر و عمر و عثمان و تابعان ایشانند و کلینی و شیخ مفید و دیگران از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده‌اند

که حق تعالی حضرت ابراهیم را وصف کرد به بندگی پیش از پیغمبری و او را پیغمبر گردانید پیش از آنکه او را رسول گرداند

و رسول گردانید او را پیش از آنکه او را خلیل گرداند و خلیل گردانید او را پیش از آنکه او را امام گرداند پس این پنج صفت

عظیم بزرگوار از برای او جمع شد حق تعالی فرمود که انی جاعلک للناس اماما از بسکه عظیم نمود در دیده

ابراهیم خواست که این بزرگواری از فرزندان او بدر نرود گفت و من ذریتی حق تعالی در جواب فرمود

لا ینال عهدی الظالمین حضرت فرمود که یعنی سفیه پیشوای پرهیزکار نمیشود و ایضا روایت کرده‌اند

از ائمه علیهم السلام که انبیا و رسولان بر چهار طبقه‌اند پس پیغمبری میباشد که بر خود پیغمبر است و بدیگری

نمیکند و در خواب می‌بیند و صدای ملک را میشنود و در بیداری ملک را نمی‌بیند و بر احدی مبعوث نشده و بر او

دیگری امام هست مثل حضرت لوط که حضرت ابراهیم بر او امام بود و پیغمبری میباشد که در خواب می‌بیند

و صدا

صدا می شنود و ملک را می بیند و بر جماعتی فرستاده شده خواه کم باشند و خواه بسیار چنانچه حق تعالی در باب
حضرت یونس فرموده است وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَىٰ مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ یعنی فرستاده ایم او را بسوی صد
هزار کس بلکه زیاده حضرت فرمود که یعنی بسی هزار کس زیاده بر صد هزار کس بوده است و بدانکه امام بوده و پیغمبری است
که در خواب می بیند و صدای ملک را می شنود و خود امام است بر دیگران و در اول حضرت ابراهیم پیغمبر بود و امام
نبود تا آنکه حق تعالی با او گفت که إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا و چون برای ذریت خود استدعا کرد حق
فرمود لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ حضرت فرمود یعنی کسی که بتی یا صورتی و عکس مثالی را پرستد ثعلبی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که طه اشاره بطهارت اهل بیت است از رجس که شک و گناه است چنانچه
در آیه تطهیر فرموده است که إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا و
محمد ابن عباس بسندهای بسیار در تفسیرش از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی ما را بخود
نمیگذارد و اگر ما را بخود بگذارد ما نیز مثل سایر مردمان خواهیم بود در گناه و خطا ولیکن خدا در حق ما فرموده است
ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ یعنی هر دعا که بکنم خدا مستجاب میکند فایده و استثنا که علمای امامیه رضوان الله علیهم
اتفاق کرده اند بر عصمت ایشان از جمیع گناهان و در بسیاری از دعاها خصوصا صحیفه کامله اعتراف
بگناه از ائمه داخل شده و در بعضی از احادیث نیز امری چند که موهم صدور معصیت باشد از ایشان وارد شده و از آنها
بچندین وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه ترک مستحب و فعل مکروه را گاه است گناه و معصیت می نامند بلکه ترک
بعضی از مباحات نظر بجلالت و رفعت شان ایشان تعبیر از آن بگناه میکنند باعتبار آنکه یعنی این مرتبه نسبت
احوال ایشان چنانچه صاحب کشف الغمه گفته است که اکثر اوقات ایشان بیاد خدا و بمحبت الهی مصروف است
و بتوسط ایشان بملا اعلی متعلق است پس هرگاهی که از آن مرتبه نزول کنند و مشغول شوند بخوردن و آشامیدن

و جماع کردن و سایر مباحات اینها را گناه می نامند و استغفار از آن میکنند یعنی ببینی که اگر غلامان بعضی از
ارباب دنیا در حضور آقای خود متوجه این امور گردد و محل ملامت است و از آن عذر خواهد طلبید دویم آنکه هرگاه
مرتکب بعضی امور گردند از معاشرت خلق و تعلیم و تکمیل و هدایت ایشان که از جانب حق تعالی مامور باینها شده اند
پس عود کنند بمقام قرب و وصال و مناجات حضرت ذو الجلال چون آن مرتبه را از این مرتبه عظیم تر است خود را
مقصر می نامند و استغفار و تضرع میکنند هر چند آن حالت نیز بامر پروردگار باشد چنانکه بلا تشبیه اگر یکی از
پادشاهان بعضی از مقربان را که پیوسته در مجلس حضور بوده باشد بجهتی از خدمات مامور گرداند که بسبب آن
از مجلس حضور مهجور گردد و بعد از وصول بمقام وصال خود را بجرم و تقصیر نسبت میدهد باعتبار حرمان
از مجلس انس و محل قرب سیم آنکه چون علوم و فضایل و عصمت ایشان از لطف و فضل جناب اقدس
الهی است و اگر این نمی بود ممکن بود که انواع معاصی از ایشان صدور یابد پس چون نظر باین حالت خود می نمایند
اقرار بفضل پروردگار و عجز و نقص خود باین عبارات می نمایند و حاصلش این بر میگردد که اگر عصمت تو نبود گناه
همه را هم میکردم و اگر توفیق تو نبود خطاهای بسیار از من صادر میشد چهارم آنکه چون مراتب معرفت غیر متناهی است
و انبیا و اوصیا و اولیا پیوسته در ترقیند در حصول کمالات و صعود بر معارج ترقیات در ساعتی از ساعات
بلکه در هر لحظه از آنات بدرجه از مدارج عرفان و مرتبه از مراتب ایقان میرسند که مرتبه سابق را نسبت باین
مرتبه قاصر میشمارند و عباداتی که باین حالت واقع شده خود را از آن عبادات مقصر میدانند و از آنها استغفار می نمایند
و شاید اشاره باین معنی باشد که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که من در هر روز هفتاد مرتبه استغفار میکنم پنجم آنکه چون
ایشان معرفت معبود را در مرتبه کمال دارند و نعمتهای الهی را نسبت بخود تمام می یابند چنانچه سعی
در طاعات و عبادات می نمایند لایق آن جناب نمیدانند و طاعات خود را از این جهت معصیت میشمارند

و از آنها استغفار میکنند و لیکن وجه اول که اکثر علما گفته اند بسیار وجوه بخواطر این قاصر رسیده و کسی
از بادهٔ محبت قطرهٔ بکامش رسیده بکمال این وجوه را تصدیق می نماید و من لم یجعل الله له نورا فما
له من نور و ابن بابویه در رسالهٔ عقاید گفته است که اعتقاد ما در انبیا و رسل و ائمه علیهم السلام آنست که ایشان معصوم و مطهر اند
از هر دنس و گناه و عیبی و آنکه گناه صغیره و کبیره از ایشان صادر نمیشود و معصیت خدا نمیکنند در آنچه خدا امر کرده است
ایشان را بآن و میکنند آنچه بآن مأمور شده اند و کسی که نفی عصمت در ایشان نماید در بعضی از احوال ایشان
پس نشناخته است ایشان را و اعتقاد ما در ایشان آنست که ایشان موصوف اند بکمال و تمامیت و علم از
اوایل امور ایشان تا اواخر احوال ایشان و در هیچ حال از احوال موصوف بنقص و عصیان و جهل نیستند

فصل چهارم در بیان آنکه امامت بنص خدا و رسول میباشد نیست باختیار امت که ایشان هر که را خواهند امام
برای امام کنند بعد از خود و بعضی از دلایل این مطلب در فصل اول مذکور شد بدانکه اجماع علمای امامیه منعقد شده بر آنکه
امام می باید که از جانب خدا و رسول منصوص و معین باشد و عبارت میگویند باید بنص [illegible]
باید بمعجزه [illegible] و کافهٔ اهل سنت میگویند [illegible] باختیار امت و بیعت اهل حل و عقد و دلایل عقلیه بر حقیقت
مذهب امامیه بسیار است دلیل اول آنکه معلوم شد که امام میباید معصوم باشد و عصمت امریست مخفی که بغیر از خدا کسی نمیداند
پس میباید که بنص از جانب خدا باشد زیرا که او عالم است بعصمت عباد دلیل دیگر آنست که عقل حکم میکند
بملاحظهٔ ذات بنی آدم و ملاحظهٔ آثار طبایع خلق عالم عقلا معلوم میشود ایشان را که هرگاه ایشان را حاکمی زاجر
و سلطانی قاهر نباشد ایشان را از ظلم و غضب و اتباع شهوات و ارتکاب سیئات باز دارد و اکثر ایشان را داعیهٔ غلبه بر بنی
نوع خود بوجه ظلم و تعدی و دست درازی و غارت اموال و قتل نفوس بغیر حق خواهد شد و این سبب انواع
فساد و هرج و مرج و انتظام عالم و خلل در سلسلهٔ بنی آدم میشود و یقین است که حق تعالی باین خصال راضی نیست

چنانچه میفرماید ان الله لا یحب الفساد پس بر حق تعالی واجب است که دفع فساد کند و این بحکم عادت میشود
الا بانکه در هر زمانی حکومت و ریاست بنی آدم بشخصی مفوض شود که از جاده صلاح و طریق فلاح و صلاح بیرون
نشود و همه مقتضای شریعت ضبط مصالح معاش و معاد کافه عباد نماید و چنین شخصی امام است پس اگر حق
سبحانه تعالی در هر زمانی تعیین امام نکند هر آینه بفساد راضی خواهد بود و فساد قبیح است و رضا بقبیح بر حق تعالی
محال است دلیل دوم آنست که بعقل و نقل بثبوت پیوسته که شفقت و رافت حضرت عزت درباره عباد و هدایت
ایشان براه سداد و ارشاد و صلاح معاش و معاد بغایت است چنانچه در چند موضع در قرآن فرموده ان الله
رؤف بالعباد و دلیل کمال رافت و نهایت شفقت حضرت عزت با کافه بندگان خود آنکه در صلاح
جزئیات اعمال و افعال اهمال جایز نداشته چنانچه قاعده نوره کشیدن و شارب چیدن و کیفیت داخل شدن
بخلا و بیرون آمدن و استنجا بسنگ کردن و آداب جماع کردن و امثال آن از امور جزئیه را بالتمام و الکمال بزبان
رسول ذی الجلاله والافضال بتفصیل اعلام بندگان خود کرده چنانچه بر کافه انام ظاهر و باهر گشته و تعیین
کردن خلیفه برای رسول که بعد از او ضبط شریعت و نسق و انتظام ملت نماید و از شر فساد و مخالفان اسلام
آن امت را محافظت نماید بچندین مرتبه اهم است از جزئیات مذکوره و چون حضرت باری تعالی در امور جزئیه
مسامحه روا نداشته چگونه متحمل این امر خطیر که اعظم ارکان دین است اهمال روا دارد پس متعین است که تعیین
خلیفه که حاکم جمیع عباد باشد فرموده و حضرت رسول به تعیین آن امام وحی فرستاده و اجماع مسلمانان
منعقد است بر آنکه بغیر حضرت امیر المومنین علیه السلام نص نشده پس باید که آنحضرت بنص تعیین شده باشد
دلیل چهارم آنست که [illegible] عادت جناب الهی نسبت بهمه انبیا از آدم تا خاتم این
بوده که خلیفه [illegible] تعیین نموده [illegible] [illegible] [illegible]

در همه غزوات و سفرهای جنگی که آن حضرت را از مدینه مشرفه صالح میشد بلکه مادام که در مقام شریف خود
مقیم می بود در هر قریه از قرای اسلام که جمع قلیلی که دران ساکن بودند باسردار و لشکر بجایی مقرر میشد
تعیین رئیس و خلیفه را مهمل و باختیار رعیت نمیگذاشت تا آنکه بامر حق ثم امیر و حاکم تعیین میفرمود پس
در مثل این سفر بی انجام چون تمام اهل اسلام و همه شرائع و احکام الی یوم القیام معطل و باختیار جمعی بیدلان میگذا[شت]
دلیل پنجم آنست که منصب امامت نظیر نبوت است زیرا که هر دو دلیل ریاست عامه بر همه مکلفین در جمیع
امور دنیا و دین و مردم را شناختن چنین شخصی که قابل چنین منصب بزرگ باشد میسر نیست و با این همه
رایهای مختلف باطل بر تقدیریکه اتفاق برامری توانند نمود بقدر فهم و همت و اغراض باطله ایشان خواهد
بود نه موافق مصلحت کلی و حکمت الهی حال آنکه بالضرورة رای متفرقه هریک اختیار کسی کنند که برای خود و قوم
خود اصلح دانند بلی اتفاق بر این قسم امور بغلبه و قهر توانند شد و این سلطنت سلاطین جابره و ملوک جبابره است
نه امامت ملت و امارت شریعت و ایضا هرگاه اختیار امام رعیت موافق مصلحت الهی توانند کرد اختیار نبی نیز می
توانند کرد و آن باتفاق باطل است و نظیر این است که اگر پادشاهی حاکم شهری را عزل کند و بعوض او کسی را نصب
کند یا رئیس مهمی از دهی بیرون رود و بجای خود کسی تعیین نکند که مباشر رتق و فتق امور رعیت شود
بلکه باختیار خودشان گذارد همه آینه این جماعت که قایل بوجوب نصب امام بر خدا و رسول نیستند او را
در پیش نهایت مذمت و توبیخ کنند و این امر قبیح را که ایشان به پیغمبر نسبت میدهند مستحسن شمارند از خدا و رسول حسن
دانند و گویند پیغمبر خود را از دنیا برد و تعیین خلیفه نکرد بلکه نصب امام را باختیار رعیت گذاشت دلیل ششم
آنست که بر تقدیریکه امت از همه غرضها و هواهای نفس خود منزه شوند و باهتمام تمام متوجه اختیار امام گردند
چون همه جایز الخطا باشند توان بود که اختیار ایشان خطا باشد و هر یک مستحق امامت و اختیار نامستحق کرده

باشد چنانکه در اختیار ملوک و سلاطین و سایر مردم واقع میشود که فلانی کسی را بولایتی یا امری معتمد و قابل
میداند و بعد از آن خلاف در آن ظاهر میشود و در حدیث صاحب الامر علیه السلام این دلیل بتفصیل مذکور
خواهد شد دلیل ششم بر تقدیری که اختیار امت تعلق بامری عظیم گیرد پس ظاهر است که عالم السر و الخفیات بندگان
خود را بهتر میشناسد و میداند که هر کسی برای چکار مناسب است و این کار البته بر او آسان تر است پس با وجود این
خود ترک کردن و تفویض نمودن بدیگران کردن که اگر دانسته و توانسته در کمال اشکال خواهد بود و دور
مرجوحست و صدورش از قادر حکیم قبیح و محالست دلیل هفتم آنکه اگر امامت باختیار امت باشد
دو احتمال دارد اول آنکه اختیار ایشان خطا باشد و چون حضرت عزت البته قبل از اختیار میداند که ایشان
خطا خواهند کرد پس با وجود علم و قدرت و حکمت و شفقت تفویض و ترتیب امور مسلمین بجمعی که البته
خطا کننده اختیار حاکم ظالم نمایند در غایت قباحت است از حکیم علیم صدورش محال و اگر علم الهی تعلق گرفته
که ایشان قابلی را باختیار خواهند کرد و شناختن چنین کسی و شناسانیدن او بر حقیقت ایشان را الجا
باطاعت او کردن و رفع نزاعهای منازعان و رفع حسد باطن حاسدان نمودن کاریست در غایت اشکال و نزد
جناب قدس الهی در نهایت آسانی پس چنین کاری باین دشواری بدیگران گذاشتن و جمعی از ضعفا
را بر چنین امری باین عظمت بگماشتن در نهایت قباحت است و بر حکیم متعال محال است با آنکه خود فرموده
است یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر یعنی خدا آسانی شما را میخواهد و دشواری شما را نمیخواهد و باز فرموده
ما جعل علیکم فی الدین من حرج یعنی خدا قرار نداده است بر شما در دین هیچ تنگی و دشواری و کدام دشواری
ازین عظیم تر میباشد و این دلیل فی الحقیقه مرکب است از دو دلیل سابق و اما آیات آیه اولی آنکه حق تعالی میفرماید
الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی یعنی امروز تمام کردم برای شما دین شما را و تمام کردم برشما نعمت

خود

خود را و باتفاق بعد از نبوت دین را هیچ چیز اینقدر حاجت و مسلمانان را هیچ نعمت اینقدر ضرورت نیست
که با وجود امام بحیثیتی که اگر امام نباشد در اندک وقتی که از دین اثری و از مسلمین خبری باقی نماند پس با وجود
این همه احتیاج دین و مسلمین هر دو بامام بانتظام و بی نظام با پس اگر حق تعالی تعیین امام ننموده و امت را
بآن امر مامور نموده و پیغمبر خود را از دنیا برده باشد لازم آید که دین و نعمت هر دو ناتمام گذاشته و هر که تجویز این کند
تکذیب قرآن و رسول خداوند رحمان نموده خواهد بود و تکذیب ایشان کفر است قطع نظر از احادیث متواتره
که از طرق خاصه و عامه وارد شده که این آیه کریمه بعد از نص بر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نازل شده و شاید
انشاء الله مجملی از آن ایراد خواهیم کرد و آیات دیگر آنست که حق تعالی در بسیاری از آیات قرآنی فرموده که ما همه چیز را در قرآن
بیان کرده ایم مثل قوله تعالی ما فرطنا فی الکتاب من شیء و فرموده و نزلنا علیک الکتاب تبیانا لکل شیء
و فرموده و لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین و امثال اینها از آیات که حاصل همه اینها آنست که هیچ چیزی
نیست که حکم آن را در کتاب بیان نکرده باشیم پس هرگاه همه چیز را در کتاب بیان فرموده باشد حکم امامت و تعیین امام که
اهم اشیاء و اعظم احکام است البته بیان فرموده و ترک ننموده و باعتبار دیگران نگذاشته خواهد بود و هر کس خلاف
این گوید تکذیب قرآن کرده خواهد بود و کافر خواهد بود نوع دیگر از آیات آنست که در بسیار جاهای از قرآن فرموده است
همه امور بدست خداست و دیگری را اختیاری نیست مثل قول حق تعالی و قتیکه منافقان میگفتند
که آیا ما را در امر اختیاری هست حق تعالی فرمود که قل ان الامر کله لله یعنی بگو ای محمد صلی الله علیه و آله که تمام کارها
با خداست شما را هیچ اختیاری نیست و در جای دیگر فرموده لیس لک من الامر شیء یعنی اختیار هیچ چیز
با تو نیست پس هرگاه اختیار هیچ کار با آن حضرت نباشد و امامت از اجل است پس دیگران سزاوارترند بآنکه
بی اختیار باشند و اخبار از طرق اهلبیت وارد شده که این آیه در باب امامت نازل شده چنانچه عیاشی از جابر

جعفی روایت کرده است که گفت در خدمت حضرت امام محمد باقر این آیه را خواندم که لیس لک من الامر
شیء حضرت فرمود که بخدا سوگند که برای حضرت رسول بود اختیار چیزی و چه چیزی و مراد از آیه آن نیست که تو فهمیده
ولیکن ترا خبر میدهم بسبب نزول آیه بدرستیکه حق تعالی چون امر کرد پیغمبرش را که اظهار کند ولایت علی را حضرت
متفکر گردید در عداوت قومش نسبت با امیرالمومنین علیه السلام چون ایشان را میشناخت و میدانست که چون حق تعالی
آنحضرت را تفضیل داده بر سایر صحابه در جمیع خصلتها اول آنکه اول کسی بود که ایمان آورد بخدا و رسول و پیشتر از همه
کس نصرت و یاری خدا و رسول کرد و دشمنان خدا و رسول را پیشتر از همه کشت و دشمنی با مخالفان خدا و رسول زیاده از همه
کس داشت و علمش از همه بیشتر بود و منقبتش آنقدر بود که احصا نتوان کرد پس حضرت رسول چون فکر کرد در عداوت
قومش نسبت با امیرالمومنین علیه السلام بسبب این خصلتها و حسدیکه براو میبردند ترسید که ایشان اطاعت
او نکنند دین باب پس خدا او را خبر داد که در او در باب امامت و خلافت اختیاری نیست و اختیار با خداست و خدا
علی را وصی و گردانیده و بعد از آن حضرت او را صاحب اختیار امور ساخته مراد از آیه این نیست بار بسند دیگر از جابر روایت
کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ای جابر حضرت رسول
حریص بود بر آنکه خلافت بعد از او بر علی قرار گیرد و در علم الهی چنان بود که مردم را برای امتحان بحال
خود بگذارد و جبر بر امری نفرمایند و میدانست که ایشان غصب خلافت از آن حضرت خواهند کرد جابر گفت
پس مراد از این آیه چیست حضرت فرمود که مراد آنست که یا محمد تو را هیچ اختیار نیست در باب امامت و
خلافت علی و غصب کنند آن خلافت را و من در قرآن فرستاده ام بر تو الم احسب الناس ان یترکوا ان
یقولوا آمنا و هم لا یفتنون و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا و
لیعلمن الکاذبین یعنی آیا گمان میکنند مردم که ایشان را خواهند گذاشت بمحض آنکه گفتند ایمان آوردیم و ایشان را

امتحان نخواهند کرد و بتحقیق که با امتحان کردیم آنهائی را که پیش از ایشان بودند پس البته خدا
ایشان را امتحان میکند تا معلوم شود که کیست راست گو در دعوای ایمان و کی دروغ میگوید و منافق است
آیه دیگر آنست حق تعالی میفرماید وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْقَرْيَتَيْنِ عَظِيمٍ
أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمْنَا بَيْنَهُم مَّعِيشَتَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ
بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ خَيْرٌ مِّمَّا يَجْمَعُونَ و خلاصه مضمونش
آنست که کفار قریش گفتند که چرا این قرآن نازل نشد بر مردی از دو قریه یعنی مکه و طایف که عظیم باشد از
جهت جاه و مال مانند ولید ابن مغیره و عروة بن مسعود ثقفی زیرا که رسالت منصب عظیم است لایق
نیست مگر بمرد عظیمی چه نادانند اینها که این رتبه ایست روحانی و مستدعی عظمت نفس میکند که متحلی
باشد بفضایل قدسیه نه بصفات خارجیه دنیویه پس حق تعالی فرمود که آیا ایشان میخواهند قسمت کنند
رحمت پروردگار تو را که پیغمبری باشد به هر کس که میخواهند بلکه قسمت کردیم میان ایشان معیشت
ایشان را در زندگانی دنیا و بلند کردیم بعضی از ایشان را بر بالای بعضی در جاهای بسیار و تفاوت
قرار دادیم در روزی ایشان برای آنکه بعضی از ایشان بعضی را بکار دارند در حوایج خود میان ایشان الفت
بهم رسد و نظام عالم بآن منتظم گردد و در آن قسمت بر ما اعتراضی وارد نمی آید و رحمت پروردگار تو که پیغمبری
و توابع آنست بهتر است از آنچه ایشان جمع میکنند از اموال و اسباب دنیا و حاصل این آیه آنست که نبوت
بهتر و مرتبه اش برتر است از مال و معیشت دنیا و ما قسمت آنرا باختیار ایشان نگذاشتیم بلکه خود
تقسیم نمودیم و برای هر کس آنچه خواستیم مقرر داشتیم پس چون قسمت نبوت را بآن رفعت مکان و
شان باختیار ایشان گذاریم و خود بنظر توجه از آن برداریم و چون معلوم است که مرتبه امامت نظیر مرتبه

نبوت است و بعد از نبوت هیچ نعمت در مرتبه جناب مقدس سبحانی از برای بندگان مثل امامت نیست
پس هرگاه تقسیم معیشت دنیا را که ادنای نعمتها است و عطای نبوت را که مرتبه امامت است با اختیار بندگان
نگذارند بلکه باراده و اختیار خود مقرر دارند بالضروره نصب و تعیین امام را که فی الحقیقه نبوتی است مخصوص
یعنی البته با اختیار امت نخواهند گذاشت آیه دیگر آنست که حق تعالی میفرماید و ربک یخلق ما یشاء
ویختار ما کان لهم الخیرة سبحان الله عما یشرکون یعنی پروردگار تو می آفریند هرچه را میخواهد
و اختیار میکند برای هر امری هر که را میخواهد نیست ایشان را که بخواهش خود اختیار کنند امری را و حضرت احدیت
مقدس و منزه است از آنکه ایشان با و شریک شوند بعد از آنکه بندگان دیگر را در اختیار شریک وی میدانند و صاحب
اختیار میخوانند و مفسران روایت کرده اند که این آیه در وقتی نازل شد که کفار قریش گفتند لولا نزل
هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم چنانچه شیخ در تفسیر ذکر نموده و استدلال باین آیه در نهایت
وضوح است و اخبار بسیار در تاویل آیه وارد شده است که بعضی ایراد شد اما اخبار ابن شهر آشوب در مناقب
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه و ربک یختار فرمود که محمد و اهل بیت
او را اختیار کرده است و ایضا از طرق عامه و خاصه از انس بن مالک روایت کرده است و سید بن طاوس نیز روایت
از تفسیر محمد بن مؤمن روایت کرده از انس که گفت پرسیدم از حضرت رسول صلی الله علیه و آله تفسیر این آیه و ربک یخلق
ما یشاء گفت خدا خلق کرد آدم را از گل هرچه خواست پس گفت و یختار یعنی آنکه خدا برگزید مرا و اهل بیت
مرا بر جمیع خلق که اختیار کرد ما را پس مرا رسول گردانید و علی بن ابیطالب را وصی من گردانید پس گفت ما کان لهم
الخیرة یعنی نگردانیدم از برای مردم که اختیار کنند ولیکن من اختیار میکنم هرکه را میخواهم پس من و اهل بیت
من برگزیده و اختیار کرده خدائیم از خلق پس گفت سبحان الله یعنی منزه است خدا از آنچه مشرک میشوند

باو

با خدا کفار که پس گفت و ربک یعنی پروردگار تو ای محمد یعلم ما تکن صدورهم یعنی میداند آنچه
پنهان میکنند سینه‌های ایشان حضرت فرمود که یعنی بعض منافقان نسبت بتو و اهلبیت تو و ما
یعلنون یعنی آنچه آشکار میکنند بزبانها از عداوت و دشمنی تو و اهلبیت تو و حمیری در قرب الاسناد بسند صحیح از
حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که واجبست بر امام در وقتیکه خوف فوت داشته باشد آنکه حجت بر
مردم تمام کند در باب امام بعد از خود به حجت معروف ظاهری حق تعالی میفرماید در کتابش و ما کان الله لیضل
قوما بعد اذ هدیهم حتی یبین لهم ما یتقون یعنی حکم نمیکند خدا بگمراهی گروهی بعد از آنکه ایشانرا هدایت
کرده باشد تا آنکه بیان کند از برای ایشان آنچه پرهیز کنند از آن پس راوی پرسید که امام وصیت میکند بامام بعد از
خود هر کس که خواهد یا آنکه بتعیین میکند فرمود که وصیت امام بخدا میکند هر که خدا تعیین نماید و در بصایر الدرجات این
روایت بسند معتبر منقولست و شیخ طبرسی در احتجاج و دیگران روایت کرده اند که سعد بن عبد الله بخدمت حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام رفت که از مسئله چند سوال کند دید که کودکی در کنار آنحضرت نشسته چون مسائل
خود را پرسید حضرت بآن کودک اشاره کرد و فرمود که از مولای خود سوال کن یعنی حضرت صاحب الامر علیه السلام
از جمله مسائلی که سوال کرد این بود که ای مولای من خبر ده که چه علت دارد که امت اختیار امام از برای خود
نمیتوانند کرد حضرت فرمود امامی که مصلح احوال ایشان باشد یا مفسد باشد گفت امامی که مصلح باشد
حضرت فرمود که آیا جایز نیست که اختیار ایشان بر مفسدی واقع شود و ایشان گمان کنند که او مصلح است
برای آنکه کسی اطلاع بر ضمیر کسی دیگری ندارد که اراده صلاح دارد یا اراده فساد گفت بلی حضرت فرمود که همین
علت نمیتوانند اختیار امام کرد و این مطلب را تقویت میکنم از برای تو به برهانی که قبول کند عقل تو گفت بلی
حضرت فرمود خبر ده مرا از رسولانی که حق تعالی برگزیده است ایشانرا و کتابها بر ایشان فرستاده و ایشانرا

بقوت بوحی و عصمت بوده زیرا که ایشان را بهدایت الهی یافته‌اند از جملهٔ ایشان موسی و عیسی علیهما السلام
اند آیا جایز است با وفور عقل و کمال علم ایشان هرگاه قصد کنند که جمعی را اختیار کنند اختیار ایشان بر منافق
واقع شود و گمان کنند که مؤمن است گفت نه حضرت فرمود که موسی کلیم خدا با وفور عقل و کمال علمش و نازل شدن
وحی بر او اختیار کرد از اعیان قوم و وجوه لشکر خود از برای میقات پروردگار خود هفتاد مرد را از جماعتی که
شکی در ایمان و اخلاص ایشان نداشت پس معلوم شد که آنها منافق بوده‌اند چنانچه حق تعالی فرموده است و اختار
موسی قومه سبعین رجلا لمیقاتنا فلما اخذتهم الرجفة تا آخر آیات که تفسیر آنها در مجلد اول
گذشت پس حضرت فرمود که چون یافتیم اختیار آن کسی که خدا از برای پیغمبری برگزیده است بر فاسدترین
مردم افتاد و او گمان میکرد که ایشان صالح‌ترین مردم‌اند دانستیم که اختیار نمیتواند کرد مگر کسی که داند چیزهائی را که
در سینه‌های مردم پنهان است و بر او هویدا است هرگاه پیغمبران اختیار اصلح نتوانند نمود مهاجر و انصار چگونه اختیار
امام توانند کرد و تمام حدیث در ابواب احوال حضرت صاحب علیه السلام بیان خواهد شد ان شاء الله تعالی و ابن بابویه بسند
معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی حضرت رسول را صد و بیست مرتبه به آسمان بالا برد
و در هر مرتبه وصیت کرد بسوی آنحضرت در باب ولایت حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام و امامان بعد از او
زیاده بر آنچه وصیت کرد در باب فرایض و دیگر در قرب الاسناد از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است
که حق تعالی در هیچ امری بر بندگان تاکید نکرده است آنقدر که در باب اقرار بامامت تاکید کرده است و مردم در هیچ امری
آنقدر انکار نکردند که در امامت کردند و ابن بابویه و کلینی و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده‌اند که از حضرت
صادق علیه السلام پرسیدند که چگونه امامت در فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام قرار یافت نه در فرزندان
حضرت امام حسن و حال آنکه هر دو فرزندان حضرت رسول صلی الله علیه و آله و فرزندزادهٔ او و بهترین جوانان اهل بهشت‌اند

حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل بودند و حق تعالی پیغمبری را در صلب هارون قرار داد نه در صلب
موسی و کسی را نمیرسد که بگوید چرا خدا چنین کرد و بدرستی که امامت خلافت خداست کسی را نمیرسد که بگوید چرا امامت
را در صلب حسین قرار داد نه در صلب حسن زیرا که حق تعالی حکیم است در افعالش سؤال کرده نمیشود و ایشان از آنچه میکنند
و دیگران سؤال کرده میشوند و کلینی و ابن بابویه و صفار و دیگران زیاده از بیست سند معتبر از حضرت صادق روایت کرده
اند که فرمود که شما گمان میکنید که اختیار امامت با ماست هر که میخواهیم میدهیم نه والله امامت عهدیست از جانب
رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی یک یک مخصوص تا آخر ائمه علیهم السلام و به سندهای معتبر دیگر از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود
که هیچ امامی از دنیا بیرون نمیرود تا آنکه خدا او را اعلام میکند که کی را وصی خود گرداند و به روایت دیگر امام از دنیا بیرون نمیرود
تا ببیند آنکه بعد از او امام است و ابن شهر آشوب در مناقب از محمد بن جریر طبری روایت کرده است که در وقتی
که حضرت رسول خود را عرض میکرد بر قبایل عرب یکی از ایشان بیعت خواست بسوی قبیله بنی کلاب
آمد و از ایشان اسلام و بیعت طلبید ایشان گفتند که با تو بیعت میکنیم بشرط آنکه امر خلافت را بعد از خود با ما گذاری
حضرت فرمود که این امر بدست خداست اگر خواهد در شما قرار میدهد و اگر خواهد در غیر شما ایشان که این را شنیدند سستی
کردند و گفتند که ما بیائیم و از برای تو شمشیر بزنیم و تو دیگری را بر ما حاکم گردانی و ایضا روایت کرده است که ابو الحسن
رفا از یکی علمای اهل سنت پرسید که وقتیکه پیغمبر صلی الله علیه و آله از مدینه بیرون رفت آیا کسی را در مدینه خلیفه کرد گفت بلی علی را
خلیفه کرد گفت چرا با اهل مدینه نگفت که شما کسی را در میان خود اختیار کنید که شما اجتماع بر ضلالت نمیکنید گفت ترسید
از مخالفت یکدیگر و حدوث فتنه ترسید ابو الحسن گفت که اگر فسادی در میان ایشان بهم میرسید بعد از برگشتن
باصلاح می آورد گفت این روش محکم تر است از حدوث فتنه و در شر بود ابو الحسن گفت که آیا کسی را تعیین کرد که بعد
از وفات جانشین او باشد گفت نه ابو الحسن گفت حالت قوت اعظم و احتیاج مردم بخلیفه بیشتر بود از حالت

سفرینی چگونه در حالت موت نترسید از خلاف است و فتنه و در حالت سفر که تدارکش بزودی ممکن
بود نترسید پس ساکت شد و جواب نتوانست گفت **فصل چهارم** در بیان وجوب معرفت امام است و آنکه
مردم معذور نیستند در ترک ولایت امام حق و آنکه هر که بمیرد و امام خود را نشناسد مرده خواهد بود بکفر و نفاق
بدانکه نزد شیعه اقرار بامام از اصول دین است و بترک آن در احکام آخرت با کفار شریک است و در اکثر احکام دنیوی
بر دین مسلمانان با ایشان سلوک مینمایند مگر آنها که اظهار عداوت اهلبیت علیهم السلام کنند مانند خوارج که ایشان
در احکام دنیوی نیز حکم کفار دارند و از بعضی روایات ظاهر میشود که در زمان عدم استیلای امام حق از برای
شفقت بر شیعه حکم اسلام بر ایشان ظاهرا جاری کرده اند که کار بر شیعه در معاشرت ایشان دشوار نشود و بعد از ظهور
دولت حق و قیام قائم علیه السلام حکم کفار صرف بر ایشان جاری میشود و اکثر علمای امامیه را اعتقاد این است که بغیر مستضعفین
ایشان مخلد در جهنم خواهند بود مثل سایر کفار و نادری از علمای شیعه قائل شده اند که بعد از مکث طویل در عذاب
الهی امید نجات در باب ایشان هست و مستضعف آنست که باعتبار ضعف عقل یا تمیز میان حق و باطل نتواند کرد یا آنکه دلیل
حقیقت مذهب حق یا عدم تقصیر او بر او تمام نشده باشد مانند کسانی که در میان حرم پادشاهان سنی بسر آورده باشند
و اختلاف مذاهب را نشنیده باشند یا اگر شنیده باشند کسی را نیابند که حقیقت مذهب امامیه را برای ایشان ثابت کند ایشان
امید نجات در آخرت هست و حق این است که غیر مستضعفین را امید نجات نیست و در عذاب الهی مخلد خواهند بود و عامه
و خاصه بطریق متواتره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده اند که من مات و لم یعرف امام زمانه
مات میتة جاهلیة یعنی هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد مرده خواهد بود بمردن اهل جاهلیت پیش
از مبعوث شدن رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر کفر و جهل باصول و فروع دین میمردند و آنکه بعضی از متکلفین و متعصبین اهل سنت
گفته اند که مراد بامام زمان قرآن است هر عاقلی میداند که تعبیر از کتاب بامام کردن مجاز و خلاف ظاهر است و احتمال

اضافه زمانها ظاهر است در آنکه هر زمانی امامی دارد و قرآن مشترک است میان جمیع زمانها و اینکه مراد حضرت
رسول صلی الله علیه و آله باشد بوجه ثانی مندفع است و ایضا امام گذشته را امام زمان نمیگویند پس معلوم شد که در هر زمان امامی
می باید که مردم او را بشناسند و باتفاق بغیر امامیه کسی قائل نیست باینکه در هر عصر امامی هست و هیچ عصری خالی
از امام نمیباشد و برقی در محاسن بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که هر که بمیرد و امام خود را نداند و نشناسد بمردن جاهلیت مرده است پس بر شما باد باطاعت امام خود بتحقیق که دیدید اصحاب
امیر المؤمنین علیه السلام را که متابعت نکردند بکجا منتهی شد امر ایشان و شما پیروی میکنید کسی را که معذور نیستید بجهالت
و نشناختن او و دشمنان اهل بیت کرام قرآن یعنی هر آیه که دلالت بر فضیلتی میکند و ما گروهیم که خدا اطاعت ما را واجب
گردانیده است و از برای ماست انفال و از برای ماست برگزیده غنیمت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که زمین صلاحیت ندارد مگر با امام و هر که بمیرد و امام خود را نشناسد بمیرد بمردن جاهلیت و محتاج
ترین احوال هر یک از شما بمعرفت امام وقتی است که جانش باینجا برسد و بدست اشاره کرد بسینه مبارک خود
فرمود که در آن وقت خواهد گفت بر امر نیکی و مذهب خوبی بوده ام و آن وقتی است که احوال آخرت بر او ظاهر میشود
و حال خود را خوب یا بد مشاهده مینماید و بسند حسن از حسین بن ابی العلا منقول است که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم
از معنی قول رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که بمیرد و امامی نداشته باشد بمرگ جاهلیت مرده است حضرت فرمود
اگر مردم متابعت علی بن الحسین علیه السلام میکردند و ترک میکردند عبد الملک مروان را هدایت می یافتند گفتم
کسیکه بمیرد و امام خود را نشناسد بمرگ کفر میمیرد فرمود نه بمرگ ضلالت میمیرد مترجم گوید میتواند بود
که مراد در این حدیث آن باشد که در دنیا حکم کفر بر ایشان جاری نمیشود و از مستضعفان باشند چنانچه در احادیث
معتبره دیگر از آنحضرت منقول است که یعنی مردن کفر و ضلالت و نفاق و ایضا در محاسن و غیر آن بسندهای معتبر

روایت کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد پس مردنش مردن جاهلیت
است و معذور نیستند مردم تا امام خود را بشناسند و هر که بمیرد و امام خود را بشناسد ضرر نمیکند او را که ظاهر شدن امام
که پیش افتد یا پس افتد و هر که بمیرد و امام خود را شناسد چنانست که با حضرت قائم علیه السلام باشد در خیمه او و در اکمال
الدین بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که هر که بمیرد و امام خود را نشناسد آیا مرگ
جاهلیت مرده است فرمود که بلی هر که شک کند و توقف کند در امامت امام کافر است هر که انکار یا اظهار عداوت امام کند
مشرک است یعنی یا منافقست یا مشرک است و کلینی و نعمانی بسند صحیح از ابن ابی نصر روایت کرده اند که از حضرت
امام رضا علیه السلام پرسیدند از تفسیر این آیه وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ یعنی کیست
گمراه تر از کسیکه متابعت کند خواهش خود را بی هدایتی از جانب خدا حضرت فرمود که مراد کسیست که در دین خود
برای خود عمل کند بی آنکه متابعت امامی از ائمه هدی نماید و ایضا روایت کرده اند از حضرت صادق ع
که هر که شریک گرداند با امامی که امامتش از جانب خدا نیست پس او مشرک است و چنانست که با خدا شریکی
قرار داده باشد و نعمانی بسند قوی از ابن ابی یعفور روایت کرده است که گفت بحضرت صادق علیه السلام
عرض کردم که مردمی هستند که شما را دوست میدارند و از دشمنان شما بیزاری میجویند و حلال شما را حلال
میدانند و حرام شما را حرام میشمارند و اعتقاد دارند که امامت از شما اهلبیت بدر نمیرود و لیکن میگویند که
امامان اختلاف کرده اند و ایشان پیشوایان هدایت نیستند مگر وقتیکه همه اتفاق کنند بر یک کس من قایل
بامامت او خواهم شد حضرت فرمود که اگر بر این حالت بمیرد بمرگ جاهلیت مرده است و بر این مضمون احادیث بسیار
روایت کرده اند و علی بن ابراهیم و ابن بابویه و غیر ایشان بسندهای معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که
منادی ندا کند از جانب خدا در روز قیامت کسی را که گوید پروردگارا من از آنهایم که فرزندان فاطمه صلوات الله علیها

بر همه خلق و در حق شیعه فرزندان فاطمه و پس این آیه نازل شده است یا عبادی الذین اسرفوا
علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر الذنوب جمیعا انه هو الغفور الرحیم
یعنی ای بندگان من که بسیار ستم کرده اید بر جانهای خود به بسیار کردن گناهان نا امید مشوید از رحمت خدا
بدرستیکه خدا گناهان همه را می آمرزد اگر خواهد بدرستیکه او آمرزنده و مهربان است مراد حضرت این است که شیعیان ما
که استحقاق آمرزش دارند بغیر ایشان تعبیر از ایشان مجملا در هفتم اند چنانچه بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده اند که هر که دوست دارد که میان او و خدا حجابی نباشد و او نظر کند برحمت الهی و حق تعالی نظر رحمت کند
بسوی او پس محبت ورزد آل محمد را و بیزاری جوید از دشمنان ایشان و متابعت کند امام را از ایشان اگر چنین
کند پیوسته نظر کند برحمت و کرم خدا و نظر رحمت خدا از او منقطع نگردد و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت
کرده است که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که هر که بمیرد و امام او از فرزندان من نباشد
باشد بمرگ جاهلیت مرده و خدا او را عقاب کند به آنچه در جاهلیت و اسلام کرده باشد و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده
در تفسیر این آیه کریمه و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی که حضرت فرمود والله اگر توبه
از شرک و ایمان بیاورد بخدا و بروز قیامت و اعمال شایسته بکند و هدایت نیابد بولایت ما و محبت ما و شناختن
ما البته هیچ فایده بار او نبخشد پس عمده ایمان و جزء اخیر اعتقاد بامامت ائمه حق و متابعت ایشان است
و در علل الشرایع روایت کرده است از خیثمه که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کرد که به چه علت
امامی که بعد از پیغمبر است می باید بشناسیم و اما حجتها که پیش از آن حضرت بوده اند واجب نیست که همه را بشناسیم
که اعتقاد آنست که شریعتهای آنها که پیش از آن حضرت بودند بشریعت آنحضرت منسوخ شده
آنها ... این سبب معرفت آنها در کار نیست بخلاف امامها که بعد از آنحضرت بوده اند

و در معانی الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که سلیم بن قیس هلالی از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
پرسید که کمتر چیزی که آدمی بآن گمراه میشود کیست فرمود آنست که نشناسد کسی را که خدا امر کرده است باطاعت او و واجب
گردانیده است ولایت و محبت او را و او را حجت خود گردانیده است در زمین و گواه خود گردانیده است بر خلق پرسید که کیستند
ایشان یا امیرالمؤمنین فرمود که آن جماعت اند که خدا ایشان را مقرون بخود و پیغمبر خود گردانیده است و گفته است اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم پس سلیم سر مبارک آنحضرت را بوسید و گفت واضح کردی امر را برای من و
غم از دل من برداشتی و هر شکی که در دل من بود برطرف کردی و در علل الشرایع روایت کرده است از حضرت صادق
که روزی حضرت امام حسین صلوات الله علیه بیرون آمد بسوی اصحاب خود و فرمود که ایها الناس بدرستیکه خداوند جلیل خلق
نکرده است بندگان را مگر برای آنکه او را بشناسند پس هرگاه او را شناختند عبادت او کنند و بعبادت او بی نیاز میشوند از عبادت
غیر او پس مردی گفت یا ابن رسول الله پدر و مادرم فدای تو باد معرفت خدا چیست فرمود شناختن اهل هر زمانی
امامی را که واجب است بر ایشان اطاعت او مترجم گوید که معرفت خدا بمعرفت امام تفسیر فرمود برای آنکه خدا را میتوان
شناخت بجهت امامی یا از این جهت که خداشناسی بدون شناختن امام فایده نمی بخشد یا از این جهت که
کسیکه خدا را چنین شناسد که مردم را مهمل میگذارد و امامی برای ایشان تعیین نمی نماید خدا را بحکمت و لطف
و کرم نشناخته است و در عقاب الاعمال از طریق عامه از ابوسعید خدری روایت کرده است که روزی حضرت رسول صلی الله
علیه و آله بود در خدمت آنحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام و جمعی از صحابه نشسته بودند حضرت رسول فرمود که هر که لا اله
الا الله بگوید داخل بهشت میشود پس ابوبکر و عمر گفتند ما لا اله الا الله میگوئیم حضرت فرمود که قبول میشود لا اله
الا الله مگر از این یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام و شیعیان او که پروردگار ما پیمان ایشان را بر ولایت او گرفته است پس
ابوبکر و عمر باز گفتند که ما میگوئیم لا اله الا الله پس حضرت رسول دست بر سر امیرالمؤمنین گذاشت و گفت

علامت قبول شهادت از شما آنست که منصب او را غصب نکنید و سخن او را بدروغ نسبت ندهید و از
حضرت صادق علیه السلام بسند معتبر روایت کرده است که فرمود که از ماست امامی که اطاعت او واجبست هر که او را انکار
نماید یهودی میمیرد یا نصرانی بخدا سوگند که خدا زمین را نگذاشته است از روزیکه حضرت آدم را از دنیا برده است مگر
آنکه در زمین امامی بوده است که مردم بسبب او هدایت می‌یافتند بسوی خدا و حجت خدا بوده بر بندگان هر که ترک کرده است
متابعت او را و بر سیدنش هلاک میشد و هر که ملازمت او می‌نمود نجات می‌یافت و بر خدا لازم است که همیشه چنین باشد
و کلینی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که عبادت میکند خدا را کسیکه خدا را میشناسد
اما کسیکه خدا را نشناسد خدا را می‌پرستد از روی گمراهی راوی گفت معرفت خدا چیست فرمود آنست که
تصدیق کند خدا را و تصدیق کند پیغمبر را و اعتقاد کند بامامت علی و پیروی کند امامان هدایت را و بیزاری جوید از دشمنان
ایشان چنین خدا را می باید شناخت و کلینی و برقی و نعمانی بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر
روایت کرده اند که هر که عبادت کند و بعبادت اهتمام کند در آن و تعب اندازد و خود را با امام عادلی که از جانب خدا
منصوب باشد اعتقاد نداشته باشد پرستش او نزد خدا مقبول نیست و او گمراه و حیرانست و مثل او مثل
گوسفندی است که شبان خود را گم کرده و گله خود را پس حیران گردید و رفت و آمد تا تمام روز چون شب شد و فرو گرفت گله
گوسفندی را دید با شبانش ملحق بآن گله شد و شب با آنها بسر برد پس چون شبان گله خود را از خوابگاه بچرا برد
گوسفند دید که گله و شبان او نیست پس برگشت و طلب شبان خود میکرد پس گله دیگر دید میل بسوی آن کرد
شبان آن گله او را صدا زد که ملحق شو بگله خود که حیرانی از شبان و گله خود را گم کرده پس او برگشت ترسان و حیران
نه شبانی داشت که او را بچراگاه خود راه نمائی کند یا بچراگاه و ماوای خود رساند ناگاه در این حالت گرگ او را دریافت
و تنهائی او را غنیمت شمرد و او را خورد و همچنین است هر که صبح کند در این امت و او را امامی از جانب خدا نباشد که

اول باشد صحیح کرده است بایر حیران و اگر بر این حال بمیرد بمرگ کفر و نفاق مرده است و بدانکه امامان حق
و اتباع ایشان بر دین خدا اند و امامان جور معزول اند از دین خدا و از حق و خود گمراه اند و مردم را گمراه میکنند اعمالی که
میکنند مانند خاکستر است که باد تند بر آن بوزد و پراکنده کند و قادر نیستند بر آنچه کسب کرده اند بر چیزی اینست گمراهی دور و دراز
شیخ … گوید که وجه تشبیه آن چیست کسیکه امام حقی داشته باشد و بعد از او متابعت خلیفه او ننماید و بیراهی
ائمه جور که … و بخلاف آنچه از امام حق دیده و شنیده است مشاهده مینماید از او نفرت میکند و بدیگری میرود
و امام جور نیز هر کلام از او خلاف آن باطلی که در روز … بیند او را و میکند … فاسد میگردد و او را
حالت هست تا آنکه شیطان که گرگ راه دین است این حیران را غنیمت میشمارد و او را از دین بالکلیه بدر برد
یا متابعت یکی از ائمه جور را غنیمت میگرداند و هلاک میکند او را و ابن بابویه بسند معتبر از حضرت امام جعفر صادق
روایت کرده است که امام علم و نشانه ایست میان خدا و خلق پس هر که او را شناخت مؤمن است و هر که او را نشناخت [illegible]
روایت کرده است که محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام پرسید که مرا خبر ده از کسیکه انکار کند امامی از شما را
او چیست حضرت فرمود کسیکه انکار کند امامی که امامت او از جانب خدا باشد و … دین … خدا … بیزاری جسته
از دین خدا … مرتد است … مگر آنکه برگردد و توبه کند بسوی خدا از آنچه گفته است فصل پنجم در بیان
آنکه هر که انکار یک امام کند چنانست که انکار همه کرده باشد کلینی و ابن بابویه و نعمانی و دیگران بسند صحیح و معتبر بسیار
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند که هر که انکار کند امامت یک امام زنده را پس انکار کرده است جمیع امامهای
گذشته را و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از ابان بن تغلب روایت کرده اند که گفت از حضرت صادق
سؤال کردم که کسیکه همه امامهای گذشته را اقرار کند و امام زمان را نشناسد آیا مؤمن است حضرت فرمود که نه پرسیدم
که آیا مسلمان است فرمود که بلی ابن بابویه گفته است که اسلام اقرار بشهادتین است و این باعث آن میشود که خون و مال ایشان

محفوظ میشود و ثواب آخرت برایشان است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که شهادت دهد به یگانگی
خدا و پیغمبری من مال و خونش را حفظ کرده است مگر آنکه مستحق کشتن یا مال گرفتن بشود و حسابش بر خداست
در قیامت و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که بدانید که اگر کسی انکار کند پیغمبری
حضرت عیسی را و اقرار کند بجمیع پیغمبران دیگر مؤمن نیست قصد کنید راه خدا را بطلب کردن امامی که علامت راه
حقست چون امام شما محجوب و پنهان باشد طلب کنید احادیث و آثار ایشانرا که در میان شما هست تا کامل شود
امر دین خود را و ایشانرا دوست داشته باشید و پیروی کنید و کار خود و بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است
که رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت یا علی تو و امامان از فرزندان تو بعد از من حجتهای خدائید بر خلق و نشانههای راه هدایت اید
در بندگان خدا هر که انکار کند یکی از ایشانرا مرا انکار کرده است و هر که معصیت کند یکی از ایشانرا معصیت کرده
است و هر که جفا کند یکی از ایشانرا بمن جفا کرده است و هر که وصل کند با شما یا احسان با من وصل کرده و هر
که اطاعت کند شما را اطاعت کرده و هر که با شما دوستی کند با من دوستی کرده و هر که با شما دشمنی کند با من
دشمنی کرده زیرا که شما از منید و از طینت من آفریده شده اید و من از شمایم و ایضا نعمانی از محمد بن تمام روایت
کرده است که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم فلان شخص که مولای شیعه است ترا سلام میرساند
و میگوید که ضامن شو از برای من که در قیامت مرا شفاعت کنی حضرت پرسید که از شیعیان و دوستداران ما است
گفتم بلی فرمود که پس شان او از این رفیع تر است که محتاج بالتماس شفاعت باشد پس من عرض کردم که مرد دوستی است
که علی را امام میداند و دوست میدارد و اوصیا بعد از او را امام میداند ولی شما حضرت فرمود که او گمراه است گفتم اقرار
بهمه امامها دارد و امام آخر را انکار میکند فرمود که مانند کسی است که اقرار به پیغمبری عیسی داشته باشد و انکار پیغمبری محمد نماید
یا اقرار به پیغمبری محمد داشته باشد و انکار پیغمبری عیسی نماید پناه میبریم بخدا از کسیکه انکار یک حجت از حجتها

خدا کنند مترجم گوید که پیغمبران و اوصیا که حق تعالی در قرآن ایشان را یاد کرده باشد ابراهیم و موسی و عیسی
یا در سنت پیغمبر متواتر نبوت یا وصایت ایشان رسیده باشد و ضروری دین شده باشد هر که یکی از ایشان را
انکار کند کافر است و سایر انبیا و اوصیا را مجملاً میباید ایمان کرد اما بخصوص دانستن واجب نیست مثل
آنکه اقرار کند که جمیع پیغمبران و رسولان خدا و اوصیای ایشان بر حقند و کلینی و نعمانی بسند معتبر موثق از محمد بن مسلم
روایت کرده است که بخدمت حضرت صادق علیه السلام عرض کردم که مردی بمن گفت که امام آخر را که امام زمان است
نشناسد ضرر نمیرساند او را که امام پیشین را نشناسد حضرت فرمود که خدا لعنت کند آنمرد را من او را دشمن میدارم یا آنکه او را نمی
شناسم امام آخر نمیتوان شناخت مگر با امام اول و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که بنده مومن نیست تا خدا و رسول و جمیع ائمه و امام زمان خود را بشناسد و رد کند هر چیز را بسوی او و تسلیم شود بسوی او و انقیاد
کند او را پس فرمود که چگونه امام آخر را میشناسد کسی که جاهل باشد بامام اول و بامامت او قرار ندارد و ابن بابویه بسند صحیح
از زراره روایت کرده است که از حضرت باقر علیه السلام سوال کردم که مرا خبر ده که معرفت امام بر جمیع خلق واجب است حضرت
فرمود که خداوند عالمیان محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث گردانید بر رسالت بر جمیع مردم و حجت خدا بود بر جمیع خلق در زمین پس هر که
ایمان بخدا و رسول آورد و متابعت او بکند و او را تصدیق نماید معرفت امام نیز او را واجب است و کسی که ایمان بخدا
و رسول نیاورد و متابعت و تصدیق او ننماید و حق ایشان را نشناسد چگونه واجب تواند بود بر او معرفت امام
و حال آنکه او ایمان بخدا و رسول نیاورده و حق ایشان را نشناخته زراره گفت چه میگوئی در حق کسی که
ایمان بخدا و رسول آورده و تصدیق رسولش کرده در هر چه خدا بر او فرستاده آیا واجب است بر ایشان حق معرفت شما
حضرت فرمود که بلی چنین نیست که این جماعت معرفت ابوبکر و عمر را با آن قبایح ایشان واجب میدانند زراره گفت بلی حضرت فرمود که گمان
میکنی که خدا معرفت ایشان را در دل ایشان انداخته است نه والله بغیر شیطان کسی در دل ایشان نینداخته

و بخدا سوگند که الهام نکرده است بمؤمنان معرفت ما را بغیر خداوند عالمیان و ایضاً باسند معتبر روایت کرده است
از جابر که گفت شنیدم از حضرت محمد باقر علیه السلام که میفرمود خدا را میشناسد و عبادت خدا میکند کسی که خدا را
بشناسد و امام خود را از ما اهلبیت بشناسد و کسی که خدا را و امام خود را از ما اهلبیت نشناسد پس البته بغیر خدا را میشناسد و بغیر خدا
می‌پرستد بخدا سوگند که چنین راه میرود از روی ضلالت و گمراهی و ایضاً باسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که شما صالح نمیشوید و شایسته نیستید تا معرفت حاصل کنید و معرفت حاصل نکرده اید تا تصدیق بکنید و
تصدیق نکرده اید تا انقیاد و تسلیم نمایید چهار چیز را که در آیه مذکور خواهد شد که توبه و ایمان و عمل صالح و هدایت
یافته اید بولایت و متابعت ائمه حق پس فرمود که صلاحیت هیچ یک از اینها بدرست نمیشود و اول آنها مگر بآخر
آنها و بدون ولایت آنها نفع نمی‌بخشد گمراه اند اصحاب سه تا و حیران شده اند حیرانی دور و دراز بدرستیکه حق تعالی
قبول نمیکند عمل شایسته را و قبول نمیکند خدا مگر بشرطها و عهدها که در آیه مذکور است پس هر که وفا کند بشرطهای
خدا و بکار فرماید آنچه را که خدا در قرآن از او عهد گرفته میرسد بثوابها که خدا وعده داده است او را بدرستیکه خداوند
عالمیان خبر داده است بندگان را براههای هدایت و علامتهای آن پس گفته وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ
صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ یعنی بدرستیکه من بسیار آمرزنده ام کسی که توبه کند از شرک و کفر و ایمان آورد بخدا و رسول
و در روز قیامت هدایت یابد و فرموده است إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ یعنی جز این نیست که قبول میکند خدا اعمال را از پرهیز
گاران پس کسیکه از خدا بترسد در آنچه امر کرده است خدا را ملاقات میکند با ایمان با آنچه محمد صلی الله علیه و آله آورده است هیهات
هیهات چه دور است احوال این جماعت از نیل مطلوب گذشتند جماعتی بسیار و مردند پیش از آنکه هدایت یابند بولایت
و متابعت ائمه حق و گمان کردند که ایمان آورده اند و مشرک بوده اند و نمیدانستند هر که خانه‌ها را از درگاهش در آید هدایت
یافته است و هر که از غیر درگاه داخل خانه شود در راه هلاکت رفته است خدا درگاه علم رسول را ائمه حق گردانیده چنانچه حضرت رسول

فرموده که منم شهرستان علم و حکمت و علی درگاه اوست و خدا فرموده که وأتوا البیوت من أبوابها
یعنی خانها را از درگاهش داخل شوید و خدا پیوند کرده است طاعت اولی الامر را که امام باشد با طاعت رسولش و
وصل کرده است طاعت رسول را با طاعت خود چنانچه فرموده است أطیعوا الله وأطیعوا الرسول وأولی
الأمر منکم پس هر که ترک کند طاعت والیان امر را امامت نه طاعت خدا نموده و نه طاعت رسول و اطاعت ایشان
اقرار است بانکه حق تعالی فرموده است خذوا زینتکم عند کل مسجد یعنی بگیرید زینت خود را نزد هر
مسجدی از اخبار ظاهر میشود که مراد مسجد نماز است و زینت شامل زینت جسمانی و روحانی هر دو هست و
بهترین زینتهای روحانی عقاید ایمانی است که عبادات بدون آنها مقبول نیست و عمده آنها ولایت
و متابعت ائمه حق و پیشوایان دین است پس حضرت فرمودند که طلب کنید خانهائی که خدا بعد از آیه نور
که در شان اهل بیت علیهم السلام نازل شده و فرموده است فی بیوت أذن الله أن ترفع ویذکر فیها
اسمه که در تاویلش در احادیث چنین وارد شده است که این نور در خانها باد[ه] افروخته است که خدا رخصت
داده است و مقدر و مقرر فرموده که همیشه بلند مرتبه و بلند آوازه باشند و یاد خدا در آن خانها بشود پس حضرت
فرمود که پس خبر داده است شما را که آن خانها آباد و اهل آن خانها کیستند فرموده است رجال لا
تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله یعنی مردانی چند که غافل نمیکرداند ایشان را تجارتی و بیعی
از یاد خدا و از برپا داشتن نماز و ادا کردن زکات میترسند که از دهشت آن بر میگردد دلها و دیدها پس حضرت فرمود
است که حق تعالی برگزید و مخصوص گردانید رسولان و پیغمبران را برای امر خود که هدایت خلق و بیان شرایع دین باشد
پس برگزید از ایشان گروهی را که تصدیق کنند پیغمبران را و انذار نمایند که خدا بر زبان رسل کرده است پس فرموده است
وان من امة الا خلا فیها نذیر یعنی هیچ امتی نیست مگر آنکه گذشته است در آن انذار کننده و ترساننده از

عقو

عقوبات الهی حیران است هر که ندانست هدایت یافته است هر که بینا و عاقل است و مراد بینائی دل است
حق تعالی میفرماید فانها لا تعمی الابصار ولکن تعمی القلوب التی فی الصدور یعنی بدرستیکه
کور نیست دیدهای سر ایشان ولیکن کور است دلها که در سینهای ایشان است و چگونه هدایت یابد کسی که دلش
نابینا باشد و چگونه بینا شود کسیکه تدبر و تفکر نکند در آیات و احادیث و متابعت نکند رسول خدا و اهل بیت او را
و اقرار نکند بآنچه از جانب خدا نازل شده است و متابعت نکند آثار هدایت را که ائمه حق باشند بدرستیکه ایشان
علامتهای امانت و دینداری و پرهیزکاری اند و تتمه حدیث در ترجمه اش گذشت و ایضا بسند معتبر روایت کرده
است از حضرت صادق علیه السلام که عبد الله بن الکوا که از جمله خارجیان بود بخدمت حضرت امیر المومنین ع
آمد و پرسید از تفسیر این آیه وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم حضرت فرمود که مائیم که بر اعراف
خواهیم بود و میشناسیم یاوران خود را و علامتها که در سیماهای ایشان است و مائیم اعرافی که نمیشناسند خدا را
مگر براه معرفت ما و مائیم اعرافی که خدا ما را بر صراط بازمیدارد و بشناسد دوستان ما را پس داخل بهشت نمیشود
مگر کسیکه ما را بشناسد و ما او را بشناسیم و داخل جهنم نمیشود مگر کسیکه ما او را نشناسیم و او ما را نشناسد اگر خدا میخواست
خود را به بندگان میشناسانید ولیکن بمصلحت چنان دانست که ما را درهای معرفت خود گردانید و
صراط و راه نجات سازد و مائیم وجه خدا که از جهت او باید بخدا رسید پس کسیکه عدول نماید از ولایت ما یا بر ما
دیگری را ترجیح دهد پس ایشان از راه راست گردیده اند و مساوی نیستند آن جماعت که مردم چنگ در ایشان
زده اند با ما زیرا که مردم که غیر شیعیان باشند رفته اند بسوی چشمهای گل آلودی چند که بعضی بر بعضی میریزد
آنها که بسوی ما آمده اند به چشمه صافی چند که پیوسته جاری است بامر پروردگار آنها که تمام نمیشود و آب آنها
منقطع نمیگردد مترجم گوید که حضرت تشبیه فرموده علم را به آب از جهت آنکه چنانچه آب باعث حیات بدن است

علم باعث حیات روح است و علوم مخالفان را از جهت قلت و عدم انتفاع بآنها و مخلوط بودن به شبهها
و شبههای بی‌نهایتی که در گودالها جمع شده باشد و مخلوط بگل و لجن و کثافات بوده باشد و از این جهت
که ایشان از یکدیگر این علوم فاسده را اخذ کرده‌اند و بخود و بسؤال و ائمهٔ حق که علوم حق نزد ایشان منتهی
نمیشود تشبیه فرموده است که آن چشمه‌ها بعضی در بعضی ریخته میشود و علوم اهل بیت علیهم السلام را تشبیه فرموده
بچشمهٔ صافی که پیوسته از جانب پروردگار جاری میشود یا از آن جهت که علوم ایشان یقینی است و منبعش وحی
و الهام الهی است و در آن شک و شبهه نیست و پیوسته بالقای روح القدس و الهامات یقینیه بر قلب
ایشان فایض میشود و انقطاع و آخر شدن ندارد چنانچه بعد از این مذکور میشود انشاء الله تعالی و ایضا بسند معتبر از حمزهٔ ثمالی
روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام باو گفت که ای ابو حمزه احدی از شما اگر چند فرسخ راه خواهد برود دلیلی
راهنمائی پیدا میکند که راه گم نکند و تو جاهل تری براههای آسمان از راههای زمین پس از برای خود راهنمائی طلب
مراد از راههای آسمان عقاید و اعمال چند است که آدمی بسبب آنها به بهشت و درجات عالیه قرب الهی
و کمال معنوی فایض گردد و بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که از آن حضرت
پرسیدم از تفسیر این آیه و من یؤت الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا یعنی هر که حکمت باو داده شده است
پس بتحقیق که خیر بسیار باو داده شده است حضرت فرمود که مراد بحکمت طاعت خداست و شناختن امام حق
گویند که حکمت علوم حق یقینی است که مقرون بعمل باشد چنانکه گفته‌اند که حکیم را گفتار درست و کردار است لهذا
تفسیر حضرت فرمود بمعرفت امام که سرمایهٔ جمیع سعادتهاست و علوم حق یقینیه از او کسب میتوان کرد و بطاعت خدا
که عمل کردن بآن علوم است و از اینجا معلوم میشود که حکمت آن علوم باطله نیست که جمعی از ارباب ضلالت
بعقلهای قاصر خود استنباط کرده‌اند و حکمت نام کرده‌اند و اکثر شرایع انبیا و کتب الهی را بآن برهم

کرده اند و مردم را از معرفت کتاب الهی و احادیث رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام محروم کرده اند بدون علم
به شرایع دین و دانستن مسائل ضروریه بسبب چند مسئله باطل خود را عالم و حکیم نام کرده اند و ایضاً بسند
موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه اَوَمَن کانَ مَیتاً فَاَحیَیناهُ
وَجَعَلنا لَهُ نُوراً یَمشی بِهِ فِی النّاسِ کَمَن مَثَلُهُ فِی الظُّلُماتِ لَیسَ بِخارِجٍ مِنها یعنی آیا کسیکه مرده باشد
پس ما او را زنده گردانیم و بگردانیم از برای او نوری که با آن نور راه رود در میان مردمان مانند کسی است که مثل
و صفت آن باشد که در تاریکیهای کفر و ضلالت باشد و هرگز از اینها بیرون نیاید حضرت فرمود که مراد به مرده کسی است
که چیزی نداند و علم بعقاید حقه بهم نرسانده و مراد بنوری که راه رود با آن در میان مردم امامی است که پیروی او
نماید و کسیکه در ظلمات باشد کسی است که امام خود را نشناسد و بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که ابو عبدالله جدلی آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حضرت فرمود که ای ابا عبدالله
میخواهی ترا خبر دهم از تفسیر قول حق تعالی مَن جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ خَیرٌ مِنها وَهُم مِن فَزَعٍ یَومَئِذٍ آمِنونَ
وَمَن جاءَ بِالسَّیِّئَةِ فَکُبَّت وُجوهُهُم فِی النّارِ هَل تُجزَونَ اِلّا ما کُنتُم تَعمَلونَ که ترجمه ظاهر لفظش آنست
که هر که حسنه بیاورد بدرگاه خدا پس از برای او هست ثوابی بهتر از آن زیرا که در عوض حسنه شریف عوض
غیر فانی باقی و در عوض یک ده تا هفتصد با و عطا میکنند و ایشان از فزع و خوف روز قیامت ایمن اند و هر کس سیئه
بیاورد یعنی گناه و بدی و اکثر مفسران تفسیر بشرک کرده اند پس برو می اندازند ایشان را در جهنم آیا جزا
داده میشوند مگر با آنچه کرده اند ابو عبدالله گفت بلی یا امیر المؤمنین فدای تو شوم حضرت فرمود که حسنه معرفت ولایت
و امامت است و محبت اهلبیت و مراد بسیئه در اینجا انکار ولایت یا بغض اهلبیت است که باعث آن میشود
او را بمذلت و خواری برو در جهنم می افکنند ❊ فصل ششم در بیان وجوب اطاعت ائمه حق است

کلینی و غیر او بسند معتبر کالصحیح از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که بلندی امر دین و رفعتش و
کلیدش و درگاه همه امور و خوشنودی خداوند رحمان اطاعت امام است بعد از شناختن او پس فرمود که حق
تعالی میفرماید مَن یُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللهَ وَمَن تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا یعنی
هر که اطاعت رسول کند پس بتحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که پشت کند و رو از اطاعت او بگرداند پس ما تو را
نفرستاده ایم که حافظ بر ایشان باشی اعمال ایشان را و آنکه حساب کنی ایشان را که آنها بر تو رساینده است و بر ما
حساب کردن و ثواب و عقاب دادن مترجم گوید که اشهر آنست و باید بجهت آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
در مواطن متعدده امر فرموده مردم را بمتابعت ایشان پس اطاعت ایشان اطاعت رسول است و اطاعت
رسول اطاعت خداست پس اطاعت ایشان اطاعت خداست و بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که گفت
گواهی میدهم که شنیدم از حضرت صادق علیه السلام که گواهی میدهم که علی امامی بود که خدا اطاعتش را واجب
کرده بود و علی بن الحسین علیه السلام امامی بود که خدا اطاعتش را واجب کرده بود و محمد بن علی امامی بود که خدا اطاعتش را واجب
کرده بود و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که ما گروهیم که خدا واجب گردانیده است
اطاعت ما را و شما اقتدا میکنید بکسی که معذور نیست در نشناختنش و ایضا از آنحضرت روایت کرده که حضرت امام
محمد باقر علیه السلام فرمود در تفسیر قول حق تعالی که در حق آل ابراهیم میفرماید وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا یعنی عطا کردیم
بایشان پادشاهی بزرگ فرمود که مراد به پادشاهی بزرگ اطاعت مفروضه است یعنی آنکه اطاعت ایشان را بر همه
خلق واجب گردانیده است و رسول خدا و اهل بیت او صلوات الله علیهم در آل ابراهیم داخل شده از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که با ابو الحسن عطار گفت که شریک گردان ما انبیا و اوصیا را در اطاعت یعنی چنانچه اطاعت پیغمبران
واجب است اطاعت اوصیای ایشان نیز واجب است و ایضا بسند صحیح معتبر روایت کرده است که ما گروهیم که حضرت

عترت اطاعت ما را واجب گردانیده و از برای ما اقرار داده سهم انفال را که حاصل کوهها است و سر رودخانها
وغیره آنها که در مجلس مذکور است و برگزیده مال غنیمت را و مائیم راسخان در علم که ثابت قدمیم در علم و علوم ما
یقینی است و مائیم حسد برده شدگان که حق تعالی در حق ایشان فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله
من فضله آیا حسد می برند مردم بر آنچه خدا عطا کرده است بر ایشان از فضل خود و ایضا بسند معتبر کالصحیح از
حسین بن ابی العلا روایت کرده است که گفت بخدمت حضرت صادق عرض کردم اعتقاد شیعیان را در باب اوصیا
که طاعت ایشان فرض است از جانب خدا حضرت فرمود بلی ایشان آن جماعت اند که حق تعالی در شان ایشان
فرموده است اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم یعنی اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید
رسول خدا را و اولوا الامر را و بعد از این آیه شان این بیان شد که مراد از اولوا الامر ائمه معصومین اند که امر امامت
بایشان است و اطاعت ایشان واجب است و ایشانند آن جماعت که خدا در حق ایشان فرموده است انما ولیکم الله ورسوله
والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون یعنی ولی بامر و صاحب اختیار شما
نیست مگر خدا و رسول او و آن جماعتی که برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را در حالتیکه در رکوع اند که باتفاق
خاصه و عامه غیر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه تصدق در رکوع بعمل نیامده و موافق بعضی
از احادیث از ائمه علیهم السلام تصدق در رکوع بعمل آمده و صیغه جمع موید این است و بسند صحیح معتبر منقول است
که مروی اهل فارس از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که اطاعت شما فرض است فرمود آری پرسید که مثل اطاعت
علی بن ابیطالب ع فرض است گفت آری و ایضا بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است که از حضرت صادق علیه السلام
سؤال کرد که آیا ائمه علیهم السلام در امر امامت و وجوب اطاعت همه بمنزله یک شخص اند و حکم ایشان یکی
است حضرت فرمود بلی و ایضا کلینی و دیگران بسند های معتبر از محمد بن زید طبری روایت کرده اند

که گفت بر بالای سر حضرت امام رضا علیه السلام ایستاده بودم در خراسان و جمع کثیری از بنی هاشم در خدمت
آنحضرت بودند که از جملهٔ ایشان اسحاق بن موسی بن عیسی عباسی بود پس حضرت فرمود که ای اسحاق بمن خبر
رسیده است که مردم میگویند که ما دعوی میکنیم که مردم بندگان ما هستند بحق قرابتی که من بحضرت رسول دارم من هرگز این سخن را
نگفته‌ام و نشنیده‌ام از احدی از پدران من که این را گویند و خبر بمن نرسیده است از احدی از آبای من که این را
گفته باشند ولیکن میگویم که مردمان بندگان ما هستند در اطاعت یعنی بمنزلهٔ بندگان اند در آنکه اطاعت ما واجب است
بکنند و موالی آزاد کرده‌های مااند در دین که بسبب ما نجات یافته‌اند در دین از آتش جهنم آزاد شده‌اند پس باید این سخن را
حاضران به غایبان برسانند و ایضاً کلینی بسند معتبر از ابی سلمه روایت کرده است که گفت از حضرت صادق علیه السلام شنیدم
که میفرمود که مائیم آن جماعتی که حضرت عزت اطاعت ما را بر خلق واجب گردانیده است مردم را چاره نیست از معرفت
و معذور نیستند مردم در نشناختن ما هر که ما را بشناسد مؤمن است و هر که ما را انکار کند کافر است و هر که ما را نشناسد
و انکار نیز نکند که در مقام شک باشد از مستضعفین و گمراه است تا آنکه برگردد بسوی هدایتی که حق تعالی از برو واجب گردانیده است
از اطاعت واجبهٔ ما و اگر بر این ضلالت بمیرد خدا با او میکند آنچه خواهد از عذاب یا عفو و ایضاً بسند معتبر روایت کرده است
که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از بهترین چیزی که مردمان تقرب جویند باو بندگان بسوی خداوند عز و جل اطاعت
خداست و اطاعت رسول است و اطاعت اولوالامر حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که دوستی ما ایمان است و دشمنی ما کفر است
و ایضاً بسند معتبر روایت کرده است که گفت بحضرت امام محمد باقر گفتم که میخواهم عرض کنم بر تو دین خود را که خدا را
بآن عبادت میکنم فرمود که بگو گفتم شهادت میدهم بوحدانیت خدا و رسالت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و اقرار
دارم بآنچه پیغمبر از جانب خدا آورده است و اقرار دارم بآنکه علی امامی بود که خدا اطاعت او را واجب کرده بود پس بعد از او حسن
امامی بود که خدا اطاعت او را واجب گردانیده بود و پس از او حسین امامی بود که خدا اطاعت او را فرض و واجب گردانیده بود

بود و پس علی بن الحسین امامی بود که حق تعالی اطاعتش را فرض گردانیده بود و پس همه ائمه تا حسین گفتم تا بآن حضرت رسیدم پس گفتم که تو بعد از ایشان امام واجب الاطاعه حضرت فرمود که این دین خدا و دین ملائکه خداست مرحم گوید که دین ملائکه خداست یعنی ملائکه این دین را از برای بندگان می‌پسندند چنانچه دیگر ظاهر میشود

فصل ششم در بیان آنکه هدایت نمیتوان یافت مگر از جهة ائمه حق و ایشانند وسیله میان خدا و خلق و بدون معرفت ایشان نجات از عذاب الهی حاصل نمیگردد و ابن بابویه در مجالس و دیگران بسندهای معتبر روایت کرده اند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آن حضرت فرمود که بلیه مردم بر ما عظیم است اگر ایشان را بسوی خود میخوانیم اجابت ما نمیکنند و اگر ایشان را وا میگذاریم بغیر ما هدایت نمی‌یابند و ایضا در خصال روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین فرمود که سه چیز است که قسم یاد میکنم که آنها حق‌اند اول آنکه تو و اوصیای بعد از تو عرفای خدا اید که خدا را نمیتوان شناخت مگر براه معرفت شما دویم آنکه شما عرفای بهشتید که داخل بهشت نمیشود مگر کسی که شما را شناسد و شما او را شناسید سیم آنکه شما عرفای جهنمید که داخل جهنم نمیشود مگر کسی که شما را نشناسد و شما او را نشناسید و در علل الشرایع بسند صحیح روایت کرده است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نوشت باسحاق بن اسمعیل که حضرت حق بمنت و رحمت خود واجب گردانیده است فرایض را بر شما نه برای آنکه احتیاجی بآن داشته باشد بلکه رحمتی است از خدا که خدایی بجز او نیست بسوی شما تا آنکه جدا کند خبیث را از طیب و برای آنکه امتحان کند آنچه در سینه‌های شماست و خالص گرداند آنچه در دلهای شماست و از برای آنکه پیشی گیرید بسوی رحمت خدا و از برای آنکه زیادتی بهم رسانند منزلهای شما در بهشت و پس واجب گردانید بر شما حج و عمره را و برپا داشتن نماز و دادن زکوة و روزه و ولایت اهلبیت را و گردانید از برای شما درگاهی برای آنکه بگشایید بآن درهای فرایض را و کلیدی بسوی راه او و اگر محمد و اوصیای او و فرزندان او نمی‌بودند هر آینه شما مانند چهارپایان حیوان بودید

و هیچ واجبی از واجبات را نمیدانستید و آیا داخل شهری میتوانید شد مگر از دروازه اش پس چون منت
گذاشت خدا بآنکه بعد از پیغمبر شما امامان و صاحبان اختیار برای شما برپا داشت و در روز غدیر گفت الیوم
اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا یعنی امروز کامل گردانیدم از برای
شما دین شما را و تمام گردانیدم بر شما نعمت خود را و پسندیدم اسلام را برای دین شما و واجب گردانیدم از برای
دوستان خود حقی چند که امر کرد شما را باداء آنها برای آنکه حلال شود از برای شما آنچه در دست دارید از زنان شما و اموال
شما و آنچه میخورید و می آشامید و برای آنکه بشناساند شما را و عطا کند برکت و نمو و فراوانی در آنها و برای آنکه معلوم
شود که کی اطاعت میکند او را در پنهان پس فرمود که قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی یعنی بگو
یا محمد صلی الله علیه که سؤال نمیکنم از شما مزدی بر پیغمبری بغیر از مودت و دوستی در خویشان خود پس بدانید که هر که بخل
می نماید بخل نمی نماید مگر بنفس خود زیرا که نفعش بخود عاید میشود و بدرستیکه من بی نیازم هستم و شمائید فقیران و
محتاجان بسوی خدا پس بعد از آنکه حق بر شما ظاهر شد هر چه خواهید بکنید پس خدا بزودی می بیند عمل شما را
و رسول او و می بینند مؤمنان می بینند پس بازگشت شما بسوی دانای آشکار و پنهان است پس خبر میدهد شما را
بکردارهای شما و عاقبت نیکو برای پرهیزکاران است و الحمد لله رب العالمین و در معانی الاخبار از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلعم فرمود که یا علی چون روز قیامت شود من و تو و جبرئیل بر صراط
می نشینیم پس نمیگذرد احدی از صراط مگر کسی که با او نامه باشد که در آن بیزاری از آتش جهنم بولایت تو بوده باشد و شیخ
طبرسی در مجالس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مائیم سبب میان شما و میان خدای عزوجل و ایضا از حضرت
امام حسین علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلعم بحضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطاب کرد که یا علی تو و اتباع تو در بهشت خواهید بود و
در احتجاج از عبدالله بن سلیمان روایت کرده است که در خدمت حضرت امام محمد باقر علیه السلام بودم مردی از اهل بصره محمد

بخدمت آن حضرت عرض کرد که حسن بصری میگوید که آنها که پنهان میکنند علم را آزار خواهند داد اهل جهنم را بوی شکمهای
ایشان اهل جهنم را حضرت فرمود که هرگاه چنین باشد پس هلاک میشود مؤمن آل فرعون که خدا مدح او فرموده است
که بکتم ایمانه مدح کرده است او را بکتمان ایمان همیشه علم پوشیده و پنهان بوده است از روزیکه حضرت عزت نوح
را به پیغمبری فرستاده است پس حسن اگر خواهد بجانب راست رود و اگر خواهد بجانب چپ رود بخدا سوگند که یافت نمیشود
علم مگر نزد اهلبیت پس حضرت فرمود که محنت مردم بر ما عظیم است اگر ایشان را میخوانیم بسوی خود اجابت ما نمیکنند
و اگر وا میگذاریم ایشان را بغیر از ما راه نمی یابند و بسند صحیح در بصائر الدرجات از حضرت امام محمد باقر روایت
کرده است که بسبب ما خدا عبادت کرده میشود و بسبب ما خدا شناخته میشود و بسبب ما خدا را یگانگی می
شناسند و محمد حجاب خدا است یعنی واسطه است میان خدا و خلق و در بشارة المصطفی بسند معتبر
از حضرت باقر روایت کرده است که هر که خدا را بوسیله ما میخواند فلاح و رستگاری یافته و هر که خدا را بولایت ما
میخواند فلاح و رستگاری یافته و هر که خدا را بغیر ما میخواند هلاک شده و دیگران را هلاک کرده **فصل هشتم** در حدیث
ثقلین و امثال آن در بشارة المصطفی از طریق عامه از رافع آزاد کرده ابوذر غفاری روایت کرده است که
دیدم ابوذر را که بحلقه در کعبه چسبیده بود و میگفت هر که مرا شناسد شناسد و هر که مرا نشناسد منم ابوذر
غفاری شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هر که مقاتله کند با من در دفعه اول و مقاتله کند با اهلبیت من در دفعه ثانی
خدا محشور گرداند او را در دفعه ثالثه با دجال بدرستیکه مثل اهل بیت من در میان شما مانند کشتی
نوح است که هر که در آن کشتی سوار شد نجات یافت و هر که تخلف ورزید از آن غرق شد و مثل درگاه
حطه بنی اسرائیل است که هر که داخل آن درگاه شد نجات یافت و هر که داخل نشد هلاک شد
و شیخ طوسی رضی الله عنه بطریق بسیار این حدیث را از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت

روایت کرده است و در بعضی از روایات در آخرش این زیادتی است که حضرت در آخرش سه مرتبه
فرمود که آیا رسانیدم رسالت خدا را و سید ابن طاوس در طرائف از مسند احمد حنبل روایت کرده است
از ابو سعید خدری که رسول خدا صلعم فرمود بدرستیکه در میان شما دو چیز بزرگ سنگین گذاشته‌ام مادام که متمسک
باینها باشید هرگز گمراه نمیشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری و آن بزرگتر است از دیگری و آن کتاب
خداست و آن ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و دیگری عترت من اهلبیت منند بدرستیکه
ایشان از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و ایضاً از احمد روایت کرده است که اسرائیل
بن عثمان گفت که من زید بن ارقم را دیدم در خانه مختار پس با او گفتم که آیا شنیدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که میگفت که انی تارک فیکم الثقلین یعنی در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم گفت بلی و ایضاً احمد
روایت کرده است از زید بن ثابت که حضرت رسول صلعم گفت بدرستیکه من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم
که جانشین و خلیفه منند در میان شما کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهلبیت
منند بدرستیکه از هم جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند و این احادیث را شیخ و ابن بطریق در
عمده روایت کرده است و ایضاً سید به این طریق روایت کرده اند و از جامع الاصول که معتبرترین کتابهای
عامه است در این زمان و خود از جمیل این نوشته است که هذا ان الثقل فیکم در حدیث مسلم نیز دیدم
که روایت کرده اند از یزید بن حیان که گفت من و حصین بن سبره و عمر بن مسلم نزد زید بن ارقم رفتیم پس چون
نشستیم نزد او حصین با او گفت ای زید تو خیر بسیار یافته و دیده رسول خدا صلعم و حدیث او را شنیده و با او جهاد
کرده و در عقب او نماز کرده ای زید ملاقات خیر بسیار کرده حدیث کن ما را ای زید آنچه شنیده از رسول خدا
زید گفت ای پسر برادر من بخدا سوگند که سالهای من بسیار شده و عهد من با آنحضرت قدیم است و فراموش کرده‌ام

بعضی از آنها که بخاطر گرفته بودم از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله پس هرچه بشما روایت کنم و حدیث
کنم قبول کنید آنچه را روایت کنم تکلیف نکنید مرا که روایت کنم پس گفت قام رسول الله یوما
فینا خطیبا بماء یدعی خما بین مکة والمدینة فحمد الله واثنی علیه و وعظ و ذکر ثم قال
الا ایها الناس انما انا بشر یوشک ان یاتینی رسول ربی فاجیب و انی تارک فیکم الثقلین
اولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فخذوا بکتاب الله واستمسکوا به فحث علی کتاب الله و
رغب فیه ثم قال و اهلبیتی اذکرکم الله فی اهلبیتی اذکرکم الله فی اهل بیتی اذکرکم الله فی اهل
بیتی فقال له حصین و من اهل بیته یا زید الیس نساؤه من اهل بیته ولکن اهلبیته
من حرم الصدقة بعده قال و من هم قال آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس قال کل
هؤلاء حرم الصدقة قال نعم یعنی حضرت رسول ایستاد روزی در میان ما و خطبه خواند بر آبی که آنرا خم
میگفتند در میان مکه و مدینه پس حمد و ثنای خدا گفت و پند داد و آخرت را بیاد مردم آورد و فرمود که ای گروه مردم
من نیز بشری هستم نزدیک است که بیاید رسول پروردگار من یعنی ملک موت پس اجابت کنم و بروم و بدرستیکه
میگذارم در میان شما دو چیز بزرگ اول آنها کتاب خداست که در آنها هدایت و نور است پس بگیرید کتاب
خدا را و چنگ زنید در آن پس حضرت تحریص و ترغیب نمود در عمل بکتاب خدا پس فرمود دیگر اهل بیت
من است پس سه مرتبه فرمود که خدا را بیاد شما می آورم در حق اهل بیت من یعنی آزار ایشان مکنید و حرمت
ایشان را رعایت کنید و حق امامت را از ایشان غصب مکنید پس حصین گفت که اهل بیت او کیستند
ای زید آیا زنان او از اهلبیت او نیستند زید گفت که از اهل خانه او هستند اما مراد از اهلبیت در اینجا آنهااند که محروم شده اند
از تصدق بعد از او گفت که کیستند آنها زید گفت آل علی و آل عقیل و آل جعفر و آل عباس حصین گفت آنها

همه محو و مشند از صدقه گفت بلی که بعد از این مذکور خواهد شد که زید غلط کرده است و اهلبیت مخصوص
آل عبا است و ایضاً همین مضمون را باندک اختلافی در جامع الاصول و سایر الکتب روایت کرده اند و سید
از ابن ابی مغازلی شافعی بچندین طریق روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که در رسیدن
که نزدیک شده است که مرا بخوانند بعالم قدس و اجابت نمایم و بدرستیکه در میان شما دو چیز بزرگ گذاشتم
کتاب خدا ریسمانیست کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من که اهلبیت منند و بدرستیکه خداوند لطیف
خبیر خبر داد مرا که این دو تا از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که چگونه خلافت
من خواهید کرد در رعایت ایشان و ایضاً سید از کتاب فضایل قرآن ابن ابی الدنیا روایت کرده است که
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که منم فرط شما بر حوض کوثر که پیش از شما وارد میشوم که از برای شما مهیا کنم
پس چون وارد شوید بر من ملاقات کنید سؤال خواهم کرد از ثقلین که چگونه خلافت من در حق ایشان کرده اید
پس ندانستیم که ثقلین چیست تا آنکه مردی از مهاجران برخاست و گفت ای پیغمبر خدا پدر و مادرم فدای
تو باد ثقلان کدامند حضرت فرمود بزرگتر آنها کتاب خدا است یکطرف آن بدست خدا و طرف دیگر بدست شما است پس چنگ
زنید در آن تا نلغزید و گمراه نشوید و کوچکتر آنها عترت منند هرکه از ایشان رو بقبله من کنند و
اجابت دعوت من بکنند پس مکشید ایشان را و فریب مدهید ایشان را بدرستیکه من سؤال کرده ام
از خداوند صاحب لطف و احسان برای ایشان پس عطا کرد مرا که هر دو با هم نزد من آیند در حوض کوثر مانند این دو تا
و اشاره کرد بانگشت شهادت و انگشت میان یاری کننده این دو تا یاری کننده منند و خوار کننده این دو تا
خوار کننده منند و دشمن این دو تا دشمن منند و بدرستیکه هلاک نشدند امتی پیش از شما مگر آنکه عمل کردند بخواهشهای
نفسانی خود و متفق شدند بر یکدیگر در ضرر پیغمبر خود و کشتند آنها را که امر بعدالت میکردند در میان ایشان و ایضاً صاحب طرایف از ثعلبی

که از مفسران عامه روایت کرده است در تفسیر آیه واعتصموا بحبل الله جمیعا محمد بن
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که ایها الناس گذاشته ام در میان شما دو امر بزرگ که خلیفه و جانشین منند در میان
شما اگر بگیرید و عمل کنید و متابعت کنید آنها را هرگز گمراه نشوید بعد از من یکی بزرگتر است از دیگری که آن کتاب خدا
است ریسمانیست کشیده در میان آسمان و زمین و عترت من که اهلبیت منند از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر
بنزد من آیند و ابن اثیر در جامع الاصول که بالفعل در میان عامه متداول است روایت کرده است
از صحیح ترمذی از جابر بن عبد الله انصاری که گفت دیدم رسول خدا صلی الله علیه وآله در روز عرفه که بر ناقه
عضبا سوار بود و خطبه میخواند شنیدم که میگفت من گذاشتم در میان شما چیزی را که اگر اخذ کنید بآن
هرگز گمراه نشوید کتاب خدا و عترت من که اهلبیت منند و ایضا از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است
که رسول خدا صلعم فرمود که من در میان شما میگذارم چیزی را که اگر متمسک بان شوید هرگز گمراه نگردید بعد از من
دو چیز است یکی از دیگری بزرگتر است و آن کتاب خداست ریسمانی است کشیده از زمین تا آسمان
و عترت من که اهل بیت منند هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند پس نظر کنید که
چگونه خلافت من در حق ایشان خواهید کرد و در احتجاج از سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است
که گفت روزی من و حنش بن المعتمر در مکه بودیم ناگاه ابوذر برخاست و حلقه در کعبه را گرفت و بصدای
بلند ندا کرد در موسم حج که ایها الناس هر که مرا شناسد شناسد و هر که نشناسد منم جندب ابن جناده و منم ابوذر
ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که مثل اهلبیت من در امت من مانند کشتی نوح است در میان قوم خویش
هر که سوار شد در آن کشتی نجات یافت و هر که تخلف کرد از آن غرق شد و مثل در گاه حطه است در بنی
اسرائیل ایها الناس من شنیدم از پیغمبر شما که میگفت بدرستیکه من گذاشتم در میان شما دو چیز که هرگز

نشود یاد دارم که متمسک بآنها باشید کتاب خدا و اهلبیت من تا آخر شد پس چون ابوذر بمدینه آمد عثمان
فرستاد که طلبیدش بسوی او و گفت چه باعث شد ترا که در موسم حج ایستادی و آنها را گفتی گفت عهدی بود
که رسول خدا صلی الله علیه و آله بسوی من کرده بود و مرا امر بآن کرده عثمان گفت کسی را برای تو گواهی باین
سخن هست پس برخاست حضرت امیرالمؤمنین و مقداد و شهادت دادند پس هر سه بیرون رفتند عثمان شنید
که حضرت امیرالمؤمنین و گفت این و دو مصاحبش گمان میکنند که کاری از پیش خواهند برد و چیزی
بدست ایشان خواهد آمد و ابن بابویه در امالی بسند معتبر از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله
فرمود که هر که بدین من اعتقاد کند بطریقه من راه رود و متابعت سنت من کند پس باید که اعتقاد کند
که ائمه از اهلبیت من بهترند از جمیع امت من بدرستیکه مثل ایشان در این امت مثل باب حطه است
در بنی اسرائیل و در عیون اخبار الرضا بسندهای معتبر بسیار از آن حضرت روایت کرده است که از حضرت رسول خدا صلی الله
علیه و آله فرمود مثل اهلبیت من در میان شما مثل سفینه نوح است هر که در کشتی متابعت اهلبیت سوار شود
نجات یابد و هر که تخلف کند از آن در پس گردنش زنند و در آتش جهنم اندازند و همین حدیث را ابن اثیر از اعاظم
علمای عامه در نهایه نقل کرده است و در صحیفة الرضا نیز مذکور است و عیاشی در تفسیر از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده است در تفسیر آیه وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود
که مائیم باب حطه شما مترجم گوید که میان مفسران و مورخان خلاف بسیاری در دخول باب حطه هست و آنچه مشهورتر است
آنست که بعد از وفات حضرت موسی که چهل سال مدت تیه تمام شد حضرت یوشع وصی بنی اسرائیل را
برداشت و بجنگ عمالقه آمد که شهر اریحا که بلاد شام است فتح کنند پس چون فتح کردند و عمالقه را کشتند
و بلاد شام را متصرف شدند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل شهر اریحا شوند از روی تواضع

و استغفار کنندگان سرها بزیر افکنند چنانچه حق تعالی فرموده است واذ قلنا ادخلوا هذه القریة
فکلوا منها حیث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة نغفر لکم خطایاکم و اکثر سجود
را تفسیر کرده اند به خم شدن و فروتنی کردن و حطه را تفسیر کرده اند بحط عنا خطایانا یعنی فرو ریز
گناهان ما را و گفته اند گناهان ایشان آن بود که در زمان حضرت موسی قبول نکردند که داخل اریحا شوند
و مبتلا به تیه شدند و از ابن عباس روایت کرده اند که حطه بمعنی لا اله الا الله است و سنزید المحسنین
یعنی زیاده میکنیم نیکی کنندگان را فبدل الذین ظلموا قولا غیر الذی قیل لهم یعنی پس
مبدل کردند آنها که ستم کردند بر خود گفتاری غیر آنچه بایشان گفته شده بود که بگویند گفته اند که ایشان
خم شدند و نشستگاه خود را بر زمین میکشیدند و میرفتند و بجای حطه میگفتند حنطا سمقاثا یعنی گندم
سرخی میخواهیم از روی استهزا و استخفاف بامر خدا پس خدا بر ایشان تاریکی و طاعون فرستاد که در یک
ساعت هفتاد هزار کس از ایشان مردند پس خدا رحم کرد بر ایشان و طاعون را برداشت چنانچه حق تعالی فرموده است
که فانزلنا علی الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا یفسقون یعنی پس فرو فرستادیم بر آنها
که ستم کرده بودند عذابی از آسمان بسبب فسقی که ایشان کردند پس مثل اهلبیت مثل این اسم مثل آن
درگاه است زیرا که ایشان باب الله اند هر که در درگاه متابعت ایشان داخل شود از عذاب دنیا و آخرت نجات یابد و هر که تکبر
کند از اقرار بامامت ایشان و متابعت ایشان هلاک شود بهلاک معنوی و گمراه گردد و در دنیا و عقبی بعذابهای الیم معذب
گردد و در جلد اول از تفسیر امام نقل شده که حق تعالی صورت محمد و علی صلوات الله علیهما را بر دروازه شهر ممثل
گردانید و امر کرد ایشان را که سجده کنند برای تعظیم آن مثالها و تازه کنند بر خود بیعت ایشان را و محبت ایشان را و یاد کنند
آنچه گذشت پس حضرت فرمود که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که از برای بنی اسرائیل دروازه حطه نصب کرده

وشما ای گروه محمد صلعم نصب کرده اند از برای شما درگاه حطه اهلبیت محمد صلعم را امر کرده اند شما را بمتابعت اهلبیت ایشان و ملازم بودن طریقه ایشان تا خدا گناهان شما را بیامرزد و نیکوکاران شما را ثواب زیاده کرامت کند و باب حطه شما بهتر است از باب حطه ایشان زیرا که درگاه ایشان از چوبی چند بود و ما سخن گویان راست گویان مؤمنان هدایت کنندگان فاضلانیم چنانچه رسول خدا صلعم فرمود که ستارها در آسمان امانند از غرق و اهل بیت من امان اند امت من از گمراه شدن در دین خود ایشان در دین هلاک نمیشوند مادام که از اهل بیت من کسی باشد که متابعت سیرت و سنت او نمایند و ایضاً حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خواهد که بروش زندگانی من زندگی کند و بروش مردن من بمیرد و ساکن شود در جنت عدن که پروردگار من مرا وعده داده است او چنگ زند در درختی که حق تعالی بدست قدرت خود غرس نموده است و فرموده است کن باش پس بهم رسیده است آن پس ولایت علی بن ابی طالب را اختیار کند و اقرار کند بامامت او و با دوست او دوست باشد و با دشمن او دشمن باشد و اختیار کند بعد از او ولایت فرزندان فاضل او را که اطاعت خدا میکنند بدرستیکه ایشان از طینت من خلق شده اند و خدا روزی ایشان کرده است علم و فهم مرا پس وای بر آنها از امت من که تکذیب فضل ایشان کنند و قطع کنند از ایشان پیوند مرا خدا نرساند به ایشان شفاعت مرا و حدیث سفینه نوح را سید در طرائف از کتاب ابن مغازلی شافعی بچندین طریق از ابن عباس و ابوذر و سلمه ابن الاکوع و غیر ایشان روایت کرده اند و حدیث سفینه را و باب حطه را سلیم ابن قیس از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده و بحضرت عرض کرد که زیاده از صد نفر از فقهای صحابه شنیده ام ابن بابویه در امالی و اکمال الدین از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا بعلی بن ابی طالب گفت که یا علی من شهر حکمتم و تو دروازه آنی و داخل شهر نمیتوان شد مگر از دروازه

آن دروغ میگوید کسیکه دعوی میکند که مرا دوست میدارد و ترا دشمن میدارد زیرا که تو از منی و من
از توام و گوشت تو از گوشت من است و خون تو از خون من است و روح تو از روح من است و پنهان تو
از پنهان من است و آشکار تو آشکار منست و تو امام امت منی و خلیفه و جانشین منی بر امت من بعد از
من سعادتمند کسی ست که ترا اطاعت کند و شقی کسی است که نافرمانی تو کند و سودمند کسی است که ولایت
ترا اختیار کند و زیان کار کسی است که با تو دشمنی کند و رستگار کسی است که از تو جدا نشود و هلاک شده
کسی است که از تو جدا شود و مثل تو و مثل امامان از فرزندان تو بعد از من مثل کشتی نوح است که هر که سوار
شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد و مثل شما مثل ستارهای آسمان است که هر ستاره که فرو رود
ستاره دیگر طلوع میکند تا روز قیامت و از زید بن ثابت روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی الا و هما الخلیفتان من بعدی و لن
یفترقا حتی یردا علی الحوض و در اکمال الدین و معانی الاخبار و خصال از ابو سعید خدری روایت کرده
است که حضرت رسول ص فرمود که من در میان شما دو چیز بزرگ میگذارم که یکی بزرگتر است از دیگری کتاب خدا
ریسمانی است کشیده از آسمان بسوی زمین و عترت من اهل بیت منند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد
شوند راوی میگوید که از ابو سعید پرسیدم که عترت او کیستند گفت اهل بیت او و ایضا از ابو عمر و صاحب ابو العباس
نحوی لغوی شنیدم که میگفت ایشان را از برای آن ثقلین گفته اند که تمسک بایشان سنگین و دشوار است و فی الباب
حدیث ثقلین را در اکمال الدین و غیر آن به بیست و پنج سند روایت کرده است از ابو سعید خدری و ثعلبه
ابو هریره و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و زید بن ارقم و جابر بن عبد الله انصاری و ابوذر غفاری و
زید بن ثابت و عمر الشامی ... و علی بن ابی طالب ... روایت کرده اند که حضرت رسول خدا صلی

در حجة الوداع در مسجد خیف فرمود که من فرط شمایم و پیش از شما بر سر حوض میروم و شما بعد از
من وارد میشوید بر حوض حوضی که عرضش از مابین بصری شام است تا صنعای یمن و در آن قدحها بعدد
نقره هست بعدد ستارهای آسمان و بدرستیکه در آنجا سؤال خواهم کرد از شما از ثقلین که چه کردید با آنها گفتند
یا رسول الله ثقلین کدامند فرمود کتاب خدا که ثقل بزرگتر است یک طرفش بدست خداست و طرف دیگر
بدست شماست پس دست زنید بآن تا گمراه نشوید و بر نگردید و نه لغزید و عترت من که اهلبیت منند بدرستیکه خبر
داد مرا خداوند صاحب لطف و احسان و دانای آشکار و پنهان که این دو از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر
بر من وارد شوند مانند این دو انگشت مسبحه و انگشت شهادت جفت کرد و مانند این دو تا که یکی بر دیگری
زیادتی کند و جمع میان سبابه و انگشت میان مترجم گوید در آنچه پیش مذکور شد که این دو انگشت تشبیه
منظور جدا نشدن بود و تشبیه با انگشت شهادت و میانین از یک جهت مناسبتر بود و در اینجا منظور پیشی
نگرفتن است تشبیه بدو انگشت شهادت مناسبتر است و انگشت میان مناسب نیست زیرا که بلندتر است
و پیشی میگیرد بر انگشت شهادت و مقصود از هر دو تشبیه این است که لفظ و معنی قرآن نزد اهلبیت است
و دیگری تمام نزد دیگر بود و ایضا عمل بقرآن مجید بتمامه از اوامر و نواهی مخصوص ایشان است چنانچه
در وصف حضرت رسول صلی الله علیه و آله وارد شده است که خلق آن حضرت قرآن بود و ایضا ایشان شهادت
میدهند بر حقیقت قرآن و قرآن شهادت میدهد بر حقیقت ایشان چنانچه در حدیث وارد شده که ثلث
قرآن در فضایل ایشان است و ثلثی در مثالب دشمنان ایشان و بعضی از روایات ربع وارد شده
است ابن بابویه در اکثر کتب خود از حضرت سید الشهدا روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
پرسیدند که عترت کیست فرمود که منم و حسن و حسین و نه امام از فرزندان حسین که نهم ایشان مهدی و قائم ع

ایشان است جدا نمیشوند از کتاب خدا و کتاب از ایشان جدا نمیشود تا در حوض کوثر بر من وارد شوند
و در بصائر الدرجات و عیاشی در تفسیر حدیث ثقلین را بسندهای بسیار از طرق اهلبیت روایت کرده اند
و ایضا در بصائر الدرجات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که در زمین سه حرمت است خدا را قرآن و عترت من
و کعبه خانه محترم خدا است اما قرآن را پس تحریف کردند و تغییر دادند و اما کعبه را پس خراب کردند و اما عترت مرا
پس کشتند و همه اینها امانتهای خدا بود پس همه را ضایع کردند بدانکه احادیث ثقلین و سفینه و باب حطه متواتره
اند و لغویان عامه همه نقل کرده اند ابن اثیر در نهایه گفته است که در حدیث وارد شده است انی تارک فیکم
الثقلین کتاب الله و عترتی گفته است که اینها را ثقل نامید زیرا که اخذ باینها و عمل کردن باینها
سنگین است و دشوار است و هر چیز خطیر نفیس را ثقل میگویند پس اینها را ثقل نامید از جهت اعظام قدر اینها
و تفخیم شان اینها و باز در نهایه گفته است که در حدیث است مثل اهلبیتی کمثل سفینة نوح من تخلف
عنها زخ فی النار و در قاموس گفته است که ثقل محرکه هر چیز نفیس است که ضبط کنند و پنهان دارند و از این باب
معنی است حدیث انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی و سید مرتضی در شافی گفته است که دلیل
بر صحت حدیث ثقلین این است که جمیع امت آنرا تلقی بقبول نموده اند و احدی از ایشان با اختلافی که
تأویلش کرده اند اختلاف در صحت حدیث نکرده اند و قاعده علمای اهل سنت آنست که اگر شکی در صحت حدیثی داشته
باشند اول در آن باب سخن میگویند و بعد از آن در تأویل و معنی آن سخن میگویند و عدول کردن ایشان از این
طریقه دلیل است بر آنکه شکی در صحت حدیث ندارند بعد از آن گفته است عترت آدمی در لغت نسل او است یا نسب او است
فرزند و فرزند فرزند او و بعضی از اهل لغت توسعه داده اند و گفته اند عترت مرد قوم نزدیکتر او
بسوی او در نسب پس بنا بر قول اول ظاهر حقیقه لفظ شامل حسن و حسین است صلوات الله علیهما و او و اولاد

ایشان خواهد بود با آنکه حضرت مقید نفرموده است سخن را بقیدی که شبهه را ازان زایل گردانیده است
و سخن را واضح گردانیده باشد با آنکه فرموده آنحضرت من اهلبیت منند پس حکم را متوجه ساخته است بسوی کسی که
هر دو نواده بوده باشد پس کسیکه در عترت آدمی موصوف باشد با آنکه از اهلبیت واست اولاد و اولاد
اولاد هست و کسی که جاری مجرای ایشان باشد در نسب قریب با آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله خود بیان فرموده
که اهل بیت وی چه جماعت اند چه اخبار متظاهر وارد شده است که جمع کرد آنحضرت حضرت امیرالمؤمنین
و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را در خانه خود و عبائی بر روی ایشان افکند و گفت خداوندا اینها اهل
من اند پس چنین بدیها را از ایشان دور گردانی و پاک کن ایشانرا از گناه و صفات ذمیمه پاک
گردانیدنی پس آیه تطهیر در این وقت نازل شد پس ام سلمه زوجه آنحضرت گفت یا رسول الله آیا من اهل
تو نیستم حضرت فرموده و لیکن تو بر خیری پس نام اهلبیت مخصوص این جماعت گردانید و غیر ایشانرا
داخل نکرد پس باید که حکم در حدیث ثقلین متوجه باشد بسوی ایشان و بسوی کسی که ملحق باشد با ایشان
بدلیل دیگر و اجماع کرده اند هر که این حکم را ثابت گردانیده است در ایشان این حکم را ثابت گردانیده است
در ایشان این حکم یعنی وجوب تمسک بایشان و پیروی کردن ایشان بر آنکه اولاد ایشان نیز جاری
مجرای ایشان اند و حکم ایشان دارند و اگر گویند که بنا بر بعضی احتمالات که مذکور شد می باید که حضرت امیرالمؤمنین
داخل عترت نباشد جواب میگوئیم که عترت مخصوص اولاد و اولاد اولاد و سید اند از شیعه میگویند که حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام هر چند که ظاهر لفظ عترت آنحضرت شامل نیست او پدر عترت است و سید و مهتر و بهتر
ایشان است و حکم در باب عترت بدلیل خارج شامل آنحضرت هست و اگر گویند که باشد که حکم لزوم ضلالت از برای
کسی که تمسک بکتاب و عترت هر دو نموده باشد نه بعترت تنها چه هر یکی تنهائی حجت نباشد با

ظلم کردن فایده نخواهد داشت و خصوص عترت دخلی نخواهد داشت همه کس و همه چیز همچنین است که هرگاه
موافق کتاب باشند حجت خواهد بود پس عترت را تخصیص کردن و قطع کردن بر آنکه ایشان (لن یفترقا) از کتاب جدا
جدا نمیشوند تا روز قیامت دلیل آنست بر آنکه قول ایشان تنهائی حجت است و عامه این حدیث را حمل کرده
بر آنکه اجماع اهلبیت حجت است و این فایده نمیکند زیرا که معلوم است باجماع ایشان بر آنکه حضرت امیر المؤمنین
بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله بلافاصله خلیفه است الا شاذی که خروج ایشان از اجماع ضرر ندارد و با آنکه از همین حدیث
ممکن است استدلال کردن بر آنکه در هر عصری حجتی معصوم مأمون میباید بود زیرا که ما میدانیم که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله ما را مخاطب باین سخن نکرد مگر برای آنکه قطع عذر ما بکند و حجت بر ما تمام کند در امر دین و راهنمای
کند ما را بچیزی که بسبب آن نجات یابیم از شک و ریب و گویا اینست آنچه در روایت زید بن ثابت مذکور است
و هما الخلیفتان من بعدی یعنی کتاب و عترت و خلیفه و جانشین من باشند بعد از من زیرا که معلوم است که
مراد آنست که آنچه در حال حیات من بمن رجوع میکردید باید بعد از من بایشان رجوع کنید پس میگوئیم
خالی از دو صورت نیست اول آنکه اجماع ایشان حجت است چنانچه مخالفت فهمیده اند دوم آنکه در هر
عصری معصومی در میان ایشان هست که قول او حجت است اگر اول مراد باشد حجت را بر ما تمام نکرده خواهد
بود و قطع عذر ما نشده خواهد بود در میان ما خلیفه که قائم مقام او باشد نگذاشته خواهد بود زیرا که در هر مسئله واجب
نیست که اجماع ایشان منعقد گردد و آنچه اجماع ایشان بر آن منعقد شده است شاید یک جزو از هزار جزو مسائل
شریعت بوده باشد پس چگونه حجت بر ما تمام میکند در شریعت بکسی که تردد او جانب ما نیست مگر اندکی از بسیار
پس این دلیل است بر آنکه ناچار است در هر عصری از حجتی در میان اهل بیت که مأمون باشد و گفته او قطع حاصل
شود و این دلیل است بر وجود حجت مجملاً و بنا و اینجا هم معلوم میشود که آن حجت کیست بر سبیل تفصیل چون

فرمود که از هم جدا نمیشوند تا روز قیامت پس حکم کتاب و اصل آن تا قیامت باقی است باید که آن
حجت نیز همیشه باقی باشد بالصفت در هر عصری فردی بوده باشد مترجم گوید که بلکه احتیاج به حجت زیاده
است از احتیاج بکتاب زیرا که ظاهر قرآن قلیلی از احکام معلوم میشود و آنها نیز در نهایت اجمال و تشابه چنانچه
بعضی گفته اند که محکم ترین آیات قرآنی آیه وضو است و در آن هشتاد تشابه هست پس در اصل و اکثر عمده احکام
شریعت با نسخ و تغییر و تفصیل احکام موجود در ظاهر قرآن محتاجند بخلیفه و از اینجا ظاهر میشود که قول آنکه مرا
رجوع بکتاب و عترت با هم است ضرورت ندارد زیرا که بسیار احکام از قرآن ظاهر نمیشود بلکه آنها که ظاهر میشود نیز از
جهة تشابه بر مردم مشتبه میماند و قطع نظر از ایشان با این هر دو نمیشود و اما دلالت این عبارات بر تنصیص امامت
و خلافت و وجوب متابعت پس هر که اندک عقلی و انصافی داشته باشد شک نمیکند و در این مثل آنکه هرگاه پادشاهی
یا حاکمی از شهری بیرون رود و بگوید فلان را در میان شما گذاشته ام از آن نمی فهمند بغیر آنکه آنچه اطاعت من میکردید
باید که او را اطاعت کنید و کسی که از خانه خود اراده سفری نماید و گوید که فلان را در میان شما میگذارم دلالت نمیکند
بر آنکه او وکیل است و صاحب اختیار خانه است خصوصا وقتی که اول بگوید که من میشوم و بزودی داعی پروردگار را
اجابت میکنم و بعد از آن بگوید که در میان شما کتاب و عترت را میگذارم و اما آنچه در اکثر اخبار مذکوره تفضیل کتاب
بر عترت وارد شده و از فحوی اخبار بسیار دیگر تفضیل عترت بر کتاب ظاهر میشود و جمع میان اینها خالی از
اشکالی نیست فقیر را وجه متینی بخواطر قاصر رسیده و تفصیل آنرا در کتاب عین الحیوة ایراد نموده ام و مجملش
آنست که قرآن مجید را الفاظ و معانی بسیار است از ظهر و بطن تا هفت بطن و هفتاد بطن و موافق احادیث بسیار لفظ قرآن
و تمامش مخصوص اهلبیت علیهم السلام است و اخبار بسیار دلالت میکند بر آنکه معانی قرآن خصوصا بطون آن
مخصوص ائمه اهلبیت علیهم السلام است بلکه علم ما کان و ما یکون تا روز قیامت و جمیع احکام در قرآن پس

علمش نزد ایشان مخزونست پس حامل و کامل قرآن مجید ایشانند و همچنین عمل نمودن بجمیع احکام
و شرایع قرآن مخصوص ایشانست و چون از جمیع گناهان معصوم و بجمیع کمالات بشری متصف شدند ایضا
اکمل قرآن و مدح ایشان و مذمت مخالفان ایشانست چنانچه سابق مذکور شد و این معنی نیز ظاهر است که
مدح هر صفت کمالی که در قرآن واقعست مدح صاحبان آن صفت میگردد و صاحبان آن صفت بهمه جهت کمال
ایشانند و مذمت هر صفت نقصی که وارد شده است بمذمت صاحبان آن صفت عاید میگردد که دشمنان ایشانند
و چون قرآن شخصی نیست قایم بذات بلکه عرضیست که در محال مختلفه ظهورات مختلفه دارد چنانچه پیوسته
در علم ملک علام بوده و از آنجا در لوح ظاهر گردید و از آنجا در قلب حضرت جبرئیل منتقل گردیده و از جانب خدا
بلاواسطه یا بواسطه جبرئیل در روح مقدس و قلب منور حضرت رسالت پناه صلعم ظاهر گردید و از آنجا بقلوب اوصیا
و مؤمنان در آمده و در صورت کتابتی جلوه نموده پس اصل قرآن را حرمتی است و بسبب آن در هر جا که ظهور
کرده و آن محل را حرمتی بخشیده و در هر جا که ظهورش زیاده است موجب حرمت آن بیشتر گردیده پس هرگاه
آن نقشهای مرکب و لوح و کاغذ که بر آن نقش بسته و جلدی که مجاور آنها گردیده با آنکه نسبت بسیار بعیدی بظهور او دارند
آن نسبت که اینقدر حرمت بآنها بخشیده که اگر کسی خلاف ادبی نسبت بآنها بعمل آورد کافر میشود [illegible] و از
قلب مؤمنین که حامل قرآن گردیده حرمتش زیاده از نقش و کاغذ خواهد بود چنانچه وارد شده است که مؤمن
حرمتش از قرآن بیشتر است و از [illegible] و اخلاق حسنه قرآن هر چند در مؤمن بیشتر ظهور کرده
احترام او زیاده گردیده و هر چند اخلاف اوصاف از نقایص و معاصی اختلاف زیاده ظهور کرده
نقصان ظهور قرآن و نقص حرمت او گردیده پس این مراتب ظهورات قرآن و احترامات آن زیاده میگردد تا
بمرتبه حضرت رسالت پناه و اهلبیت او صلوات الله علیهم میرسد مرتبه ظهورش بنهایت میرسد پس اگر تحقیقت

نظر کنی قرآن حقیقی ایشانند که محل لفظ قرآن و معنی آن واخلاف آنند چنانچه دانستی که قرآن چیزیرا
گویند که نقش بر آن قرآن باشد و نقش قرآن قرآن باشد و نقش کامل قرآن بحسب لفظ و معنی در قلوب مطهره
ایشان حاصلست چنانچه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود که منم کلام الله ناطق و احادیث براین مضامین
بسیارست و در بحار و عین الحیوة بعضی آنهارا ایراد کرده ایم پس بر تحقیق حاصل این احادیث این خواهد بود که بیان
جهت ثالث که جهة اتحاد با قرآن و حاصل علم آن بود در ایشان اظهرست از سایر جهتهای ایشان حضرت عزت فرموده است
ولقد فضلناه علی علم علی العالمین و سایر جهات ایشان انساب شریفه و نصوص و امثال اینهاست
اگرچه اینها نیز داخل جهت قرابتند بعنوان کرد اما عمده جهت قرابت علم است و الله یعلم فصل نهم
در بیان سایر نصوص متفرقه ایشان که مجملا در ضمن اخبار مختلفه وارد شده شیخ در کتاب بشارة
المصطفی از ابوهریره روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین شما بهترین شماست از برای
اهلبیت من بعد از من و ایضا از حضرت رسول ص بروایت جابر بن عبدالله روایت کرده است که فرمود هر فرزندان
پدری عصبه یعنی خویشان پدری میدارند که منسوب بآنها میباشند مگر فرزندان فاطمه که من ولی ایشانم
و عصبه ایشانم و ایشان عترت منند و از طینت من خلق شده اند وای بر آنها که تکذیب نمایند فضیلت
ایشانرا هر که ایشانرا دوست دارد خدا او را دوست میدارد و هر که ایشانرا دشمن میدارد خدا ایشانرا
دشمن میدارد و ایضا بسند معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که بدرستیکه حضرت عزت
بر بندگان پنج چیز را واجب گردانیده است و واجب نگردانیده است مگر خوبی نیکو را نماز و روزه و زکوة و حج و
ولایت ما اهلبیت را پس عمل کردند مردم بچهار چیز و استخفاف کردند به پنجم بخدا سوگند که کامل نگردانیده است چهار
خصلت را تا کامل نگردانند آنهارا به پنجم یعنی بی اعتقاد بامامت اهلبیت شرط قبول آنهاست و ایضا

از آنحضرت روایت کرده است که مائیم نجیبان و اولاد ما اولاد پیغمبرانند گروه ما گروه خدائیم و گروه دیگر که
بر ما خروج کرده اند لشکر شیطانند کسیکه ما را با ایشان مساوی گرداند از ما نیست صاحب کتاب مصباح
الانوار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که من ترازوی علمم و علی ع کفه
آنست و حسن و حسین ع ریسمانهای آنند و فاطمه ع علاقه آنست و امامان بعد از ایشان با آن ترازو وزن
میکنند دوستان و دشمنان خود را که بر آن دشمنان ما است لعنت خدا و لعنت لعنت کنندگان ابن اثیر در
جامع الاصول نقل کرده است از صحیح ترمذی از حضرت امیرالمؤمنین ع که حضرت رسول خدا دست حسن و حسین ع را گرفت
و گفت هر که دوست دارد این دو تا و پدر ایشان و مادر ایشان را با من خواهد بود در درجه من در قیامت و ایضا
از صحیح ترمذی از زید بن ارقم روایت کرده است که رسول خدا ص گفت از برای علی و فاطمه و حسن و حسین که من جنگم
با کسیکه با شما جنگ است و صلحم با کسی که با شما صلح است و دیلمی از محدثان عامه در فردوس الاخبار روایت
کرده است از حضرت امیرالمؤمنین ع که رسول خدا ص گفت که ما اهل بیتیم که خدا از ما فواحش آشکار و پنهان را دور
گردانیده است و ایضا روایت کرده است که حضرت رسول ص فرمود که ما اهل بیتیم که خدا از برای ما آخرت را بر دنیا
اختیار کرده است و سید رضی ره در نهج البلاغه روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین ع در خطبه که ذکر آل پیغمبر ص
در آن خطبه میکرد فرمود که ایشان موضع رازهای پیغمبرند و ملجا امور رسالت اویند و خزینه های علم اویند و محل
بازگشت حکم اویند و غارها و مخزنهای کتابهای اویند و ریسمانهای دین اویند بایشان راست کرد خمی
شدن پشت او را و بایشان زایل کرد لرزیدن اعضای او را و قیاس نمیتوان کرد بآل محمد ص از این امت احدی را و مساوی
نمیتوان کرد هرگز بایشان کسی را که نعمت آل محمد ص بر ایشان جاری گردیده و برکت ایشان بهدایت یافته
اند ایشانند پایههای محکم دین و ستونهای یقین بسوی ایشان باید برگردد کسیکه غلو کرده از اندازه بدر رفته

و با ایشان ملحق شود کسی که پس مانده و از برای ایشان است خصایص حق ولایت که محبت ایشان
بر همه خلق واجب است و در میان ایشانست وصیت و وراثت یعنی ایشان اوصیای پیغمبرند و وارثان وی‌اند و ابن بابویه
در امالی بسند معتبر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که خبر داد مرا جبرئیل از جانب خداوند
جل جلاله که فرموده که علی بن ابیطالب حجت منست بر خلق من و دین مرا او برپا میدارد و از صلب او امامی چند
بیرون می‌آورم که قیام مینمایند بامر من و مردم را میخوانند بسوی راه من ببرکت ایشان دفع میکنم عذاب را
از غلامان و کنیزان خود و بسبب ایشان نازل میگردانم رحمت خود را و ایضا بسند معتبر روایت کرده است از ام سلمه
که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که گفت علی بن ابیطالب و امامان از فرزندان او بعد از من بزرگواران روی
زمینند و کشانندگان دست و پا سفیدان و روسفیدانند در قیامت بسوی بهشت و ایضا بسند قوی از حضرت رسول
روایت کرده است که چون مرا بالا بردند باسمان هفتم و از آنجا بسدرة المنتهی و از سدره بحجابهای نور ندا کرد مرا
پروردگار من جل جلاله که یا محمد تو بنده منی و منم پروردگار تو پس از برای من خضوع کن و مرا عبادت کن
و بر من توکل کن و بغیر من اعتماد مکن پس بتحقیق که ترا پسندیدم که بنده من و دوست من
و رسول من و پیغمبر من باشی و پسندیدم از برای تو علی را که خلیفه تو و جانشین تو و دروازه علم تو باشد پس او
حجت منست بر بندگان من و امام و پیشوای خلق منست باو دانسته میشوند دوستان و دشمنان من باو متمایز میشوند
گروه شیطان از گروه من و باو برپا میشود دین من و حفظ کرده میشود حدود من و جاری میشود احکام من و باو و امامان
از فرزندان او رحمت میکنم بندگان و کنیزان خود را و بقائم از شما معمور و آبادان میگردانم زمین خود را به تسبیح
و تقدیس و تهلیل و تکبیر و تمجید و باو پاک میگردانم زمین را از دشمنان خود و بمیراث میدهم زمین را
بدوستان خود و باو پست میگردانم کلمه کافران را و کلمه دین خود را بلند میگردانم و باو

و باو زنده میگردانم بندگان و شهرهای خود را بعلم خود و از برای او ظاهر میگردانم گنجها و ذخیرهای پنهان
خود را و او را مطلع میگردانم به رازها و آنچه در خاطرهای مردم است از اراده خود و اعانت میکنم او را بملائکه خود تا آنکه
تقویت کنند او را بر جاری کردن امر من و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که
حضرت رسول خدا صلعم گفت یا علی تو برادر منی و وارث منی و وصی منی و خلیفه و جانشین منی در اهل بیت من و در امت من
در حیات من و بعد از وفات من دوست تو دوست من است و دشمن تو دشمن من است یا علی تو و امامان از فرزندان تو سید و
سرور خلقند در دنیا و پادشاهانند در آخرت هر که ما را شناخته است پس خدا را شناخته است و هر که ما را انکار کند پس
بتحقیق که خدای عز و جل را انکار کرده است و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که بگیرید دامان این اصلع را یعنی علی را زیرا که پیشانی آن حضرت گشاده بود
پس بدرستیکه او است صدیق اکبر یعنی تصدیق پیغمبر پیشتر و بیشتر از همه کس کرده است و در گفتار و کردار از همه صدیقان
بزرگتر است و او است فاروق که جدائی می افکند میان حق و باطل هر که دوست دارد او را خدا او را هدایت کرده است
او را و هر که دشمن دارد او را خدا او را دشمن دارد و هر که از او تخلف کند خدا او را هلاک گرداند و از او بهم رسیده اند
دو سبط این امت یعنی فرزندزاده رسول صلعم حسن و حسین علیهما السلام و اینها فرزندان منند و از حسین امامان
هدایت بهم میرسند خدا عطا کرده است بایشان علم و فهم مرا پس ایشانرا دوست دارید و اولیای خود قرار دهید
و راز داری بغیر ایشان مگیرید پس حلول کند بر شما غضبی عظیم از پروردگار شما و هر که حلول کند بر او غضبی از
پروردگارش پس فرو رفته است در ورطه ضلالت و عذاب الهی و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریب و علی بن
ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که در بعضی از خطبهها فرمود که بتحقیق شنیده اند آنها
که حفظ کنندگان احادیث اند از اصحاب محمد صلعم که آن حضرت فرمود که بدرستیکه من و اهل بیت من علیهم السلام مطهریم

و معصوم‌انیم پس بر ایشان پیشی مگیرید که گمراه شوید و از ایشان تخلف منورزید که از راه حق بلغزید و مخالفت
ایشان مکنید که جاهل گردید و ایشان را چیزی تعلیم مکنید که ایشان دانا‌ترند از شما و دانا‌ترین مردم‌اند در بزرگی
و بردبار‌ترین مردم‌اند در خوردسالی پس متابعت کنید حق را و اهل حق را هر جا که باشند و ایضا بسند معتبر از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که چون قیامت برپا شود بطلبند محمد صلی الله علیه و آله را پس بپوشانند او را حله گلرنگ پس
باز دارند او را در جانب راست عرش پس ابراهیم را بطلبند و حله سفیدی بپوشانند و برپا دارند او را در جانب
چپ عرش پس بطلبند امیرالمؤمنین علی را و حله گلرنگی بپوشانند و از جانب راست حضرت رسول برپا دارند
پس اسمعیل را بطلبند و حله سفید بپوشانند و از جانب چپ ابراهیم برپا دارند پس امام حسن را بطلبند و حله سبزی
بپوشانند و بر جانب راست امیرالمؤمنین برپا دارند پس بطلبند امام حسین را و حله گلرنگی بپوشانند و
و در جانب راست امام حسن برپا دارند پس شیعیان ایشان را بطلبند و در پیش روی ایشان بایستند پس
حضرت فاطمه را و زنان و فرزندان او زنان و فرزندان شیعیان او را پس داخل بهشت کنند ایشان را
بی‌حساب پس منادی ندا کند از میان عرش از جانب رب العزت و از افق اعلی که نیکو پدریست پدر تو یا محمد
و او ابراهیم است و نیکو برادریست برادر تو و او علی بن ابیطالب است و نیکو فرزند فرزندزاده‌هایند فرزندزاده‌های
تو و ایشان حسن و حسین‌اند و نیکو سقط شده است جنین تو که او محسن است فرزند علی و فاطمه و عمر او را شهید کرد
و نیکو امامان هدایت یافته کاسند فرزندان تو و ایشان را یک یک نام برید و نیکو شیعیانند شیعیان تو بدرستیکه
محمد صلی الله علیه و آله وصی او و دو فرزندزاده‌های او و امامان از فرزندان او رستگارانند پس امر کنند ایشان را که به بهشت برند
و اینست مضمون قول حق تعالی فمن زحزح عن النار و ادخل الجنة فقد فاز یعنی پس هر که دور گردانیده
شود از آتش جهنم و داخل گردانیده شود در بهشت پس بتحقیق که او رستگار گردیده و صفار بسندهای معتبر

از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده است که حضرت رسول الله صلی الله علیه
و آله فرمود که هر که خواهد بروش زندگانی من زندگانی کند و بروش مردن من بمیرد و داخل شود به بهشتی که وعده
کرده است مرا پروردگار من که از جنت عدن است و منزل من است در بهشت یک درخت است که غرس کرده آنرا پروردگار
من بید قدرت و رحمت خود بعد از آن گفته باش پس آن بهم رسید پس دوست دارد و اعتقاد کند بامامت
علی بعد از من و امامت اوصیا و فرزندان مرا که خدا عطا کرده است بایشان فهم مرا و علم مرا و ایشانند عترت
من و از گوشت و خون من بهم رسیده اند بخدا شکایت میکنم دشمنان ایشانرا از امت من که انکار فضیلت ایشان
میکنند و قطع میکنند در حق ایشان صله مرا بخدا سوگند که فرزندان مرا خواهند کشت خدا شفاعت مرا بایشان نرساند
و در روایت دیگر از حضرت امام محمد باقر منقولست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که خوش آید او را که
زندگی کند بنحو زندگی من و بمیرد بنحو مردن من و داخل جنت عدن شود پس ولی و امام خود قرار دهد علی بن
ابیطالب و اوصیای او را بعد از من بدرستیکه ایشان داخل نمیکنند شما را در درگاه ضلالتی و بیرون
نمیکنند شما را از درگاه هدایتی و ایشانرا تعلیم مکنید زیرا که ایشان داناترند از شما سؤال کردم از پروردگار
خود که جدائی نیفکند میان ایشان و میان قرآن تا آنکه بایکدیگر در حوض کوثر بر من وارد شوند چنین و دو
انگشت خود را بایکدیگر ضم کرد و عرض آن حوض بقدر ما بین صنعاست تا ایله و در آن قدحها هست از
نقره و طلا بعدد ستارهای آسمان و ابن بطریق مضامین این روایات را از کتاب حلیة الاولیا بچندین سند
از ابن عباس و زید بن ارقم روایت کرده است و صاحب کشف الغمه از مناقب خوارزمی از حضرت صادق
روایت کرده است و شیخ مفید ره در مجالس خود روایت کرده است از حضرت امام رضا که رسول خدا گفت یا علی
بشما فتح میکند خدا امر امامت را و بشما ختم میکند پس صبر کنید بر غصب غاصبان و جور دشمنان شما که [illegible]

خوشا حال کسی که اطاعت شما کند و وای بر کسی که شما را نافرمانی کند شمائید حجت خدا بر خلق شمائید
عروة الوثقی که هر که متمسک شود بآن هدایت یابد و هر که ترک کند آنرا گمراه گردد و از خدا سؤال میکنم از
برای شما بهشت را که سبقت نمیگیرد بر شما بسوی اطاعت خدا بلکه شما اولی و احقید بطاعت
الهی از دیگران و ابن‌بابویه و صفار روایت کرده‌اند از حضرت امیر المؤمنین که رسول خدا فرمود که یا علی خدا ختم میکند
دین را بشما چنانچه بما افتتاح کرده و بشما الفت میدهد در میان دلهای شما بعد از عداوت و کینه‌ها و در کتاب فضایل از حضرت
صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام روایت کرده است از جابر انصاری که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
فاطمه میوه دل منست و دو پسرش میوه‌های دل منند و شوهرش نور دیده منست و امامان از فرزندان او امنای
منند و ریسمان کشیده‌اند از آسمان بزمین هر که چنگ زند در ایشان نجات یافت و هر که تخلف کند از ایشان فرو رود
در درکات ضلالت و در کتاب روضه و فضایل از ابن عباس روایت کرده‌اند که گفت چون از حجة الوداع برگشتیم
در مسجد رسول در خدمت آن حضرت نشسته بودیم فرمود که بدانید که حضرت عترت منست که هدایت کننده‌اند اهل دین
که هدایت کرد ایشانرا بمن و حسن منست که میکند رحم بر اهل دین که هدایت میکنم ایشانرا علی بن ابیطالب پسر عم من
و پدر فرزندان منست هر که هدایت یابد بایشان نجات یابد و هر که تخلف کند از ایشان گمراه گردد وای گروه
مردمان خدا را بیاد آورید و از خدا بترسید در باب عترت من و اهل‌بیت من بدرستیکه فاطمه پاره تن منست
و دو فرزندان او دو بازوی منند و من و شوهر او چراغ راه هدایتیم خدایا رحم کن هر که ایشانرا رحم کند و میامرز
کسی که بر ایشان ستم کند پس آب از دیدهای مبارکش جاری شد و فرمود که گویا می‌بینم آن ستمها را که بر
ایشان وارد خواهد شد و در عیون اخبار الرضا بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله
علیه و آله گفت که یا علی تو و فرزندان تو برگزیدهای خدائید از خلقش و ابن‌بابویه و صفار از آنحضرت روایت کرده است که

حضرت

که حضرت رسول صلی الله علیه و آله گفت که هر که من مولی و صاحب اختیار اویم پس علی اولی بنفس و صاحب
باختیار اوست خداوندا دوستی کن با هر که با او دوستی کند و دشمنی کن هر که با او دشمنی کند و یاری کن هر که
با او یاری کند و مدد کن هر که او را مدد کند و دشمنش را مخذول گردان و یاور او و فرزندان او باش و خلیفه او
باش در فرزندانش و برکت ده ایشان را در آنچه بایشان عطا کرده و تایید کن ایشان را بروح القدس و
حفظ کن ایشان را بهر طرف از زمین که متوجه شوند و امامت را در میان ایشان قرار داده و شکر کن هر که ایشان را
اطاعت کند و هلاک کن هر که ایشان را نافرمانی کند بدرستیکه تو نزدیکی بدعا کنندگان و اجابت ایشان مینمائی
و ابن بابویه در کتاب فضایل الشیعه از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مردم غافل شدند از
گفتار حضرت رسول صلعم در حق علی در روز غدیر خم چنانچه غافل شده اند از گفتار حضرت در حق علی در مشربه ام
ابراهیم مردم بعیادت حضرت رسول صلعم آمدند در آن غرفه پس علی داخل شد و جا نشد که نزد آنحضرت بنشیند جائی
نیافت پس چون حضرت رسول صلعم دید که آنحضرت را جا ندادند فرمود که ای گروه مردم اینها اهلبیت من اند
و شما استخفاف بشان ایشان میکنید و من زنده ام در میان شما بخدا سوگند که اگر من غایب
شوم از شما خدا غایب نخواهد شد از ایشان بدرستیکه روح و راحت و خوشنودی و بشارت و دوستی و
محبت از برای کسی است که اقتدا کند بعلی بن ابی طالب و اعتقاد کند بامامت او و تسلیم و انقیاد کند از
برای او و از برای اوصیاء بعد از او و لازم است بر من داخل کردن ایشان را در شفاعت خود زیرا که ایشان
اتباع من اند و هر که متابعت من کند پس او از من است این مثلی است که در ابراهیم جاری شد و گفت فمن تبعنی
فانه منی زیرا که من از ابراهیمم و ابراهیم از من است و دین من دین او است و سنت من سنت او است
و فضل من فضل او است و من از او فاضلترم و فضیلت من فضیلت او است تصدیق قول پروردگارم کلام

مین که فرموده ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم ❊ باب دوم در بیان آیاتی که در
شان ائمه علیهم السلام نازل گردیده و در آن چند فصل است فصل اول در تاویل سلام علی ال یس
حق تعالی فرموده است یس والقرآن الحکیم و فرموده است سلام علی ال یس مفسران از حضرت
امیر المؤمنین ع و امام محمد باقر ع روایت کرده اند که یس اسم حضرت رسول ص است و در آیه دویم فخر رازی گفته
است که نافع و ابن عامر و یعقوب ال یس خوانده اند باضافه لفظ آل بلفظ یس باقی قرا بکسر همزه و سکون
لام خوانده اند و در قرارت اولی سه لفظ گفته اند اول آنکه الیاس یعنی یاسین الیس الیاس ال یس است
دویم آنکه آل یس آل محمد ند سیم آنکه یس اسم قرآن است و از طریق عامه و خاصه احادیث وارد شده است که
قرارت منزله آل یاسین است و مراد آل محمد است و ابن حجر در صواعق از فخر رازی نقل کرده است که
اهلبیت حضرت رسول ص با آنحضرت مساوی اند در پنج چیز در سلام السلام علیک ایها النبی و فرموده است
سلام علی ال یس و در صلوات بر او و بر ایشان در تشهد فرموده است در حق رسول طه یعنی
طاهر و در شان اهلبیت و یطهرکم تطهیرا و در حرمت تصدق و محبت در شان رسول ص فاتبعونی یحببکم
الله و در شان اهلبیت قل لا اسالکم علیه اجرا الا المودة فی القربی و علی بن ابراهیم در تفسیر
روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که یاسین اسم رسول خدا است ص و دلیل بر این آنکه بعد از آن
حضرت فرموده است انک لمن المرسلین و ایضا گفته است در تفسیر سلام علی آل یس که یاسین محمد است
و آل محمد ائمه اند علیهم الصلوة والسلام و در امالی و معانی الاخبار و تفسیر محمد بن عباس بن ماهیار روایت
کرده است از حضرت صادق علیه السلام که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود در تفسیر قول حق تعالی سلام علی آل یس
که یاسین محمد است ص ما ایم آل یس و ایضا در امالی و معانی الاخبار روایت کرده است از ابی مالک که یس

که یاسین محمد است ص و ایضاً در هر دو کتاب از ابن عباس روایت کرده است در قول حق تعالی
سلام علی آل یس که گفت یعنی علی آل محمد است و ایضاً در معانی الاخبار از ابن عباس روایت کرده
است در تفسیر سلام علی آل یس یعنی سلام از جانب پروردگار عالمیان بر محمد و آل او ص و سلامتی از برای
کسیکه ولایت ایشان را اختیار کند در قیامت از عذاب خدا و ایضاً در معانی الاخبار از ابو عبد الرحمن سلمی
روایت کرده است که عمر بن الخطاب سلام علی آل یاسین میخواند ابو عبد الرحمن گفت که آل یاسین آل
محمد است و ابن ماهیار در تفسیر خود روایت کرده است از سلیم بن قیس هلالی که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمود که رسول خدا ص را اسمش یاسین است و مائیم آنها که خدا در شان ایشان فرموده است سلام علی آل
یس و ایضاً ابن ماهیار و فرات بن ابراهیم در تفسیر های خود بطرق متعدده این مضمون را از ابن عباس روایت
کرده اند که در حدیث طولانی که حضرت امام رضا ع احتجاج نموده بر علمای عامه در فضل عترت طاهره مذکور است که
حضرت از ایشان پرسید که خبر دهید مرا از قول حق تعالی یس والقرآن الحکیم انک لمن المرسلین علی صراط مستقیم مراد
از یس کیست علما گفتند محمد است ص کسی در این شکی ندارد حضرت فرمود که پس خدا عطا کرده است بمحمد و آل محمد باین
فضیلتی که کسی نمیرسد بکنه وصف آن مگر کسیکه درست تعقل کند آنرا زیرا که حق تعالی سلام نفرستاده مگر بر انبیاء
فرموده است سلام علی نوح فی العالمین و فرموده است سلام علی ابراهیم و فرموده است سلام علی موسی و
هرون و نگفته است سلام علی آل نوح و نگفته است سلام علی آل ابراهیم و نگفته است سلام علی آل موسی و هرون و
گفته است سلام علی آل یس یعنی آل محمد است ص فصل دویم در بیان آنکه ذکر اهلبیت علیهم السلام اند و آنکه
بر شیعه سؤال از ایشان واجب است و بر ایشان جواب واجب نیست حق تعالی فرموده است فاسئلوا اهل الذکر
ان کنتم لا تعلمون بالبینات و الزبر و در جای دیگر فرموده است هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر

بغیر حساب و فرموده است و انه لذکر لک و لقومک و سوف تسئلون ظاهر آیه اولی و
ثانیه آنست که سؤال کنید از اهل ذکر اگر بوده باشید که ندانید و خلاف کرده اند مفسران که اهل ذکر کیستند
و بعضی گفته اند اهل علم اند و بعضی گفته اند اهل کتاب اند و اخبار بسیار وارد شده است که مراد ائمه اند بدو وجه
آنکه ایشان اهل علم قرآنند چنانچه بعد از این در آیه سوره نحل میفرماید و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس
ما نزل الیهم و فضل سیم آنکه ایشان را اهل رسول گفته و رسول ذکر است چنانچه فرموده است قد انزل
الله الیکم ذکرا رسولا و در آیه سیم مشهور میان مفسران اینست که خطاب بحضرت سلیمان است یعنی این
پادشاهی عطائی است از ما که بتو داده ایم خواهی بده و منت گذار و خواهی امساک کن و بده بی آنکه بر تو
حسابی باشد در دادن و بدادن در نگاه داشتن و از اخبار آینده ظاهر میشود که مراد عطای علم است و در آیه
چهارم اکثر مفسرین ذکر را بشرف تفسیر کرده اند یعنی قرآن شرفی است از برای تو و از برای قوم تو و زود باشد
سؤال کرده خواهید شد از ادای شکر قرآن و قیام نمودن بحق آن و در احادیث بسیار وارد شده است که
مراد آنست که سؤال از علوم و احکام قرآن از شما خواهند کرد و علی بن ابراهیم و صفار بسندهای معتبر بسیار
روایت کرده اند که زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سؤال کرد از این آیه حضرت فرمود که مائیم زراره گفت
پس از شما باید سؤال کنند فرمود بلی زراره گفت مائیم سؤال کنندگان فرمود بلی گفت پس بر ما
واجب است که از شما سؤال کنیم فرمود بلی گفت پس بر شما واجب است جواب ما بگوئید فرمود اختیار
با ما است اگر بخواهیم جواب میگوئیم و اگر نخواهیم نمیگوئیم پس این آیه را خواند هذا عطاؤنا تا آخر آیه
ششم جمعی گویند که هدایت گمراهان و نهی از منکر و امر بمعروف بدون مانعی و با تحقق شرایط بر همه کس واجب است
خصوصاً این امامان و پیشوایان دین که ایشان برای این امور منصوب اند پس این حدیث احتمال

آن یا محمول‌اند بر حال تقیه که مأمورند که ترک تقیه کنند و باطن ضرر الهیه اظهار حق نکنند یعنی
از شرایط امر بمعروف و نهی از منکر عدم خوف ضرر است و شرط دیگر تجویز تأثیر است یا محمول‌اند بر بعضی از
تأویل آیات نسبت بجمعی که عقول ایشان تاب فهم آنها نداشته باشد یا بعضی از دقایق معرفة الهیه یا معرفت
احوال غریبه حضرت رسول و حضرت ائمه معصومین علیهم السلام که بفهم اکثر خلق قاصر است از ادراک آنها زیرا که
ائمه صلوات الله علیهم با شیعیان قاصر الفهم زیاده از شیعیان تقیه میکردند بسبب آنکه از شیعیان و دیدن
بعضی از معجزات غریبه یا شنیدن بعضی از احوال عجیبه ایشان غالی شدند و بالوهیت ایشان قایل شدند
و اما استشهاد بآیه قصه سلیمان نیست که بر سبیل مثل و نظیر ذکر کرده‌اند یعنی چنانچه حضرت سلیمان
را در امور دنیوی مخیر نموده بودند میان عطا و منع مال از اضافه علوم و حقایق مخیر گردانیده اند و یا آنچه
در قصه حضرت سلیمان مذکور است مراد خصوص علوم معارف باشد نه اعم از اینها از امور دنیوی یا آنکه در حق ائمه
نیز اعم از هر دو مراد باشد و در عیون اخبار الرضا در حدیث احتجاج در فضیلت عترت طاهره آنحضرت فرمود
اهل ذکر یهود و نصاری اند حضرت فرمود سبحان الله آیا جایز است که از ایشان بپرسیم اگر از ایشان سؤال
کنیم ما را بدین خود دعوت خواهند کرد و خواهند گفت که دین ما بهتر است از دین اسلام مأمون گفت که آیا
شرحی و بیانی بخلاف گفته ایشان نزد شما هست حضرت فرمود که بلی ذکر رسول است و ما اهل بیت اوییم
و این مطلب در کتاب خدا مبین و واضح است در آنجا که در سوره طلاق میفرماید الذین امنوا قد انزل الله
الیکم ذکرا رسولا یتلوا علیکم آیات الله مبینات پس ذکر رسول خداست و ما اهل اوییم و در قرب الاسناد
و در بصائر الدرجات و کافی بسند صحیح روایت کرده اند که حضرت امام رضا علیه السلام نوشت با بن ابی نصر که حضرت
عزت میفرماید فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون و ایضا میفرماید و ما کان المؤمنون

لینفروا کافة فلولا نفر من کل فرقة منهم طائفة لیتفقهوا فی الدین ولینذروا
قومهم اذا رجعوا الیهم لعلهم یحذرون یعنی نبودند مومنان که بیرون آیند از شهرها همگی پس چرا که
از هر دو فرقه طایفه بیرون نمی آیند برای آنکه مسایل دین خود را بیاموزند و بترسانند قوم خود را از عذاب
الهی چون باز گردند بسوی ایشان شاید حذر کنند حضرت فرمود پس واجب شده است بر شما سوال کردن و ورود
کردن بسوی ما و بر ما واجب نکرده گفتن آنچه حق تعالی میفرماید فان لم یستجیبوا لک فاعلم انما یتبعون
اهوائهم ومن اضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من الله یعنی اگر استجابت تو نکنند و سخن تو را
قبول نکنند پس بدانکه ایشان متابعت نمیکنند مگر خواهشهای نفسانی خود را و کیست گمراه تر از کسی که پیروی
کند خواهش خود را بغیر هدایتی از جانب خدا مترجم گوید ظاهرا حضرت آیه را تاویل فرموده اند که هر گاه دانید که
استجابت تو نمیکنند در کار نیست تبلیغ رسالت و مبالغه در آن نسبت بایشان پس تکلیف خواهد بود
که بر ایشان جواب گفتن واجب نیست و در بصایر الدرجات بچندین طریق موثق فرمود که شما اید یعنی شیعیان
گفتم چنانچه مامور شده اید که سوال کنیم و گمان کردم که از این راه که بدر آیم هرچه سوال کنم جواب خواهد گفت
پس فرمود که شما مامور بسوال شده اید و ما مامور بجواب نشده ایم اختیار با ماست اگر خواهیم جواب میگوییم
اگر نخواهیم جواب نمیگوییم و صفار در بصایر الدرجات بزیاده از سی سند معتبر این مضمون را روایت کرده
است و علامه حلی ره در کتاب کشف الحق از تفسیر محمد ابن موسی شیرازی که از علمای عامه است و از
دوازده تفسیر استخراج کرده روایت کرده است که او از ابن عباس روایت کرده است که اهل ذکر محمد و علی
و فاطمه و حسن و حسین اند ایشان اهل ذکر و علم و عقل و بیانند و اهلبیت نبوت اند و معدن رسالت اند
و محل آمدن و رفتن ملائکه اند والله که خدا مومن را مومن نامیده مگر از برای کرامت امیر المومنین علیه السلام

وسفیان ثوری نیز این حدیث را روایت کرده است از سدی از حارث اعور و در بصائر الدرجات
بچهار سند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر وَاِنَّهُ لَذِکرٌ لَکَ وَلِقَومِکَ وَسَوفَ
تُسئَلُونَ که ذکر قرآن است و مائیم قوم آن حضرت و از ما سؤال میکنند از معانی و احکام قرآن و در روایت
صحیح دیگر حضرت باقر علیه السلام فرمود که مقصود در این آیه مائیم و مائیم اهل ذکر و مائیم سؤال کرده شدگان که باید از ما سؤال
کنند و در روایت صحیح دیگر از حضرت باقر فرمود در تفسیر این آیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشانند
سؤال میکنند و بسند صحیح معتبر از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که مائیم قوم آن حضرت
و در تفسیر مثل این روایات را از سلیم بن قیس از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است
که حضرت این آیه را خواندند و فرمودند که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت او اهل ذکرند و ایشانند سؤال کرده شدگان که
خدا امر کرده است مردم را که از ایشان سؤال کنند پس ایشانند والیان مردم و اولی الامر ایشانند پس حلال
نیست احدی از مردم را که این حقی که خدا از برای ایشان واجب گردانیده است از ایشان بگیرد و در تفسیر فرات به سند
معتبر دیگر از آنحضرت روایت کرده است که قوم آن حضرت امیر المؤمنین است و مردم را از ولایت آنحضرت
در قیامت سؤال خواهند کرد و در کافی به سند معتبر روایت کرده است از موسی بن اشیم که گفت در خدمت
حضرت صادق علیه السلام بودم شخصی از تفسیر آیه سؤال کرد حضرت جواب فرمود مرد دیگر داخل شد
و از همان آیه سؤال کرد حضرت تفسیر دیگر فرمود غیر آنکه اول فرموده بود پس حالتی عارض شد که خدا میداند
حتی آنکه گویا دلم را بکارد پاره پاره کرده اند و در دل خود گفتم که من ابو قتاده را در شام گذاشتم که یک حرف
با الف و واو خطا نمیکند و آمده ام نزد این مرد که چنین خطای بزرگی میکند در این خیال بودم که مرد دیگر آمد
و از همان آیه سؤال کرد و تفسیر دیگر فرمودند غیر آنچه به هر دو جواب گفته بود پس نفس من ساکن شد و دانستم

که این خطا نیست و اینها را فرموده اند از برای تقیه و مصلحتی چون حضرت دانستند که چه در خواطر
من گذشت گمان بخت مزخرفات نمودند فرمودند که ای پسر اشیم خدا تفویض کرد و فرمود و ما آتیکم الرسول
فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی عطا کند شما را رسول پس بگیرید و عمل کنید و آنچه نهی کند شما را از
آن پس ترک کنید و آنچه بحضرت رسول تفویض کرده بود بما تفویض نموده و در کتاب اختصاص بسند حسن حدیثی
دور آخرش چنین است که چون حاضران مجلس بیرون رفتند نظر کردند بسوی من و فرمود که گویا دلتنگ شدی
گفتم دلتنگ شدیم فدایت شوم از سه قول مختلف در یک نوع سؤال حضرت فرمود که ای پسر اشیم بدرستیکه
خداوند تفویض کرد بسلیمان امر ملک پادشاهی را و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او امسک بغیر
حساب و تفویض کرد به محمد صلعم امر دین خود را و فرمود ما آتیکم الرسول فخذوه و ما نهیکم عنه فانتهوا
و خدا تفویض کرده است بائمه امر را و بسوی ما آنچه تفویض کرده بود بمحمد صلعم پس دلتنگ مشو و در بصائر
الدرجات بسندی کالصحیح روایت کرده است که صفوان از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید که آیا میتواند
بود که از امام بپرسند از مسئله حلال و حرام و جوابش نزد او نباشد فرمودند اما گاه هست که جوابش نزد او
هست و نمیگوید از برای مصلحتی و از حضرت صادق ع بسند صحیح روایت کرده است که ما ائمه ابواب کرد او
العلم و نزد ماست علم حلال و حرام و علی بن ابراهیم روایت کرده در تفسیر این آیه الذین آمنوا و تطمئن
قلوبهم بذکر الله یعنی آنها که ایمان آورده اند و مطمئن و ساکن میگردد دلهای ایشان بیاد خدا فرمود
که یاد خدا امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام یعنی و لایت ایشان با آنکه یاد ایشان یاد خداست و ابن بابویه
روایت کرده است از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام در تفسیر این آیه لقد انزلنا الیکم کتابا فیه ذکرکم
افلا تعقلون یعنی بتحقیق که فرستادیم بسوی شما کتابی را که ذکر شما است در آن آیا نمی فهمید و تعقل

همیکنند فرمود که مراد بذکر اطاعت امام است بعد از پیغمبر که موجب شرف دنیا و آخرت است فصل چهارم
در بیان آنکه ایشانند اهل علم قرآن و ذکر و راسخون در علم و انذار کنندگان بقرآن و این مضمون را بسیار سند معتبر از امام
محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به یعنی پس آنها که داده ایم
بایشان کتاب را و ایمان می آورند باو حضرت فرمود که مراد آنهااند که کتاب بایشان داده شده است آل محمد اند که علم قرآن
بایشان داده شده است و من هؤلاء من یؤمن به یعنی و از این جماعت بعضی هستند که ایمان می آورند
بکتاب حضرت فرمود که مراد اهل ایمانند از اهل قبله و ایضا کلینی و دیگران روایت کرده اند بسندهای بسیار از حضرت
صادق علیه السلام در تفسیر این آیه بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات
واضحه بینه است که در سینه های آنها که علم بایشان داده شده است فرمود آنهااند که علم بایشان داده است ائمه اند
از آل محمد صلی الله علیه و آله و لفظ و معنی قرآن در سینه های ایشان است و در بصایر الدرجات بسند معتبر از ابوبصیر از امام محمد باقر
روایت کرده است که حضرت این آیه را خواند بعد از آن فرمود که خدا نگفته است که در میان دو جلد مصحف است بلکه گفته است
در سینه آنهاست که علم بایشان داده شده است ابوبصیر گفت شمایید آنها فرمود که پس کی تواند بود و قریب به این بسند بسیار
روایت کرده است که این آیه در شأن ایشان است و محتمل است که حضرت فرمود که فی صدور الذین اوتوا العلم
متعلق به بینات گردانیده باشند یعنی وضوحش در سینه آنهاست و کسی بغیر ایشان معانی و اسرار آنها
را نمیدانند پس در فهم قرآن رجوع بایشان باید کرد و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است در تفسیر این آیه الذین آتیناهم الکتاب یتلونه حق تلاوته اولئک یؤمنون به
یعنی آنها که کتاب را بایشان داده ایم تلاوت میکنند آنرا چنانچه سزاوار تلاوت کردن است ایشانند که
ایمان آورده اند بکتاب حضرت فرمود که آنها که کتاب بایشان داده شده است ائمه اند علیهم السلام

مترجم گوید که بعضی از مفسران گفته اند که مراد بکتاب توریة است و آنها که علم آن بایشان داده شده
آن جماعت اند از یهود و نصاری که ایمان بحضرت رسول صلی الله علیه وآله آورده بودند و بعضی گفته اند که کتاب قرآن است و
آنها که کتاب بایشان داده شده مؤمنان این امت اند و تفسیری که حضرت فرموده اند مبنی بر این است و موافق
تر است بسیاق آیه کریمه زیرا که حق تلاوت قرآن موقوفست بر علم باسرار و بطون آن و آن مخصوص بایشان است
چنانچه ایمان کامل بقرآن بعمل نمی آید مگر از ایشان و کلینی بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است در تفسیر این آیه واوحی الیّ هذا القرآن لانذرکم به ومن بلغ ائنکم الخ
یعنی و وحی کرده شده است بسوی من این قرآن که بترسانم بآن شما را و هر که برسد حضرت فرمود که یعنی هر که
بحد امامت برسد از آل محمد انذار میکند مردم را بقرآن چنانچه انذار میکرد رسول خدا صلی الله علیه وآله بآن و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که معنی من بلغ امام است فرمود که محمد صلی الله علیه وآله انذار میکرد و ما انذار میکنیم چنانچه محمد انذار میکرد و مترجم گوید که اکثر
مفسران گفته اند که من بلغ عطف است بر ضمیر مفعول لانذرکم یعنی از برای آنکه انذار کنم شما را و انذار
کنم هر کس را که قرآن بآن برسد تا روز قیامت و بنابر آنچه در احادیث وارد شده است عطف بر ضمیر فاعل
انذر است که خوانده بود و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که
قرآن زجر کننده و امر کننده است امر میکند به بهشت و زجر میکند از جهنم و در آن محکم است که واضح
الدلاله است بر معنی مقصود و متشابه است که معانی بسیار در آن محتمل است و فهم معنی مقصود آن مشکل
است اما محکم را پس ایمان می آوری و عمل میکنی بآن و اعتقاد میکنی بآن و اما متشابه را پس ایمان
می آوری و عمل نمیکنی بآن و اینست معنی قول حق تعالی فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون
ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاویله وما یعلم تاویله الا الله والراسخون

فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا و راسخون در علم آل محمد اند صلوات الله علیهم و الرضا علی بن
ابراهیم و صاحب اختصاص بسندهای صحیح و معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که
رسول خدا صلی الله علیه و آله بهترین راسخان در علم بود و دانست آنچه خدا براو فرستاده بود از تنزیل قرآن
و تاویل قرآن یعنی ظهر و بطن قرآن و چیزی که براو فرستاد آیه را که تاویلش را تعلیم او نکند و اوصیای او که بعد از
او آمده اند همه تنزیل و تاویل قرآن را میدانستند و در کافی و بصائر نیز همین هست که ایشانرا تاویلش میدانستند شیعیان
چون عالم یعنی امام از روی علم و دانائی در میان ایشان بیان کند میگویند ایمان آوردیم بآن همه از جانب
پروردگار است و قرآن در آن خاص میباشد و عام میباشد و محکم میباشد و متشابه میباشد و ناسخ میباشد و منسوخ میباشد
و راسخان در علم همه را میدانند مترجم گوید اول آیات چنین است هو الذی انزل علیک الکتاب یعنی
او است خداوندی که فرستاده است بر تو قرآن را منه آیات محکمات هن ام الکتاب از جمله قرآن آیه چند است
واضح الدلاله که آنها اصل قرآن است و اخر متشابهات و آیه چند دیگر است که شبیه یکدیگر معنی آنها یعنی
مقصود از آن واضح نیست فاما الذین فی قلوبهم زیغ پس اما آنها که در دلهای ایشان میل بسوی
باطل است فیتبعون ما تشابه منه پس متابعت میکنند آنچه متشابه است از قرآن ابتغاء الفتنة
و ابتغاء تاویله از برای آنکه مردم را گمراه کنند و شبهه اندازند و از برای آنکه بخواهش خود تاویل کنند و ما یعلم
تاویله الا الله و نمیدانند تاویل متشابه را مگر خدا و الراسخون فی العلم و آنها که ثابت اند در علم بنای علم ایشان
بر یقین است و در اینجا خلاف است میان مفسران و اکثر ایشان وقف میکنند بر الله و از ابتدای کلام میدانند
و یقولون آمنا به کل من عند ربنا اخر آن میدانند یعنی راسخان در علم میگویند ایمان آوردیم به متشابه
همه از جانب پروردگار ما است هر چند معنی آنرا ندانیم و بعضی بر الله وقف نمیکنند و الراسخون را عطف

بر الله میکنند یعنی راسخون در علم نیز میدانند یعنی متشابه قرآن را و احادیث بسیار وارد شده است
بر این تفسیر که مراد از راسخون رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اند و در بعضی از روایات وارد شده است
که یقولون استیناف کلام است و فاعل آن شیعیان است یعنی چون شیعیان از ائمه خود که راسخ در علم اند
تاویل متشابه را میشنوند تصدیق ایشان میکنند و میگویند همه از جانب پروردگار ما است و کلینی بسند صحیح
روایت کرده است که مائیم راسخان در علم و ما میدانیم تاویل متشابه قرآن را و بسند معتبر دیگر روایت کرده است
از آن حضرت که راسخون در علم امیر المومنین و امامان بعد از او است صلوات الله علیهم و در بصائر الدرجات
روایت کرده است بسند صحیح از حضرت امام محمد باقر که هیچ آیه در قرآن نیست مگر آنکه ظهری و بطنی هست
و هیچ حرفی در آن نیست مگر آنکه اشاره است بامری که حادث میشود و حدوث آن و ظهور آن برامام وقتی دارد
و برامام زنده علم تاویل آن فایض میشود و برامام گذشته چنانچه خدا میفرماید که نمیدانند تاویل آنرا مگر خدا
و راسخان در علم و ما میدانیم آنرا و علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
در تفسیر این آیه قال الذین اوتوا العلم ان الخزی الیوم والسوء علی الکافرین یعنی خواهند
گفت آن جماعتی که داده شده است بایشان علم که خواری امروز و حال بد بر کافران است حضرت فرمود
که آن جماعت که علم بایشان داده شده است ائمه علیهم السلام اند و ایضا روایت کرده است در تفسیر این آیه که
ویری الذین اوتوا العلم الذی انزل الیک من ربک هو الحق یعنی میدانند آنها که علم بایشان داده
شده است که آنچه نازل شده است بسوی تو از پروردگار تو آن حق است حضرت فرمود که مراد حضرت امیر المومنین
است که تصدیق کرد حضرت رسول را در آنچه خدا برو فرستاده است و کلینی روایت کرده است بسند معتبر از حضرت
امام محمد باقر که دعوی نکرده است احدی از مردم که همه قرآن را چنانچه خدا نازل کرده است میداند مگر دروغ

دروغ گوئی و جمع نکرده است و حفظ نکرده است قرآن را چنانچه خدا فرستاده است مگر علی بن ابی طالب ع
و ائمه بعد از او علیهم السلام و در روایت دیگر فرمود که نمیتواند دعوی کند کسی که نزد او است جمیع قرآن ظاهرش و
باطنش غیر اوصیای پیغمبر علیهم السلام و در حدیث دیگر فرمود که از جمله علمها که خدا بما داده است تفسیر قرآن است و
احکام قرآن و علم تغییر زمانه و حوادثی که در زمانه واقع میشود پس فرمود که اگر ضبط کننده می یافتیم یا محرمی که افشا
نکند یا کسی که رازی با او توان گفت میگفتیم و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
که فرمود که بخدا سوگند که من میدانم کتاب خدا را از اول تا آخر چنانچه گویا در کف من است و در قرآن است خبر
آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده و خدا میفرماید فیه تبیان کل شیء یعنی در قرآن است
بیان همه چیز و در حدیث دیگر فرمود که خدا در شأن آصف وزیر سلیمان گفته است که گفت آن کسی که نزد او بود
علمی از کتاب من می آورم برای او تخت بلقیس را پیش از آنکه چشم بر هم زنی پس حضرت انگشت
گشود و بر سینه حقیقت گنجینه خود گذاشت و گفت نزد ما است والله علم جمیع کتاب و بسند صحیح از حضرت
امام محمد باقر ع روایت کرده است که معاویه بن عمار از آن حضرت سؤال کرد از تفسیر این آیه قل کفی
بالله شهیدا بینی و بینکم ومن عنده علم الکتاب یعنی بگو یا محمد که بس است خدا گواه میان
من و میان شما و آنکه نزد او است علم کتاب فرمود افضل ما است و بهتر ما است بعد از پیغمبر ص و در تفسیر عیاشی
روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت امام موسی علیه السلام عرض کرد که شما تفسیری میفرمائید کتاب
خدا را که ما نشنیده ایم از دیگری حضرت فرمود که قرآن بر ما نازل شده پیش از دیگران و از برای ما تفسیر شده
پیش از آنکه در میان مردم منتشر گردد پس ما میدانیم حلال و حرام قرآن را و ناسخ و منسوخ آنرا و ما میدانیم کدام
آیه در سفر نازل شده و کدام آیه در حضر نازل شده و در کدام شب نازل شده و در شأن که نازل شده و در حق که

نازل شده پس ما حجتهای خداییم و دانایان خداییم در زمین او و گواهان خداییم بر خلق او و این مفاد قول حضرت
عزت است ستکتب شهادتهم و یسئلون یعنی بزودی نوشته میشود شهادت ایشان و از ایشان
سؤال کرده میشود حضرت فرمود پس شهادت از برای ماست و سؤال کردن از برای مشهود علیه است که ایشان
است پس این علم آن چیزیست که اعلام کردم بسوی تو و ادا کردم بسوی تو آنچه لازم شده بود بر من
پس اگر قبول کنی تسلیم کن و اگر ترک کنی پس خدا بر همه چیز گواه است

فصل پنجم در بیان آنکه آیات خدا و بینات خدا و کتاب خدا ایشانند به بطن قرآن

علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است
که سؤال کردند از امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر این آیه الذین کذبوا بآیاتنا صم و بکم فی الظلمات
من یشاء الله یضلله و من یشأ یجعله علی صراط مستقیم که ظاهر لفظش اینست که آنها
که تکذیب کردند بآیات ما کرانند که نمی شنوند آیات را شنیدنی که از آن منتفع گردند و لالانند که گویا بحق نمیگویند
در تاریکیهای کفر و جهالت و ضلالت حیران مانده اند هر که خدا خواهد گمراه او را گمراه میکند و او را یعنی هر که
مستحق الطاف الهی نیست او را بخود میگذارد و هر که را خواهد میگرداند او را براه راست حضرت فرمود که این آیه
نازل شده است در شان جماعتی که تکذیب کردند اوصیاء انبیاء را کرانند و لالانند چنانچه خدا فرموده در
ظلمتها چنانچه از فرزندان شیطانست تصدیق نمیکنند باوصیا و ایمان نمی آورند بایشان هرگز و اینها آنها اند که
خدا گمراه کرده است ایشانرا و هرگز از فرزندان آدم نیست که شیطان در نطفه او شریک نشده است ایمان
می آورد باوصیا و ایشانند که براه راست هدایت می یابند گفت که از حضرت شنیدم که میفرمود که هر جا که کذبوا بآیاتنا
در قرآن وارد شده است مراد تکذیب همه اوصیاست مترجم گوید که تکذیب بآیات را تاویل کردن بتکذیب باوصیا
دو وجه دارد اول آنکه مراد بآیات علامات عظمت و جلالت الهی باشد و ایشان اعظم علامات

بزرگی الهی اند چنانچه بعد از این خواهد آمد و دویم آنکه آیاتی مراد باشد که در شان ایشان در قرآن وارد
شده و تکذیب بآنها متضمن تکذیب همه قرآن است و ایضاً علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر
این آیه والذین هم عن آیاتنا غافلون یعنی آن جماعتی که ایشان از آیات ما غافل اند که مراد از
آیات حضرت امیر المؤمنین و ائمه صلوات الله علیهم اند و دلیل بر این قول امیر المؤمنین است که خدا را
آیتی از من بزرگتر نیست و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است از تفسیر قول حق تعالی و ما
تغنی الآیات و النذر عن قوم لا یؤمنون یعنی فایده نمی بخشد آیات و نذر یعنی ترسانندگان
کسی را که ایمان نمی آورند و فرمود که آیات ائمه اند و نذر پیغمبرانند و باز فرموده است در این آیه والذین کفروا
و کذبوا بآیاتنا فاولئک لهم عذاب مهین یعنی آنها که کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما
پس از برای ایشان عذاب خوار کننده که مراد آن گروهی اند که ایمان نیاورده اند بولایت امیر المؤمنین و ائمه
علیهم السلام و باز گفته است در تفسیر این آیه سیریکم آیاته فتعرفونها یعنی بزودی مینماید خدا بشما آیات خود را
پس خواهید شناخت آنها را فرمود که امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام اند چون برمیگردند در رجعت دشمنان
ایشان می شناسند ایشان را چون می بینند و باز روایت کرده است بسند حسن کالصحیح از حضرت صادق ع
در تفسیر این آیه ان نشأ ننزل علیهم من السماء آیة فظلت اعناقهم لها خاضعین یعنی اگر
خواهیم میفرستیم بر ایشان از آسمان آیتی پس میگردد گردنهای ایشان برای آن آیت خاضع و دلیل
که مراد خضوع گردنهای بنی امیه است در وقتیکه صدا از آسمان باسم صاحب الامر علیه السلام ظاهر گردد و ایضاً
گفته است در تفسیر قول حق تعالی و ما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران
که مراد آنست که انکار نمیکنند امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام را مگر کافران و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام موسی

در تفسیر این آیه ذلک بانّه کانت تاتیهم رسلهم بالبیّنات که مراد به بیّنات ائمه علیهم السلام اند
و کلینی روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر این آیه و اذا تتلی علیهم آیاتنا بیّنات قال
الّذین لا یرجون لقاءنا ائت بقرآن غیر هذا او بدّله یعنی و چون تلاوت میشود بر ایشان آیات
ما در حالتیکه بیّن و واضح اند میگویند آن جماعتیکه امید ملاقات ما ندارند یعنی اعتقاد بآخرت ندارند بیاور
قرآنی غیر این یا بدل کن این را حضرت فرمود که یعنی بدل کن علی ع را گویا مراد این باشد که ایشان میگفتند
که قرآنی بیاور که ولایت علی ع در آن نباشد یا در این قرآن بجای علی ع دیگری را قرار داده و در احادیث
بسیار بروایت ابن ماهیار و دیگران از حضرت صادق ع و امام رضا ع وارد شده است در تفسیر این آیه و انّه فی
امّ الکتاب لدینا لعلیّ حکیم که اکثر مفسّران گفته اند که مراد آنست که بدرستیکه قرآن در لوح محفوظ نزد ما
محفوظ است از تغییر و بلند مرتبه است در میان کتابهای آسمانی و حکیم است یعنی مشتمل است بر حکمتها یا محکم
است و منسوخ نمیگردد و بتغییر خود فرمودند که مراد آنست حضرت امیر المؤمنین ع در سوره حمد که امّ الکتاب است
مذکور است و حکیم در ما است و این مبنی بر این است که الصراط المستقیم امیر المؤمنین است و راه ولایت و متابعت
اوست چنانچه منقول است که از حضرت امام رضا علیه السلام پرسیدند که در کجای امّ الکتاب ذکر علی بن ابیطالب شده است
فرمود در اهدنا الصّراط المستقیم که علی صراط المستقیم است و در دعای عید غدیر وارد شده است که
شهادت میدهیم که علی امام هدایت کننده مؤمنان است که او را در کتاب خود ذکر کرده بدرستیکه گفته وانّه فی امّ
الکتاب لدینا لعلیّ حکیم **فصل ششم** در بیان آنکه برگزیده بندگان و آل ابراهیم ائمه علیهم السلام اند و در آن
چند آیه است آیه اول آنکه حق تعالی میفرماید ثمّ اورثنا الکتاب الّذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم
لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ذلک هو الفضل الکبیر جنّات

علل

عدن یدخلونها الخ یعنی میراث دادیم کتابی که قرآن باشد یا توریة یا مطلق کتابهای الهی
الذین اصطفینا من عبادنا آن کسانیکه برگزیدیم از بندگان بعضی گفته اند که این برگزیدها
پیغمبرانند و بعضی گفته اند علمای امت محمد صلعم و احادیث بسیار خواهد آمد که این مخصوص اهلبیت است
فمنهم ظالم لنفسه پس بعضی از ایشان ستم کننده اند بر نفسهای خود و اختلاف کرده اند مفسران در
مرجع ضمیر منهم سید مرتضی ره و جماعتی از مفسران گفته اند که ضمیر راجع است بعبادنا یعنی بعضی از بندگان ستم
کننده اند بر نفس خود و بعضی گفته اند که راجع است برگزیدگان و منهم مقتصد و بعضی از ایشان
میانه روند و منهم سابق بالخیرات باذن الله و بعضی از ایشان پیشی گرفته اند بخیرات و نیکیها بتوفیق
خدا ذلک هو الفضل الکبیر اینست آن فضیلت بزرگ و باین اختلاف کرده اند مفسران در احوال این
سه فرقه که در آیه مذکور شد بعضی گفته اند همه نجات مییابند و بعضی گفته اند که آنها که ظالم اند از عذاب الهی
نجات نمییابند چنانچه قتاده گفته است که ظالم از اصحاب مشئمه است و مقتصد از اصحاب میمنه است و
سابق سابقون مقربند جنات عدن یدخلونها بهشتهای عدن و اقامت که ایشان داخل
میشوند آنها اختلاف کرده اند در آنکه ضمیر فاعل یدخلونها بچه چیز راجع است بعضی گفته اند بهر سه راجع
است و هر سه داخل بهشت میشوند و بعضی گفته اند که راجع است به برگزیدگان که فرموده الذین اصطفینا
من عبادنا و بعضی گفته اند که راجع است به مقتصد و سابق و ظالم داخل نیست و اما احادیث که در این باب وارد
شده در معانی الاخبار از حضرت صادق علیه السلام منقول است که ظالم پیوسته متابعت شهوات نفس خود میکند
و مقتصد بهر دل خود میکرد و یعنی سعی در تصحیح عقاید خود مینماید یا بقصد در اصلاح نفس خود است یا در عبادت
اغراض دنیوی نیز او را منظور میباشد و سابق بخیرات گردیده در کار خود میکرد و بعضی از مراد است خود

خالی شده و بغیر رضای پروردگار خود غرضی نپیدارد و ایضاً بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده است که ظالم از ذریت حضرت رسول صلعم آنست که حق امام را نداند و مقتصد آنست که امامت امام را اعتقاد
کند و حق او را ادا نماید و سابق بالخیرات امام است و در مجمع البیان از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است این مضمون
را و در آخر فرمود که همه ایشان آمرزیده اند جنات عدن یدخلونها یعنی سابق و مقتصد داخل جنات
عدن میشوند و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که از تفسیر این آیه سوال کردند
فرمود که در حق ما اهلبیت نازل شده است ابو حمزه ثمالی گفت که پرسیدم که ظلم کننده بر خود از شما کیست فرمود
که آنست که گناه و ثواب او برابر باشد از ما اهلبیت یعنی ذریت حضرت رسول صلعم پس او ظلم کننده است بنفس
خود که تقصیر در عبادت خدا کرده است گفتم کیست مقتصد از شما فرمود که آنست که عبادت خدا کند در حال
رخا یا در حال غلبه اهل باطل تا وقتیکه موت یقین باو برسد گفتم کیست سابق بالخیرات از شما فرمود که
آنست که مردم را براه راست پروردگار خود بخواند امر کند مردم را به نیکیها و طاعت و نهی کند مردم را از بدیها
و معاصی و در گمراه کنندگان نباشد و از جانب خیانت کنندگان خصمی ننماید و راضی به حکم فاسقان
نباشد مگر کسیکه بر نفس خود و دین خود ترسد و یاوری نیابد که با ایشان معارضه کند و از روی تقیه
با ایشان مدارا نماید و علی بن ابراهیم گفته الذین اصطفینا ائمه علیهم السلام اند و ظالم لنفسه از آل
محمد صلعم غیر ائمه اند که انکار حق امام کنند و مقتصد آنست که اقرار بامام کند از آل محمد صلعم و سابق بالخیرات امام است
و در احتجاج روایت کرده است که ابو بصیر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود تو چه میگوئی
گفت من میگویم مخصوص فرزندان فاطمه است حضرت فرمود کسیکه شمشیر بلند کند و مردم را بسوی خود
دعوت کند و بسوی ضلالت و گمراهی بناحق دعوی امامت کند خواه از فرزندان فاطمه باشد و خواه از غیر

ایشان

ایشان داخل این آیه نیست گفت پس که داخل است در این آیه فرمود که ظالم بر نفس خود آنست که
مردم را بسوی ضلالت میخوانند نه بسوی هدایت و مقتصد از ما اهلبیت آنست که حق امام را میشناسد
و سابق بخیرات امام است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است الذین اصطفینا آل محمد اند
سابق بخیرات امام است و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که این آیه در شان ما نازل شده است و سابق
بخیرات امام است و بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که سابق بخیرات امام است و این آیه در شان
فرزندان علی و فاطمه صلوات الله علیهما نازل شده است و در کشف الغمه از دلایل حمیری روایت کرده است که
ابو هاشم جعفری گفت سوال کردم از حضرت امام حسن عسکری از تفسیر این آیه فرمود که همه از آل محمد اند
و ظالم لنفسه آنست که اقرار بامام نمیکند ابو هاشم گفت پس آب از دیده من بیرون آمد و در خواطر خود گذرانیدم
که این چه بزرگی است که خدا بآل محمد داده است حضرت باعجاز دانست که این معنی در خواطر من خطور
کرده است پس نظر کرد بسوی من و فرمود که امر امامت عظیمتر و رتبهٔ امامت بزرگتر است از آنچه در خواطر گذرانیدی
از عظمت شان آل محمد پس حمد کن خدا را که ترا متمسک بحبل ایشان گردانیده است و معتقد بامامت ایشان
کرده است ترا در روز قیامت بنام ایشان خواهند طلبید در هر وقتی که هر گروهی را بنام امام ایشان بخوانند پس بشارت باد
ای ابو هاشم که تو بر مذهب حقی و در مجمع البیان از ابو الدرداء روایت کرده است که گفت از رسول خدا صلی الله علیه و آله
شنیدم که در تفسیر این آیه میفرمود که سابق داخل بهشت میشود بی حساب و مقتصد را حساب آسان میکنند
و ظلم کننده بر نفس خود در مدتی طویل در مقام حساب او را حبس میکنند پس داخل بهشت میشود پس ایشانند
که میگویند الحمد لله الذی اذهب عنا الحزن یعنی سپاس خداوندی را است که از ما برطرف کرد غم
و اندوه دنیا و عاقبت را و از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که ظلم کننده بر خود از ما آنست که عمل

شایسته کند و عمل بد کند بد و ناشایسته و مقتصد عبادت کننده ایست که سعی در عبادت بسیار کند
و سابق بالخیرات علی و حسن و حسین است و هر که شهید کشته شود از آل محمد صلعم و سید ابن طاوس در کتاب سعد
السعود از تفسیر محمد ابن عباس روایت کرده است و صاحب تاویل الآیات الباهره نیز از او روایت کرده است
بسند او از ابی اسحاق سبیعی که گفت بحج رفتم محمد ابن علی را ملاقات کردم یعنی ابن الحنفیه پس از تفسیر
این آیه پرسیدم او گفت قوم تو در تفسیر این آیه چه میگویند و مراد از قوم او اهل کوفه اند گفتم که میگویند مر این
شیعیان فرمود پس چرا می ترسند هرگاه از اهل بهشتند گفتم پس تو چه میگوئی فدای تو شوم فرمود که این
مخصوص ما اهل بیت است ای ابو اسحاق اما سابق بالخیرات پس علی ابن ابیطالب و حسن و حسین است و هر
امامی از ما و در بعضی از نسخ هر شهیدی از ما و مقتصد آنست که روزها روزه بدارد و شبها بعبادت می ایستد
و اما ظالم بر خود در او هست در حق توبه کاران نازل شده است و در بعضی از روایات آنچه در سایر مردم است و او آمرزیده
است ای ابو اسحق بسبب ما زایل میگرداند عیبهای شما را و بما بگشاید بند ذلت از گردنهای شما و بما می آمرزد خدا
گناهان شما را و بما ادا میکند قرضهای شما را و بما افتتاح میکند خلافت و امامت را و بما ختم میکند نه بشما و مائیم
غار شما و پناه شما مانند اصحاب کهف و مائیم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح و مائیم در گاه حطه شما مانند باب حطه
بنی اسرائیل و سید رحمة الله فرموده است که محمد ابن العباس تاویل این آیه را باین وجه به بیست طریق روایت کرده است
با اندک زیادتی و نقصانی و فرات بن ابراهیم نیز روایت کرده است با اندک تفاوتی در کتاب تاویل الآیات
الباهره از تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از سوره بن کلیب روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
سؤال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظالم لنفسه آنست که امام را نشناسد گفتم پس مقتصد کیست گفت
آنست که امام را بشناسد گفتم پس سابق بالخیرات کیست گفت پس امام است گفتم پس از برای شیعیان شما

چیست گفت گناهان ایشان آمرزیده میشود و قرضهای ایشان داده میشود و ما نیم باب حطه ایشان
و چون ما آمرزیده میشود گناهان ایشان و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که الذین
اصطفینا آل محمد اند که برگزیده خدا اند و ظالم کننده بر نفس خود ناکس است و مقتصد صالح است و سابق بالخیرات
علی بن ابیطالب است خداوند عالمیان میفرماید ذلک هو الفضل الکبیر یعنی قرآن جنات عدن
یدخلونها یعنی آل محمد داخل میشوند در قصرهای بهشتها که هر قصری از یک دانه مروارید است که در آن
شکافی و وصلی نیست اگر جمع شوند اهل اسلام در آن قصر گنجایش همه داشته باشد و در آن قصر قبه از زبرجد
بوده باشد و در هر قبه دو دریچه بوده باشد هر دریچه طولش دوازده میل بوده باشد که چهار فرسخ است
پس بعد از آن خدا میگوید که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند حمد و سپاس خداوندی را سزاست که از ما
برداشت حزن را حضرت فرمود که حزن آن چیزیست که در دنیا بایشان رسیده از ترس شدتها و سختیها
مترجم گوید که حاصل این احادیث یکی از دو وجه میتواند بود اول آنکه ضمایر راجع است باهلبیت و سایر ذریه
طیبه بوده باشد و ظالم فاسق ایشان باشد و مقتصد صالح ایشان باشد و سابق بخیرات امام باشد
و بنا بر این در این قسمت داخل نخواهند بود کسیکه دعوای امامت بناحق بکند یا از جهت دیگر عقایدش
درست نباشد دوم آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد و امری که منافی ایمان باشد از او
صادر نشود پس ضمیر یدخلونها راجع بمقتصد و سابق خواهد بود و ظالم میتواند بود که هر دو مراد باشد
بحسب ظهر و بطن آیه یا بطون مختلفه و بر هر تقدیر مراد اصطفینا آن خواهد بود که حق تعالی این ذریه طیبه
را برگزیده است بآنکه در میان ایشان اوصیا و ائمه قرار داده نه آنکه هر یک از ایشان را علم کتاب داده و این شرفی
است از برای همه که ضایع نکنند آیه دوم ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی

شایسته کنند و عمل نیکو کنند بدو یا ناشایسته و مقتصد عبادت کننده ایست که سعی در عبادت بسیار کند
و سابق بخیرات علی و حسن و حسین است و هر که شهید کشته شود از آل محمد ص و سید ابن طاوس در کتاب سعد
السعود از تفسیر محمد ابن عباس روایت کرده است و صاحب تاویل الآیات الباهره نیز از او روایت کرده است
بسند او از ابی اسحاق سبیعی که گفت بحج رفتم محمد ابن علی را ملاقات کردم یعنی ابن الحنفیه پس از تفسیر
این آیه پرسیدم او گفت قوم تو در تفسیر این آیه چه میگویند و مراد از قوم او اهل کوفه اند گفتم که میگویند مراد
شیعیان اند فرمود پس چرا می ترسند هرگاه از اهل بهشت اند گفتم پس تو چگونه میگوئی فدای تو شوم فرمود که این
مخصوص ما اهلبیت است ای ابو اسحاق اما سابق بخیرات پس علی ابن ابیطالب و حسن و حسین ع است و هر
امامی از ما و در بعضی از نسخ هر شهیدی از ما و مقتصد آنست که روزها روزه میدارد و شبها عبادت می ایستد
و اما ظالم بر خود در او هست در حق توبه کاران نازل شده است و در بعضی از روایات آنچه در سایر مردم است و او آمرزیده
است ای ابو اسحق بسبب ما خدا از شما بر میگرداند عیبهای شما را و بما گشاده میشود ذلت از گردنهای شما و بما می آمرزد خدا
گناهان شما را و بما ادا میکند قرضهای شما را و بما افتتاح میکند خلافت و امامت را و بما ختم میکند نه بشما و مائیم
غار شما و پناه شما مانند اصحاب کهف و مائیم کشتی نجات شما مانند کشتی نوح و مائیم درگاه حطه شما مانند باب حطه
بنی اسرائیل و سید حسنی رحمه الله فرموده است که محمد ابن العباس تاویل این آیه را باین وجه به بیست طریق روایت کرده است
با اندک زیادتی و نقصانات و فرات بن ابراهیم نیز روایت کرده است با اندک تفاوتی در کتاب تاویل الآیات
الباهره از تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از سوره بن کلیب روایت کرده است که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
سؤال کردم از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظالم لنفسه آنست که امام را نشناسد گفتم پس مقتصد کیست گفت
آنست که امام را بشناسد گفتم پس سابق بخیرات کیست گفت پس امام است گفتم که پس از برای شیعیان شما

چیست

چیست گفت گناهان ایشان آمرزیده میشود و قرضهای ایشان اداده میشود و مائیم باب حطه ایشان
و بما آمرزیده میشود گناهان ایشان و ایضاً بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که الذین
اصطفینا آل محمدند که برگزیده خدا اند و ظالم کننده بر نفس خود نادانست و مقتصد صالحانند و سابق بخیرات
علی بن ابیطالب است خداوند عالمیان میفرماید ذلک هو الفضل الکبیر یعنی قرآن جنات عدن
یدخلونها یعنی آل محمد داخل میشوند در قصرهای بهشتها که هر قصری از یکدانه مروارید است که در آن
شکافی و وصلی نیست اگر جمع شوند اهل اسلام در آن قصر گنجایش همه داشته باشد و در آن قصرها قبها از زبرجد
بوده باشد و در هر قبه دو درگاه بوده باشد هر درگاهی طولش دوازده میل بوده باشد که چهار فرسخ است
پس بعد از آن خدا میگوید که ایشان چون داخل بهشت شوند گویند حمد و سپاس خداوندی را سزاست که از ما
برداشت حزن را حضرت فرمود که حزن آن چیزیست که در دنیا بایشان رسیده از ترسها و سختیها
مترجم گوید که حاصل این احادیث یکی از دو وجه میگردد اول آنکه ضمایر راجع است باهلبیت و سایر ذریه
طیبه بوده باشد و ظالم فاسق ایشان باشد و مقتصد صالح ایشان باشد و سابق بخیرات امام باشد
و بنابراین در این قسمت داخل نخواهند بود کسیکه دعوای امامت بناحق بکند یا از جهه دیگر عقایدش
درست نباشد دوم آنکه ظالم کسی باشد که اعتقادش درست نباشد و امری که منافی ایمان باشد از او
صادر نشود پس ضمیر یدخلونها راجع بمقتصد و سابق خواهد بود و ظالم میتواند بود که هر دو مراد باشد
بحسب ظهر و بطن آیه یا بطون مختلفه و بر هر تقدیر مراد اصطفینا آن خواهد بود که حق تعالی این ذریه طیبه
را برگزیده است بآنکه در میان ایشان اوصیا و ائمه قرار داده نه آنکه هر یک از ایشان را علم کتاب داده و این شرفی
است از برای همه که ضایع نکنند آیه دوم ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی

علی العالمین ذریة بعضها من بعض والله سمیع علیم یعنی بدرستیکه حضرت عزت تعالی شانه
برگزید برای نبوت و امامت و خلافت آدم و نوح و آل ابراهیم را که اولاد او بیند و رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام
نیز در ایشان داخلند و آل عمران را خلافت است که کیستند بعضی گفته اند مراد موسی و هارون و اولاد ایشان اند
زیرا که موسی و هارون پسرهای عمران اند و بعضی گفته اند که مریم و عیسی مراد اند زیرا که مریم دختر عمران بود و شیخ
طبرسی گفته است که در قرائت اهل بیت چنین است و آل محمد علی العالمین و از ائمه علیهم منقول است که آل
ابراهیم آل محمد است و ایضا گفته است طبرسی که واجب است که آن جماعتی که حق تعالی ایشان را برگزیده است
مطهر و معصوم و منزه باشند از قبایح زیرا که خدا اختیار نمیکند و برنمیگزیند مگر کسی را که چنین باشد ظاهرش مثل
باطنش باشد در طهارت و عصمت بنابراین اصطفینا مخصوص کسی خواهد بود که معصوم باشد از
آل ابراهیم و آل عمران خواه پیغمبر باشد و خواه امام باشد ذریة یعنی اولاد و اطفالی چند اند بعضها من بعض
که بعضی از ایشان از بعضی دیگرند یعنی یاری یکدیگر میکنند در دین یا از نسل یکدیگرند زیرا که ذریت آدم اند
پس ذریت نوح پس ذریت ابراهیم چنانچه از حضرت صادق علیه السلام منقول است که فرموده است که آنها
خدا ایشان را برگزیده است بعضی از نسل بعضی اند تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم در تفسیر گفته است
که امام فرموده که این چنین نازل شده است و آل ابراهیم و آل عمران و آل محمد علی العالمین پس آل محمد صلعم را
از قرآن انداختند و شیخ طوسی در مجالس بسند معتبر از ابراهیم ابن عبد الصمد روایت کرده است که گفت شنیدم از
حضرت صادق علیه السلام که این چنین میخواندید این آیه را ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل
عمران و آل محمد علی العالمین پس آل محمد صلعم را از قرآن انداختند و گفت چنین نازل شده است و در کتاب
تاویل الآیات از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که چیست حال جماعتی که

که چون آل ابراهیم و آل عمران را یاد میکنند شاد میشوند و چون آل محمد را یاد میکنند دلهای
ایشان منقبض میگردد و سوگند یاد میکنم بآن خداوندی که جان محمد در دست قدرت اوست که
اگر یکی از ایشان به قیامت بیاید با عمل هفتاد پیغمبر خدا از او قبول نکند تا ولایت من و ولایت علی
ابیطالب را بیاورد و الصفار روایت کرده است از ابن عباس که گفت رفتم بخدمت حضرت امیرالمؤمنین
و گفتم ای ابوالحسن خبر ده مرا بآنچه وصیت کرد بسوی تو رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت خبر میدهم شما را
بدرستیکه حضرت عزت برگزید از برای شما دین حق را و پسندیده آنرا از برای شما و تمام کرد نعمت خود را
بر شما و شما سزاوارتر بودید باین نعمت و اهل آن بودید و بدرستیکه حق تعالی وحی کرد بسوی پیغمبر خود که
وصیت کند بسوی من پس حضرت فرمود که یا علی حفظ کن وصیت مرا و رعایت کن امانت مرا و وفا کن
بعهد من و بوعده های من و ادا کن قرضهای مرا و احیا کن سنتهای مرا و دعوت کن مردم را بسوی ملت
من زیرا که حق تعالی برگزید مرا و پسندید مرا پس بخاطرم آمد دعای برادرم موسی پس گفتم خداوندا بگردان از
برای من وزیری از اهل من چنانچه هارون را از برای موسی قرار دادی پس حق تعالی وحی کرد بسوی من
که علی وزیر تو است و یاور تو است و خلیفه تو است بعد از تو یا علی تو امام امامان هدایتی و اولاد تو از تو اند
پس شما کشتیهای نجاتید بسوی هدایت و تقوی و درختید که من اصل آنم و شما شاخها و فرع آنید هر که بآن
چنگ زند پس بتحقیق که نجات یافته است و هر که از آن تخلف نماید پس هلاک گردیده است و در ورطات ضلالت
فرو رفته است و شما آنهائید که حق تعالی واجب گردانیده است مودت و محبت شما و اقرار بامامت شما و شمائید
آن جماعتی که خدا ایشان را در کتاب خود ذکر کرده و وصف کرده است ایشان را از برای بندگان خود پس فرموده است
ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین ذریة بعضها من بعض

والله سميع عليم يعني بدرستي شما برگزيده خدائيد از آدم و نوح و آل ابراهيم و آل عمران و بهترين
قبيله و شيعه ايد از اسمعيل و عترت هدايت كننده ايد از محمد و عياشي از حضرت امام محمد باقر عليه السلام
روايت كرده است در تفسير ان الله اصطفى تا ذرية بعضها من بعض فرمود كه ما از آن ذريتيم
و بقيه آن عترتيم و بسند ديگر روايت كرده است كه رسول خدا صلى الله عليه و آله فرمود كه روح و راحت و رحمت
و نصرت و آساني و دولتمندي و خوشنودي و غلبه بر اعادي و قرب خدا و محبت از جانب حق تعالى و از جانب
رسول او از براي كسي است كه علي را دوست دارد و پيروي كند اوصياء بعد از او را بر من واجب و لازم است
كه ايشان را داخل گردانم در شفاعت خود به پروردگار من لازم است كه شفاعت مرا در حق ايشان قبول كند
زيرا كه ايشان اتباع منند و هر كه متابعت من نمايد از من است مثل ابراهيم جاري شده است در من كه ابراهيم
گفت فمن تبعني فانه مني زيرا كه ابراهيم از منست و من از اويم دين او دين منست و دين من دين او است
و سنت او سنت من است و سنت من سنت او است و فضيلت من فضيلت او است و من از او فضلم
و اين تصديق گفته پروردگار من است كه فرموده ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم و ابن بطريق
در كتاب عمده از تفسير ثعلبي روايت كرده است از ابي وائل كه گفت خوانده ام در مصحف عبد الله بن مسعود ان الله
اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و آل محمد على العالمين آيه سيم قول تعالى قل الحمد لله و سلام
على عباده الذين اصطفى يعني سپاس مخصوص خداوند عالميان است و سلام خدا بر بندگان او
كه برگزيده است ايشان را علي بن ابراهيم گفته است كه بندگان برگزيده آل محمدند عليهم السلام آيه چهارم ربنا
اني اسكنت من ذريتي تا آخر آيات در وقتيكه حضرت ابراهيم اسمعيل و هاجر را بامر الهي در زمين مكه معظمه
گذاشت گفت اي پروردگار ما بدرستيكه من ساكن گردانيدم بعضي از ذريت فرزندان خود را

بوادی غیر ذی زرع در وادی که آنجا زراعت نمیشود و قابل زراعت نیست چون از آنها که سنگ است
عند بیتک المحرم نزد خانهٔ تو که محترم و مکرم بوده است همیشه ربنا لیقیموا الصلوة ای پروردگار ما از
برای آنکه نماز را بر پا دارند فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم پس بگردان دلهای چند از مردم را که
سرعت کنند بمودت و شوق بسوی ایشان یا دوست و مشتاق ایشان باشند وارزقهم من الثمرات و
روزی کن ایشانرا از میوها لعلهم یشکرون شاید که ایشان شکر کنندگان باشند این نعمتها را عیاشی و
ابن شهر آشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که مائیم بقیهٔ آن عترت و تفسیر فرات ابن ابراهیم از
ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که مراد از افئدة من الناس دلهای شیعیان ماست که میل
میکنند و سرعت مینمایند بسوی محبت ما و بسند دیگر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حق تعالی فرموده
فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم که ضمیر راجع بذریت باشد و نفرمود الیه که ضمیر راجع بخانه کعبه باشد پس
شما گمان میکنید که خدا بر شما واجب گردانیده است آمدن بسوی سنگها را و دوست داشتن سوی اینها را و واجب
نگردانیده است بر شما آمدن بسوی ما را و سؤال کردن مسائل را و محبت ما اهل بیت را والله که بر شما واجب نگردانیده
است غیر از این ما را آیه سیم ان اولی الناس للذین اتبعوه وهذا النبی والذین آمنوا والله
ولی المؤمنین یعنی سزاوارترین مردمان بانتساب حضرت ابراهیم علیه السلام جماعتی اند که پیروی او کردند و
این پیغمبر و آنها که ایمان آورده اند باو و خدا ولی و یاور مؤمنان است در کافی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده است که مراد با آنها که ایمان آورده اند ائمه علیهم السلام و اتباع ایشانند و در مجمع البیان از عمر
بن یزید روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام فرمود که شما والله از آل محمد اید گفتم از خود شما
گفت بلی والله از خود شمان سه مرتبه فرمود پس نظر کرد بسوی من و من نظر کردم بسوی او پس فرمود

ای عمر حق تعالی در کتابش میفرماید ان اولی الناس تا آخر آیه ششم اولئک الذین انعم الله
علیهم من النبیین من ذریة آدم و ممن حملنا مع نوح و من ذریة ابراهیم واسرائیل و ممن
هدینا واجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا و بکیا ترجمه ظاهر لفظش
آنست که ایشان آن جماعتند که انعام کرده است خدا بر ایشان از پیغمبران از فرزندان آدم و از آن جماعت که ایشانرا
هدایت کردیم و برگزیدیم گروهی هستند که هرگاه خوانده میشود بر ایشان آیات خداوند رحمان بر زمین می افتند
سجده کنندگان و گریه کنندگان محمد بن العباس روایت کرده است بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
که از آنحضرت پرسیدند از تفسیر این آیه فرمود که مائیم ذریت ابراهیم و مائیم آنها که با نوح در کشتی بار شدیم و مائیم
برگزیده شما و اما قول حق تعالی و ممن هدینا و اجتبینا پس ایشان بخدا سوگند که شیعیان ما یند
که خدا هدایت کرده است ایشانرا بسوی مودت و محبت ما و اختیار کرده ایشانرا از برای دین ما پس بر دین ما
زندگی میکنند و بر آن می میرند و وصف کرده حق تعالی ایشانرا بعبادت و خضوع و خشوع و رقت
قلب با آنکه فرموده است اذا تتلی علیهم تا بکیا مترجم گوید که تفسیری که حضرت فرموده مبنی بر آنست که و ممن
هدینا عطف بر استیناف باشد چنانکه جمعی از مفسران گفته اند آیه ششم ولقد اخترناهم علی علم علی العالمین
یعنی ما برگزیدیم ایشانرا از روی علم بر عالمیان و در تفسیر محمد بن العباس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر روایت
نموده است در تفسیر این آیه یعنی امامان از آل محمد را تفضیل دادیم بر غیر ایشان مترجم گوید که اگر چه
ظاهر آنست که ضمیر راجع بحضرت موسی و قوم او بوده باشد اما چون حکم بنی اسرائیل و این امت متشابه است
و بجای پیغمبران که در امت موسی بوده اند که خلفای او بوده اند در این امت ائمه قائم مقام حضرت رسولند و افضلند
از انبیاء امت فصل هفتم در بیان وجوب مودت و محبت اهلبیت علیهم السلام و آنکه مودت ایشان

مزد رسالت است و حق تعالی میفرماید ولقد ارسلنا رسلا من قبلک وجعلنا لهم ازواجا
وذریة و میفرماید قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ومن یقترف حسنة نزد
له فیها حسنا ان الله غفور شکور و شیخ طبرسی در تفسیر این آیه اولی روایت کرده است از ابن عباس
کافران سرزنش کردند حضرت رسول خدا را به بسیار سرزنش کردن زنان وگفتند اگر پیغمبر پیغمبری بود هر آینه مشغول
میکرد او را پیغمبری از خواستن زنان پس این آیه نازل شد و در روایت کرده اند از حضرت صادق ع که این آیه
را خواند پس اشاره نمود بسینه خود و گفت مائیم بخدا سوگند ذریت رسول خدا ص و در تفسیر این آیه دویم گفته
است که اختلاف کرده اند در معنی صدر آیه چند قول اول آنکه سؤال نمیکنم در تبلیغ رسالت مزدی
مگر دوستی و محبت کردن در چیزیکه موجب قرب به حق تعالی باشد دویم آنکه نمیخواهم از شما بر رسالت مزدی
مگر آنکه دوست دارید خویشان و عترت مرا و حفظ نمائید حرمت مرا در ایشان و این معنی منقولست از علی بن
الحسین ع و امام باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام و سعید بن جبیر و عمرو ابن شعیب و جماعتی در شواهد التنزیل
روایت کرده است از ابن عباس که چون این آیه نازل شد صحابه گفتند یا رسول الله ص کیستند آن جماعت
که ما را امر کرده اند بدوستی ایشان حضرت فرمود که علی و فاطمه و فرزندان ایشان و ایضا از ابو امامه باهلی
روایت کرده است که رسول خدا ص گفت که حضرت عزت خلق کرد پیغمبران را از درختهای متفرق و مخلوط شدیم
من و علی از یک درخت پس من اصل آن درختم و علی فرع آن درخت است و حسن و حسین میوه های آنند
و شیعیان ما برگهای اویند و هر که بشاخی از شاخهای آن بچسبد نجات مییابد و هر که میل کند از آن
فرو میرود در درکات عذاب الهی و اگر بنده عبادت کند خدا را در میان صفا و مروه هزار سال پس هزار سال
پس هزار سال پس هزار سال تا آنکه مانند مشک پوسیده شود و نیابد محبت ما را خدا او را

نیکوئی زر آتش جهنم اندازد و قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی در آن از حضرت
امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که در سوره حم در شان ما آیه است حفظ نمیکند مودت ما را مگر مؤمنی
پس این آیه را خواند پس شیخ طبرسی گفته است که بر سر تقدیر این مودت بر دو قول است اول آنکه استثنا
منقطع است زیرا که این مودت بسبب اسلام واجب است پس مزد پیغمبری نخواهد بود دوم آنکه استثنا
متصل است یعنی سؤال نمیکنم مزدی مگر مودت که باین مزد راضی شده‌ام و این نفعش بشما بر میگردد پس
گویا مزدی سؤال نکرده ام و ابو حمزه ثمالی در تفسیرش از ابن عباس روایت کرده است که رسول خدا صلعم
چون بمدینه تشریف آورد و مستحکم شد انصار در میان خود گفتند که میرویم بخدمت آنحضرت عرض میکنیم
که خرجهای بر تو وارد میشود و اینک مالهای ما از تو است هر حکم که میخواهی در آنها بکن بی آنکه بر تو حرجی باشد
یا حرام باشد بر تو چون این عرض کردند این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی
القربی پس این آیه را بر ایشان خواند و فرمود که باید که خویشان مرا دوست دارید بعد از من پس از نزد آن
حضرت بیرون آمدند انقیاد کنندگان فرموده آنحضرت بودند پس منافقون گفتند که محمد صلعم این را در همین
مجلس افترا کرده میخواهد ما را ذلیل خویشان خود کرداند بعد از خود پس این نازل شد افتری علی الله کذبا
پس فرستاد بسوی ایشان و آیه را بر ایشان خواند پس گریستند و نزول این آیه بر ایشان دشوار آمد پس این
آیه نازل شد وهو الذی یقبل التوبة عن عباده یعنی او است خداوندیکه قبول میکند توبه را از
بندگانش پس از عقب ایشان فرستاد و ایشان را بشارت داد و فرمود و یستجیب الذین امنوا یعنی و مستجاب
گرداند خدا دعای آنها را که ایمان آورده اند با ثواب میدهد ایشان را یا ایشان اجابت میکنند دعوت خدا را پس
گفت مراد آن جماعت اند که اول انقیاد کرده اند فرمود خدا و من یقترف حسنة نزد له حسنا

یعنی هر که طاعتی بکند زیاده میکنیم در آن طاعت و نیکی را با آنکه ثواب از برای او واجب میکردانیم یا
مضاعف میکردانیم ثواب او را و ابوحمزه ثمالی از سدی روایت کرده است که اقتراف حسنه دوستی آل محمد
است و صحیح و ثابت شده است از حضرت امام حسن مجتبی ع که خطبه از برای مردم خواندند در خطبه فرمودند که من از
اهل بیتی هستم که خدا فرض کردانیده است مودت ایشان را بر هر مسلمانی پس گفته است قل لا اسئلکم علیه اجرا
الخ و اقتراف حسنه دوستی ما اهل بیت است و از حضرت صادق علیه السلام منقول است که این آیه نازل شده است
در شان ما اهلبیت که اصحاب عبائیم تا اینجا کلام شیخ طبرسی است و علامه حلی ره در کشف الحق گفته است که روایت
کرده اند سنیان در صحیح بخاری و مسلم و احمد بن حنبل در مسند خود و ثعلبی در تفسیر خود که چون این آیه نازل
شد صحابه گفتند یا رسول الله صلعم کیستند قرابت تو که خدا واجب کردانیده است بر ما مودت ایشان را فرمود که علی
و فاطمه و دو فرزندان ایشان و واجب بودن مودت مستلزم وجوب اطاعت است و این روایت را بیضاوی نیز در تفسیر
خود روایت کرده است و فخر رازی که معظم علمای ایشان است در تفسیر روایت کرده است از ابن عباس که رسول خدا
چون بمدینه آمد و خرجها بر او وارد شد و حقوق بر او لازم شد بسبب آمدن وفود عرب و غیر آن و دست تنگی
در دست او شد و انصار با یکدیگر گفتند که خدا هدایت کرد شما را بر دست این مرد و خواهرزاده شما است
شده از شهر شما پس از برای او جمع کنید قدری از مال خود در پیش پس قدری اموال خود را جمع کردند و بنزد
آن حضرت آوردند حضرت قبول نفرمود و رد کرد بر ایشان و این آیه نازل شد قل لا اسئلکم علیه اجرا
یعنی بر ایمان آوردن از شما مزدی نمیخواهم مگر آنکه دوست دارید اقارب و خویشان مرا پس تحریص و ترغیب
کرد ایشان را بر مودت اقارب پس نقل کرده است از صاحب کشاف که او روایت کرده است از رسول خدا که هر که
بمیرد بر محبت آل محمد شهید مرده است و هر که بر محبت اهلبیت بمیرد آمرزیده مرده است و هر که

اهل‌بیت بمیرد توبه کرده مرده است و هر که بر محبت آل محمد صلعم بمیرد با ایمان کامل مرده است و هر که بر
محبت آل محمد صلعم بمیرد بشارت دهد او را ملک الموت به بهشت پس بشارت میدهند او را منکر و نکیر به بهشت
و هر که بمیرد بر محبت آل محمد او را زفاف کنند بسوی بهشت چنانچه زفاف میکنند عروس را بخانهٔ شوهر
و هر که بر محبت آل محمد صلعم بمیرد بر سنت و جماعت مرده است و هر که بر بغض و عداوت آل محمد صلعم بمیرد کافر مرده
است و هر که بر بغض آل محمد بمیرد بوی بهشت نشنود فخر رازی گفته این آنچه صاحب کشاف روایت کرده است
و من میگویم آل محمد صلعم آن جماعت اند که امر ایشان با آنحضرت راجع میشود و هر که بر گردن ایشان با آنحضرت
شدیدتر باشد میباید او آل باشد و شک نیست در آنکه فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام تعلق
میان ایشان و میان رسول خدا صلعم شدیدترین متعلقات بود و این از باب معلوم متواتر است پس میباید
که ایشان آل محمد باشند و ایضا اختلاف کرده اند در آل بعضی گفته اند خویشان اند و بعضی گفته اند امت
آنحضرت اند پس اگر حمل بر خویشان کنیم ایشان آل محمد اند و اگر حمل کنیم بر امتی که قبول دعوت آنحضرت
کرده اند نیز ایشان آل اند پس ایشان به هر تقدیر آل اند اما غیر ایشان پس خلافی است پس ثابت شد
آل محمد اند و روایت کرده است صاحب کشاف که چون این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیست قرابت
تو آن قرابتی که واجب است بر ما مودت آنحضرت فرمود که علی و فاطمه و دو پسر ایشان مخصوص اند پس ثابت شد بزیادتی
تعظیم و دلالت میکند بر اختصاص ایشان بزیادتی تعظیم و تکریم چند وجه اول قول حضرت حق
الا المودة فی القربی چنانچه گذشت دویم چنانچه ثابت شد که حضرت رسول صلعم حضرت فاطمه را دوست
میداشت فرمود فاطمة بضعة منی و من یؤذیها یؤذینی و ثابت شد بنقل متواتر
از محمد صلعم که او دوست میداشت علی و حسن و حسین علیهم السلام را و هرگاه این ثابت شد بر همه امت مثل آن

واجبست بدلیل قول حق تعالی فاتبعوه لعلکم تفلحون یعنی پس متابعت کنید حضرت رسول صلعم را
بشاید فلاح و رستگاری بیابید و فرموده است فلیحذر الذین یخالفون عن امره یعنی باید حذر
کنند آنها که مخالفت میکنند او امر خدا را از آنکه بایشان برسد فتنه یا عذاب الهی و فرموده است قل ان کنتم
تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله یعنی بگو یا محمد صلعم بایشان که اگر دوست میدارید خدا را پس
متابعت کنید مرا تا خدا شما را دوست دارد و باز فرموده است لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة
یعنی بتحقیق که بود شما را در رسول خدا صلعم اقتدا و متابعت نیکو سیم آنکه دعا کردن از برای آل آنحضرت منصب
عظیمی است و لهذا این دعا را خاتمه تشهد قرار داده اند در همه نمازها که میگویند اللهم صل علی محمد
وال محمد و این تعظیم در حق غیر آل محمد بعمل نیامده است پس اینها همه دلالت میکنند بر آنکه محبت آل محمد
واجبست و شعری چند از شافعی نقل کرده است که یک بیت آنها اینست نظم ان کان رفضا حب آل
محمد فلیشهد الثقلان انی رافضی یعنی اگر دوستی آل محمد صلعم رفض ما زبان رفض است پس
گواه باشند انس و جن که من رافضیم تمام شد کلام فخر رازی و صاحب کشاف زیاده بر آنچه رازی نقل کرده است
روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که شکایت کردم بسوی رسول خدا صلعم حسد
بردن مردم را بر من حضرت فرمود که آیا راضی نیستی که چهارم چهار نفر باشی اول کسیکه داخل بهشت شود
منم و تو و حسن و حسین و زنان ما از جانب راست و چپ ما و فرزندان ما از عقب زنان و از حضرت رسول صلعم
روایت کرده است که حرام است بهشت بر کسیکه ظلم کند اهلبیت مرا و آزار کند مرا در حق عترت من و هر که
احسانی کند بسوی یکی از فرزندان عبد المطلب و جزا نداده باشد او را برآن احسان من جزا میدهم او را برآن
احسان در وقتیکه در قیامت ملاقات کند مرا و علی بن ابراهیم در تفسیر خود روایت کرده است از حضرت

امام محمد باقر ع در تفسیر این آیه قل ما سألتکم من اجر فهو لکم فرمود که رسول خدا صلعم از قومش سؤال
کرد که اقارب او را دوست دارند و آزار نرسانند بایشان پس این آیه نازل شد که آن مزدی که سؤال
کرده ام از شما ثوابش و نفعش بشما عاید میشود و در کافی و مناقب ابن شهرآشوب و قرب الاسناد بسند
صحیح روایت کرده اند که حضرت صادق علیه السلام از مؤمن الطاق پرسید که به بصره رفتی گفت بلی فرمود
چگونه دیدی سرعت کردن مردم را در امر تشیع و دخول ایشان را در دین حق گفت والله که بسیار کم است و بعضی
از ایشان میل میکردند اما بسیار کم حضرت فرمود که بر تو باد بجوانان که از هر چیزی مسارعت ایشان بیشتر است
از پیران پس فرمود چه میگویند اهل بصره درین آیه قل لا اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی گفت
فدای تو شوم میگویند این آیه مخصوص خویشان حضرت رسول است و از برای اهلبیت آنحضرت نیست فرمود که نازل
نشده است مگر در شأن ما اهلبیت حسن و حسین و علی و فاطمه علیهم السلام که اصحاب عبایند و در قرب الاسناد بسند
های معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده اند که چون آیه قل لا اسألکم تا آخر بر رسول خدا صلعم نازل شد ایستاد
آنحضرت در میان ایشان و گفت ایها الناس بدرستیکه حق تعالی واجب گردانیده است از برای من بر شما فرضی
آیا ادا میکنید آنرا هیچیک از ایشان جواب نگفتند پس حضرت برگشت و در روز دیگر آمد و ایستاد و همان سخن
را اعاده کرد و جواب نگفتند و در روز سیم نیز گفت و هیچیک از ایشان سخن نگفتند پس حضرت فرمود که از طلا
و نقره نیست و خوردنی و آشامیدنی نیست ایشان گفتند پس بگو فرمود که حق تعالی این آیه را فرستاده است
گفتند اگر اینست قبول میکنیم و ادای آن میکنیم و مودت اهلبیت ترا بر خود واجب میگردانیم پس حضرت صادق
فرمود که بخدا سوگند که وفا باین نکردند مگر هفت نفر سلمان و ابوذر و مقداد ابن الاسود کندی و جابر
بن عبدالله انصاری و ثبیت آزاد کرده حضرت رسول صلعم و زید بن ارقم و علی بن ابراهیم بسند کالصحیح از

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر الا المودة فی القربی یعنی در اهلبیت آنحضرت
فرمود که انصار آمدند بسوی رسول خدا صلعم و گفتند ما پناه دادیم ترا و یاری کردیم پس بگیر قدری از اموال
ما را و استعانت نما بآن خرجها که بر تو وارد میشود پس حقتعالی فرستاد که قل لا اسئلکم علیه اجراً یعنی
سؤال نمیکنم از شما بر پیغمبری خود الا المودة فی القربی یعنی مودت با اهلبیت آنحضرت پس فرمود که
نمی بینی که شخصی دوستی دارد و در نفس آن دوست عداوتی و کینه با اهلبیت او هست پس آن شخص
سینه اش صاف نمیباشد با آن دوست پس خدا خواست که در نفس حضرت رسول صلعم خدشه از امتش نباشد
پس واجب گردانید بر امت مودت خویشان و اهلبیت او را اگر قبول کنند امر واجبی را قبول کرده اند
و اگر ترک کنند امر واجبی را ترک کرده اند پس چون این آیه را حضرت بر صحابه خواند و از مجلس آنحضرت بیرون
رفتند بعضی از ایشان گفتند که اموال خود را برای او عرض کردیم او گفت بعد از من قتال کنید از جانب
اهلبیت من و طائفه گفتند این را آنحضرت از پیش خود گفت و انکار کردند آنرا پس خدا فرستاد ام
یقولون افتری علی الله کذباً یعنی بلکه آیا ایشان میگویند که افترا بسته است بر خدا بدروغ پس
خدا فرمود فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی اگر بر خدا افترا کنی خدا میتواند بر دلت مهر زند که
نتوانی آن افترا کنی و یمح الله الباطل و فرمود که خدا باطل میکند و برطرف میکند باطل را و یحق الحق
بکلماته یعنی ثابت میگرداند حق را بکلمات خود حضرت فرمود یعنی بائمه و قائم آل محمد صلعم و یستجیب الذین
امنوا یعنی آنها که تصدیق کردند و گفتند گفته رسول خدا است صلعم و من یقترف حسنة و فرمود که حسنه
اقرار بامامت اهلبیت است و احسان کردن و نیکی و صله ایشان نزد له فیها حسناً یعنی مضاعف میکنیم
ایشان را باحسان و در بصائر بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که والله

آن از جانب خدا بر بندگان از برای محمد و آل او است در اهلبیت و به روایت محاسن از آنحضرت روایت کرده است
که حضرت صادق علیه السلام از ابو جعفر احول پرسید که چه میگویند علمای عامه که نزد شما باشند در تفسیر این آیه گفت
حسن بصری میگفته است که مراد تمام خویشان آنحضرت است از عرب حضرت فرمود که جماعتی از قریش
که نزد ما میباشند میگویند از برای ما و شما است همه پس من میگویم با ایشان که مرا خبر دهید از رسول خدا صلی الله علیه و آله اگر
شدتی او را عارض میشد که را مخصوص بآن میگردانید در وقت مباهله با نصارای نجران کرده دست
علی و حسن و حسین علیهم السلام را گرفت و ایشان را در عرصه مباهله آورد و در روز بدر اول کسی که بجنگ فرستاد علی
و حمزه و عبیده ابن الحارث بود پس شیرین را از برای شما قرار داده و تلخ را مخصوص ما گردانیده و در تفسیر فرات
بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود مائیم درختی که اصلش رسول خدا صلی الله علیه و آله است و فرعش
علی بن ابیطالب است و شاخهایش فاطمه است و میوهایش حسن و حسین علیهم السلام است و مائیم درخت
پیغمبری و خانه رحمت و کلید حکمت و معدن علم و موضع رسالت و محل آمد و شد ملائکه و موضع اسرار الهی و ودیعه
خدا و امانتی که بعرض کسی و ندید آسمانها و زمین و کوهها و مائیم حرم بزرگ خدا و بیت الله العتیق و نزد ما است علم
مرگهای مردم و بلاهای ایشان و قضاهای خدا و وصایای پیغمبران و خطاب جدا کننده حق از باطل و میدان انم
که به اسلام متولد شده و نسبهای عرب است بدرستیکه ائمه نوری بودند در دور عرش پروردگار پس امر کرد ایشان را
که تسبیح کنند خدا را پس اهل آسمانها بتسبیح ایشان تسبیح خدا کردند و ایشانند صافون و ایشانند مسبحون که خدا در قرآن فرموده هر که
بعهد ایشان وفا کرده بعهد خدا وفا کرده و هر که حق ایشان را شناخته و هر که انکار حق ایشان کند انکار حق خدا کرده و ایشانند والیان امر
خدا و خازنان وحی خدا و وارثان کتاب خدا و ایشانند اهلبیت پیغمبر و عترت رسول خدا و ایشانند که انس میگیرند
به بال زدن ملائکه ایشانند آنها که خدا داده است جبرئیل ایشان را با امر ملک جلیل و ایشانند خانه آباده که خدا ایشان را

گرامی داشته است بشرف خود و شرف داده است ایشانرا بکرامت خود و عزیز کرده است ایشانرا بهدایت
خود و ثابت گردانیده است ایشانرا بوحی خود و گردانیده است ایشانرا پیشوایان هدایت کننده نور در
تاریکی فتنه ها و مخصوص گردانیده است ایشانرا ببزرگی دین خود و زیادتی داده است ایشانرا بر دیگران بعلم خود
داده است بایشان آنچه نداده است باحدی از عالمیان و گردانیده است ایشانرا ستون دین خود و سپرده است
بایشان رازهای پنهان خود را و گردانیده است ایشانرا نوری از برای شهرها و ستونی برای بندگان و حجت بزرگ
خود و اهل نجات و قرب خود و ایشانند برگزیدگان گرامی و قاضیان حکم کننده بحق و ستاره های راه نماینده و ایشان
صراط مستقیم و راهی که درست و بهترین راههاست هر که از راه ایشان بگردد از دین بدر رفته است و هر کس پیش افتد از
ایشان باطل است و هر که ملازم طریقه ایشان باشد با ایشان ملحق میگردد و ایشانند نور خدا در دلهای مؤمنان و
دریاها که گوارا است برای آشامیدگان و ایمن اند از برای کسیکه با ایشان ملتجی گردد و ایشانند از برای کسیکه با ایشان
تمسک نماید بسوی خدا میخوانند مردم را و از برای خدا التسلیم و الانقیاد مینمایند و بامر خدا عمل میکنند و به بینات
خدا حکم میکنند در میان ایشان خدا مبعوث گردانیده پیغمبر خود را و بر ایشان نازل شده است ملائکه او و در میان
ایشان فرود می آید سکینه و بسوی ایشان مبعوث گردیده است روح الامین این نعمتی است از خدا بر ایشان
که ایشانرا بآن مخصوص گردانیده و بر دیگران فضیلت داده و بایشان عطا کرده است تقوی و [illegible]
کرده است ایشانرا ایشانند فروع طیبه و اصول مبارکه و خزینه داران علم و وارثان حلم و صاحبان پرهیزکاری
و عقل و نور و ضیاء ایشانند وارثان انبیاء و بقیه اوصیاء از جمله ایشان است طیب محمد مصطفی صلی الله
علیه و آله و برگزیده و رسول امی و از جمله ایشان است شیر بیشه شجاعت حمزه بن عبد المطلب و از ایشان است
عباس عم پیغمبر و از ایشان است جعفر صاحب دو بال و نماز کرده بدو قبله و هجرت کننده بدو هجرت بسوی

حبشه و مدینه بیعت کرده بود بیعت و از جمله ایشان است دوست محمد و برادر او و تبلیغ کننده الرساله
او و برهان او و تاویل او و محکم تفسیر او امیر مؤمنان و ولی اولی بامر ایشان و وصی رسول پروردگار عالمیان
علی بن ابی طالب علیه السلام است پس باید که خدا فرض و واجب گردانیده است مودت ایشان را بر هر مؤمن و زن مؤمنه
پس گفته است در آیه محکم کتابش خطاب به پیغمبرش قل لا اسئلکم علیه اجراً الا المودة فی القربی
ومن یقترف حسنة نزد له فیها حسنا ان الله غفور شکور حضرت فرموده که اقتراف حسنه محبت
ما اهلبیت است و ایضاً از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه روایت کرده است که چون جبرئیل این آیه را آورد
گفت یا محمد هر دینی اصلی و ستونی دارد و اصل این دین و ستونش گفتن لا اله الا الله است و فرع
و بنیانش محبت شما اهلبیت است و متابعت شما در آنچه موافق حق باشد و بامر حق گوید که بر بعضی از این مذکوره احادیث اکتفا
است همین اکتفا کردیم و از جمله آیاتی که موافق احادیث معتبره دلالت بر وجوب مودت اهل بیت طهارت
و عصمت میکند این آیه کریمه است و اذا الموؤدة سئلت بای ذنب قتلت اگرچه قرائت مشهوره مشهوره است
بر وزن مفعول اما در قرائت اهل بیت علیهم السلام بفتح واو و دال مشدد است بدون همزه شیخ طبرسی
قدس الله روحه گفته است موؤده دختری را میگویند که زنده دفن کنند و در جاهلیت چنین بود که زن حامله
وقت ولادتش کنده است گودالی میکندند و بر سر آن گودال می نشست اگر دختری میزاد او را در آن گودال
می افکند و خاک بر آن میریخت و آن را بپوشانید و اگر پسر بود نگاه میداشت یعنی در قیامت سؤال کرده میشود
آن دختر که بچه گناه کشته شدی غرض از این سؤال سرزنش و تهدید کشنده است که چرا او کشته شده است و بعضی
گفته اند سؤال از کشنده میکنند که چرا او کشته شده است و از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام
روایت شده که ایشان و اذا المودة خوانده اند بفتح میم و واو و از ابن عباس چنین روایت شده پس

مراد رحم و خویشی خواهد بود و آنکه سؤال خواهند کرد از قطع کننده رحم که چرا قطع رحم کردی و از ابن
عباس روایت کرده اند که مراد کسی است که در مودت ما اهل بیت کشته شود و از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
منقول است که یعنی قرابت رسول الله صلی الله علیه و آله و کسیکه در جهاد کشته شود و در روایت دیگر کسیکه کشته شود در
مودت ما و ولایت اهل بیت علیهم السلام تمام شد کلام طبرسی و علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و محمد بن العباس در تفسیر خود روایت کرده است از زید بن
علی بن الحسین که والله که مراد مودت ماست و در شان ما نازل شده است و ابن بابویه از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده که مراد کسی است که در مودت ما کشته شود و از کشنده او می پرسند که چرا او را کشتی و در روایت دیگر
فرمود که مراد شیعه آل محمد است صلی الله علیه و آله سؤال میکنند که بچه گناه کشته شده اند و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است
که مراد مودت ماست که در حق ما نازل شده است و از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد حضرت
امام حسین صلوات الله علیه است و در تفسیر فرات از محمد بن الحنفیه روایت کرده است که مراد مودت ماست و از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده است که سؤال خواهند کرد از مودتی که نازل شده است بر شما فضل آن بچه گناه
آنها کشته شده اند و بسند معتبر از آنحضرت روایت کرده است که مراد مودت ماست و از حضرت باقر روایت
کرده است که سؤال خواهند کرد از مودتی که نازل شده است [illegible] و آن حقی است از ما که واجب شده است بر مردم
و محبت ماست که واجب است که بر خلق ایشان کشتند مودت ما را [illegible] گوید که بنا بر این احادیث بر قرائت مشهور
دو وجه است و آنچه بخاطر رسید بچهار وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه مضافی در کلام تقدیر کنند یعنی از اهل
مودت سؤال میکنند بچه گناه ایشان را کشتند دوم آنکه اسناد قتل بمودت اسناد مجازی باشد و مراد قتل
اهل مودت باشد سیم آنکه تجوزی در قتل ارتکاب کنیم و تضییع مودت را قتل گفته باشد مجازا و مراد از قتل

مودّت را باطل کردن آن و عدم قیام بآن و بحقوق آن باشد چهارم آنکه بعضی از روایات را
حمل کنیم بر قرائت مشهوره بآنکه مراد بموءوده نفس مدفونه در تراب باشد مطلقا یا زنده و اشاره باشد بآنکه چون
در راه خدا کشته شده اند مرده نیستند بلکه زنده اند نزد خدا و روزی میخورند چنانچه حق تعالی فرموده است و لا تحسبن
الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا الخ پس گویا زنده مدفون شده اند و این وجه نهایت لطف دارد

فصل هشتم در تاویل والدین و ولد و ارحام و ذوی القربی برسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم اجمعین
حق تعالی میفرماید و والد و ما ولد یعنی سوگند یاد میکنم به پدر و آنچه از او متولد شده است بعضی از مفسران گفته اند
که والد حضرت آدم است و ما ولد فرزندان ویند و همه انبیا و اوصیا از فرزندان ویند و بعضی گفته اند که والد
حضرت ابراهیم است و ما ولد فرزندان ویند و بعضی گفته اند پدر و فرزند را شامل است و ابن شهرآشوب از
سلیم بن قیس روایت کرده است که والد رسول خدا است و ما ولد اوصیا از فرزندان آنحضرت است و تفسیر محمد بن
العباس و کافی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده اند که والد حضرت امیر المؤمنین است و ما ولد
ائمه علیهم السلام است و بروایت معتبر دیگر و ما ولد حسن و حسین ع است و ایضا بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی و انت حل بهذا البلد یعنی رسول ص و علی علیه السلام والد است و ما ولد
اولاد آنحضرت است و در کافی بسند معتبر از اصبغ بن نباته روایت کرده است که او سؤال کرد از حضرت امیر المؤمنین
از تفسیر قول حق تعالی ان اشکر لی و لوالدیک الی المصیر حضرت فرمود که والدانی که حضرت عزت شکر
ایشانرا واجب گردانیده آن دو پدرانند که علم از ایشان متولد شده و حکمت از ایشان بمیراث مانده
و مامور شده اند مردم باطاعت ایشان پس فرمود حق تعالی الی المصیر پس بازگشت بندگان بسوی
خدا است و دلیل بر این تاویل لفظ والدیست پس برگردانید سخن را بر ابوبکر و عمر و فرمود و ان جاهداک

علی ان تشرک بی یعنی اگر ابوبکر و عمر با تو مجادله کردند که شرک بیاوری بمن یعنی در وصیت شریک
گردانی با آن کسیکه خدا امر فرموده است که وصی خود گردانی یعنی علی بن ابیطالب بغیر او پس اطاعت
ایشان مکن و سخن ایشان را مشنو پس برگردانید سخن را بسوی الدین و صاحبهما فی الدنیا معروفا
یعنی بمردم بشناسان فضیلت ایشان را و مردم را دعوت کن بسوی متابعت ایشان و اینست معنی قول
حق تعالی واتبع سبیل من اناب الیّ ثم الیّ مرجعکم یعنی متابعت کن بسوی خدا پس بازگشت کن بسوی
ما پس از خدا پس بسوی معصیت و مخالفت والدین مکنید که رضای ایشان موجب رضای خداست و غضب
ایشان موجب غضب خداست مترجم گوید که این حدیث از اخبار مشکله و بطون غریبه تفسیر است و حاصلش
اینست که حق پدر و مادر جسمانی از جهت آنست که در حیات فانی دنیا که بزودی منقضی میشود دخل در تحمل
دارند و از مال فانی دنیا ممکن است مراعات از ایشان باو برسد که در این حیات فانی بتابد از آن
منتفع گردند و دو پدر روحانی که پیغمبر و امام است سبب حیات معنوی ابد آخرت میشوند بسبب ایمان و
معرفت و عبادت که موجب نعیم ابدی بهشت میگردند و بمیراث گیرند از ایشان مائده حکمتهای ربانی است که اثر آنها
ابد الآباد باقی است پس حق ایشان عظیمتر و رعایت حق ایشان اولی خواهد بود و اما بحسب لفظ خود
ترجیحی ندارد زیرا که اطلاق والدین بر والد و والده تقریبا مجاز است و بنابر این تاویل در لفظ والد و
اطلاق آن بر والد روحانی تجوزی شده و احدیه تجوزین اوفق از دیگری نیست تا آنکه آن مرجحات معنویه
که مذکور شد از آن طرف نیست و دفع اشکالات وارده بر حدیث را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ایم و در تفسیر فرات
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده در تاویل قول حق تعالی و لا تشرکوا به شیئا و بالوالدین احسانا
که رسول خدا و علی بن ابیطالب صلوات الله علیهما والدانند و بذی القربی مراد حسن و حسین اند علیهما السلام

و در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام مذکور است در تفسیر قول حق تعالی و اذ اخذنا میثاق بنی اسرائیل لا
تعبدون الا الله و بالوالدین احسانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که بهترین والدین شما و سزاوارترین
آنها بشکر شما محمد و علی است صلوات الله علیهما و علی بن ابیطالب علیه السلام فرمود که شنیدم از رسول خدا که من و علی
دو پدر این امتیم و حق ما بر ایشان عظیم‌تر است از حق پدر و مادر ولادت ایشان زیرا که خلاص میکنیم
ایشان را اگر اطاعت ما کنند از آتش جهنم و نجات میدهیم و میرسانیم ایشان را بسوی بهشت که دار قرار است و
ملحق میکردانیم ایشان را از بندگی شهوات نفسانی به بهترین آزادان و حضرت فاطمه صلوات الله علیها
فرمود که دو پدر این امت محمد و علی است که راست میکنند کجیهای ایشان را و آزاد میکنند ایشان را از عذاب الیم
اگر اطاعت ایشان بکنند و مباح میکردانند برای ایشان نعیم دائم بهشت را اگر موافقت کنند با ایشان
و حضرت امام حسن مجتبی صلوات الله علیه فرمود که محمد و علی دو پدر این امتند پس خوشا حال کسیکه عارف باشد
بحق ایشان و در همه احوال مطیع ایشان باشد خدا او را از بهترین ساکنان بهشت کرداند و سعادتمند کرداند
او را بکرامتها و خوشنودی خود و حضرت امام حسین علیه السلام فرمود که هر که بشناسد حق دو پدر افضلش را محمد و علی و
اطاعت کند ایشان را چنانچه حق اطاعت است خدا او را کرداند در قیامت که در هر بهشت که خواهد بوسعت رفاهیت بهشت
ساکن شود و حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه فرمود که اگر پدر و مادر حق ایشان عظیم شده است بر اولاد ایشان
بازای احسانی که نسبت با ایشان میکنند پس احسان محمد و علی بسوی این امت جلیل‌تر و عظیم‌تر است پس
ایشان بپدر بودن و رعایت حق ایشان کردن سزاوارترند و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که قدر خود را نزد
حضرت عزت بلند خواهد پس باید نظر کند که قدر دو پدر افضل او محمد و علی نزد او چگونه است یعنی هر چند قدر ایشان نزد
او عظیم‌تر است قدر او نزد حق تعالی بزرگتر است و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمود که هر که رعایت

کند

کند حق دو پدر را فضل خود را محمد و علی صلعم ضرر برساند او را آنچه ضایع کند از حق پدر و مادر خود و از حقوق
سایر عباد الله زیرا که آن دو پدر بزرگوار ایشان را راضی میکردانند او را در قیامت و حضرت امام موسی علیه السلام
فرمود که بزرگ میشود ثواب نماز بقدر تعظیم صلوات فرستادن بر دو پدر افضلش محمد و علی صلوات الله
علیهما و حضرت امام رضا فرمود که آیا کراهت ندارد احدی از شما از آنکه نفی کنند او را از دو پدر که افضلند
از دو پدر و مادری او و حضرت امام محمد تقی ع روزی شخصی در حضور آنحضرت گفت که من محمد و علی ع
صلوات الله علیهما را چنان دوست میدارم که اگر اعضای مرا از یکدیگر جدا کنند یا بدن مرا بمقراض ببرند
ترک آن نخواهم کرد حضرت فرمود که محمد و علی صلعم جزای ترا بقدر محبت تو خواهند داد و در روز قیامت
برای تو استدعا خواهند کرد از کرامتها و درجات عظیمه بقدری که آنچه تو در محبت ایشان بعمل آورده وفا
بیک جزو از هزار جزو آن نتواند کرد و حضرت امام علی نقی علیه السلام فرمود که هر که دو پدر دینی او که محمد و علی
صلوات الله علیهما است نزد او گرامی تر نباشد از پدر و مادر نسبی او او را نزد حق تعالی هیچ منزلتی و کرامتی نخواهد
بود و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که هر که اختیار کند طاعت دو پدر دینی خود را بر اطاعت مادر و
پدر نسبی خود حضرت عزت او را خطاب کند که البته ترا اختیار کنم چنانچه مرا اختیار کردی و ترا تشریف بزرگ کردانم
در حضور دو پدر دینی تو چنانچه خود را شرف دادی باختیار محبت ایشان بر محبت پدر و مادر نسبی خود پس حضرت
امام حسن عسکری علیه السلام فرمود و اما قول حق تعالی و ذی القربی پس ایشان خویشان تواند از پدر و مادر
تو و بتو گفته است حق تعالی که بشناس حق ایشان را چنانچه عهد گرفته ایم بنی اسرائیل و گفته ایم با شما
ای گروه امت محمد صلعم بعهدی و پیمانی که بشناسید قرابت محمد را که امامان بعد از او یند و هر که بعد از ایشان مرتبه ایشان است
از برگزیده های اهل دین ایشان بدرستیکه حضرت رسول صلعم فرمود که هر که رعایت کند حق خویشان پدر و مادر

خود را حق تعالی در بهشت هزار درجه باو کرامت کند که ما بین هر دو درجه صد سال راه باشد بدویدن
اسپ تیز رو فربه کرده و یک درجه از نقره باشد و دیگری از طلا و دیگری از مروارید و دیگری از زمرد و دیگری
از زبرجد و دیگری از مشک و دیگری از عنبر و دیگری از کافور و همچنین سایر درجات از اصناف مختلفه بهشت و
هر که رعایت کند حق خویشان محمد و علی علیهما السلام حق تعالی عطا کند باو از زیادتی درجات و مثوبات بقدر زیادتی
فضیلت محمد و علی صلوات الله علیهما بر پدر و مادر نسبی او و حضرت فاطمه صلوات الله علیها به بعضی از زنان گفت که راضی کن
دو پدر دینی خود را محمد و علی صلوات الله علیهما بسخط و غضب پدر و مادر نسب خود و راضی مگردان پدر و مادر
نسب خود را بغضب دو پدر دینی خود زیرا که اگر پدر و مادر نسبی تو با تو در غضب باشند راضی میگردانند ایشان را
بثواب یکجزو از هزار جزو از یک ساعت از طاعتهای خود و اگر دو پدر دینی تو در غضب باشند پدر و مادر نسبی تو قادر نیستند
بر راضی کردن ایشان زیرا که ثواب طاعتهای جمیع دنیا برابری نمیکند با غضب ایشان و حضرت امام حسن
عسکری فرمود که بر تو باد باحسان کردن بقرابات دو پدر دینی خود محمد و علی صلی الله علیهما و هر چند ضایع کنی قرابات
پدر و مادر نسبی خود را زیرا که شکر این جماعت بسوی تو پدر و مادر دینی تو محمد و علی علیهما السلام فایده میدهد ترا بیشتر از شکر
آن قرابات بسوی آن پدر و مادر نسبی تو بدرستیکه قرابات دو پدر دینی تو هرگاه شکر کنند ترا نزد ایشان باندک
نظر لطفی از ایشان جمیع گناهان ترا از تو میریزد و هر چند گناهان تو پر کند ما بین ثری تا عرش بلکه قرابات
پدر و مادر نسبی تو اگر بتو شکر کنند نزد ایشان و حال آنکه ضایع کرده باشی قرابات دو پدر دینی خود را
هیچ فایده بتو نخواهد بخشید و حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه فرمود که حق قرابات دو پدر دینی ما
محمد و علی علیهما السلام و دوستان ایشان سزاوارتر است از قرابات پدر و مادر نسبی بدرستیکه دو پدر دینی ما راضی
میگردانند از ما پدر و مادر نسبی ما را و پدر و مادر نسبی ما قادر نیستند که راضی گردانند از ما دو پدر دینی ما را

مارا محمد و علی ص و حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هر که دو پدر دینی او محمد و علی ص برگزیده تو باشند

نزد او و خویشان ایشان گرامی تر باشند نزد او از پدر و مادر نسبی و خویشان ایشان حق تعالی

خطاب میفرماید او را که تفضیل دادی فاضل را و اختیار کردی کسی را که اولی بود باختیار کردن پس

سزاوارتر آنست که ترا در بهشت که دار قرار است ندیم و همصحبت دوستان خود گردانیم و حضرت امام جعفر

صادق علیه السلام فرمود که هر که دست تنگ باشد و نتواند قرابات دو پدر دینی و پدر و مادر نسبی هر دو

رعایت کند پس مقدم دارد رعایت قرابات دو پدر دینی خود را بر قرابات پدر و مادر نسبی خود حق تعالی در

روز قیامت فرماید که چنانچه مقدم داشتی رعایت قرابات دو پدر دینی خود را بر قرابات پدر و مادر

نسبی خود پس مقدم دارید او را بسوی بهشتهای من پس زیاد میکنند برای آنچه از برای او مهیا کرده بودند هزار

هزار برابر و حضرت امام موسی صلوات الله علیه فرمود که اگر بر کسی دو متاع را عرض کنند و هزار درهم داشته

باشد و وفا بیکی از آن دو متاع را کند و به پرسند که کدام یک از این دو متاع بهتر است آیا نه چنین

است بمقتضای عقل آنکه باید بهتر را اختیار کند حاضران مجلس گفتند بلی حضرت فرمود که همچنین اختیار

کردن دو پدر دینی تو محمد و علی ص ثوابش زیاده است از پدر و مادر نسبی تو زیاده از این زیرا که فضلش بقدر

فضیلت محمد و علی علیهما السلام است بر پدر و مادر نسبش و مردی بحضرت امام رضا صلوات الله علیه گفت

میخواهید خبر دهم شما را بزیان کاری بیش از اندازه فرمود که کیست گفت که فلان مرد ده هزار اشرفی داشت و

و ده هزار درهم گرفت حضرت فرمود که اگر ده هزار اشرفی بهزار درهم بفروشد آیا زیانش بیشتر نیست گفتند

بلی فرمود که خبر دهم شما را بکسی که زیانکاری و حسرتش از این بیشتر است اگر هزار کوه از طلا داشته باشد بفروشد

بهزار حبه نقره مغشوش حسرتش از این زیاده نیست گفتند بلی فرمود که از این هم زیانکارتر شخصی است

و بر حسرت ترکیعی است که اختیار کند در بر و نیکی و احسان قرابت پدر و مادر نسبتش بر قرابت دو پدر دینش
محمد و علی صلوات الله علیهما زیرا که فضل قرابات محمد و علی صلوات الله علیهما بر قرابات پدر و مادر نسبش زیاده است از فضل هزار کوه طلا
بر هزار کوه نقره نار وا و حضرت امام محمد تقی علیه السلام فرمود که هر که اختیار کند قرابات دو پدر دینش را محمد و علی صلوات الله علیهما
بر قرابات پدر و مادر نسبش خدا او را اختیار کند بر رؤس اشهاد و در روز قیامت که همه خلایق به پا شوند و او را
در میان ایشان مشهور گرداند به خلعتهای کرامت خود و شرف دهد او را بر همه بندگان مگر کسی که مثل او باشد در
در این فضیلت یا زیاده بر او باشد و حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه فرمود که از جمله بزرگ شمردن جلال
اختیار کردن قرابات دو پدر دینی تو است محمد و علی صلوات الله علیهما بر قرابات پدر و مادر نسبی تو و از جمله حقیر شمردن
بزرگی خدا اختیار کردن خویشان پدر و مادر نسبی تو است بر خویشان دو پدر دینی تو محمد و علی صلوات
الله علیهما و حضرت امام حسن عسکری علیه السلام فرمود که مردی عیالش گرسنه شدند از خانه بیرون آمد که از
برای ایشان چیزی تحصیل کند یک درهم تحصیل کرد و نان و خورش خرید و خواست برای عیال خود
بیاورد در اثنای راه مردی و زنی از قرابات محمد و علی صلوات الله علیهما برخورد دید ایشان گرسنه یافت با خود
گفت که ایشان سزاوارترند از خویشان من آنها که خریده بود با ایشان داد و حیران ماند که عیال خود را چه عذر
بگوید در این اندیشه متفکر بود و قدری حرکت کرد ناگاه پیکی را دید که او را طلب میکند چون نشان داد نامه
نامه داد با پانصد اشرفی در میان همیان و گفت این بقیه مال پسر عم تو است که در مصر فوت شده و صد
هزار درهم از او مانده است که بر ذمه تجار مکه و مدینه است و اصناف آن از عقار و مستغلات و اموال در مصر دارد
پس آن پانصد اشرفی را گرفت و بر عیال خود توسعه کرد و چون شب بخواب رفت محمد و علی صلوات الله علیهما
را در خواب دید که با او فرمودند که چگونه دیدی غنی کردن ما ترا چون اختیار کردی قرابت ما را بر قرابت خود

پس نماند در مکه و مدینه از آنها که بر ذمه ایشان چیزی از آن صد هزار درهم بود مگر آنکه محمد و علی صلوات الله
علیهما را در خواب دیدند که بایشان فرمودند که اگر بامداد حق فلان مرد را از میراث پسر عمش باو نرسانی بامداد
ترا هلاک و مستاصل میکردانیم و نعمت ترا از تو زایل میکردانیم و ترا از حشم و اهلت جدا میکنیم صبح که شد هرکه
از آن مال بر ذمه او بود همه را بنزد او آوردند تا آنکه در همان بامداد جمیع آن صد هزار درهم نزد او حاضر شد و هرکه
در مصر مالی از او نزد او بود محمد و علی ص در خواب او را امر کردند با تهدید که تعجیل کنند در رسانیدن مال آن مرد را بسرعت
از شهر باو برسانند محمد و علی ع بخواب آن مرد مومن آمدند باو گفتند آیا چگونه دیدی صنع خدا را نسبت بتو امر کردیم
هرکه در مصر مال تو نزد او بود که بعجلی بتو برساند آیا میخواهی امر کنیم حاکم مصر را که مستغلات و املاک ترا بفروشد
و حواله کند که در مدینه بتو بدهند که بعوض آنها املاک در مدینه بخری گفت بلی پس محمد و علی ص در خواب حاکم
مصر در آمدند و او را امر کردند که املاک او را بفروشد و زر آن را حواله کند حاکم املاک را به پانصد هزار اشرفی فروخت
و از برای او فرستاد و او مالدارترین اهل المدینه شد پس حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله در خواب باو گفت
که ای بنده خدا این جزای تو است در دنیا برای آنکه اختیار کردی قرابت مرا بر قرابت خود و در آخرت
بدل هر حبه از این مال در بهشت هزار قصر بتو عطا کنم که کوچکتر آنها از جمیع دنیا بزرگتر باشد و بقدر سر سوزنی
از آنها بهتر از دنیا و آنچه در دنیا بوده باشد و ایضا حضرت امام حسن عسکری ع فرمودند در تفسیر رحمان که رحمان مشتق
از رحمت و در بعضی از نسخها از رحم حضرت امیرالمومنین ع گفت شنیدم از رسول خدا ص که گفت خداوند عالم میفرماید
که منم رحمان و از برای رحم نامی از نام خود اشتقاق کردم و آنرا رحم نامیدم هرکه وصل کند رحم را من وصل کنم
او را برحمت خود و هرکه قطع کند رحم را من قطع کنم او را از رحمت خود پس حضرت امیرالمومنین ع از یکی از اصحاب خود
پرسید که میدانی که این کدام رحم است و هرکه او را وصل کند خداوند رحمان او را وصل کند و هرکه او را قطع کند خداوند

رحمان او را قطع میکنند گفت ترغیب فرموده است حق تعالی بر قومی را که گرامی دارند خویشان و رحمهای
خود را حضرت فرمود که آیا ترغیب کرده است که رحمهای کافر خود را صله کنند و تعظیم کنند کسی را که خدا او را حقیر
شمرده است گفت نه ولیکن ترغیب کرده است ایشان را بر صلهٔ رحمهای مؤمن خود حضرت فرمود که واجب گردانیده است
حقوق رحمها را از برای آنکه متصل میشود نسبت ایشان به پدرهای و مادرهای ایشان گفت بلی ای برادر
رسول خدا صلعم فرمود که پس بجا میآورند صلهٔ رحم ایشان را رعایت حقوق پدران و مادران میکنند گفت بلی ای برادر رسول
خدا صلعم فرمود که پدران و مادران ایشان غذا داده اند ایشان را از مکارهٔ دنیا و اینها نعمتی چند اند زایل میگردد بهی
چند بند که منقضی میشود و رسول پروردگار ایشان می برد ایشان را بسوی نعمت دایم که در آخر شدن ندارد و
نگاه میدارد ایشان را از مکروه ابدی چند که بر طرف شدن ندارد پس کدام یک از این دو نعمت عظیم تر است گفت نعمت
رسول خدا اجلیل تر و عظیم تر و بزرگتر است حضرت فرمود که پس چگونه جایز باشد که ترغیب کنند بر قضای حق کسی که خدا حق
او را حقیر کرده و تحریص بکنند بر قضای حق کسی که خدا حق او را بزرگ شمرده گفت جایز نیست فرمود که پس حق
رسول خدا اعظم است از حق پدر و مادر و حق رحم و خویشان او عظیم تر است از حق رحم پدر و مادر پس رحم رسول خدا
اولی است بصله و عظیم تر است در قطع کردن پس عذاب کل عذاب برای کسی است که قطع کند او را و ویل و
اعظم عذاب برای کسی است که تعظیم حرمت آن نکند مگر نمیدانی حرمت رحم رسول خدا صلعم حرمت خدا است و
حق تعالی حقش عظیم تر است زیرا که هر نعمتی که غیر اوست انعام میکند بتوفیق او و حق تعالی خطاب کرد بحضرت موسی
که یا موسی آیا میدانی که رحمت من نسبت بتو بچه مرتبه رسیده است موسی گفت تو رحم کننده تری نسبت بمن از
مادر من حق تعالی گفت یا موسی مادرت رحم نکرده است ترا مگر بزیادتی رحمت من او را مهربان گردانیدم بر تو
و من او را چنین کردم که خواب شیرین خود را ترک کرد از برای تربیت تو اگر چنین نمیکردم او و دیگران نسبت

بتو

بتو یکسان بوده‌اند یا موسی آیا میدانی که بنده از بندگان من بقدر گناه میدارد که باطراف آسمان سر
و من می آمرزم گناهان او را و پروا نمیکنم موسی گفت چگونه پروا نمیکنی فرمود که برای یک خصلت شریف
که در آن بنده هست که آن خصلت را دوست میدارم و آن خصلت آنست که دوست میدارد برادر مؤمن
خود را و باحوال ایشان میرسد و ایشان را با خود مساوی میگرداند و تکبر نمیکند بر ایشان پس چون چنین کند
می آمرزم گناهانش را و پروا نمیکنم یا موسی بدرستیکه فخر کردن ردای منست و کبریا ازار منست هر که با من در
این دو صفت منازعه کند او را عذاب میکنم بآتش خود یا موسی از جمله تعظیم جلال من آنست که بهره از مال
فانی بازداده باشم گرامی دارد بنده مؤمن خود را که دستش از دنیا کوتاه باشد و اگر تکبر کند بر او عظیم جلال مرا
سبک شمرده است پس حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود که آن رحمی که خدا او را اشتقاق از رحمان نموده رحم محمد است
و از جمله عظیم داشتن خدا عظیم داشتن محمد است و از جمله عظیم داشتن محمد عظیم داشتن رحم و خویشان
محمد است و بدرستیکه هر مرد مؤمن و زن مؤمنه از شیعیان ما از رحم محمد است و تعظیم ایشان تعظیم
محمد است پس وای بر کسیکه استخفاف کند بچیزی از رحم محمد ص و خوشا حال کسی که تعظیم کند حرمت محمد را
و گرامی دارد و وصل کند رحم و قرابت او را و در اخبار بسیار در کافی و سایر کتب منقول است در تفسیر قول
حق تعالی واعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسه وللرسول ولذی القربی مراد از ذو القربی حضرت
ائمه معصومین علیهم السلام اند که یک حصه خمس از امام زمان است و حصه رسول نیز از او است پس نصف خمس
از امام است و نصف دیگر از یتیمان و مساکین و ابناء سبیل سادات است و ایضا اخبار بسیار روایت
کرده اند در آیه انفال که میفرماید ما افاء الله علی رسوله من اهل القری فلله وللرسول ولذی
القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل که مراد از ذوی القربی حضرت ائمه معصومین علیهم السلام

و ایضاً اخبار کثیره روایت کرده اند و در تفسیر قول حق تعالی واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض
فی کتاب الله یعنی اولوا الارحام و خویشان بعضی از ایشان اولی اند به بعضی در کتاب خدا فرموده اند
که این آیه از فرزندان حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و در باب امامت و امارت و خلافت است
که بفرزندان میرسد و به برادر و عم نمیرسد و در بعضی روایات وارد شده است که مراد آنست که وراثت پیغمبر و خویشان
او احق اند بخلافت او از دیگران و در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی از حضرت امام موسی علیه السلام روایت
کرده است در تفسیر این آیه کریمه والذین یصلون ما امر الله به ان یوصل یعنی آن جماعتی که وصل میکنند
آن چیزی را که خدا امر بوصل آن کرده است حضرت فرمود که رحم آل محمد چسپیده است بعرش الهی و میگوید خداوندا وصل
کن هر که مرا وصل کند و قطع کن هر که مرا قطع کند و این آیه در رحمهای دیگر نیز جاری است و در معانی الاخبار
روایت کرده است که رحم ائمه از آل محمد چنگ میزنند بعرش در روز قیامت و رحمهای مؤمنان نیز
چنگ میزنند و میگویند پروردگارا وصل کن برحمت خود هر که ما را وصل کرده باشد و قطع کن رحمت خود را
هر که ما را قطع کرده باشد پس حق تعالی میفرماید که منم رحمان و تویی رحم اشتقاق کرده ام نام ترا از نام خود
پس هر که ترا وصل کرده باشد من او را وصل میکنم و هر که ترا قطع کرده باشد من او را قطع میکنم و باین سبب
حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که رحم قرابتی است از خداوند رحمان مشترک میان خدا و بندگان و عیاشی از حضرت صادق
علیه السلام در تاویل این آیه روایت کرده است که صله رحم خدا است درین آیه و غایت تاویلش صله و احسان
تو است نسبت به اهل بیت و ابن شهرآشوب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول
حق تعالی واتقوا الله الذی تساءلون به والارحام که مراد از ارحام قرابت حضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله است و سید بزرگ ایشان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام است امر کرد خدا مردم را بمودت ایشان

پس مخالفت کردند آنچه را بآن مامور شده اند و در تفسیر فرات از ابن عباس روایت کرده است که این
آیه نازل شد در شان حضرت رسول و ذوی الارحام او زیرا که هر سببی منقطع میشود در روز قیامت مگر
کسی که سبب و نسبش با آنحضرت منتهی میشود و مترجم گوید که بنای تاویل این دو حدیث بر قرائت اول است یعنی
به پیغمبر و از رحمها و قطع کردن آنها و عیاشی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه کریمه ان الله
یامر بالعدل والاحسان وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعنی خدا امر میکند
بعدالت که توسط در عقاید است میان افراط و تفریط مثل امر بین الامرین میان جبر و تفویض و اخراج
حق تعالی از حد تعطیل و تشبیه و امثال اینها و احسان که نیک بعمل آوردن عبادات باشد یا نیکی کردن
بعباد الله و ایتاء ذی القربی یعنی خویشان عطا کردن آنچه ایشان در کار باشد و نهی میکند از فحشا
یعنی افراط در متابعت قوت شهوانی و منکر که افراط در متابعت قوت غضبی باشد و بغی که
استیلای و تسلط و تجبر بر خلق باشد اینها موافق ظاهر لفظ و اقوال مفسران است حضرت فرمود که عدل محمد است که اساس
عدالت آنحضرت گذاشت و احسان علی بن ابیطالب است که شرایع و عبادات را برای خلق تمام کرد و فرمود که ایتاء
ذی القربی مراد قرابت ماست که خدا امر کرده است بندگان را بمودت ما و ادا کردن حقوق ما و نهی کرده است ایشانرا
از فحشا و منکر و بغی یعنی بر اهل بیت ستم کنند و خواندن مردم بسوی غیر ایشان و محمد ابن العباس و غیر او بسندهای معتبر
روایت کرده اند که جبرئیل بسوی رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت یا محمد از برای تو فرزندی متولد خواهد شد که امت
تو او را شهید خواهند کرد بعد از تو حضرت فرمود که یا جبرئیل من چنین فرزندی احتیاج ندارم جبرئیل گفت یا
محمد امامان از او بهم خواهند رسید پس جبرئیل دیگر بآسمان رفت و برگشت و گفت پروردگارت ترا سلام میرساند و بشارت
میدهد ترا که در ذریت او امامت و ولایت و وصیت قرار داده گفت راضی شدم پس حضرت رسول بنزد حضرت فاطمه

آمد و گفت فرزندی از تو متولد خواهد شد که امت من بعد از من او را خواهند کشت حضرت فاطمه گفت من
بچنین فرزندی احتیاج ندارم سه مرتبه این را فرمود و این جواب شنید در آخر گفت ائمه و اوصیا از او هم
خواهند رسید گفت براضی شدم ای پدر پس حامله شد بحضرت امام حسین بشش ماه او را و آنچه در شکم او بود از شر شیطان
حفظ کرد و شش ماه که گذشت متولد شد و کسی نشنیده است که فرزندی شش ماهه متولد شود و بماند مگر حضرت امام حسین
و حضرت یحیی علیه السلام و چون متولد شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله زبان مبارک خود را در دهان شریف او گذاشت و
میمکید شیر و عسل در دهان او میریخت و حضرت امام الحسین از زنی شیر نخورد و گوشت و خونش از آب دهان حضرت
رسول صلعم روئیده و اشاره باینست بقول حق تعالی ووصینا الانسان بوالدیه احسانا حملته امه کرها ووضعته
کرها وحمله وفصاله ثلثون شهرا یعنی وصیت کردیم انسان را به پدر و مادرش برداشت او را از روی کراهت
و بزمین گذاشت او را از روی کراهت و مدت حملش تا شیر باز گرفتنش سی ماه بود پس این آیه مناسب آن حضرت
است بچند جهت یکی از جهت آنکه حمل او و وضع او از روی کراهت بودن مخصوص آنحضرت بود باعتبار خبر
شهادت دویم مدت حمل و فصال سی ماه بود و با آیه دیگر که دلالت میکند بر آنکه مدت رضاع دو سال است اشاره
است بآنکه مدت حمل شش ماه بود و دو سال کم در این امت مخصوص آنحضرت بود سیم آنکه بعد از این میفرماید حتی
اذا بلغ اشده وبلغ اربعین سنة قال رب اوزعنی ان اشکر نعمتک التی انعمت علی وعلی
والدی وان اعمل صالحا ترضیه یعنی آنکه رسید بحد نهایت قوت بدن و عقل و رسید بچهل سال گفت
پروردگارا الهام کن مرا و توفیق بده که شکر کنم نعمت ترا آن نعمتی که انعام کرده بر من و بر پدر و مادر من و آنکه
بکنم عملی که بپسندی آنرا و این مناسب حضرت امامست آنحضرت در حوالی چهل سال از عمر شریف آنحضرت
بود چهارم آنکه بعد از این فرموده است واصلح لی فی ذریتی یعنی اصلاح کن از برای من در میان ذریت من

یعنی بعضی از ایشان را و این مناسب آنحضرت است که دعا از برای امامان از ذریت خود کرد زیرا که نمی
توانست بود همه امام شوند چنانچه حضرت صادق علیه السلام فرموده است که اگر اصلح لی فی ذریتی می گفت
هر آینه همه ذریت آنحضرت امام میشدند و احادیث بسیار در آیهٔ وآت ذا القربی حقه وارد شده است از
طریق خاصه و عامه که مراد از ذی القربی فاطمه صلوات الله علیها است و مراد از حق فدک است و بعد از نزول این آیه
حضرت رسول صلی الله علیه وآله فاطمه را طلبید و فدک را باو تسلیم کرد و ذکر هر یک از این اخبار موضع دیگر وارد شده است که
ان شاء الله تعالی در آنجا بیان خواهد شد **فصل نهم** در بیان آنکه امانت در قرآن امامت است و آن در دو آیه
است اول آنکه حق تعالی میفرماید ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها واذا حکمتم بین
الناس ان تحکموا بالعدل ان الله نعما یعظکم به ان الله کان سمیعا بصیرا یعنی بدرستیکه
حق تعالی امر میکند شما را که امانتها را ادا کنید بسوی اهل آنها و هرگاه حکم کنید در میان مردم آنکه حکم کنید بعدالت
بدرستیکه خدا خوب چیزیست آنچه پند میدهد شما را بآن بدرستیکه خدا بوده است و هست شنوا و بینا و در مورد
نزول آیه میان مفسران خلاف است بر چند قول اول آنکه در باب هر کس است که او را امانتی دهند امانتها این
کرده اند و امانتهای خدا اوامر و نواهی است و امانتهای بندگان آن چیزهاست که امین میکنند بعضی از ایشان
بعضی را بر آنها از مال و غیر مال چنانچه در روایات معتبره منقول است از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام حتی در
بعضی از روایات وارد شده است که حضرت فرمود که اگر قاتل امیر المؤمنین شمشیری که آن حضرت را بآن شهید کرده
بمن بسپارد البته باو رد میکنم دوم آنکه در باب خلفا و والیان است شیخ طبرسی گفته است که امر کرده است
حق تعالی ایشان را که قیام نمایند بحق رعیت و بیان کنند از برای ایشان احکام دین و شریعت را این روایت کرده اند اصحاب ما
از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام که خود میفرماید امر کرده است خدا هر یک از ائمه را که تسلیم کنند امامت را

بامام بعد از خود وسپارد پس آنست بعد از این امر کرده است رعیت را باطاعت والیان امر ائمه فرموده ویکی
که دو آیه است یکی از برای ما است و دیگری از برای شماست حق تعالی میفرماید ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات
الی اهلها تا آخر آیه و فرموده است یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم
وطبرسی رض گفته است که این قول افضل است در قول اول زیرا که این از جمله چیزی چند است که حضرت عزت ابتدا کرده است
بر آن ائمه صادقین را و بسند حسن از حضرت امام محمد باقر ع منقولست که فرمود که ادای نماز و زکوة و روزه و حج از جمله امانت است
از جمله آنست امر که والیان امر را کرده اند بقسمت غنایم و صدقات و غیر ذلک از چیزها که حق رعیت است باینها تعلق
دارد و بسیاری آنکه خطاب بحضرت رسول صلعم است که رد کند کلید کعبه را بعثمان بن طلحه در وقتی که در فتح مکه کلید را از او
گرفت و خواست که بعباس بدهد و در بصائر بسند موثق از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است
که این آیه در شان ما نازل شده است و از خدا یاری میطلبیم و بابسندهای صحیح از آن حضرت روایت کرده است
که در تفسیر این آیه فرمود که مراد آنست که امام باید که امامت را بامام بعد از خود بدهد و نباید که از او بگرداند بدیگری
بدهد و بسند صحیح دیگر روایت کرده است که مراد مائیم که باید امام اول از ما بامام بعد از خود بدهد کتابها که نزد
او هست و اسلحه رسول خدا صلعم و اذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل یعنی و وقتی که حکم کنید
بآن احکامی که در دست شماست و بسندهای بسیار روایت کرده است از حضرت صادق ع که در تفسیر
ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات گفت میگوید و از غیر خدا ائمه اند بخدا سوگند که ولایت علی بن
ابیطالب است آیه دویم انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها واشفقن
منها وحملها الانسان انه کان ظلوما جهولا در تاویل این آیه اقوال بسیار است اول آنکه اشاره باشد بآیه سابق
ومن یطع الله ورسوله فقد فاز فوزا عظیما اطاعت خدا و رسول صلعم امانت نامیده از جهت آنکه واجب است

ادای آن و مراد آنست که عظمت شأن این اطاعت بمرتبه ایست که اگر عرض کنند بر این اجسام
عظیمه و صاحب شعور باشند ابا خواهند کرد از حمل آن خواهند ترسید و انسان با این ضعف بنیه
و سستی قوت ابا نخواهند کرد از حمل آن لهذا ثوابش در دنیا و عقبی عظیم است بدرستیکه او ظلم کننده بوده
بر نفس خود که حق آنرا چنانچه باید رعایت نکرده جاهل و نادان بوده بعاقبت آن و وصف متعلق بنوع است
باعتبار اغلب افرادش دویم آنکه مراد بامانت طاعت است اعم از آنکه طبیعی باشد یا اختیاری و مراد بعرض
استدعای آنست اعم از آنکه از مختار طلب کنند یا اراده صدور آن کنند از غیر مختار و مراد بحمل خیانت در امانت است و امتناع
از ادای آن چنانچه حامل امانت کسی را میگویند که خیانت نکند در آن و در ذمه اش باقی بماند پس مراد بابا کردن
ایشان آنست با آنچه ممکن باشد که از او بعمل آید و مراد بظلم و جهالت خیانت و تقصیر است سیم آنکه چون صانع تعالی
شأنه این اجرام را خلق کرد در اینها فهمی و شعوری خلق کرد و گفت من فریضه واجب گردانیده ام و بهشتی که
خلق کرده ام برای کسی که مرا اطاعت کند و آتشی آفریده ام برای کسی که مرا معصیت کند گفتند ما مسخریم برای آنچه ما را
از برای آن خلق کرده و تاب فریضه نداریم و ثواب و عقاب نمیخواهیم و چون آدم را خلق کرد مثل این را بر او عرض
کرد و او قبول کرد و ظلم کننده بود بر نفس خود که بر آن تاب کرد چیزی را که دشوار بود بر آن و نادان بود بعاقبت
آن چهارم آنکه مراد بامانت عقل است یا تکلیف و مراد بعرض بر ایشان رعایت استعداد و قابلیت ایشان است این امر
را و مراد بابای ایشان ابای طبیعی است که عبارت از عدم لیاقت و استعداد است و مراد بحمل انسان قابلیت
داشتن آنست و ظلوم و جهول بودن عبارت است از غلبه قوت شهوانی و غضبی بر او و بعضی امانت را کنایه از محبت
گرفته اند و صوفیه وجوه دیگر نیز گفته اند و اما تاویلاتی که در اخبار وارد شده است در کافی و غیر آن از حضرت باقر علیه السلام
روایت کرده اند که مراد از امانت ولایت حضرت امیرالمؤمنین است و در عیون الاخبار روایت کرده است

از حضرت امام رضا سوال کرد از تفسیر این آیه حضرت فرمود که امانت ولایت است که ادعا کند انرا بغیر حق
کافر است و در معانی الاخبار بسند صحیح از حضرت صادق ع روایت کرده است که امانت ولایت است و انسان
ابو الشرور منافق است یعنی ابوبکر و علی بن ابراهیم روایت کرده است که امانت امامت امر و نهی است و دلیل
بر آنکه امانت امامت است آنست حق تعالی خطاب نموده بائمه که ان الله یامرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها
پس مراد آنست که امانت را عرض کردند بر آسمان و زمین و کوهها پس ابا کردند از آنکه دعوی کنند آنرا بنا حق
یا غصب کنند از اهلش و ترسیدند از آن و حمل کرد آنرا انسان یعنی ابوبکر بدرستیکه او ظلم کننده و جاهل
بود برای آنکه عذاب کند حق تعالی مردان منافق و زنان منافقه را و مردان مشرک و زنان مشرکه را و قبول کند
توبه مردان مومن و زنان مومنه را و بود خدا آمرزنده و مهربان این ترجمه آیه بعد از این آیه است و در
بصایر و کافی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که امانت ولایت علی بن ابیطالب است و الصفار
بصایر از حضرت صادق ع روایت کرده است که امانت ولایت است ابا کردند از آنکه حمل کنند آنرا و کافر شوند با آن
و محل آن و انسان که آنرا حمل کرد ابوبکر بود و ابن شهرآشوب در مناقب روایت کرده از مقاتل از محمد ابن حنفیه از
حضرت امیرالمومنین که فرمود در تفسیر انا عرضنا الامانة عرض کرد حق تعالی امانت مرا بر آسمانهای هفت
گانه با ثواب و عقاب گفتند پروردگارا با ثواب و عقاب حمل نمیکنیم ولیکن بدون ثواب و عقاب حمل میکنیم
و عرض کرد ولایت و امامت مرا بر مرغان پس اول مرغی که باو ایمان آورد بازهای سفید و قبره بود و اول مرغی
که انکار کرد بوم و عنقا بود و اما بوم نمیتواند که در روز ظاهر گردد برای بغضی که سایر مرغان با آن دارند و اما
عنقا پس پنهان شد در دریا که کسی آنرا نمی بیند و بدرستیکه عرض کرد امامت مرا بر زمینها پس هر بقعه
که ایمان آورد بولایت من آنرا طیب و پاکیزه گردانید و گیاه و میوه اش را شیرین و گوارا گردانید و آبش را

صاف و شیرین ساخت و هر بقعه که انکار امامت و ولایت من کرد او را شوره زار کرد و هر گیاه
را تلخ و میوه اش را عوسج و حنظل و آبش را شور و تلخ گردانید بعد از آن فرمود و حملها الانسان
یعنی امت تو ای محمد حمل کردند ولایت امیر المؤمنین و امامت او را با آنچه در آن هست از ثواب و عقاب
بدرستیکه بسیار ظلم کننده بود مر نفس خود را و بسیار نادان بود امر پروردگار خود را یعنی هر که ادا نکرد حق آنرا
و عمل بمقتضای آن نکرد ظالم و عدوان کننده بود و در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که ولایت ما را عرض کردند بر آسمانها و زمینها و کوهها و شهرها قبول نکردند مثل قبول نکردن
اهل کوفه و در تفسیر فرات از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود
که چون مرا در شب معراج بآسمان بردند و از سدرة المنتهی گذشتم و بمرتبه قاب قوسین او ادنی رسیدم و خدا را
بدل دیدم نه بدیده پس صدائی از ذوق ما قاب شنیدم پس صدای منادی شنیدم که ندا کرد ای ملائکه من و ساکنان
آسمان و زمین من و حاملان عرش من محمد بنده و رسول من است گفتند شهادت دادیم و اقرار کردیم
حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرمود که هرگاه ابن عباس این حدیث را ذکر میکرد میگفت این همان امانتی است
که خدا در قرآن فرموده است که انا عرضنا الامانة الخ و بخدا سوگند که با ایشان دینار و درهمی نسپرده و نه
گنجی از گنجهای زمین را و لیکن وحی کرد بسوی آسمانها و زمین و کوهها پیش از آنکه خلق کند آدم را که من در شما
خلیفه میگردانم از ذریت محمد را با ایشان چه خواهید کرد هرگاه شما را بخوانند اجابت کنید ایشانرا و اطاعت ایشان
کنید بر دشمن ایشان پس آسمانها و زمینها و کوهها ترسیدند از این اطاعتی که خدا ایشانرا بآن امر فرمود و فرزندان
آدم قبول کردند و این تکلیف را بر ایشان بار کردند پس حضرت صادق علیه السلام فرمود که قبول کردند و وفا نکردند
مترجم گوید که تاویلاتی که در این اخبار شریفه و امثال اینها وارد شده بچند وجه بر میگردد اول آنکه حمل کرده

باشد امانت را بر مطلق تکالیف و تخصیص ولایت بذکر باعتبار این باشد که عمده و اصل سایر تکالیف است
و شرط اعظم قبول آنها است و محل اختلاف میان امت است و تخصیص ابوبکر و امثال او بذکر باعتبار این
باشد که ایشان بظاهر از روی نفاق بیعت کردند و پیش از دیگران شکستند و باعث شکستن دیگران نیز شدند
پس مراد بحمل قبول کردن ولایت است دوم آنکه مراد از امانت تکالیف است و مراد بحمل قبول آنست که ابن شهر
آشوب و دیگران روایت کرده اند که چون وقت نماز داخل میشد حضرت امیرالمؤمنین اندام مبارکش بلرزه
می آمد و رنگ مبارکش متغیر میگردید چون می پرسیدند که چه میشود شما را میفرمود که رسید هنگام ادای امانتی که بر آسمانها و زمین
عرض کردند و آنها ابا کردند و ترسیدند و انسان متحمل آن شد و نمیدانم چون متحمل این بار شده ام نیکو ادا خواهم
کرد یا نه سوم آنکه الف و لام الانسان از برای عهد باشد و مراد ابوبکر باشد و ولایت بکسر باشد بمعنی خلافت و امارت
و مراد بعرض آن با تمام ایشان القا کردند که آیا قبول میکنید دعوای امامت بناحق بکنید و غصب [illegible] الهی را و تحمل [illegible]
ایشان ترسیدند از عقاب و ابا کردند و آن ظالم جاهل با علم بعقوبت متحمل آن بار شد چهارم آنکه بنا بر هر یک از این
وجوه مراد بحمل خیانت باشد نه قبول کردن چنانچه سابقا مذکور شد و دیگر وجوه بسیار است **فصل نهم** در بیان
آیاتی که دلالت بر وجوب متابعت اهل بیت علیهم السلام میکند حق تعالی میفرماید یا ایها الذین امنوا
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم فان تنازعتم فی شیء فردوه الی الله والرسول
ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الاخر ذلک خیر و احسن تاویلا و باز فرموده است و لو ردوه الی
الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم و ایضا فرموده ام یحسدون
الناس علی ما اتیهم الله من فضله فقد اتینا ال ابراهیم الکتاب [illegible] و اتیناهم ملکا عظیما فمنهم
من امن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا ترجمه آیه اول اینست ای گروهی که

ایمان بخدا و رسول آورده اید اطاعت کنید خدا و رسول را و اولی الامر خود را که امر ایشان و حکم
ایشان بر شما جاریست پس اگر تنازع کنید در چیزی پس رد کنید آنرا بسوی خدا و رسول اگر بوده اید که
ایمان آورده اید بخدا و روز قیامت این بهتر است برای شما و عاقبتش نیکوتر است و در آیه دیگر فرموده است
که اگر رد کنید آن امر را که افشا میکنند از امن و خوف موافق روایات مطلق امر را بسوی رسول و بسوی اولی
الامر از ایشان هر آینه خواهند دانست آنها که استنباط میکنند و علمش را طلب میکنند از آنحضرت یا از اولی
الامر موافق ظاهر روایات بدانکه خلاف کرده اند مفسران در تفسیر اولی الامر بعضی از مفسران عامه گفته اند که امرا
و سرکردهای لشکر و پادشاهان اند و بعضی از ایشان گفته اند که مراد علمای امت اند و علمای امامیه اتفاق کرده اند
که مراد ائمه از آل محمد اند بمقتضای روایاتی که مذکور خواهد شد بآنکه اولی الامر صاحب اختیار و امر است و چون تقییدی نشده
است باید که صاحب اختیار باشد در جمیع امور دین و دنیا مر او را و کسی که امام نیست اگر در امری صاحب اختیار باشد مطاع
و واجب الاطاعت در آن امر است بس بلکه صاحب اختیار در همه امور باشد مطاع مطلق خواهد بود و آن امام است و ایضا بتکرار
لفظ اطیعوا میان رسول و اولی الامر اشعار است بآنکه مرتبه امارت نظیر مرتبه نبوت و مثل آن نیست بلکه چنانچه نبوت
رسالتی است از جانب خدا بی واسطه نبی و ما بین سبب اطاعت اولی الامر عین اطاعت نبی نیست پس با تکرار
اطیعوا در میان متوسط شده بخلاف مرتبه نبوت که هر چند بالا تر است از مراتب امامت مثل مرتبه الوهیت نیست و توسط
اطیعوا میان لفظ جلاله اشاره است باین و ایضا چون اطاعت این جماعت را مقرون با طاعت حق تعالی
ایشان را بخود ذکر گردانیده البته جمعی باید باشند معصوم ایشان که امر و حکم ایشان امر و حکم ایشان باشد تا طاعت
طاعت ایشان مقرون بآن باشد و الا لازم آید که اطاعت جمیع سلاطین جبابره مانند سلاطین بنی امیه و بنی عباس و
غیر ایشان همه داخل اطاعت اولی الامر باشد مثل خدا و رسول او و قباحت و شناعت این قول بر هیچ

او و بقیه خلیفه‌های خدا در میان بندگانش فرزند حسین بن علی است که فتح میکند خدا بر دست او مشرقهای
زمین و مغربهای آنرا آنست آن کسیکه غایب میگردد از شیعیانش غایبتی که ثابت نماند بر قول بامامت
او مگر کسی که امتحان کرده باشد حق تعالی دل او را بایمان و کلینی و شیخ مفید و عیاشی از برید بن معاویه روایت کرده اند که گفت سؤال
کردم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از تفسیر قول حق تعالی اطیعوا الله واطیعوا الرسول واولی الامر منکم
حضرت شروع نمود در تاویل آیه دیگر الم تر الی الذین اوتوا نصیبا من الکتاب یؤمنون بالجبت
والطاغوت یعنی آیا نمی بینی و نظر نمیکنی بسوی آنها که بهره از کتاب بایشان داده شده ایمان
می آورند بجبت و طاغوت و دو بت قریش بودند مفسران گفته اند که مراد کعب بن الاشرف است با جماعتی از یهود
بودند که بمکه رفتند و بتهای قریش را سجده کردند حضرت فرمود که مراد بجبت و طاغوت دو بت منافقانند ابو بکر
و عمر و یقولون للذین کفروا هؤلاء اهدی من الذین آمنوا سبیلا بقول مفسران یعنی میگفتند
بکافران که ابوسفیان و اصحاب او بودند ایشان هدایت یافته ترند از محمد و اصحابش براه دین حق حضرت فرمود
که امامان ضلالت و خلفای جور را میگویند که مردم را بسوی آتش جهنم میخوانند ایشان میگفتند که ایشان هدایت
یافته ترند از آل محمد اولئک الذین لعنهم الله ایشانند آنجماعت که خدا ایشانرا لعنت کرده است ومن یلعن
الله فلن تجد له نصیرا و هر که خدا او را لعنت کند پس نمی یابی از برای او یاوری ام لهم نصیب من الملک
آیا از برای ایشان بهره از ملک هست حضرت فرمود که مراد از ملک امامت و خلافت است فاذا لا یؤتون الناس
نقیرا یعنی پس اگر بهره از خلافت ایشان باشد نمیخواهند داد بمردم قلیلی نه کثیری حتی بقدر نقیری نخواهند
داد حضرت فرمود که مراد از ناس که بایشان چیزی نخواهند داد مائیم و مراد از نقیر نقطه ایست که در میان
پشت دانه خرما است ام یحسدون الناس علی ما آتاهم الله من فضله آیا حسد میبرند مردم بر آنچه خدا عطا کرده

بایشان از فضل خود مراد بالناس اینجا که حسد برایشان میبرند حضرت رسول است که بر پیغمبری حسد می بردند
و برآنکه حق تعالی نه زن بر او حلال کرده بود و بعضی گفته اند محمد است و آل او مراد اند و فضل را بحضرت پیغمبری
و در آل او امامت و از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده اند چنانچه خواهد آمد حضرت فرمود که
مراد مائیم که حسد میبرند بما که خدا امامت داده است چون باکرامت بود و با حسدی از خلق عیبها او فقد آتینا آل ابراهیم
الکتاب والحکمة وآتیناهم ملکا عظیما پس بتحقیق که عطا کردیم بآل ابراهیم کتاب را و حکمت را که پیغمبری
باشد و عطا کردیم بایشان پادشاهی عظیم حضرت فرمود که مراد اینست که گردانیدیم میان آل ابراهیم رسولان
و پیغمبران و امامان پس چرا اقرار میکنند اینها را در آل ابراهیم و انکار میکنند در آل محمد فمنهم من آمن به
ومنهم من صد عنه وکفی بجهنم سعیرا پس از آل ابراهیم بعضی از است ایمان آوردند و بعضی گرد
شدند و ایمان نیاوردند بس است آتش جهنم برای سوختن و عذاب ایشان و بعضی گفته اند که مراد اینست
که بعضی از اهل کتاب ایمان بمحمد آوردند و بعضی ایمان نیاوردند و راوی گفت پرسیدم که ملک عظیم که خدا
بآل ابراهیم داده چیست حضرت فرمود که اینست که در میان ایشان امامان قرار داد که هر که اطاعت ایشان بکند
اطاعت حق تعالی کرده باشد و هر که معصیت ایشان کند معصیت حق تعالی کرده باشد اینست پادشاهی عظیم پس
حضرت فرمود که حق تعالی بعد از این فرموده ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها حضرت فرمود که مراد
مائیم که باید امام سابق با امام بعد از خود تسلیم کند کتابها و علم و سلاح رسول الله را و اذا حکمتم بین الناس ان
تحکموا بالعدل یعنی چون حکم کنید میان مردم حکم کنید بآن عدالتی که در دست شماست پس حق تعالی خطاب کرده
بسایر مردم که یا ایها الذین آمنوا پس همه را جمع کرد در این خطاب همه مؤمنان را تا روز قیامت اطیعوا الله
واطیعوا الرسول واولی الامر منکم مراد از اولی الامر مائیم و پس ان خفتم تنازعا فی الامر فارجعوا

الی الله و الی الرسول و اولی الامر منکم آیه چنین نازل شده است و چگونه امر میکنند ایشان را بطاعت
اولی الامر و رخصت میدهند ایشان را در منازعه ایشان این خطاب متوجه مامورینست که ایشان را امر بطاعت
کرده است و عیاشی روایت کرده است که ابان بخدمت حضرت امام رضا علیه السلام رفت و سؤال کرد از اولی الامر حضرت
فرمود که حضرت علی بن ابیطالب است و ساکت شد پس ابان پرسید که پس بعد از او که بود فرمود که حضرت امام حسن ع و
باز ساکت شد من باز سؤال کردم فرمود که حضرت امام حسین ع باز ساکت شد پس سؤال کردم بعد از و کیست
فرمود که حضرت علی بن الحسین ع و همچنین هر یکی را که میفرمود ساکت میشد و من سؤال میکردم تا آنکه تا آخر ائمه
صلوات الله علیهم را فرمود و ایضا روایت کرده است از عمران حلبی که حضرت صادق ع با او گفت که شما گروه شیعه
دین خود را از صاحبانش اخذ کرده اید از گفته خدا که اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و از گفته
رسول خدا صلعم که دو چیز در میان شما میگذارم که تا با آنها متمسک شوید هرگز گمراه نمیشوید نه از گفته عمر و ابوبکر و امثال ایشان
و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که در شان علی بن ابیطالب ع و ائمه از فرزندان او
است خدا ایشان را بجای پیغمبران قرار داده است و فرقی که هست اینست که ایشان چیزی را حلال نمیکنند بلکه [illegible]
حضرت رسالت بر خلق میرسانند و ایضا روایت کرده است از حکیم که گفت از حضرت صادق ع پرسیدم
که فدای تو شوم اولی الامر که حق تعالی امر بطاعت ایشان کرده است کیستند فرمود که علی بن ابیطالب ع و
حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد که منم پس حمد و شکر کنید خدا را که شما را شناسانید
امامان و پیشوایان شما را در وقتی که مردم انکار ایشان کردند و بروایت دیگر از حضرت امام رضا علیه السلام روایت
کرده است که اولی الامر حضرت علی بن ابیطالب است و اوصیا بعد از او و فرات بن ابراهیم روایت کرده است
که از حضرت صادق ع سؤال کردند از اولی الامر که حق تعالی و علم مراد است پرسید که مخصوص شما است

یا عام است فرمود که مخصوص ما اهل بیت است و از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که اولی
الامر در این آیه آل محمدند و در کتاب اختصاص روایت کرده است که از حضرت صادق ع سوال کردند که آیا
طاعت اوصیا واجب است فرمود که بلی ایشانند که خدا فرموده است اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر
منکم و ایشانند که در شان ایشان فرموده است که انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون
الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون و برقی و کلینی روایت کرده اند که از حضرت صادق ع پرسیدند از دعائم
و ستونهای اهل اسلام که جایز نیست احدی را که تقصیر کند از معرفت چیزی از آنها و اگر تقصیر کند دینش فاسد
میگردد و اعمالش مقبول نیست و اگر آنها را بداند و بشناسد چیزهای دیگر باو ضرر نرساند و حضرت فرمود که گواهی
لا اله الا الله است و ایمان برسول خدا است و اقرار بانچه آنحضرت از جانب خدا آورده است و حقی که در اموال
واجب است که آن زکوة است و ولایتی که خدا امر بآن کرده است و ولایت آل محمد ص بود پرسیدند که آیا در ولایت ائمه
دلیلی هست که کسی که متمسک بآن بشود و استدلال بآن کند فرمود که بلی حق تعالی فرموده اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم و حضرت رسول ص فرمود که هر که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد بمردن جاهلیت
مرده است پس امام در زمان حضرت رسول ص آنحضرت بود و بعد از او علی ع بود و بعضی بجای علی ع معاویه را امام میدانستند
پس بعد از امیر المؤمنین ع امام حسن ع امام بود و بعد از او امام حسین ع بود و دیگران گفتند یزید بن معاویه آیا معاویه در برابر
امیر المؤمنین ع و امام حسن ع قرار میتوان داد و آیا امام حسین ع و یزید پلید را برابر میتوان کرد مساوی نیستند و بعد از حسین
علی بن الحسین ع و امام محمد باقر ع بود و شیعیان مناسک حج خود را و حلال و حرام خود را نمی دانستند تا آنکه امام محمد باقر ع
در را برایشان گشود و بیان کرد برای ایشان اعمال حج و حلال و حرام ایشان را بمرتبه که علمای اهل سنت در مسائل محتاج
ایشان شدند و بعد از آنکه ایشان محتاج آنها بودند و همیشه چنین بوده که مقابل عالمی از علمای اهل بیت

جاهل فاسق ایشان خلفای اهل جور بوده و به مقتضای آیه و حدیث باید که در هر زمان امامی باشد و هر که او را
نشناسد بر جاهلیت و کفر مرده است و هر زمانی را که ملاحظه میکنی در برابر امامان اهل بیت جمعی بودند که هر
عاقلی که تأمل کند میداند که ایشان اولی بودند بامامت از ایشان پس باید که ایشان اولی الامر و امام باشند حضرت
فرموده که محتاج ترین احوال تو بدین حق آن وقتی است که جان تو باینجا رسد اشاره بحلق مبارک خود کرد و فرمود
در وقتیکه دنیا از تو منقطع میگردد در آنوقت آثار دین بر تو ظاهر خواهد شد و خواهی گفت بر مذهب خوبی بودم
عیاشی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی و لو ردوه الی الرسول و الی
اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم که فرمود یعنی آل محمد ایشانند که استنباط میکنند از قرآن
و حلال و حرام را از آن میدانند و ایشانند حجت خدا بر خلق و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که اولی
الامر در این آیه ائمه علیهم السلام اند و ابن شهر آشوب در مناقب گفته که امت در تفسیر یا ایها الذین آمنوا اطیعوا الله
و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم دو قول گفته اند اول آنکه اولی الامر ائمه اند علیهم السلام دویم آنکه امرای لشکر اند و هر گاه
یکی باطل شود دیگری ثابت میشود و الا لازم می آید که حق از امت خارج باشد و دلیل بر آنکه مراد ائمه اند علیهم السلام
آنست که ظاهر آیه مقتضای عموم اطاعت اولوا الامر میکند از این جهت که عطف فرموده است امر باطاعت ایشان را بر
امر بطاعت خود و طاعت رسول خود چنانچه اطاعت خدا و رسول عام است و در همه چیز واجب است باید که اطاعت ایشان
نیز عام باشد و اگر خاص میبود بامر مخصوصی بایست که بیان فرماید و هر گاه وجوب اطاعت ایشان در همه چیز ثابت شد
پس امامت ایشان نیز ثابت میشود زیرا که معنی امامت همین است و هر گاه آیه مقتضای وجوب اطاعت اولوا الامر در همه چیز
کند باید که معصوم باشند و الا لازم آید که حق تعالی امر بقبیح کرده باشد زیرا که غیر معصوم مأمون نیست از آنکه امر بقبیح
کند یا قبیحی صادر شود و هر گاه از او صادر شود متابعت او در آن امر قبیح خواهد بود و پس مراد امرای لشکر نیستند

زیرا که باتفاق عصمت ایشان شرط نیست و خصوصیت امری از آیه فهمیده نمیشود و بعضی گفته‌اند
اولی الامر علمای امت‌اند و این نیز باطل است زیرا که ایشان در رایها اختلاف دارند و اطاعت بعضی موجب
معصیت دیگری است و حق تعالی بچنین چیزی امر نمیفرماید و ایضا حق تعالی وصف کرده است اولو الامر را بصفتی
که دلالت بر علم و امارت هر دو میکند در آن آیه که فرموده است و اذا جاءهم امر من الامن او الخوف اذاعوا
به و لو ردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمه الذین یستنبطونه منهم پس امن و خوف را
رد کرده است با امرا و استنباط را بعلما و این هر دو جمع نمیشوند مگر در امیری که عالم باشد و شعبی گفته است که ابن عباس
میگفت که ایشان امرای لشکرها اند و علی اول ایشان است و حسن بن صالح از حضرت صادق علیه السلام پرسید
از تفسیر اولو الامر فرمود که ایشان امامان از اهل بیت رسول‌اند و مجاهد در تفسیرش گفته است که این آیه در شان
امیر المؤمنین نازل شده است در هنگامیکه حضرت رسول او را خلیفه و جانشین خود کرد و ماند در مدینه حضرت امیر المؤمنین
گفت یا رسول الله آیا مرا در میان زنان و کودکان میگذاری حضرت رسول فرمود که یا علی آیا
راضی نیستی که نسبت بمن بمنزله هارون باشی از موسی در وقتیکه موسی به هارون گفت اخلفنی فی قومی و
اصلح یعنی خلیفه من باش در میان قوم من و صلاح کن در میان ایشان حضرت امیر فرمود بلی والله پس نازل
شد آیه و اولی الامر منکم یعنی علی بن ابیطالب که حق تعالی امارت را باو گذاشت بعد از محمد و او را خلیفه کرد در مدینه
پس امر کرد خدا بندگان را که اطاعت او را لازم شمارند و مخالفت او نکنند و ثعلبی و دیگران روایت کرده است که این آیه
در وقتی نازل شد که شکایت کرد ابو بریده از حضرت تا اینجا کلام ابن شهر آشوب بود اما آیه سیم ابن شهر آشوب
و عیاشی و غیر ایشان روایت کرده‌اند بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام فرمود که مائیم قومی که حق تعالی واجب
گردانیده است اطاعت ما را و از ماست انفال و برگزیده مال و مائیم راسخون در علم و مائیم حسد بردگان ایشان

از جملهٔ در شان ایشان فرموده است ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله و ایضاً عیاشی
و دیگران از حضرت باقر روایت کرده اند در تفسیر قول خدای تعالی و آتیناهم ملکا عظیما یعنی عطا کردیم بآل ابراهیم
پادشاهی بزرگ حضرت فرمود که ملک عظیم آنست که در میان ایشان امامان قرار داد که هرکه اطاعت ایشان کند
خدا را اطاعت کرده باشد و هرکه معصیت ایشان کند خدا را معصیت کرده است اینست ملک عظیم و در بصائر الدرجات از حضرت
باقر روایت کرده است باسند صحیح در تفسیر قول حق تعالی ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله فرمود که مائیم
محسود بر ما و بسند کالصحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود که ملک عظیم طاعت مفروضه
است یعنی اطاعت ایشان بر خلق واجب است و بسند صحیح روایت کرده است که پرسیدند که ملک عظیم چیست فرمود که فرض اطاعت
است حتی آنکه در قیامت جهنم نیز اطاعت ایشان میکند هرکه را میگویند بگیر میگیرد و هرکه را میگویند بگذار میگذارد و که بدیشان نظر بکند و بسند
صحیح دیگر از حضرت صادق روایت کرده که در قول فقد آتینا آل ابراهیم الکتاب فرمود که کتاب پیغمبری است و الحکمة فرمود که فهم و
حکم کردن در میان مردم است و آتیناهم ملکا عظیما فرمود که وجوب اطاعت است و در حدیث دیگر فرمود
که مائیم محسودان آن ناس که حسد برده میشوند و مائیم اهل بیت آن پادشاهی که در زمان قائم ما بر میگردد
و عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که کتاب پیغمبری است و الحکمة حکیمان پیغمبران برگزیده اند
و ملک عظیم امامان هدایت کنندگان برگزیده اند و احادیث در این مضمون بسیار است بهمین اکتفا کردیم و
عیاشی روایت کرده است که داود بن فرقد بخدمت حضرت صادق عرض کرد که حق تعالی میفرماید قل اللهم مالک الملک
تؤتی الملک من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء یعنی خداوندا ای مالک پادشاهی عطا میکنی پادشاهی
بهرکه میخواهی و باز میستانی پادشاهی را از هرکه میخواهی پس خدا پادشاهی را به بنی امیه داده است حضرت فرمود
که چنین نیست که مردم فهمیده اند خدا پادشاهی داده است پادشاهی دین ما را و بنی امیه از ما غصب کرده اند مانند کسی

جامه داشته باشند و دیگری بجبر بگیرد آن جامه تا هلاک آن شخص بخواهد شد و ایضا از حضرت صادق ع روایت کرده
است که حق تعالی ادب کرد پیغمبر خود را و چون موافق خواهش و محبت خود یافت او را خطاب کرد که انک لعلی خلق عظیم یعنی
بدرستیکه تو بر خلق عظیم هستی و چون جمیع اخلاق حسنه کامل گردید پس مردم را خطاب کرد که ما آتیکم الرسول فخذوه
و ما نهیکم عنه فانتهوا یعنی هر چه رسول عطا کند و امر کند شما را آن پس بگیرید آنرا و قبول کنید آنرا و هر چه
شما را از آن نهی کند منتهی شوید و ترک کنید آنرا و فرمود که من یطع الرسول فقد اطاع الله یعنی هر که اطاعت
رسول میکند پس بتحقیق که اطاعت کرده است خدا را پس حضرت فرمود که رسول خدا ص تفویض کرد امر امت را بسوی
علی ع و او را امین گردانید بر دین خدا و احکام الهی و امور امت پس شما تسلیم کردید و قبول کردید و انکار کردند
سایرین پس بخدا سوگند که ما دوست میداریم شما را که سخن گوئید هرگاه ما سخن گوئیم و خاموش باشید هرگاه ما خاموش
باشیم و مائیم واسطه میان خدا و شما و بخدا سوگند که خدا چیزی نداده است احدی را در مخالفت امر ما و ابن شهر آشوب روایت
کرده در تفسیر قول حق تعالی والله یؤتی ملکه من یشاء یعنی میدهد پادشاهی خود را بهر که میخواهد فرموده که
این آیه در شان ما نازل شده است و فرات بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی
من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزا عظیما یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول او را پس رستگار شده است رستگاری
عظیمی فرمود که در اطاعت ولایت امیر المؤمنین ع و امامان بعد از او است و در تفسیر محمد ابن العباس از حضرت
موسی بن جعفر روایت کرده است در تفسیر قول حق تع قل اطیعوا الله و الرسول فان تولوا فعلیه ما حمل
و علیکم ما حملتم یعنی بگو یا محمد ص که اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید رسول خدا را پس اگر پشت کنند و قبول نکنند
پس بر رسول است آنچه آنرا تکلیف کرده اند که تبلیغ رسالت باشد و بر شما است آنچه شما را تکلیف کرده اند که اطاعت
کنید که فانما علیه ما حمل یعنی بر او است آنچه تکلیف کرده اند او را که بشنود و اطاعت کنند و خیانت نکنند در رسالت

وصبر کنید بر آزارهای امت و بر شماست که قبول کنید و وفا کنید بعهد او که عهد از شما گرفته است در امامت علی
و آنچه در قرآن بیان کرده است از واجب بودن اطاعت او و ان تطیعوه تهتدوا یعنی اگر اطاعت کنید علی را
هدایت می یابید و ما علی الرسول الا البلاغ و نیست بر رسول مگر رسانیدن رسالت خدا **فصل اول** در
تاویل آیات نور در شأن اهل بیت علیهم السلام و بیان آنکه ایشان انوار الهی اند و تاویل مساجد و بیوت مقدسه
بجاهای ایشان و تاویل ظلمت با اعدای ایشان آیه اول الله نور السموات والارض مثل نوره کمشکوة
فیها مصباح المصباح فی زجاجة الزجاجة کانها کوکب دری یوقد من شجرة مبارکة
زیتونة لا شرقیة ولا غربیة یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه نار نور علی نور یهدی
الله لنوره من یشاء ویضرب الله الامثال للناس والله بکل شیء علیم این آیات کریمه از آیات
متشابه است و در تاویل آن وجوه بسیار گفته اند تا ظاهر لفظ آیه آنست که حق تعالی نور دهنده آسمانها و زمین است
بنور وجود و علم و هدایت و انوار ظاهره از کواکب و غیر آنها مثل صفت نور خدا و مانند مشکوة است و آن سوراخی است
که چراغ را در میان آن میگذارند و بعضی گفته اند لوله ایست در میان قندیل که فتیله را در میان میگذارند و
در آن مشکوة چراغی بوده باشد و چراغ در میان قندیلی از آبگینه بوده باشد و آن قندیل درخشان باشد و گویا که آن
ستاره درخشنده است یا ستاره زهره است و آن چراغ را افروخته باشند از درخت با برکتی از درخت زیتون
است و چنان درخت زیتونی باشد که نه شرقی باشد نه غربی و بعضی گفته اند که در طرف مشرق و مغرب نروئیده باشد که
آفتاب گاهی بر آن تابد و گاهی نتابد بلکه در صحرای گشاده باشد که پیوسته آفتاب بر آن تابد تا آنکه میوه اش
خوب رسیده و روغنش صاف تر باشد و بعضی گفته اند در مشرق و مغرب نبوده باشد بلکه در وسط معموره باشد
که بلاد شام است و پیوسته بهترین زیتونها است و بعضی گفته اند در جائی نروئیده باشد که پیوسته آفتاب

بر آن

بران نتابد و خام بماند بلکه گاهی بتابد و گاهی نتابد نزدیک باشد که روغن زیتش روشن شود بی آنکه
آتشی بآن برسد و نور آن بیفزاید زیرا که نور چراغ مضاعف میشود بسبب صفای روغن زیت و درخشندگی
قندیل و ضبط کردن چراغ و آن نور آنرا هدایت میکند بسوی نور خود هرکه را خواهد و میزند خدا مثالها را برای
مردم و خدا بهمه چیز داناست و تاویل آیه به وجوه بسیار کرده اند اول آنکه این مثلی است که حق تعالی برای حضرت
رسول زده است مشکوة سینه حقیقت و قلب آن حضرت است و زجاجه دل حکمت منزل او و مصباح پیغمبر است
نه شرقی است نه غربی یعنی نه یهودی است و نه نصرانی زیرا که نصاری بجانب مشرق نماز میکنند و یهود بجانب مغرب
و شجره مبارکه پیغمبر است که ابراهیم باشد و نور محمد نزدیک است که ظاهر گردد از برای مردم هرچند سخن نگوید دوم
آنکه مشکوة ابراهیم باشد و زجاجه اسمعیل است و مصباح محمد است صلوات الله علیهم و شجره مبارکه ابراهیم است زیرا که
اکثر پیغمبران از صلب او بهم رسیده اند نه شرقی است نه غربی است یعنی نه نصرانی و نه یهودی است یکاد زیتها
نزدیک است که محاسن محمد ظاهر گردد پیش از آنکه وحی باو برسد نور علی نور یعنی پیغمبری از نسل پیغمبری سیم آنکه
مشکوة عبد المطلب است و زجاجه عبد الله است و مصباح حضرت رسول است نه شرقی و نه غربی است
بلکه مکی است زیرا که مکه وسط دنیاست چهارم آنکه این مثلی است که حضرت عزت برای مومن
زده است و مشکوة نفس او است و زجاجه سینه او است و مصباح ایمان است و قرآن که در دل او است
افروخته میشود از شجره مبارکه که اخلاص خدا و یگانه است بی شریک و آن درخت پیوسته سبز و خرم است مانند درختی که
درختان دیگر برگرد آن برآمده باشند و آفتاب بآن نرسد نه در هنگام طلوع و نه در هنگام غروب و مومن چنین
است و اشیای هیچ فتنه باو نمیرسد پس او در میان چهار خصلت است اگر عطا باو میکنند شکر میکند و اگر مبتلا
به بلای میشود صبر میکند و اگر حکم میکند بعدالت حکم میکند و اگر سخن میگوید راست میگوید پس او در میان سایر

مردم از بابت مردن زنده است که در میان قبرهای مردمان راه رود و نور بر نور است کلامش نور است
و علمش نور است و داخل شدنش در هر امری نور است و بیرون رفتنش نور است و بازگشتنش در قیامت
بسوی نور است و پنجم آنست که این مثلی است که حق تعالی برای قرآن زده است و مصباح قرآن است و زجاجه
دل مؤمن است و مشکوة زبان و دهان اوست و شجره مبارکه شجره وحی است یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که حجتهای
قرآن واضح گردد هرچند خوانده نشود یا آنکه نزدیک است که حجتهای خدا بر خلق روشن شود برای کسی که تفکر و تدبر
نماید هرچند قرآن نازل نشود نور علی نور یعنی قرآن نور است بر بسیاری از نورها که پیش از آن بوده یهدی الله لنوره
من یشاء یعنی هدایت میکند خدا از برای نور خویش ایمانش یا از برای پیغمبری و امامی هر که را خواهد و تاویلات
دیگر نیز در این آیه کرده اند که ذکرشان موجب تطویل کلام است اما احادیثی که در تاویل آیه وارد شده است
اول آنکه علی بن ابراهیم در تفسیر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مشکوة حضرت فاطمه است فیها
مصباح مصباح حضرت امام حسن است المصباح فی زجاجة یعنی مصباح حضرت امام حسین است چون هر دو از
یک نورند تعبیر از هر دو به مصباح فرموده اند فرموده که او در زجاجه حضرت فاطمه است یعنی گویا حضرت فاطمه کوکب
درخشنده است میان زنان دنیا و زنان اهل بهشت و شجره مبارکه حضرت ابراهیم است لا شرقیة ولا غربیة
یعنی نه یهودی است و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء یعنی نزدیک است که علم از او و از ذریت او بجوشد نور علی نور
یعنی امامی از او بهم میرسد بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی ائمه
هر که را میخواهد و کلینی و فرات بن ابراهیم نیز این روایت را بچندین سند روایت کرده اند و علامه در کشف
الحق و ابن بطریق در عمده و سید بن طاوس در طرائف از ابن مغازلی شافعی قریب باین مضمون
روایت کرده اند و گفته اند مشکوة حضرت فاطمه است و مصباح حسن و حسین است و فاطمه کوکب درخشنده

بود در میان عالمیان تا آخر روایت و از جهت مزید توضیح تشبیه و تطبیق بیشتر میگوئیم که چون
حضرت ابراهیم اصل عمدهٔ انبیا علیه و علیهم السلام بود و انبیا مثل شاخهای مختلف منشعب شدند از انبیا
و اوصیا از دو فرزند او اسحاق که بنی اسرائیل اند و فرزندان اسمعیل که عمدهٔ ایشان حضرت رسول و اوصیاء او بوده‌اند
علی جمیعهم الصلوة و السلام و از ایشان انوار عظیمه در سه فرقه از اهل کتب که یهود و نصاری و مسلمانان باشند
ساطع گردید پس ابراهیم بمنزلهٔ شجرهٔ زیتونه است از جهت این شعب و انوار چون تحقق انوار این شجره و ثمرات
انوار این زیتونه در پیغمبر ما و اهل بیت او صلوات الله علیهم کاملتر و بیشتر و تمامتر بود زیرا که ایشان از همه انبیا
و اوصیا افضل بودند و امت وسط ائمه و وسطی ایشان بوده‌اند و شریعت و سیرت و طریقهٔ ایشان اعدل سیرها بود چنانکه
حق تعالی فرموده است و کذلک جعلناکم امة وسطا و بهمین جهت وسط بودن ایشان و توسط در شرایع است چنانچه
یهود بسوی مغرب نماز میکردند و نصاری بجانب مشرق میکردند و قبلهٔ این امت میان دو قبله واقع شده
همچنین در حکم قصاص و دیت و سایر احکام ایشان اوسط فرقه‌اند پس تشبیه کرد حق تعالی حضرت ابراهیم
از جهت تشعب این انوار عظیمه از او بزیتونه که نه شرقیه و نه غربیه باشد یعنی منحرف نباشد از اعتدال بسوی
افراط یا تفریط که در ملت یهود و نصاری تحقق یافته یا اگر دو شرقیه بسوی نصاری و غربیه بسوی یهود باعتبار
قبله‌های ایشان و ممکن است که مراد بآیهٔ کریمه زیتونه باشد که در وسط شجرها باشد که در شرق آن که آفتاب بعد از طلوع
بر آن نتابد و نه در غرب آن که آفتاب در اول روز بر آن نتابد پس بسبب تمام شدن کاملتر میشود و مراد زیتونه در
افادهٔ بعیدهٔ علم است که امامت و خلافت باشد که منشعب از ابراهیم است چنانچه حق تعالی با او خطاب کرد که انی جاعلک
للناس اماما و سرایت کرد در ذریهٔ مقدسهٔ او و مراد از زیت مواد قریبه است از وحی و الهام و افاضات که سبب
از مشتعل شدن علم است از این مواد و لو لم تمسسه نار و مراد از نار وحی است یا تعلیم البشر یا سوال زیرا که

سوال میرا آتش علم برمی افروزد و نور علی نور را تاویل بامام بعد از امام فرموده یعنی آنکه هر امام که
بعد از امام دیگر می آید نور علم و حکمت الهی را در میان مردم می افزاید و باین نحو که تقریر کردیم این تاویل
را متانت و حسن این تاویل بمنافات علی علم ظاهر و نمودار گردیده و ثم آنکه ابن بابویه در توحید و معانی الا
خبار روایت کرده است بسند معتبر از فضل بن یسار که گفت از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم از آیه
الله نور السموات والارض فرمود که چنین است خدای عز و جل آسمانها و زمین را منور و روشن است گفتم
مثل نوره فرمود که نور پس محمد است گفتم کمشکوة فرمود که مشکوة سینه محمد است گفتم فیها مصباح
فرمود که یعنی در آن نور علم است یعنی پیغمبری گفتم المصباح فی زجاجة فرمود که علم محمد منتقل شود
بدل علی گفتم کانه کوکب دری گفتم یوقد من شجرة مبارکة زیتونة لا شرقیة و لا غربیة
فرمود که اینها اوصاف علی بن ابیطالب است نه یهودی است و نه نصرانی گفتم یکاد زیتها یضیء و لو لم
تمسسه نار فرمود که یعنی نزدیک است که علم بیرون آید از دهان عالم از آل محمد پیش از آنکه از او سوال کنند
یا پیش از آنکه آن علم بیرون نفته شده یا باشد یعنی بالهام گفتم نور علی نور فرمود امامی بعد از امامی است حکم کند
که آورده است کانه در قرائت شاذه نقل کرده اند و بنابراین ضمیر باعتبار جواست یا باتاویل زجاجه یا باتکلیه زجاجه
و در قرائت اهل بیت علیهم السلام نبوده باشد و در بصایر الدرجات و اختصاص از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است
که مثل نوره یا نور محمد است فیها مصباح مصباح علم است المصباح فی زجاجة امیر المؤمنین است و علم
رسول الله نزد او ایضا قرائت در تفسیر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که مثل نوره فیها کمشکوة
فیها مصباح یعنی علم در سینه رسول خداست و زجاجه سینه علی بن ابیطالب است یوقد من شجرة مبارکة
نور علم است لا شرقیة و لا غربیة یعنی از ابراهیم بسوی محمد صلعم آمد و از او بسوی علی آمد سینه شرقی است

و نه غربی نه یهودیست و نه نصرانی یکاد زیتها یضیء و یعنی نزدیک است که علما از آل محمد ص سخن بگویند
یعنی پیش از آنکه از او سوال کنند و در کشف الغمه از دلایل حمیری روایت کرده است که بخدمت حضرت امام حسن
عسکری ع نوشتند و سوال کردند یعنی مشکوة حضرت در جواب نوشت که مشکوة دل محمد است ص و ایضا در
توحید از آنحضرت روایت کرده است کمشکوة فیها مصباح یعنی نور علم در سینه پیغمبر است المصباح فی
زجاجة زجاجه سینه علی است علم پیغمبر در سینه علی آمد حضرت رسول ص همه علم خود را تعلیم او کرد یوقد من شجرة مبارکة
نور علم است لا شرقیة و لا غربیة نه یهودیه و نه نصرانیه یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار یعنی نزدیک
است که عالم از آل محمد ص سخن بگوید پیش از آنکه از او سوال کنند نور علی نور یعنی امامی مؤید میشود بعلم و حکمت بعد از
امامی از آل محمد ص و این امر همیشه بوده است و خواهد بود از زمان آدم ع تا قیام قیامت ع ایشانند اوصیا که حق تعالی
ایشان را خلیفهای خود گردانیده است در زمین و حجتهای خود گردانیده است بر خلق خود در زمین و در هیچ عصری زمین
از ایشان خالی نمی باشد و در کافی بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است که حضرت رسول
گذاشت علمی که نزد او بود نزد وصی خود و اینست معنی قول حق تعالی الله نور السموات و الارض میگوید منم
هدایت کننده اهل آسمانها و اهل زمین مثل علمیکه باو عطا کردم و آن نور من است که بآن هدایت میشوند
مثل مشکوتی است که در آن مصباح بوده باشد پس مشکوة دل محمد است و مصباح نور علم است که در آن
قلب وی قول حق تعالی المصباح فی زجاجة یعنی محمد ص آنرا در خود میبرم و علمی که نزد او است نزد وصی او
میگذارم چنانچه چراغ در میان قندیل آبگینه میگذارند کانها کوکب دری بیان فضیلت وصی او علی
بن ابیطالب است ع یوقد من شجرة مبارکة اصل شجره مبارکه ابراهیم است چنانچه حق تعالی فرموده است در حق او
رحمة الله و برکاته علیکم اهل البیت انه حمید مجید و فرموده است ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم

وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم لا شرقية ولا غربية
یعنی شما یهود نیستید که نماز کنید بجانب مغرب و نصاری نیستید که نماز کنید بجانب مشرق و شما بر ملت حضرت
ابراهیم اید و حق تعالی فرموده است ما كان ابراهيم يهوديا ولا نصرانيا ولكن كان حنيفا مسلما وما كان
من المشركين یعنی نبود ابراهیم یهودی و نه نصرانی ولیکن بود مایل از دینهای باطل بسوی دین حق و مسلمان بود
و نبود از جمله مشرکان و اما قول حق تعالی یکاد زیتها یضیء تا آخر آیه پس او آنست که مثل او و مثل اولاد شما که از شما متولد
میشوند مثل روغن است که از زیتون میشود نزدیک است که تکلم نمایند بعلم پیغمبری هر چند ملک بر ایشان
نازل نشود و بسند معتبر از علی بن ابراهیم همدانی روایت کرده است که عبد الله بن جندب بخدمت حضرت
امام رضا علیه السلام نوشت که فدای تو شوم پیر و ضعیف شده ام و عاجز شده ام از بسیاری از چیزهائی که
قوت بر آنها داشتم میخواهم فدای تو شوم مرا تعلیم کن سخنی که مرا به پروردگار خود نزدیک گرداند و فهم و علم مرا
زیاده گرداند حضرت در جواب او نوشتند نامه بسوی تو فرستاده ام بخوان و بدرستیکه در آن شفا
هست برای کسی که خدا هدایت او را خواهد پس بسیار بگو بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا
بالله العلی العظیم حضرت علی بن الحسین علیهما السلام گفت بدرستیکه محمد امین خدا بود در زمین چون او را
از دنیا برد ما اهل بیت امینان او شدیم در زمین نزد ما است علم بلاها و مرگهای مردم و نسبهای عرب
و آنکه بر اسلام متولد شده است و ما هر کس را که می بینیم میدانیم که او مؤمن است یا منافق است و شیعیان ما نامهای
ایشان و نامهای پدران ایشان نزد ما نوشته است خدا از ما و از ایشان پیمان گرفته است هر جا که ما وارد میشویم ایشان
وارد میشوند و هر جا که ما داخل میشویم ایشان داخل میشوند و نیست بر ملت ابراهیم غیر ما و ایشان ما در روز
قیامت چنگ زده ایم بنور پیغمبر و پیغمبر ما چنگ میزند بنور خدا و شیعیان ما چنگ میزنند بنور ما هر که

از ما

از ما جدا میشود و هلاک میشود و هر که متابعت ما میکند نجات می یابد و کسی که انکار ولایت ما میکند کافر است
و کسیکه متابعت دوستان ما میکند مؤمن است و دوست نمیدارد ما را کافر است و دشمن میدارد ما را مؤمن نیست هر که بمیرد
و ما را دوست دارد بر خدا لازم است که او را با ما مبعوث گرداند و ما نوریم برای کسیکه متابعت ما کند و هدایت کننده ایم
برای کسیکه بما هدایت یابد هر که ما را نخواهد از ما نیست و هر که از ما نباشد از اسلام هیچ بهره ندارد و بما فتح کرده است
دین را و بما ختم کرده است و از برکت ما خدا روزی شما را از زمین میرویاند و به برکت ما باران از آسمان میفرستد
خدا شما را ایمن گرداند از غرق شدن در دریا و از فرو رفتن بزمین و در صحرا و بما نفع می بخشد خدا در زندگانی شما
و در قبرهای شما و در صحرای محشر و نزد صراط و نزد میزان و نزد داخل شدن جنان مثل ما در کتاب خدا مثل مشکوة است
و مشکوة در قندیل است پس مائیم مشکوة که در آن مصباح است و مصباح محمد است و مصباح در زجاج است
عنصر طاهر آنحضرت است و بروایتی قرات مائیم زجاجه لا شرقیة و لا غربیة یعنی در نسب شریفش نسبت
قدحی نیست که گاه بمشرق نسبت دهند و گاه بمغرب یکاد زیتها یضیء و لو لم تمسسه نار مراد از نار قرآن است
نور علی نور یعنی امامی بعد از امامی یهدی الله لنوره من یشاء نور علی بن ابیطالب است که خدا هدایت میکند
بسوی ولایت ما هر که را دوست میدارد و لازم است بر خدا که مبعوث گرداند ولی ما و شیعه ما را در حالتیکه
روی ایشان منور باشد و برهان ایشان واضح باشد و حجت ایشان نزد خدا عظیم باشد و باید دشمن ما در روز قیامت با روی
سیاه و حجت ایشان نزد خدا باطل باشد و لازم است بر خدا که بگرداند دوست ما را رفیق پیغمبران و صدیقان و شهیدان
و صالحان و نیکو رفیقانند ایشان و شهید ما را فضیلت و زیادتی داده است بر سایر شهیدان به ده درجه
و شهید شیعیان ما هفت درجه پس مائیم نجیبان و مائیم فرزندان انبیاء و اوصیاء و مائیم اولی الناس بخدا و مائیم
مخصوصان درگاه خدا و مائیم اولی الناس به پیغمبر خدا و دین خدا مائیم که خدا دین خود را برای ما مقرر کرده است و در آن

شرع لكم من الدين ما وصى به نوحا والذي اوحينا اليك وما وصينا به ابراهيم وموسى
وعيسى ان اقيموا الدين یعنی مقرر کردانید برای شما از دین آنچه وصیت کرد بآن حضرت نوح را
وآنچه وحی کرده ایم بسوی تو ای محمد وآنچه وصیت کردیم بآن ابراهیم وموسی وعیسی را آنکه بر پا دارید دین را ولا
تتفرقوا فيه وپراکنده مشوید در آن حضرت فرمود که بر جماعت محمد باشید كبر على المشركين ما تدعوهم
اليه یعنی بزرگ ودشوار است بر آنها که شرک آورده اند بولایت علی آنچه تو ایشان را بسوی آن میخوانی که ولایت
علی است الله يجتبي اليه من يشاء ويهدي اليه من ينيب فرمود که یعنی خدا بر میگزیند بسوی خود
هر که را میخواهد وهدایت میکند بسوی خدا هر که اجابت تو میکند بسوی ولایت علی بن ابیطالب ع وایضا
محمد ابن العباس از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت علی بن الحسین ع فرمود که مثل ما در کتاب
خدا مثل مشکوة است فما ییم مشکوة ومشکوة عبارت است که چراغ در آن میگذارند وچراغ در زجاجه است وزجاجه
محمد است كانها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة علی بن ابیطالب است نور على نور قرآن است
يهدي الله لنوره من يشاء هدایت میکند بسوی ولایت ما هر که را دوست میدارد وحق است بر ما علی بن
ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق ع که حضرت در تفسیر این آیه الله نور السموات والارض
فرمود که ابتدا کرد بنور خود ومثل او در دل مؤمن كمشكوة فيها مصباح ومشکوة اندرون مؤمن است
والمصباح مصباح نور است که خدا در دل او قرار داده است يوقد من شجرة مباركة شجره مباركه مؤمن است
لا شرقية ولا غربية یعنی در سیاکوه یا غربی باشد در وقت طلوع آفتاب بر آن نتابد يكاد زيتها يضيء
یعنی نزدیک است که آن نوری که خدا در دل او داده روشنی بخشد هر چند سخن نگوید نور على نور یعنی فریضه
بالای فریضه وسنت بالای سنت يهدي الله لنوره من يشاء یعنی هدایت میکند خدا بسوی ولایتها

وسعا

و شبهها می دهد هر که را خواهد و یضرب الله الامثال للناس فرموده این مثلی است که خدا برای مؤمن زده است
پس مؤمن میگردد در پنج نور داخل شدنش در هر کار نور است و بیرون شدنش نور است و علمش نور است و سخنش
نور است و بازگشتنش نور است در قیامت بسوی بهشت که نور است راوی بحضرت صادق عرض کرد که
شیعیان میگویند که این مثل نور پروردگار است حضرت فرمود سبحان الله خدا را مثل نمی باشد خدا میفرماید فلا تضربوا لله
الامثال پس شیدار برای خدا مثلها آیه دیگر فی بیوت اذن الله ان ترفع ویذکر فیها اسمه یسبح له
فیها بالغدو والاصال رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع عن ذکر الله واقام الصلوة وایتاء الزکوة
یخافون یوما تتقلب فیه القلوب والابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا ویزیدهم من فضله
والله یرزق من یشاء بغیر حساب این آیه کریمه متعلق است بآیه سابقه مذکور شد یعنی این چراغهای
هدایت و انوار امامت و خلافت در خانه ای باده چند افروخته میشود که خدا رخصت داده است و مقدر فرموده است
بلند کرده اند آنها بنا کردن و تعظیم و تکریم نمودن یا از خانه ای باده یا چند زیاده افروخته میشود که خدا رخصت
داده است و مقدر فرموده است که بلند کرده اند آنها را به بنا کردن و رفعت قدر شان و شناختن و اعتقاد بامامت
و خلافت ایشان کردن و متابعت ایشان نمودن بعضی گفته اند مراد از این خانها مساجد است چنانچه منقول است
که مساجد خانهای خدا است در زمین و روشنی میدهد اهل آسمان را چنانچه ستارها روشنی میدهند اهل زمین را
و بعضی گفته اند خانهای پیغمبر است چنانچه حق تعالی فرموده است انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل
البیت و فرموده است رحمة الله وبرکاته علیکم اهل البیت و شیخ طبرسی گفته است که اذن یرفع بیوت انبیا و اوصیا
مطلق است و مراد برفع آنها تعظیم است و رفع نجاست از آنها کردن و از معاصی و گناهان مطهر داشتن است
و بعضی گفته اند مراد برفع آنها رفع حوائج است در آنها بسوی خدا و یذکر فیها اسمه یعنی و ذکر میشود

و آنها نام خدا گفته اند یا آنکه قرآن در آنها خوانده شود یا اسماء حسنی در آنها گفته شود یسبح له فیها بالغدو
والآصال یعنی تنزیه کنند از برای خدا در آن خانها در بامداد و پسین و بعضی گفته اند مراد تنزیه خداست از
چیزیکه جایز نیست بخدا و وصف کردن خداست بصفاتی که مستحق آنهاست یخافون یوما تتقلب فیه القلوب
والابصار یعنی بترسند از روزیکه برگردد در آن روز دلها و دیدها تا جزا دهد خدا ایشانرا
بهترین جزای کردهای ایشان و زیاده کند ایشانرا از فضل خود و خدا روزی میدهد هر که را میخواهد بیحساب این
لفظ آیه است و اما اخبار عامه و خاصه پس بسیار روایت کرده اند که چون حضرت رسول این آیه را تلاوت کرد
مردی برخواست و گفت کدام خانهاست آنها یا رسول الله فرمود که خانهای پیغمبرانست پس ابوبکر برخواست
اشاره کرد بخانه علی و فاطمه و گفت این خانه هم از آنهاست حضرت فرمود بلی از بهترین آنهاست و [illegible] روایت
کرده است از ابن عباس که گفت در مسجد رسول بودم که کسی این آیه را خواند پس گفتم یا رسول الله کدام خانهاست فرمود
خانهای پیغمبرانست و اشاره بدست خود نمود بسوی خانه فاطمه و محمد بن العباس بسند معتبر از محمد بن الفضل روایت
کرده است که از حضرت امام موسی علیه السلام سوال کرد از تفسیر این آیه فرمود که بیوت محمد است پس خانهای
علی است از آنجمله است و بسند دیگر از آن حضرت روایت کرده است که خانهای آل محمد است خانه علی و فاطمه و حسن و حسین
و حمزه و جعفر علیهم السلام گفتم بالغدو و الآصال فرمود که مراد نماز در اوقات فضیلت است پس وصف کرد
ایشانرا که رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله ایشانند رجال و غیر ایشانرا با ایشان مخلوط
نکرده است پس فرمود لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله مراد آن چیزهاست که ایشان را مخصوص
بآنها گردانیده است از واجب بودن مودت و اطاعت ایشان و بازگشت ایشانرا بهشت گردانیده و کلینی روایت
کرده است از ابو حمزه ثمالی که قتاده بصری بخدمت امام محمد باقر علیه السلام آمد حضرت از او پرسید که تویی فقیه اهل بصره

گفت بلی حضرت فرمود که ای قتاده بدرستیکه حق تعالی جمعی را خلق کرده و ایشان را حجت خود بر خلق
خود گردانیده پس ایشان میخهای زمین اند و بمنزله کوهها و قیام نمایندگان بامر خدا نجیبانند بسبب علم خدا
برگزید ایشان را پیش از آنکه خلایق را خلق کند اجسام لطیفه بودند بجانب راست عرش خدا پس قتاده مدتی
طولانی ساکت شد پس گفت بخدا سوگند که در پیش فقها نشسته ام و نزد ابن عباس نشسته ام و در پیش هیچیک از ایشان
این اضطراب بهم نرسانیده ام که در خدمت تو بهم رسانیده ام حضرت فرمود که میدانی در کجا نشسته
در پیش خانه آباده نشسته که اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه تا آخر آیه تو آنجا نشسته و ما همان جماعتیم
که خدا در این آیه یاد کرده است قتاده گفت راست میگوئی بخدا سوگند خدا مرا فدای تو گرداند بخدا سوگند که این خانها
سنگ و گل نیست یعنی خانه آمده عزت و رفعت و شرف است و کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است در تفسیر فی بیوت اذن الله ان ترفع که مراد خانهای پیغمبر است و در خصال از حضرت موسی روایت
کرده است از حضرت رسول صلعم فرمود که حق تعالی در خانه آباد از چهار خانه برگزیده است چنانچه فرموده است
ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین و در احتجاج روایت کرده
که ابن کوا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام سوال نمود از تفسیر قول حق تعالی لیس البر بان تأتوا البیوت
من ظهورها و لکن البر من اتقی و اتوا البیوت من ابوابها و ترجمه اش این است که نیست نیکی آنکه
در آیند خانهها را از پشت آنها و لیکن نیکی کسی است که پرهیزکار باشد و در آیند خانهها را از درهای آنها حضرت
فرمود ماییم آن خانها که خدا امر کرده است از درهای آنها در آیند و ماییم درگاهها خدا و خانهای او که بسوی خدا
از آن درها و خانها باید رفت پس کسی که متابعت ما کند و اقرار بولایت و امامت ما نماید خانها را از درگاه
آنها در آمده و کسی که مخالفت ما کند و دیگری را بر ما فضیلت دهد خانها را از عقب آنها در آمده مترجم گوید

که حاصل این آیات آنست که حق تعالی نور هدایت و نبوت و امامت و خلافت را در خانه آباده افروخته
که پیش از زمان آدم دست بدست داده شد تا بحضرت آدم رسیده و از او به آبای طاهرین حضرت رسالت پناه
منتهی شده و از ایشان بآن حضرت رسیده و از آن حضرت باوصیای کرام او منتقل گردیده و خدا مقرر کرده بوده
که همیشه این خانه آباده بلند آوازه و محل امامت و خلافت بوده باشند و به نور علم ایشان عالم منور بوده باشد
و همه خانها و منازل ایشان از جهت جلالت ایشان تعظیم باید کرد و بسوی آن خانها باید آمد بر کسب معارف ربانی
و اخذ شرایع دین مبین و هم بعد از وفات ایشان تعظیم ضرایح مقدسه ایشان باید نمود و تطهیر آنها را از نجاسات
و ارجاس باید کرد و خانه آباده ایشان را تعظیم و تکریم باید نمود و اطاعت و متابعت ایشان را واجب باید
شمرد و دست از متابعت ایشان نباید برداشت تتمه تا آخر العمر والذین کفروا اعمالهم کسراب بقیعة
یحسبه الظمان ماء حتی اذا جاءه لم یجده شیئا و وجد الله عنده فوفیه حسابه والله سریع
الحساب او کظلمات فی بحر لجی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه سحاب ظلمات بعضها فوق
بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها ومن لم یجعل الله له نورا فما له من نور همچو آیات سابقه
تمثیل احوال کافران که ضد ایشانند که آنها کافرند بخدا و سر اعمال ایشان مانند سرابی است که در بیابان
پیدا شود و تشنه گمان کند که آن آب است تا آنکه نزد او رود هیچ نیابد و هیچ چون نیابد نزد آن مکان او عقاب الهی را
نزد آن بیابد و جزای اعمال خود را بیابد و خدا از وی حساب خلایق می نماید یا مثل ایشان مانند تاریکیهاست که
در دریای عمیقی بوده باشد و موجی فرو گیرد آن دریا را و از بالای آن موج موج دیگر و از بالای موج ابری تاریک
بعضی بر بالای بعضی هر گاه دست خود را که ظاهرترین اعضای اوست بیرون آورد نزدیک نیست که تواند
دیدن آنرا هر که از برای او خدا نوری قرار نداده پس نیست از برای او هیچ نوری شاید این آیه بسند معتبر از حضرت

از حضرت باقر روایت کرده است که مراد به الّذین کفروا بنی امیه است و مراد بظمآن و نعثل عثمان
لعنک است که بنی امیه را بسوی سراب می برد که این آیه است چون بآنجا رسیدند بغیر عذاب الهی چیزی ندیدند و در
تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که کظلمات اشاره است بفتنه ابابکر و عمر
یغشیه موج مراد فتنه عثمان است من فوقه موج اشاره بفتنه طلحه و زبیر است ظلمات بعضها فوق
بعض اشاره بفتنه های معاویه و سایر بنی امیه است هرگاه مؤمن دستهای خود را در تاریکیهای فتنهای
ایشان بدر آورده نزدیک نیست که ببیند و من لم یجعل الله له نورا فما له من نور یعنی هر کس را که ازبرای
او امامی از فرزندان فاطمه قرار نداده پس او را در قیامت امامی نخواهد بود که بنور او راه رود چنانچه در آیه
دیگر فرموده است نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم فرموده که یعنی ائمه مؤمنین در قیامت نور
ایشان در پیش رو و دست راست ایشان میروند تا شیعیان را در منازل ایشان در بهشت نازل
گردانند و کلینی بسند صحیح و موثق این حدیث را روایت کرده است که کظلمات فی بحر لجی اشاره بابوبکر
و عمر است من فوقه موج اشاره باصحاب جمل و صفین و نهروان است من فوقه سحاب ظلمات بعضها
فوق بعض بنی امیه اند اذا اخرج یده لم یکد یراها یعنی هرگاه امیر المؤمنین علیه السلام دست
خود را بیرون آورد در ظلمتهای فتنهای ایشان نزدیک نیست که ببیند یعنی اگر سخن حکمتی در میان ایشان
بگوید قبول نکنند الا کسی که اقرار بولایت و امامت او کرده باشد و من لم یجعل الله له نورا فما
له من نور یعنی هر کس را خدا ازبرای او امامی در دنیا قرار نداده باشد پس او را در آخرت نوری نیست که او را
ارشاد کند بسوی بهشت آیه خامسه فآمنوا بالله و رسوله و النور الذی انزلنا یعنی پس ایمان
بیاورید بخدا و رسول او و بنوری که ما فرو فرستاده ایم اکثر مفسران گفته اند که مراد از نور قرآن است

قرآن مجید است و کلینی و علی بن ابراهیم بسندهای معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
که حضرت فرمود که نور والله در این آیه ائمه از آل محمد اند تا روز قیامت و ایشانند بخدا قسم نور خدا که فرستاده شده
است ایشانند و ایشانند والله نور خدا در آسمانها و در زمین بخدا سوگند که نور امام در دلهای مؤمنان روشن
تر است از آفتاب در روز روشن و ایشان والله منور میگردانند دلهای مؤمنان را و محجوب میگردانند خدا نور
ایشانرا از هر که خواهد پس تاریک میشود دلهای ایشان والله که دوست نمیدارد ما را بنده و ولایت ما را
اختیار نمیکند تا خدا دل او را پاک میگرداند شده را تا آنکه منقاد گردد از برای ما و با ما در مقام مسالمه باشد و چون
منقاد گردد حق تعالی او را سالم میگرداند از شدائد حساب و ایمن میگرداند او را از فزع اکبر روز قیامت
مترجم گوید که بنا بر این تاویل نسبت انزال و فرو فرستادن بایشان باعتبار فرستادن ارواح مقدسه
ایشان است بسوی ابدان مطهره ایشان یا باعتبار آنکه بعد از روحانیت و نورانیت ایشان در نهایت
مرتبه قرب ایشانرا امر کرده به تبلیغ رسالت و دعوت خلق و معاشرت ایشان بمنزله نزول از درجه رفیعی
بمرتبه پستی است چنانچه حق تعالی فرموده است انا انزلنا الیکم ذکرا رسولا یا باعتبار آنکه در بعضی از
اخبار وارد شده است که حق تعالی نور مقدسه ایشانرا فرستاد و در صلب آدم ساکن گردانید یا باعتبار
آنکه ولایت و محبت ایشانرا در دلهای شیعیان نازل ساخت یا باعتبار آنکه ولایت و محبت ایشانرا بر حضرت رسول
فرستاد و ممکن است که مراد از نور قرآن باشد و اطلاق نور بر ایشان باعتبار آن باشد که سابقا تحقیق شد
که کتاب الله ناطق و قرآن حقیقی ایشانند و حافظ و حامل و مفسر کتاب ایشانند و اکثر قرآن مشتمل بر
شأن ایشان است پس باین سبب نور را بر ایشان تاویل کرده اند و این اظهر وجوه است و دلایل احادیث
بر این تحقیق بسیار است و بعضی بعد از این مذکور خواهد شد آیه سادسه الذین یتبعون

يتبعون الرسول النبي الامي الذي يجدونه مكتوبا عندهم في التورية
والانجيل يأمرهم بالمعروف وينهيهم عن المنكر ويحل لهم الطيبات ويحرم عليهم
الخبائث ويضع عنهم اصرهم والاغلال التي كانت عليهم فالذين امنوا وعزروه و
نصروه واتبعوا النور الذي انزل معه اولئك هم المفلحون حق تعالی در اوصاف مومنان
ومتقیان که رحمت خود را برای ایشان نوشته میفرماید که آنها که متابعت می نمایند رسول پیغمبر امی را یعنی
سواد و خط نداشت با آنکه از اهل مکه بود که ام القری ست آن پیغمبری که نعت و صفت پیغمبری او را
می یابند نوشته نزد خود در توریة و در انجیل امر میکند ایشان را بنیکیها و حلال میگرداند برای ایشان
چیزهای طیبه و پاکیزه را و حرام میکرداند بر ایشان چیزهای خبیثه و پلید را و بر میدارد از ایشان بارهای
گران که تکالیف دشوار است و غلها که بر ایشان بود از عهدها که بر ذمه ایشان بود یا تکالیف صعب پس
آنها که ایمان آوردند باو و تعظیم نمودند او را و یاری کردند او را و متابعت و پیروی کردند نوری را که نازل کرده شد
است با او ایشانند رستگاران اکثر مفسرین نور را تعبیر کرده اند بقرآن و کلینی از حضرت صادق روایت کرده است
بنور درین آیه امیر المومنین و ائمه صلوات الله علیهم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که نور امیر المومنین است پس خدا
بیان حضرت رسول صلی الله علیه وآله را پیغمبران گرفته که خبر دهند امتهای خود را و یاری کنند او را و یاری کردند آن حضرت
را بقول و امر کردند امتهای خود را باین و زود باشد که در رجعت رسول خدا و پیغمبران علیهم السلام بر گردند بدنیا و او را
یاری کنند و ایضا کلینی در حدیث دیگر از حضرت صادق روایت کرده است که فالذین امنوا به
یعنی ایمان آورده اند بامام و عزروه یا آخر آیه یعنی اجتناب نموده اند جبت و طاغوت که ابوبکر و عمرند و طاعت ایشان
عبادت ایشان است و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که مراد بنور درین آیه حضرت

علی بن ابیطالب است سوم و چهارم گویند که وجوهی که در توجیه انزال بود در آیه خامسه مذکور شد در این جاری
میشود و نازل شدن بآن نهایت مناسبت دارد و توجیه ششم و پنجم نیز باعتبار آنکه در اول که نبوت
نازل شد ولایت امیرالمؤمنین بآن نازل شد آیه سابعه یریدون لیطفئوا نور الله بافواههم
والله متم نوره ولو کره الکافرون یعنی اراده می نمایند که فرونشانند و خاموش گردانند نور خدا را بدهنهای
خود مانند کسی که خواهد نور آفتاب را به پف دهان فرونشاند و خدا تمام کننده است نور خود را هر چند کراهت
داشته باشند کافران و کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده اند که از آن حضرت
از تفسیر این آیه پرسیدند حضرت فرمود که یعنی خواستند فرونشانند ولایت امیرالمؤمنین را بدهنهای خود
و خدا تمام میکرد امامت را چنانچه در آیه دیگر فرموده است الذین آمنوا بالله و رسوله والنور الذی
انزلنا و نور در اینجا امام است پرسیدند از تفسیر بعد از این هو الذی ارسل رسوله بالهدی و
دین الحق لیظهره علی الدین کله حضرت فرمود یعنی خدا و خدا امر کرده است رسولش را بولایت از
برای وصی خود علی بن ابیطالب و ولایت دین حق است تا غالب گرداند او را بر دینها همه نزد قیام
قایم آل محمد علیهم السلام چنانچه فرموده است که خدا تمام میکند نور خود را بولایت حضرت قایم ولو کره الکافرون
هر چند بولایت علی نخواهند کافران پرسیدند که آیا چنین نازل شده است و علی بن ابراهیم روایت کرده است
در تفسیر والله متم نوره که خدا تمام میکند نور خود را بولایت علی پرسیدند که این آیه چنین نازل شده است
فرمود بلی و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر والله متم نوره که خدا تمام میکند نور خود را بقائم
از آل رسول خدا صلعم تا آنکه چون بیرون آید خدا غالب گرداند او را بر همه دینها تا آنکه در هیچ جا غیر خدا عبادت
کرده نشود الا دین اسلام چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پر کنند زمین را از قسط و عدالت

بعد از آنکه پر شده باشد از جور و ظلم و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق علیه
السلام که زمین خالی نمی باشد از حجت و انائی که زنده گردانند در زمین آنچه می میرانند از حق پس این آیه
را خواند یریدون لیطفئوا نور الله الخ و محمد ابن عباس روایت کرده است از حضرت باقر که این
آیه را تاویل نموده فرمود بخدا سوگند که اگر شما دست از دین حق و ولایت اهلبیت بردارید خدا دست از
این دین برنمیدارد یعنی البته جمعی پیدا می شوند که این دین را اختیار کنند تا قائم آل محمد علیه السلام ظاهر
گرداند که همه خلق را باین دین در آورد و ابن بابویه روایت کرده است از حضرت امیر المومنین علیه السلام که روزی
حضرت رسول صلی الله علیه و آله بر منبر برآمد و فرمود که خدا نظر کرد بسوی اهل زمین نظر کردنی پس مرا از میان همه
اختیار کرد و پس نظر دیگر کرد و علی را اختیار کرد که برادر من و وزیر من و وارث و وصی من و خلیفه من است
در امت من و ولی امام هر مومن است بعد از من هر که با او دوستی کند با خدا دوستی کرده و هر که با او دشمنی
کند با خدا دشمنی کرده و هر که او را دوست دارد خدا او را دوست دارد و هر که او را دشمن دارد خدا او را دشمن دارد و بخدا
سوگند که دوست نمیدارد او را مگر مومن و دشمن نمیدارد او را مگر کافر و اوست نور زمین بعد از من و رکن زمین است و اوست
کلمه تقوی و عروة الوثقی که خدا در قرآن فرموده پس حضرت این آیه را خواند یریدون ان یطفئوا نور الله
بافواههم و یابی الله الا ان یتم نوره و لو کره الکافرون پس فرمود که ایها الناس این سخن مرا حاضران بغایبان
برسانید خداوندا ترا گواه میگیرم بر ایشان پس حق تعالی بعد از آن در مرتبه سیم بسوی اهل زمین نظر کرد و اختیار کرد بعد از من و بعد از
برادرم علی بن ابیطالب یازده امام یکی بعد از دیگری یکی که از دنیا برود دیگری قائم مقام او خواهد بود مثل ایشان مثل ستاره
های آسمان است که هر یک ستاره که فرو میرود ستاره دیگر طالع میشود ایشان هادیان و هدایت یافتگان اند ضرر نمیرساند بایشان
مکر کسی که با ایشان مکر کند و یاری ایشان نکند ایشان حجت خدایند در زمین و گواهان خدایند بر خلق

هر که ایشانرا اطاعت کند خدا را اطاعت کرده است و هر که نافرمانی ایشان کند خدا را معصیت کرده
است ایشان با قرآنند و قرآن با ایشان است از قرآن جدا نمیشوند تا در حوض کوثر بر من وارد شوند
آیه تاسعه یا ایها الذین امنوا اتقوا الله وامنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته ویجعل
لکم نورا تمشون به ویغفر لکم والله غفور رحیم مفسران گفته اند یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید
بیگانگی خدا و تصدیق کرده اید بموسی و عیسی بپرهیزید از عذاب خدا و ایمان بیاورید برسول خدا صلی الله علیه
وآله یا آنکه ایمان آورده اید بخدا و رسول ظاهرا ایمان بیاورید برسول خدا باطنا تا عطا کند بشما بهره از رحمت
خود و بگرداند برای شما نوری که بآن نور راه بروید در قیامت و بعضی گفته اند که مراد قرآن است و بیامرزد شما را
و خدا آمرزنده و مهربانست و کلینی و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند که مراد بکفلین حسن و
حسین صلوات الله علیهما ویجعل لکم نورا تمشون به یعنی قرار دهد از برای شما امامی که پیروی او نمایند و ابن
ماهیار بسند دیگر روایت کرده است از حضرت باقر ع که مراد بکفلین حسنین علیهما السلام اند ویجعل لکم نورا
تمشون به یعنی امام عادلی که باو اقتدا نمایند و علی بن ابیطالب است و ایضا از جابر انصاری بسند معتبر
روایت کرده است که کفلین حسنین اند و نور علی بن ابیطالب است و فرات نیز از ابن عباس این
مضمون را روایت کرده است و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است که مراد بکفلین حضرت حسن و
حسین علیهما السلام اند بعد از آن فرمود که ضرر نمیرساند کسی را که خدا او را گرامی دارد بآنکه از شیعیان ما
گردانیده بر بلائی که در دنیا باو برسد هر چند که قادر نباشد بر چیزی که بخورد بجز گیاه زمین مترجم گوید
که مراد برحمت یا رحمت اخروی است یا اعم از اخروی و دنیوی و چون امام اعظم رحمتها و
نعمتهای خداست بر بندگان در این اخبار اعظم مصداق دو رحمت را بیان فرموده اند و محتمل است که مراد

که او امام ناطق و امام صامت باشد در هر عصری و دیگران در معصوم بر سبیل تشبیه باشد و ذکر نور
بعد آن تاکید باشد و جدا کردن ایشان باعتبار این باشد که در وقت نزول آیه موجود نبودند محتمل است که مراد
بکفلین نعمت دنیوی و اخروی باشد و چون حضرت امام حسن اعظم مصداق نعمت دنیوی بود باعتبار آنکه
صلح نمود با معاویه خون و مال شیعیان را محفوظ گردانید و حضرت امام حسین مصداق نعمت اخروی بود که آنها
او باعلی درجات شهادت فایز گردیدند و باین سبب تخصیص بایشان فرموده و نیز آن که در این آیه وارد
شده بنا بر این تاویل ممکن است مراد تمشی روحانی باشد در نشأه کمال عقلا و سعادت اخروی و ممکن
است که مراد تمشی در قیامت باشد چنانچه در تاویل این نور مذکور خواهد آیات تاسعه عاشر یوم تری
المؤمنین والمؤمنات یسعی نورهم بین ایدیهم وبایمانهم بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها
الانهار خالدین فیها ذلک هو الفوز العظیم یوم یقول المنافقون والمنافقات للذین
آمنوا انظرونا نقتبس من نورکم قیل ارجعوا وراءکم فالتمسوا نورا فضرب بینهم بسور
له باب باطنه فیه الرحمة وظاهره من قبله العذاب ینادونهم الم نکن معکم
قالوا بلی ولکنکم فتنتم انفسکم وتربصتم وغرتکم الامانی حتی جاء امر الله
وغرکم بالله الغرور فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة ولا من الذین کفروا ماویکم
النار هی مولیکم وبئس المصیر یعنی روزی که ببینی مردان مؤمن را و زنان مؤمنه را که
میرود بسرعت نور ایشان در پیش روی ایشان و جانب راست ایشان باشد ملائکه بایشان گویند بشارت
باد شما را به بهشتی چند که جاری میگردد در زیر آنها نهرها همیشه در آنجا باشید آنست رستگاری بزرگ روز
که مردان و زنان منافق با جماعتی که ایمان آورده اند انتظار ما بکشید یا نظر کنید بسوی ما که بهره بیابیم

از نور شما در جواب ایشان گفته شود که برگردید از عقب خود و بجوئید نوری که بنور بکشید با ایمان و اعمال صالحه
یا بصحرای محشر یا هر جا که خواهید بروید که از ما بشما بهره نمیرسد پس دیواری کشیده شود در میان مؤمنان و منافقان
که درگاهی داشته باشد که مؤمنان از آن درگاه داخل شوند اندرون آن دیوار یا درگاه رحمت خدا باشد که بهشت است
و بیرونش عذاب الهی باشد که جهنم است ندا کنند منافقان مؤمنان را که مگر در دنیا با شما نبودیم مؤمنان
گویند بلی بودیم ولیکن مفتون کردید نفس خود را بنفاق و انتظار بلاها برای مؤمنان میکشیدید و شک در
دین میکردید و فریب داد شما را آرزوهای شما تا آنکه امر خدا که شیطان فریب دهنده بادنیا پس امروز از شما فدائی
گرفته نمیشود و نه از کافران بلکن شما جهنم است آن سزاوارتر است بشما و بد محل بازگشتی است جهنم از برای
شما و در جای دیگر فرموده است یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا عسی ربکم ان
یکفر عنکم سیئاتکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها الانهار یوم لا یخزی الله النبی
والذین آمنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم یقولون ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا
انک علی کل شیء قدیر یعنی ای گروهی که ایمان آورده اید توبه کنید بسوی خدا از گناهان توبه نصوح که دیگر عود
بآن گناهان نکنید شاید پروردگار شما تکفیر کند و بپوشد گناهان شما را و داخل کند شما را در بهشتهائی جاری
میشود در زیر آنها نهرها در روزیکه خوار نمیکند خدا در آن روز پیغمبر را و آنها را که ایمان آورده اند نور ایشان میرود
در پیش روی ایشان و در جانب راست ایشان میگویند ای پروردگار ما تمام کن از برای ما نور ما را
و بیامرز ما را بدرستیکه تو بر همه چیز قادری و بسند معتبر از علی بن ابراهیم روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
در تفسیر قول حق تعالی نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم فرمود که امامان مؤمنان نور ایشانند که میکشند
از پیش رو و جانب راست ایشان تا ایشان را داخل کنند در منزلهای ایشان در بهشت و در تفسیر فرات از

از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که سؤال کرده اند از تفسیر یوم تری المؤمنین والمؤمنات یسعی
نورهم بین ایدیهم فرمود که حضرت رسول صلعم فرمود که آن نور امام مؤمنان است که در روز قیامت میرود از پیش
روی ایشان در وقتی که حق تعالی رخصت فرماید امام را که برود بسوی منازل خود در جنات عدن و ایشان از پی او
روند تا آنکه با او داخل بهشت شوند اما قول حق تعالی که و بایمانهم پس ایشان در قیامت میگیرند دامن آل محمد را و متوسل
میشوند بایشان ایشان میگیرند و امامان حسن و حسین علیهما السلام را و ایشان میگیرند دامان حضرت امیر المؤمنین را و آن
حضرت میگیرد دامان حضرت رسول صلعم را تا آنکه با آنحضرت در جنت عدن داخل میشوند پس اینست معنی قول حق
تعالی بشریکم الیوم جنات تجری من تحتها الانهار و ابن شهرآشوب در مناقب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که تمام گردان از برای ما نور ما را یعنی ملحق گردان بما شیعیان ما را و از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است در تفسیر قول حق تعالی انظرونا نقتبس من نورکم فرمود که حق تعالی قسمت میکند نور را
در روز قیامت بر قدر اعمال ایشان و قسمت میکند از برای منافق پس نوری در ابهام پای چپ
بهم میرسد و بر وی بر طرف میشود پس با این سبب مؤمنان میگویند ربنا اتمم لنا نورنا و علی بن ابراهیم
از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که هر که در قیامت نوری دارد نجات می یابد و هر مؤمنی البته
نوری میدارد و ایضا روایت کرده است در تفسیر یسعی نورهم بین ایدیهم و بایمانهم که قسمت میکنند
نور را در میان مردم در قیامت بقدر ایمان ایشان و قسمت میکنند از برای منافقان پس نور ایشان در
ابهام پای چپ ایشان ظاهر میشود و بر وی بر طرف میشود پس میگویند منافقان بمؤمنان که باشید در جای خود
که تا ما نیز بیائیم پس مؤمنان ایشان را دیواری ظاهر میشود پس منافقان از پس دیوار ندا میکنند
مؤمنان را که آیا ما با شما نبودیم در دنیا ایشان میگویند بلی و لیکن فریب دادید شما انفسهای شما را

وشکی گردیده در دین و انتظار بلاها برای مؤمنان کشیده فالیوم لا یؤخذ منکم فدیة
فرمود که بخدا سوگند که مقصود از این آیه یهود و نصاری نیستند و اراده نکرده است مگر اهل قبله را هی مولیکم
یعنی آتش جهنم اولی است بشما و در خطبهٔ غدیر حضرت امیر مذکور است که مسابقت نمائید بسوی چیزی که سبب
آمرزش از جانب پروردگار شما باشد پیش از آنکه دیواری کشیده شود و باطنش رحمت باشد و ظاهرش عقاب
پس ندا کنید و ندای شما را نشنوند و شیون کنید و پروا نکنند شیون شما را و در حدیث طویلی در کتاب خصال روایت
کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که محشور می‌شوند امت من در قیامت به پنج علم اول علمی که وارد می‌شود با
فرعون این امت که ابوبکر است دویم با سامری این امت که عمر باشد سیم با جاثلیق این امت که عثمان باشد چهارم
با معاویه پنجم با تو یا علی که در زیر آن مؤمنان خواهند بود که تو امام ایشانی پس خدا خطاب کند باصحاب آن چهار
علم که برگردید بعقب خود و پس طلب کنید نور را پس در میان ایشان دیواری کشند که در آن درگاهی باشد و اندرون
آن رحمت است و ایشان شیعیان و موالیان منند و آن جماعتی که با من جنگ کنندگان و در قتال فئهٔ باغیه محاربه عدول
از راه است و درگاه رحمت شیعیان من ندا کنند ایشان را که آیا ما با شما نبودیم تا آخر آنچه گذشت پس حضرت فرمود
که پس وارد می‌شوند امت من و شیعیان من بر حوض محمد و در دست من عصائی بوده باشد از چوب درخت عوسج
که میرانم بآن دشمنان خود را چنانچه شتر غریب را از آبگاه میرانند و ایضاً در خصال از جابر انصاری روایت کرده
است که گفت روزی در خدمت حضرت رسول بودم با حضرت امیرالمؤمنین گفت خدا عطا کرده است شیعیان و محبان
ترا هفت خصلت مدارای در وقت مردن و ایمنی نزد وحشت و نور در تاریکی و ایمنی از فزع و ترس قیامت و عدالت
نزد ترازوی اعمال و گذشتن بر صراط و داخل شدن بهشت پیش از سایر مردم بعد از آن این آیه را خواند نورهم یسعی
بین ایدیهم وبایمانهم آیه حادی عشر الله ولی الذین امنوا یخرجهم من الظلمات الی النور

والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت یخرجونهم من النور الی الظلمات یعنی
ولی و دوست یا متولی امر آن جماعتی است که ایمان آورده اند بیرون می برد ایشانرا از تاریکیهای کفر
و جهالت و ضلالت بسوی نور ایمان و علم و آنهائیکه کافر شدند یعنی در علم الهی باشد که کافر خواهند شد
دوستان ایشان یا یاوران ایشان طاغوتست یعنی شیطان و پیشوایان اهل کفر و ضلالت بیرون
می برند ایشانرا از نور ایمان و علم و هدایت یا قابلیت این مراتب بسوی ظلمات کفر و تاریکیهای فسوق یا از نور
براهین یقینیه بسوی ظلمات شکوک و شبهات تفسیر عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که مراد از نور در این آیه آل محمدند و ظلمات دشمنان ایشانند و از حضرت صادق روایت کرده است که مراد آنست
هر که ایمان بیاورد با امامی که از جانب خدا منصوب گردیده اند هر چند بدکردار باشند در اعمال خود خدا ایشانرا از ظلمات
قیامت بیرون می آورد و بسوی نور عفو و آمرزش و داخل بهشت میکند ایشانرا و آنهائیکه کافر شده اند
با امام حق و اعتقاد کرده اند بامامت امامهائیکه از جانب خدا منصوب نگردیده اند مخلد در جهنم خواهند بود هر چند در
اعمال خود بنهایت نیکو و صاحب ورع و عبادت داشته باشند و کلینی بسند معتبر از ابن یعفور روایت کرده است
که بحضرت صادق عرض کردم که من مخالطه میکنم با مردم و تعجب بسیار میکنم از جماعتی که ولایت شما را
ندارند و ولایت ابوبکر و عمر را دارند و صاحب امانت و وفا و راستی اند و از گروهیکه ولایت شما را دارند و آن امانت
و راستی و وفا ندارند حضرت درست نشستند شبیه بآدم غضبناکی فرمودند که دین ندارد کسیکه عبادت خدا کند با
ولایت امام جابری که منصوب از جانب خدا نباشد و عتابی نیست بر کسیکه عبادت خدا کند با ولایت امام عادلی
که از جانب خدا منصوب باشد من از روی تعجب گفتم که آنها را دین نیست و برای اینها عتابی نیست فرمود بلی مگر
نشنیده قول حق تعالی را که الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور یعنی بیرون

می برد ایشانرا از تاریکیهای گناهان بسوی نور توبه و آمرزش بجهت آنکه اعتقاد کرده اند با امام بر حق
امام عادلی که از جانب خدا تعیین شده باشد و فرموده است والذین کفروا اولیاؤهم الطاغوت
یخرجونهم من النور الی الظلمات راوی گفت که من عرض کردم که مراد والذین کفروا کافران نیستند
حضرت فرمود که کافران را چه نوریست که ایشانرا از آن نور بیرون برند بسوی ظلمات بلکه مقصود آن جماعت اند
که بر نور اسلام بوده اند پس چون اختیار ولایت هر امام جابری کردند که از جانب خدا منصوب نیستند بسبب این ولایت
بیرون رفتند از نور اسلام بسوی ظلمات پس واجب گردید حق تعالی برایشان آتش جهنم را با کافران پس
ایشان اصحاب آتش جهنم اند و همیشه در جهنم خواهند بود و شیخ طوسی در مجالس روایت کرده است از حضرت
امیرالمؤمنین که چون حضرت رسول این آیه را خواند فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون پرسیدند از آن حضرت
که کیستند اصحاب نار فرمود که هر که جنگ کند با علی بعد از من پس ایشان اصحاب جهنم خواهند بود با کفار زیرا که کافر شدند
بحق بعد از آنکه بسوی ایشان آمد و حجت بر ایشان تمام کرده شد آیه ثانی عشر یا ایها الناس قد جاءکم
برهان من ربکم وانزلنا الیکم نورا مبینا فاما الذین امنوا بالله واعتصموا به فسیدخلهم
فی رحمة منه وفضل ویهدیهم الیه صراطا مستقیما یعنی ای گروه مردمان بتحقیق که آمد بسوی شما از جانب
پروردگار شما حجتی و فرستادیم بسوی شما نوری ظاهر کننده پس آنها که ایمان آوردند بخدا و چنگ زدند باو پس
بزودی داخل کند ایشانرا در رحمتی از خود که وعده داده است ایشانرا و تفضلی زیاده بر آن و هدایت کند
ایشانرا بسوی خدا یا بسوی آنچه وعده یافته شده است از طریق مستقیم یعنی راهیست که اسلام و ایمان
و طاعت است در دنیا و طریق بهشت در آخرت بدانکه بعضی از مفسران گفته اند که برهان معجزات است و بعضی گفته اند
دین است و بعضی گفته اند حضرت رسول است و گفته اند مراد بنور قرآن است و در کتاب تاویل الآیات از دیلمی

روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که برهان حضرت رسول است ص و نور مبین حضرت
امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما و علی بن ابراهیم گفته است که نور امامت امیرالمؤمنین است ع والذین آمنوا
بالله واعتصموا به آنهایند که متمسک شده اند بولایت امیرالمؤمنین و ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین
و در مجمع البیان از حضرت صادق ع روایت کرده است که برهان محمد است ص و نور ولایت علی بن ابیطالب است ع
و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که برهان محمد است ص و نور صراط مستقیم علی بن ابیطالب
است آیه یازدهم او من کان میتاً فاحییناه وجعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی
الظلمات لیس بخارج منها کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون آیا کسی که مرده باشد یعنی کافر
باشد پس زنده کردانیم او را و هدایت کنیم او را و بگردانیم از برای او نوری که راه رود بآن در میان مردم بعضی نور را
بعلم و حکمت تفسیر کرده اند و بعضی بایمان و بعضی بقرآن مانند کسی است که مثل و صفت او اینست که در تاریکیهای
کفر و ضلالت و جهالت است و هرگز از آن بیرون نمیرود چنین زینت داده شده است برای کافران کردارهای ایشان و
کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر وجعلنا له نوراً که مراد بنور امامی است که باو اقتدا
کنند کمن مثله فی الظلمات کسی است که امام را نشناسد و بسند معتبر دیگر روایت کرده است که چون حق تعالی خواست
که حضرت آدم را خلق کند جبرئیل ع را فرستاد در اول ساعت از روز جمعه پس بدست راست خود یک قبضه گرفت از آسمان هفتم
تا آسمان اول و بدست چپ خود یک قبضه گرفت از زمین اول تا زمین هفتم پس حق تعالی خطاب کرد بآنچه
در دست راست جبرئیل بود که از تو خلق میکنم پیغمبران و اوصیا و صدیقان و مؤمنان و سعدا و [illegible]
کرد بآنچه در دست چپ بود که از تو خلق کنم جباران و مشرکان و کافران و اشقیا را پس این دو طینت را بایکدیگر
مخلوط کرد و در ولایت از یکدیگر جدا میشوند چنانچه میفرماید یخرج الحی من المیت و یخرج المیت من الحی

یعنی بیرون می آورد زنده را از مرده و مرده را از زنده حضرت فرمود که زنده که از مرده بیرون می آید آن مؤمنی
است که طینت او از طینت کافر بیرون می آید و مرده که از زنده بیرون می آید کافریست که از طینت مؤمن بیرون
می آید پس زنده مؤمن است و مرده کافر است و اینست معنی قول حق تعالی اومن کان میتا فاحییناه پس مرگش
اختلاط طینت اوست با کافر و زندگیش دراین وقتی است که حق تعالی جدا سکند طینت او را از طینت کافر
بقدرت خود و همچنین حضرت عزت بیرون می آورد کافر را از نور که طینت مؤمن باشد بسوی ظلمت که طینت کافر
لینذر من کان حیا ویحق القول علی الکافرین یعنی فرستاد پیغمبر را که بترساند کسی را که زنده یا
یعنی مؤمن باشد و ثابت شود وعید عذاب بر کافران تا حجت برایشان تمام کرده و عیاشی از حضرت باقر
روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد از میت کسی است که این امر امامت را نداند و زنده گردانیدن او
بمعرفت امامت است و مراد از نور علی بن ابیطالب است و آنکه مثلش آنست که در ظلمات است این خلقند که خبر
ندانند و امام خود را نمیشناسند و پیغمبر مبارک خود اشاره کرد بسوی ایشان ابن شهر آشوب روایت
کرده است قریب باین مضمون او علی بن ابراهیم گفته است اومن کان میتا یعنی جاهل باشد از حق
فاحییناه یعنی او را هدایت کنیم بسوی حق وجعلنا له نورا امام و بنور ولایت کمن مثله فی الظلمات
یعنی در ولایت غیر ائمه حق بوده باشد آیه رابعه عشر حق تعالی از حضرت نوح نقل کرده است رب اغفر لی
ولوالدی ولمن دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات ولا تزد الظالمین الا تبارا یعنی ای
پروردگار من بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و هر که داخل خانه من شود با ایمان و مردان مؤمن و زنان مؤمنه را
و زیاد مکن ظالمان را مگر هلاک علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که مراد به بیت ولایت است
هر که داخل ولایت میشود داخل در خانه پیغمبر شده است مترجم گوید که مراد به بیت بیت معنوی است چنانچه

چنانچه سابق مذکور شد یعنی خانهٔ آبادهٔ عزت و کرامت و اسلام و ایمان پس هر که ولایت
ایشان را اختیار نماید داخل خانهٔ آبادهٔ ایشان گردیده است و بایشان ملحق میشود پس شیعیان که اهل
ولایت اند در این خانه داخل اند و دعای نوح ع برای ایشان شامل است و شیخ طبرسی گفته است که مراد مسجد است
یا خانهٔ حضرت است یا مسجد آن حضرت یا کشتی و بعضی گفته اند مراد خانهٔ محمد است ص مراد بمؤمنین و مؤمنات
یا امت محمد است ص آیهٔ خامسه عشر اخبار است که تاویل مسجد باهل بیت و خانهای ایشان شده است کلینی و ابن بابویه
از حضرت امام موسی ع روایت کرده اند در تاویل قول حق تعالی وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا
یعنی مسجدها از خداست پس مخوانید با خدا احدی را حضرت فرمود که مراد بمساجد اوصیا علیهم السلام اند و علی بن
ابراهیم از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که گفت از پدرم شنیدم که مراد بمساجد اوصیا و ائمه اند
علیهم السلام یکی بعد از دیگری پس مراد این است که دعوت کنند مردم را بسوی غیر ایشان پس مانند کسی خواهد بود که
با خدا دیگری را خوانده باشد مترجم گوید که اختلاف کرده اند مفسران در تاویل مساجد که در این آیهٔ کریمه وارد
شده است بعضی گفته اند مواضعی است که برای عبادت بنا شده است و در بعضی اخبار نیز وارد شده است و در احادیث
بسیار از حضرت امیرالمؤمنین و امام جعفر صادق و امام محمد تقی علیهم السلام منقول است که مراد بمساجد هفت عضو
است که می باید بر آنها سجده کنند پیشانی و کفها و زانوها و انگشتهای بهمین پاها و اما تاویلی که در اخبار وارد شده
است چند وجه احتمال دارد اول آنکه مراد خانهای ایشان در حال حیات و روضات مقدسهٔ ایشان بعد
از وفات بوده باشد پس تقدیر مضافی در اخبار باید کرد و بنا بر این جهه ممکن است که مراد جمیع بقاع مشرفه
بوده باشد و تخصیص این فرد بذکر برای ایشان از برای آن باشد که شرف افزاست دوم آنکه مراد مساجد
معنویه بوده باشد چنانچه سابقاً مذکور شد سیم آنکه در آیهٔ کریمه مضافی تقدیر کنند یعنی اگر ایشان اهل

مساجد اند حقیقة و عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع در تفسیر قول حق تعالی و اقیموا
وجوهکم عند کل مسجد که ترجمه اش اینست که باز دارید روهای خود را نزد هر مسجدی یعنی هر جای نمازی
فرمود که یعنی ائمه علیهم السلام مؤلف رحمه الله گوید که ممکن است که مراد آن باشد که مراد به مسجد جاهای ائمه است علیهم
السلام یعنی باید که در حال حیات بمنازل شریفه ایشان رجوع کنید برای اخذ معالم دین از ایشان
و اطاعت و انقیاد ایشان و بعد از وفات بمشاهد مشرفه ایشان برای زیارت یا مراد بمساجد اهل مسجد باشد
زیرا که ایشان عامر مساجد الهی اند یا آنکه ایشان را مسجد نامیده اند مجازا برای آنکه حق تعالی امر کرده است بخضوع
نزد ایشان و تعظیم کردن ایشان و احادیث بسیار وارد شده است که مراد رو بقبله آوردن است در
وقت هر نماز در مساجد یا مطلقا و ایضا عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر
قول تعالی خذوا زینتکم عند کل مسجد که ترجمه اش آنست که بگیرید زینت خود را نزد هر مسجدی فرمود
که مراد ائمه علیهم السلام اند و این حدیث به چند وجه توجیه میتوان کرد اول آنکه مراد تفسیر مسجد باشد بجاهای ایشان و مشاهد منوره و
معطر ایشان چنانچه در بعضی احادیث وارد شده است دویم آنکه مراد آن باشد که خطاب در آیه کریمه متوجه
ایشانست چنانچه در احادیث وارد شده است که آیه مخصوص جمعه و عید بوده است و با حضور ایشان
مقدم اند بر دیگران سیم آنکه مراد به دلیل زینت باشد ولایت چنانچه در بعضی اخبار نیز ظاهر میشود ولیکن
از بعضی احادیث ظاهر میشود که مراد جامه های فاخر پوشیدن است در هر وقت هر نماز و از بعضی بوی
خوش کردن و از بعضی شانه کردن در هر وقت هر نماز و جمع میان این اخبار این بخاطر قاصر میرسد که مراد
زینت اعم است از زینت های روحانی و جسمانی بوده باشد و ولایت اهل بیت علیهم السلام اشرف و افضل زینتها
روحانی است و در هر حدیثی آنچه مناسب فهم راوی و موافق حال او بوده باشد بیان فرموده باشند

فصل یازدهم در بیان اینکه ایشان شهدا و گواهان بر خلق و اعمال عباد بر ایشان عرض میشود

اما آیات که حق تعالی در سوره ۲ است وکذلک جعلناکم امة وسطا لتکونوا شهداء علی الناس و یکون الرسول علیکم شهیدا و در جای دیگر در سوره ۹ است وسیری الله عملکم ورسوله ثم تردون الی عالم الغیب والشهادة فینبئکم بما کنتم تعملون و ایضا در سوره ۱۶ و یوم نبعث من کل امة شهیدا علیهم من انفسهم وجئنا بک شهیدا علی هولاء و در سوره ۲۲ است وجاهدوا فی الله حق جهاده هو اجتبیکم وما جعل علیکم فی الدین من حرج ملة ابیکم ابراهیم هو سمیکم المسلمین من قبل وفی هذا لیکون الرسول شهیدا علیکم وتکونوا شهداء علی الناس و ایضا در سوره ۲۸ ونزعنا من کل امة شهیدا فقلنا هاتوا برهانکم فعلموا ان الحق لله وضل عنهم ما کانوا یفترون و در سوره ۳۹ است واشرقت الارض بنور ربها ووضع الکتاب وجیء بالنبیین والشهداء وقضی بینهم بالحق وهم لا یظلمون و در سوره ۱۱ ویقول الاشهاد هولاء الذین کذبوا علی ربهم الا لعنة الله علی الظالمین و ایضا در سوره ۱۱ است افمن کان علی بینة من ربه ویتلوه شاهد منه ومن قبله و در سوره ۵۰ وجاءت کل نفس معها سائق وشهید اما آیه اول ترجمه ظاهر آن نیست که چنین گردانیدیم شما را امت وسط یعنی عدل یا متوسط میان افراط و تفریط چنانچه سابقا مذکور شد تا آنکه بهترین امتها بوده باشید گواهان بر مردم و بوده باشد رسول گواه بر شما و شیخ طبرسی گفته است که در شاهد بودن ایشان سه قول است اول آنکه گواهند ایشان بر مردم باعمالی که در آنها مخالفت حق کرده اند در دنیا و آخرت چنانچه در سوره ۳۹ است وجیء بالنبیین والشهداء دوم آنکه مراد آن باشد که شما حجت باشید بر مردم و بیان کنید از برای ایشان حق را و دین را و رسول گواه باشد و بیان کننده باشد دین را از برای شما سوم آنکه ایشان گواهی میدهند از برای پیغمبران

و ایضا در سوره ۴ فکیف اذا جئنا من کل امة بشهید وجئنا بک علی هولاء شهیدا

بر امتهای ایشان که تکذیب ایشان کرده اند که ایشان تبلیغ رسالت الهی کرده اند و گواه بودن
رسول بر ایشان یا باینست که گواه بر اعمال ایشان باشد یا حجت بر ایشان باشد یا آنکه در قیامت
برای ایشان گواهی دهد که ایشان راست گفته اند در گواهی که داده اند پس علی ای معنی امام خواهد بود مترجم گوید که
احادیث بسیار وارد شده که این خطاب در آیه متوجه ائمه علیهم السلام است و ایشانند گواهان بر خلق و این
احادیث بر یکی از دو وجه محمول میتواند بود آنکه خطاب مخصوص ایشان باشد مراد از امت ایشان باشند
چنانچه در بعضی از اخبار وارد شده است که آیه چنین نازل شده است وکذلک جعلناکم ائمة وسطا دوم
آنکه خطاب متوجه جمیع امت باشد یا باعتبار آنکه ائمه در میان ایشان هستند پس آنچه فرمودند مائیم امت وسط
مراد آن خواهد بود که بسبب این متصف باین صفت شده اند و کلینی و صفار و ابن شهرآشوب و عیاشی
بسندهای بسیار از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام روایت کرده اند که در تفسیر این آیه فرمودند
مائیم امت وسطی و مائیم گواهان خدا بر خلق و حجتهای خدا در زمین و فرات بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت باقر
روایت کرده است در تفسیر این آیه فرمود که منا اهل البیت در هر زمانی شهیدی یعنی گواهی هست علی بن ابیطالب
در زمان خود و حسن در زمان خود و حسین در زمان خود و در هر زمانی امامی از ما دعوت میکند مردم را بسوی خدا در زمان
خود و ایضا در بصائر الدرجات از حضرت باقر روایت کرده است که فرمود امة وسطا یعنی عدلا
لتکونوا شهداء علی الناس یعنی ائمه که گواه اند بر مردم ویکون الرسول علیکم شهیدا یعنی گواه باشد
رسول بر ائمه علیهم السلام و از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم گواهان بر مردم بآنچه نزد ایشان
هست از علم حلال و حرام و آنچه ضایع کرده اند از احکام الهی و در کافی و بصائر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
روایت کرده است که خدا ما را مطهر گردانیده است از بدیها و معصوم گردانیده است از گناهان و قرار داده ما را

با ما مقرون ساخته است ما از او جدا نمیشویم و او از ما جدا نمیشود و عیاشی از حضرت باقر ع روایت
کرده است که مائیم اوسط و بهترین نمطها یعنی فرشها و مسندها که در صدر مجلس فرش میکنند یا اصناف خلق
چنانچه حق تعالی فرموده است وکذلک جعلناکم امة وسطا بسوی ما می آید برگردنده و بما ملحق
میگردد تقصیر کننده و از حضرت صادق ع روایت کرده است که این آیه را تلاوت فرمودند پس فرمودند که گمان میکنی
که کسیکه در دنیا گواهی او را بیک صاع خرما قبول نمیکنند حق تعالی در قیامت طلب گواهی از او خواهد کرد
و گواهی او را قبول خواهد کرد در حضور جمیع امتهای گذشته چنین نیست حق تعالی ایشان را اراده نکرده است
بلکه مراد آن امتی اند که دعای حضرت ابراهیم ع در حق ایشان مستجاب گردیده و آنها مراد اند که خدا با ایشان
خطاب کرده است که کنتم خیر امة اخرجت للناس یعنی بودید شما بهترین امتی که بیرون آورده شده است
از برای مردم بعد از آن اوصاف ایشان را فرموده است که امر میکنند به نیکیها و نهی میکنند از بدیها و مراد ائمه اند
علیهم السلام و ایشانند امت وسطی و بهترین امتها و ایضاً از آنحضرت روایت کرده است که شهدا و گواهان
بر مردم نیستند مگر پیغمبران و امامان زیرا که جایز نیست که حق تعالی گواهی ایشان را بر یک بسته سبزی
قبول نمیکنند و ابو القاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که حق
تعالی ما را اراده کرده به این خطاب که فرموده در آنجا که فرموده است وکذلک جعلناکم امة وسطا آیه دویم ترجمه اش
اینست که پس چگونه خواهد بود حال کافران در وقتی که بیاوریم از هر امتی گواهی مفسران گفته اند که یعنی
پیغمبران ایشان که گواهند برای امت خود و بیاوریم ترا ای محمد ص بر ایشان گواه و بعضی گفته اند که یعنی
تو گواهی بر امت خود و بعضی گفته اند تو گواهی بر آن گواهان چنانچه کلینی بسند معتبر از حضرت صادق ع
روایت کرده است که این آیه نازل شده است در امت محمد ص و بس و در هر قرنی از ایشان امامی از ما

که گواه هست بر ایشان و محمد صلی الله علیه وآله گواه هست بر ما و در کتاب احتجاج در حدیث طولانی از حضرت امیر المؤمنین
روایت کرده است که فرمود در وصف اهل موقف پس باز میدارند رسولان را بسؤال و سؤال میکنند
از ایشان که آیا ادا کردید رسالتهارا که بسوی شما فرستاده بودیم بامتهای خود ایشان گویند که ادا کردیم پس
از امتهای ایشان سؤال کنند که آیا پیغمبران رسالتهای ما را بشما رسانیدند کافران ایشان انکار کنند چنانچه حق
تعالی میفرماید ولنسئلن الذین ارسل الیهم ولنسئلن المرسلین پس کافران گویند ما جاءنا من بشیر
ولا نذیر پس رسولان شهادت طلبند از رسول خدا و آن حضرت شهادت دهد که راست گویند پیغمبران
و دروغ میگویند آنها که انکار تبلیغ رسالت کردند از امتهای ایشان پس بهر یکی از ایشان خطاب میفرماید
که بلی قد جاءکم بشیر و نذیر والله علی کل شیء قدیر یعنی بلکه بتحقیق که آمد بسوی شما
پیغمبر بشارت دهنده و ترساننده و خدا بر همه چیز قادر است حضرت فرمود که یعنی قادر است که اعضا و جوارح
شما را بسخن آورد که گواهی دهد بر شما بآنکه رسولان خدا رسالتهای او را بشما رسانیدند و اشاره است
باین قول حق تعالی فکیف اذا جئنا الخ آیه پس در آنوقت نمیتوانند که رد کنند گواهی حضرت رسالت
پناهی را از ترس آنکه مهر زده شد بر دهانهای ایشان و گواهی دهند اعضا و جوارح بر کردهای ایشان و باز
گواهی دهد حضرت رسول صلی الله علیه وآله بر منافقان قوم خود و امت خود و کافران ایشان بآنکه ملحد شدند و از دین
برگردیدند و عناد با وصی آن پیغمبر ورزیدند و عهدها و پیمانهای او را شکستند و سنتهای او را تغییر دادند و بر اهل بیت
او ظلم کردند و ایشان بر پشت برگشتند و مرتد شدند و پیروی کردند امتهائی را که پیشتر خیانت ورزیدند با
پیغمبران خود و ظلم کردند بر اوصیای ایشان پس در آنوقت همه اقرار میکنند بکفر و ضلالت خود و میگویند ربنا غلبت
علینا شقوتنا وکنا قوما ضالین یعنی پروردگارا غالب شد بر ما شقاوت ما و بودیم ما گروهی از

از گمراهان و بعد از آن وجئنا بک علی هؤلاء شهیداً حق تعالی میفرماید یومئذ یود الذین کفروا
وعصوا الرسول لو تسوی بهم الارض ولا یکتمون الله حدیثا یعنی در آن روز که گواهان بر ایشان گواهی
دهند دوست دارند و آرزو کنند که بمیرند و بزمین فرو روند و سخنی را از خدا کتمان نکرده باشند علی بن ابراهیم روایت
کرده است که مراد آنست که آرزو کنند آنها که حق حضرت امیر المؤمنین ع را غصب کردند که در آن موضع که جمع شدند
برای غصب حق آن حضرت زمین ایشانرا فرو برد و کتمان نمیکردند آنچه را حضرت رسول ص در حق حضرت
امیر المؤمنین ع و خلافت او گفته بود و آیه سیم چهارم نزدیک است بمضمون ثانی بلکه بمضمون آیه چهارم
آنست که بگو یا محمد ص بکنید آنچه بآن مامور شده اید بآن یا آنکه امر جمیل تهدید است پس زود باشد که ببیند
خدا عمل شما را و رسول او و مؤمنان و زود برگردانیده خواهید گشت بسوی داننده پنهان و آشکار پس خبر دهد
شما را بآنچه کرده اید و خلاف کرده اند مفسران در تفسیر مؤمنان بعضی گفته اند شهیدانند و بعضی گفته اند ملائکه
کاتبان اعمالند و احادیث بسیار از طرق خاصه و عامه وارد شده است که ائمه علیهم السلام اند چنانچه صفار و ابن
شهرآشوب و عیاشی و کلینی و دیگران باسانید بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام
که فرمودند مراد از مؤمنان مائیم و در مجالس شیخ طوسی و بصائر الدرجات و تفسیر عیاشی از حضرت صادق ع روایت
کرده اند که روزی حضرت رسول ص در میان جمعی از صحابه نشسته بود فرمود که بودن من در میان شما خیر است
برای شما و مفارقت کردن من از شما خیر است برای شما پس جابر انصاری برخواست و گفت یا رسول الله
بودن تو در میان ما معلوم است که خیر است برای ما چگونه مفارقت تو خیر است از برای ما حضرت فرمود که بودن
من در میان شما خیر است از برای آنکه حق تعالی میفرماید وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم وما کان الله معذبهم
وهم یستغفرون یعنی نبوده است که خدا عذاب کند ایشانرا در حالی که تو در میان ایشانی و نبوده است که

خدا عذاب کننده ایشان باشد و حال آنکه ایشان استغفار میکنند حضرت فرمود که یعنی عذاب ایشان نمیکند
میکنند و ما خبر بودن من بمفارقت من از شما برای آنست که اعمال شما را هر روز دوشنبه و پنجشنبه بر من عرض
میکنند اگر عمل نیکی از شما می بینم حمد میکنم خدا را برای آن و اگر عمل بدی می بینم طلب آمرزش میکنم از برای
شما و ایضا در مجالس شیخ و بصائر بسند معتبر روایت کرده اند که ابن اذینه از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از
تفسیر قول حق تعالی فسیری الله عملکم و رسوله والمؤمنون فرمود که مراد از مؤمنان مائیم و ایضا شیخ
در مجالس و دیگران بسندهای معتبر از داود بن کثیر روایت کرده اند که گفت روزی در خدمت حضرت صادق
نشسته بودم حضرت ابتدا فرمود بدون آنکه من سؤالی کنم ای داود عرض شد بر من اعمال شما در روز پنجشنبه
پس دیدم در آنچه عرض شد بر من از عمل تو صله و احسانی که تو نسبت بفلان پسر عم خود کرده پس شاد کردانید
مرا آن و دانستم که این صله تو باعث این میشود که زود فانی شود عمر او و قطع شود اجل او داود گفت پسر عمی داشتم
معاند و دشمنی خبیث و بمن خبر رسید که او و عیالش بسیار پریشان احوال بدی دارند پس براتی برای ایشان حواله
کردم پیش از آنکه روانه شوم بمکه معظمه چون بمدینه طیبه رسیدم حضرت مرا خبر داد بآن و علی بن ابراهیم بسند
صحیح از حضرت صادق روایت کرده است که مراد بمؤمنین در این آیه ائمه طاهرین علیهم السلام اند و ایضا
از آن حضرت روایت کرده است که اعمال بندگان در هر صباح عرض میشود بر رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال
نیکان ایشان و بدان ایشان پس حذر نمائید و شرم کنید که مبادا از شما آنکه عرض شود بر پیغمبر عمل قبیح
ایضا از آن حضرت روایت کرده است که هیچ مؤمن و کافری را در قبر نمیگذارند مگر آنکه عرض میشود
عمل او بر رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات الله علیهما تا آخر ائمه که اطاعت ایشان را خدا بر خلق واجب
گردانیده است و ایضا معنی قول حضرت عزت که نقل اعملوا تا آخر آیه در معانی الاخبار و تفسیر عیاشی بسند

روایت کرده از ابو بصیر که بخدمت حضرت صادق ع عرض کرد که ابو الخطاب میگفت که بر رسول خدا صلعم
عرض میشود بر او در هر روز پنجشنبه اعمال امت او حضرت فرمود نه چنین است ولیکن عرض میشود بر آنحضرت
اعمال امت در هر صباح عمل نیک و بد ایشان پس حذر کنید پس حضرت این آیه را تلاوت نمود و ساکت شد ابو بصیر
گفت مراد از مؤمنان ائمه علیهم السلام اند و در بصائر از حضرت صادق ع روایت کرده است که بر رسول خدا صلعم عرض
میکنند هر صباح عمل نیک و بد بندگان را پس حذر کنید و بروایت دیگر محمد ابن مسلم از آن حضرت سوال نمود که آیا اعمال عرض
میشود بر رسول خدا صلعم حضرت فرمود که در آن شکی نیست پس از تفسیر این آیه پرسید فرمود که مؤمنون ائمه اند
که گواهان خدا اند بر زمین و ایضا از آنحضرت روایت کرده است که اعمال عباد در هر روز پنجشنبه عرض میشود
بر رسول خدا صلعم و ائمه هدی صلوات الله علیهم و بروایت دیگر فرمود که در هر روز پنجشنبه عرض بندگان بر آن حضرت
چون روز عرفه میشود حق تعالی اعمال مؤمنان ما و دشمنان شیعیان ما را باطل میگرداند چنانچه او فرموده است
وقدمنا الی ما عملوا من عمل فجعلناه هباء منثورا یعنی آمدیم بسوی آنچه ایشان کرده اند از عملها
پس گردانیدیم آن را مانند ذرها که در هوا پهن گردیده که هیچ از آن بدست نمی آید و فایده بر آن مترتب نمیگردد و بروایت
دیگر در تفسیر آیه فرمود که رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام عرض میشود بر ایشان اعمال بندگان در هر پنجشنبه
و بروایت دیگر فرمود که مؤمنون ائمه اند که اعمال بندگان بر ایشان هر روز عرض میشود تا روز قیامت و ایضا روایت
کرده است که یکی از خواص اصحاب حضرت امام رضا ع از آن حضرت التماس نمود که دعا کن از برای من و از برای
اهل بیت من حضرت فرمود که مگر دعا نمیکنم بخدا سوگند که اعمال شما عرض میشود بر من در هر روز و شب راوی
گفت من این سخن را عظیم شمردم حضرت فرمود که نخوانده کلام خدا را قل اعملوا تا آخر آیه و ایضا روایت
کرده است که حضرت صادق ع با اصحاب خود گفت که چرا حضرت رسول صلعم را آزرده میکنید یکی از ایشان گفت فدای

تو خوشنود میشوم چگونه آن حضرت را آزرده میکنند حضرت فرمود که مگر نمیدانید که اعمال شما عرض میشود بر آنحضرت
و چون معصیتی و گناهی در آن می بیند آزرده میشود پس آزرده نکنید آنحضرت را بمعصیت و خوشحال کردانید
او را باعمال صالحه و کلینی روایت کرده است که مردی این آیه را در خدمت حضرت صادق عم خواند فرمود که آیه چنین
نیست بلکه و المأمونون است و مائیم مأمونون یعنی امین خدائیم بدین او و علوم او و شرایع و
احکام او و سید ابن طاوس در رساله محاسبة النفس از تفسیر ابن ماهیار روایت کرده است که عمار بخدمت حضرت
رسول صلعم عرض کرد که یا رسول الله دوست میدارم که در میان شما بقدر عمر نوح زندگانی کنی پس
حضرت فرمود که ای عمار زندگانی من بهتر است از برای شما و وفات من بد نیست از برای شما اما زندگانی
من برای آنکه شما کارهای بد میکنید و من استغفار میکنم برای شما و بعد از وفات من پس از خدا بترسید و خوب
بفرستید صلوات بر من و اهلبیت من بدرستیکه بر شما عرض کرده میشود بر من نامهای شما و نامهای پدران شما اگر امر
نیکی از شما بر من عرض میشود حمد میکنم خدا را و اگر امر بدی عرض میشود استغفار میکنم از برای گناهان شما پس منافقان
و آنها که شک داشتند و آنها که در دل ایشان مرض کفر و نفاق بود گفتند که گمان میکند که اعمال عباد بر او عرض
میشود و بعد از وفات او با نامهای مادران یا نامهای پدران ایشان و نسبتهای ایشان بقبیله های ایشان این
سخن نیست بجز مکر و دروغ پس حقتعالی این آیه فرستاد و قل اعملوا تا و المؤمنون گفتند یا رسول الله کیستند مؤمنون
فرمود که مراد از مؤمنون در این آیه آل محمد اند علیهم السلام پس گفت و ستردون الی عالم الغیب و الشهادة
فینبئکم بما کنتم تعملون حضرت فرمود که یعنی خبر میکنند شما را بآنچه میکنید از اطاعت یا معصیت و بسیار
از این مضامین احادیث بسیار است و باعتبار اتحاد مضامین بآنچه مذکور شد اکتفا کردیم آیه پنجم ترجمه اش اینست
که یاد آورید روزی که مبعوث کردانیم از هر امتی گواهی که شهادت دهد از برای نیکان و بر بدان پس خصمت

ند به کافران ادای عذر خواستن و از ایشان طلب بازگشت و توبه نمایند که خود را نهی کرده اند و شیخ طبرسی
و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده اند در تفسیر این آیه که از برای هر زمانی و امتی امامی هست و هر امتی
با امام خود مبعوث میگردند و در مناقب ابن شهرآشوب از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه
که حضرت فرمودند که مائیم گواهان بر این امت آیه ششم ترجمه اش این است که یاد آور روزی را که مبعوث گردانیم در میان
هر امتی گواهی بر ایشان از صنف ایشان علی بن ابراهیم گفته است یعنی از ائمه پس حضرت رسول گواه است بر ائمه
و ائمه گواهانند بر مردم آیه هفتم ترجمه اش این است که جهاد کنید در راه خدا و اطاعت او آنچه سزاوار جهاد او گردد نیست
او برگزید شما را و تنگی نگردانیده است بر شما در دین حرج و تنگی ملت پدر شما ابراهیم او مسمی گردانیده است شما را
با اسلام پیش از فرستادن قرآن و در این قرآن تا آنکه بوده باشد رسول گواه بر شما و بوده باشید شما گواه بر مردم علی بن
ابراهیم روایت کرده است که این آیه مخصوص آل محمد است و رسول بر آل محمد گواه است و آل محمد گواهانند
بر مردم بعد از حضرت رسول ص و حضرت عیسی ع با خدا خواهد گفت که من بر امت خود گواه بودم مادام که در میان
ایشان بودم چون مرا قبض روح کردی تو بودی گواه بر ایشان و تو بر همه چیز گواهی و خدا بر این امت بعد از
رسول گواه قرار داده و از اهل بیت او و عترت او علامتیکه در دنیا احدی از ایشان بوده باشد پس چون ایشان
برطرف شوند اهل زمین همه هلاک میشوند و رسول خدا فرموده است که ستارها امان اهل آسمان گردانیده و اهل بیت
مرا امان اهل زمین گردانیده و ابن شهرآشوب روایت کرده است که هو سمیکم المسلمین من قبل
اشاره است بدعای ابراهیم و اسمعیل از برای آل محمد که ملازم حرم بودند تا زمان بعثت رسول آوردند
و پیغمبر و آل محمد گواه است بر ایشان و ایشان گواهانند بر مردم بعد از او و در تفسیر فرات روایت کرده است که از حضرت باقر ع
سؤال کردند از تفسیر این آیات حضرت فرمود مائیم مراد باین آیات مائیم برگزیدگان و بر ما در دین حرجی نشده

قرار نداده و حرج شدیدترین تنگیهاست ملة ابیکم ابراهیم مراد ماییم پس خدا ما را مسلمین نامیده است
من قبل یعنی در کتب گذشته و فی هذا یعنی در این قرآن لیکون الرسول علیکم شهیدا پس رسول گواه است
بر ما بآنچه رسانیده از جانب خدا و ماییم گواهان بر مردم پس هر که راست گوید در روز قیامت تصدیق او میکنیم
و در قرب الاسناد از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی بامت من
سه خصلت عطا کرده که نداده است بهیچ امتی مگر به پیغمبری اول آنکه حق تعالی به پیغمبری که میفرستاد با او میگفت
که سعی کن در دین خود و بر تو حرجی نیست و بامت من عطا کرده و فرمود ما جعل علیکم فی الدین من حرج و مراد
از حرج تنگی است دویم آنکه خدا به پیغمبری که میفرستاد با او وحی میفرمود که هر گاه امری ترا رو دهد که مکروه تو باشد
دعا کن مرا تا مستجاب گردانم دعای ترا و بامت من این را عطا کرده در آنجا که فرمود ادعونی استجب لکم یعنی دعا
کنید و بخوانید مرا تا مستجاب گردانم دعای شما را سیم آنکه چون حق تعالی پیغمبری میفرستاد او را گواه بر قوم خود میگردانید
و امت مرا گواه بر خلق گردانید چنانچه فرموده است لیکون الرسول شهیدا علیکم و تکونوا شهداء علی
الناس و ابن بابویه در اکمال الدین روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در ایام خلافت عثمان در حضور
جمعی از مهاجر و انصار فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا آیا میدانید که خدا در سوره حج فرستاد یا ایها الذین
امنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون وجاهدوا فی الله حق جهاده تا
آخر سوره پس سلمان برخواست و گفت یا رسول الله کیستند اینها که تو بر ایشان گواهی و ایشان گواهند بر مردم
خدا برگزیده است ایشان را و بر ایشان در دین حرجی قرار نداده است و ملت پدر ایشان ابراهیم را بایشان داده است
حضرت فرمود که سیزده نفرند از این امت بخصوص سایر امت داخل نیستند سلمان گفت بیان فرما ایشان را
از برای ما یا رسول الله فرمود که من و برادرم علی و یازده نفر از فرزندان من همه گفتند یا رسول الله بلی شنیدیم

آیه هشتم ترجمه اش اینست که بیرون آوریم از هر امتی گواهی پس بگوئیم با آنها که بیاورید برهان خود را بر صحت دینی
که اختیار کرده بودید پس آن وقت بدانند که حق از خداست و گم شود از ایشان و برطرف شود آنچه افترا می کردند
و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که از هر فرقه از امت امام ایشان را حاضر می کنند
که گواهی دهند بر ایشان آیه نهم ترجمه اش اینست که در روز قیامت روشن گردد زمین بنور پروردگارش بعد از آن
چنانچه مفسران گفته اند و علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که پروردگار زمین امام زمین است پرسیدند
امام که بیرون آید چگونه خواهد بود فرمود که مردم مستغنی خواهند گردید از نور آفتاب و نور ماه و اکتفا میکنند بنور امام و در
ارشاد مفید از آنحضرت روایت کرده است که وقتیکه قائم ع ظاهر میشود زمین بنور پروردگارش روشن میگردد
و مستغنی میگردند بندگان از روشنی آفتاب و ظلمت برطرف میشود و وضع الکتاب یعنی و گذاشته شود
کتاب یعنی نامه حسنات و بیاورند پیغمبران و گواهان را مفسران گفته اند که گواهان ملائکه اند با مومنان و علی بن ابراهیم
گفته است که شهدا ائمه اند علیهم السلام و قضی بینهم بالحق یعنی حکم کرده شود میان ایشان بحق و هم لا یظلمون
آیه دهم ترجمه اش اینست که بگویند گواهان که اینها اند آن جماعتی که دروغ گفتند بر پروردگار خود بدرستیکه
لعنت خدا بر ستمکاران است و علی ابن ابراهیم روایت کرده است که مراد باشهاد ائمه اند علیهم السلام و ظالمان
آنها اند که ستم کردند بر آل محمد و غصب کردند حق ایشان را آیه یازدهم موافق تفسیر اکثر مفسران گفته اند اینست
آیا کسیکه بر بینه و برهانی باشد از جانب پروردگار خود و از پی او بیاید گواهی از جانب خدا مانند کسی است که چنین
نباشد و تابع دنیا و لذات آن باشد بعضی گفته اند بینه قرآن است و گواه جبرئیل است و بعضی گفته اند شاهد محمد است
که تلاوت میکند قرآن را و بعضی گفته اند شاهد ملکی است که او را حفظ میکند و بر حق مستقیم میدارد و بعضی گفته اند
که شاهد علی بن ابیطالب است که شهادت میدهد بر حقیقت رسول خدا و از آن حضرت احادیث بسیار باین مضمون

بسیار است چنانچه شیخ طوسی از حضرت امام رضا و امام محمد تقی علیهما السلام روایت کرده است و در خصال
کلینی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که امیر المؤمنین شاهد است بر رسول خدا صلعم و رسول خدا بر بینه
و بینه است از جانب پروردگارش و در بصائر الدرجات روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین فرمود که
بخدا سوگند که هیچ آیه نازل نشده است در کتاب خدا در شب یا روز مگر آنکه میدانم که در کی نازل شده است و کسی نیست
که تیغ بر سرش گذشته باشد از صحابه مگر آنکه در شأن او نازل شده است فرمود که مگر نشنیده که خدا میفرماید افمن کان علی
بینة من ربه و یتلوه شاهد منه پس رسول خدا بر بینه است از جانب پروردگارش و من شاهدم بر او و من
از اویم و شیخ طوسی نیز در مجالس باین مضمون روایت کرده است و در تفسیر عیاشی از حضرت باقر ع روایت کرده است
که آنکه بر بینه است از جانب پروردگارش رسول خدا است و آنکه تالی وی است بعد از او و شاهد است بر او و از او است
حضرت امیر المؤمنین ع پس اوصیای دیگر بعد از یکی و از این باب احادیث بسیار است و بعضی در مجلد آینده در بیان احوال
امیر المؤمنین علیه السلام مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی آیه دوازدهم ترجمه اش اینست که بیاید در قیامت هر نفسی
با او کشاننده باشد و گواهی و در تفسیر علی بن ابراهیم و نهج البلاغه از حضرت امیر المؤمنین ع منقولست که سایق میکشاند
او را بسوی محشر و شاهد گواهی میدهد بر او باعمال او و در کتاب تاویل الآیات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده
است که سایق حضرت امیر المؤمنین است و شهید حضرت رسول صلی الله علیه و آله **فصل سیزدهم** در بیان
اخباری که مشتمل است بر تاویل آیات مؤمنین و ایمان و مسلمین و اسلام و اهل بیت و ولایت ایشان
ابن شهر آشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی بئسما
اشتروا به انفسهم ان یکفروا بما انزل الله بغیا ان ینزل الله من فضله علی من یشاء من
عباده یعنی بد چیزی است آنچه بان خریدند جانهای خود را آنکه کافر شوند بآنچه خدا فرستاده است از برای

حسد

حمد برانکه خدا بفرستد از فضل خود وحی را بر هرکه خواهد از بندگان خویش حضرت فرمود که مراد حسد بر
ولایت امیر المؤمنین و اوصیا از فرزندان او است و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر
قول حق تعالی وکذلک انزلنا الیک الکتاب فالذین آتیناهم الکتاب یؤمنون به ومن هؤلاء
من یؤمن به وما یجحد بآیاتنا الا الکافرون یعنی و همچنین فرستادیم بسوی تو کتاب را پس آنها که
داده ایم بایشان کتاب را ایمان می آورند بکتاب و از این جماعت نیز بعضی ایمان می آورند بکتاب و از این
جماعت نیز بعضی ایمان می آورند بآن و انکار نمیکنند آیات ما را مگر کافران علی بن ابراهیم گفته است که مراد بآنها که
کتاب بایشان داده شده است آل محمد اند که لفظ و معنی کتاب نزد ایشان است و از این جماعت یعنی سایر
مؤمنان از اهل قبله و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی لقد من الله علی المؤمنین اذ بعث فیهم رسولا
من انفسهم یعنی بتحقیق که منت گذاشت خدا بر مؤمنان چون فرستاد در میان ایشان رسولی از نفسهای
ایشان فرمود که مراد از مؤمنان آل محمد اند علیهم السلام و این بهتر است از آنچه مفسران در آن تکلف کرده اند که مراد
بانفس جنس ایشان است که عرب باشند و ایضا روایت کرده است در تفسیر این آیه والذین آمنوا واتبعناهم ذریتهم
بایمان الحقنا بهم ذریتهم وما التناهم من عملهم من شیء یعنی آنها که ایمان آوردند و تابع ایشان
گردانیدیم فرزندان ایشان را در داخل شدن در بهشت یا رسیدن بدرجه پدران و کم نکردیم باین الحق کردن از عمل
پدرها و ثواب ایشان چیزی را و مشهور در میان مفسران است در این آیه در باب اطفال مؤمنان است که خدا الحق
گرداند ایشان را به پدرهای ایشان در بهشت و در احادیث بسیار نیز تفسیر وارد شده است و علی بن ابراهیم ایضا روایت کرده است
که الذین آمنوا پیغمبر است و امیر المؤمنین و ذریات ایشان ائمه و اوصیا و فرزندان ایشان اند که در امامت و در خلافت
ایشان را ملحق بامیر المؤمنین علیه السلام گردانیده حق تعالی و آن حجت و نصی که حضرت رسول در حق امیر المؤمنین

بیان کرده هیچ کم نکرده در حق ذریت آن حضرت و حجت امامت ایشان کلی است و اطاعت همه یکی است پیروی
همه واجب است و حق تعالی میفرماید قولوا آمنا بالله وما انزل الینا وما انزل الی ابراهیم واسمعیل و
واسحاق ویعقوب والاسباط وما اوتی موسی وعیسی وما اوتی النبیون من ربهم لا نفرق بین
احد منهم ونحن له مسلمون فان آمنوا بمثل ما آمنتم به فقد اهتدوا وان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم
الله وهو السمیع العلیم یعنی بگوئید ایمان آوردیم بخدا و بآنچه نازل شده است بسوی ما که قرآن باشد و بآنچه
نازل شده است بسوی ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط که فرزندان و فرزندزادگان یعقوب اند و بآنچه
داده شده است به موسی و عیسی و بآنچه داده شده است به پیغمبران از جانب پروردگار ایشان جدائی نمی افکنیم
میان احدی از ایشان و ما برای خدا انقیاد کنندگانیم پس اگر ایمان بیاورند بمثل آنچه شما ایمان آورده اید پس بتحقیق
هدایت یافته اند و اگر رو بگردانند و ایمان نیاورند پس ایشان در مقام شقاق و معانده اند پس بزودی خدا
کفایت شر ایشان میکند و خدا شنوا است گفتهای شما را و اخلاص شما را و کلینی و عیاشی و دیگران از حضرت امام
محمد باقر روایت کرده اند که خطاب قولوا در این آیه بسوی آل محمد است یعنی علی و فاطمه و حسن و حسین و
امامان بعد از ایشان و اگر ایمان بیاورند مراد سایر مردم اند که باید ایمان ایشان مثل ایمان ائمه علیهم السلام
باشد و در عقاید و اعمال متابعت ایشان کنند و اکثر مفسران خطاب را متوجه جمیع مؤمنان گردانیده اند و اگر
ایمان بیاورند گفته اند مراد اهل کتاب اند از یهود و نصاری و تاویلی که در حدیث است ظاهرتر است از تاویل ایشان
بسبب آنکه ما انزل الینا باین تفسیر انسب است زیرا که نزول قرآن اولا بر رسول خدا و اهلبیت او که در خانه وحی
حاضر بودند شده بعد از آن بسایر مردم رسیده و ایضا مقرون ساخته بآنچه نازل شده بر ابراهیم و اسمعیل
و سایر پیغمبران پس همچنانچه در قرین این فقره ذکر پیغمبران و رسولان شده در این فقره نیز مناسب آنست که منزل

الیهم

غیر از آل ابراهیم امثال و اقران احزاب ایشان باشند از انبیا و اوصیا علیهم السلام و کلینی و نعمانی روایت
کرده اند از حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی و من الناس من یتخذ من دون الله اندادا
یحبونهم کحب الله یعنی و از مردم کسی هست که میگیرد بغیر از خدا مثلها و ضدها از برای خدا که دوست میدارند ایشان را مانند دوستی
خدا حضرت فرمود که ایشان دوستان ابوبکر و عمرند که ایشان را امام گرفته اند بغیر از امامی که خدا از برای مردم امام قرار داده است
و ایضا در تفسیر این آیات ولو یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا و ان الله
شدید العذاب اذ تبرء الذین اتبعوا من الذین اتبعوا و رأوا العذاب و تقطعت بهم
الاسباب و قال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرء منهم کما تبرءوا منا کذلک یریهم الله
اعمالهم حسرات علیهم و ما هم بخارجین من النار یعنی اگر ببینند آنها که ستم کرده اند بر
خود و آنچه از برای خدا شریک قرار داده اند از وقتی که عذاب را ببینند در قیامت آنکه قوت و قدرت از برای
خداست همه و آنکه خدا شدید است عذاب او در وقتی که بیزار شوند آنها که پیشوا بوده اند از آنها که متابعت ایشان
کرده اند و ببینند عذاب را و بریده شود با ایشان سببها و وسیله‌ها که در میان ایشان بود در دنیا و
بگویند آنها که متابعت کرده اند کاشکی باز ما را برگشتی بود به دنیا پس بیزار شویم از ایشان چنانچه ایشان
بیزار شدند از ما چنین می نماید خدا بایشان عملهای ایشان را حسرتها بر ایشان و ایشان بیرون آینده نیستند
از آتش جهنم حضرت فرمود که ایشان پیشوایان ظلم اند که غصب حق اهل بیت کرده اند و تابعان
ایشان و در کتاب تاویل الآیات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی ءاله مع
الله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی آیا خدائی هست با خداوند عالمیان بلکه بیشتر ایشان نمیدانند حق را حضرت
فرمود که آیا امام هدایت با امام ضلالت شریک میتواند بود که با یکدیگر مقرون باشند و ایضا از تفسیر ابن ماهیار

بسند معتبر روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که حضرت رسول صلعم بمن گفت یا علی نیست
فاصله میان کسی که ترا دوست دارد و میان آنکه ببیند آنچه دیده‌های او بآن روشن شود مگر آنکه مرگ را ببیند پس این آیه را
تلاوت فرمودند تا آخر آیه ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل فرمود که یعنی دشمنان ما چون داخل
جهنم شوند گویند ای پروردگار ما بیرون آور ما را از جهنم تا عمل شایسته بکنیم در ولایت علی غیر آنچه میکردیم در عداوت
او پس حق تعالی در جواب ایشان گوید اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر وجاءکم النذیر یعنی آیا عمر ندادیم شما را آنقدر که پند گیرد کسیکه خواهد پند
گیرد و آمده بسوی شما ترساننده حضرت فرمود که ستمکاران آل محمد صلعم یاوری نیابند که ایشان را یاری کنند و از عذاب الهی
نجات دهد حق تعالی میفرماید والذین اجتنبوا الطاغوت ان یعبدوها وانابوا الی الله لهم البشری
یعنی آنها که اجتناب کردند از بتها و شیطانهای باطل که عبادت کنند آنها را و بازگشت کردند بسوی خدا از برای
ایشان است مژده و بشارت ابن مهیار روایت کرده است از حضرت صادق که خطاب بشیعیان که شمائید آنها که اجتناب
نموده اید از عبادت طاغوت که ترک اطاعت خلفای جور کرده اید و هر که اطاعت کند جباری را این بتحقیق که او را پرستیده
و ایضا ابن مهیار روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند از تفسیر قول حق تعالی لئن اشرکت لیحبطن
عملک ولتکونن من الخاسرین که مفسران گفته اند که مراد آنست که اگر با خدا شریک قرار دهی هر آینه حبط
و باطل میشود عمل تو البته خواهی بود از جمله زیانکاران و در بعضی احادیث وارد شده است که ظاهر خطاب با آن
حضرت است و مقصود تنبیه دیگران است چنانچه میگویند ترا میگویم و همسایه بشنود و در این حدیث حضرت فرمود
که مراد آن نیست که شما گمراه کرده اید و فهمیده اید حق تعالی در وقتی که وحی کرد بسوی پیغمبرش که حضرت امیر المؤمنین
را علم و نشانه هدایت مردم گرداند و او را وصی و جانشین خود قرار دهد معاذ بن جبل پنهان کسی را بخدمت
آنحضرت فرستاد که شریک کن در ولایت علی دیگران را تا مردم میل کنند بقول تو و تصدیق تو کنند پس

پس

پس خدا فرستاد در باب نصب حضرت امیر علیه السلام یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من
ربک یعنی ای رسول برسان بمردم آنچه را نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو و آنوقت
شکایت کرد بسوی جبرئیل و گفت مردم در باب خلافت علی مرا تکذیب میکنند و قبول من نمیکنند پس
خدا این آیه را فرستاد که اگر با علی در خلافت دیگری را شریک گردانی عمل تو حبط شود و نمیتوان بود که خدا پیغمبر را
بسوی اهل عالم بفرستد و او شفیع گناهکاران باشد و ترسد که او شریک با خدا قرار دهد و پیغمبر خدا او ثوق و
امین تر بود نزد خدا از آنکه با و بگوید شریک بیاوری در حال آنکه او از برای باطل کردن شرک و ترک کردن
بتها و هر معبودی که غیر از خدا باشد آمده بود پس مراد آنست که شریک گردانی با ولایت علی مردان دیگر را و ایضا
بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است در تاویل این آیات وکذلک حقت کلمة ربک علی الذین
کفروا انهم اصحاب النار یعنی همچنین واجب و لازم شده است حکم پروردگار تو بر آنها که کافر شده اند
آنکه ایشان اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه ایشانند که کافر شدند پس حقتعالی فرمود
الذین یحملون العرش یعنی آنها که بر میدارند عرش را حضرت فرمود که یعنی رسول خدا و اوصیای او
که حاملان عرش الهی اند و من حوله یعنی و آنها که بر دور عرش اند یعنی ملائکه یسبحون بحمد ربهم و
یستغفرون للذین امنوا تسبیح و ثنا میکنند پروردگار خود را و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آوردند
اند حضرت فرمود که ایشان شیعیان آل محمد اند ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما اللذین تابوا یعنی
میگویند ای پروردگار ما فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم فاغفر للذین تابوا یعنی پس بیامرز آنها را که توبه
کردند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و عثمان و بنی امیه واتبعوا سبیلک و پیروی کردند راه ترا فرمود که یعنی
متابعت امیر المومنین کردند و او سبیل خداست وقهم عذاب الجحیم ربنا وادخلهم جنات عدن

التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم انک انت العزیز الحکیم وقهم
السیئات یعنی نگاه دار ایشان را از عذاب جهنم ای پروردگار ما داخل گردان ایشان را در باغستانهای اقامت که
از آنجا بیرون نیایند آن باغستانها که وعده داده ایشان را و هر که شایسته است از پدران ایشان و زنان
ایشان و فرزندان ایشان بدرستیکه توئی غالب و نگاه دار ایشان را از بدیها حضرت فرمود که مراد از سیئات
بنی امیه اند و سیاه کاران خلفا جور و شیعیان ایشان ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو
الفوز العظیم ان الذین کفروا ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان
فتکفرون قالوا ربنا امتنا اثنتین واحییتنا اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج
من سبیل یعنی و هر که را نگاه داری از بدیها در روز جزا پس بتحقیق رحم کرده او را و اینست فیروزی
عظیم بدرستیکه آنانکه کافر شدند ندا کرده شوند در قیامت که هر آینه دشمنی خدا بزرگتر است از دشمنی شما
مر نفسهای خود را در وقتیکه خوانده میشدید بسوی ایمان پس کافر شدید و میگویند پس آن کسانیکه ای پروردگار ما
بمیرانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قبر و زنده گردانیدی ما را دو مرتبه یکی در دنیا و یکی در قیامت پس ما در
قبر پس اعتراف کردیم بگناهان خود پس هیچ راهی هست به بیرون رفتن از جهنم حضرت فرمود که مراد از آنانکه
کافر شدند بنی امیه اند و مراد با ایمان ولایت علی بن ابیطالب است ذلکم بانه اذا دعی الله وحده
کفرتم وان یشرک به تؤمنوا فالحکم لله العلی الکبیر یعنی این لازم بودن عذاب شما بسبب آنست که
هر گاه اهل ایمان خدا را بوحدت و یکتائی میخواندند در دنیا کافر میشدید و اگر مشرکان شریک با خدا میخواندند ایمان
می آوردید پس امروز حکم از برای خداوند بلند مرتبه بزرگوار است حضرت فرمود که این خطاب با شقیان است
که چون خدا را بولایت علی بن ابیطالب تنهائی میخواندند کافر میشدند و اگر با علی در خلافت شریک

قرار میدادند و امامی عزادار ایام میبردند یا بیابانی در دیدو قبول میکردید است و در روایت ایضا از حضرت
باقر در تفسیر قول حق تعالی روایت کرده است فلنذیقن الذین کفروا عذابا شدیدا ولنجزینهم
اسوأ الذی کانوا یعملون ذلک جزاء اعداء الله النار لهم فیها دار الخلد جزاء بما کانوا
بآیاتنا یجحدون یعنی فرمود که البته پس بچشانیم آنها را که کافر شدند به ترک ولایت امیر المؤمنین عذاب
سخت در دنیا و هر آینه جزا دهیم ایشان را بدترین آنچه میکردند در آخرت است جزای دشمنان خدا آتش
جهنم ایشان راست در جهنم سرای جاوید یعنی هرگز بیرون نیایند این جزای آنهاست که بودند در دنیا که انکار
میکردند آیات ما را حضرت فرمود که آیات خدا ائمه علیهم السلام اند و ایضا کلینی از بسیار روایت کرده اند از
حضرت علی بن الحسین که فرمود مائیم سزاوارتر مردم بخدا و سزاوارترین مردم بدین خدا و مائیم آنها که مقرر کرده است
از برای ما دین خود را پس فرموده است شرع لکم من الدین یعنی بیان کرد و ظاهر کرد از برای شما از دین آل محمد
ما وصی به نوحا آنچه وصیت کرد بآن نوح را که بعمل آورد و حفظ کند حضرت فرمود که پس خدا حقیقت کرد
نوح را بآن والذی اوحینا الیک و آنچه وحی کردیم بسوی تو ای محمد و ما وصینا به ابراهیم و موسی
و عیسی و آنچه وصیت کردیم بآن ابراهیم و موسی و عیسی را حضرت فرمود پس ما دانستیم علم ایشان را و رسانیدیم آنچه
دانستیم و رسانیدند علم ایشان را پس مائیم وارث پیغمبران و وارث اولو العزم از رسولان ان اقیموا الدین ای محمد بپا
دارید دین را ای آل محمد و لا تتفرقوا فیه و متفرق نشوید در آن و پراکنده مشوید و مجتمع باشید در دین حق
کبر علی المشرکین ما تدعوهم الیه بزرگ و دشوار است بر مشرکان آنچه میخوانی تو ایشان را بسوی
آن حضرت یعنی ولایت علی الله یجتبی الیه من یشاء و یهدی الیه من ینیب خدا بسوی خود برگزیند و هدایت کند
بسوی خود هر که انابت و بازگشت کند بسوی خدا حضرت فرمود که یعنی هر که اجابت تو کند بسوی

ولایت علی و ایضاً ابن بابویه روایت کرده است که حضرت باقر به محمد حنفیه گفت که محبت ما اهلبیت
چیزیست که حق تعالی در جانب راست دل مؤمن مینویسد و هر که خدا این محبت را در دل او نوشت کسی
محو نمیتواند کرد و مگر نشنیده که حضرت میفرماید اولئک کتب فی قلوبهم الایمان که محبت ما اهلبیت ایمان است
و ایضاً بسندهای بسیار از حضرت صادق و حضرت امام رضا علیهما السلام روایت کرده است در تفسیر قول خداوند
عالم ارایت الذی یکذب بالدین آیا دیدی آن کسی را که تکذیب میکند به دین و آنرا به دروغ نسبت داد فرمود
که مراد به دین ولایت امیر المؤمنین است و فرات بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول
حق تعالی صبغة الله و من احسن من الله صبغة یعنی طلب کنید رنگ کردن خدا را و کیست نیکوتر از خدا
از برای رنگ کردن به دین و ایمان نه آنکه ترسایان فرزندان خود را در آب میبرند و گفتند رنگ میکنیم او را
به رنگ نصرانیت حضرت فرمود که مراد رنگ کردن مؤمنان است به ولایت اهلبیت و اقرار به امامت ایشان در روز الست
که پیمان مؤمنیت ایشان گرفتند و ایضاً روایت کرده است از ابان بن تغلب که گفت از حضرت امام محمد باقر
پرسیدم از تفسیر آیه الذین آمنوا و لم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم الامن و هم مهتدون یعنی آنانکه
ایمان آوردند و مخلوط نکردند بظلم آن گروه مر ایشانراست ایمنی و ایشانند هدایت یافتگان حضرت فرمود ای
ابان شما میگوئید که ظلم در این آیه شرک بخداست و ما میگوئیم این آیه در شأن امیر المؤمنین و اهلبیت و علیهم السلام
نازل شده است زیرا که ایشان بیک چشم زدن به خدا شرک نیاوردند و هرگز عبادت لات و عزی نکردند
چنانچه آن سه خلیفه ناحق کردند و اول کسی بود که تصدیق پیغمبر کرد پس این آیه در شأن او نازل
شده است و کلینی از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد آنست که ایمان آوردند به آنچه
حضرت محمد آورده است از ولایت و امامت حضرت امیر المؤمنین و ذریت او و مخلوط نکردند به ولایت

ابوبکر و عمر و عثمان پس ایمان ملتبس بظلم آنست که بولایت ایشان مخلوط گردانند و ایضاً در تفسیر فرات
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم
بذکر الله الا بذکر الله تطمئن القلوب یعنی آنانکه ایمان آوردند و آرام گرفت دلهای ایشان بیاد خدا بدانید که بیاد
خدا آرام میگیرد و ساکن میشود دلها حضرت فرمود که حضرت رسول بحضرت علی بن ابیطالب گفت میدانی
این آیه در شان که نازل شده است آنکه تصدیق کند مرا و ایمان آورد بمن و دوست دارد ترا و فرزندان ترا بعد
از تو و تسلیم کند امامت را از برای تو و امامان بعد از تو و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر این آیه
که ذکر خدا محمد است که دلها بآن مطمئن میگردد و آنحضرت ذکر خداست و حجاب خداست و علی بن ابراهیم روایت کرده
الذین آمنوا شیعیان و ذکر خدا امیر المومنین و ائمه علیهم السلام اند و ایضاً بروایت از حضرت باقر روایت کرده
است که فرموده است که محبت ما ایمان است و بغض و عداوت ما کفر است پس این آیه را خواند و لکن الله حبب الیکم
الایمان و زینه فی قلوبکم و کره الیکم الکفر و الفسوق و العصیان اولئک هم الراشدون یعنی ولیکن
خدا دوست گردانیده بسوی شما ایمان را و زینت داده است آنرا در دلهای شما و مکروه کرده بسوی شما کفر را
و فسوق و عصیت را آن گروه ایشانند راه یافتگان بطریق صلاح و رستگاری و کلینی و علی بن ابراهیم روایت
در تاویل این آیه که ایمان امیر المومنین است و کفر ابوبکر است و فسوق عمر است و عصیان عثمان است و کلینی روایت کرده
است از حضرت صادق در تفسیر قول حق تعالی و هدوا الی الطیب من القول و هدوا الی صراط
الحمید یعنی هدایت یافته شدند مومنان بسوی پاکیزه و نیکوئی از گفتار و هدایت یافته شدند بسوی راه خداوند
مستحق حمد و ستایش فرمود که این آیه در شان حمزه و جعفر و عبیده و سلمان و ابوذر و مقداد نازل شده
هدایت یافته شدند بسوی ولایت امیر المومنین و علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است

در تفسیر قول حق تعالی انهم یکیدون کیدا یعنی کافران مکر میکنند مکر کردنی حضرت فرمود که مراد
ابوبکر و عمر و سایر منافقند که مکر کردند با رسول الله و با امیر المؤمنین و فاطمه زهرا و اکید کیدا و من مکر میکنم
بایشان مکر کردنی با آنکه در دنیا حکم اسلام بایشان جاری میکنم و در آخرت با کافران ایشانرا بجهنم فرو
میبرم با جزای مکر ایشان فمهل الکافرین امهلهم رویدا پس مهلت بده کافرانرا مهلت بده ایشانرا
اندک زمانی حضرت فرمود که چون حضرت قائم مبعوث گردد و ظاهر شود انتقام میکشد برای من از جباران و طاغیان
با اهل از قریش و بنی امیه و سایر مردم میکشد و این حدیث را بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است
تفسیر این آیه ان الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین فی نار جهنم یعنی آنها که کافر شدند از اهل کتاب
و مشرکان در آتش جهنم اند حضرت فرمود که مراد آن جماعت اند که قرآن بر ایشان نازل شد پس مرتد شدند
کافر شدند با آنکه بعد از رسول معصیت امیر المؤمنین کردند و بروایت دیگر الذین کفروا من اهل الکتاب
که تکذیب شیعه میکنند و مشرکان آنها اند که با امیر المؤمنین در خلافت شریک قرار دادند یعنی نبودند تا آنکه
کافر شدند از تکذیب کنندگان شیعه و آنها که امیر المؤمنین را از مرتبه خلافت بمرتبه چهارم قرار داده اند جدا
کفر و شرک تا بیاید بسوی ایشان بینه فرمود یعنی واضح شود حق از برای ایشان رسول من الله یعنی محمد
یتلوا صحفا مطهرة یعنی تلاوت میکند صحیفهای پاکیزه را حضرت فرمود که یعنی دلالت میکند مردم را به
اولوا الامر بعد از خود که ائمه اند علیهم السلام و ایشانند صحف مطهره فیها کتب قیمة فرمود که یعنی نزد ایشان است
حق واضح و ما تفرق الذین اوتوا الکتاب یعنی که متفرق نشدند آنها که تکذیب شیعه کردند الا
من بعد ما جاءتهم البینة مگر بعد از آنکه حق بنزد ایشان آمد و ما امروا الا لیعبدوا الله مخلصین
له الدین فرمود که یعنی مأمور نشده اند این اصناف مسلمانان مگر از برای آنکه عبادت کنند خدا را

خدارا در حالتیکه خالص گردانیده باشند از برای خدا دین را یا آنکه ایمان بیاورند بخدا و رسول
و ائمه علیهم السلام وذلك دين القيمة و اینست دین قیمه فرمود که قیمه فاطمه زهراست ع و بروایت دیگر
قائم آل محمد ست ص ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات فرمود که یعنی آنانکه ایمان آورده اند بخدا
و رسول ص و باولوا الامر و اطاعت کرده اند ایشان را در آنچه امر کرده اند اولئك هم خير البرية یعنی
ایشان بهترین خلایقند و بروایت دیگر فرمود که این آیه در شان آل محمد ص نازل شده است و در امالی
شیخ از جابر انصاری روایت کرده است که روزی نزد حضرت رسول ص بودیم حضرت امیر المؤمنین
آمد حضرت رسول ص فرمود آمد بسوی شما برادر من پس فرمود بحق آن خداوندیکه جانم بید قدرت اوست این
و شیعیانش رستگارانند در روز قیامت بدرستیکه او پیش از همه کس [illegible] قسمت بالسویه را و پیش از همه
رعایت مینماید رعیت و فضیلتش نزد خدا از همه بیشتر است پس این آیه نازل شد و هرگاه آنحضرت میآمد
اصحاب محمد ص میگفتند آمد خیر البریه و ایضا از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که رسول خدا ص
فرمود که هیچ بابی نیست در بهشت مگر آنکه نوشته است بخط و زبان سریانی که آل محمد خیر البریه و ایضا از یعقوب
بن میثم تمار روایت کرده است که رفتم بخدمت حضرت امام محمد باقر ع و گفتم فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا
در کتابهای پدر خود یافتم که امیر المؤمنین ع به پدرم میثم گفت که دوست دار دوستان آل محمد را هر چند فاسق
و زناکار باشند و دشمن دار دشمنان آل محمد را هر چند بسیار روزه گیرند و بسیار نماز کنند بدرستیکه شنیدم
از رسول خدا ص که این آیه را خواند ان الذين آمنوا وعملوا الصالحات اولئك هم خير البرية پس بجانب من کرد و گفت ایشان
تو و شیعیان تواند یا علی وعده گاه تو و ایشان حوض کوثر است [illegible]
نورانی ... پس حضرت امام محمد باقر ع فرمود که در کتاب علی چنین نوشته شده است ...

درشان حضرت امیر روایت شده است و بعضی مجملا احوال آن حضرت ان شاء الله مذکور خواهد شد و بعد از
این حق تعالی فرموده است رضی الله عنهم ورضوا عنه یعنی خدا از ایشان راضی شده و ایشان از خدا راضی شده اند
از حضرت صادق ع روایت کرده اند که خدا راضی است از مومن در دنیا و آخرت و مومن هر چند در دنیا از خدا
راضی است اما در دلش چیزی هست برای آنچه می بیند از تمحیص و ابتلا و امتحان و چون در روز قیامت ثوابهای
خدا را که برای او مقرر کرده می بیند در آنوقت راضی میشود از خدا آنچه حق و سزاوار رضا و خوشنودی است
ایضا روایت کرده است از ابان ابن تغلب که حضرت صادق ع این آیه را تلاوت نمود و ویل للمشرکین الذین
لا یوتون الزکوة وهم بالآخرة هم کافرون یعنی وای بر مشرکان آنانکه نمیدهند زکوة را و ایشان بآخرت
کافرانند پس فرمود ای ابان آیا گمان میکنی که خدا از مشرکان و بت پرستان که از اموال ایشان طلب میکند
ایشان با خدا خدای دیگر می پرستند ابان گفت پس کیستند ایشان حضرت فرمود که یعنی وای بر آنها که با امام
اول شریک قرار داده اند و در شک کرده اند بسوی امام آخر آنچه گفت در حق او و امام اول و ایشان باو کافرند
و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی واذکروا نعمة الله علیکم ومیثاقه
الذی واثقکم به اذ قلتم سمعنا واطعنا یعنی یاد کنید نعمت خدا را بر شما و پیمان او را که بر شما
محکم گرفت چون گفتید شنیدیم و اطاعت کردیم که چون حضرت رسول صلعم پیمان گرفت بر ایشان بولایت
و امامت علی بن ابیطالب ع گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم پس شکستند پیمان را بعد از آن حضرت و کلینی از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی هو الذی خلقکم فمنکم کافر ومنکم مومن
یعنی و اوست که خلق کرده است شما را پس بعضی از شما کافرند و بعضی مومن فرمود که دانست خدا ایمان شما را
بولایت ما و کفر ایشان را بولایت ما در روزی که پیمان گرفت در صلب آدم ع و ایشان ذره چند بودند

وایضا

و ابصار روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر ع که حق تعالی خطاب کرده است حضرت امیر المومنین ع
را در قرآن در آنجا که فرموده است ولو انهم ظلموا انفسهم جاءوک واستغفروا الله واستغفر لهم
الرسول لوجدوا الله توابا رحیما فلا وربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا
یجدوا فی انفسهم حرجا مما قضیت ویسلموا تسلیما یعنی اگر آنکه ایشان چون ستم کردند بر نفسهای
خود می آمدند بسوی تو پس طلب آمرزش میکردند از خدا و طلب آمرزش میکرد برای ایشان رسول ص هر آینه
می یافتند خدا را قبول کننده توبه و مهربان پس نه بحق پروردگار تو که ایشان ایمان ندارند تا آنکه
حکم سازند ترا در آنچه نزاع و خلاف افتد در میان ایشان پس نیابند در خواطر خود تنگی از آنچه حکم کنی تو در القضایا
کنند حکم ترا حکم کردنی حضرت فرمود که ابن خطاب امیر المومنین در باب صحیفه ملعونه که ابوبکر و عمر و جمعی از منافقان
نوشتند و با یکدیگر عهد کردند که اگر حق تعالی محمد ص را از دنیا ببرد نگذارند که خلافت به بنی هاشم برسد مراد
از ما شجر بینهم اینست که سعی بر چه کردند این است یعنی ایشان کافر شدند باین عمل و ایمان ایشان درست نمیشود
مگر آنکه بیایند بخدمت حضرت امیر المومنین ع پس استغفار کنند از خدا و طلب مغفرت کند از برای ایشان رسول خدا و این
است بر آنکه مخاطب با ابن خطاب حضرت رسول است ص و الا میبایست استغفرت لهم بگوید تا آنکه توبه ایشان
قبول خواهد شد پس بعد از آن بیان فرمود کیفیت توبه ایشان را که مقبول نیست و ایمان ایشان درست نیست
مگر آنکه بخدمت حضرت امیر المومنین ع بیایند و اقرار بکنند بآن خطائی که کرده اند و آن حضرت را عرض کنند که ای سیدنا ای
مولانا آن خطا که کرده ایم بکش و میخواهی عفو کن و ببخش پس هر حکمی از اینها که بکند در حق ایشان
راضی باشند و دلتنگ نباشند هرگاه چنین توبه بکنند توبه ایشان مقبول میشود پس بعد از آن فرمود و لو
انهم فعلوا ما یوعظون به لکان خیرا لهم حضرت فرمود که اگر بکنند آنچه پند داده شدند بآن در باب علی ع

چنانچه در آیه سابقه مذکور شد بهر آئینه بهتر خواهد بود از برای ایشان و ایضاً از حضرت صادق علیه السلام
وارد شده است در تفسیر این آیه بل تؤثرون الحیوة الدنیا یعنی بلکه اختیار میکنند زندگانی دنیا را
حضرت فرمود که ولایت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور که دنیا با ایشان بود والآخرة خیر وابقی
و ولایت آخرت بهتر و باقی تر است حضرت فرمود که مراد ولایت امیر المؤمنین است که ثواب آخرت مترتب
است بر آن و ایضاً از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فاقم وجهک للدین
حنیفا یعنی پس راست گردان روی خود را برای دین حق در حالیکه میل کننده باشی از دینهای باطل
فطرة الله التی فطر الناس علیها یعنی آن خلقتی که خدا مردم را بر آن خلق کرده علی بن ابراهیم
و صفار و ابن بابویه بسندهای بسیار از حضرت امام رضا و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند
که مراد آنست که مفطور گردانیده است ایشان را بر معرفت در روز الست بر توحید لا اله الا الله و محمد
رسول الله و علی امیر المؤمنین [illegible] داخل توحید است و هرگاه اقرار بامامت علی بن ابیطالب علیه السلام نکرده است
بیگانگی خدا اقرارش درست نیست و مشرک است و ایضاً بسند معتبر روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام
در تفسیر قول حق تعالی ان الذین آمنوا ثم کفروا ثم آمنوا ثم ازدادوا کفرا لم یکن الله لیغفر لهم
ولا لیهدیهم سبیلا یعنی آنانکه ایمان آوردند پس کافر شدند پس ایمان آوردند پس کافر شدند پس زیاد
کردند کفر را نخواهد بود که خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه هدایت کند ایشان را براهی از راههای خیر و نجات
حضرت فرمود که این آیه نازل شده است در حق ابوبکر و عمر و عثمان که ایمان آوردند به پیغمبر در اول امر یعنی بزبان
و کافر شدند یعنی کفر خود را ظاهر کردند در وقتیکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله عرض کرد بر ایشان ولایت امیر المؤمنین را
و گفت من کنت مولاه فعلی مولاه یعنی هر که من مولای اویم و صاحب اختیار او علی مولای او و

و پیشوای او است پس چون حضرت تکلیف بیعت با ایشان کرد بنا چار بزبان اقرار کردند و بیعت
امیرالمؤمنین ع کردند پس کافر شدند در وقتیکه حضرت پیغمبر ص از دنیا رفت پس اقرار به بیعت نکردند پس کفر
زیاد کردند و آنها را که در غدیر خم با امیرالمؤمنین ع بیعت کرده جبر کردند که تا با ابوبکر بیعت کنند با آنکه امیرالمؤمنین
را جبر به بیعت کردند پس باقی نماند از برای این گروه هیچ خیر یعنی بهره از ایمان فرمود در تفسیر قول حق تعالی ان
الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبین لهم الهدی الشیطان سول لهم واملی لهم یعنی
بدرستیکه آنها که برگشتند از دین برگشتند بر پشتهای خود یعنی بکفری که بر آن بودند بعد از آنکه ظاهر شده بود
از برای ایشان هدایت شیطان زینت داد و برای ایشان ضلالت ایشان را و دراز گردانید آرزو های ایشان را
حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمر و عثمان اند که از ایمان برگشتند بترک ولایت امیرالمؤمنین ع و ایضاً فرمود در
تفسیر قول حضرت عزت و من یرد فیه بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم یعنی هر که اراده کند در وی بی راهی کردن را
بسبب میل کردن از حق متمرون باظلم بچشانیم او را از عذابی دردناک حضرت فرمود که این آیه نازل شد در باب
ابوبکر و عمر و ابوعبیده که کاتب ایشان بود در وقتیکه داخل کعبه شدند و عهد و پیمان بستند بر کفر خود و انکار
آنچه نازل شده بود در شان امیرالمؤمنین ع پس ملحد شدند در میان خانه خدا بظلمی که کردند بر حضرت پیغمبر ص
و ولی او حضرت علی بن ابیطالب ع پس دور شدند از رحمت خدا گروه ستمکاران و ایضاً روایت کرده است از حضرت صادق ع
در تفسیر قول حق تعالی انکم لفی قول مختلف یؤفک عنه من افک یعنی بدرستیکه شما در گفتار مختلفید
و گفتار مختلف ایشان در ولایت علی بن ابیطالب ع بود و برگردانیده میشود از او هر که برگشت و برگردیده میشود از
ولایت آنحضرت و ایضاً کلینی و ابن بابویه باسانید بسیار از حضرت باقر ع روایت کرده اند که این آیه چنین نازل شد فابی
اکثر الناس بولایة علی الا کفورا یعنی ابا کردند اکثر مردم از انکار ولایت علی را مگر کفر ...

شده است و قل الحق من ربکم فی ولایة علی و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین
آل محمد نارا احاط بهم سرادقها یعنی بگو که حق و قول درست از جانب پروردگار شما است در ولایت
علی بن ابی طالب پس هر که خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کافر شود ما آماده کرده ایم از برای ستمکاران آل
محمد آتشی را که احاطه کرده است بایشان پرده های آن و در کتاب تاویل الآیات از خطیب خوارزمی از
سلیمان روایت کرده است که او از ابن عباس روایت کرده است که جماعتی از حضرت رسول پرسیدند که
این آیه در حق که نازل شده است وعد الله الذین آمنوا و عملوا الصالحات منهم مغفرة و اجرا عظیما
یعنی وعده کرده است خدا آنها را که ایمان آورده اند و عملهای شایسته کرده اند از ایشان آمرزش گناهان و مزد
بزرگ را حضرت فرمود که چون روز قیامت شود علمی از نور سفید بلند کنند منادی ندا کند که برخیزد سید مؤمنان و برخیزند با او
آنها که ایمان آورده اند بعد از مبعوث شدن محمد پس برخیزد علی بن ابی طالب و علمی از نور سفید بدست او دهند و در
زیر آن علم جمیع سابقان و لاحقان اولین از مهاجرین اولین و انصار باشند مخلوط نشود بایشان غیر
ایشان تا آنکه بنشینند بر منبری از نور رب العزة و عرض کنند جمیع را بر آن حضرت یکی یکی و هر یک را مزد و ثواب
او عطا میکنند پس چون بآخر ایشان برسد بایشان گویند دانستید صفت خود را و منازل خود را در بهشت
بدرستیکه پروردگار شما میگوید که شما را نزد من آمرزش و مزد عظیم است پس حضرت برخیزد با این گروه که در زیر
علم او باشند تا ایشان را داخل بهشت گرداند و غیر ایشان را داخل جهنم گرداند پس اینست معنی قول حق تعالی
والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم
یعنی و آنانکه ایمان آورده اند بخدا و پیغمبران او این جماعت ایشانند بسیار تصدیق کنندگان پیغمبران او و شهیدان
بالوانند نزد پروردگار ایشان مر ایشانراست اجر ایشان و نور ایشان حضرت فرمود که یعنی سابقان اولین و

و دشمنان که ولایت امیر المؤمنین علیه السلام را انکار کنند والذین کفروا وکذبوا بآیاتنا اولئک اصحاب الجحیم
یعنی و آنانکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیات ما ایشانند اصحاب جهنم فرموده که یعنی کافر شدند و دروغ شمردند
ولایت را و انکار حق علی کردند مترجم گوید که احادیث در تاویل این نوع از آیات بسیار است که در کتاب بحار
الانوار ذکر شده است و بعضی در مجلد احوال حضرت امیر المؤمنین علیه السلام مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی و تاویل ایمان به ائمه
علیهم السلام ظاهر است زیرا که جزء عمده ایمان است و مستلزم سایر اجزاء نیز هست زیرا که اصول و فروع ایمان به بیان
ایشان معلوم میشود و تاویل ایمان با ایشان باعتبار همین جهات و کتمان ایمان در ایشان واضح است و تاویل کفر
به انکار ولایت نیز معلوم است زیرا که جزء عمده ایمان از ایشان مسلوب است و ایضا انکار آنچه پیغمبر آورده است
عین کفر است و تاویل شرک بشریک گردانیدن در ولایت یا انکار ولایت بچند وجه است اول آنکه در برابر
امامی که خدا نصب کرده دیگری را نصب کردن با خدا شریک شدن است دوم آنکه اطاعت کسی کردن
که خدا نفرموده باشد بحکم پرستیدن او باشد چنانچه حق تعالی مکرر در قرآن میفرماید که عبادت شیطان مکنید اطاعت
او را عبادت فرموده و فرموده است که اهل کتاب علما و رهبانان خود را خداوندان گرفته اند بغیر از خدا عبادت
و باطل پرستیدن شمرده است سیم آنکه حق تعالی بسیاری از چیزها که نسبت بدوستانش واقع شده است بخود نسبت
داده است چنانکه ظلم بر ایشان را ظلم بر خود شمرده و اطاعت بحقیقت ایشانرا اطاعت و بیعت خود شمرده
پس ممکن است که خواهد بود که شریک با ایشان قرار دادن را شریک با خدا قرار داده باشد **فصل سیزدهم** در بیان آن
احادیثی که دلالت میکنند بر آنکه ایشانند ابرار و متقیان و سابقان و مقربان و شیعیان ایشانند اصحاب الیمین
و دشمنان ایشانند اشرار و فجار و اصحاب الشمال اند باسناد بسیار منقول است در تفسیر قول حق تعالی والسابقون
السابقون اولئک المقربون فی جنات النعیم که مفسران گفته اند بعضی برآنکه سبقت گرفته اند

با ایمان و طاعت سبقت خواهند گرفت در آخرت بسوی بهشت ایشانند مقربان در بهشتهای
نعیم از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فرمود که من اسبق سابقانم بسوی خدا و رسول خدا
و نزدیکترین مقربانم بسوی خدا و رسول و از ابن عباس روایت کرده است که سبقت گیرندگان سه کس اند
حزقیل مؤمن آل فرعون که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت موسی ع و حبیب صاحب یس ص که پیش از همه کس
ایمان آورد بحضرت عیسی ع و علی بن ابیطالب ع که پیش از همه کس ایمان آورد بحضرت محمد ص و او افضل ایشانست
و ابن شهرآشوب از حضرت صادق ع روایت کرده که مائیم سابقون که پیشی گرفته‌ایم بر همه امت در همه کمالات
و مائیم آخرون که دولت ما بعد از همه خواهد بود و ابن بابویه از شیخ طوسی روایت کرده است بسند او از ابن عباس
که گفت پرسیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر قول حق تعالی والسابقون السابقون اولئک المقربون
حضرت فرمود که جبرئیل گفت که ایشان علی و شیعیان اویند که سبقت میگیرند بسوی بهشت و مقربند بسوی خدا
بگرامی داشتن خدا ایشان را و ایضا از حضرت امام محمد باقر ع روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فاما ان کان
من المقربین فروح و ریحان و جنة نعیم یعنی اگر میت از جمله مقربان است پس از برای او روح است یعنی
استراحت با نسیم بهشت و ریحان یعنی رزق طیب نیکو یا گل بهشت که در وقت مردن می آورند که او ببوید
و بهشتی که در آن تنعم کند حضرت فرمود که این آیه در شان حضرت امیرالمؤمنین است و امامان بعد از او علیهم السلام
و در عیون اخبار الرضا از حضرت امیرالمؤمنین ع روایت کرده است که فرمود که در شان من نازل شده است این آیه
والسابقون السابقون اولئک المقربون و در کتاب سلیم بن قیس هلالی روایت کرده است که در شان حضرت
امیرالمؤمنین ع در وقتیکه بر مهاجران و انصار احتجاج کرد فرمود که سوگند میدهم شما را بخدا که آیا میدانید در وقتیکه
نازل شد والسابقون الاولون من المهاجرین والانصار والسابقون السابقون اولئک

اولئک المقربون پرسیدند از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله از تفسیر این دو آیه حضرت فرمود که
خدا فرستاده است در شأن پیغمبران و اوصیای ایشان پس منم که بهترین پیغمبران خدا و رسولانم و وصیم
علی بن ابیطالب وصی من بهترین اوصیاست همه گفتند بلی شنیدیم و شیخ طبرسی در مجمع البیان از حضرت
باقر علیه السلام روایت کرده است که سابقان چهار کس اند پسر آدم که کشته شد و سابق امت موسی که
مؤمن آل فرعون است و سابق امت عیسی که حبیب نجار است و سابق امت محمد صلی الله علیه و آله
علی بن ابیطالب است و کلینی روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام به جماعتی از شیعه خطاب کرد که
شما شیعیان خدائید و شما یاوران خدائید و شمائید سابقون اولون و سابقون آخرون و سابقون
در دنیا و سابقون در آخرت بسوی بهشت ما ضامن شده ایم از برای شما بهشت را بضمانت خدا و ضمانت
رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابراهیم روایت کرده است که اصحاب میمنه مؤمنانند که گناهان کرده اند
و ایشان را در موقف حساب باز میدارند و سابقان آنهایند که سبقت مینمایند بسوی بهشت بی حساب
و کلینی از اصبغ بن نباته روایت کرده است که مردی آمد بخدمت حضرت امیر المؤمنین و گفت یا امیر المؤمنین
جماعتی میگویند که بنده زنا نمیکند در حالتیکه مؤمن باشد و خون حرام نمیریزد در حالتی که مؤمن باشد و دزدی نمیکند
در حالتیکه مؤمن باشد و این سخن بسیار بر من گران است و سینه ام تنگی میکند که بگویم این بنده نماز را مثل من میکند
و مردم را دعوت باسلام مثل من میکند و او دختر بمن میدهد و من دختر باو میدهم و او میراث از من می برد و من
میراث از او می برم بجهت گناه اندکی که کند از ایمان بدر میرود حضرت فرمود که راست است آنچه گفتی و من شنیدم
از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که چنین میگفت و دلیل بر این کتاب خداست حق تعالی مردم را بر سه طبقه خلق
کرده است و سه منزلت برای ایشان قرار داده است و در قرآن اصحاب میمنه و اصحاب مشئمه و سابقون اینجه

ذکر کرده است از سابقین پس ایشان پیغمبرانند بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و در ایشان پنج روح
قرار داده است روح القدس و روح الایمان و روح القوة و روح الشهوة و روح البدن پس بروح القدس
مبعوث گردیدند پیغمبران بعضی مرسل و بعضی غیر مرسل و باین روح خبرها را میدانستند و بروح الایمان عبادت میکنند
خدا را و شریک نمیگردانند برای او چیزی را و بروح قوت جهاد میکنند با دشمن خود و تحصیل معاش خود میکنند
و بروح شهوت طعام لذیذ میل مینمایند و حلال از زنهای جوان را نکاح میکنند و بروح بدن راه میروند پس
این جماعت آمرزیده اند بعضی معصوم و اگر بندرت ترک اولی و مکروهی بکنند خدا عفو میکند و اثرش باقی
نمیماند پس حضرت فرمود خدا میفرماید تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض منهم من کلم الله و رفع
بعضهم درجات و آتینا عیسی ابن مریم البینات و ایدناه بروح القدس یعنی این پیغمبران فرستادگی
و زیادتی دادیم بعضی از ایشان را بر بعضی بعضی از پیغمبران کسی بود که خدا با او سخن گفت چون حضرت
موسی و حضرت محمد صلوات الله علیهما و بلند گردانید بعضی از ایشان را بپایهای بسیار که محمد است و دادیم ما عیسی
پسر مریم را معجزهای واضح و قوت دادیم او را بروح مقدس پاکیزه و در باب جمیع پیغمبران فرمود ایدهم بروح
منه یعنی تقویت کرد ایشان را بروحی که از او است یعنی برگزیده او است یا از عطاهای او است حضرت
فرمود یعنی گرامی داشت ایشان را بآن روح پس زیادتی داد ایشان را بر غیر ایشان پس ذکر کرد اصحاب میمنه را و ایشان
مؤمنانند چنانکه سزاوار ایمان است و در ایشان چهار روح قرار داده است روح ایمان و روح قوت و روح شهوت و
روح بدن پس پیوسته این چهار روح را کامل میگردانند تا آنکه بر او حالتی چند وارد شود پس آن مرد گفت یا
یا امیر المؤمنین آن حالتها کدام است حضرت فرمود اما اول آنها پس چنانست که حق تعالی فرموده است و منکم
من یرد الی ارذل العمر لکیلا یعلم بعد علم شیئا یعنی بعضی از شما بر میگردد بخسیس ترین عمر تا که علم

که عمر خرافت باشند تا آنکه بدانند بعد از دانستن هیچ چیز را حضرت فرمود که پس این مردم کم میشود از او جمیع ارواح
و از دین خدا بدر نمیرود زیرا که خدا او را رد کرده است به سن خرافت پس او نمیداند وقت نماز را و نمیتواند در شب و روز
که برای نماز برخیزد و در صف جماعت با مردم بایستد پس این نقصانیست از روح ایمان و هیچ ضرر باو
نمیرساند و بعضی از ایشان هستند که کم میشود از او روح قوت پس نمیتواند با دشمنان جهاد کند و قوت و قدرت
بر طلب معاش ندارد و بعضی کم میشود از او روح شهوت بحیثیتیکه اگر خوشروترین دختران آدم براو بگذرد
میل نمیکند بسوی آنها و برنمیخیزد و روح البدن در او باقیست که بآن راه میرود و حرکت میکند تا ملک الموت بسوی او
آید و این مرد حالش نیکوست زیرا که خدا این را نسبت باو کرده است و گاه هست که حالتی چند او را عارض میشود
در ایام توانائی و جوانی پس قصد گناه میکند پس روح قوت او را تشجیع میکند و روح شهوت از برای او زینت
میدهد و روح البدن او را میکشد و می اندازد تا مرتکب گناه میشود پس چون او دست بحرام گذاشت روح ایمان از او
مفارقت میکند و برنمیگردد بسوی او تا توبه نکند پس اگر توبه کند خدا توبه اش را قبول میکند و اگر توبه نکند و باز
عود کند بسوی گناه خدا او را داخل آتش جهنم میکند و اما اصحاب مشئمه پس یهود و نصاری اند خدا
میفرماید الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم فرمود که یعنی میشناسند محمد صلعم را و ولایت او را در (اهلبیت)
توریة و انجیل چنانچه میشناسند فرزندان خود را در خانهای خود و ان فریقا منهم لیکتمون الحق
و هم یعلمون یعنی بدرستیکه جماعتی از ایشان می پوشانند حق را با آنکه میدانند الحق من ربک فرمود
حق از جانب پروردگار تو است که تو رسول بسوی ایشان فلا تکونن من الممترین پس مباش تو از جمله شک
کنندگان پس چون آنچه را میدانستند نشناختند و انکار کردند خدا ایشان را باین مبتلا کرد پس سلب کرد از
ایشان روح ایمان را و ساکن کرده اند در بدن ایشان سه روح را روح قوت و روح شهوت و روح البدن

پس اضافه کرد و نسبت داد ایشان را بچهارپایان پس فرمود ان هم الا کالانعام یعنی نیستند ایشان
مگر مانند چهارپایان برای که چهارپایان بروح قوت علف میخورند و بروح شهوت راه میروند و بروح بدن با بار بر میدارند پس آن
سایل گفت زنده کردی دل مرا باذن و توفیق خدا یا امیر المؤمنین و این را بسیار از حضرت باقر روایت
کرده است در تفسیر این آیه فاما ان کان من اصحاب الیمین فسلام لك من اصحاب الیمین پس اگر بوده باشد آن
میت از اصحاب یمین پس سلام بر تو باد ای صاحب یمین و از جانب اصحاب الیمین که برادران تواند سلام میکنند
بر تو چنانکه اکثر مفسران گفته‌اند و حضرت در این حدیث فرمود که اصحاب الیمین شیعه اند حق تعالی به پیغمبر
میگوید که پس سلام بر تو باد از اصحاب یمین یعنی تو سالمی از ایشان که فرزندان ترا میکشند و در روایت
دیگر فرمود که شیعیان و دوستان مایند و در کتاب تاویل الآیات از حضرت باقر روایت کرده است که متوجه نشد
بسوی من احدی از خلق من که محبوب تر باشد بسوی من از دعا کننده که بخواند مرا و سوال کند بحق محمد و اهل
بیتش همچنانکه آدم اخذ کرد از پروردگارش آن چند کلمه را پس توبه او مقبول گشت این بود که گفت اللهم انت ولی
نعمتی والقادر علی طلبتی وقد تعلم حاجتی فاسئلك بحق محمد و آل محمد الا ما رحمتنی
فغفرت لی زلتی یعنی خداوندا توئی صاحب اختیار من در نعمت من و توئی قادر بر طلب و سوالی از تو میکنم
در تحقیق که میدانی تو حاجت مرا پس سوال میکنم از تو بحق محمد و آل محمد که البته مرا رحم کنی و بیامرزی لغزش
مرا پس حضرت عزت وحی کرد بسوی او که ای آدم منم ولی نعمت تو ام و قادرم بر برآوردن مطلوب تو و بتحقیق
که میدانم حاجت ترا پس بچه سوال کردی از من بحق این جماعت آدم گفت ای پروردگار من چون دمیدی
در من روح را سر بلند کردم بسوی عرش تو ناگاه دیدم بر روی آن نوشته بود لا اله الا الله محمد رسول
الله پس دانستم که محمد گرامی ترین خلق نزد تو است پس نامهارا بر من عرض کردی پس از جمله آنها که

که بدین که گذشتند از اصحاب یمین آل محمد و شیعیان ایشان بودند پس دانستم که ایشان نزدیک‌ترین
خلق‌اند بسوی تو حق تعالی فرمود که راست گفتی ای آدم و ایضاً روایت کرده است از حضرت
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود با حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که توئی که خدا حجت گرفت بتو در ابتدای آفرینش در وقتی که
ایشان را بازداشت نزد خود و ایشان شبحی چند بودند پس با ایشان فرمود که آیا من پروردگار شما
نبودم گفتند بلی گفت آیا محمد رسول من نیست گفتند بلی فرمود که آیا علی امیر و پادشاه مؤمنان نیست
پس همه خلق ابا کردند و تکبر ورزیدند و طغیان کردند از ولایت تو مگر چند نفر قلیلی و ایشان در نهایت
قلت و کمی‌اند و ایشان‌اند اصحاب یمین و ایضاً روایت کرده است که از حضرت باقر پرسیدند از تفسیر قول
فاما ان کان من المقربین فرمود که مقربان آنهایند که بنزد امام قربی و منزلتی دارند و پرسیدند از اصحاب
فرمود که مراد اقرار بامامت ائمه حق وارد است اهل اصحاب یمین است پرسیدند از تفسیر و اما ان کان من المکذبین
الضالین یعنی اما اگر باشند از تکذیب کنندگان پیغمبران و از گمراهان پس نزلی است برای ایشان
از حمیم که ... و در آوردن در آتش سوزان حضرت فرمود که ایشان جماعتی‌اند که تکذیب امام کردند
و روایت کرده است که از حضرت صادق سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی ما سلککم فی سقر قالوا لم
نک من المصلین یعنی اصحاب الیمین سؤال میکنند از مجرمان و کافران که چه چیز شما را در جهنم داخل کرد گفتند
نبودیم از مصلین بنابر مشهور یعنی از نماز گذارندگان و در این روایت حضرت فرمود که مصلی در اینجا
یعنی نماز گذارنده نیست بلکه به معنی سابق است در گرو تاختن اسبان و اسب ... یکی
آنکه پیش از همه است از سابق می‌نامند و مصلی می‌گویند و بعد از او متصل است که سرش
جانب دست و پیش در ساق است پس بقول ائمه علیهم السلام که بر همه امت پیشی گرفته‌اند و

الاعمال مصلی شیعهٔ ایشان است که خود را میخواهند بایشان ملحق نمایند و متابعت ایشان می نمایند اما در
درجهٔ ایشان نیستند پس ظاهر است این معنی انسب است بسیاق آیه زیرا که مخالف در اصول این انسب است باحوال
مجرمان و مشرکان از مخالفت در فروع که نماز باشد و همچنین و لم نک نطعم المسکین یعنی طعام نمیدادیم
درویش را آن نیز در حدیث وارد شده است که مراد دادن خمس است بآل محمد صلعم پس آن نیز با اصول دین اولی
توان برگردانید و ابن بابویه از حضرت صادق ع روایت کرده است که فرمود در تفسیر این آیه کل نفس بما
کسبت رهینة الا اصحاب الیمین یعنی هر نفسی بآنچه کرده است از اقوال و اعمال مرهون است مگر اصحاب
یمین حضرت فرمود که اصحاب یمین شیعیان ما اهل بیت اند و فرمود در تفسیر تتمهٔ آیه که فی جنات یتساءلون
عن المجرمین است که حضرت رسول صلعم به حضرت امیر ع گفت که یا علی مجرمان آنهااند که انکار ولایت تو کرده اند
و فرمود که چون از ایشان پرسند که چه چیز شما را بجهنم در آورد گویند نبودیم از نماز گذارندگان و طعام نمیدادیم
بدرویشان و شروع میکردیم در باطل با شروع کنندگان چون اینها را گویند با ایشان اصحاب یمین با ایشان گویند
که اینها باعث دخول در جهنم و خلود در آن نمیشود دیگر چه میکردید ایشان گویند و کنا نکذب بیوم
الدین حتی اتینا الیقین یعنی و بودیم که تکذیب میکردیم روز جزا را تا آمد ما را مرگ یقین حضرت فرمود
که چون این را گویند اصحاب یمین با ایشان گویند که اینست که شما را بجهنم آورده است ای اشقیا و فرمود که
یوم الدین روز میثاق است که پیمان ولایت ترا از ایشان گرفتند و ایشان تکذیب کردند باو و
تکبر نمودند و علی بن ابراهیم از حضرت باقر ع روایت کرده است در تفسیر قول تعالی کلا ان کتاب الفجار
لفی سجین یعنی چنان نیست که شما گمان میکنید که قیامتی نخواهد بود بدرستیکه نامهٔ اعمال فجور کنندگان
در سجین است یا در نامهٔ ایشان نوشته شده است که روح ایشان در آنجاست و آن در هفتم طبقهٔ زمین

است

زمین است چاهی است در جهنم یا آنکه سجین نام نامهٔ عمل ایشان است حضرت فرمود که مراد از فجار که در این
آیه نازل شده ابوبکر و عمر و اتباع ایشان است بعد از آن فرموده است ویل یومئذ للمکذبین الذین
یکذبون بیوم الدین یعنی وای در آن روز مر تکذیب کنندگان را آنانکه تکذیب میکنند و دروغ می پندارند
روز جزا را حضرت فرمود که ایشان ابوبکر و عمرند وما یکذب به الا کل معتد اثیم اذا تتلی علیه آیاتنا
قال اساطیر الاولین یعنی و تکذیب نمیکنند بروز جزا مگر هر تجاوز کننده از حد و گناه کار هرگاه خوانده شود
بر او آیات ما میگوید این افسانهای پیشینیانست تا آنکه فرموده ثم انهم لصالوا الجحیم یعنی پس بدرستیکه
ایشان افروزندهٔ آتش جهنم اند حضرت فرمود که این آیات همه در شان ابوبکر و عمر است که ایشان تکذیب حضرت
رسول صلی الله علیه و آله میکردند و بعد از آن این آیه را تلاوت نموده است عینا یشرب بها المقربون حضرت فرمود
که مقربون حضرت رسول صلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم اند و ایضا بسند معتبر از آن
حضرت روایت کرده است که حق تعالی خلق کرد ما را از بلندترین مراتب علیین و خلق کرد دلهای شیعیان
ما را از آنچه بدنهای ما را از آن خلق کرد پس این آیه کریمه را تلاوت فرمود کلا ان کتاب الابرار لفی علیین
وما ادریک ما علیون کتاب مرقوم یشهده المقربون یعنی چنین است بدرستیکه نامهٔ اعمال
ابرار و نیکوکاران در علیین است و چه چیز خبر داده است ترا که چه چیز است علیون نامه ایست نوشته شده
واضح که حاضر اند نزد آن نامه و حفظ میکنند آنرا یا در روز قیامت شهادت میدهند برای آن مقربان یا
آنکه علیون نام محل آن کتابست که آسمان هفتم باشد یا سدرة المنتهی یا بهشت تا آنکه فرموده است یسقون
من رحیق مختوم ختامه مسک یعنی می آشامانند ایشان را از شراب خالص مهر کرده که مهر آن
مشک زده شده است حضرت فرمود که آبی است که هرگاه بیاشامند آنرا مومنان بوی مشک از آن می آید

وفی ذلک فلیتنافس المتنافسون یعنی و در این پس باید رغبت کنند رغبت کنندگان حضرت فرمود
در اینکه ذکر کردیم ثوابی هست که طلب نمایند آنرا مومنان ومزاجه من تسنیم یعنی آنچه بآن ممزوج میکنند آنرا
از چشمه تسنیم است حضرت فرمود که تسنیم بهترین شرابهای اهل بهشت است و آنرا برای آن تسنیم می نامند
که از مکان بلندی میریزد در جاهای ایشان عینا یشرب بها المقربون حضرت فرمود که یعنی تسنیم
چشمه ایست که مقربان خالص آنرا می آشامند و بچیز دیگر ممزوج نکرده اند و مقربان آل محمد صلوات الله
علیهم اند حق تعالی میفرماید السابقون السابقون اولئک المقربون یعنی رسول خدا صلی الله علیه و آله و
خدیجه کبری و علی بن ابیطالب و امامان از ذریت ایشان ملحق بایشان حق تعالی میفرماید الحقنا بهم
ذریتهم یعنی ملحق گردانیدیم بایشان ذریات ایشانرا و مقربان از تسنیم می نوشند بحت و صرف و آنرا
سایر مومنان ممزوج آنرا می آشامند پس علی بن ابراهیم گفته است که پس از این جهت وصف کرده حق تعالی مجرمانی را
که استهزا میکنند بمومنان و میخندیدند بایشان حتی که میخندیدند بایشان پس فرمود که ان الذین اجرموا
کانوا من الذین امنوا یضحکون یعنی آنها که مجرم شدند و شرک آورده بودند برآنها که ایمان آوردند
میخندیدند و اذا مروا بهم یتغامزون و چون میگذشتند بایشان بچشم اشاره میکردند و اذا
انقلبوا الی اهلهم انقلبوا فکهین و چون باز میگردیدند بسوی اهل خود باز میگردیدند تنعم کنندگان بمذمت ایشان و اذا
راوهم قالوا ان هولاء لضالون و چون ایشانرا میدیدند میگفتند این جماعت گمراهانند و ما ارسلوا علیهم
حافظین حق تعالی میفرماید که فرستاده نشده اند ایشان بر مومنان حفظ کنندگان اعمال ایشان فالیوم
الذین امنوا من الکفار یضحکون پس امروز که قیامت باشد آنانکه ایمان آوردند بحال کافران میخندند علی
الارائک ینظرون در حالتیکه بر تختها تکیه زده اند و نظر میکنند باحوال اهل جهنم هل ثوب الکفار

ما کانوا یفعلون حضرت فرمود که آیا خبر دهم کافران را با آنچه ایشان کردند و به روایت دیگر فرمود که
الذین اجرموا ابابکر و عمرند و اتباع ایشانند که می‌خندیدند و اشاره به چشم می‌کردند به سوی شیعیان ما و اتباع آن حضرت
و در مجمع البیان روایت کرده است که کانوا من الذین آمنوا یضحکون در شأن علی بن ابیطالب نازل
شده است و سببش آن بود که روزی آن حضرت در میان جمعی از مسلمانان بود و به خدمت حضرت رسول
می‌رفت منافقان با ایشان استهزا کردند و خندیدند و به چشم اشاره به یکدیگر کردند پس برگشتند به سوی اصحاب خود
و گفتند دیدیم امروز اصلع را یعنی امیرالمؤمنین که موی پیش سرش کم داشت پس خندیدیم بر او و در آن وقت این
آیه نازل شد و ابن بابویه از مقاتل و کلینی روایت کرده‌اند و ابوالقاسم حسکانی در شواهد التنزیل روایت کرده است
از ابن عباس که الذین اجرموا منافقان قریش‌اند و الذین آمنوا علی بن ابیطالب است و ابن شهرآشوب
روایت کرده است که حضرت امام حسن مجتبی فرمود که هرچه در کتاب خدا ان الابرار واقع شده است البته خدا به سوی آن
اراده نکرده است مگر علی بن ابیطالب و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را زیرا که ما نیکوکاریم با پدران و مادران
خود و دلهای ما بلند شده است به طاعتها و نیکیها و بیزار شده است از دنیا و محبت آن و اطاعت کرده‌ایم
رسول او را و از حضرت امام موسی کاظم روایت کرده است که فجار آنهایند که فجور کرده‌اند در حق ائمه و
طغیان و عدوان کرده‌اند در حق ایشان و در مجمع البیان از حضرت رسول خدا روایت کرده است که سجین
زیرین چاهی است در جهنم که سرش گشوده است و فلق چاهی است در جهنم که سرش پوشیده است و از حضرت باقر
روایت کرده است که اما مؤمنان پس بالا می‌برند اعمال ایشان را و ارواح ایشان را به سوی آسمان پس گشوده
می‌شود برای ایشان درهای آسمان و اما کافر پس عمل و روح او را بالا می‌برند تا آنکه به آسمان می‌رسد پس
منادی ندا می‌کند که ببرید آن را به سوی سجین و آن وادی است در حضرموت که آن را برهوت می‌گویند و

علی بن ابراهیم از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که سجین زمین هفتم است و علیون آسمان هفتم
و از حضرت حسن مجتبی علیه السلام روایت کرده است که مردم محشور میشوند در صخره بیت المقدس پس اهل بهشت
از جانب راست صخره محشور میشوند و جهنم را از جانب چپ صخره در منتهای زمین هفتم قرار میدهند و فلق
و سجین در آنجاست و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که
ملک عمل بنده را بالا می برد شاد و خوشحال چون حسناتش را بالا برد حق تعالی میفرماید ببرید عملش را
بسوی سجین که غرض او از این عمل غیر من بود و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
در تفسیر قول حق تعالی ان الابرار لفی نعیم و ان الفجار لفی جحیم یعنی بدرستیکه ابرار
نیکوکاران در نعیم بهشت اند و فاجران و کافران در آتش افروخته جهنم اند حضرت فرمود که ابرار مائیم
و فجار دشمنان ما اند و ایضا روایت کرده است در تفسیر و ما ادریک ما علیون کتاب مرقوم
یعنی مرقوم است بخیر که محبت محمد و آل محمد است و ایضا روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر قول حق
تعالی ام نجعل الذین امنوا و عملوا الصالحات کالمفسدین فی الارض ام نجعل المتقین
کالفجار یعنی یا میگردانیم آنان را که ایمان آوردند و کردند شایسته اعمال مانند افساد کنندگان در زمین
یا میگردانیم پرهیزکاران را مانند بدکاران ابن عباس گفت که آنها که ایمان آوردند و اعمال صالحه کردند علی
و حمزه و عبیده است و افساد کنندگان عتبه و شیبه و ولید اند که بدست آنها کشته شدند و پرهیزکاران علی علیه السلام
و اصحاب او بودند و فجار معویه و اصحاب او بودند

فصل چهاردهم در بیان اخباریکه در باب تاویل صراط و سبیل و اشباه اینها بائمه هدی علیهم السلام وارد شده

در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام و معانی الاخبار روایت کرده است
که حضرت فرمود در تفسیر قول حق تعالی اهدنا الصراط المستقیم یعنی دائم گردان از برای ما توفیق

خود را که بآن اطاعت تو کرده ایم در ایام گذشته خود تا اطاعت کنیم ترا در آینده عمرهای خود و
صراط مستقیم یعنی براه راست دو صراط است یکی صراط در دنیاست و یکی صراط در آخرت اما صراط مستقیم دنیا
آنست که از غلو پست تر باشد و از تقصیر بلندتر باشد و راست باشد و میل بسوی چیزی از باطل نداشته باشد
و صراط دیگر راه مؤمنانست بسوی بهشت در آخرت که راست است و میل نمیکند از بهشت بسوی جهنم و نه بغیر جهنم
حضرت صادق علیه السلام فرمود که یعنی ارشاد کن ما را بسوی راهی که راست است بسوی ملازمت راهی که میرساند آن کس را
بسوی محبت تو و میرساند بدین تو و مانع است از آنکه متابعت خواهشهای نفس خود بکنیم یا عمل کنیم برایهای
خود و هلاک شویم صراط الذین انعمت علیهم فرمود که یعنی بگوئید هدایت کن ما را براه آن جماعتی که انعام کرده
بر ایشان بتوفیق دادن از برای دین خود و طاعت خود و ایشان آن جماعت اند که حق تعالی در شان
ایشان فرموده است ومن یطع الله والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین
والشهداء والصالحین وحسن اولئک رفیقا یعنی هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن جماعت با
آنانند که خدا انعام کرده است بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان ایشان و شهیدان و صالحان
و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود که نیستند این جماعت که خدا انعام کرده است بر ایشان بمال و صحت بدن
اگرچه اینها نیز نعمتهای ظاهریه است زیرا که بعضی کافر می باشند و بعضی فاسق می باشند و خدا شما را امر میکند که
دعا کنید که خدا شما را براه ایشان ارشاد نماید شما را براه آن جماعتی که خدا انعام کرده است بر ایشان بایمان بخدا
و تصدیق پیغمبران خدا و ولایت محمد و آل طاهرین او و اصحاب نیکان و برگزیدگان او و بتقیه نیکوئی که
سالم مانند بآن از شر بندگان خدا و از زیادتی در گناهان دشمنان خدا و کفر ایشان باینکه با ایشان مدارا
کنید و ایشان را تحریص بر آزار خود و آزار مؤمنان دیگر نکنید و بشناسید حقوق برادران مؤمن خود را از

هیچ بنده و کنیزی از بندگان و کنیزان خدا نیست که دوستی به محمد و آل محمد بکند و دشمنی با دشمنان
ایشان بکند مگر آنکه از عذاب خدا حلقهٔ منیعی و سپر حصینی اخذ کرده است و هر بنده و کنیزی که مدارا کند با بندگان
خدا به بهترین مدارا تا که داخل نشود بسبب آن در باطلی و بیرون نرود بسبب آن از حقی البته حق تعالی
نفس او را ثواب تسبیح بدهد و عملش را قبول کند و عطا کند او را بصبری که بکتمان اسرار ما کرده و خشمی که فرو
برده است بسبب آنچه از دشمنان ما شنیده است از ثواب کسی که در خون خود دست و پا زده باشد در راه خدا
و هر بنده که حقوق برادران مؤمن خود را ادا کند بقدر طاقت خود و عطا کند با ایشان آنقدر که او را ممکن باشد
و راضی باشد از ایشان با آنکه عفو کند از بدیهای ایشان و از لغزشهای ایشان که صادر میشود از ایشان و در
جزای ایشان عطا نکند و بیامرزد بدیهای ایشان را البته حق تعالی در روز قیامت با او گوید که ای بندهٔ من
ادا کردی حقوق برادران مؤمن خود را و بر ایشان تنگ نگرفتی در حقوقی که بر ایشان داشتی من بخشنده
و کریمم و سزاوارترم بآنچه تو کرده از مسامحه و کرم پس من امروز بتو عطا میکنم آنچه ترا وعده داده بودم و زیاده
بر آن عطا میکنم از فضل واسع خود و بر تو تنگ نمیگیرم در تقصیرات که کرده در بعضی از حقوق من پس
ملحق میگرداند او را به محمد و آل محمد و قرار میدهد او را در میان نیکان از شیعیان ایشان و در معانی
الاخبار بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق سوال کردند از صراط فرمود که آن طریق بسوی
معرفت خداست و صراط دو صراط است صراطی در دنیا و صراطی در آخرت پس اما صراط دنیا آن امامی است که
اطاعت او واجب باشد کسی که او را بشناسد در دنیا و پیروی کند هدایت او را میگذرد بر صراطی که آن جسر جهنم است
در آخرت و هر که نشناسد او را در دنیا میلغزد قدمش از صراط در آخرت و می افتد در آتش جهنم و ایضا بسند حسن از
حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر اهدنا الصراط المستقیم که ترجمه اش آنست که هدایت کن

ما را به راه راست فرمود که صراط مستقیم حضرت امیرالمؤمنین است و شناختن او و دلیل بر این آن است
که حق تعالی می‌فرماید و انه فی ام الکتاب لدینا لعلی حکیم یعنی امیرالمؤمنین در ام الکتاب که سوره حمد است
مذکور است در آیه اهدنا الصراط المستقیم و صراط مستقیم علی است که عالم است به حکم و معارف
الهی و مفسران ضمیر را راجع به قرآن گرفته‌اند و ام الکتاب را به لوح محفوظ تفسیر کرده‌اند یعنی قرآن
در لوح محفوظ که نزد ماست بلند مرتبه و محکم است یا ظاهر کننده حکمت است و بنا بر آنچه ما سابقا
تحقیق کردیم که امیرالمؤمنین علیه السلام کتاب الله ناطق است می‌توان با ظاهر آیه نیز منطبق ساخت
و ایضا به سند معتبر از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت کرده است که میان خدا و حجت او و کدام
زبان است حجابی و پرده‌ای نیست ما ایم درهای علم الهی ما ایم صراط مستقیم و ما ایم صندوق علم خدا
و بیان کننده وحی خدا و ما ایم ارکان توحید خدا و ما ایم محل رازهای خدا و ایضا به سند معتبر از حضرت صادق
علیه السلام روایت کرده است که در تفسیر صراط الذین انعمت علیهم یعنی راه آن جماعتی که انعام کرده
بر ایشان فرمود که مراد محمد و ذریت او است و علی بن ابراهیم به سند کالصحیح از حضرت صادق ع روایت
کرده است که فرمود ما ایم به خدا سوگند آنها که خدا امر کرده است به اطاعت ایشان و هر که خواهد که از اینجا
راه برود به خدا سوگند که چاره نمی‌یابند از بازگشت به سوی ما ایم والله آن سبیلی که خدا امر کرده
است شما را به متابعت آن و ما ایم والله صراط مستقیم و عیاشی روایت کرده است به سند کالصحیح
از آن حضرت که آخر سوره حمد را چنین خواند اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم و لا الضالین یعنی هدایت کن ما را به راه راست راه آنها که انعام کرده بر ایشان
و نه راه گمراهان حضرت فرمود که آنها که غضب کرده بر ایشان ناصبیانند یعنی جمیع سنیان غیر

مستضعفین نه آنها که عداوت اهل بیت علیهم السلام دارند و گمراهان یهود و نصاری و ایضا بسند
کالصحیح دیگر از آن حضرت روایت کرده است که مغضوب علیهم ناصبانند و ضالین شک کنندگانند
که امام را نمیشناسند و ابن شهرآشوب از تفسیر وکیع که از مفسران عامه است روایت کرده است از ابن عباس در تفسیر
اهدنا الصراط المستقیم یعنی بگوئید ای گروه بندگان ارشاد و هدایت کن ما را بسوی محبت پیغمبر و اهل بیت
او صلوات الله علیه و علیهم و از تفسیر ثعلبی روایت کرده است از ابی بریده که صراط مستقیم راه محمد و آل محمد است
و در کشف الغمه از غیر محمد بن جبلی روایت کرده است از بریده مثل این و فرات و علی بن ابراهیم روایت کرده است
در تفسیر قول حق تعالی وان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن
سبیله ذلکم وصیکم به لعلکم تتقون یعنی بدرستیکه این راه راه من است پس متابعت کنید آنرا
و متابعت مکنید راههای مختلف را که آن راهها جدا کند شما را از راههای حق این اتباع را وصیت کرد
خدا شما را بآن شاید شما پرهیزکار شوید حضرت فرمود که صراط مستقیم در این آیه امام است و سبل که نهی از
متابعت آنها در آیه مذکور شده راه غیر امام است فتفرق بکم عن سبیله یعنی پراکنده میشوید و جدا
میکنید در امام و از حضرت باقر روایت کرده است در تفسیر این آیه که مائیم سبیل خدا و هر که نخواهد در آن از ما
دیگر سبیل که خدا نهی از متابعت آنها کرده است و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی در این آیه وان الله لهادی
الذین امنوا الی صراط مستقیم یعنی بتحقیق که خداوند نماینده است آنها را که ایمان آورده اند بسوی راه راست فرمود که یعنی
هدایت میکند بسوی امام بحق و در کتاب تأویل الآیات بسند کالصحیح از حضرت باقر روایت کرده است در تأویل قول ان هذا
صراطی مستقیما که مراد راه امامت است پس متابعت کنید و از لا تتبعوا السبل مراد راههای دیگر است غیر راه امامت
و از کتاب نهج الایمان روایت کرده است از بریده اسلمی که رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمود که

که از خدا سؤال کردم که این آیه را در شأن علی قرار دهد و خدا چنین کرد و در تفسیر فرات از حضرت باقر
روایت کرده است در تأویل وَأَنَّ هَٰذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا که مراد از علی بن ابیطالب و امامان از
فرزندان فاطمه است ایشانند صراط خدا و کسی که ایشان را نخواهد بیراهه‌ها دیگر میرود و ابن شهرآشوب
از حضرت صادق روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ مائیم راه خدا برای کسی که
اقتدا بما کند و مائیم هدایت کنندگان بسوی بهشت و مائیم علقه‌ها و عروه‌های اسلام و ایضا از آن حضرت
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا یعنی آنها
که جهاد کردند در راه دین ما هر آینه می‌نمائیم بایشان راه‌های خود را فرمود که این آیه در شأن آل محمد
و شیعیان ایشان نازل شده است و ایضا از آن حضرت روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ یعنی متابعت و پیروی کن راه آن کسی را که بازگشت میکند بسوی من فرمود
که یعنی پیروی کن راه محمد و علی صلوات الله علیهما را و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
وَإِنَّكَ لَتَدْعُوهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و بدرستیکه تو هر آینه میخوانی ایشان را بسوی صراط مستقیم فرمود
که یعنی بسوی ولایت امیر المؤمنین و ایضا روایت کرده است در تفسیر قول الهی وَإِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِالْآخِرَةِ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ یعنی و بدرستیکه آنها که ایمان نمی‌آورند بآخرت و ایشان از راه راست عدول
کنند کاظم موسی فرمود که یعنی از امام عدول میکنند و در مناقب از حضرت باقر روایت کرده است که مراد آنست که عدول
کنند که از ولایت ما و محمد بن العباس بسندهای معتبر بسیار روایت کرده است که مراد از صراط ولایت اهل بیت علیهم
السلام است و ایضا در مناقب از ابن عباس روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَابُ
الصِّرَاطِ السَّوِيِّ وَمَنِ اهْتَدَىٰ یعنی پس زود باشد که بدانی که کیست اصحاب راه راست و کیست راه یافته

یعنی حضرت فرمود که اصحاب صراط سوی والله محمد است و اهل بیت او و هدایت یافته اصحاب محمد اند
و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری ع مرویست که رسول خدا ص فرمود که هر بنده از بندگان خدا و هر کنیزی از کنیزان
خدا که با امیر المؤمنین ع در ظاهر بیعت کند و در باطن بیعت را بشکند و بر نفاق خود ثابت بماند چون
ملک موت بقبض روح او بیاید متمثل شود برای او شیطان و اعوان او و متمثل شود برای او آتشهای
جهنم و اصناف عذابهای آنرا متمثل گردانند برای او و ایضا بهشتها و منازلی که از برای او مقرر کرده
بودند آنها که اگر وفا میکرد به بیعت خود و باقی می ماند بر ایمان خود در آن منازل ساکن میشد پس ملک
موت باو میگوید که نظر کن بسوی این بهشتها که قدر حسن و بهجت و سرور آنرا نمیداند بغیر از پروردگار عالمیان
از برای تو مهیا بود اگر باقی میماندی بر ولایت تو نسبت به برادر محمد رسول خدا ص بازگشت تو بسوی این
منزلها بود در روز قیامت ولیکن بیعت را شکستی و مخالفت کردی پس این آتشها و اصناف عذابهای
آن و افعیهای دهان گشاده آن و عقربهای دمها بلند کرده آن و درندهای نیشها آویخته آن و سایر
اصناف عذابهای آن آنها همه از تو است و بازگشت تو بسوی آنهاست پس در این وقت میگوید
یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یعنی ای کاشکی اخذ کرده بودم با رسول راهی و کاشکی قبول
کرده بودم آنچه مرا بآن امر کرده بود و بر خود ساخته بودم از موالات علی ع آنچه لازم گردانیده بود و ابن بابویه
بسند معتبر از حضرت باقر ع روایت کرده است که حضرت این آیه را تلاوت فرمود یوم یعض الظالم
علی یدیه یقول یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا
خلیلا یعنی روزی که بگزد ستمکار از روی پشیمانی بر دستهای خود و بگوید ای کاشکی فرا میگرفتم با پیغمبر
خدا راهی که فرموده بود ای وای بر من کاشکی نمیگرفتم فلان را دوست یار خود حضرت فرمود که ابوبکر این

این سخن را بعمر میگوید و در حدیث دیگر از حضرت صادق ع روایت کرده است که بخدا سوگند که حق
تعالی در قرآن کنایه بعنوان فلان نفرموده است بلکه چنین است که لیتنی لم اتخذ الثانی خلیلاً
یعنی بجای فلان اسم عمر مذکور است و زود باشد که آن قرآن ظاهر شود و مردم بآن روش بخوانند و کلینی
از حضرت باقر ع روایت کرده است که حضرت باقر علیه السلام خطبه خواندند و در آن خطبه فرمودند که اگر آن دو شقی
ترین مردم همراه این خلافت را از ما منع کنند و خود پوشیدند و با من بیعت کردند و در امری که حقی در آن نداشتند
و مرتکب آن شدند از روی گمراهی و نادانی پس بر بد جائی وارد شدند و بد عذاب از برای خود مهیا کردند
یکدیگر را لعنت خواهند کرد و بیزاری خواهند جست هر یک از ایشان از دیگری عمر با قرین خود ابوبکر خواهد
گفت وقتیکه یکدیگر را ملاقات کنند یا لیتنی بینی و بینک بعد المشرقین فبئس القرین یعنی ای
کاشکی میان من و تو دوری میان مشرق و مغرب بود پس بد همنشینی بودی تو از برای من پس جواب
میگوید آن شقی با نهایت درد یا لیتنی لم اتخذه خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی
وکان الشیطان للانسان خذولا یعنی ای کاشکی نمیگرفتم ترا یار خود بدرستیکه گمراه کردی مرا از یاد خدا
بعد از آنکه آمده بود بسوی من و هست شیطان مر آدمی را فرو گذارنده پس حضرت فرمود که منم آن یاد خدا
که از آن گمراه شدند و منم سبیل و راه خدا که از آن میل کردند و منم ایمانی که از آن کافر شدند و منم قرآنی که از آن
دوری کردند و منم آن دینی که آن را تکذیب میکردند و منم آن راه راست که از آن برگردیدند و در مناقب از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی افمن یمشی مکبا علی وجهه اهدی امن یمشی سویا
علی صراط مستقیم که ترجمه اش آنست که آیا کسی که میرود و برو در افتاده و سرنگون هدایت یافته تر است
یا آن کسی که میرود و در راست ایستاده بر راه راست حضرت فرمود که آنکه کور است و سرنگون میرود دشمنان ما

وآنکه راست میرود سلمان و ابوذر و مقداد و عمار و خواص اصحاب امیر المؤمنین اند و محمد ابن العباس از
از حضرت باقر روایت کرده است که آنکه در شب براه راست میرود بخدا سوگند که علی است و اوصیای او علیهم السلام
و علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است در این آیه وقال الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا
انظر کیف ضربوا لک الامثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا یعنی و گفتند ظالمان متابعت نمیکنید
مگر مردی را که جادو کرده اند او را ببین که چگونه زدند برای تو مثلها پس گمراه شدند پس نمیتوانند راهی یافت بسوی
طعن بر آن حضرت فرمود که این آیه چنین نازل شده است وقال الظالمون آل محمد حقهم یعنی گفتند آنها
که ستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را غصب کردند فرمود که آخر آیه دویم چنین است فلا یستطیعون الی ولایة
علی سبیلا پس نمیتوانند بسوی ولایت علی راهی یا الی سبیل و راه خداست مترجم گوید که میتواند بود
که مراد این باشد که این آیه باین معنی نازل شده نه آنکه لفظ آیه چنین بوده یا در کلینی بسند معتبر از حضرت باقر
روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی قل هذه سبیلی ادعوا الی الله علی بصیرة انا ومن اتبعنی یعنی بگو
ای محمد این راه منست میخوانم مردم را بسوی خدا با بصیرت و بینائی من و هر که پیروی من کند حضرت فرمود که مراد
بآن کسی است که متابعت آنحضرت کند و ایشان بنیابت حضرت رسول مردم را بدین حق دعوت مینمایند و در تفسیر
ایضاً از حضرت باقر روایت کرده است که مراد از سبیل در این آیه ولایت اهل بیت است علیهم السلام انکار نمیکند
او را احدی مگر گمراهی و مذلت علی نمیکند مگر گمراهی بسند دیگر روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی
فاستمسک بالذی اوحی الیک انک علی صراط مستقیم پس چنگ زن بآنچه وحی کرده شده است بسوی
تو بدرستیکه تو بر راه راستی حضرت فرمود که یعنی تو بر ولایت علی بن ابیطالبی و علی صراط مستقیم است و در سوره
حجر حق تعالی میفرماید هذا صراط علی مستقیم و اکثر قرائت علی بفتح لام و یا و منون شده است و گفته اند

که یعنی

که یعنی توحید خدا راهی است که بر من لازم است رعایت آن و در بعضی از قرائات شاذه علی بکسر لام و
رفع یا با تنوین خوانده اند یعنی این راه بلند است و در طرایف از حسن بصری روایت کرده است که او بکسر لام و تشدید
یاء مکسوره میخوانده است و میگفته است که مراد اینست که این راه علی بن ابیطالب است و راه او و دین او است و مستقیم
و درست و صحیح است و کجی در آن نیست پس متابعت کنید و متمسک شوید باو و کلینی نیز این قرائت را خوانده از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است و در سوره حم سجده میفرماید ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا
تتنزل علیهم الملائکة الا تخافوا و لا تحزنوا و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون نحن اولیاؤکم
فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة و لکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون یعنی بدرستیکه
آنها که گفتند پروردگار ما خداست پس استقامت ورزیدند بر توحید یا بر عبادت فرود آیند بر ایشان فرشتگان
و گویند مترسید و غمگین مشوید و شاد شوید به بهشتی که وعده شده اید بزبان پیغمبران مائیم دوستان شما در
زندگانی دنیا و در آخرت از برای شما حاصل است و آنچه آرزو کنند نفسهای شما و از برای شما است در آن آنچه خواهند
مترجم گوید بدانکه احادیث مختلفه در تاویل این آیه کریمه وارد شده از بعضی احادیث ظاهر میشود که این آیه کریمه
در شان اهل بیت علیهم السلام و خطاب ملائکه با ایشان در دنیا است چنانچه در بصائر بسند معتبر روایت
کرده است که حمران از حضرت صادق ع پرسید که فدای تو شوم با خبر رسیده است که ملائکه بر شما نازل میشوند
حضرت فرمود بلی والله نازل میشوند بر ما و بر رختخوابهای ما راه میروند مگر کتاب خدا را نخوانده اند که میفرماید ان الذین
قالوا ربنا الله تا آخر آیه و بعضی از اخبار دیگر این باب در باب نزول ملائکه بر ایشان مذکور خواهد شد
انشاء الله پس بنابراین مراد از استقامت عصمت خواهد بود و از بعضی روایات ظاهر میشود که این آیه
در شان شیعیان نازل شده است و خطاب ملائکه با ایشان در وقت مرگ است یا در قیامت یا وقت

مرگ و در قبر و قیامت چنانچه ابن بابویه از حضرت امام باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه
ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا یعنی کامل گردانیدند اطاعت خدا و رسول و مراد ولایت آل
محمد را پس ثابت و مستقیم ماندند بر آنها تتنزل علیهم الملائکة تا آخر آیه فرمود که اینها آن جماعت اند که چون
بترسند در روز قیامت در وقتیکه مبعوث میشوند از قبر بیرون آیند ملائکه ایشان را استقبال کنند و گویند بایشان
که مترسید و اندوهناک مباشید مائیم آنها که بودیم با شما در زندگانی دنیا از شما مفارقت نمیکنیم تا داخل بهشت شوید
و بشارت باد شما را به بهشتی که شما را وعده داده بودند و ایضا ابن بابویه و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده اند در تفسیر این آیه که مراد از استقامت بر ولایت ائمه است یکی بعد از دیگری یعنی اعتقاد کنند
بامامت همه ائمه و ابن بابویه بسند معتبر دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود بخدا سوگند که مراد این
مذهب حقی است که شما شیعیان بر آن هستید و نزول ملائکه و بشارت دادن ایشان در وقت مرگ است و در
روز قیامت و در مجمع البیان از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که مراد شیعیان است و از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که بشارت ملائکه در وقت مرگ است و ایضا از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در
تفسیر نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة یعنی ما حارسان و محافظت میکنیم شما را در دنیا در وقت مرگ
و در آخرت و در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام روایت کرده است از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله که پیوسته مؤمنان
میترسانند از برای عاقبت و یقین ندارند به رسیدن بخوشنودی خدا در وقتیکه روح او را خواهند قبض نمایند
و ملک الموت برای او ظاهر گردد زیرا که ملک الموت وارد میشود بر مؤمن در وقتی که آزارش بسیار شده است
و سینه اش بسیار تنگ است بسبب مفارقت از اموال و عیال خود بسبب آنکه در آن هست از اضطراب احوال او
در حق آنها که با ایشان معامله دارند و در دل و مانده است حسرت عیال و آرزوها که در آن داشته و بعمل نیاورده

پس در

پس در این حال ملک الموت باو میگوید که چرا این غصه ها را فرو میبری در جواب میگوید بسبب خطر
احوال من و بسبب خوردن آرزوهای من ملک الموت باو میگوید که آیا عاقل جزع میکند از تلف شدن یک درهم
ناروائی هرگاه بعوض آن هزار هزار برابر دنیا باو دهند میگوید نه ملک الموت میگوید نظر بجانب بالای سر خود بکن
نظر میکند درجات بهشتها و قصرهای آنها را می بیند که فوق آرزوهای آرزو کنندگان است پس
ملک الموت باو میگوید که اینها منزلهای و نعمتها و مالهای تست و زنان و عیال تو اند و هر که از زنان و فرزندان تو
صالح و شایسته اند در این منزلها و نعمتها و مالها با تو خواهند بود آیا راضی میشوی که بدل آنچه در دنیا ترک
گذاری اینها را بگیری میگوید بلی والله راضیم پس ملک الموت باو میگوید که باز نظر کن چون نظر میکند
محمد و علی و آل طیبین ایشان را در اعلی علیین مشاهده میکند پس باو میگوید ملک الموت که اینها آقایان
و پیشوایان تو اند در این بهشتها همنشین و انیس تو خواهند بود آیا راضی نیستی که اینها بدل
مصایب دنیای تو بوده باشند میگوید بلی بحق پروردگار راضیم پس اینست معنی قول حق تعالی تتنزل
علیهم الملائکة الا تخافوا یعنی نترسید از احوالی که در پیش دارید که کفایت شر آنها از شما شده است
ولا تحزنوا یعنی غمگین مباشید برای آنچه در دنیا گذاشتید از فرزندان و عیال و اموال زیرا که آنچه دیدید بدل
بدل آنهاست از برای شما و شاد باشید بآن بهشتی که وعده داده اند شما را این منزلهای شماست که دیدید آن را و امامان
و بزرگواران شما همنشینان شما خواهند بود در آن بهشت و در سوره جن میفرماید و ان لو استقاموا علی الطریقة
لاسقیناهم ماء غدقا لنفتنهم فیه یعنی اگر مستقیم باشند بر طریقه ایمان هر آینه می آشامانیم ایشان را
یعنی میفرستیم از آسمان از برای ایشان آب بسیاری از برای آنکه امتحان کنیم ایشان را در آن و در احادیث اهلبیت علیهم السلام
در تاویل این آیه وارد شده است اول آنکه ابن مهزیار از حضرت صادق روایت کرده است که یعنی اگر ایشان بر [illegible]

ارواح در وقتیکه حق تعالی پیمان از ایشان گرفت بوحدانیت خدا و رسالت پناه حضرت ص و امامت ائمه علیهم
السلام اگر ایشان بر ولایت ثابت بمانند هر آینه در طینت ایشان آب شیرین بسیار میریختیم نه از آب شور و
تلخی که در طینت کافران و منافقان میریزیم و از حضرت باقر ع روایت کرده است همین مضمون را در آخرش فرموده است
که ایشان را امتحان در ولایت علی بن ابیطالب ع وجه دوم آنکه آب کنایه از علم است زیرا که علم باعث حیات روح است
چنانچه آب باعث حیوة بدن است چنانچه در چندین روایت معتبر از حضرت صادق ع روایت شده است که یعنی اگر ایشان بر
ولایت اهل بیت علیهم السلام مستقیم باشند هر آینه بر ایشان میریزیم علم بسیاری که از ائمه علیهم السلام یاد گیرند و در
بعضی روایات وارد شده است که ضمیر لنفتنهم راجع است بمنافقان یعنی از برای آنکه منافقان را بآن امتحان کنیم

فصل پانزدهم در تاویل آیاتی که مشتمل است بر صدق صادق و صدیق و آنها آیات بسیار است

اول یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین یعنی ای گروهیکه ایمان آورده اند بترسید
از خدا و باشید با راستگویان و شیخ طبرسی گفته است که در مصحف ابن مسعود و قرائت ابن عباس و کونوا من
الصادقین است یعنی باشید از راستگویان و گفته است یعنی بوده باشید بر مذهب کسی که راستی بکار برد در همه اقوال
و افعال خود و با ایشان مصاحبت و رفاقت کنید و از ابن عباس روایت کرده است که یعنی بوده باشید با علی ع و
اصحاب او و از حضرت صادق ع روایت کرده است که یعنی بوده باشید با آل محمد علیهم السلام و در بسیاری از حضرت باقر ع
روایت کرده است که مراد از صادقان مائیم و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که صادقون ائمه علیهم السلام
اند که بسیاری تصدیق کنند خدا و رسول را باطاعت خود و در مناقب از طریق مخالفان از ابن عمر روایت کرده
است که یعنی بوده باشید با محمد و اهل بیت علیهم السلام و در کتاب اکمال الدین از حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است
که چون این آیه نازل شد سلمان رضی الله عنه گفت یا رسول الله این آیه عام است یا خاص فرمود که مامورون از آن عامه اند

عام اند و جمیع مؤمنان مأمور باین شده اند و با صادقون پس مخصوص بود هم علی صلوات الله علیه و اوصیای بعد
از او است تا روز قیامت و شیخ طوسی در امالی روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام که کونوا
مع الصادقین یعنی باشید با علی بن ابیطالب و علی بن ابراهیم گفته است که صادقون ائمه اند علیهم السلام
مترجم گوید که این آیه کریمه از جمله آیاتی است که علما استدلال کرده اند بآنها بر امامت ائمه معصومین علیهم
السلام و وجه استدلال آنست که حضرت عزت امر کرده است کافه مؤمنان را به بودن با صادقون و ظاهر است که مراد
بودن صادقون با ایشان بجسم و بدن نیست بلکه مراد ملازمت طریقه ایشان و متابعت ایشانست در عقاید
و اعمال و افعال و اقوال و معلوم است که حق تعالی امر نمیفرماید عموماً بمتابعت کسی که داند که فسوق و معصیت از او
صادر میشود با آنکه نهی کرده است از فسوق و معاصی پس باید البته ایشان معصوم باشند از فسوق و معاصی
و مطلقاً در اقوال و افعال خطا نکنند تا آنکه متابعت ایشان در جمیع امور واجب باشد و ایضاً اجماع کرده اند
امت بر آنکه خطابهای قرآن عام است و شامل جمیع زمانهاست و مخصوص بزمانی دون زمانی نیست
پس ناچار است که در هر زمان امام معصومی بوده باشد که مؤمنان آن زمان مأمور باشند بمتابعت آن و دیگر
احوال امیرالمؤمنین علیه السلام مبسوط تر از این انشاء الله مذکور خواهد شد آیه دویم و من یطع الله و رسوله
فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین
و حسن اولئک رفیقا یعنی و هر که اطاعت کند خدا و رسول را پس آن گروه با آن جماعت اند که انعام کرده
خدا بر ایشان از پیغمبران و بسیار تصدیق کنندگان پیغمبران و شهیدان باکوتاهان و نیکوکاران و چه نیکو
رفیقی اند این جماعت از جهت رفاقت و در کتاب مصباح الانوار روایت کرده است از انس که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
نماز صبح را با ما بجا آورد پس روی کریم خود را بسوی ما کرد از تفسیر این آیه من از آن حضرت سوال

کردم فرمود که نبییون منم و صدیقون برادرم علی بن ابی طالب و شهدا عمّم حمزه است و صالحون
دخترم فاطمه است و فرزندان او حسن و حسین علیهما السلام و کلینی و فرات بن ابراهیم از حضرت امیر المؤمنین
علیه السلام روایت کرده اند که هرگاه حق تعالی جمع کند پیشینیان و پسینیان را بهترین ایشان
هفت نفرند از ما خواهند بود که فرزندان عبد المطلبیم پیغمبران گرامی ترین خلقند نزد خدا و پیغمبر ما بهترین
پیغمبرانست پس اوصیای پیغمبران بعد از ایشان بهترین امتهایند و وصی پیغمبر ما بهترین اوصیاست
پس شهیدان ما بهترین شهیدانند بعد از اوصیا و حمزه سید و بزرگ شهیدانست و جعفر صاحب دو بال
است که با ملائکه در بهشت پرواز میکند و حق تعالی پیش از او بدیگری این عطا نکرده است و این امری
است که حق تعالی آنحضرت محمد صلی الله علیه و آله را بآن گرامی داشته است پس دو سبط فرزندزاده محمد است حسن و حسین علیهم
السلام و مهدی این امت است که حق تعالی هر یک از اهلبیت را که خواهد مهدی گرداند پس این آیه را خواند
اولئک الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه و ایضا روایت کرده اند از سلیمان دیلمی که گفت در خدمت حضرت
صادق نشسته بودیم ناگاه ابو بصیر که از اکابر اصحاب آنحضرت بود داخل شد و نفس او تنگ شده بود چون بجای خود
نشست حضرت فرمود که ای ابو محمد این نفس چیست عرض کرد فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا سن من بالا رفته
است و استخوانهایم باریک شده است و اجلم نزدیک رسیده است و نمیدانم که در آخرت حال من چگونه خواهد
بود حضرت فرمود که ای ابو محمد تو این سخن را میگوئی گفت چگونه نگویم حضرت فرمود ای ابو محمد خدا شما را یاد کرده
است در کتابش در آنجا که فرموده است اولئک مع الذین انعم الله علیهم تا آخر آیه پس رسول خدا صلی الله علیه و آله در این آیه
نبیین است و ما ائمه صدیقین و شهدائیم و شمائید صالحین پس نام خود را صالح گردانید چنانچه حق تعالی شما را صالح نامیده
و ایضا کلینی بسند معتبر از ابو الصباح روایت کرده است که حضرت باقر با او گفت که اعانت کنید ما را بورع نزد حق

کردند و با او در مقام محاربه و عداوت برآمدند و این تفسیر را از امیرالمؤمنین علیه السلام و عباس رضی الله عنه و ابن جبیر روایت
کرده‌اند و بعضی گفته‌اند حاصل نعمت را بدل بکفر کرده‌اند زیرا که چون کفران نعمت کردند نعمت از ایشان مسلوب شد و کفر با
ایشان ماند و صاحب کشاف و سایر مفسران از حضرت امیر علیه السلام و از عمر روایت کرده‌اند که این آیه در شأن دو فاجرترین
قریش نازل شد که فرزندان امیه‌اند و فرزندان مغیره اما بنی امیه پس مهلت یافتند تا وقتی که مقدر شده است برای انقضای
ایشان اما بنو مغیره پس کفایت شر ایشان شد در جنگ بدر زیرا که ابوجهل و خویشان او که در روز بدر کشته شدند و این
حدیث را عیاشی و دیگران نیز به سندهای بسیار روایت کرده‌اند که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر
این آیه فرمود که نازل شده در شأن دو فاجرترین قریش از بنی امیه و بنی مغیره و اما بنی مغیره پس خدا همه ایشان را هلاک کرد در
روز بدر اما بنی امیه پس ماندند تا مدتی پس فرمود که مائیم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بندگانش و بما رستگار
میشود هر که رستگار میشود و کلینی بسند معتبر از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که چرا آن گروه بیک
سرزنش نمیکنند حضرت رسول صلی الله علیه و آله را و دیگر وا نشد و بجانب دیگر میروند و نمی‌ترسند که بر ایشان عذاب نازل
گردد پس حضرت این آیه را تلاوت فرمود و گفت مائیم نعمت خدا که انعام کرده است بآن بر بندگانش و به برکت ما
میرسد در قیامت هر که فایز میشود و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که فرمود که مراد باین آیه جمیع قریش اند
که دشمنی کردند با رسول خدا صلی الله علیه و آله و با او جنگ کردند و انکار امامت وصی او کردند و بسند معتبر دیگر از حضرت صادق
روایت کرده است که از آن حضرت پرسیدند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که سنیان چه میگویند در این آیه راوی گفت
میگویند در شأن بنی امیه و بنی مغیره نازل شده است حضرت فرمود که بخدا سوگند که در حق جمیع قریش نازل شده است
حق تعالی خطاب کرده به پیغمبر که من فضیلت دادم قریش را بر سایر عرب و تمام کردم بر ایشان نعمت خود را و پسندیدم
اسلام را برای دین ایشان و فرستادم بسوی ایشان رسولی پس بدل کردند نعمت مرا بکفر و در آوردند قوم

خود را بدار البوار دار هلاکت که جهنم است و در صحیفهٔ کامله بروایت حسنی از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که حق تعالی پیغمبرش را خبر داده بآنچه باهلبیت آنحضرت و دوستان و شیعیان او خواهد رسید از بنی امیه
و دنیا و ایام پادشاهی ایشان پس حق تعالی فرستاد در شان ایشان الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله
کفرا تا آخر آیه و نعمت خدا محمد است و اهلبیت او و محبت ایشان ایمان است و داخل بهشت میکرداند و بغض
و دشمنی ایشان کفر و نفاق است و داخل جهنم میکرداند ابد و دوم ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم یعنی سؤال کرده
میشود در روز قیامت از نعمتها که در دنیا با آنها متنعم بوده اید چنین گفته اند اکثر مفسرین که مراد از نعیم جمیع نعمتهای دنیا است
و بعضی گفته اند که ایمنی و صحت بدن است و از حضرت باقر و صادق علیهما السلام نیز این را روایت کرده اند و شیخ
طبرسی و عیاشی و قطب راوندی در دعوات روایت کرده اند که ابو حنیفه از حضرت صادق علیه السلام سؤال کرد از تفسیر
این آیه حضرت فرمود که نعیم باعتقاد تو چیست گفت خوردنی از طعام و آب سرد حضرت فرمود اگر خدا ترا باز دارد در پیش خود در روز قیامت
تا سؤال کند از تو از هر طعامی که خورده و از هر آشامیدنی که آشامیده هر آینه بسیار باید بایستی نزد خدا گفت پس نعیم چیست
فدای تو شوم حضرت فرمود که ما اهلبیت نعیم ایم که انعام کرده است خدا ما بر بندگان خود بما الفت داده است میان ایشان بعد از آنکه مختلف بوده
و بما دلهای ایشانرا با هم الفت گردانیده است و ایشانرا برادران گردانیده است بعد از آنکه دشمنان یکدیگر
بوده اند و بما هدایت کرده است ایشانرا و اینست نعمتی که بر ایشان انعام کرده است و آن محمد است و عترت او صلوات الله
علیهم و در عیون اخبار الرضا روایت کرده است که روزی جمعی در خدمت آنحضرت ذکر نمودند که در دنیا نعیم حقیقی
نیست یکی از علما که در آن مجلس حاضر بود گفت حق تعالی میفرماید ثم لتسئلن یومئذ عن النعیم آیا
این نعیم که آب سرد است در دنیا نیست حضرت بآواز بلند فرمود که شما چنین تفسیر میکنید آیه را و بر چند قسم تعبیر کرده اند جمعی
گفته اند که آب سرد است و بعضی گفته اند طعام لذیذ است و بعضی گفته اند خواب نیکوست و پدرم بتحقیق خبر داد مرا از پدرم

که این

این اقوال شما نزد جدم حضرت صادق علیه السلام مذکور شد و در تفسیر این آیه پس آن حضرت غضب نمود و گفت
حق تعالی سؤال نمیکند بندگان را از آنچه تفضل کرده است بر ایشان و منت نمیگذارد باین نعمتها بر ایشان
و منت گذاشتن بر نعمت از مخلوقین قبیح است پس چگونه بخالق نسبت توان داد چیزی را که مخلوقات آن را
راضی نباشند که بایشان نسبت دهند ولیکن نعیم محبت ما اهل بیت است و اقرار بامامت ما خدا سؤال میکند
از آن بعد از سؤال از توحید و نبوت زیرا که اگر بنده وفا کند باین اعتقاد آنرا میرساند بنعمتهای بهشت که هرگز زوال
ندارد و بتحقیق که خبر داد مرا پدرم از پدرانش از علی علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که یا علی بدرستیکه
اول چیزی که بنده بعد از مردن سؤال میکنند شهادت لا اله الا الله محمد رسول الله است و آنکه تو امام و آقای
مؤمنانی بسبب آنچه خدا و من از برای تو قرار داده ایم پس کسیکه اقرار باین بکند در دنیا و عقیدتا اعتقاد باین داشته
باشد میرود بسوی نعیمی که هرگز زایل نگردد و ابو ذکوان که یکی از راویان این حدیث است گفته است که بعد از شنیدن
این حدیث چون مشغول بغنا و اشتعال بودم نقل این حدیث نکردم پس رسول خدا صلی الله علیه و آله را شبی در خواب
دیدم که مردم بر او سلام میکردند و جواب میفرمودند چون من سلام کردم جواب نفرمودند گفتم مگر من از امت شما نیستم
یا رسول الله فرمودند هستی ولیکن خبر ده مردم را بحدیث نعیم که شنیدی از ابراهیم و شیخ طبرسی در مجالس از حضرت صادق
روایت کرده است که مراد از نعیم در این آیه ولایت است و از آن سؤال خواهند کرد چنانچه در جای دیگر فرموده است وقفوهم انهم
مسئولون یعنی باز دارید ایشان را بدرستیکه ایشان سؤال کرده میشوند یعنی سؤال میکنند از ولایت اهل بیت
علیهم السلام و ایضا از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که سؤال میکنند این امت را از آنچه
خدا بر ایشان انعام کرده است با آن بر شما بولایت ما و محبت محمد و آل محمد ص و از حضرت امام موسی علیه السلام
روایت کرده است که فرمود ما نعیم مؤمن و حنظل در کام کافر ایضا روایت کرده اند از ابو خالد کابلی

که گفت بخدمت حضرت باقر علیه السلام رفتم پس فرمود طعامی از برای من آوردند که هرگز بهتر از آن طعامی
نخورده بودم پس حضرت فرمود که ای ابو خالد چگونه دیدی طعام ما را گفت چه بسیار نیکو بود اما آیه از قرآن بیادم
بیاد آوردم که بر من بسیار ناگوار شد فرمود کدام است گفت من این آیه را خواندم حضرت فرمود بخدا سوگند که هرگز از تو
ازین طعام سوال نخواهند کرد پس خندید چندانکه دندانهای مبارکش نمایان شد و فرمود که میدانی که آن نعیم کدام است گفتم
نه فرمود ما نعیم که سوال کرده خواهید شد از آن؛ و در مناقب از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که نعیم امنیت و
صحت است و ولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و بروایت دیگر حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است
نعیم ولایت امیر المؤمنین است، و در کافی بسند معتبر از ابو حمزه ثمالی روایت کرده است که گفت با جماعتی در خدمت حضرت
باقر علیه السلام بودیم پس طعامی حاضر کرد که ما هرگز مانند آن ندیده بودیم در لذت و خوشبوئی و خرمائی آوردند که از
غایت صفا و نیکوئی و لطافت روی خود را در آن می توانستیم دید پس مردی گفت که از شما سوال خواهند کرد
از این نعیمی که تنعم میکنید باین نزد فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فرمود که خدا کریمتر و بزرگوارتر است از آنکه
طعامی بشما بدهد و بر شما حلال گرداند پس در قیامت از آن سوال کند ولیکن سوال میکنند از شما از آنچه انعام کرده
باین بر شما بمحمد و آل محمد؛ و از حضرت باقر علیه السلام بسیار و بسیار این مضمون روایت کرده اند و در احادیث بسیار وارد شده
سوال نمیکنند مگر از این حقی که شما بر آن هستید و بر این مضامین احادیث بسیار است و در بعضی از روایات
وارد شده است که از هیچ چیز سوال میکنند از سیری شکم و آب سرد و خواب لذیذ و خانهایی که در زیر آنها ساکن باشند و
اعتدال خلقت که در تن صحیحی بوده باشد؛ آیه ششم واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه یعنی کامل گردانید
بر شما نعمتهای خود را بعضی ظاهر و بعضی پنهان و بعضی قراء نعمه بتا خوانده اند و بعضی بصیغه جمع و اضافه بضمیر
خوانده اند و نعمت ظاهر را بعضی گفته اند آنست که محسوس باشد و باطن آنکه معقول باشد و بعقل نماید یا ظاهر

آنچه دانند و باطنه آنچه ندانند و در اکمال الدین و مناقب بسند معتبر از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت
کرده است که نعمت ظاهره امام ظاهر است و نعمت باطنه امام غایب است و علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر ع
روایت کرده است که نعمت ظاهره رسول خداست و آنچه از جانب خدا آورده است از معرفت خدا و اقرار بیگانگی او
و نعمت باطنه ولایت ما اهل بیت است و در دل محبت ما قرار دادن پس بخدا سوگند که گروهی اعتقاد کردند این
نعمت را بظاهر و در باطن اعتقاد نکردند پس حق تعالی این آیه را فرستاد یا ایها الرسول لا یحزنک الذین
یسارعون فی الکفر من الذین قالوا آمنا بافواههم و لم تؤمن قلوبهم یعنی ای رسول اندوهناک
نیاورد ترا آنانکه مسارعت و مبادرت می نمایند در کفر از آنانکه گفتند بزبانهای خود ایمان آوردیم و ایمان نیاورده دلهای
ایشان حضرت فرمود که پس شاد شد حضرت رسول در وقت نازل شدن این آیه بسبب آنکه قبول نکرد حق
تعالی ایمان ایشان را مگر با اعتقاد ولا و محبت ما ائمه چهارم فبای آلاء ربکما تکذبان یعنی پس بکدام یک از
نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید و نسبت بدروغ میدهید ای گروه جن و انس علی بن ابراهیم در تفسیر
گفته است که این خطاب بحسب ظاهر بجن و انس است و بحسب باطن با ابوبکر و عمر است و از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که معنی این آیه اینست که بکدام یک از این دو نعمت کافر میشوید بمحمد و علی صلوات الله علیهما و بسند دیگر از کلینی یا
به پیغمبر کافر میشوید یا بوصی او و بروایت دیگر این آیه بکدام یک از این دو نعمت من تکذیب میکنید بمحمد یا بعلی که
من بایشان انعام کرده ام بر بندگان و کلینی بسند معتبر روایت کرده است که حضرت صادق علیه السلام این آیه را
تلاوت فرمود فاذکروا آلاء الله لعلکم تفلحون یعنی پس بیاد آورید نعمتهای خدا را شاید رستگار شوید پس حضرت فرمود
میدانید آلاء خدا چیست راوی گفت نه حضرت فرمود که مراد اعظم ترین نعمتهای خداست بر خلق و آن ولایت ما است
مترجم گوید اگرچه ظاهر این خطابها با امتهای گذشته است و اما چون ذکر آنها برای تنبیه این امت است پس

مصداقش در این آیت ولایت اهل بیت علیهم السلام است با آنکه احادیث وارد شده است که جمیع آنها
مکلف بوده اند بولایت حضرت رسول و اهلبیت و صلوات الله علیهم آیه پنجم یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها
واکثرهم الکافرون یعنی میشناسند نعمت خدا را پس انکار میکنند آنرا و اکثر ایشان کافرانند علی بن
ابراهیم گفته است که نعمتهای خدا ائمه اند علیهم السلام کلینی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است
که چون آیه انما ولیکم الله در امامت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شد جمع شدند گروهی از منافقان اصحاب
رسول صلی الله علیه و آله در مسجد مدینه با یکدیگر گفتند چه میگوئید در این آیه بعضی از ایشان گفتند که اگر کافر شویم باین آیه باید کافر
شویم بسیار آیات قرآن را و اگر ایمان آوریم باین آیه باعث مذلت ماست که فرزند ابوطالب را بر ما مسلط گرداند پس
گفتند دانسته ایم که محمد صادق است در آنچه میگوید ولیکن ولایت او را قبول نمیکنیم و اطاعت نمیکنیم علی را در آنچه ما را
بآن امر میکند پس این آیه نازل شد یعرفون نعمة الله ثم ینکرونها یعنی میشناسند ولایت علی را پس انکار می نمایند
و اکثر ایشان کافر شدند بولایت علی آیه ششم قل بفضل الله وبرحمته فبذلک فلیفرحوا هو
خیر مما یجمعون بگو بفضل خدا و برحمت او پس باین شاد شوند این بهتر است از آنچه جمع میکنند از اموال دنیا
ابن بابویه در مجالس بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه
و آله سواره بیرون آمد و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام پیاده همراه بود حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای ابوالحسن یا بدانکه
وقت که من سوار باشم تو سوار شوی و چون من پیاده روم تو پیاده روی و چون من بنشینم تو بنشینی مگر آنکه در حدی از
حدود الهی بوده باشد که ناچار باشد ترا از ایستادن و نشستن در آن خدا گرامی نداشته است مرا بکرامتی مگر آنکه ترا
مثل آن گرامی داشته است و مخصوص گردانیده است خدا مرا برسالت و پیغمبری و ترا امین و یاور من گردانیده
است و در آن [illegible] خدا و کارهای صعب و دشوار سوگند یاد میکنم بخداوندیکه مرا بحق فرستاده

به پیغمبری که ایمان بیاورده است بمن کسیکه انکار کند ترا و اقرار به پیغمبری من نکرده است کسیکه انکار امامت
تو کند و ایمان ندارد بخدا کسیکه کافر شود بتو بدرستیکه فضل تو از فضل من است و فضل من فضل خداست
و اینست معنی قول پروردگار من قل بفضل الله تا آخر آیه پس فضل خدا پیغمبر شماست و رحمت خدا ولایت علی
بن ابیطالب است فبذلک فرمود که یعنی نبوت و ولایت فلیفرحوا پس یعنی باید که شاد شوند شیعیان هو خیر مما
یجمعون یعنی این بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان شیعیان از مال و فرزند و در دار دنیا یا علی تو آفریده نشده
مگر برای آنکه عبادت کرده شود پروردگار تو و از برای آنکه بتو دانسته شود معالم دین و ببرکت تو صلاح آید راههای
مسدود بسته شده و بتحقیق که گمراه است هر که گمراه شود بولایت تو و هرگز هدایت نمی یابد بسوی خدا کسیکه هدایت نیابد
بسوی تو و ولایت تو و اینست معنی قول پروردگار من و انی لغفار لمن تاب و امن و عمل صالحا ثم اهتدی
یعنی بدرستیکه من آمرزنده ام کسی را که توبه کند و ایمان بیاورد و عمل شایسته بکند هدایت بیابد حضرت فرمود که
یعنی هدایت بیابد بسوی ولایت تو بتحقیق که امر کرده مرا پروردگار من که واجب گردانم از حق تو آنچه واجب گردانیده است
از حق من و بدرستیکه حق تو فرض و واجب است بر هر که ایمان آورده بمن و اگر تو نمی بودی دشمن خدا شناخته نمی شد و
کسیکه خدا را با ولایت تو ملاقات نکند با هیچ چیز از دین و ایمان خدا را ملاقات نکرده است و بی ایمان از دنیا رفته
است و بدرستیکه خدا بسوی من فرستاد یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک یعنی ای رسول
برسان آنچه نازل شده است بسوی تو از جانب پروردگار تو فرمود که یعنی در ولایت تو یا علی و ان لم تفعل
فما بلغت رسالته یعنی اگر نکنی پس نرسانیده رسالت خدا را حضرت فرمود که اگر نرسانیده بودم آنچه مامور شده بودم
بآن از ولایت تو هر آینه حبط میشد عمل من هر که خدا را ملاقات کند بغیر ولایت تو پس بتحقیق که حبط میشود عملهای
او و در روز قیامت و در خواهد بود از رحمت خدا و آنچه میگویم در حق تو گفته پروردگار من است آنکه در حق تو فرستاده

بسند حسن و کلینی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی ولایت محمد
و آل محمد بهتر است از آنچه جمع میکنند مخالفان از دنیای ایشان و عیاشی نیز این مضمون را از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که فضل رسول خدا است و رحمت امیرالمؤمنین است باید که بآن
فرح کنند شیعیان که این بهتر است از آنچه وارد شده است بدشمنان ما از طلا و نقره آیه هفتم فلولا
فضل الله علیکم ورحمته لکنتم من الخاسرین یعنی اگر نه فضل و احسان خدا بود بر شما و رحمت او
هر آینه بودید از زیانکاران عیاشی بدو سند از حضرت باقر و صادق علیهما السلام روایت کرده است در تفسیر
این آیه که فضل خدا رسول خدا است و رحمت خدا ولایت ائمه است علیهم السلام آیه هشتم ما یفتح الله للناس
من رحمة فلا ممسک لها یعنی آنچه بگشاید خدا از برای مردمان از رحمتی پس بازگیرنده نیست مراد از این رحمت
را بسیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت علوم و حکمتها است که حق تعالی بر زبان
امام جاری میگرداند از برای هدایت مردم آیه نهم ولو شاء الله لجعلهم امة واحدة ولکن یدخل
من یشاء فی رحمته والظالمون ما لهم من ولی ولا نصیر یعنی اگر میخواست خدا هر آینه میگردانید
ایشان را گروهی یکتا یعنی بر یک ملت بسبیل الجاء و اضطرار و لیکن داخل میگرداند هر که را میخواهد در رحمت
خود و ستمکاران اهل بیت مر ایشان را دوستی و نه یاوری کلینی و نیز علی بن ابراهیم روایت کرده است یعنی اگر میخواست
همه خلق را معصوم میگردانید مانند ملائکه و مراد از ظالمان ستمکاران بر آل محمدند و محمد بن العباس از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد از رحمت ولایت علی بن ابیطالب است آیه دهم والله
یختص برحمته من یشاء یعنی خدا مخصوص میگرداند برحمت خود هر که را میخواهد و کلینی از حضرت صادق علیه
السلام روایت کرده است که مخصوص برحمت خدا پیغمبر خدا است و وصی او صلوات الله علیهما زیرا که خدا صد رحمت

خلق کرده است نبود و نه رجعت را ذخیره کرده است برای محمد و علی و عترت ایشان چنین رجعت
چنین کرده است برای سایر موجودات آیهٔ یازدهم در مناقب از حضرت باقر و حضرت صادق روایت
کرده است در تفسیر ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء و قول حق و لا تتمنوا ما فضل الله به
بعضکم علی بعض که ترجمهٔ آیهٔ اولی اینست که این فضل خداست میدهد بهر که میخواهد و ترجمهٔ آیهٔ ثانیه
اینست که آرزو مکنید آنچه را خدا تفضل داده است بآن بعضی از شما بر بعضی فرمودند که این دو آیه در شأن
اهلبیت علیهم السلام نازل شده است آیهٔ دوازدهم و لتکبروا الله علی ما هدیکم و لعلکم تشکرون
یعنی از برای آنکه خدا را به بزرگی یاد کنید بر آنچه شما را هدایت کرده است و شاید که شما شکر کنید در مجالس
روایت کرده است که مراد از شکر معرفت اصول دین است و یا معرفت ائمه است علیهم السلام و در تفسیر
این آیه و لا یرضی لعباده الکفر و ان تشکروا یرضه لکم ترجمه‌اش اینست که خدا نپسندیده است برای
بندگانش کفر را و اگر شکر کنید حق پسندید آنرا از برای شما فرمود که کفر مخالفت ائمه کردن است و مراد از شکر
که ولایت ائمه و معرفت ایشان است آیهٔ سیزدهم و تجعلون رزقکم انکم تکذبون در تاویل این آیه
روایت کرده است که یعنی میگردانید شکر شما آن نعمتی را که روزی کرده است شما را خدا و منت گذاشته است
بآن بر شما یعنی محمد و آل محمد آنکه تکذیب کنید وصی او علی بن ابیطالب را فلولا اذا بلغت الحلقوم و انتم حینئذ تنظرون
یعنی پس چرا در وقتیکه جان برسد بگلو در وقت مرگ شما و در آن هنگام می‌نگرید و نظر میکنید بوصی او امیرالمؤمنین
که بشارت میدهد دوست خود را به بهشت و دشمن خود را به جهنم و نحن اقرب الیه منکم فرمود که یعنی من نزدیکترم
بسوی امیرالمؤمنین از شما و لکن لا تبصرون و لیکن شما نمی‌بینید و نمی‌بینید فصل هیجدهم در بیان اخبار است که در
تأویل شمس و قمر و نجوم و بروج و امثال اینها با ائمه علیهم السلام وارد شده است علی بن ابراهیم از حضرت صادق علیه السلام

روایت کرده است در تاویل آیات سوره رحمن حق تعالی میفرماید الرحمن علم القرآن فرمود یعنی
تعلیم کرد امیرالمؤمنین را آنچه مردم به آن محتاجند الشمس والقمر بحسبان فرمود یعنی ان دو ملعون که مخالفان
آفتاب و ماهند میرسانند در عذاب خدا خواهند بود والنجم والشجر یسجدان یعنی نجم و شجر سجده میکنند
یعنی عبادت خدا میکنند و مراد به نجم حضرت رسول است و شاید بنا بر این سجده کنایه از ائمه علیهم السلام باشد والسماء
رفعها ووضع المیزان یعنی آسمان کنایه از حضرت رسول است که حق تعالی آنرا بالا برد بسوی خود و
کنایه از حضرت امیرالمؤمنین است که ترازوی عدالت است که خدا از برای خلق نصب کرده است الا تطغوا
فی المیزان که طغیان مکنید در ترازو که یعنی معصیت امام مکنید واقیموا الوزن بالقسط فرمود که یعنی برپا
دارید امام عادل را ولا تخسروا المیزان فرمود که یعنی حق امام را کم مکنید و ستم مکنید بر او و ایضا بسند
معتبر موثق از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تاویل قول حق تعالی رب المشرقین ورب
المغربین یعنی پروردگار دو محل آفتاب برآمدن و دو محل آفتاب فرو رفتن یکی در زمستان و یکی در
تابستان حضرت فرمود دو مشرق کنایه است از رسول خدا و امیرالمؤمنین صلوات الله علیهما که انوار علوم باطنی
از ایشان ساطع میگردد و دو مغرب کنایه از حسن و حسین علیهما السلام که آن انوار در ایشان مجتمع میگردد و هم
چنین هر امام ناطقی علمش پنهان میگردد در امام صامت بعد از رسیدن او و در تاویل آیات از آنحضرت روایت کرده است
در تاویل قول حق تعالی فلا اقسم برب المشارق والمغارب یعنی قسم نمیخورم به پروردگار محل آفتاب
برآمدنها و محل آفتاب فرو رفتنها فرمود که مشرقها پیغمبرانند و مغربها اوصیاء ایشانند علی بن ابراهیم روایت
کرده است از آنحضرت در تفسیر قول حق تعالی والسماء والطارق وما ادراک ما الطارق النجم الثاقب
یعنی قسم میخورم به آسمان و ستاره که از شب ظاهر میشود و چه خبر داده است ترا که طارق چیست ستاره ایست

بسیار روشن حضرت فرمود که سما درین موضع کنایه است از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و طارق آن
روح القدس است که با ائمه میباشد و از جانب خدا می آورد علومی را که حادث میشود در شب و روز ایشان را
حفظ میکند از خطا و ستاره روشن کنایه است از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مترجم گوید که بنابر
این تاویل شاید حمل آیه بر سبیل مجاز باشد یعنی صاحب نجم ثاقب یا آنکه چون روح القدس در
ایشان بسبب آن حضرت بهم رسیده مجاز بر او حمل کرده باشند و ایضاً علی بن ابراهیم بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است در تفسیر سوره وَالشَّمْسِ وَضُحٰیهَا یعنی قسم بآفتاب و روشنی آن در وقت چاشت آن
حضرت فرمود که شمس کنایه است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که واضح گردانید خدا بسبب او از برای مردم دین ایشان را
وَالْقَمَرِ اِذَا تَلٰیهَا یعنی و قسم بماه چون از عقب آفتاب طلوع کند حضرت فرمود که مراد از قمر حضرت امیر المؤمنین
است و همچنانکه نور ماه از آفتاب است علوم آنحضرت از رسول خدا ص مقتبس گردیده وَالنَّهَارِ اِذَا جَلّٰیهَا یعنی قسم
بروز در وقتیکه جلا دهد آفتاب را فرمود که مراد به نهار امام از ذریه حضرت فاطمه است که چون از او سوال میکنند از دین
رسول خدا جلا میدهد و واضح میگرداند آنرا برای سوال کننده وَاللَّیْلِ اِذَا یَغْشٰیهَا یعنی قسم بشب در وقتیکه
بپوشاند آفتاب را حضرت فرمود که مراد پیشوایان جورند که خلافت را از آل رسول غصب کردند و در مجلسی نشستند که
آل رسول بآن اولی بودند پس دین رسول خدا را پنهان کردند بظلم و جور همچنانکه تاریکی شب روشنی را پنهان میکند
وَنَفْسٍ وَمَا سَوّٰیهَا یعنی قسم بنفس و کسیکه او را آفریده است و صورت او را درست کرده فَاَلْهَمَهَا فُجُوْرَهَا
وَتَقْوٰیهَا فرمود که یعنی الهام کرده است آنرا تمیز کردن میان حق و باطل قَدْ اَفْلَحَ مَنْ زَکّٰیهَا فرمود که یعنی رستگاری
یافت نفسی که خدا او را پاکیزه گردانید وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسّٰیهَا و ناامید شد کسیکه خدا نفس او را پنهان گردانید بسبب
جهالت و فسوق کَذَّبَتْ ثَمُوْدُ بِطَغْوٰیهَا یعنی تکذیب کردند قبیله ثمود بسبب طغیان خود و فرمود که مراد

ثمود گروهی از شیعه اند که بر خلاف مذهب حق امامیه اند مانند زیدیه و امثال ایشان چنانکه در جای دیگر فرموده
فهدیناهم فاستحبوا العمی علی الهدی فاخذتهم صاعقة العذاب الهون بما کانوا یکسبون یعنی و اما طایفه
ثمود که قوم صالح بودند پس راه نمودیم ایشان را پس دوست داشتند نابینائی را بر هدایت و ایمان پس فرا گرفت
ایشان را صاعقه عذاب خوار کننده بسبب آنچه بودند که کسب میکردند فرموده که مراد از ثمود شیعیان گمراه‌اند و صاعقه عذاب
خوار کننده همین حضرت قائم است در وقتیکه ظاهر شود فقال لهم رسول الله فرموده که یعنی گفت ایشان را
ناقة الله و سقیاها یعنی واگذارید ناقه خدا را و آب خوردن آنرا فرموده که ناقه کنایه است از امامی که علوم
خدا را بایشان می‌فهماند و سقیاها یعنی نزد اوست چشمهای علم و حکمت فکذبوه فعقروها فدمدم
علیهم ربهم بذنبهم فسویها یعنی پس تکذیب کردند پیغمبر را پس پی کردند ناقه صالح را پس شبانه
و مهلکه گردانید عذاب را بر ایشان پروردگار ایشان بگناه ایشان پس همه را یکسان گردانید و هلاک کرد فرموده
که این عذاب ایشان است در رجعت و لا یخاف عقبیها یعنی نمی‌ترسید از تبعه آنچه در دنیا واقع شده
است از تاویلات در رجعت مترجم گوید که تاویلی که در این حدیث وارد شده است از تاویلات خفیه غامضه است
و مبنی بر آنست که سابقا مذکور شد که حق تعالی قصص امتهای پیشین را که در قرآن مجید یاد فرموده از برای انذار این امت است
از ایشان بمثال آنها با تعریض بشبیه ایشان است بمثل کردن اشباه آنها و ایضا معلوم شد که آنچه در امم سابقه واقع
شده است بطبق آن در این امت واقع میشود پس همچنانکه حق تعالی ناقه را برای قوم صالح فرستاد که آیتی و معجزی باشد برای ایشان
و از شیر آن منتفع شوند ایشان بکفران آن نعمت کردند و ناقه را پی کردند و خود را از نعمتهای دنیا و عقبی محروم ساختند
همچنین حق تعالی حضرت امیر المؤمنین و سایر ائمه را برای این امت مقرر گردانید که معجزه حقیقت پیغمبر باشند و آیت خدا باشند در میان
خلق و از برکات ایشان محروم شده بغضب الهی گرفتار شدند چنانچه در حدیث وارد شده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام

ناقه الله است و باسانید متواتره منقول است که قاتل آن حضرت جنت پی کننده ناقه صالح است و شقی
ترین پیشینیان پی کننده ناقه است و شقی ترین پسینیان قاتل آنحضرت است و اگر این تحقیق را درست بفهمی
بسیاری از احادیث مشکل را خواهی فهمید و در معانی الاخبار بسندهای بسیار از جابر انصاری و انس بن مالک
و ابو ایوب انصاری روایت کرده است که روزی حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله نماز صبح را با ما ادا کرد و چون از نماز
فارغ شد روی کریم خود را بسوی ما گردانید و فرمود که ای گروه مردم پیروی کنید آفتاب را و چون آفتاب پنهان
شود چنگ زنید در ماه و آنرا پیروی کنید و چون ماه پنهان شود پیروی کنید زهره را و چون زهره پنهان شود
پیروی کنید دو ستاره فرقدان را چون از تفسیر این سخن سوال کردند فرمود که منم آفتاب و علی برادر و وصی
من و وزیر من و ادا کننده قرضهای من و پدر فرزندان من و جانشین من در اهل من ماه است و فاطمه زهره است
و حسن و حسین فرقدان اند و فرمود که خدا ما را خلق کرده است و ما را بمنزله ستاره های آسمان گردانیده است و هر ستاره
که فرو میرود ستاره دیگر طلوع میکند ایشانند عترت و اهلبیت من و با قرآن مقرون اند و از یکدیگر جدا نمیشوند تا در حوض کوثر
بر من وارد شوند و ابن بابویه از ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که مثل من در میان
شما مثل آفتاب است و مثل علی ماه است پس چون آفتاب پنهان شود هدایت یابید بماه و ایضا روایت کرده است
که حارث اعور از حضرت امام حسین پرسید از تفسیر والشمس وضحیها فرمود که شمس محمد است والقمر اذا تلیها
حضرت امیر المومنین است که تالی محمد است بعد از او والنهار اذا جلیها قائم آل محمد است که زمین را پر از عدالت خواهد
کرد واللیل اذا یغشیها بنی امیه اند و ابن عباس روایت کرده است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خدا
مرا به پیغمبری فرستاد پس آمدم بنزد بنی امیه و گفتم من رسول خدایم بسوی شما گفتند دروغ میگوئی تو رسول خدا
نیستی پس رفتم بسوی بنی هاشم و گفتم ای بنی هاشم من رسول خدایم بسوی شما پس امیر المومنین

علی بن ابیطالب ایمان آورد دشمن در آشکار و پنهان و ابوطالب حمایت کرد در آشکار و پنهان آورد
پس در پنهان پس خدا جبرئیل را فرستاد که علم خود را در میان بنی هاشم زد و شیطان علم خود را در میان
بنی امیه زد پس همیشه ایشان دشمن ما هستند و خواهند بود و شیعیان ایشان دشمن شیعیان ما خواهند
بود تا روز قیامت و النهار اذا جلیها یعنی امامان از ما اهلبیت مالک زمین خواهند شد در آخر الزمان و پر
خواهند کرد زمین را بعدالت کسیکه اعانت ایشان کند مانند کسی است که اعانت کند موسی را بر فرعون و کسی که اعانت
بر ایشان کند چنان است که اعانت کرده باشد فرعون را بر موسی بن عمران و علی بن ابراهیم گفته است در تفسیر قول
حق تعالی والنجم اذا هوی که نجم حضرت رسول است قسم خورده است بآن حضرت در وقتیکه صعود
کرد و بمعراج رفت و کلینی روایت کرده است که سوگند یاد کرد بقبر محمد صلعم در هنگامیکه از دنیا رفت ابن بابویه در
امالی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرض عارض
شد جمع شدند نزد آن حضرت اهلبیت و اصحاب آنحضرت گفتند که اگر ترا عارضه مرض موت حادث شود کی خلیفه تو
خواهد بود در میان ما حضرت جواب نفرمود در روز دویم همین سؤال کردند جواب نفرمود در روز سیم که فردا
ستاره از آسمان بخانه یکی از اصحاب من نازل خواهد شد او خلیفه و جانشین من خواهد بود چون روز چهارم شد
هر یک از اصحاب در حجره خود نشسته انتظار نزول ستاره میکشیدند ناگاه ستاره از آسمان جدا شد که عالم را
روشن کرد و در خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرود آمد پس منافقان گفتند والله این مرد گمراه شده
است و در محبت پسر عمش آنچه میگوید بخواهش خود میگوید پس نازل شد والنجم اذا هوی سوگند بستاره
در هنگامیکه فرود آمد ما ضل صاحبکم و ما غوی گمراه نشده صاحب شما و خطا نکرده و ما ینطق عن الهوی
و سخن نمیگوید از خواهش نفس ان هو الا وحی یوحی نیست آن سخن او مگر وحی که نازل میشود بسوی او و با

و ابن بابویه روایت کرده است که ابن کوا از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام پرسید از تفسیر قول حق تعالی
فلا اقسم بالخنس الجوار الکنس یعنی قسم نمیخورم یا میخورم بستارهای رجوع کننده رونده پنهان
شونده حضرت فرمود که خنس گروهی اند که پنهان میکنند علم اوصیای پیغمبر را و مردم را میخوانند بغیر ایشان و جوار
ملائکه اند که جاری میشوند بعلم بسوی رسول خدا و کنس اوصیای پیغمبرند که علم را از جانب رب جمع میکنند
و اللیل اذا عسعس فرمود که مراد ظلمت شب است و مثلی زده است برای کسی که بناحق دعوای امامت کرده است
برای خود و الصبح اذا تنفس فرمود که کنایه از علم اوصیاست که علم ایشان از آفتاب روشن تر و ظاهرتر است
و احادیث بسیار وارد شده در تفسیر خنس که مراد امامی است که پنهان میکند خود را از مردم پس ظاهر میشود مثل شهاب
درخشنده در شب تار و حق تعالی فرموده است و علامات و بالنجم هم یهتدون مفسران گفته اند که یعنی حق
تعالی قرار داده از برای شما علامتی چند در زمین مانند کوهها و غیر آنها که راه را بآنها یابند و بستارها هدایت می یابند
در شبها یا بستاره جدی هدایت می یابند بسوی قبله و کلینی و علی بن ابراهیم و عیاشی و شیخ طوسی در مجالس
و ابن شهرآشوب در مناقب و شیخ طبرسی و دیگران احادیث بسیار از حضرت باقر و صادق و امام رضا علیهم
السلام روایت کرده اند که علامات ائمه اند علیهم السلام که نشانهای راه دین اند و نجم حضرت رسول است صلی الله علیه و آله و ظاهر اکثر
احادیث آنست که ضمیر اسم و ضمیر یهتدون راجع است بعلامات یعنی ائمه بحضرت رسول هدایت می یابند و ایضا از حضرت
صادق علیه السلام روایت کرده است که آیه ظاهری و باطنی هست ظاهرش آنست که ستاره جدی است که هدایت می یابند
بسوی قبله در دریا و صحرا زیرا که آن از جای خود حرکت نمیکند و پنهان نمیشود و باطنش آنست که ائمه علیهم
السلام برسول خدا هدایت می یابند و در بعضی روایات وارد شده است که نجم حضرت امیر المؤمنین است و از حضرت
امام رضا علیه السلام منقولست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله بحضرت امیر المؤمنین گفت یا علی تویی نجم بنی هاشم و ...

و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که حق تعالی ستاره‌ها را امان اهل آسمان گردانیده و اهل بیت
مرا امان اهل زمین گردانیده **فصل نوزدهم** در بیان آنست که ایشان حبل الله المتین و عروة
الوثقی و مثال اینهااند و در اینباب آیات بسیار است اول فمن یکفر بالطاغوت و یؤمن بالله فقد استمسک
بالعروة الوثقی لا انفصام لها و الله سمیع علیم یعنی پس هر که کافر شود بطاغوت و ایمان آورد
بخدا پس بتحقیق که چنگ زده است بدست آویز محکم که گسستن نیست آنرا و خدا شنوا و داناست بدانکه
طاغوت را اطلاق میکنند بر شیطان و بت و هر معبودی بغیر از خدا و هر پیشوائی در باطل و در بسیاری از روایات
ائمه تعبیر کرده‌اند از ابوبکر و عثمان و عمر و سایر اعدای دین بجبت و طاغوت و عزی ابوبکر و عمر را دو صنم
قریش نامیده‌اند و از حضرت صادق روایت کرده است که دشمن ما در کتاب خدا فحشا و منکر و اوثان و جبت و طاغوت
است و کلینی بسند موثق از حضرت صادق روایت کرده است که عروة الوثقی ایمان است و بسند صحیح دیگر روایت
کرده است که ایمان بخداوند یگانه است که شریک ندارد و بسند معتبر در محاسن از آن حضرت روایت کرده است که عروة
الوثقی توحید است و ابن شهرآشوب بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که عروة الوثقی محبت اهل بیت است
و در عیون اخبار الرضا از آنحضرت روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که هر که خواهد سوار شود در کشتی
نجات و تمسک شود بعروة الوثقی و چنگ زند بحبل المتین خدا پس موالات و دوستی کند با علی بعد از من و
دشمنی کند با دشمنان او و پیروی کند امامان هدایت کننده از فرزندان او را و ایضاً بسندهای معتبر از آن
حضرت روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که هر که دوست دارد که چنگ زند در عروة الوثقی باید که
متمسک شود بمحبت علی و اهل بیت من و ایضاً روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که امامان از فرزندان
حسین‌اند هر که اطاعت ایشان کند بتحقیق که اطاعت خدا کرده است و هر که معصیت ایشان کند

معصیت

کنند معصیت خدا کرده است و ایشانند عروة الوثقی و ایشانند وسیله بندگان بسوی خدا و بسند دیگر
روایت کرده است که حضرت امام رضا علیه السلام برای مامون محض اسلام و شرایع دین را نوشت و
از آن جمله نوشت که زمین خالی نمی‌باشد از حجت خدا بر خلق در هر عصر و زمان و ایشانند عروة الوثقی و ائمه هدی
و حجتند بر اهل دنیا تا روز قیامت و در کتاب توحید روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود که منهم
حبل الله المتین و منهم عروة الوثقی و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت امام علیه السلام که فرمود ماییم
حجتهای خدا در میان خلق او و کلمه تقوی و عروة الوثقی و در کتاب معانی الاخبار از حضرت رسول صلی الله علیه وآله روایت کرده است
که هر که خواهد متمسک شود بعروة الوثقی که گسستن ندارد باید که متمسک شود بولایت برادر من و وصی من علی بن
ابیطالب علیه السلام که هر که متمسک باو شود هلاک نمیشود هر که او را دوست دارد و اعتقاد کند بامامت او و نجات نمی‌یابد کسی که با او
عداوت کند و در کتاب تاویل الآیات از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که
هر که خواهد که چنگ زند در عروة الوثقی پس باید که متمسک شود بولایت علی بن ابیطالب علیه السلام و بروایت دیگر باید
متمسک شود بمحبت اهلبیت و بروایت دیگر از زید بن علی روایت کرده است که عروه محکم محبت آل محمد است
آیه اول وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا آیه دویم ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَمَا ثُقِفُوا
إِلَّا بِحَبْلٍ مِنَ اللهِ ترجمه آیه اول چنگ زنید بریسمان خدا همگی و پراکنده مشوید ترجمه آیه دویم زده شده بر ایشان
ذلت و خواری مگر بحبلی از خدا و حبلی از مردم که گرفته باشند یعنی بعهدی از خدا و عهدی از مردم عیاشی روایت
کرده است از حضرت امام موسی علیه السلام پرسیدم از تفسیر قول حق تعالی وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللهِ جَمِيعًا
فرمود علی بن ابیطالب علیه السلام حبل الله المتین است یعنی ریسمان محکم خدا است و بسند معتبر دیگر از حضرت امام باقر علیه
السلام روایت کرده است که آل محمد علیهم السلام حبل خدایند که در این آیه مردم را امر فرموده

چنانکه بسند دیگر از حضرت صادق علیه السلام نیز روایت کرده است که مائیم حبل خدا و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که حبل الله توحید خداست و ولایت اهلبیت علیهم السلام و ایضاً روایت کرده است که از
حضرت باقر علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی وَلَا تَفَرَّقُوا فرمود که حق تعالی دانسته بود که این امت متفرق خواهند
شد از پیغمبر خود و اختلاف خواهند کرد ایشانرا پس نهی کرد ایشانرا از پراکنده شدن چنانکه نهی کرده بود جماعتی
را که پیش از ایشان بودند پس امر کرد ایشانرا که مجتمع شوند بر ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله و متفرق نشوند و عیاشی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حبل از خدا کتاب خداست و حبل از ناس علی بن ابیطالب است
و در مجالس شیخ طوسی و مناقب ابن شهرآشوب از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مائیم
حبل الله فصل یازدهم در تفسیر حکمت بمعرفت ائمه و اولی النهی بایشان علی بن ابراهیم روایت کرده است
که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند از تفسیر قول حق تعالی وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ یعنی بتحقیق
که عطا کردیم لقمان را حکمت حضرت فرمود که مراد از حکمت شناختن امام زمان است و در محاسن برقی و کافی و تفسیر
عیاشی بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده اند در تفسیر قول تعالی وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ
خَيْرًا كَثِيرًا یعنی هر کس داده شود او را حکمت پس داده شده است خیر بسیاری را حضرت فرمود که حکمت طاعت
خدا و شناختن امام است و عیاشی بسند دیگر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که حکمت معرفت اصول
دین است و فقیه و دانا بودن در مسائل دین با او حکیم است و در بصائر الدرجات و تفسیر ابن ماهیار و مناقب
ابن شهرآشوب بسند معتبر روایت کرده اند که از حضرت صادق علیه السلام سؤال کردند از تفسیر قول حق تعالی
إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَىٰ یعنی بدرستی که در آفریدن زمین و راهها و کوهها و فرستادن بارانها
و رویانیدن گیاهها و هلاک شدن اهل شهرها که کافر شدند بخدا و پیغمبران علامتی چند هست برای اولی النهی

خدا یعنی محبت ما محبت خداست و ماییم حجت خدا بودیم نوری چند صف کشیده در دور عرش خدا تنزیه
میکردیم و تسبیح می نمودیم خدا را پس اهل آسمان بسبب ما تسبیح میگفتند تا آنکه فرود آمدیم بسوی زمین پس
تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس اهل زمین به تنزیه ما تنزیه کردند خدا را و ماییم صافون و ماییم مسبحون که خدا فرموده
است پس هر که وفا کند بعهد ما پس بتحقیق که وفا کرده است بعهد خدا و هر که بشکند عهد ما را عهد خدا را شکسته است
و ابن ماهیار بسند معتبر از حضرت امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده است که در بعضی از خطبها فرمود ماییم آل
محمد صلعم نوری چند در دور عرش خدا ما را امر کرد که او را تسبیح بگوییم پس تسبیح گفتیم و فرشتگان به تسبیح ما تسبیح
گفتند پس ما را بزمین فرستاد و امر کرد بتسبیح پس تسبیح گفتند اهل زمین به تسبیح ما پس ماییم
صافان و ماییم مسبحون و ابن فضال روایت کرده است که از ابن عباس پرسیدند از آن از تفسیر و انا
لنحن الصافون و انا لنحن المسبحون ابن عباس گفت که در خدمت حضرت رسول صلعم بودیم حضرت
امیرالمومنین ع آمد پس چون نظر حضرت رسول صلعم بر او افتاد تبسم کرد بسوی او و فرمود که مرحبا بکسی که
خلق کرده او را خدا پیش از آدم بچهل هزار سال ابن عباس گفت من گفتم یا رسول الله آیا فرزند پیش
پدر بود گفت بلی مراد علی را خلق کرد پیش از خلق جمیع انبیا پس بعد از آن خلق کرد جمیع چیز
ها را و همه تاریک بودند و نور ایشان از نور من و علی بود پس ما را در جانب عرش جا داد پس خلق
کرد ملائکه را پس تسبیح و تنزیه کردیم خدا را پس تسبیح کردند ملائکه و ما تهلیل کردیم خدا را و به یگانگی
یاد کردیم خدا را پس تهلیل کردند ملائکه و ما تکبیر کردیم خدا را پس ملائکه تکبیر خدا کردند و اینها همه از تعلیم من
و علی بود و در علم سابق الهی که داخل جهنم نشود دوست من و علی و داخل بهشت نشود دشمن من
و علی و بدرستیکه حق تعالی خلق کرد ملکی چند را که در دستهای ایشان بود ابریقهای نقره مملو از آب

زندگانی از جنت فردوس پس هیچ شیعه از شیعیان علی نیست مگر آنکه پدر و مادرش پاکیزه
و پرهیزکارند و برگزیده و ایمان آورنده بخدا پس چون اراده کند یکی از اینها که جماع کند با اهل خود می آید
ملکی از آن ملائکه و در دست ایشان هست ابریقها از آب بهشت پس میریزند از آن آب قطره که
از آن آبها می آشامند پس بآن آب ایمان در دل او میروید چنانچه زراعت میروید پس ایشان از بینه
و بر پا شوند از جانب پروردگار ایشان و از جانب پیغمبر ایشان و از جانب وصی او علی بن ابی طالب و از
جانب دختر پیغمبر فاطمه زهرا پس امام حسن پس امام حسین علیهم السلام پس امامان از فرزندان
حسین ع پس گفتم یا رسول الله کیستند امامان فرمود یازده نفرند از فرزندان علی از نسل حسین
صلوات الله علیهم پس حضرت رسول صلعم فرمود که بدرستیکه خداوند پذیرا که محبت علی و ایمان باو را سبب
گردانیده یعنی سبب دخول بهشت و خلاص از جهنم و علی بن ابراهیم روایت کرده است که ابوبصیر از
حضرت صادق ع پرسید که ملائکه بیشترند یا فرزندان حضرت آدم حضرت فرمود بحق آن خداوندیکه
جان من در دست قدرت او ست که ملائکه خدا در آسمانها بیشترند از عدد ذرات خاک در زمین و نیست در
آسمان بقدر جای پائی مگر آنکه در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تقدیس میکند و نیست در زمین درختی
و نه کلوخی مگر آنکه در آن ملکی هست که موکل است بر آن و هر روز احوال و اعمال او را بخدا عرض میکند
با آنکه خدا داناتر است باحوال آنها از آن ملک و هیچ ملکی نیست مگر آنکه تقرب میجوید هر روز بسوی
خدا بولایت و محبت ما اهلبیت و طلب آمرزش میکند برای دوستان ما و لعنت میکند دشمنان ما را
و از خدا سؤال میکنند که بفرستد بر ایشان عذاب را فرستادنی تمام فرمود و در تفسیر قول حق تعالی
والذین یحملون العرش یعنی آنانکه بر میدارند عرش خدا را و اوصیای انبیاء اند و که حاملان

علم خداست یعنی مراد از عرش علم است ومن حوله یعنی آنانکه در دور عرش اند فرمود یعنی ملائکه که گرد
عرش اند یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا یعنی تنزیه
میکنند باحمد پروردگار خود وایمان می آورند بخدا وطلب آمرزش میکنند از برای آنها که ایمان آورده اند
فرمود که مراد شیعه آل محمدند ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما ای پروردگار ما فراگرفته
هر چیز را از جهت رحمت علم یعنی رحمت تو بهر کس و بهر چیز رسیده وعلم تو بهمه چیز احاطه کرده است فاغفر
للذین تابوا یعنی پس بیامرز مر آن جماعتی را که توبه کرده اند از ولایت و محبت ابوبکر و عمر و بنو امیه
واتبعوا سبیلک و پیروی کرده اند راه ترا فرمود که مراد از راه خدا ولایت و اعتقاد بولایت و امامت
ولی خدا علی بن ابیطالب علیه السلام است وقهم عذاب الجحیم ربنا وادخلهم جنات عدن
التی وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذریاتهم انک انت العزیز الحکیم
یعنی و نگاهدار ایشانرا از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل کن ایشانرا در باغهای بهشت که همیشه
در آنجا باشند و هر که را شایسته باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان ایشان بدرستیکه تو
غالب حکیمی فرمود که مراد شایسته آنهایند که ولایت علی بن ابیطالب را داشته باشند و از شیعیان او
باشند وقهم السیئات ومن تق السیئات یومئذ فقد رحمته وذلک هو الفوز العظیم
و نگاهدار ایشانرا از عقوبتها و جزای گناهان در روز جزا و هر که نگاهداری از عقوبتها در آنروز فرمود یعنی در
قیامت پس بدرستیکه رحم کرده او را و این فیروزی بزرگ است فرمود فیروزی از برای کسی است که نجات یافته
از ولایت و محبت ابوبکر و عمر پس حق تعالی فرمود ان الذین کفروا یعنی بدرستیکه آنانکه کافر شدند
که یعنی بنی امیه ینادون لمقت الله اکبر من مقتکم انفسکم اذ تدعون الی الایمان فتکفرون

یعنی الکنند ایشان را در قیامت که هر آینه دشمنی خدا با شما بزرگتر است از دشمنی شما مر نفسهای خود را در وقتی که
میخواندند شما را بسوی ایمان پس کافر میشدید بآن فرمود که یعنی میخواندند شما را بسوی ولایت علی بن
ابیطالب ع و ایضا ابن ماهیار نیز بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که الذین
آمنوا مراد شیعه محمد و آل محمد است للذین تابوا مراد از آنها اینند که توبه کنند از ولایت ابوبکر و عمر
و عثمان و بنی امیه ان الذین کفروا یعنی بنی امیه است و مراد از ایمان ولایت علی ع است و کلینی از
حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که خدا را ملکی چند هست که میریزند گناهان را از پشتهای شیعیان
چنانکه باد برگ را از درخت میریزد در فصل ریختن آن و اینست معنی قول حق تعالی یسبحون بحمد
ربهم و یستغفرون للذین آمنوا والله که اراده نکرده است خدا غیر شما را و ابن ماهیار این مضمون
بسندهای بسیار روایت کرده است و در عیون از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که مراد از
الذین آمنوا در این آیه آنهایند که ایمان آورده اند بولایت او فرمود که فرشتگان خادمان ما و خادمان
شیعیان ما یند و ابن ماهیار از حضرت صادق ع روایت کرده است که الذین یحملون العرش
مراد هشت نفرند محمد و علی و حسن و حسین و ابراهیم و اسمعیل و موسی و عیسی صلوات الله علیهم اجمعین ابن بابویه
در عقاید گفته است که عرش الهی را هشت کس برمیدارند چهار نفر از پیشینیان و چهار نفر از پسینیان چهار
نفر پیشینیان نوح و ابراهیم و موسی و عیسی ع و چهار نفر از پسینیان محمد است و علی و حسن و حسین صلوات
الله علیهم و گفته است که چنین رسیده است از ائمه با سندهای صحیح و ابن ماهیار بسندهای معتبر از
حضرت امیر المؤمنین ع روایت کرده است که مهر و فضل حق از آسمان نازل شد بر رسول ص در این آیه
و یستغفرون للذین آمنوا و نیز این آیه در وقتی نازل شد که در آن روز در زمین مؤمن نبود

بغیر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و من و بسند معتبر از حضرت باقر روایت کرده است که حضرت امیر علیه السلام فرمود
که سالها و چند ماه ملائکه استغفار نمیکردند مگر برای رسول خدا و برای من و در شأن ما نازل شده است
این آیات الّذین یحملون العرش تا العزیز الحکیم و بروایت از حضرت رسول روایت کرده است
که بتحقیق صلوات فرستادند خدا و ملائکه بر من و علی چندین سال زیرا که ما نماز کردیم و احدی غیر ما
نماز نمیکرد و بسند دیگر روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که بخدا سوگند یاد میکنم که استغفار
ملائکه از برای شماست یعنی شیعیان نه سایر خلق و حق تعالی در فضل قرآن مجید میفرماید انها تذکرة
فمن شاء ذکره فی صحف مکرمة مرفوعة مطهرة بایدی سفرة کرام بررة یعنی بدرستیکه قرآن
پندیست مر شما را پس هر که خواهد پند گیرد از این قرآن در صحیفه‌های گرامی نوشته شده و بلند مرتبه و
پاکیزه است بدستهای نویسندگان از ملائکه یا پیغمبران و اوصیای ایشان که عزیز و گرامی اند نزد خدا و نیکو
کارانند و احادیث معتبره منقولست که مراد از سفره ائمه علیهم السلام اند و فرموده است ان الّذین عند ربک
لا یستکبرون عن عبادته و یسبحونه و له یسجدون یعنی بدرستیکه آنها که نزد پروردگار تواند تکبر نمیکنند
از عبادت خدا و تنزیه میکنند او را و برای او سجده میکنند مشهور میان مفسران آنست که مراد ملائکه اند و در
احادیث وارد شده است که مراد پیغمبران و رسولان و ائمه اند صلوات الله علیهم و بعیدی نیست زیرا که بودن ملائکه
نزد خدا بجسم معنوی نیست بلکه مراد قرب معنوی است و آن در انبیا و ائمه علیهم السلام بیشتر است و ایضا
حق تعالی فرموده است و قالوا اتخذ الرحمن ولدا یعنی گفتند کافران فرا گرفته است خدا فرزندی سبحانه
و خدا منزه است از آنکه فرزندی داشته باشد بل عباد مکرمون بلکه بنده چند گرامی نزد خدا لا یسبقونه
بالقول پیشی نمیگیرند نزد خدا بگفتار تا خدا چیزی نگفته باشد نگویند و هم بامره یعملون و ایشان بفرمان

و میدانند یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم میداند خدا آنچه در پیش روی ایشان است و آنچه در پشت
ایشان است ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم من خشیته مشفقون و شفاعت نمیکنند مگر کسی
را که خدا پسندد شفاعت او را و ایشان از عظمت و مهابت خدا ترسانند و ابن بابویه و غیر او از حضرت باقر
روایت کرده است که چون این آیه را خواند اشاره بسینه خود فرمود مترجم گوید که اکثر مفسران گفته اند که این آیات
در رد قول جماعتی نازل شده است که میگفتند که ملائکه دختران خدا اند پس مراد از عباد مکرمون ایشان خواهند
بود و از زیارت جامعه و غیر آن و بسیاری از دعاها و احادیث معتبره ظاهر میشود که مراد ائمه معصومین
علیهم السلام اند و بنابراین دو احتمال دارد اول آنکه آیه از برای نفی قول جمعی باشد که قائل بودند بالوهیت
حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین صلوات الله علیهم یا آنکه زن و فرزند داشتند پس مراد از عباد مکرمون
ائمه باشند که ایشان را گمان میکردند که خدایی ایشانند دوم آنکه آیه در رد قول جمعی باشد که ملائکه را فرزندان خدا
دانستند پس تنزیه نمود و فرمود که بلکه ایشان بندگان گرامی هستند که بسیار گرامی میدارد ایشان را و خلیفه خود میگرداند و این
باعث نسبت فرزندی نمیشود و بنابراین ممکن است که مراد خصوص ائمه باشند یا اعم از ایشان و سایر مقربان از
ملائکه و انبیا و اوصیا علیهم السلام بوده باشد فصل بیست و پنجم در تأویل اهل رضوان و درجات
ائمه علیهم السلام و اهل سخط و عقوبت و اعدای ایشان و در آن چند آیه است آیه اول افمن اتبع رضوان
الله کمن باء بسخط من الله ومأویه جهنم وبئس المصیر هم درجات عند الله والله بصیر
بما یعملون یعنی آیا کسی که پیروی کند خوشنودی خدا را مانند کسی است که برگشت با خشمی از خدا و جای
او جهنم است و بد محل بازگشتی است جهنم ایشان صاحب درجه ها یند نزد خدا و خدا بیناست به آنچه ایشان
میکنند و کلینی و ابن شهرآشوب و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده اند که آنها که متابعت خشنودی خدا

کردند ائمه علیهم السلام بخدا قسم که ایشان اند درجات از برای مؤمنان و بولایت و دوستی ایشان
ایشان عملها را مضاعف میکرداند خدا برای ایشان ثواب عملهای ایشان را در دنیا و عقبا و بروایت عیاشی
فرمود که بخدا سوگند که آنها که بغضب خدا برگشته اند آنهایند که حق علی بن ابیطالب و حق اهلبیت را انکار کرده اند
و باین سبب مستحق سخط و غضب الهی شده اند و از حضرت امام رضا علیه السلام روایت کرده است که درجات
مؤمنان که بلند میکنند ما بین هر دو درجه تا درجه دیگر بقدر ما بین آسمان و زمین است آیه دوم ذلک بانهم
اتبعوا ما اسخط الله وکرهوا رضوانه فاحبط اعمالهم یعنی آنکه در وقت مردن ملائکه برو و پشت ایشان
میزنند بسبب آنست که ایشان متابعت و پیروی کردند چیزی را که خدا را بخشم در آورده و کراهت داشتند از چیزی که
سبب خوشنودی خدا گردد پس باطل کرد خدا ثواب عملهای ایشان را و ابن ماهیار از حضرت باقر روایت
کرده است در تفسیر کرهوا رضوانه یعنی کراهت داشتند علی و ولایت او را و علی مرضی و پسندیده خدا است
و پسندیده رسول خدا او را امر کرد خدا بولایت او در روز بدر و در روز حنین و در بطن نخله و در روز ترویه و نازل
شد در شان آنحضرت بیست و دو آیه و در عمره که منع کردند حضرت رسول را از داخل شدن مسجد الحرام در حدیبیه
و در جحفه و در غدیر خم و علی بن ابراهیم روایت کرده است در تفسیر این آیه که متابعت چیزی که خدا را بخشم آورد
ولایت و دوستی ابوبکر و عمر است و جمیع آنها که ستم کردند بر حضرت امیر المؤمنین پس خدا حبط کرد و باطل کرد
ثواب هر عمل خیری که کرده بودند آیه سیم یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة
مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی یعنی ای نفس آرمیده بیاد خدا بازگرد بسوی پروردگار
خود در حالتی که خوشنودی تو از او و خدا پسندیده نزد خداوند تعالی پس داخل شو در میان بندگان شایسته
من و داخل شو در بهشت من و ابن ماهیار علیه الرحمه روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که این

که این آیه در شأن حضرت امام حسین علیه السلام نازل شده است و ایضاً از آن حضرت روایت
کرده که بخوانید سوره فجر را در نمازهای واجب خود و نمازهای سنت خود که آن سوره حضرت امام حسین است
و رغبت کنید در خواندن آن تا خدا رحمت کند شما را ابواسامه گفت چگونه این سوره مخصوص آنحضرت
شده است حضرت فرمود مگر نشنیده این آیه را که یا ایتها النفس المطمئنة تا آخر آیه و مراد آنحضرت است
و او است صاحب نفس مطمئنه که راضی بود بر قضای خدا و پسندیده بود نزد او و اصحاب او از آل محمد بودند خدا
از ایشان راضی است و این سوره در شأن حضرت امام حسین ع و شیعیان آل محمد ص نازل شده است و مخصوص
ایشان است پس هر که مداومت کند بر خواندن این سوره در بهشت با آن حضرت خواهد بود در درجه او و خدا
عزیز و حکیم است و ایضاً کلینی و ابن بابویه از سدیر صیرفی روایت کرده اند که بحضرت صادق ع عرض کرد
که فدای تو شوم ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا کراهه میدارد مؤمن را بر قبض روح او فرمود نه والله چون ملک
الموت بنزد او آید برای قبض روح او جزع میکند و می ترسد پس میگوید باو ملک موت که ای دوست خدا جزع
مکن سوگند یاد میکنم بان خداوندی که محمد ص را بحق فرستاده است که من با تو نیکوکار ترم و مهربانترم از پدر
مهربان اگر نزد تو میبود بگشا دیدهای خود را و نظر کن پس متمثل میشود برای او حضرت رسول ص و امیرالمؤمنین
و فاطمه و حسن و حسین و سایر ائمه صلوات الله علیهم پس ملک موت میگوید اینها رفیقان تو اند پس بگشاید
دیده خود را و ایشان را مشاهده می نماید پس ندا میکند روح او را ندا کننده از جانب رب العزت میگوید ای نفس
مطمئنه قرار گیرنده بسوی محمد ص و اهلبیت او برگرد بسوی پروردگار خود راضی بولایت ایشان پسندیده
بثواب پس داخل شو در زمره بندگان خاص من یعنی محمد و علی و اهلبیت او و داخل شو در بهشت من
پس در آن وقت هیچ چیز نزد او دوست تر نیست مگر آنکه روحش کشیده شود و باین ندا کننده

ملحق کرده آیه چهارم لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة یعنی تحقیق
که راضی شد خدا از مؤمنان در وقتیکه بیعت کردند با تو در زیر درختان ابن ماهیار روایت کرده است
که جابر از حضرت صادق علیه السلام سوال کرد که آن جماعت که آن وقت بیعت کردند چند نفر بودند فرمود که هزار و
دویست نفر بودند پرسید که آیا علی در میان ایشان بود فرمود بلی سید ایشان و اشراف ایشان بود
مترجم گوید که این آیه اشاره است به بیعت رضوان که در عمره حدیبیه واقع شد حضرت رسول صلعم بقصد عمره رفته بود
و کفار قریش مانع شدند حضرت را از داخل شدن مکه و حضرت عثمان را برسالت نزد ایشان فرستاد و گویند که
ایشان او را حبس کردند حضرت اصحاب خود را در زیر درخت خاری یا درخت سدری جمع کرده از ایشان بیعت
گرفت که با کافران قریش جنگ کنند و نگریزند پس این آیه نازل شد و چون فرمود که راضی شد خدا از مؤمنان
منافقان بیرون رفتند پس ابوبکر و عمر و اشباه ایشان در اینجا داخل نیستند و ایضا در همین سوره فرموده
است فمن نکث فانما ینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤتیه اجرا عظیما
یعنی هر که بیعت را بشکند پس نمیرسد ضرر آن مگر بخود او و هر که وفا کند بعهدی که با خدا کرده است
پس بزودی میدهد خدا او را اجر عظیمی و علی بن ابراهیم گفته است که این آیه بعد از آیه لقد رضی الله
نازل شده است پس خوشنودی خدا از ایشان مشروط است تا بیعت را نشکنند پس آنها که پیمان را
شکستند و حق اهلبیت را غصب کردند و بیعت روز غدیر را شکستند و انکار نص رسول نمودند کافر شدند
در آیه رضوان داخل نیستند و بعضی از این سخنان در مجلد بعد از این انشاء الله بیان خواهد شد و تفصیل
این قصه مجملا در مجلد دوم گذشت فصل بیست و سوم در آنکه ناس اهلبیت علیهم السلام و شبیه ناس
شیعیان ایشانند و غیر ایشان نسناسند کلینی و فرات بن ابراهیم بسندهای معتبر از حضرت امام زین العابدین

و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که مردی برخواست و در خدمت حضرت امیر المؤمنین ع
ایستاد و گفت اگر تو عالمی مرا خبر ده از ناس و اشباه ناس و نسناس حضرت خطاب نمود بحضرت امام حسین ع
که جواب بگو این مرد را حضرت فرمود که مراد از ناس حضرت رسول صلعم است و ما از آن حضرتیم و داخلیم در ناس چنانکه
حق تعالی میفرماید ثُمَّ اَفِيضُوا مِن حَيثُ اَفَاضَ النَّاسُ یعنی پس بار کنید و بسرعت روانه شوید از آنجا
که مردم بار میکنند فرمود که پس رسول صلعم بار کرد و روانه شد از عرفات با مردم پس مراد از ناس در اینجا آن
حضرت است و ما از آن حضرتیم و در حکم اوئیم و اشباه ناس شیعیان ما اند و ایشان از ما اند و باین سبب شبیه اند و از این جهة
ابراهیم گفت فَمَن تَبِعَنِي فَاِنَّهُ مِنِّي یعنی پس هر که متابعت کند مرا پس او از من است و اما نسناس پس این
سواد اعظم است و اشاره نمود بدست خود بسوی سنیان پس این آیه را خواند اِن هُم اِلَّا كَالاَنعَامِ بَل هُم
اَضَلُّ سَبِيلًا یعنی نیستند ایشان مگر چهار پایان بلکه ایشان گمراه ترند از آنها مترجم گوید که مفسران خلاف
کرده اند در تفسیر قول حق تعالی ثُمَّ اَفِيضُوا مِن حَيثُ اَفَاضَ النَّاسُ اکثر گفته اند که قریش بعرفات نمیرفتند
در حج و در مشعر الحرام توقف میکردند و بار نمی بستند و میگفتند ما اهل حرم خدائیم و با سایر مردم نمیرویم
و از حرم بدر نمیرویم سایر مردم باید بعرفات بروند چون حضرت رسول صلعم در مشعر توقف نمود و روانه عرفات شد
بر قریش گران آمد پس خدا این آیه را فرستاد پس بعضی گفته اند که مراد از ناس ابراهیم و اسمعیل و اسحاق و سایر
پیغمبران است و تاویلی که حضرت فرمود باین تفسیر نزدیک است که خطاب با قریش باشد یعنی بروید بعرفات با حضرت
رسول صلعم و از آنجا با آن حضرت بار کنید و متوجه مشعر شوید پس پیغمبر را حضرت ناس گفته و اهلبیت آنحضرت نیز
مراد اند و داخل اند در ناس پس انسان حقیقی که بکمال علم و ظهور کمالات ممتاز اند از سایر حیوانات ایشانند
و شیعیان ایشان فی الجمله خود را بایشان شبیه کرده اند و سایر مردم انسان اند و شبیه بانسانند

بلکه حیوانی اند در صورت شبیه بانسان و در کمالات علمی و عملی مانند نسناس که حیوانی است شبیه بانسان
و در نسناس خلافست بعضی گفته اند از یاجوج و ماجوج اند و بعضی گفته اند که خلقی بصورت انسان و از
فرزندان آدم نیستند و شیعیان روایت کرده اند که قبیله از عاد نافرمانی پیغمبر خود کردند و خدا ایشان را
مسخ کرد و نسناس شدند هر یک یکدست و یک پا دارند از یک جانب مانند چهارپایان در زمین چرا می کنند
و در بعضی از اخبار تفسیر انسان در بعضی از آیات بامیر المؤمنین ع وارد شده چنانچه حق تعالی میفرماید اذا
زلزلت الارض زلزالها و اخرجت الارض اثقالها و قال الانسان ما لها یومئذ تحدث
اخبارها بان ربک اوحی لها یعنی چون بزلزله درآورده شود زمین زلزله که در آن مقدر شده که
زلزله قیامت باشد یا آنکه جمیع زمین بلرزد و بیرون افکند زمین بارهای گران خود را یعنی مردگان که در آن
مدفون شده اند و گنجها که در آن پنهان کرده اند و گوید انسان که چه شد زمین را که چنین میلرزد در آن روز
گویا شود زمین خبرهای خود را یعنی خبر دهد که هر کس چه کرده است بر روی زمین از نیک و بد و بدانکه پروردگار
تو وحی کرده است بسوی زمین آن خبرها را و در احادیث معتبره وارد شده است که مراد از انسان در این آیه حضرت
امیر المؤمنین ع است که در قیامت از زمین سؤال میکند و زمین خبرهای خود را باو میگوید بوحی و الهام خدا چنانچه
ابن بابویه بسند معتبر روایت کرده است که مردم را زلزله عظیمی شد در مدینه در زمان خلافت ابوبکر و عمر دیدند
که آنها نیز بسیار ترسیده اند و بجانب خانه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میروند مردم نیز همراه ایشان رفتند
چون بدر خانه آن حضرت رسیدند دیدند که آن حضرت از خانه بیرون آمده و در نهایت اطمینان پروا نمیکند از آن
واقعه پس از عقب آنحضرت روانه شدند تا از مدینه بیرون رفت تا بتلی رسید پس بر تل بالا رفت و بر روی آن نشست
و صحابه بر دور آن نشستند دیدند که دیوارهای مدینه حرکت میکند و پیش می آید و پس میرود و حضرت با ایشان

گفت

فصل ۲۴

گفت گویا ترسیده‌اید از این حالت که مشاهده می‌نمائید گفتند چگونه نترسیم و هرگز چنین حالتی ندیده‌ایم
پس لبهای مبارک خود را حرکت داد و دعای خواند و دست شریف خود را بر زمین نهاد و گفت چه میشود ترا ساکن
شو پس در همان ساعت زلزله ساکن شد باذن خدا پس تعجب کردند صحابه از این حالت زیاده از تعجبی که در هنگام بیرون
آمدن حضرت کردند که برگشتند با طمینان بیرون آمد حضرت فرمود که تعجب کرده‌اید از آنچه از من مشاهده نمودید گفتند
بلی فرمود منم انسانی که خدا فرموده است قال الانسان ما لها و منم که در قیامت از زمین سؤال خواهم کرد و خبرهای خود
را بمن عرض خواهد کرد و بروایت کلینی فرمود که اگر زلزله قیامت بود جواب من میگفت فصل بیست
و چهارم در تأویل بحر و لؤلؤ و مرجان بایشان علیهم السلام حق تعالی میفرماید مرج البحرین یلتقیان
بینهما برزخ لا یبغیان فبای آلاء ربکما تکذبان یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان یعنی سر داد
دو دریا را که ملاقات کردند با یکدیگر و میان ایشان فاصله قرار داد که بر یکدیگر زیادتی نکنند پس بکدام یک
از نعمتهای پروردگار خود تکذیب میکنید ای گروه جنیان و آدمیان بیرون می‌آید از این دو دریا مروارید
بزرگ و مروارید کوچک یا مرجان سرخ مشهور آنست که اکثر مفسران گفته‌اند که مراد دریای شور و دریای شیرین است
که شیرین و شور داخل میشود و بقدرت الهی بیکدیگر مخلوط نمیشوند و در محل اجتماع آنها مروارید بعمل
می‌آید و بعضی گفته‌اند که دریای آسمان و دریای زمین است که چون باران نیسان بر دریا میبارد و صدفها
دهان میگشایند مروارید از آن بهم میرسد و بعضی گفته‌اند دریای فارس و دریای روم است و در تأویل این
آیات احادیث بسیار وارد شده از طرق عامه و خاصه چنانچه ثعلبی از مفسران معتبر عامه روایت کرده
از سفیان ثوری و سعید بن جبیر که دو دریا علی و فاطمه علیهما السلام و برزخ محمد است و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین
صلوات الله علیهما اند که حسن را تشبیه بمروارید بزرگ کرده‌اند و حسین را بمروارید کوچک یا بمرجان یا [illegible]

مناسب شهادت آن حضرت است و شیخ طبرسی نیز این حدیث را از سلمان فارسی و سعید بن جبیر و سفیان
روایت کرده است و ابن بابویه نیز همین روایت را از ابن عباس نقل کرده است و ایضا بسندهای بسیار روایت کرده است
از طریق مخالفان از ابو سعید خدری و بطریق شیعه از حضرت صادق روایت کرده است که دو دریا علی و فاطمه اند یعنی علی
و فاطمه و فاطمه بر علی زیادتی نمیکنند و از ایشان بیرون می آید حسن و حسین علیهما السلام مؤلف گوید که بنابرین احادیث حضرت رسول
مذکور نیست ممکن است که مراد از برزخ عصمت آن دو بزرگوار باشد که مانع است از بغی هر یک بر دیگری
و ابن بابویه بسند مخالفان از ابوذر روایت کرده است که بحرین علی و فاطمه اند و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند
پس کی دیده است مثل این چهار کس را دوست نمیدارد ایشان را مگر مؤمنی و دشمن نمیدارد ایشان را مگر
کافری پس مؤمن باشید بمحبت اهل بیت و کافر مباشید بدشمنی ایشان که در اندازند شما را در جهنم و ابن بابویه
در خصال از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است در تفسیر این آیه که یعنی علی و فاطمه دو دریای
عمیقند از علم که هیچیک بر دیگری زیادتی نمیکنند و لؤلؤ و مرجان حسن و حسین اند علیهما السلام و ابن شهر
آشوب از ابن عباس روایت کرده است که حضرت فاطمه روزی گریه کرد نزد حضرت رسول ص از گرسنگی و
برهنگی حضرت فرمود که قانع شو ای فاطمه بشوهر خود که او سید بزرگی است و بهترین خلایق است در دنیا و
آخرت پس حق تعالی این آیات را فرستاد مرج البحرین یلتقیان منم خداوندی که دو دریا را فرستادم علی بن ابیطالب
دریای علم است و فاطمه دریای نبوت که بیکدیگر متصل شدند و من ایشان را بیکدیگر متصل گردانیدم بینهما
برزخ یعنی میان ایشان مانعی هست که حضرت رسول است که منع میکند علی را از آنکه دلگیر باشد از
تنگدستی دنیا و منع میکند فاطمه را از آنکه در اینباب با علی منازعه نماید پس بکدام یک از نعمتهای
پروردگار خود کافری کرده ای جن و انس تکذیب میکنید بولایت امیرالمؤمنین یا به محبت فاطمه زهرا علیهما السلام

که بردو

که بهره و نعمت بزرگ خداوند بر شما پس لؤلؤ امام حسن است و مرجان امام حسین زیرا که لؤلؤ مروارید
بزرگ است و مرجان مروارید کوچک است فصل بیست و پنجم در تأویل ماء معین و بئر معطلة و قصر
مشید و سحاب و مطر و ظل و فواکه و سایر منافع ظاهره است بائمه علیهم السلام و علوم و برکات ایشان
و آیات در این باب بسیار است آیه اول قل أرأیتم ان اصبح ماؤکم غورا فمن یأتیکم بماء معین
یعنی بگو یا محمد بقوم خود که خبر دهید مرا اگر گردد آب شما فرو رفته در زمین پس کیست که بیاورد برای شما
آب جاری و ظاهر بر روی زمین علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد آنست که اگر امام شما غایب گردد
کیست که امامی مانند او بیاورد برای شما و از حضرت امام رضا روایت کرده است که در تأویل این آیه فرمود که
آب شما درگاههای شما یعنی ائمه درهای خداوند بسوی شما که خدا گشوده است بسوی خود و میان خلق خود و آب
جاری کنایه است از علم امام و در کتاب غیبت شیخ طوسی از حضرت امام موسی روایت کرده است که در تأویل این
آیه فرمود که یعنی اگر امام خود را نیابید غایب گردد و نمی‌بینید او را پس چه خواهید کرد و این را بسیار از حضرت صادق
روایت کرده است که یعنی اگر غایب گردد امام شما بسبب گناهای اعمال شما که برای شما امام تازه خواهد آورد و
بمضمون این احادیث بسیار است و آب کنایه از علم گردانیده اند چنانکه آب باعث حیوة بدن است همچنین
علمی که از ائمه علیهم السلام بشیعیان ایشان میرسد باعث حیات روح ایشانست که این اولی است بمنت گذاشتن زیرا که
آن سبب حیوة چند روزه دنیاست و علم موجب حیات ابدی آخرت است و این بطن آیه است فاما ظاهر
آیه ندارد و بهره و مراد است و قرآن مجید را هفت بطن بلکه هفتاد بطن میباشد آیه دوم و ان لو استقاموا علی
الطریقة لاسقیناهم ماء غدقا یعنی اینکه اگر مستقیم باشند بر راه حق و نگردند از آن بسوی راههای باطل
هر آینه می‌آشامانیم ایشان را آبهای بسیار و در کافی و مناقب از حضرت امام محمد تقی علیه السلام روایت

کرده است که یعنی اگر بر راه ولایت و محبت و اعتقاد امامت علی بن ابیطالب و اوصیای او مستقیم باشند
می آشامانیم بدلهای ایشان زلال ایمان را و این نیز بطن آیه است بوجهی که مذکور شد آیه سیم و
کاین من قریة اهلکناها فهی خاویة علی عروشها و بئر معطلة و قصر مشید یعنی پس بسی از
شهرها که هلاک کردیم اهل آنرا پس خالی گردید آنها از اهالی و دیوارهای آنها بر سقفهای آنها فرود آمد و بسی
چاه که معطل گردید بهلاک شدن اهل آنها و چه بسیار کوشکهای محکم بلند که بی صاحب و خراب ماند اکثر مفسران
گفته اند که مراد از بئر معطله چاهی است که در دامن کوهی واقعست در حضرموت پس مراد از قصر قصری است که
قله آن کوه واقعست و بر آن چاه مشرف است و اینها را قوم حنظلة بن صفوان که از بقایای قوم حضرت صالح بودند
احداث کرده بودند چون حنظله پیغمبر خود را کشتند خدا ایشان را هلاک کرد و آن چاه و قصر معطل و بایر ماندند
و ابن بابویه بسندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که چاه معطل امام خاموش است که منصب
حق او را گرفته اند و او از ترس مخالفان اظهار امامت نمیتواند کرد و مردم از چشمه حکمت منتفع نمیتوانند شد و قصر مشید
محکم امام سخن گوینده است که بی تقیه و خوف میتواند گفت و دعوای امامت علانیه میتواند کرد و غالب آنست که امام
صامت را اطلاق میکنند بر امامی که هنوز نوبت امامت باو نرسیده باشد و امام ناطق بر کسی که امام شده باشد و
ایضا بسند دیگر روایت کرده است که قصر مشید بمنزله حضرت امیر المؤمنین است و بئر معطله حضرت فاطمه و اولاد
او از فرزندان او که معطل ماندند از ملک و پادشاهی و حق ایشان را غصب کرده اند و در تحفة المناقب از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله منقول است که قصر مشید و بئر معطله و کنایه از حضرت امیر المؤمنین است مترجم گوید بنابر این تاویلات که در
این اخبار وارد شده ممکن است که مراد از هلاک قریه هلاک معنوی ایشان بوده باشد یعنی ضلالت و گمراهی ایشان
که منتفع نمیگردیدند با امام صامتی و نه با امام ناطقی و این تاویلات نیز مستفی است بر آنچه سابقا مذکور شد از

از تشبیه

از تشبیه حیات معنوی بحیات صوری و تشبیه انتفاعات روحانیه بانتفاعات جسمانیه و در کتاب بحار
تحقیق این مراتب شده و این کتاب گنجایش ذکر آنها ندارد آیه چهارم والبلد الطیب یخرج نباته باذن
ربه والذی خبث لا یخرج الا نکدا یعنی شهری که خاکش پاکیزه و نیکوست بیرون می آید گیاه
از آن باذن و تقدیر قدرت پروردگار آن یعنی نیکو می آید بآسانی بی تعب و مشقتی و آن شهری که
زمین آن خبیث و شوره زار و سنگستانست بیرون نمی آید گیاه آن مگر اندکی علی بن ابراهیم روایت کرده است
که بلد طیب مثلی است برای ائمه صلوات الله علیهم که علم ایشان حاصل میشود بالهام حق تعالی بآسانی بدون
تعب و بلد خبیث مثلی است برای دشمنان که علوم ایشان خبیث و باطل است و اگر اقل علمی که از
ایشان بخلق میرسد بهره از آن نمی برند و شیخ طبرسی از ابن عباس روایت کرده است که این مثلی
است که حق تعالی زده است برای مؤمن و کافر و خبر داده است که چنانچه زمین همه یک جنس است و بعضی
طیب است و باران ترشح بود و گیاهش نیکو میشود و بعضش گیاه بسیار میکرد و بعضی شوره است که چیزی
از آن نمیروید و اگر بروید چیز نیست که منفعتی بدان نیست همچنین دلها همه از گوشت و خون
بهم میرسد و بعضی بموعظه نرم میشود و بعضی سنگین است و قبول پند نمیکنند پس هرکه دلش نزد یاد خدا
نرم شود خدا را برین نعمت شکر کند مترجم گوید که تأویلی که در حدیث وارد شده است میتواند بود که اشاره بطینت
های نیک و بد باشد که در احادیث وارد شده است و طینت نیکو قابل علوم و معارف و افاضات الهی است و منشأ
جمیع خیرات و نیکیها میشود و طینت بد از آن بغیر جهالت و شقاوت ثمره حاصل نمیشود و قابل افاضات
سبحانی و هدایات ربانی نیست آیه پنجم ان الله فالق الحب والنوی یخرج الحی من المیت و مخرج
المیت من الحی یعنی بدرستیکه خدا شکافنده حبه است که از آن گیاه میرویاند و شکافنده دانه و ...

که از آن درخت بهره یابند بیرون می آورد زنده را از مرده مانند نطفه و بیضه از حیوانات و حبه از نباتات و
از حضرت صادق منقولست که حب مومن است که خدا او را دوست میدارد و نوی کافر است که از هر خیر دور است
و بروایت دیگر شکافتن حب آنست که علوم بسیار از ائمه طاهرین علیهم السلام ظاهر گردانید و نوی کسی است
که از آن علم دور است و بروایت دیگر حب طینت مومن است که محبت خود را بر آن انداخته است و نوی طینت
کافر است و حی از میت بیرون می آورد یعنی طینت کافر را از مومن جدا میکند و بروایت دیگر مومن را از
صلب کافر بیرون می آورد و تاویل این بطون را در کتاب بحار ایراد کرده ایم آیه ششم واصحاب الیمین
ما اصحاب الیمین فی سدر مخضود و طلح منضود و ظل ممدود و ماء مسکوب و فاکهة
کثیرة لا مقطوعة و لا ممنوعة و فرش مرفوعة یعنی اصحاب دست راست یا اصحاب یمین و برکت در میان
درختان سدر که خارهای آنها بریده باشند و درختان موز که میوه شان از بالا تا پایین برروی یکدیگر بار
شده باشد و سایه کشیده باشد مانند هوای میان طلوع صبح تا طلوع آفتاب و آبی ریزنده از بالا به زیر و میوه های
بسیار که در هیچ وقت منقطع نشود و کسی منع نکند ایشان را از چیدن آنها و فرشهای بلند شده
و بر روی هم افتاده و در بصائر الدرجات از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که اینها کنایه است
از امام علیه السلام و علمی که از او بخلق میرسد [illegible] و ولایت غریبه است و ممکن است که مراد آن باشد
که چنان نیست که بهشت مومنان منحصر باشد در بهشت صوری که حق تعالی در آخرت بایشان عطا میفرماید بلکه
ایشان را در دنیا نیز از برکت ائمه ایشان علیهم السلام بهشتهای روحانی هست از ظل حمایت و رافت و شفقت
ایشان که بر سر شیعیان کشیده است و آب جاری علوم و معارف ایشان است که نفوس و ارواح ایشان بسبب آنها
زنده میشود بحیات ابدی و میوه های بسیار از انواع حکمت و معارف ایشان که هرگز منقطع نمیگردد و از شیعیان

خود منع نمیکنند ایشان را و فرمش موقوعه از آداب و اخلاق حسنه ایشان که با ایشان متأدب میگردند و لذت
می یابند بلکه در آخرت نیز با لذات جسمانی لذات روحانی ایشان راهست چنانچه در عین الحیوة و غیر آن تحقیق آن
کرده ام آیه هفتم تأویل آیات سوره والتین است والتین والزیتون گفته اند که حق تعالی سوگند یاد کرده است
بانجیر و زیتون بنابر آنکه انجیر میوه پاکیزه است سریع الهضم و دوائی است کثیر النفع و زیتون هم میوه است که نان
خورش است و روغن لطیف دارد و منافع در آن هست و بعضی گفته اند اسم دو کوه است وطور سینین یعنی کوهی که
حضرت موسی در آن کوه مناجات کرد با حق تعالی وهذا البلد الامین بحق این شهر که هر که در آن داخل
میشود ایمن است یعنی مکه معظمه لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم یعنی بتحقیق که آفریدیم آدمی را در نیکو
ترین اندامی بحسب صورت و معنی الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آورده اند و اعمال شایسته
کرده اند فلهم اجر غیر ممنون پس مر ایشان راست مزدی که هرگز منقطع نمیگردد فما یکذبک بعد بالدین
پس چه چیز تکذیب میکنند ترا ای محمد در روز جزا بعد از این و الیس الله باحکم الحاکمین آیا نیست خدا
حکم کننده ترین حاکمان یا حکیم ترین حکم کنندگان و در تأویل این سوره احادیث غریبه وارد شده است چنانچه علی
بن ابراهیم روایت کرده است که تین حضرت رسول است و زیتون حضرت امیرالمؤمنین است و طور سینین
حسن و حسین علیهما السلام اند و مراد بانسان در این سوره ابوبکر است که باسفل درکات جحیم میرود و الذین امنوا
مقصود حضرت امیرالمؤمنین است فلهم اجر غیر ممنون یعنی خدا منت نمیگذارد بر ایشان در ثوابها
که بایشان عطا میکند پس خدا به پیغمبرش خطاب کرد که چه چیز ترا تکذیب میکنند بدین یعنی با امیرالمؤمنین و او را
از این با سندهای بسیار روایت کرده است که تین حسن است و زیتون حسین است و طور سینین
علی بن ابیطالب است و بلد امین حضرت سید المرسلین است زیرا که هر که در طاعت او ایمن است از عذاب خدا

این است لقد خلقنا الانسان مراد ابوبکر است که خدا پیمان گرفت از او از برای خود به پروردگار
و از برای محمد به پیغمبری صلی الله علیه و آله و از برای اوصیای او به امامت پس بحسب ظاهر اقرار کرد پس چون غصب حق آل محمد
کرد با ایشان کرد آنچه کرد خدا او را برگردانید به درکه اسفل جهنم والذین آمنوا و عملوا الصالحات یعنی
امیرالمؤمنین است و شیعیانش فما یکذبک حضرت فرمود که آیا چنین است آنکه یکذبک بعد بالدین
و مراد به دین ولایت امیرالمؤمنین است و در خصال روایت کرده است که تین مدینه و زیتون بیت المقدس است
و طور سینین کوفه است و بلد امین مکه است مؤلف رحمه الله گوید که بنابراین تاویلی که در این اخبار وارد شده می
تواند بود که استعاره کرده باشند نام تین را برای امام حسن زیرا که آن لذیذترین میوه‌ها است و روایت دیگر
وارد شده است که از میوه‌های بهشت است و منافع و فواید بسیار دارد چنانچه آن حضرت از میوه بهشت متولد
شده و علوم و حکمتها که از آن حضرت بخلق میرسد باعث تغذیه و تقویت ارواح شیعیان میگردد و نام زیتون
را برای امام حسین استعاره کرده‌اند به سبب فضیلتی که در آن میوه مذکور شد و از آن روغن لطیفی بهم میرسد
که ظلمتها از آن برطرف میشود و فواید عظیمه در دفع دردهای جسمانی بر آن مترتب میگردد چنانچه آن
حضرت میوه دل مقربان است و علوم آنحضرت قوت دلهای مؤمنان است و از او انوار امامت در اولاد مطهرش
جاری گردیده و بنور او و بنور اولاد بزرگوار او جمیع مقربان هدایت یافته‌اند و در تاویل آیه نور گذشت که حق
تعالی نور ایشان را بشجره زیتونه مثل زده است و اسم طور را برای حضرت امیرالمؤمنین استعاره کرده است بچند
جهت اول آنکه حق تعالی فضیلت او و اهلبیت او را به حضرت موسی در آن کوه وحی نموده چنانچه در اخبار بسیار
وارد شده است دوم آنکه آنحضرت شبیه است در علو شان و ثبات در امر دین و حلم و زین بکوه ثابت چنانچه خضر
در روز وفات آنحضرت خطاب کرد آنحضرت را که کنت کالجبال لا تحرکه العواصف یعنی بودی مانند کوه در ثبات

در امر دین که بادشاهی شد او را بحرکت شیا ورود و همچنین بود در فتنه‌های عظیم از جمله دنیا و دین و در یقین تا
قدم بود سیم آنکه چنانچه کوه‌ها میخهای زمین اند که باعث عدم تزلزل و ثبات و استقرار آن میگردد همچنین
آنحضرت و ائمه از ذریت آنحضرت تا در زمین اند ببرکت ایشان زمین مستقر است چنانچه در احادیث بسیار وارد شده است
که اگر یکساعت امام در زمین نباشد آینه سرنگون شود و خاصه و عامه نقل کرده اند که حضرت رسول فرمود که علی
عالم زمین است و میخ زمین است که با آن ساکن میگردد چهارم آنکه آن حضرت مهبط تجلیات و انوار الهی است چنانچه
طور چنین بود پنجم آنکه دو سبط بزرگوار که تین و زیتون عبارت از ایشانست از آنحضرت بهم رسیده اند چنانچه
بهترین اصناف آن دو میوه اند آن کوه بهم رسیده و بلد امین را کنایه از حضرت رسالت گردانیده بچندین وجه
اول آنکه حضرت از مکه است و شرف آن بلده طیبه با آنحضرت است دویم آنکه آن جناب نسبت بسایر انبیا مقربان
باشند که نسبت بسایر بلاد سیم آنکه هرکه با آنحضرت و اهلبیت او ایمان بیاورد و در بیت الحرام ولایت ایشان
داخل شود ایمن میگردد از ضلالت دنیا و عذاب آخرت چنانچه هرکه داخل مکه شود ایمن است از مخاوف دنیا و اگر با ایمان
داخل شود از مخاوف هر دو جهان ایمن میگردد و حضرت رسول فرمود که منم مدینه علم و علی درگاه آنست و تاویل
سایر احادیث سابقه بانچه گفتیم معلوم میتواند شد اما تاویل انسان به عباس و ابوبکر ممکن است که سبب نشو و لیش
آن اگر آیه عام باشد یا آنکه در این مقام چون اکمل افراد در شقاوت و بازگشتن است با اسفل سافلین جهنم او
و باعث شقاوت سایر اشقیا همین است ذکر بتخصیص او فرموده چنانچه الذین امنوا را تخصیص
بحضرت امیر المومنین با این جهات فرموده که مورد نزول آیه و اکمل افراد آن و سبب اتصاف دیگران بصفت
ایمان و بوده یا آنکه ممکن است که در دو موضع خصوص هر یک مراد باشد و استثنا منقطع باشد و جمعیت الذین
از برای تعظیم باشد یا باعتبار دخول سایر ائمه علیهم السلام در آن آیه و الله یعلم فصل بیست و سیم

در بیان تأویل نحل است بائمه علیهم السلام حق تعالی و اوحی ربک الی النحل یعنی وحی فرستاد
پروردگار تو بسوی زنبور عسل بعضی گفته اند یعنی الهام کرد او را و بعضی گفته اند یعنی در طبیعت او این
قرار داد و براین مطبوع او را خلق کرد ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یعرشون آنکه بگیر از
کوهها خانها از برای خود و از درختها و آنچه داربست میکنند که درخت انگور باشد یا خانها و کندوها که مردم
برای ایشان میسازند یا خانهای مسدس که خود بنا میکنند که جمیع مهندسان در کار ایشان حیرانند ثم
کلی من کل الثمرات یعنی بخور از انواع میوها از هر میوه که خواهی فاسلکی سبل ربک ذللا یعنی و داخل
شو و حرکت کن در راهها که پروردگار تو برای تو قرار داده است و سلوک ترا برای تو آنها آسان گردانیده
است یا آنکه در حالتیکه مطیع و منقاد پروردگار خود باشی یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه
بیرون می آید از شکم آن زنبورها آشامیدنی یعنی عسل مختلف است رنگهای آن یعنی بعضی سفید است
و بعضی زرد است و بعضی سرخ است و بعضی مایل بسیاهیست فیه شفاء للناس در آن عسل شفای
بسیار است برای مردم از دردها و کم دوائیست که عسل جزو آن نباشد ان فی ذلک لآیة لقوم یتفکرون
یعنی بدرستیکه در آنچه مذکور شد آیت و دلالت عظیمیست بر وجود علم و قدرت و حکمت الهی برای گروهیکه
تفکر میکنند در اینها و اما تأویل این آیات علی بن ابراهیم از حضرت صادق ع روایت کرده است که مائیم نحل
که خدا وحی کرده است بسوی ما ان اتخذی من الجبال بیوتا یعنی خدا ما را امر کرده است که شیعیان از عرب بگیریم و من الشجر
یعنی از عجم و مما یعرشون یعنی از موالی که آزاد کرده باشند یا آنها که داخل قبایل عرب شده اند از عجم و از ایشان
نیستند و شراب آشامیدنیها برنگهای مختلف انواع علوم است که از ما بشما میرسد و ایضا دیلمی از آن حضرت روایت
کرده است در تفسیر این آیه که نحل و زنبور که آن زنبوردارند که خدا تعالی بسوی آن وحی کرد این آیه در شأن ما

نازل شده است و ما را تشبیه بنحل کرده است و ما نیم که اقامت کرده ایم در زمین خدا بامر خدا و کوهها
شیعیان ما اند و شجر زنان مؤمنه اند و عیاشی ایضا از آن حضرت روایت کرده است که نحل کنایه از ائمه علیهم السلام است
و جبال عرب اند و شجر آزاد کردها اند و مما یعرشون فرزندان غلامان اند که آزاد نشده اند و ولایت خدا و
رسول و ائمه اختیار کرده و اشاسیدنی برنگهای مختلف فنون علم است که ائمه علیهم السلام بشیعیان خود
تعلیم می نمایند فیه شفاء للناس یعنی در علم شفا است برای ناس و شیعیان ما ناس اند و غیر شیعیان را خدا
بهتر میداند که چه چیز اند و اگر معنی این آیه آن باشد که مردم گمان میکنند که مراد آن عسل است که مردم میخورند بایست
هر بیماری که عسل بخورد شفا بیابد زیرا که فرموده خدا خلاف نمیشود و خلف در وعده خدا نمیباشد بلکه شفا در علم قرآن است
زیرا که خدا میفرماید وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنین یعنی میفرستیم از قرآن آنچه او شفا است
و رحمت است برای مؤمنان و حضرت فرمود که پس قرآن شفا و رحمت است برای اهلش و اهل آن ائمه هدایت کننده اند
که حق تعالی در شان ایشان فرموده است ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا یعنی پس میراث
دادیم قرآن را بآنان که برگزیدیم ایشان را از بندگان ما گفته است که مراد ائمه علیهم السلام اند و ایضا عیاشی بسند دیگر
روایت کرده است از آن حضرت که نحل حضرت رسول است صلی الله علیه و آله ان اتخذی من الجبال بیوتا یعنی زن بخواه از
قریش و من الشجر یعنی از سایر عرب و مما یعرشون یعنی عجمان و موالی مراد بشراب مختلف الوان
انواع علوم است و در تفسیر امام موسی علیه السلام روایت کرده است که نحل کنایه از ائمه علیهم السلام و جبال قریش اند
و شجر سایر عرب اند و مما یعرشون عجمان و موالی اند و سبل ربک مراد آن دین حق است که ما بر آن
هستیم و عسل الوان مختلف کنایه از علمهای امیر المؤمنین است که بمردم رسیده است که موجب شفای امراض جهالت
و ضلالت است چنانچه در باب قرآن فرموده است و شفاء لما فی الصدور یعنی شفای برای مرضهائی که

و سبب نهادن این اسم بر ایشان گویا که حکمتی که مذکور شد که آنچه در قرآن مجید وارد شده است در منافع جسمانیه و اغذیه
صوریه ظاهره و لذات جسمانیه مثل عسل آیات اشاره است باغذیه روحانیه و لذات معنویه و حیات
ابدیه آخرویه که شفا یابند از آن بعلم و علوم حکمت و موعظه است و تمثیل نحل از برای حضرت رسول صلی الله علیه
و آله و اهل بیت علیهم السلام از آن جهت است که چنانچه نحل از لطایف اغذیه جمع میکند و لذت و شفا از آن بهم میرسد و موجب شفای امراض
بدنی میگردد و در جاهای مختلف بنا میکند خانه‌ها میسازند و اطوار پادشاه ایشان در حسن تدبیر مشهور است جمیع ملوک
بنی آدم است همچنین پیشوایان دین از ثمرات حقایق و معارف را از شجره الهی بوحی و الهام الهی اخذ میکنند
به ایشان بقدر قابلیت افاضه می‌نمایند و لذات روحانیه غیر متناهیه بکام جان ایشان میرسانند و شفای
دردهای روحانی و امراض نفسانی خود را که جهالت و ضلالت است بآن دوا میکنند و ایضا اکثر ائمه باعتبار مظلومیت
و مغلوبیت ایشان از مخالفان و اخفای علوم حقه خود از ایشان کردن و شیعیان را از هر قبیله و طایفه از
ایشان بهره مند گردانیدن شبیه‌اند بنحل که سایر حیوانات آنچه در جوف آنها است خبر ندارند از آنها که ایشان
می‌باشند خانه‌های خود را در جاهائی که از ضرر ایشان محفوظ باشند بنا میکنند چنانچه از حضرت صادق علیه السلام
منقول است که فرمود بترسید بر دین خود و پنهان داریدش بتقیه بدرستیکه ایمن نیست کسی که تقیه
ندارد … شما در میان … مانند زنبور عسل در میان مرغان اگر مرغان بدانند که چه چیز در
شکم آن زنبور است یکی را نخواهند گذاشت همه را خواهند خورد و همچنین اگر مخالفان بدانند که
چه چیز در سینه شما است … دوست میدارید اهلبیت را هر آینه بزبانهای خود شما را بخورند و در پنهان
… شما را آشکار و پنهان خدا رحمت کند کسی را که ولایت ما را ضبط کند و پنهان دارد و شیعه
… از جهة شباهت در … ایشان … بآنکه ایشان قبایل مجتمع اند و شیعه …

بدرختان از جهة آنست که ایشان منتفع میشوند از منافع بسیار ایشان مترتب میشود بآنکه
نشو و نما میکنند و قابلیت کمالات در ایشان بیشتر است و مشابهت بعوالی و آزادگی دارند یا ملحق
بقبیلها میکنند و تا و امثال اینها از جهة آنست که ایشان خود را بآباء و قبیله ملحق گردانیده اند گویا
مصنوع و ساخته شده اند و این قسم تمثیلات و استعارات در آیات کریمه بسیار است و منافات با معانی ظاهر
ندارد چنانچه احادیث بسیار نیز بر معانی ظاهره نیز دلالت میکنند **فصل بیست و ششم** در بیان تاویل
سبع مثانی است بائمه علیهم السلام حق تعالی میفرماید وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ
الْعَظِيمَ یعنی عطا کردیم بتو هفت آیه یا هفت سوره که اینها مثانی اند و قرآن عظیم و مشهور میان مفسران
آنست که سبع سوره فاتحه است و مثانی گفته اند برای آنکه در هر نماز اقلا دو بار خوانده میشود یا میان
بنده و خدا یا الفاظش مکرر است یا نصفش ثنا است و نصفش دعا است یا دو بار نازل شده است و بعضی
گفته اند سبع فاتحة الکتاب است و مثانی قرآنست که قصص و اخبار در آن مکرر نازل شده است و بعضی گفته اند
سبع مثانی هفت سوره اول قرآن است زیرا که اخبار و قصص در آنها مکرر وارد شده است و بعضی گفته اند جمیع قرآن
سبع مثانی است زیرا که قرآن به هفت سبع قسمت کرده اند و علی بن ابراهیم و محمد بن مسعود عیاشی روایت
کرده اند از حضرت باقر ع که مائیم آن مثانی که خدا به پیغمبر عطا کرده است و مائیم وجه خدا که در زمین در میان
مردم باحوال مختلف میگردیم هر که ما را شناخت شناخت و هر که نشناخت که در پیش روی او هست یقین بعد از مرگ ما را
خواهد شناخت و در روایت دیگر هر که ما را نشناخت الیقین در پیش روی او هست و در دنیا ما را بدلیل نشناخت در آخرت
بعین الیقین خواهد دید و هر که ما را نشناخت جهنم در پیش روی او هست و داخل جهنم خواهد شد و در تفسیر
مسعود عیاشی الوالی از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است و عیاشی روایت کرده است که از حضرت صادق

سؤال کردند از تفسیر این آیه حضرت فرمود که ظاهرش سوره حمد است و باطنش ائمه اند که هر یک بعد از پدر امام
هستند و از حضرت امام موسی علیه السلام روایت کرده است که سبع مثانی ائمه اند و قرآن عظیم حضرت صاحب الامر است
مترجم گوید که فهم این احادیث که از بطون غریبه آیه است در غایت اشکال است زیرا که عدد هفت با عدد ایشان
موافق نیست و چند وجه تاویل میتوان کرد اول آنکه هفت عدد باعتبار اسماء مقدسه ایشان باشد که عدد نامها هفت
است محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و جعفر و موسی علیهم السلام دویم آنکه عدد هفت باعتبار آن باشد که انتشار اکثر علوم
از هفت نفر ایشان باشد که تا حضرت امام رضا بوده باشد و از حضرت امام زین العابدین باعتبار شدت تقیه بعضی
از دعا و سایر علوم بمردم رسید و بعد از حضرت امام رضا علیه السلام سایر ائمه در خوف و حبس و تقیه بودند از ایشان بغیر
علوم بمردم کمتر از دیگران رسید لهذا ایشان را محسوب نداشته اند و بنابراین دو وجه مثانی باعتبار آن است
که ایشان را حضرت رسول صلی الله علیه و آله با قرآن ضم کرده و فرموده انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی
پس آنکه فرموده اند که ماییم مثانی یعنی ماییم که پیغمبر ما را با قرآن مقرون ساخته و ثانی آن گردانیده چنانچه
ابن بابویه گفته یا آنکه خدا ایشان را با حضرت رسول صلی الله علیه و آله مقرون گردانیده یا آنکه باعتبار آن باشد که ایشان بر خدا
ثنا میگویند یا خدا بر ایشان ثنا گفته یا باعتبار آنکه ایشان صاحب دو جهت اند یکی جهت تقدس و روحانیت که بآن
جهت با جناب مقدس الهی و روحانیین ملائکه مربوط اند و بآن سبب اخذ علوم بوحی و الهام مینمایند و دیگری
جهت بشریت که در صورت و جسمیت و بعضی از صفات شبیه اند بسایر بشر و باین جهت افاضه علوم بر ایشان
مینمایند چنانچه سابقا تحقیق کردیم سیم آنکه عدد هفت با مثانی ضم شده است چهارده میشود زیرا که مثنی
یعنی دو دو تاست و هفت را که مضاعف سازی چهارده میشود پس بنابراین حضرت رسول صلی الله علیه و آله از کتاب تکلف باید که
یک جزء سلطی و یک جهت سلطی له بوده باشد زیرا که باملاحظه پیغمبری و کمالات غیر متناهیه نعمتی است که عطا کرده

شده است و قطع نظر از این جهات تخصیص آن که باو عطا شده است با آنکه با قرآن چهارده شود و این
تکلف بسیار است چهارم آنکه در این تاویلات نیز مراد سبع مثانی سوره حمد باشد و مراد آن باشد که حق تعالی سوره
فاتحه را در این آیه کریمه معادل قرآن گردانیده است بسبب آنکه در این سوره ذکر مدح ما و طریقه ما و مذمت دشمنان
ما و طریقه ایشان شده است زیرا که موافق احادیث بسیار صراط الذین انعمت علیهم راه متابعت ایشان است
و ایشانند صراط مستقیم خدا و مغضوب علیهم غاصبان حق ایشانند و ضالین کسانی اند که متابعت آنها کرده اند
و آنها را خلیفه و امام دانسته اند پس اولی نیست که این سوره در شان ایشان نازل شده است و باین سبب از سایر
قرآن مجید امتیاز یافته است اکثر این وجوه بخاطر این حقیر رسیده و وجه آخر از ائمه طاهرین رسیده است

فصل بیست و ششم در بیان آنکه علما در قرآن ائمه اند علیهم السلام و اولو الالباب شیعیان ایشانند

حق تعالی میفرماید قل هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب یعنی بگو یا
محمد آیا مساوی اند آنانکه میدانند و صاحب علم اند و آنانکه نمیدانند و جاهلند و متذکر نمیشوند این معنی را و
نمی فهمند مگر صاحبان عقول خالصه از اغراض باطله و این آیه کریمه صریح است در آنکه علم منشاء امتیاز است
و هر که عالم تر است اولی و احق است بامامت از دیگران و در این شکی نیست که هر یک از ائمه علیهم السلام در عصر
خود اعلم بوده اند از دیگران خصوصا از آنها که در زمان ایشان مدعی امامت و خلافت بوده اند و ایشان
در علم هرگز رجوع بدیگری نکرده اند و دیگران رجوع بایشان می کرده اند و خلافی نیست میان جمیع فرق که حضرت
امیرالمومنین ع اعلم بود از جمیع صحابه و کلینی و صفار و ابن ماهیار و ابن شهرآشوب و دیگران بسندهای بسیار از
حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که الذین یعلمون مائیم والذین لا یعلمون
دشمنان مایند و شیعیان ما اولو الالباب اند که تمیز میکنند میان ما و دشمنان ما و میدانند که ما بهتریم و از ایشان اکمل

بخلافت از دشمنان ما و صفار روایت کرده است که از حضرت صادق عم پرسیدند از تفسیر این
آیه فرمود که مائیم که میدانیم و دشمنان ما نادانند و اولوا الالباب شیعیان ما یند و کلینی بسند موثق
روایت کرده است از عمار ساباطی که گفت پرسیدم از حضرت صادق عم از تفسیر قول حق تعالی و اذا
مسّ الانسان ضرّ دعا ربه منیبا الیه یعنی هرگاه آدمی را عارض شود حالت بدی میخواند
پروردگار خود را در حالتیکه بازگشت کننده است بسوی او حضرت فرمود که این آیه در شان
ابوبکر نازل شده است که حضرت رسول صلعم را جادوگر میدانست چون بیماری او را روی میداد و ظاهرا
دعا میکرد و اظهار بازگشت مینمود از آنچه در حق حضرت رسول میگفت ثم اذا خوّله نعمة
منه یعنی پس عطا میکرد خدا باو نعمتی از جانب خود فرمود یعنی عافیت می یافت از آن بیماری و نسی
ما کان یدعوا الیه من قبل فراموش میکرد خدا را که بسوی او دعا میکرد پیشتر حضرت فرمود فراموش میکرد
توبه را که بسوی خدا میکرد از آنچه در حق رسول میگفت که او ساحر است و از این جهت است که خدا فرمود قل تمتع
بکفرک قلیلا انک من اصحاب النار بگو یا محمد صلعم بهره مند شو بکفر خود اندک زمانی بدرستیکه تو از اصحاب
جهنمی فرمود که مراد بکفر آن خلافتی بود که بناحق دعوی کرد و بمردم حق علی را غصب کرد نه از جانب خدا خلیفه
بود و نه از جانب رسول پس کافر شد پس حضرت فرمود که بعد از این خدا کرد ابتدا سخن را بسوی علی و خبر داد
مردم را بحال او و فضیلت او نزد خدا پس گفت امّن هو قانت آناء اللیل ساجدا و قائما
یحذر الآخرة و یرجوا رحمة ربه یعنی آیا مساوی است آن کافر با آن کسی که عبادت کننده و دعا خواننده
است در ساعتهای شب گاه در سجده و گاه ایستاده در حالتی که حذر میکند و میترسد از عذاب آخرت و امید
دارد رحمت پروردگار خود را قل هل یستوی الذین یعلمون فرمود یعنی آیا مساوی اند آنها که میدانند

که بیدانستند که محمد رسول خداست و نسبت دادند او را بسحر و جادو کردن و دروغ و دست ازین بتها و دین پدرهای
خود برنمیداشتند و حق تعالی میفرماید و تلک الامثال نضربها للناس و ما یعقلها الا العالمون یعنی این مثلها را
میزنیم از برای مردم و تعقل نمیکنند و نمیفهمند آنها را مگر عالمون یعنی دانایان و ابن بابویه از حضرت صادق
روایت کرده است که ماییم عالمون در این آیه یعنی ماییم که معنی قرآن را میدانیم و امثال قرآن را میفهمیم و ایضا
حق تعالی فرموده است و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا تفسیر کرده‌اند یعنی نداده‌اند شما را از علم مگر اندکی و عیاشی
از حضرت باقر روایت کرده است که داده نشده است شما را مگر اندکی یعنی شما که رسول خدا و ائمه هدی علیهم السلام یعنی دیگران از
علم بهره ندارند مگر آنکه از ایشان اخذ کرده باشند و باز حق تعالی فرموده است بل هو آیات بینات فی صدور
الذین اوتوا العلم یعنی بلکه قرآن آیات واضح روشن است در سینه آنها که علم بایشان داده شده است و کلینی و ابن بابویه
و غیر ایشان بسندهای بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق و حضرت کاظم علیهم السلام روایت کرده‌اند که مراد به
الذین اوتوا العلم ائمه‌اند و لفظ قرآن و معنی آن در سینه ایشانست و علم آن را خدا بایشان عطا فرموده که در میان دو جلد
مصحف نیست بلکه فرموده که در سینه ایشانست و ایضا حق تعالی میفرماید انما یخشی الله من عباده العلماء یعنی
نمیترسند از خدا از جمله بندگان خدا مگر علما و بسیار و اکثر شیعه گفته‌اند که این آیه در شان حضرت امیر نازل شده که عالم
بود و میترسید و کار خود را شناخته بود و از خدا میترسید و پیوسته بیاد خدا بود و عمل میکرد و بفرایض و سنن عمل میکرد
راه خدا جمیع اوامر خدا را اطاعت میکرد و نهی میکرد و دیگر چیزی که موجب خوشنودی خدا نیست از آن فصل
نهم در بیان آنکه ایشانند متوسمون که بر هرکس نظر کنند میدانند ایمان و نفاق او را حق تعالی میفرماید
ان فی ذلک لآیات للمتوسمین این آیه بعد از قصه قوم لوط است و مفسران گفته‌اند یعنی در آنچه ذکر کردیم
از هلاک کردن قوم لوط است علامتی چند هست برای کسانی که تفکر کنند در آن و فهمند و بعضی

گفته اند متوسمین آنها یند که بسمه و علامات چیزها را دریابند و بفراست و بیکی چیز چیزها را دانند و از حضرت
رسول الله صلی الله علیه وآله روایت کرده اند که بپرهیزید از فراست مؤمن که او نظر میکند بنور خدا و فرمود که خدا را بنده چند
هست که مردم را بتوسم و فراست میشناسند پس حضرت این آیه را خواند و انها لبسبیل مقیم گفته اند
یعنی قوم شهرهای لوط که ویران شد بسبب عذاب واقع است بر سر راه شما است که در سفر شام بر آن میگذرید و در احادیث
بسیار در کلینی و بصائر و مناقب و تفسیر عیاشی و علی بن ابراهیم و سایر کتب از ائمه علیهم السلام منقولست که ما ئیم
متوسمون و راه بهشت در ما مقیم و ثابت است تا روز قیامت و در عیون اخبار الرضا منقولست که
از آن حضرت پرسیدند که چه جهت دارد که شما خبر میدهید با آنچه در دلهای مردم پنهان است فرمود که مگر
نشنیده که حضرت رسول صلعم فرمود که بپرهیزید از فراست مؤمن که او بنور خدا نظر میکند راوی گفت بلی حضرت
علیه السلام فرمود که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه او را فراستی هست که بنور خدا نظر میکند بقدر ایمان او و دانائی او و حق تعالی
جمع کرده است در ائمه ما اهلبیت آنچه را پراکنده کرده است در جمیع مؤمنان و حق تعالی در قرآن فرموده است انّ
فی ذلک لآیات للمتوسمین پس اول متوسمین رسول خدا بود پس بعد از او امیر المؤمنین پس حسن پس حسین
و امامان از فرزندان حسین تا روز قیامت و در بصائر و اختصاص از عبدالرحمن بن کثیر روایت کرده است که
گفت با حضرت صادق علیه السلام بحج رفتم در اثنای راه حضرت بر کوهی بالا رفت و بسوی مردم نظر کرد و فرمود که چه
بسیار است صداهای مردم بتلبیه و چه بسیار کم است در میان ایشان کسی که حج او مقبول باشد داود رقی
گفت یا ابن رسول الله صلعم آیا خدا دعای این مردم را که می بینیم مستجاب میگرداند حضرت فرمود ای ابا سلیمان
خدا نمی آمرزد گناه کسی که شریک او قرار داده باشد و انکار کننده ولایت و امامت علی باشد بدرستیکه است
گفت فدای تو شوم آیا میشناسید دوست و دشمن خود را حضرت فرمود که وای بر تو هیچ بنده نیست که متولد

میشود

میشود البته در میان دو دیده او نوشته است که مؤمن است یا کافر و هر که با ولایت ما می آید نظر ما
می بینیم که در میان پیشانی او نوشته است که مؤمن است و اگر با عداوت ما می آید نیز ما می بینیم که نوشته
است که کافر است ما ایم متوسمین که خدا فرموده است ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و ما این را میشناسیم دوست
و دشمن خود را و ایضاً در بصائر و غیر آن بسند معتبر روایت کرده است که شخصی بخدمت حضرت صادق علیه السلام
آمد و از مسئله سؤال کرد حضرت جوابی فرمود و دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد حضرت جواب دیگر فرمود
و باز دیگری آمد و از همان مسئله سؤال کرد حضرت بغیر جواب آن دو نفر فرمود پس فرمود که خدا بما گذاشته است
امور مردم را که آنچه مناسب فهم ایشان و قابلیت هر یک باشد جواب بگوییم اختیار امور دنیا بحضرت سلیمان
گذاشت و فرمود هذا عطاؤنا فامنن او اعط بغیر حساب این آیه در قرائت علی چنین است راوی می پرسد
که امام میداند مذهب هر کس و قابلیت هر شخص را که مناسب حال او جواب بگوید حضرت از روی تعجب فرمود
سبحان الله مگر نخوانده کلام الهی را که در قرآن میفرماید ان فی ذلک لآیات للمتوسمین و متوسمین
ائمه اند علیهم السلام و انها لبسبیل مقیم و این آیات در راه ایشان مقیم است که هر کس از آن بدر نمیرود یعنی
با امامت است و امامت هرگز از اهلبیت علیهم السلام بیرون نمیرود پس فرمود آری بدرستیکه چون امام نظر
میکند بسوی مردی و او را میشناسد و رنگش و او را میشناسد و اگر سخن او را از پس دیواری بشنود او را میشناسد و میداند
که کیست و چیست صفات او را میداند زیرا که حق تعالی میفرماید و من آیاته خلق السموات و الارض و
اختلاف السنتکم و الوانکم ان فی ذلک لآیات للعالمین یعنی از جمله آیات قدرت و عظمت خدا
است آفریدن آسمانها و زمینها و اختلاف زبانها و رنگهای شما بدرستیکه در این آیات هست
چند نشانه است برای عالمان حضرت فرمود پس ایشان عالمانند که خدا اینجا فرموده است و نمیشود امام

از زنا بنهانی شما را نگرانکه بینند اندکه آن گوینده ناجی خواهد بود یا هالک خواهد بود پس باین سبب هر
کس را موافق حال او و قابلیت او جواب میفرماید و در بصائر الدرجات از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت کرده است که فرموده مارا دیده ایست که شبیه نیست بدیدهای مردم ندارد و در دیدهای ما نوری هست
که شیطان را در آن شرکتی نیست و عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است در تاویل این آیه بدرستیکه در
امام آیاتی چند هست برای متوسمین و امام سبیل مقیم و راه درست ثابت است و نظر میکند بنوری که خدا در دیده
او قرار داده و هیچ چیز از جانب خدا و از او پنهان نمیباشد آنچه را اراده نماید و در بصائر و اختصاص و غیر
آنها از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده اند که روزی حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در مسجد کوفه نشسته
بود ناگاه زنی آمد با شوهرش نزاعی داشت حضرت برای شوهرش حکم کرد آن ملعونه گفت والله که
چنان نبود که تو حکم کردی بخدا سوگند که قسمت بالسویه نمیکنی و عدالت در میان رعیت نمیکنی و حکم تو
نزد خدا پسندیده نیست حضرت امیر در غضب شد و ساعتی در او نظر کرد و فرمود که ای جرات کننده ای دشنام
دهنده ای سلقلق یعنی ای سلفع ای آنکه مانند زنان دیگر حایض نمیشوی آن ملعونه چون این سخن را
شنید پشت کرد و گریخت و میگفت وای بر من ای پسر ابوطالب پرده پوشیده مرا
دریدی و سرم را رسوا کردی پس عمرو بن حریث که یکی از سرکرده های خوارج بود از پی آن زن رفت و گفت
در اول با پسر ابوطالب سخنی گفتی که مرا شاد کردی پس او با تو سخن گفت که گریختی و واویلاه گوئی الحال
زن گفت بخدا قسم که نسبت داد بامری که در من بود و دیگری نمیدانست من همیشه حیض را از راه پس میبینم
عمرو ملعون برگشت بخدمت حضرت و گفت ای پسر ابوطالب این کهانت چه بود که باین زن گفتی حضرت فرمود
ای پسر حریث این کهانت نبود که من مرا خبر داده بدرستیکه خالق عالم ارواح را پیش از بدنها بدو هزار سال آفرید

به دو هزار سال پس چون ارواح را در بدنها جا داد و در میان دیدهای ایشان نوشت که مؤمن است
یا کافر و آنچه بآن مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را در نامه بقدر گوش و هوش نوشت که
مؤمن است یا کافر و آنچه بآن مبتلا خواهند شد و اعمال نیک و بد ایشان را در نامه بقدر گوش و هوش نوشت پس این
باب آیه در قرآن فرستاد به پیغمبر خود که إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ پس پیغمبر خدا متوسمین بود پس
بعد از او متوسمین امامان از فرزندان من متوسمان اند پس هرچه نظر کردم به سیما و همه احوال و برمن ظاهر شد
مترجم گوید که احادیث در این باب بسیار است و کیفیت تطبیق این تأویلات را در کتاب بحار الانوار ذکر کرده ام
و بنابر اکثر تأویلات متوسمان ائمه اند و ذلک در آیه اشاره بقرآن باشد و مراد به سبیل در بعضی از تأویلات امام
است و در بعضی امامت و در بعضی راه حق و در بعضی راه بهشت **فصل سی ام** در تأویل آیات فرقان
در ائمه علیهم السلام حق تعالی میفرماید وَعِبَادُ الرَّحْمَٰنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا یعنی بندگان
خالص خداوند بخشنده آنها اند که راه میروند بر روی زمین بآهستگی و همواری و سکینه و وقار
و نه از روی تکبر و تجبر و علی بن ابراهیم و کلینی و ابن ماهیار و دیگران از حضرت باقر علیه السلام روایت
کرده اند که این آیه و آیات بعد از این تا آخر با آهستگی راه میروند از ترس دشمنان خود وَإِذَا خَاطَبَهُمُ
الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا و هرگاه خطاب کنند ایشان را جاهلان بی خردان گویند سلاما یعنی در جواب
سفاهت ایشان سخنی را میگویند که سالم از گناه باشند یا سخن نیکی میگویند یا سلام بر ایشان میکنند
و در حدیث است که این در شأن اوصیاست که با دشمنان مدارا میکنند وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا
وَقِيَامًا و آنانکه شب بروز می آورند برای پروردگار خود گاه سجده کنندگانند و گاه ایستاده و در حدیث
دیگر وارد شده که این در شأن ائمه است علیهم السلام و برقی در محاسن روایت کرده است

از سلیمان بن خالد که فرقان را میخواندم و باین آیه رسیده بودم والذین لا یدعون مع
الله الها آخر و لا یقتلون النفس التی حرم الله الا بالحق و من یفعل ذلک یلق
اثاما یضاعف له العذاب یوم القیمة و یخلد فیه مهانا یعنی آنانکه نمی خوانند با خدا
خدای دیگر را و نمیکشند نفسی را که حرام گردانیده خدا کشتن آنرا مگر بحق و زنا نمیکنند و کسی که بکند اینها
میرسد بجزای گناه خود و مضاعف میگردانند خدا عذاب او را در روز قیامت و مخلد می باشد در آن عذاب
خوار کرده شده پس حضرت فرمود که این آیات در حق ما نازل شده است دیگر خواستم سوال کنم که ما را پند داده
شده است که بر گناه نمیکنیم پس آن حضرت خواند الا من تاب و آمن و عمل عملا صالحا فاولئک یبدل
الله سیئاتهم حسنات مگر کسی که توبه و بازگشت کند و ایمان آورد و بکند عمل شایسته را پس اینها بدل
کند خدا بدیهای ایشان را به نیکیها و گناهان ایشان را بثوابها حضرت فرمود الحمد لله این آیه در شان
شیعیان نازل شده است بدرستیکه خواسته اند و مؤمن گناهکار را در روز قیامت پس باز میدارند
او را نزد خداوند عالمیان خود متوجه میگردد و یک یک گناهان او را بر او میشمارد و میفرماید فلان
وقت فلان گناه کردی او اعتراف میکند و میگوید بلی ای پروردگار من پس میفرماید که این گناهان را در دنیا
بر تو پوشانیدم و ترا رسوا نکردم و امروز همه را می آمرزم پس امر میکند ملائکه را که گناهان او را محو کنید و بجای
آنها حسنات و طاعتها بنویسید پس نامه او را بلند میکنند که همه مردم ببینند پس مردم میگویند از روی تعجب
سبحان الله این بنده هیچ گناه نداشته است اینست معنی قول حق تعالی فاولئک یبدل الله سیئاتهم
حسنات و شیخ طوسی در امالی همین مضمون را از آنحضرت روایت کرده است و در آخر حدیث فرموده که این آیه
در باب گناهکاران شیعیان ما نازل شده است و در بصائر از آنحضرت روایت کرده است که حضرت

حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که پروردگار من مرا وعده داده است در باب شیعیان علی یک
خصلت آن اینست که هر که ایمان باو بیاورد و پرهیز از ولایت دشمنان او کند گناهان صغیره و کبیره ایشان را
بیامرزد و گناهان ایشان را بحسنات بدل کند و این مضمون احادیث بسیار است که بعضی از آنها در محل دیگر مذکور خواهد
شد و بسند معتبر در حدیث محاسن گفت بعضی از آیات را خواندم تا باینجا رسیدم والذین لا یشهدون
الزور و اذا مروا باللغو مروا کراما یعنی آنها که حاضر نمیشوند در مجالس لغو و بیفایده یعنی در مجالسی که
و خوانندگی یا گواهی ناحق نمیدهند چون میگذرند و آن چیزهای بیفایده یا سخنان دروغ میگذرند
بزرگانه متوجه آنها نمیشوند چون این آیه را خواندم حضرت فرمود که این آیه در شان ما و بیان صفت ما
نیست که اینهم والذین اذا ذکروا بآیات ربهم لم یخروا علیها صما و عمیانا یعنی آنها که چون
یاد میشوند و یاد ایشان آورند پروردگار ایشان را نمی افتند بر روی آنها مانند کران و کوران یعنی
وقت بر در آنها میکنند و بغفلت از آنها نمیگذرند حضرت فرمود که این آیه در شان شما شیعیان است که
هرگاه آیات فضیلت ما را میشنوید انکار نمیکنید و شک در آنها نمیکنید و تفکر در آنها مینمائید پس خواندم
والذین یقولون ربنا هب لنا من ازواجنا و ذریاتنا قرة اعین واجعلنا للمتقین اماما
یعنی آنها که میگویند ای پروردگار ما به بخش ما را از زنان و فرزندان ما روشنی دیدها و بگردان ما را
از برای پرهیزکاران پیشوا حضرت فرمود که این آیه در شان ما است و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این
آیه را نزد حضرت صادق خواندم حضرت فرمود که این را چنین نیست پس خوش مرتبه بزرگی را از خدا سوال کرده اند
که خدا ایشان را پیشوای متقیان گرداند پرسیدند که آیه پس چگونه نازل شده است حضرت فرمود که چنین
نازل شده و اجعل لنا من المتقین اماما یعنی بگردان از برای ما از متقیان و پرهیزکاران امامی

ودر روایت دیگر فرمود که ما اهلبیت پیشوای متقیانیم و بروایت دیگر مصداق ازواجنا حضرت
خدیجه است و ذریاتنا جناب فاطمه و قرة اعین حسن و حسین علیهما السلام و اجعلنا للمتقین اماما
علی بن ابیطالب است و ابن ماهیار از ابن عباس روایت کرده است که چون این آیه را تلاوت نمود فرمود
که یعنی هدایت کنندگان قرار ده که تا هدایت یابند و این آیه مخصوص آل محمد است و ایضا از ابوسعید خدری
روایت کرده است که چون این آیه نازل شد حضرت رسول از جبرئیل پرسید که ازواجنا کیستند گفت خدیجه است
پرسید که ذریاتنا کیست گفت فاطمه است پرسید که قرة اعین که موجب روشنی چشم است کیستند گفت
حسن و حسین صلوات الله علیهما پرسید که و اجعلنا للمتقین اماما کیست گفت علی بن ابیطالب است و ابن
شهرآشوب از سعید بن جبیر چنین روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی والذین یقولون ربنا هب لنا
گفت والله که این آیه در شان امیرالمؤمنین است و بیشتر دعای آن حضرت این بود که میگفت ربنا هب
لنا من ازواجنا یعنی فاطمه و ذریاتنا یعنی حسن و حسین قرة اعین حضرت امیر فرمود که بخدا سوگند
که سوال نکردم از پروردگار خود که مرا فرزند خوش روی بدهد و نه فرزند نیکو قامتی بدهد بلکه سوال کردم فرزندان
بمن عطا کند که مطیع خدا باشند و خایف و ترسان باشند از او پس چون فرزندان خود را مطیع پروردگار
یافتم و دیدم با ایشان روشن شد و شاد شدم بعد از آن گفت و اجعلنا للمتقین اماما یعنی پیروی
کنیم پرهیزکاران را که پیش از ما بوده اند پس پیروی ما می کنند پرهیزکاران که بعد از ما می آیند اولئک یجزون
الغرفة بما صبروا یعنی ایشان جزا داده میشوند غرفه های بهشت و اعلی درجات آنرا بانچه صبر کردند
در دنیا در طاعت خدا و آزار دشمنان خدا حضرت فرمود که یعنی علی بن ابیطالب و حسن و حسین
و فاطمه صلوات الله علیهم و یلقون فیها تحیة و سلاما خالدین فیها حسنت مستقرا

و مقاماً یعنی ملائکه باستقبال ایشان می‌آیند با تحیت و سلام الهی جاوید میباشند در آن نعمتها نیکو قرارگاه و محل اقامتی است غرفهای بهشت از برای ایشان

فصل سی و یکم در تاویل شجره طیبه باهلبیت علیهم السلام و شجره خبیثه بدشمنان ایشان

حق تعالی میفرماید الم تر کیف ضرب الله مثلاً کلمة طیبة کشجرة طیبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن ربها و یضرب الله الامثال للناس لعلهم یتذکرون و مثل کلمة خبیثة کشجرة خبیثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار یعنی ندیده که خداوند عالم مثل کلمه طیبه نیکوی پاکیزه را بقول بعضی کلمه توحید است که لا اله الا الله باشد و بقول بعضی هر کلام نیکو و اعتقاد حقست خدا بیان کرده است مانند درخت طیبه پاکیزه نمو کننده و میوه دهنده ایست که ریشه اش در زمین فرو رفته باشد و محکم باشد و شاخهایش بسوی آسمان بلند شده باشد و میوه خود را در هر وقت یا در هر سال یا در هر شش ماه باذن و قدرت آفریننده و پروردگار آن بدهد بعضی گفته اند که آن درخت خرماست و بعضی گفته اند که تمثیل است بهر درختی چنین که ریشه اش در زمین و شاخش در آسمان باشد و هر وقت که خواهی میوه دهد که در خارج مصداقی نداشته باشد و بعضی گفته اند کلمه طیبه ایمان است و شجره طیبه ایمان است و میزند خدا مثلها برای مردمان شاید که ایشان متذکر شوند و پند گیرند و مثل کلمه خبیثه که کلمه شرک است یا هر اعتقاد بد و سخن بدی که خدا نهی از آن فرموده باشد درخت خبیثی است و بد میوه باشد که ریشه کن شده باشد از روی زمین و آن را ثبات و قراری نباشد و بعضی گفته اند آن درخت حنظل است و بعضی شوک گفته اند و بعضی گفته اند که هر درختی که متصف باشد باین اوصاف که مصداق نداشته باشد و هر دو تشبیه در نهایت کمال و وضوح است زیرا که کلمات صادقه و عقاید حقه مانند درختی است که ریشه آن ثابت است و ببادهای عاصفه از شکوک و شبهات از پا در نمی‌آید و بجانب آسمان بلند میشود و بنهایت نهایت دارد

و مقبول درگاه الهی میگردد و روز بروز بشکوفه‌های عقاید صحیحه و اعمال صالحه و اخلاق حسنه و مرضیات ربانیه بلند
میگردد و در دنیا آناً فآناً ثمرات طیبه از او ظاهر میشود و یقین بکثرت اعمال صالحه و اخلاق حسنه و قرب جناب
مقدس الهی میکند و هرچند سعی کنند اهل باطل که آنرا بکنند و زایل گردانند نتوانند و در آخرت مثمر نعیم
ابدی و لذات غیر متناهیه و درجات عالیه میگردد و کلمات کاذبه و عقاید باطله ثمره‌اش مانند میوه حنظل
برای عقول سلیمه تلخ و ناگوار است و هرچند اهل ضلالت و جهالت سعی در تقویت آن نمایند بزودی از
بیخ برکنده میشود و ثباتی ندارد و در آخرت بغیر وبال و نکال و زقوم و ضریع و غسلین ثمره نمی‌بخشد و اما
اخباری که خاصه و عامه در تأویل این آیات ذکر کرده‌اند عامه از ابن عباس روایت کرده‌اند که جبرئیل بحضرت
رسول صلی الله علیه و آله گفت توئی آن درخت و علی شاخ آن درخت است و حسن و حسین میوه‌های آنند و در
فردوس الاخبار از حضرت رسول روایت کرده است که منم آن درخت و فاطمه بار آن درخت است و علی آبستن
کننده آن درخت است و حسن و حسین میوه‌های آن درخت‌اند و دوستان اهل‌بیت برگهای آن درخت‌اند و
بیخهای آن درخت در بهشت است و کلینی و صفار و ابن بابویه از حضرت صادق روایت کرده‌اند که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرمود که منم اصل آن درخت و امیرالمؤمنین فرع آنست و امامان از فرزندان ایشان
شاخهای آنند و علم امامان میوه آنست و شیعیان ایشان برگهای آنند آیا در آن درخت غیر اینها چیزی میباشد راوی گفت
نه والله حضرت فرمود که بخدا سوگند که مؤمنی که متولد میشود یک برگ بر آن درخت بهم میرسد و چون مؤمنی
میمیرد برگی از آن درخت می‌افتد [illegible] و در معانی الاخبار روایت کرده است از حضرت باقر که شجره
[illegible] رسول خداست [illegible] و فرعش علی و شاخهایش فاطمه [illegible] میوه‌اش فرزندان او [illegible] علیهم السلام
[illegible] برگهای آن درخت [illegible] شیعیان ما

که متولد میشود یک برگ از آن درخت میروید و علی بن ابراهیم و صفار از آن حضرت روایت کرده اند که شجره
رسول خدا است و نسب او ثابت است در بنی هاشم و فرع آن علی بن ابی طالب است و شاخ آن فاطمه است و میوه آن
فرزندان علی و فاطمه اند و برگهای آن شیعیان ایشانند و تؤتی اکلها کل حین باذن ربها مراد علومی است
که فتوی میدهند ائمه شیعیان خود را در هر حج و عمره از مسائل حرام و حلال و در بصائر از حضرت صادق روایت
کرده است که شجره سدرة المنتهی رسول خدا است و علی بلندی آنست و فاطمه فرع آنست و امامان
از ذریت فاطمه شاخهای آنند و شیعیان ایشان برگهای آنند و میوه آن که در جمیع سید علوم است
در هر وقت از ائمه سؤال میکنند جواب میگویند پرسیدند که چرا آنرا منتهی میگویند فرمود زیرا که والله دین شما
با آن منتهی میشود و هر که برگ آن درخت است مؤمن است از شیعه ما است و عیاشی از حضرت صادق
روایت کرده است که شجره طیبه مثلی است که خدا برای اهل بیت پیغمبر زده است و شجره خبیثه مثلی است که برای
دشمنان ایشان زده است و در جمیع ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که شجره خبیثه مثل بنی امیه است
و احادیث بسیار وارد شده در تفسیر قول حق تعالی و ما جعلنا الرؤیا التی اریناک الا فتنة
للناس والشجرة الملعونة فی القرآن ونخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا یعنی نگردانیدیم آن خوابی
را که نمودیم بتو مگر فتنه و امتحانی از برای مردم و نگردانیدیم شجره ملعونه را در قرآن مگر امتحانی از برای
مردم و می ترسانیم ایشان را و زیاد نمیکند ترسانیدن ما ایشان را مگر طغیان بزرگ که شجره ملعونه سلسله
بنی امیه اند چنانچه عیاشی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت باقر و حضرت صادق
علیهم السلام روایت کرده اند که شجره ملعونه سلسله بنی امیه اند چنانچه عیاشی و گروه دیگر از اصحاب بسندهای بسیار
از حضرت صادق روایت کرده در تفسیر این آیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله خواب دید که جماعتی از منافقان

بالای منبر و بعد پس از حق تعالی سؤال کردم که در حیات من چنین خواهد بود فرمود که بعد از وفات تو خواهد بود و بروایت
دیگر فرمود دوازده نفر از بنی امیه را دیدم که بر منبر من بالا رفتند و شیخ طبرسی روایت کرده است که حضرت بوزینه چند را دید
که بر منبر بالا میروند و بزیر می آیند بعد از آن خندان نشد تا از دنیا رفت و در حدیث صحیح کالصحیح از حضرت
صادق ع منقول است که روزی حضرت رسول صلعم خوابی دیده بود در وقتی که بر بالای منبر بود پس در خواب دید که
بوزینه چند را که بر منبرش می جهند مانند جستن بوزینه و مردم را از پس پشت برمیگردانند پس
حضرت بیدار شد و آثار حزن و اندوه از روی مبارکش ظاهر بود پس جبرئیل این آیه را آورد و شجره ملعونه
بنی امیه تفسیر نمود و شیخ طبرسی در احتجاج روایت کرده است در ضمن مناظره که حضرت امام حسن علیه السلام
با معاویه و اصحاب او علیهم اللعنه فرمود با مروان بن حکم گفت که خدا لعنت کرده است ترا و پدر ترا و خویشان
و فرزندان ترا و آن لعنت باعث زیادتی کفر و طغیان و عصیان شما است چنانچه حق تعالی فرموده است
که والشجرة الملعونة فی القرآن و نخوفهم فما یزیدهم الا طغیانا کبیرا ای مروان تو و فرزندان تو
شجره ملعونه اید که خدا شما را در قرآن لعنت کرده است و ما که اهل قرآنیم و ظاهر و باطن قرآن را میدانیم ما آن
شجره ایم که خدا در وصف آن فرموده است اصلها ثابت و فرعها فی السماء تؤتی اکلها کل حین باذن
ربها یعنی ظاهر میشود علوم قرآن از ما در هر زمان از برای مردم و دشمنان ما اهل شجره ملعونه اند که میخواهند
اطفا کنند و فرو نشانند نور ما را بدهنهای خود و خدا البته نور ما را تمام میکند هر چند ابا کنند و نخواهند کافران
و منافقان و اگر نمی ترسیدند منافقان یعنی این آیات را که بیان کردیم هر آینه از قرآن می انداختند چنانچه انداختند
از قرآن آیات بسیار را که در مدح ما و مذمت دشمنان ما صریح بود مترجم گوید که تأویلاتی که در این احادیث در تفسیر
وارد شده انطباق آنها بر آیات کریمه غایت وضوح دارد که معلوم است که حق تعالی نزد ابراهیم ایمان

دعا

و علوم حقه امور نیست که موجب سعادت دنیا و عقبا میگردند و آن میوه‌ها را تشبیه بدرختی فرموده است زیرا که
حق تعالی در اکثر آیات لذات روحانیه را بلذات جسمانیه که همت قاصران مقصور بر آن است تمثیل زده و
امور معقوله را بامور محسوسه که منبع علم جاهلان همان است تشبیه نموده پس علم و ایمان و اعمال صالحه را شجره طیبه فرموده
بدرختی ثابت محکم که سر بآسمان کشیده و ریشه آن درخت حضرت رسالت پناه است صلی الله علیه و آله که منبع جمیع کمالات
است و منبع جمیع اجزای درخت از ریشه غذا میخورند و تربیت می یابند جمیع ائمه و اتباع ایشان
و نور ایشان با آن جناب از او بهره مند میگردند و ساق آن درخت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که اول
نمو آن درخت است و نمایش درخت و ثبات سایر اجزا بتوسط آن است و بعد حضرت فاطمه علیها السلام
بمنزله شاخ بزرگ آن درخت است که واسطه انتساب جمیع ائمه است بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و بتوسط
نور آن حضرت با ایشان سرایت کرده است و شاخهای دیگر که از شاخ بزرگ رسته است مثل سایر ائمه
علیهم السلام که بتوسط ایشان ثمرات علوم رسالت بخلق میرسد و انوار مصطفوی و مرتضوی در همه
ایشان مجتمع گردیده و هرچند که یکی از این شاخها بر آسمان رفعت بکمال مرتفع میگردد و علوم
ایشان که بخلق میرسد قلوب و ارواح شیعیان با آنها تربیت و قوت می یابند بمنزله میوه‌های آن درخت
و شیعیان که حافظ و حامل و قابل ثمرات علوم ایشانند و خود را در مهالک فدای ایشان میکنند
علوم و معارف ایشانند از دیگران پنهان میدارند بمنزله برگهای این شجره طیبه الثمره‌اند که آن میوه‌ها را
از گرمی و حرارت آفتاب و سرما و غبار حوادث محافظت میکنند و آنها را در میان خود پنهان میدارند و اعدای
ایشان را بآن شجره خبیثه و شجره ملعونه تشبیه فرموده و بعضی از آن ملاعین بمنزله ریشه‌اند مثل ابوبکر و عمر
بمنزله شاخند مثل بنی عباس و امثال ایشان و شیعیان گمراه ایشان بمنزله برگهای آن درخت‌اند

ان درخت عبارت از شبهات و شکوک و علوم باطلهٔ ایشان است بمنزلهٔ حنظل تلخ است که قائل اهل
ضلالت است و مثال شجرهٔ اولی شجرهٔ طوبی است که در بهشت اصلش در خانهٔ امیرالمؤمنین است و در هر خانهٔ
از شیعیان شاخی از آن هست یا سدرة المنتهی است و مثال شجرهٔ ثانیه در آخرت شجرهٔ زقوم است که از جهنم
بیرون میرود و میوه‌اش طعام دشمنان اهلبیت است و در اینمقام سخن بسیار است و این کتاب گنجایش ذکر زیاده از این ندارد

فصل بیست و دوم در بیان تأویل آیات هدایت است بائمه علیهم السلام و در اینمعنی آیات بسیار است

اول قوله تعالی و ممن خلقنا امة یهدون بالحق و به یعدلون یعنی از آنها که خلق کرده ایم امتی و جماعتی
هستند که هدایت میکنند مردم را بحق و بحق عدالت میکنند علی بن ابراهیم و عیاشی و کلینی و صفار
و ابن شهر آشوب و غیر ایشان بسندهای بسیار از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند
که مراد از امت آل محمد علیهم السلام و حافظ ابونعیم و ابن مردویه از محدثان عامه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام
روایت کرده اند که فرمود که این امت هفتاد و سه فرقه خواهند شد هفتاد و دو فرقهٔ ایشان در جهنم خواهند رفت
و یک فرقهٔ ایشان در بهشت و ایشان آن فرقه اند که خدا در شأن ایشان فرموده است و ممن خلقنا
امة یهدون بالحق و به یعدلون و ایشان شیعیان منند و عیاشی مثل این را از حضرت
امیرالمؤمنین روایت کرده است دوم قوله تعالی والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبلنا و ان الله لمع
المحسنین یعنی آنها که جهاد و سعی میکنند در راه ما البته هرآینه هدایت میکنیم ایشانرا براههای خود و بدرستیکه
خدا با نیکوکاران است علی بن ابراهیم از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه برای آل محمد و شیعیان
ایشان است و فرات از آن حضرت روایت کرده است که این آیه در شأن ما اهلبیت نازل شده است سیم افمن یهدی الی
الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون یعنی آیا پس کسی که هدایت میکند مردم

مردم را بسوی حق سزاوارتر است که متابعت کرده شود و او را پیروی کنند یا کسی که هدایت نمی یابد
مگر آنکه هدایت کرده شود پس چه میشود شما را چگونه حکم میکنید علی بن ابراهیم از امام محمد باقر روایت کرده است
که آنکه هدایت میکند مردم را بحق محمد است و بعد از او آل محمد و آنکه هدایت نمی یابد مگر آنکه هدایت کرده شود کسی است
که مخالفت اهلبیت رسول کند بعد از آن حضرت و ابن شهر آشوب از زید بن علی روایت کرده است و سابقا
بیان کردیم که این بتصریح است در امامت ائمه علیهم السلام زیرا که باتفاق هر یک از ایشان در عصر خود
از اهل زمان خود اعلم بوده اند خصوصا از آنها که دعوای خلافت میکرده اند چهارم ومن اضل ممن اتبع
هویه بغیر هدی من الله یعنی و کیست گمراه تر از آن کسیکه خواهش نفس خود کند بغیر هدایتی از جانب خدا
کلینی و صفار و غیر ایشان از حضرت امام رضا باسندهای معتبر صحیح روایت کرده اند یعنی کسیکه دین خود را برای
خود اختیار کند بدون امامی از ائمه هدایت کننده و در روایت دیگر بدون هدایتی از ائمه هدی و ایضا کلینی روایت
کرده است که حضرت باقر علیه السلام بسدیر صیرفی گفت که ای سدیر میخواهی که بنمایم بتو آنها را که مردم را منع میکنند از دین خدا
پس نظر کرد بسوی مسجد دیدیم که ابوحنیفه و سفیان ثوری در مسجد نشسته اند فرمود که اینها راه زنان دین خدااند
بی هدایتی از جانب خدا و بدون کتاب ظاهر کننده اند این خبیثها اگر در خانهای خود بنشینند و مردم
کسی نیابند که دروغ بر خدا و رسول بندند و خواهند آمد نزد ما و آنچه حق است از جانب خدا و رسول بایشان
خواهیم گفت گمراه نخواهند شد پنجم وانی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحا ثم اهتدی یعنی
بدرستیکه من بسیار آمرزنده ام برای کسیکه توبه کند گفته اند یعنی از شرک و ایمان بیاورد گفته اند یعنی
بخدا و رسول و عمل شایسته بکند یعنی واجبات بجا آورد پس راه یافت گفته اند یعنی بر ایمان بماند تا از دنیا
برود یا شک در ایمان نکند یا آنکه بدعت در دین نکند کلینی و عیاشی و ابن بابویه بسندهای بسیار از حضرت

باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که یعنی هدایت یافته بسوی ما اهلبیت بخدا
سوگند که اگر کسی عبادت کند در تمام عمر خود یا عمر دنیا در میان رکن و مقام که بهترین جاهای عالم است
و بمیرد بدون ولایت ما خدا او را در قیامت بر رو در جهنم افکند ششم من اتبع هدای فلا یضل و لا
یشقی یعنی کسی که متابعت کند هدایت مرا پس او گمراه نمیشود و تعب نمیکشد در دنیا و در عقبا بعافیت ابن بابویه و
کلینی و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که یعنی هر که بامامت ائمه علیهم السلام قایل شود و متابعت
ایشان بکند و از امر ایشان تجاوز نکند گمراه نمیشود در دنیا و تعب نمیکشد در آخرت و بروایت دیگر حضرت رسول
فرمود ایها الناس پیروی کنید هدایت خدا را تا هدایت یابید و برشد و صلاح فایز گردید و هدایت خدا بعد از من
هست هدایت علی بن ابیطالب است هر که متابعت کند هدایت او را در حیات من و بعد از فوت من
پس بتحقیق که متابعت کرده است هدایت مرا و هر که متابعت کند هدایت مرا بتحقیق که متابعت کرده
است هدایت خدا را و گمراه و شقی نمیشود پس فرموده است و من اعرض عن ذکری فان له معیشة ضنکا و
نحشره یوم القیمة اعمی یعنی هر که اعراض کند و رو بگرداند از ذکر من پس بدرستی که از برای اوست در دنیا
یا در جهنم زندگانی تنگی و محشور میگردانیم او را در قیامت کور در احادیث بسیار کلینی و دیگران روایت کرده اند
که ذکر خدا ولایت علی بن ابیطالب است و علی بن ابراهیم از حضرت صادق روایت کرده است که این آیه در شان
ناصبیان و مخالفان است که در حقیقت خود که ایشان عذره خواهد بود بجزای آن که مال در دنیا میخورده اند
ابن مسعود و دیگران روایت کرده اند که زندگانی تنگ فشار قبر است ایضا کلینی از حضرت صادق روایت
کرده است که ذکر خدا در این آیه ولایت امیر المؤمنین است هر که اعراض کند از ولایت آن حضرت در قیامت کور محشور
میشود یعنی چنانچه در دنیا دلش کور بوده است از ولایت علی و حیران بوده است در دین خود در آخرت کور چشم و حیران

خواهد

خواهد بود آیه ششم قال رب لم حشرتنی اعمی و قد کنت بصیرا گوید ای پروردگار چرا محشور
کردی کور و حال آنکه در دنیا بینا بودم قال کذلک اتتک آیاتنا فنسیتها و کذلک الیوم
تنسی یعنی حق تعالی فرماید که همچنین آمد نزد تو آیات ما پس فراموش کردی آنها را حضرت فرمود که مراد
از آیات ائمه اند علیهم السلام و متابعت ایشان را ترک کردی همچنین امروز ترا فراموش کردیم حضرت
فرمود که یعنی ترا در جهنم خواهیم گذاشت چنانکه ترک کردی خلیفهای ما را و سخنان ایشان را نشنیدی
و کذلک نجزی من اسرف و من لم یؤمن بآیات ربه یعنی همچنین جزا میدهیم کسی را که از
حد بدر رود در عصیان خدا و ایمان نیاورد بآیات پروردگار خود حضرت فرمود که یعنی چنین جزا
میدهیم کسی را که ترک کند ائمه را از روی عناد و اعتقاد بامامت ایشان نکند و متابعت آثار ایشان
ننماید و از حد بدر رود بسبب عداوت آل محمد آیه سیم فستعلمون من اصحاب الصراط السوی
و من اهتدی یعنی پس زود خواهید دانست که کیستند اصحاب راه راست و کیست که هدایت یافته است از
انبیا و دیگران بسندهای معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند که علی صاحب
راه راست است و کسی که هدایت یافته است کسی است که ولایت او را قبول کرده است آیه پنجم اولئک الذین هدی
الله فبهدیهم اقتده یعنی ایشانند آنها که خدا هدایت کرده است ایشان را پس بهدایت ایشان اقتدا
پیروی کن عیاشی از حضرت صادق روایت کرده است که ما از آنهاییم که خدا هدایت کرده است باید که مردم
با اقتدا کنند آیه ششم ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم یعنی بدرستیکه این قرآن هدایت میکند مردم را
بسوی طریقه که آن درست ترین طریقها است صفار و عیاشی از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت
کرده اند که مراد طریقه امامت اهل البیت است درست ترین طریقه هست آیه یازدهم لتکبروا الله علی ما

هداکم یعنی و از برای آنکه خدا را به بزرگی یاد کنید بر آنکه هدایت کرده است شما را و در محاسن روایت کرده
است که تکبیر تعظیم خدا است بر هدایت و ولایت اهل‌بیت علیهم السلام آیه دوازدهم و قالوا الحمد لله الذی
هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله یعنی گویند اهل بهشت حمد و سپاس خداوندی را سزاست
که هدایت کرد ما را بسوی این یعنی بسوی بهشت و نعمتهای آن یا بسوی عملی که بسبب آن مستحق اینها شدیم و نبودیم
ما که راه یابیم بسوی اینها اگر نه این بود که هدایت کرد ما را خدا کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که چون
روز قیامت شود بطلبند حضرت رسول و حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه صلوات الله علیهم پس بازدارند
ایشان را برای حساب خلائق و شفاعت ایشان پس چون شیعیان ایشان ایشان را در آن مرتبه عظیم ببینند
شاد شوند و شکر کنند خدا را و گویند الحمد لله الذی هدانا لهذا یعنی هدایت کرد ما را بسوی ولایت
امیرالمؤمنین و ائمه بعد از او آیه سیزدهم و ممن هدینا و اجتبینا اذا تتلی علیهم آیات الرحمن خروا سجدا
و بکیا یعنی و از آنها که هدایت کردیم و برگزیدیم ایشان را هرگاه خوانده شود بر ایشان آیات خداوند رحمان
بر رو در افتند سجده کنندگان و گریه کنندگان طبرسی و ابن شهرآشوب از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
روایت کرده‌اند که فرمود مراد از این آیه مائیم و این آیه در حق ماست

فصل سی و سوم

در تاویل آیاتی
که مشتمل است بر آنکه آیات در شأن ائمه علیهم السلام و آن چندین آیه است آیه اول و لتکن منکم امة
یدعون الی الخیر و یامرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و اولئک هم المفلحون یعنی و باید که بوده باشد از شما امتی که
بخوانند مردم را بسوی خیر و دین حق و امر میکنند به معروف و نهی میکنند از منکر و شیخ طبرسی روایت کرده است
که حضرت صادق چنین میخواند و لتکن منکم ائمة یعنی باید که بوده باشد از شما امامان و پیشوایان که
اوصیا مراد است و بایستی مترجم گوید که اگر در این آیه امت باشد باز مراد ائمه خواهند بود زیرا که کنتم خیر امة اخرجت

اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون بالله یعنی بود
بهترین امتی که بیرون آورده شده‌اند برای مردم امر میکنند بمعروف و نهی میکنند از منکر و بخدا ایمان
می آورید علی بن ابراهیم بسند حسن کالصحیح از ابن سنان روایت کرده است که من این آیه را نزد حضرت
صادق ع خواندم حضرت فرمود که این امت بهترین امتها باید که حضرت امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم
السلام را بکشند شخصی گفت فدای تو شوم پس آیه چگونه نازل شده است انتم خیر ائمة اخرجت للناس
یعنی شما بهترین امامانید که بیرون آورده شده اید برای مردم پس فرمود که نمی‌بینی که بعد از این مدح کرده
است ایشان را باوصافی که کار امامان است عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع که این آیه
در شان محمد و اوصیای آن حضرت نازل شده است و در حدیث دیگر نیز از حضرت صادق ع
روایت کرده است در تفسیر این آیه که مراد امتی است که واجب شده است برای ایشان دعای حضرت
ابراهیم چنانچه حق تعالی میفرماید واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت واسمعیل ربنا تقبل منا
انک انت السمیع العلیم ربنا واجعلنا مسلمین لک وارنا مناسکنا وتب علینا انک انت
التواب الرحیم ربنا وابعث فیهم رسولا منهم یتلوا علیهم آیاتک ویعلمهم الکتاب و
الحکمة ویزکیهم انک انت العزیز الحکیم یعنی و یاد آور وقتی را که بلند میکرد ابراهیم پایه‌ها و بنیادها
را از خانه کعبه و اسمعیل میگفتند پروردگارا قبول کن از ما بدرستیکه توئی شنوا و دانا پروردگارا بگردان
ما را انقیاد کنندگان مر ترا و بنما بما مناسک حج را و قبول کن توبه ما را بدرستیکه توئی بسیار قبول کننده
توبه و مهربان ای پروردگار ما برانگیز و مبعوث گردان در میان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند
بر ایشان آیه‌های ترا و تعلیم نماید ایشان را کتاب و حکمت و پاکیزه سازد ایشان را از عقاید فاسده و اعمال

بدرستیکه توئی عزیز و حکیم حضرت فرمود که چون حق تعالی اجابت کرد دعای ابراهیم و اسمعیل را
و مقرر فرمود که در ذریت ایشان ائمه مسلمه انقیاد کننده باشند و در میان این امت رسول از ایشان
مبعوث گرداند که آیات الهی و حکمت را بر ایشان بخواند حضرت ابراهیم بعد از آن دعای دیگر سوال کرد که آن
ذریت را پاک گرداند از شرک بخدا و از پرستیدن بتها تا امامت در میان ایشان تواند بود و مردم پیروی ایشان
بکنند پس گفت رب اجعل هذا البلد امنا واجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام رب انهن
اضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم یعنی ای پروردگار
من بگردان این شهر مکه را ایمن و دور دار مرا و فرزندان مرا از آنکه بپرستیم بتها را ای پروردگار بدرستیکه این
بتها گمراه کردند بسیاری از مردم را پس هر که پیروی کند مرا پس بدرستیکه او از منست و هر که نافرمانی کند
پس بدرستیکه توئی آمرزنده و مهربان حضرت فرمود پس این دلیل است که همیشه ائمه و امت مسلمه که محمد صلی الله علیه و آله
در میان ایشان مبعوث بیکرد دیگر از ذریت ابراهیم پس امت وسطی و خیر امت اهلبیت پیغمبر اند که حضرت رسول
از ایشان مبعوث گردیده و حق تعالی دلهای مردم را بسوی ایشان مایل گردانیده بدعای حضرت ابراهیم و اجعل
افئدة من الناس تهوی الیهم و ابن شهرآشوب از حضرت باقر روایت کرده است خیر امة مراد اهلبیت
حضرت رسول الله و در روایت دیگر اهلبیت پیغمبر بهترین اهل بیتها باشند که برای مردم بیرون آورده اند و
ظاهر گردانیده اند و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است که این آیه را چنین خواند وانتم خیر ائمة
و فرمود که جبرئیل این آیه را بر این نحو نازل گردانیده و مراد محمد و علی و اوصیا و فرزندان ایشان است مترجم گوید
که از این احادیث شریفه ظاهر شد که خواه انتم باشد و خواه کنتم و خواه خیر امة باشد و خواه خیر ائمة
خطاب با ائمه اهلبیت رسول است صلوات الله علیهم و مراد ایشانند و اگر خطاب بجمیع امت باشد باز

حضرت

خیریت آنها باعتبار آنست که ایشان در میان امت هستند چنانچه از سیاق آیات کریمه معلوم
است که مراد حق از این امت نیست چنانچه وَإِنَّ هٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ یعنی
و آنکه این امت شمایند که امت واحده اند و منم پروردگار شما پس بپرهیزید از عذاب من و اکثر مفسرین
گفته اند مراد از ملت دین است و ابن ماهیار و ابن شهرآشوب از حضرت باقر روایت کرده اند که مراد از امت
آل محمد است صلوات الله علیهم وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ یعنی
گردانیدیم از ایشان امامان و پیشوایان که هدایت میکنند بامر ما چون صبر کردند و بودند که بآیات ما یقین
داشتند و در جای دیگر میفرماید بعد از ذکر فرعون و لشکرهای او وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ
وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنْصَرُونَ وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ یعنی و
گردانیدیم ایشان را امامان که میخوانند مردم را بسوی آتش جهنم و در روز قیامت یاری کرده نمیشوند و از
پی ایشان فرستادیم در این دنیا لعنت را و در روز قیامت از زشت گردانیده شدگانند و علی بن ابراهیم و کلینی
و ابن ماهیار و دیگران بسندهای بسیار روایت کرده اند از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام که امام در کتاب
خدا دو امام است زیرا که فرموده است وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا فرموده یعنی مردم را بامر ما نه
بامر مردم مقدم میدارند امر خدا را پیش از امر خود و حکم خدا را پیش از حکم خود و در جای دیگر فرموده است وَجَعَلْنَاهُمْ
أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ یعنی پیشوایان کفر و ضلالت که مقدم میدارند امر خود را پیش از امر خدا و حکم خود را
پیش از حکم خدا و بخواهش خود حکم میکنند برخلاف کتاب خدا و در بصائر بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است
که نمیباشد دنیا مگر آنکه امام نیکوکار و امام بدکاری هست پس امام نیکوکار آنست که خدا در آیه اول فرموده و بدکار آنست
که در آیه دوم فرموده است و در روایت دیگر فرمود که مردم را باصلاح نمی آورد مگر امام عادل یا امام فاجر پس حضرت

ان روایت کرده اند و از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که امامان از قبیلهٔ قریش اند نیکوکاران
ایشان پیشوای نیکوکارانند و بدکرداران ایشان پیشوای بدکردارانند و این آیه دویم را حضرت خوانده
فرات بن ابراهیم و غیر او بسیار از حضرت باقر و صادق روایت کرده اند که تفسیر قول حق تعالی و جعلنا منهم ائمة یهدون
بامرنا فرموده که این در شان امامان از فرزندان فاطمه اند نازل شده و مخصوص ایشان است که مردم را هدایت
میکنند بامر خدا و ابن بابویه بسیار از آنحضرت روایت کرده است که این آیه از برای امامان از ذریت فاطمه نازل شده است و
روح القدس وحی میکند بسوی ایشان در سینه‌های ایشان ترجمه کوید و بسیار احادیث است و آنچه ذکر کرده
برای صاحب الیقین کافی است و اگر کسی توهم کند که آیه اول بعد از ذکر حضرت موسی و بنی اسرائیل وارد شده
و آیه دیگر در موضع دیگر بعد از ذکر اسحاق و یعقوب و سایر پیغمبران وارد شده است و آیه دویم بعد از ذکر فرعون
و جنود او واقع شده است پس چگونه تواند بود که اول در شان اهل بیت و دویم در شان دشمنان ایشان باشد جوابش آنست
که مکرر مذکور شد که حق تعالی قصص گذشتگان را در قرآن برای آن ذکر فرموده که این امت با ایشان مشابه اند و حکم
نظیر آنها را در این امت جاری کرده اند پس ظاهر آیه در شان آنهاست و بطن آیه در شان نظیر ایشان است و در این
و نظیر انبیای بنی اسرائیل در این امت حضرت رسول و امامان بعد از او صلوات الله علیهم و نظیر دشمنان ایشان
فرعون و قارون و نمرود و اشباه ایشانند در این امت ابوبکر و عمر و عثمان و سایر خلفای جور
اهل بیت باشند بعد وارد شده است که فرعون و هامان و قارون ابوبکر و عمر و عثمان اند و سامری
و ابو جهل این امت یا آنکه در آیات قرآنی بسیار است که اول آیه در شان کسی است و آخر آیه در شان دیگری
و کذلک جعلناکم امة وسطا یعنی و همچنین گردانیدیم شما را امتی میانه یا بهتر تا بوده باشید گواهان
بر مردم و در احادیث بسیار از ائمه علیهم السلام منقول است که مائیم امت وسط و مائیم گواهان حق

بر خلق او و حجت خدا در زمین او و در این باب احادیث بسیار گذشت و کل شیء احصیناه
فی امام مبین یعنی همه چیز را احصا کرده ایم در پیشوای بیان کننده و اکثر مفسران گفته اند که مراد از امام مبین
لوح محفوظ است و در احادیث بسیار از ائمه طاهرین علیهم السلام منقول است که امام مبین علی بن ابی طالب است
که حق تعالی علم همه چیز را در او جا داده است و در معانی الاخبار از حضرت باقر روایت کرده است که چون این آیه بر حضرت
رسول نازل شد ابوبکر و عمر برخاستند و سؤال کردند که یا رسول الله آیا کتاب مبین تورات است فرمود نه پرسیدند انجیل
است فرمود نه گفتند پس قرآن است فرمود نه پس در آن وقت حضرت امیر پیدا شد حضرت فرمود اینست آن امامی
که خدا همه چیز را در او احصا کرده است و به این مضمون احادیث بسیار ان شاء الله تعالی در احوال آن حضرت مذکور
خواهد شد فصل بیست و چهارم در نزول سلم که اسلام و ولایت ائمه و شیعیان ایشان علیهم السلام و آن
چند آیه است اول یا ایها الذین آمنوا ادخلوا فی السلم کافة ولا تتبعوا خطوات الشیطان انه
لکم عدو مبین یعنی ای جماعتی که ایمان آورده اید داخل شوید در سلم یعنی در اطاعت و انقیاد همگی و پیروی
مکنید گامهای شیطان را بدرستیکه او شما را دشمنی است آشکار کننده دشمنی خود را و عیاشی روایت کرده است
بسندهای بسیار که سلم ولایت علی بن ابی طالب است و اولاد او و اوصیای بعد از او و معرفت ایشان و اقرار بامامت
ایشان و خطوات شیطان ولایت ابوبکر و عمر و عثمان است و کلینی و ابن بابویه و دیلمی و دیگران نیز این مضمون
را روایت کرده اند مترجم گوید که این تاویل در نهایت ظهور است زیرا که چون خطاب با مؤمنان است
خطاب به ایشان نمی تواند که در اسلام داخل شوید یعنی خطاب با جماعتی است که ایمان بخدا و رسول دارند که
انقیاد ایشان بکنند در آنچه فرماید و عمده آنچه ایشان را امر و وصیت کرده اند ولایت اهل بیت علیهم السلام است
و شرط قبول جمیع عبادات و یا [illegible] بجمیع آنها است یا خطاب با منافقان است که بظاهر اظهار ایمان

میکردند و در باطن انکار امامت حضرت امیر المؤمنین ع و سایر فرزندان آنحضرت میکردند و در باطن
ایمان بهمه آنها نیاوردند و همه آنها ولایت بودند و دویم ضرب الله مثلاً رجلاً فیه شرکاء متشاکسون
و رجلاً سلماً لرجل هل یستویان مثلاً الحمد لله بل اکثرهم لا یعلمون یعنی زده است خدا مثل
مردیرا که در او شریکانند بدخلقان بیکدیگر و مردی خالص از برای مردی آیا یکسانند ایشان در مثل و حالت
ستایش مر خدا را که حق را ظاهر گردانید بلکه بیشتر ایشان نمیدانند اکثر مفسران گفته اند که حق تعالی این مثل را برای
مشرکان و موحدان زده است که مشرک بمنزله بنده ایست که خدمت چند آقا کند و اعمال ایشان مخالف یکدیگر باشند
یکی او را بکاری فرماید و دیگری بکار دیگر و هر یک مهم او را بدیگری حواله کنند زیرا که بتهایی که اینها شعوری
نداشته باشند و قصد عبادت و کاری از ایشان آن بیچاره نخواهند بود و موحد خود را برای یک خدا خالص
گردانیده و بندگی یک خداوند کریم رحیم قادر را اختیار کرده است که قادر بر نفع و ضرر است و البته این بهتر خواهد بود
از آنکه چندین خدا را بندگی کند و هیچیک متوجه او نشوند و کلینی در کافی و معانی الاخبار روایت کرده است که این مثلی است
که حق تعالی برای امیر المؤمنین ع و دوستان و دشمنان او زده است و مراد از اول آنکه رجلاً فیه شرکاء ابوبکر باشد که اتباع او باهوای
مختلف اند چون امام ایشان بر حق نیست فرقه‌های مختلف شده اند و مراد رجلاً سلماً لرجل شیعیان امیر المؤمنین
اند که چون امام ایشان بر حق است و علم او از جانب خداست همه تابع او و بر یک طریقه اند و دویم آنکه رجل اول
مثلاً ابوبکر و اشباه او است که تابع حضرت رسول صلعم نبودند و تابع شیطان و رأیهای باطل خود بودند و رجل
دویم امیر المؤمنین ع است که تابع حضرت رسول صلعم بود در همه امور چنانچه ابو القاسم حسکانی روایت کرده است که
حضرت امیر المؤمنین ع فرمود که منم آن رجل که سالم بودم برای رسول خدا ص و در حدیث دیگر فرمود که یک نام من
در قرآن سلم است ثم وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله انه هو السمیع العلیم یعنی

یعنی و اگر میل کنند بسوی صلح و انقیاد پس میل کن بسوی آن و توکل کن بر خدا بدرستیکه
او است شنوا و دانا مفسران گفته اند که این آیه منسوخ شده بآیه قتال یا مخصوص اهل کتابست که از ایشان
جزیه قبول توان کرد و کلینی بسند معتبر از حضرت صادق روایت کرده است که سلم داخل شدن در امر ما است یعنی
قبول کردن امامت مترجم گوید بنابراین تاویل میتواند بود که ضمیر راجع بمنافقان باشد یعنی اگر رغبت نمایند بظاهر
قبول امامت علی ابن ابیطالب بکنند قبول کن از ایشان هرچند دانی که در باطن منافقند و در مقام
حیله و مکرند **فصل بیست و پنجم** در بیان آنکه ایشانند خلفای خدا که میخواهد ایشانرا تمکین نماید در زمین
و وعده نصرت بایشان داده است و بعضی از آیات که در شان قائم آل محمد نازل شده است و آن
آیات بسیار است اول نتلوا علیک من نبا موسی و فرعون بالحق لقوم یؤمنون ان فرعون علا
فی الارض و جعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم یذبح ابناءهم و یستحیی نساءهم
انه کان من المفسدین و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن
لهم فی الارض و نری فرعون و هامان و جنودهما منهم ما کانوا یحذرون یعنی میخوانیم بر تو
از خبر موسی و فرعون بحق و راستی برای گروهی که ایمان می آورند بدرستیکه فرعون بلندی یافت
در زمین و گردانید اهل زمین را فرقه های مختلف ضعیف میشمرد گروهی را از ایشان میکشت پسران
ایشانرا و زنده میگذاشت زنان ایشانرا برای خدمت کردن بدرستیکه او از فساد کنندگان بود و میخواهیم
که منت بگذاریم بر آنهائی که ضعیف گردانیده بودند در زمین بگردانیم ایشانرا پیشوایان و بگردانیم ایشانرا
وارثان و متمکن گردانیم ایشانرا در زمین و بنمائیم فرعون و هامان را و لشکرهای ایشانرا از ایشان آنچه
بودند که بیم داشتند از آن و علی بن ابراهیم گفته است که خبر داد خدا پیغمبر خود را بآنچه رسید بموسی و

داعی اینها و از فرعون و از کشتن و ستم کردن آن تا آنکه تسلی باشد از برای آنحضرت در آنچه با اهل بیت
او خواهد رسید از ستم کردن و کشتن بعد از تسلی دادن و بشارت دادن آنحضرت را که بعد از این ظلمها که به
ایشان واقع شود تفضل خواهد کرد بر ایشان و ایشان را خلیفها خود کرداند در زمین و امامان و پیشوایان خواهد
کردانید ایشان را و در رجعت ایشان را با دشمنان ایشان بدنیا بر خواهد کردانید که تا انتقام بکشند ایشان
پس فرمود و نرید ان نمن تا آنجا که گفت و نری فرعون و هامان و جنودهما منهما کنایه است از
اینها که غصب کردند حق آل محمد یعنی ابوبکر و عمر و اتباع ایشان منهم یعنی از آل محمد ص ما کانوا یحذرون
یعنی آنچه حذر میکردند از آنها از کشته شدن و عذاب و اگر مراد غلبه موسی بود بر فرعون بایست ضمیر مفرد بیاورد
نه ضمیر جمع پس ظهر قصه موسی و فرعون بر سبیل مثال است یعنی چنانچه فرعون بر موسی ستم کرد بر موسی و اصحاب
او آخر او را ظفر دادیم بر آنها و آنها را هلاک کردیم همچنین بانواع ستمها و کشتن و خلاف کردانیدن از فراغ این
امت با اهل بیت رسالت صلوات الله علیهم خواهد رسید و در آخر ایشان را با دشمنان بدنیا بر خواهیم کردانید
که از آنها انتقام بکشند و تحقیق که حضرت امیر المؤمنین در بعضی از خطبها اشاره باین محل کرده است و فرموده
است ایها الناس اول کسی که بغی کرد بر خدا در روی زمین عناق دختر آدم بود حق تعالی بیست انگشت از
برای او خلق کرده بود و در هر انگشتی دو ناخن دراز و گشت مانند دو داس بزرگ که بآن درو کنند و چون
می نشست یک جریب زمین را در زیر خود میکرفت چون بغی کرد و کافر شد و بر مردم ستم کرد حق تعالی انگیخت
برای هلاک او شیری را مانند فیل و گرگی را مانند شتر و کرکسی را مانند استر و در اول خلقت این حیوانات چنین
بزرگ بودند پس خدا اینها را بر او مسلط کردانید تا او را کشتند و بدرستیکه خدا فرعون و هامان را کشت
یعنی ابوبکر و عمر و قارون را در زمین فرو برد یعنی عثمان بقرینه اینکه بعد از این شکایت فرموده از اینها که غصب حق

کردند

حق او کردند و فرمود که توبه ایشان مقبول نیست و ایشان در عذاب خدا هستند در برزخ تا بجهنم
روند و چه بسیار شبیه است مثل قائم آل محمد صلی الله علیه و آله بموسی که پنهان متولد شد و پوشیده از فرعون و اصحاب او
پنهان و ترسان بود تا ظاهر شد و بر ایشان غالب گردید و قائم نیز چنین بود ولادتش و چنان خواهد بود غیبتش و
ظهورش صلوات الله علیه و در معانی الاخبار از مفضل روایت کرده است که حضرت صادق فرمود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله
روزی نظر کرد بسوی علی و حسن و حسین صلوات الله علیهم و گریست و فرمود که شمائید آنها که ضعیف شمرده خواهید شد
گردانید بعد از من مفضل پرسید که مراد حضرت رسول از این سخن چه بود حضرت فرمود یعنی شما امامان خواهید
بود بعد از من چنانچه حق تعالی میفرماید و نرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة
تا آخر آیه پس حضرت فرمود که مستضعفون که امامان گرداند ایشانند و این آیه جاریست در ما اهلبیت تا روز
قیامت و در بصائر و غیر آن از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است که این آیه در
شان ما هست و ابن بابویه و شیخ طبرسی و دیگران بسندهای بسیار از آن حضرت روایت کرده اند که فرمود
بحق خداوندی که دانه را شکافته و گیاه رویانیده و خلایق را آفریده که البته دنیای غدار میل خواهد کرد
و مهربان خواهد شد بر ما بعد از چموشی چنانچه ناقه بدخوی دندان گیرنده مهربان میشود با فرزندان خود پس این
آیه را تلاوت فرمود و عیاشی روایت کرده است که روزی حضرت امام محمد باقر علیه السلام نظر کرد بسوی حضرت صادق و فرمود
میبینی این را این از آنهاست که خدا در این آیه فرموده است و این آیه را خواند و ایضا از حضرت امام زین العابدین
روایت کرده است که فرمود بحق خداوندی که محمد را بحق فرستاده که نیکوکاران از ما اهلبیت و شیعیان
ایشان بمنزله موسی و شیعیان اویند و دشمنان ما و اتباع ایشان بمنزله فرعون و اتباع اویند و ابن بابویه
روایت کرده است از ثویر بن ابی فاخته که حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمود که [illegible]

سوره طسم را خواندم چون باینجا رسیدم که ونجعلهم الوارثین حضرت فرمود بس است و فرمود بحق
خداوندیکه محمد را فرستاده است که ابرار ما اهلبیت و شیعیان ما بمنزله موسی و شیعیان اویند و علی بن ابراهیم
و دیگران روایت کرده اند از منهال بن عمرو که بعد از شهادت حضرت امام حسین ع از حضرت امام زین العابدین ع
پرسیدم چگونه صبح کردی فرمود که صبح کرده ام در میان قوم خود مانند بنی اسرائیل در میان آل فرعون که می کشتند
پسران ایشان را و اسیر میکنند زنان ایشان را و اخبار در نزول این آیات در شان اهلبیت علیهم السلام بسیار و در احوال
حضرت قایم مذکور خواهد شد انشاء الله و تطبیق این تاویل بر آیات بنحویکه در آیات فصول سابقه ذکر کرده ایم
نهایت وضوح دارد دویم و ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء
والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل لنا من لدنک ولیا
واجعل لنا من لدنک نصیرا یعنی چیست شما را که کارزار و قتال نمیکنید در راه خدا و در راه آنها که
ضعیف کردانیده اند ایشان را از مردان و زنان و اطفال آنها که میگویند ای پروردگار ما بیرون بر ما را از این قریه که
ستمکارند اهل آن و بگردان از برای ما از نزد خود یاوری و بگردان از برای ما از نزد خود یاری کننده
و اکثر مفسران گفته اند که این ضعیفان جماعتی بودند که در مکه گرفتار بودند بسبب اسلام کافران و ایشان را عذاب
و شکنجه میکردند و قدرت بر هجرت بمدینه نداشتند حق تعالی تحریص بر قتال کافران نموده که ایشان را خلاص
نمایند از ظلم آنها و عیاشی بروایت معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده است که این آیه
در شان اهل بیت علیهم السلام است که ظالمان این امت ایشان را ضعیف کردانیده اند و یاوری ندارند
حق تعالی امر کرده است مسلمانان را که در راه ایشان جهاد کنند و ایشان را بر دشمنان یاری دهند و ایشان را با خدا
بیرون کردانیدند باین تاویل انسب است و بنا بر تاویل ممکن است که مراد از قریه مدینه طیبه باشد و لهذا حضرت امیر

از آنجا بکوفه هجرت فرموده و اهل کوفه یاری آنحضرت کردند با آنکه این تاویل بطن آیه است منافات
با ظاهر این ندارد ششم وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي
الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم
مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ
الْفَاسِقُونَ یعنی وعده داده است آنها را که ایمان آورده اند از شما و کرده اند کارهای شایسته را که هر آینه
خلیفه گرداند آنانرا که بودند پیش از ایشان و هر آینه متمکن خواهد گردانید برای ایشان دین ایشان را که
پسندیده است برای ایشان و هر آینه تبدیل خواهد کرد برای ایشان بعد از ترس ایشان از دشمنان
ایمنی که بپرستند مرا و شریک نگردانند با من چیزی را در پرستیدن و هر که کافر شود بعد از این پس آنها هستند
فاسقان و کلینی و دیگران بسندهای معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند
که این آیه کریمه مخصوص امامان و دلیل است بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و وعده فرموده است و بشارت داده
است ایشانرا که خلیفه گردانیده است برای علم خود و دین خود چنانچه اوصیای حضرت آدم را بعد از او خلیفه گردانید
و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شأن قائم آل محمد صلی الله علیه و آله نازل شده است و عیاشی و دیگران از حضرت
علی بن الحسین علیه السلام روایت کرده اند که این ایمنی برای شیعیان ما در زمان حضرت مهدی این امت
خواهد بود و آنست که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در شأن او فرموده که اگر باقی نمانده باشد از دنیا مگر یک روز خدا آن روز را البته
دراز گرداند تا مردی از فرزندان من والی شود بر مردم که همنام من باشد و زمین را پر از عدالت کند بعد از آنکه
پر از ظلم و جور شده باشد و فرات بن ابراهیم بسندهای بسیار روایت کرده اند که این آیه در شأن آل محمد است
و در دعاها و زیارات بسیار این مضمون وارد شده است در باب آیاتی که در شأن حضرت قائم علیه السلام

نازل شده با سایر اخبار که مذکور خواهد شد ان شاء الله چهارم الذین ان مکناهم فی الارض
اقاموا الصلوة واتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور وان
یکذبوک فقد کذبت قبلهم قوم نوح وعاد وثمود وقوم ابراهیم وقوم لوط واصحاب مدین
وکذب موسی فاملیت للکافرین ثم اخذتهم فکیف کان نکیر یعنی آنانکه اگر تمکین کرده‌ایم
ایشان را در زمین برپا میدارند نماز را و میدهند زکوة را و امر میکنند مردم را بنیکیها و نهی میکنند از
بدیها و مر خدا راست عاقبت امور و اگر تکذیب کنند ترا پس بتحقیق که تکذیب کردند پیش از ایشان
قوم نوح و عاد که قوم هود بودند و ثمود که قوم صالح بودند و قوم ابراهیم و قوم لوط و اصحاب مدین که
قوم شعیب بودند و تکذیب کرده شد موسی پس مهلت دادیم مر کافران را پس گرفتیم ایشان را پس چگونه
بود انکار من بر ایشان ابن شهرآشوب و ابن بابویه و فرات و غیر ایشان بسندهای بسیار روایت کرده‌اند
از امام محمد باقر و حضرت صادق علیهما السلام که مائیم آنها که خدا در این آیه فرموده است و ایضا ابن بابویه بسند
معتبر روایت کرده است از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام که فرمود روزی نزد پدرم امام جعفر بودم در مسجد
ناگاه مردی آمد و نزد آن حضرت ایستاد و گفت یا ابن رسول الله بر من دشوار است فهمیدن این آیه در کتاب
خدای عز و جل که از جابر بن عبدالله سوال کردم مرا ارشاد نمود که از شما سوال کنم حضرت فرمود که کدام است آن
آیه گفت الذین ان مکناهم تا آخر آیه فرمود بلی در شان ما نازل شده است و سببش آنست که ابوبکر و عمر
و جمعی دیگر با ایشان که حضرت همه را نام برد جمع شدند نزد حضرت رسول و گفتند یا رسول الله این امر یعنی امارت
خلافت بعد از تو بکه خواهد بود حضرت رسول فرمود که اگر بروی از اهلبیت تو برسد ما میترسیم از ایشان بر جان خود
و اگر بغیر ایشان برسد شاید نزدیک تر و مهربان تر باشند پس در غضب شد حضرت از این سخنان غضب بسیار

پس فرمود

پنجم تفسیر سوره حج است که کسانی که اگر خدا ایشانرا تمکن کرده اند در زمین البته بجا میدارند نماز را و
ادا کنند زکوة را و محکم کنند و البته امر کنند بنیکیها و نهی کنند از بدیها البته خدا بر خلاف ذلت می دهد دشمن
چند آنکه دشمن ایشانرا و دشمن دارند اهلبیت و فرزندان مرا پس خدا این آیه را فرستاد و ان یکذبوک فقد
کذبت قبلهم تا آخر آیه و ایضا ابن ماهیار از حضرت باقر ع روایت کرده است که آیه اول در شان حضرت مهدی
آل محمد صلعم و اصحاب او نازل شده است که خدا ایشانرا پادشاهی میدهد در مشرق و مغرب زمین و دین خدا بایشان
ظاهر میگرداند و میمیراند بایشان و بیاران ایشان بدعتها و باطلها را چنانچه سفیهان و ظالمان حق را میرانده اند
و چنان خواهند کرد که اثری از ظلم نماند و امر خواهند کرد مردم را بنیکیها و منع خواهند کرد از بدیها و مر خدا راست
عاقبت امور ششم افمن وعدناه وعدا حسنا فهو لاقیه کمن متعناه متاع الحیوة الدنیا ثم
هو یوم القیمة من المحضرین یعنی آیا پس کسیکه وعده داده ایم او را وعده نیکو پس ملاقات کننده است آن وعده
را مانند کسیست که بهره مند گردانیده ایم او را از متاعهای زندگانی پس او خواهد بود در قیامت از حاضر شدگان
در عذاب الهی و آن لذتهای دنیا باو نفعی نخواهد بخشید ابن ماهیار روایت کرده است که این آیه در شان امیرالمؤمنین
و حمزه نازل شده است و کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است که وعده داده شده علی بن ابیطالب است
خدا وعده داده است بهشت را باو و بیاری او و دوستانش در آخرت پس آنها که وعده عذاب حاضر خواهند
شد دشمنان آنحضرت اند که حق او را غصب کردند و بدنیا ناحق پادشاهی یافتند و خدا مهلت داد ایشانرا
هفتم سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق یعنی زود باشد بنمائیم
ایشانرا آیتها و علامتهای خود را در آفاق و اطراف زمین و در جانهای ایشان تا ظاهر شود برای ایشان
که او حق است ابن ماهیار از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که نمودن در آفاق تنگ کردن اطراف

نشین است بر سفیان در زمان حضرت قائم علیه السلام و بودن در جاهنهای ایشان بآنست که بعضی
از سفیان در آن زمان بصورت حیوانات مسخ خواهند شد تا ظاهر شود بر ایشان که او راست قائم آل محمد صلوات الله
علیه است **فصل سی و ششم** در آنکه کلمه و کلمات در قرآن مجید مأول است باهلبیت علیهم السلام و دلالت
ایشان روایات در این مقام بسیار است اول وجعلها کلمة باقیة فی عقبه لعلهم یرجعون حق تعالی این سخن
را بعد از قصه ابراهیم فرموده که گردانیدیم یا خدا کلمه توحید را باقی در ذریت ابراهیم یعنی همیشه در ذریت او
کسی هست که به یگانگی خدا قائل باشد و مردم را بسوی یگانگی دعوت کند شاید برگردند مشرکان بدعوت موحدان
و در احادیث بسیار وارد شده است که مراد آنست که امامت را گردانید کلمه باقیه در عقب ابراهیم و حضرت رسول صلی الله
تا روز قیامت چنانچه شیخ طبرسی گفته است که بعضی گفته اند مراد کلمه توحید است و بعضی گفته اند مراد امامت است
که در ذریت او است تا روز قیامت و از حضرت صادق چنین روایت شده و گفته است اختلاف کرده اند که مراد
از عقب او کیست بعضی گفته اند مراد فرزندان ابراهیم اند تا روز قیامت و سدی گفته است که آل محمد علیهم السلام
دوم ابن بابویه از سلیم بن قیس روایت کرده است که روزی در مسجد بودیم حضرت امیرالمؤمنین بیرون آمد بسوی ما
و گفت بپرسید از من آنچه میخواهید پیش از آنکه مرا نیابید سؤال کنید از تفسیر قرآن زیرا که در قرآن علم اولین
و آخرین هست و از برای کسی سخنی را نگذاشته است و نمیدانند تأویل آنرا مگر خدا و راسخان در علم و راسخان یکی
نیست بلکه بسیارند و حضرت رسول ص یکی از ایشان بود و خدا علم قرآن را تعلیم او کرده بود و آن حضرت بمن
تعلیم کرد و پیوسته در فرزندان او این علم خواهد بود تا روز قیامت پس حضرت این آیه را خواند که حق تعالی در باب
تابوت سکینه میفرماید فیه سکینة من ربکم وبقیة مما ترک آل موسی و آل هارون تحمله
الملائکة یعنی در تابوت سکینه از پروردگار شما و بقیه از آنکه گذاشته اند آل موسی و آل هارون

می‌نامیدند از آنرا ملائکه حضرت این آیه را بر سبیل تنظیر و تشبیه خواند یعنی همچنانکه بقیه علم و آثار حضرت
موسی و هارون که وصی او بودند در سکینه محفوظ بوده علوم و آثار پیغمبر آخر الزمان و وصی او نزد ذریت
ایشان محفوظ است لهذا بعد از آن فرمود که من نسبت برسول خدا صلی الله علیه و آله بمنزله هارونم از موسی
در همه چیز مثل او بغیر از پیغمبری و علم در ذریت ما هست تا روز قیامت پس این آیه را خواند و جعلها کلمة
باقیة فی عقبه پس فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله عقب ابراهیم بود و ما اهل بیت عقب ابراهیم و عقب محمد صلی الله علیه و آله
هر دو هستیم صلوات الله علیهم اجمعین و ایضا از حضرت امام محمد باقر روایت کرده است که آیه در شان حضرت امام
حسین جاری شده است و از روزیکه با آنحضرت منتهی شده پیوسته از پدر بفرزند میرسد و به برادر و عم نمیرسد و هیچ
امامی بعد از حضرت امام حسین نیست مگر آنکه البته فرزندی می‌آورد تا دوازدهم و عبد الله افطح چون بی فرزند
از دنیا رفت امام نیست و علی بن ابراهیم نیز روایت کرده است که مراد از کلمه و لعلهم یرجعون اشاره
برجعت است یعنی ایشان پیش از قیامت بدنیا برخواهند گشت و در اکمال الدین بسند معتبر از مفضل بن عمر
روایت کرده است که از حضرت صادق سؤال کردم از تفسیر و جعلها کلمة باقیة فی عقبه حضرت فرمود
که مراد امامت است که حق تعالی آنرا در عقب امام حسین قرار داد تا روز قیامت مفضل گفت یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله
چرا امامت در فرزندان امام حسین قرار یافت و در فرزندان امام حسن نشد حال آنکه هر دو فرزند و فرزندزاده
حضرت رسول صلی الله علیه و آله و بهترین جوانان بهشت بودند و هر دو بودند حضرت فرمود که موسی و هارون هر دو پیغمبر مرسل بودند
و برادر بودند و امامت را خدا در فرزندان هارون قرار داد و نه در فرزندان موسی و کسی را نمیرسد که اعتراض
کند چرا چنین شد همچنین امامت خلافت خداست در زمین و نمیرسد کسی را که سؤال کند که چرا خدا در فرزندان
حسین قرار داد و در فرزندان حسن قرار نداد زیرا که خدا حکیم است در افعال و آنچه میکند بر وفق حکمت

می‌کنند چنانکه فرموده است لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون یعنی سؤال کرده نمی‌شود از آنچه می‌کند و ایشان
سؤال کرده می‌شوند دویم ولقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انهم لهم المنصورون وان
جندنا لهم الغالبون یعنی پیشی گرفت کلمهٔ ما یعنی وعدهٔ ما از برای بندگان فرستاده شدهٔ ما پیغمبری
بدرستیکه ایشانند یاری کرده شدگان و بدرستیکه لشکر ما هر آینه غلبه کننده‌گانند پس کلام ابن شهرآشوب از
حضرت صادق ع روایت کرده است در تفسیر این آیه که ما ایم ایشان سواد گوید که ممکن است که مراد آن باشد که آن کلمه
ما ایم یا ولایت ماست که بر پیغمبران عرض شده است و انهم لهم المنصورون استیناف کلمهٔ دیگر باشد یا اینکه
مراد آن باشد که نصرت ما نیز داخل است در این نصرت که حق تعالی وعده داده است زیرا که یاری ما یاری حضرت رسول است
و خدا ما را در آخر الزمان نصرت خواهد داد بر دشمنان سیم ولو ان ما فی الارض من شجرة اقلام والبحر
یمده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم یعنی اگر آنچه در زمین است از
درختان قلمها و دریا مداد و سیاهی آن را مدد کند بعد از آن دریا هفت دریای دیگر و آن دریاها خشک گردند تمام نمی‌شود
کلمات خدا بدرستیکه خدا عزیز غالب است بهرچه اراده کند و کارهای او منسوب بحکمت و مصلحت است بدانکه بعضی گفته‌اند
مراد بکلمات خدا تقدیرات خداست یا علوم او یا وعده‌ها و وعیدهای او و در احتجاج روایت کرده است که
یحیی بن اکثم از حضرت امام علی نقی علیه السلام پرسید از تفسیر این آیه حضرت فرمود که مراد از هفت دریا
چشمهٔ کبریت است و چشمهٔ یمن و چشمهٔ برهوت و چشمهٔ طبریه و دریاچهٔ ماسبذان و دریاچهٔ افریقیه و چشمهٔ باحوران و ما ایم
آن کلمات خدا که فضایل ما را نمی‌توان به استقصای آن نمی‌توان کرد و مؤید این حدیث است آنچه از حضرت رسول ص
عامه و خاصه روایت کرده‌اند که اگر درختان همه قلم شوند و دریاها همه مداد گردند و جمیع جن و انس کاتب شوند
عشر عشیر از فضیلت علی بن ابیطالب علیهما السلام را نمی‌توانند نوشت کلینی و دیگران از حضرت

از حضرت امام محمد باقر روایت کرده اند که در شب قدر نازل میشود بر امام زمان تفسیر جمیع امور
که تعلق باو دارد و آنچه تعلق باهل زمان او دارد و در شبهای دیگر و در اوقات دیگر هر روز از علم خاص و علم مکنون
عجیب مخزون خدا بر امام زمان نازل میشود پس حضرت این آیه را خواندند و این حدیث دلالت دارد بر
آنکه مراد از کلمات علومی است که از جانب خدا بر حضرت رسول و ائمه صلوات الله علیهم نازل میشود و این نیز
داخل فضائل ایشان است قل لو کان البحر مدادا لکلمات ربی لنفد البحر قبل ان تنفد کلمات ربی
ولو جئنا بمثله مددا یعنی بگو ای محمد اگر بودی دریا مداد برای نوشتن کلمات پروردگار من
هر آینه آخر شدی دریا پیش از آنکه تمام شود کلمات پروردگار من اگرچه بیاوریم دریا را مثل آن مداد و مددی
دانستی که بتفسیر اهلبیت علیهم السلام مراد از کلمات فضائل و علوم ایشان است که پیوسته از جانب خدا بر ایشان فائض
میشود و هرگز آخر نمیشود چنانکه بعد از این نیز مذکور خواهد شد و احادیث در تفسیر کلمات الله و کلمة الله بائمه علیهم
السلام بسیار است چهارم فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم یعنی چون
آدم از بهشت فرود آمد بزمین پس اخذ کرد و قبول کرد آدم از پروردگار کلمه چند پس حق تعالی قبول کرد
توبه او را بدرستیکه اوست بسیار قبول کننده توبه بندگان و مهربان نسبت بایشان و در این کلمات اختلاف
بسیار است که در جلد اول ذکر کرده ام و کلینی و ابن بابویه در معانی الاخبار و خصال و شیخ طوسی و شیخ طبرسی و جماعت
بسیار روایت کرده اند از حضرت صادق و حضرت باقر و حضرت رسول صلوات الله علیهم و ابن عباس که آن کلمات
آن بود که گفت خداوندا سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم که البته مرا
رحم کنی و بیامرزی و توبه مرا قبول فرمائی پس خدا توبه او را قبول کرد و بروایت دیگر چون آدم و حوا آمدند و دیدند
منزلت آن بزرگواران کردند مبتلا بآن ترک اولی شدند و چون در زمین تضرع و استغاثه کردند

و خدا خواسته است توبه شما را قبول کند جبرئیل آمد بسوی ایشان و گفت شما ستم کردید بر خود که آرزو کردید
منزلت جمعی را که خدا ایشان را بر شما فضیلت و زیادتی داده بود پس از خدا سؤال کنید بحق آن نامها که دیدید
بر ساق عرش نوشته بود تا حق تعالی توبه شما را قبول کند پس آدم گفت خداوندا سؤال میکنیم بحق گرامی ترین
خلق نزد تو محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم که توبه ما را قبول کنی و ما را رحم کنی پس حق تعالی توبه
ایشان را قبول فرمود و پیوسته پیغمبران بعد ازو بحق محمد و آل محمد سؤال کردند و ابن مغازلی شافعی نیز این مضمون را
روایت کرده است و بسند معتبر منقولست در تفسیر قول حق تعالی و لقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی و لم نجد له عزما یعنی بتحقیق
که عهد کردیم بسوی آدم پیشتر پس فراموش کرد و نیافتیم از برای او عزمی حضرت فرمود که آیه چنین نازل
شده عهد کردیم بسوی آدم پیشتر کلمه چند در شأن محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و امامان علیهم السلام از فرزندان
ایشان پس ترک کرد و عزمی از او در اینها نیافتیم و احادیث در این باب در احوال حضرت آدم علیه
السلام گذشت و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات فاتمهن یعنی یاد آور وقتی را که امتحان
کرد ابراهیم را پروردگار او بکلمه چند پس تمام کرد ابراهیم آنها را و در تفسیر این کلمات خلافست بعضی گفته اند
که ملتهای حنیفیه ابراهیم است و بعضی گفته اند مطلق تکالیف است و ابن بابویه و دیگران روایت کرده اند
که مفضل بن عمر از حضرت صادق سؤال کرد از معنی این کلمات حضرت فرمود که آنها کلمات است که حضرت
آدم از پروردگار خود گرفت و بآنها توبه اش مقبول شد گفت سؤال میکنم از تو بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و
حسین علیهم السلام که توبه مرا قبول کنی پس حق تعالی توبه اش را قبول کرد و مفضل گفت پس چه معنی دارد فاتمهن
حضرت فرمود یعنی که تمام کرد ائمه را تا حضرت قائم که دوازده امام اند علیهم السلام گویا این تاویل بنابر انطباق
بر آیه است که بعد از این میفرماید که حق تعالی گفت که من ترا امام کردم ابراهیم گفت و بعضی از ذریت مرا

مرا امام گردان حق تعالی فرمود که عهد امامت من به ستمکاران نمی‌رسد یعنی از ذریت تو
نمی‌رسد امامت مگر کسی که معصوم باشد از گناهان پس معنی این آیه آن خواهد بود که حق تعالی امامت ابراهیم را با کلماتی که
امامت را با و خبر داد و ابراهیم تمام کرد آنرا که برای ذریت خود طلبید خدا او را بشارت داد که هر که معصوم است
از ذریت تو همه را امام گردانم تا حضرت قایم علیه السلام پس آیه کریمه بدون تکلف بر این معنی منطبق میگردد
بنابراین تفسیر ممکن است ضمیر فاعل فاتمهن راجع بخدا باشد یعنی خدا تمام کرد امامت را تا آخر ایشان
که حضرت قایم است و گفته فانزل الله سکینته علی رسوله و علی المؤمنین والزمهم کلمة
التقوی و کانوا احق بها واهلها یعنی پس فرستاد خدا آرام و اطمینان قلب را بر پیغمبر خود
و بر مومنان و لازم گردانید ایشان را کلمه و بودند سزاوارتر بآن کلمه و اهل آن بودند و کلمه تقوی کلمه‌ایست
که ایشان را نگاه میدارد از عذاب الهی یا کلمه‌ایست که پرهیزکاران آنرا اختیار میکنند بعضی گفته‌اند که آن کلمه طیبه
لا اله الا الله است و اقوال دیگر نیز هست و احادیث بسیار وارد شده است که آن ولایت امیرالمؤمنین است
چنانکه شیخ مفید از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که حضرت رسول فرمود که بدرستیکه خدا عهد کرد
بسوی من گفتم پروردگارا بیان کن از برای من فرمود بشنو گفتم میشنوم فرمود یا محمد بدرستیکه علی علم
راه هدایت است بعد از تو و پیشوای دوستان من است و نور است برای هر کس که اطاعت من کند و او است کلمه
که لازم پرهیزکاران گردانیده‌ام هر که او را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن
داشته است پس بشارت ده او را بآنچه گفتم و کلینی بسند صحیح نیز از حضرت صادق روایت کرده است که کلمه
تقوی ایمان است و در خصال از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده در آخر خطبه فرمود مایم کلمه تقوی
و در توحید روایت کرده است که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خطبه طولانی فرمود که مایم عروة الوثقی و کلمه تقوی

واحادیث بسیار بر این مضمون وارد است هشتم وتمت کلمة ربک صدقا وعدلا لا مبدل
لکلماته وهو السمیع العلیم یعنی وتمام شد کلمهٔ پروردگار تو از روی راستی وعدالت تبدیل کننده
نیست کلمات او را واو است شنوای دانا واز احادیث اهلبیت مستفاد میشود که کلمات خدا ائمه حق‌اند وامامت
ایشان را کسی تبدیل نمیتواند کرد و کلینی و دیگران بسندهای بسیار از حضرت صادق روایت کرده‌اند که چون
اراده میکند حق تعالی که خلق کند امام را وبخلق امام میفرستد ملکی را که شربت آبی از زیر عرش میگیرد و بپدر امام میدهد که آن را
میآشامد پس از آن آب خلق میشود نطفهٔ امام پس چهل روز در شکم مادر صدا نمیشنود وبعد از آن صدا می
شنود وچون در رحم یا بعد از ولادت حق تعالی آن ملک را میفرستد که بر پیشانی امام یا بر بازوی راستش یا
در میان دو کتفش یا در همهٔ این مواضع مینویسد وتمت کلمة ربک صدقا وعدلا تا آخر پس چون
امام میشود حق تعالی عمودی از نور برای او بلند میکند که اعمال همه شهرها را در آن عمود میبیند و چنین کسی را
امام میکند واز حق تعالی در جای دیگر میفرماید لا تبدیل لکلمات الله علی بن ابراهیم گفته است یعنی امامت
را کسی تغییر نمیتواند داد نهم واذ یعدکم الله احدی الطائفتین انها لکم وتودون ان غیر ذات
الشوکة تکون لکم ویرید الله ان یحق الحق بکلماته ویقطع دابر الکافرین لیحق الحق ویبطل
الباطل ولو کره المجرمون یعنی و بیاد آور وقتی را که در جنگ بدر وعده میداد شما را خدا یکی از دو طایفه
که آن از برای شما باشد یکی قافلهٔ قریش که مال با ایشان بود و دیگری لشکر قریش که با حربه و سلاح بهم رسیده بودند
و میخواستید شما و دوست میداشتید قافله را که شوکت یعنی حربه و آلات جنگ نداشتند بوده باشد از برای شما
ومیخواست خدا که ثابت کند واظهار کند حق را و غالب سازد دین حق را بکلمات خود مفسران گفته‌اند که مراد از کلمات
وحی الهی است یا تقدیرات یا امر کردن ملائکه بیاری مؤمنان و علی بن ابراهیم روایت کرده است که مراد

که مراد از کلمات ائمه اند علیهم السلام و قطع کند و ببرد دنباله کافران را و عمده ایشان را هلاک گرداند
تا آنکه ثابت گرداند دین حق را و باطل و برطرف کند دین باطل را هر چند نخواهند مجرمان و کافران و عیاشی روایت
از جابر روایت کرده است که از امام محمد باقر علیه السلام پرسیدم از تفسیر این آیه حضرت فرمود تفسیرش در باطن آنست
که خدا امری اراده کرده است و مقدر ساخته است که حق آل محمد را ثابت گرداند و حجت ایشان بر کرداند و کلمه
خدا در بطن آیه علی بن ابیطالب است و مراد از کافران بنی امیه اند که خدا ایشان را استیصال خواهد کرد و مراد از
لیحق الحق حق آل محمد است که در زمان قایم ثابت خواهد گشت و یبطل الباطل آنست که چون حضرت
قایم علیه السلام ظاهر شود بنی امیه را از آن چنانچه خواهد کرد و ریشه ایشان را خواهد کند مولف گوید موافق
ظاهر آیه چنانچه علی بن ابراهیم روایت کرده است که کلمات الله ائمه اند علیهم السلام پس آیه منطبق است زیرا که
عمده فتح بدر بدست حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت امیر المومنین صلوات الله علیهما جاری شد چنانکه در باب جنگ بدر
مذکور شد و سیم فان یشاء الله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته انه
علیم بذات الصدور و کلینی بسند معتبر روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر که گفت حق تعالی برای دشمنان خود
که دوستان شیطان بودند و تکذیب حضرت رسول و انکار گفته او می کردند قل ما اسئلکم علیه من اجر
وما انا من المتکلفین یعنی بگو یا محمد منافقان که من مزد رسالت که مودت اهلبیت من است از شما
نمیخواهم زیرا که بسیار دیدم که شما آنرا قبول نمیکنید و نیستم من از تکلف کنندگان و چیزی که شما را در نگرید و بالای
آن نیستم که از شما طلب کنم پس منافقان ابوبکر و عمر و احزاب ایشان با یکدیگر گفتند که آیا بس نیست محمد را که
بیست سال ما را مقهور حکم خود کرده حالا میخواهد اهلبیت خود را بر گردن ما سوار کند و ... گفتند ... خدا
... ایشان را ... میکرد ... میخواهد اهلبیت خود را بر ما مسلط کند اگر کشته شود یا بمیرد ما خلافت

از اهلبیت او خواهیم گرفت و هرگز با ایشان نخواهیم داد پس خواست که اعلام کند پیغمبر خود را بآنچه
در سینهای ایشان بود و پنهان میکردند و فرمود ام یقولون افتری علی الله کذبا یعنی بلکه
میگویند افترا بسته بخدا بدروغ فان یشاء الله یختم علی قلبک یعنی پس اگر خدا بخواهد
مهر میزند بر دل تو حضرت فرمود یعنی اگر بخواستم وحی را از تو حبس میکردم پس نمیدادی مردم را بفضیلت
اهلبیت خود و نه بدوستی ایشان پس فرمود و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته انه علیم
بذات الصدور حضرت فرمود که یعنی خدا میداند آنچه ایشان پنهان کرده اند در سینهای خود
از عداوت اهلبیت تو و ظلم بر ایشان بعد از تو تا باز دو سیم ولولا کلمة الفصل لقضی بینهم که اند
یعنی اگر نه آن کلمه فصل میبود یعنی وعده که فرمود که حکم فصل در قیامت میان خلق میشود هر آینه حکم
میان ایشان در دنیا میشد و بر کافران عذاب نازل میشد علی بن ابراهیم روایت کرده که مراد
از کلمه امام است که وان الظالمین یعنی آنها که ستم کرده اند بر این کلمه لهم عذاب الیم برای ایشان
هست عذابی دردناک تری الظالمین خواهی دید ستمکاران را یعنی آنها که ستم کرده اند بر آل محمد
مشفقین مما کسبوا ترسنده از آنچه در دنیا بعمل آورده اند و هو واقع بهم و آنچه می ترسند واقع
میشود بر ایشان پس ذکر کرد آنها را که ایمان آوردند بکلمه و متابعت او کردند پس گفت والذین امنوا وعملوا
الصالحات یعنی و آنها که ایمان آوردند بکلمه و اعمال شایسته کردند فی روضات الجنات
برای ایشان است باغهای بهشتها از برای ایشان است در آن بهشتها هر چه خواهند این است آن فضل
بزرگ این است آنچه بشارت میدهد خدا بندگان خود را که ایمان آورده اند بآن کلمه و عملهای شایسته کرده اند
بآن نا سنجیده اند کرده اند تا اینجا روایت علی بن ابراهیم است و وارد شده که ان الذین حقت علیهم کلمة

کلمة ربك لا يؤمنون ولو جاءتهم كل آية حتى يروا العذاب الاليم يعنى بدرستيكه آنها
که لازم شده است بر ایشان کلمه پروردگار تو ایمان نمی آورند بسوی ایشان هر آیتی تا ببینند
عذاب دردناک را مفسران گفته اند کلمه عذاب خبر خداست با آنکه ایشان ایمان نمی آورند یا وعید عذاب
خداست و علی بن ابراهیم روایت کرده است که این آیه در شان جماعتی است که انکار کردند امامت امیرالمؤمنین
و عرض کرده شد بر ایشان ولایت آنحضرت را و واجب گردانید بر ایشان که ایمان بیاورند بآن ایمان نیاوردند
پس کلمه ولایت آنحضرت [illegible] الیه یصعد الکلم الطیب والعمل الصالح یرفعه یعنی
بسوی خدا بالا میرود سخن نیکو و عمل صالح بلند میکند کلمه نیکو را یا آنکه کلمه نیکو عمل صالح را بلند میکند ابن
شهر آشوب از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت اشاره بسینه مبارک خود نمود و فرمود
که مراد ولایت ما اهلبیت است و اقرار بامامت ماست هر که ولایت ما را ندارد هیچ عملی از او بالا نمیرود و مقبول نمیشود
توضیح این معنی در مجلد آخر کرده شده فصل سی و هفتم در بیان آنکه ایشان داخلند در حرمتهای
الهی حق تعالی میفرماید و من یعظم حرمات الله فهو خیر له عند ربه یعنی هر که تعظیم کند و بزرگ
شمارد حرمتهای خدا را پس آن بهتر است از برای او نزد پروردگار او و حرمت در لغت امری است که رعایت
آن لازم باشد و استخفاف آن روا نباشد و در این آیه بعضی از مفسران گفته اند که مناسک حج است و
بعضی گفته اند که جمیع است مکه و ماه حرام و مسجد الحرام و ابن بابویه بسند صحیح از حضرت صادق علیه السلام روایت
کرده است که خدا را سه حرمت است که مثل آنها چیزی نیست کتاب خدا که حکمت و نور خداست و خانه کعبه
که قبله مردم گردانیده است و قبول نمیکند نماز را از کسی که رو بغیر آن بکند و توجه بغیر آن کرده و عترت
پیغمبر شما و ابن شهر آشوب از طریق مخالفان از ابو سعید خدری روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله

فرمود که خدا را سه حرمت هست هر که حفظ آنها بکند حق تعالی دین و دنیای او را حفظ کند و هر که حفظ
آن حرمتها نکند خدا هیچ امر او را حفظ نکند و آنها حرمت اسلام است و حرمت من و حرمت اهلبیت من
است و ایضاً از طریق ایشان از جابر انصاری روایت کرده است که گفت شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه
و آله که می‌آید در روز قیامت سه چیز نزد خدا شکایت میکنند مصحف و مسجد و عترت من مصحف میگوید پروردگارا
تحریف کردند مرا و پاره کردند و مسجد میگوید پروردگارا معطل کردند مرا و ضایع کردند و عترت من میگوید
پروردگارا ما را کشتند و راندند و آواره کردند پس من بدو زانو می‌نشینم برای خصومت با مردم پس
حق تعالی میفرماید که من سزاوارترم که در این امور با مردم خصمی کنم و دیلمی از طریق محدثان عامه در فردوس
الاخبار نیز این حدیث را روایت کرده است که خدای عز و جل را پنج حرمت است حرمت حضرت
رسول خدا و حرمت آل رسول صلوات الله علیهم و حرمت کتاب خدا و حرمت کعبه خدا و حرمت مومن و ابن
بابویه بسند معتبر از حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از پدر بزرگوارش روایت کرده است در تفسیر آیه و من یعظم
حرمات الله که اینها سه حرمت اند که رعایت همه واجب است و هر که یکی از اینها را ترک کند شرک بخدا آورده است
اول هتک حرمت خانه کعبه که خدا محترم گردانیده است دوم معطل گردانیدن کتاب خدا و عمل کردن بغیر
آن سیم قطع کردن آنچه حق تعالی واجب گردانیده است از فرض مودت و اطاعت ما مؤلف گوید که از
این آیه کریمه و احادیث معتبره خاصه و عامه ظاهر میشود که تعظیم رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم در حال
حیات و بعد از وفات واجب است و ایضاً واجب است تعظیم هرچه منسوب است بایشان از مشاهد مشرفه و ضرایح مقدسه
ایشان و آثار ایشان و اخبار ایشان و ذریت ایشان و آنها که بر طریقه ایشان باشند و راویان اخبار
ایشان و عالمان علوم ایشان زیرا که تعظیم اینها تعظیم ایشان میکرد و

فصل سی و ششم

وهو كل على موليه اينما يوجهه لا يات بخير هل يستوي هو ومن يامر بالعدل
وهو على صراط مستقيم يعني زد خدا مثلی دیگر دو مرد را که یکی از آن دو گنگ است که قادر نیست بر چیزی
و آن گران بارست بر آقای خود و بهر جا که او را متوجه میگرداند نمی آورد هیچ خیر را آیا مساوی است
او و کسی که امر میکند بعدالت و او ست بر راه راست بعضی از مفسرین گفته اند که حق تعالی این مثل را
برای بتها و خود زده است و بعضی گفته اند برای کافر و مؤمن زده است و علی بن ابراهیم روایت
کرده است که این مثل برای امیر المؤمنین و ائمه علیهم السلام و غاصبان حق ایشان است زیرا که امیر المؤمنین
و ائمه علیهم السلام امر میکردند مردم را بعدالت در اقوال و افعال و بر شاهراه راست بودند که طریق حق است و ایشان
بودند و ابوبکر و عمر و سایر ائمه جور لال از بیان حق و هدایت خلق و هیچ امری از امور خدا از ایشان متمشی
نشد چگونه ایشان با ایشان برابر باشند و بنا بر این تاویل ممکن است که مراد از آقا خدا باشد یا حضرت رسول
حضرت رسول بهر جنگی که ایشان را فرستاد گریختند و هیچ امر خیری بر دست ایشان جاری نشده و انطباق
این تفسیر بر آیه از تفاسیر دیگر بیشتر است بجهات بسیار بسم واوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولا
و اوفوا الكيل اذا كلتم و زنوا بالقسطاس المستقيم ذلك خير و احسن تاويلا يعني وفا کنید
بعهد و پیمان بدرستیکه از عهد سؤال خواهند کرد در قیامت و تمام پیمانه نمایید چون کیل نمایید
بسنجید بترازوی درست آن بهتر و نیکوتر است از جهة تاویل و عاقبت سید بن طاوس در تفسیر این آیه
روایت کرده است که حضرت امام موسی کاظم علیه السلام از پدرش [illegible] که عهد آن عهدیست که حضرت رسول بر مردم
گرفت در مودت ما اهلبیت و اطاعت امیر المؤمنین و اینکه مخالفت او نکنند و بر او پیشی نگیرند در خلافت
و قطع رحم او نکنند و خبر داده ایشان را که در قیامت سؤال خواهند کرد از ایشان که با اهلبیت پیغمبر و با کتاب خدا

چه کرده اند که مراد بقسطاس امام است که بعدالت در میان مردم سلوک میکند و بحکم ائمه میزان
عدل است لهذا امیر و آن بهتر است تاویلش نیکوتر است یعنی و بهتر میرساند تاویل قرآن را و او
میداند چگونه حکم کند در میان مردم و بسوی او میشوند آنچه کلینی از حضرت صادق ع روایت کرده است
بتاویل قول حق تعالی و نضع الموازین القسط لیوم القیمة یعنی خواهیم گذاشت ترازوی عدل
از برای روز قیامت حضرت فرمود که آن ترازوی پیغمبران و اوصیای ایشانند علیهم السلام چهارم
خذ العفو و امر بالمعروف و اعرض عن الجاهلین یعنی بگیر عفو را یعنی هرچه بر ایشان آسان
باشد یا عفو کن از ایشان و امر کن مردم را به نیکوی و اعراض کن از نادانان و متعرض ایشان مشو
عیاشی روایت کرده است از حضرت صادق ع که مراد بمعروف ولایت ائمه علیهم است پنجم و لا یزید الظالمین
الا خسارا یعنی قرآن زیاد نمیکند ظالمانرا مگر زیان کاری عیاشی روایت کرده است از حضرت باقر
که مراد ظلم کنندگان بال محمد اند که حق ایشانرا غصب کردند و آیه را جبرئیل چنین آورد و لا یزید الظالمین
آل محمد حقهم الا خسارا ششم انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن یعنی جز
این نیست که حرام کرده است پروردگار من کارهای بسیار بد را آنچه ظاهر باشد از آن و آنچه باطن و پنهان
باشد مفسران گفته اند مراد زنای آشکار و پنهان است و کلینی و نعمانی روایت کرده اند که قرآن ظاهری و
باطنی دارد و آنچه خدا در قرآن حرام کرده است ظاهرش حرام است و باطنش پیشوایان جور و دشمنان
اهلبیت اند و جمیع آنچه در قرآن حلال است ظاهرش حلال است و باطنش امامان حقند علیهم السلام هفتم و اذا
فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء
اتقولون علی الله ما لا تعلمون یعنی هرگاه کنند کار بسیار بدی را گویند یافتیم پدران را بر این کار

خود را و خدا ما را امر کرده است بان بگو یا محمد بدرستیکه خدا امر نکرده است ما را بدیها آیا افترا می بندید بر خدا
آنچه را نمیدانید کلینی روایت کرده است که محمد بن منصور از معنی این آیه سوال کرد از حضرت صادق حضرت
فرمود که آیا دیده کسی را که بگوید که خدا امر کرده است ما را بزنا یا آشامیدن شراب یا چیزی از این محرمات گفت
فرمود که پس چیست آن فاحشه و عمل قبیح که ایشان دعوی میکردند که خدا ایشان را بان امر کرده است گفتم
خدا و ولی او بهتر میدانند حضرت فرمود که این آیه در شان پیشوایان جوری است که مخالفان میگفتند که خدا
ما را امر کرده است که متابعت ایشان بکنیم پس خدا خبر داد که ایشان دروغ بسته اند بر خدا و این متابعت را خدا
فاحشه نامیده زیرا که معصیت است

فصل سی و نهم در تاویل جنب الله و وجه الله و ید الله و امثال
اینها به رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله علیهم آیات در این باب بسیار است اول قول حق تعالی واتبعوا
احسن ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة وانتم لا تشعرون ان
تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله وان کنت لمن الساخرین یعنی و پیروی
کنید بهترین آنچه فرستاده شده بسوی شما از جانب پروردگار شما پیش از آنکه بیاید شما را عذاب خدا
ناگهان و شما ندانسته باشید یا نشود چنین که بگوید نفسی ای حسرتا بر آنچه تقصیر کردم در جنب خدا بدرستیکه
بودم در دنیا از استهزا کنندگان یعنی بدین خدا و پیغمبران خدا و آنها که بایشان ایمان آورده بودند و جنب در لغت
بمعنی پهلو است و اینجا مجاز است و اکثر مفسران گفته اند مراد تقصیر در طاعت خداست یا قرب خدا و در احادیث
بسیار وارد شده است که جنب خدا کنایه از رسول خدا و ائمه هدی صلوات الله وسلامه علیهم است و اطاعت و ولایت
ایشان است چنانچه علی بن ابراهیم در تفسیر این آیه گفته است که آنچه فرستاده شده است بسوی شما
یعنی قرآن و بهترین آنها که در قرآن آمده است ولایت امیرالمؤمنین و ائمه هدی علیهم السلام است چنانچه

چنانچه مراد از جنب الله امام است و حضرت صادق علیه السلام فرمود که ماییم جنب الله و شیخ طبرسی
در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام روایت کرده است که شخصی از تأویل آیات مشکله قرآنی
از آن حضرت سؤال کرد حضرت فرمود که مراد از جنب الله برگزیدگان و دوستان اویند و خواسته است برای
ایشان در قرآن حجتی قرار دهد زیرا که قرب و منزلت خلیفه خدا می بینی که میگویند فلان شخص در پهلوی
فلان می نشیند یعنی مقرب است نزد او و بسوی او و این رمزی است در قرآن برای بیان قرب ایشان نزد
حق تعالی و از برای ایشان بعنوان رمز فرموده که حجتهای خدا و دوستان او بفهمند و دشمنان ایشان
تحریف نکنند و از قرآن بیرون نکنند چنانچه آیتهای دیگر را بیان کردند و خدا کور کرده دیدهای دل ایشان را
که معنیهای آنها را نفهمیدند و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که فرمود ماییم خزینه داران دین خدا و چراغهای
علم خدا هر امامی را که از دنیا میرود دیگری بعد از او از برای مردم ظاهر میگردد و گمراه نمیشود کسیکه پیرو ما
کند پس باید امتحان نمود زیرا که جمع دنیا و متاع آن که بدیدهای خلق شما زائل میگردد و بدبخت کسیکه کسی اختیار کند
دنیا را بر آخرت و دنیا را بر حسرت تا در قیامت عظیم خواهد بود پس حضرت این آیه را خواند و کلینی از حضرت موسی
بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که در تفسیر این آیه فرمود جنب الله امیر المؤمنین است علیه السلام و اوصیا
بعد از او در آن مکان رفیعی که ایشان دارند تا آخر ایشان و ایضا روایت کرده است که حضرت امیر المؤمنین علیه
السلام فرمود منم عین الله و منم ید الله و منم جنب الله و منم باب الله و شهر ابن آشوب از ابوذر رضی الله
عنه روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای ابوذر دشمن علی را می آورند در قیامت
کور و گنگ در ظلمات قیامت هست و میگزد و فریاد میکند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله
و در گردنش طوقی از آتش خواهد بود و عیاشی از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود ماییم

جنب اللہ و در بصائر از حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ کہ علی جنب اللہ است و ابن بابویہ

از حضرت صادق روایت کردہ است کہ مائیم جنب اللہ خدا ما را از نور خود خلق کردہ است لہذا چون کافران

را بجہنم می برند میگویند یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب اللہ یعنی ای حسرت بر آنکہ تقصیر کردم

در ولایت محمد و آل محمد صلعم و در معانی الاخبار و توحید بسند صحیح از حضرت صادق روایت کردہ است کہ

حضرت امیر المؤمنین علیہ السلام در خطبہ خود فرمود منم ہدایت یافتہ پدر یتیمان و مسکینان و شوہر بیوہ زنان و

منم پناہ ہر ضعیفی و محل ایمنی ہر خائفی و منم کشانندہ مؤمنان بسوی بہشت و منم حبل اللہ المتین و منم

عروۃ الوثقی و منم کلمہ تقوی و منم چشم خدا و زبان راستگوی خدا و جنب خدا کہ حق تعالی میفرماید یا حسرتی

علی ما فرطت فی جنب اللہ و منم دست خدا کہ بر سر بندگان خود پہن کردہ است برحمت و مغفرت و منم درگاہ

حطۂ این امت ہر کہ مرا و حق مرا بشناسد پروردگار خود را شناختہ است زیرا کہ من وصی پیغمبر اویم در زمین

او و حجت خدایم بر خلق و انکار نمیکند این را مگر کسی کہ گفتہ خدا و رسول را رد کند و بسند دیگر در توحید از

آن حضرت روایت کردہ است کہ حضرت امیر علیہ السلام فرمود کہ منم علم خدا و منم دل دانای خدا و دیدہ بینای

خدا و زبان گویای خدا و منم جنب اللہ و منم ید اللہ و احادیث بسیار از این نوع وارد اند بعضی گذشت و بعضی

خواہد آمد و سوم کل شیء ہالک الا وجہہ یعنی ہمہ چیز ہالک و فانی است مگر وجہ خدا اکثر گفتہ اند مراد از

وجہ خدا ذات خدا است و گفتہ اند کہ ہمہ چیز پیش از قیامت فانی میشود و باز برمیگردد و بعضی گفتہ اند مراد دین

خدا است یا عبادتی کہ از برای خدا کنند و ابن بابویہ و توحید از ابن خیثمہ روایت کردہ است کہ گفت از حضرت صادق

سؤال کردم از تفسیر این آیہ فرمود کہ وجہ خدا دین خدا است و حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین صلوات اللہ

علیہما دین خدا و وجہ خدا بودند و عین خدا بودند در میان بندگان خدا کہ اعمال ایشان را بنظر خدا میرسانیدہ

میگردند

مشاهده میکردند و زبان خدا بودند که خدا بسبب ایشان سخن میگفت و علوم خدا را بخلق میرسانیدند و
دست خدا بودند یعنی رحمت خدا بودند بر خلق و مائیم وجه خدا و بندگان از جهة ما بخدا میتوانند رسید
و تا خدا میخواهد احوال خلایق منتظم باشد ما را در میان ایشان میگذارد و چون خواهد که ایشان را
عذاب کند و در ایشان خیری نمی بیند ما را از میان ایشان بیرون می برد پس آنچه خواهد از عذاب بر ایشان
میفرستد و ایضا بسند معتبر از آن حضرت روایت کرده است که بدرستیکه خدای عز و جل خلق کرد
ما را پس نیکو خلق کرد ما را و صورت بخشید ما را پس نیکو آفرید صورتهای ما را و گردانید ما را دیده بان
در میان بندگان خود و زبان گویای خود در میان خلق خود و دست گشاده خود بر بندگان خود
و روی خدا که هر که قرب خدا را خواهد از جهة ایشان باید بسوی خدا برود و باب خدا که مردم را براه دلالت
میکنند و خزینه داران خدا در آسمان خدا و زمین خدا برکت ما بار ور میشوند درختان و بکمال میرسند
میوه ها و جاری میشوند نهرها و به برکت ما باران از آسمان می بارد و گیاهها می رویند بی حکم ما
ابر نمی بارد ما را اطاعت میکنند رعد و برق ما مالک [illegible] قضا و قدر هستیم ما میدانیم عدد قطرات باران را
ما میدانیم وزن آب کوهها را و بعبادت ما خدا عبادت کرده میشود و اگر ما نمی بودیم خدا عبادت کرده نمیشد
یعنی ما طریق بندگی خدا به خلق تعلیم کردیم یا آنکه عبادت کامل خدا از غیر ما بعمل نمی آید یا آنکه ولایت ما شرط قبول
عبادت است اگر ولایت ما نباشد هیچ عبادت قبول نگردد و ابن شهرآشوب و دیگران بسندهای بسیار
از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما السلام روایت کرده اند در تفسیر این آیه که مائیم وجه خدا که از جانب
ما بسوی خدا باید رفت یعنی بتوسل ما باید خدا را شناسند و ابن بابویه و صفار روایت کرده اند که
سلام بن مستنیر از حضرت باقر علیه السلام از تفسیر این آیه پرسید حضرت علیه السلام فرمود

بخدا مشو کنند که مائیم وجه خدا تا روز قیامت هستیم و بهر طرف متوجه شویم و خدا ما را امر کرده است مردم را
باطاعت و ولایت ما و هر یک از ما که از دنیا میرود البته دیگری از ما قیام می نماید بامر امامت تا روز
قیامت و بروایت جعفر فرمود که هلاک میشود در قیامت کسی که باطاعت و انقیاد با امامت ما نیاید و علی بن ابراهیم
بسند معتبر از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر آیه فرمود آیا مردم گمان میکنند که مراد آنست که همه چیز فانی
میشود و همین روی خدا باقی میماند خدا از آن عظیم تر است که او را بصفت مخلوقات وصف کنند و او را مثل دیگران زوال
و لیکن معنی آیه اینست که همه چیز هالک و باطل است مگر دین خدا و دین خدا بر پا است و مائیم آن جهتی که دین خدا و معرفت باید از ایشان
او را و عبادت او را از ما باید گرفت تا خدا را حاجتی به بندگان هست یعنی ایشان را قابل عبادت و معرفت
خود گردانیده ما را در میان ایشان میگذارد و چون خدا در بندگان خیری نداند ما را بالا میبرد بسوی رحمت و کرامت
خود و آنچه خواهد نسبت بما بعمل آورد و ابن بابویه و کلینی روایت کرده اند از حضرت باقر علیه السلام که منافقی گفت خدا به پیغمبر ما
داده است مائیم و مائیم وجه الله که در زمین در میان شما میگردیم شناخت ما را هر که شناخت و هر که نشناخت مرگ
در پیش او هست و بعد از مرگ ما را خواهد شناخت و آن شناختن فایده نخواهد کرد و بسفتم کل من علیها فان
و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام یعنی آنچه بر روی زمین هست فانی میشود و در معرض فناست و باقی
میماند وجه پروردگار تو که صاحب بزرگواری و کرامت است اکثر گفته اند که وجه خدا ذات مقدس اوست و علی بن ابراهیم
گفته است که مراد دین خداست و حضرت علی بن الحسین علیهما السلام فرمود که مائیم وجه خدا که بسوی خدا روی بآن جهت
ما باید آورد و بسند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است در تفسیر قول حق تعالی تبارک اسم ربک ذی
الجلال و الاکرام یعنی با برکت است نام پروردگار تو که صاحب جلال و اکرام است حضرت فرمود که مائیم جلال
خدا و کرامی که خدا گرامی داشته است بندگان را بآنکه اطاعت ما را بر ایشان واجب گردانیده است مؤلف گوید که قرآن مجید

بمنزلهٔ کسی است که در پهلوی کسی باشد چنانکه فرموده است یا حسرتا علی ما فرطت فی جنب الله
یعنی در ولایت دوستان خدا و فرموده که ائمه علیهم السلام را باب الله میگویند زیرا که حق تعالی بسبب تقدس
ذات اقدس او از خلق پنهان گردیده و پیغمبر خود را برای خلق ظاهر گردانیده و علم خود را بایشان تفویض
کرده است که هرچه مردم را بآن احتیاج باشد در معرفت خدا و احکام اوامر و نواهی او را از ایشان اخذ کنند پس
ایشان بمنزلهٔ درگاه خدا و درهای او باشند چون حضرت رسول صلی الله علیه و آله جمیع علوم و حکمتها را بامیر المومنین
تعلیم کرد فرمود که من شهرستان علمم و علی درگاه آنست و واجب کرده است خدا بر خلق که تذلل و انقیاد
و استکانت کنند بسوی علی چنانکه فرموده در قصهٔ بنی اسرائیل که داخل درگاه شوید از روی سجود و خضوع و تعظیم
و بگوئید که خداوندا گناهان ما را بیامرز تا گناهان شما را بیامرزیم و زیاده ثواب خواهیم داد نیکوکاران را و حضرت رسول
فرمود که اهلبیت من بمنزلهٔ باب حطهٔ بنی اسرائیل اند در این امت پس این است اشاره بسبب تعظیم و تذلل
نزد ایشان و فرمود که مراد به محسنان و نیکوکاران آنهایند که شک نمیکنند در فضیلت آن درگاه و علو
قدر آن و در جای دیگر حق تعالی فرموده و اتوا البیوت من ابوابها یعنی بیائید بسوی خانهها از درهای آنها و درها
ائمه اند علیهم السلام که خانههای علم اند و معدنهای حکمت اند و ایشانند ابواب خدا و وسیلههای مردم بسوی خدا و
دعوت کنندگان مردم بسوی بهشت و راهنمایان بسوی بهشت تا روز قیامت

فصل چهلم در آنکه ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان محل رحمت الهی اند و آنکه ایشانند حزب الله و بقیة الله و محل علوم انبیا
و آیات در این مضامین بسیار است اول ولو شاء ربک لجعل الناس امة واحدة ولا یزالون
مختلفین الا من رحم ربک و لذلک خلقهم یعنی اگر می خواست پروردگار تو هر آینه میگردانید
مردم را امت واحده یعنی بر یک دین و یک مذهب و همه ایشان خواهند بود و همیشه مختلف مگر آنکه

رحم کند پروردگار تو و از برای این آفریده است ایشان را و بدانکه خلاف نیست که اسم اشاره در لذلک راجع است
باختلاف یعنی ایشان را برای اختلاف آفریدیم یا برحم یعنی ایشان را از برای رحم کردن آفرید و قول اخیر
انسب است بمذهب امامیه و سایر عدلیه و احادیث معتبره نیز بر این دلالت دارد چنانچه علی بن ابراهیم از حضرت
باقر روایت کرده اند که یعنی پیوسته ایشان مختلف خواهند بود در دین مگر آنکه را رحم کند پروردگار تو
یعنی آل محمد و شیعیان و اتباع ایشان و لذلک خلقهم یعنی خدا ائمه و شیعیان ایشان را اهل رحمت خلق
کرده است که در دین اختلاف نمیکنند و عیاشی روایت کرده است که مروی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام
از تفسیر این آیه سوال کردند حضرت فرمود که آنها که اختلاف میکنند مراد آنهایند که مخالف ما اند از این امت
و همه ایشان با یکدیگر اختلاف کرده اند در دین و آنها که خدا ایشان را رحم کرده است دوستان ما اند از مومنان
و خدا ایشان را از طینت ما خلق کرده است مگر شنیده قول ابراهیم را رب اجعل هذا بلداً آمناً وارزق
اهله من الثمرات من آمن منهم بالله والیوم الآخر یعنی پروردگارا بگردان این را یعنی مکه را
شهر محل امنی و روزی ده اهلش را از میوه ها هر که ایمان بیاورد از ایشان بخدا و روز قیامت حضرت فرمود
که مراد ماییم و دوستان و شیعیان وصی او فقال ومن کفر فامتعه قلیلاً ثم اضطره الی عذاب
النار و حق تعالی فرمود که هر که کافر باشد پس او را متمتع میگردانم اندکی در دنیا پس مضطر میگردانم او را
بسوی عذاب جهنم حضرت فرمود که مراد بکافران کسی است که انکار وصی حضرت ابراهیم کرده متابعت وصی او
نکرد از امت او و بخدا سوگند که حال این امت نیز چنین است یعنی آنها که متابعت پیغمبر خود کردند نعمتهای بهشت
می یابند و داخل بهشت میشوند و آنها که متابعت وصی او نکردند کافر اند و چند روزی بعد گذشتن آنحضرت از
دنیا بهره می برند و بازگشت ایشان در آخرت بسوی آتش است و در توحید از حضرت صادق علیه السلام

گفتن با او هر یک از شما او را سرزنش و ملامت کنید پس امر کرد ان حضرت را داخل کردند چون حضرت
داخل شد باشاره کرد بسوی جمیع اهل مجلس و بر همه یکجا سلام کرد و نشست پس خشم آن ملعون بر آن
حضرت زیاد شد که برا و بخصوص سلام خلافت نکرد و بی رخصت در مجلس او نشست و شروع کرد بمذمت
و تعییر آنحضرت و در میان سخنان بسیار گفت ای محمد بن علی پیوسته مردی از شما شق عصای مسلمانان
میکند یعنی جمعیت ایشانرا پراکنده میکند و مردم را بسوی خود میخوانند و دعوای امامت میکنند شما
از بی خردی و کمی علم و آنچه لایق خود بود گفت پس چون ساکت شد هر یک از آن ملاعین آنچه خواستند
گفتند چون همه ساکت شدند حضرت برخواست و گفت ایها الناس چه خیال کرده اید و این چه اراده ضلالت
است که می پوئید شیطان شما را بکجا میبرد بهرکت ما خدا هدایت کرد اول شما را و بدولت ما ختم خواهد کرد آخر شما را
و اگر از برای شما پادشاهی کمی هست و دنیای کمی هست ما را پادشاهی عظیم خواهد بود در آخر عمر و بعد
از دولت ما دولتی نخواهد بود زیرا که مائیم اهل عاقبت نیکو چنانچه حق تعالی میفرماید والعاقبة للمتقین
یعنی عاقبت از برای پرهیزکاران است پس آن ملعون امر کرد که آن حضرت را بزندان بردند و در اندک وقتی
جمیع اهل زندان محبت و ولایت آنحضرت را اختیار کردند پس زندانبانان بنزد هشام آمد و گفت میترسم که اگر
چند روز دیگر این مرد در این شهر باشد اهل شام همه معتقد او گردند و نگذارند که تو بر این تخت بنشینی پس آن
ملعون امر کرد که آن حضرت و اصحابش را بتعجیل برید بسوی مدینه و تاکید کرد که در عرض راه مردم بازار بر ایشان بر روی
نیاورند و چیزی بایشان نفروشند و نگذارند که کسی چیزی دهد و آشنائی بایشان بهم رسانند ایشان را بسرعت
بتعجیل آوردند چیزی و آشنائی بایشان نداشتند تا بشهر مدین که شهر شعیب است رسیدند و اهل مدین
در دروازه را بر روی ایشان بستند و چیزی برای ایشان بیرون نیاوردند و اصحاب آن حضرت از گرسنگی

وتشنگی بی طاقت شدند چندانکه مبالغه کردند اهل آن شهر در تنگی شدند حضرت چون آن حالت مشاهده
فرمود بر کوه بلندی که بر آن شهر مشرف بود بالا رفت و با آواز بلند ندا کرد چنانکه آن شهر [illegible] رسید و فرمود
ای اهل شهری که ظالم وستمکارند اهل آن منم بقیهٔ خدا وحق تعالی از برای پیغمبر شما در قرآن ذکر کرده است بقیة الله
خیر لکم ان کنتم مؤمنین وما انا علیکم بحفیظ و مردی پیری در آن شهر بود چون این ندا شنید بسرعت نزد قوم
خود آمد وگفت بخدا سوگند که این همان دعوت پیغمبر شما است شعیب اگر بطاعت او در نیائید و بیرون نروید
حق تعالی بزودی شما را بعذاب خود بگیرد از بالای سر شما واز زیر پای شما این مرتبه شما را [illegible] و گفتند سخن مرا اطاعت
من بکنید بعد از این بگشید که من ناصح وخیرخواهم از برای شما پس مبادرت کردند و [illegible]
بیرون آوردند چون این خبر بشام رسید یعنی فرستاد و آمد و پیر را برد وکسی ندانست که چه بسر او آمد واین حدیث با
معجزات بسیار وقصهٔ طولانی بعد از این در احوال آن حضرت خواهد آمد انشاء الله وایضا انشاء الله در احوال ولادت
حضرت امام رضا علیه السلام خواهد آمد چون آن حضرت متولد شد حضرت امام موسی علیه السلام در او در بر گرفت
واذان واقامت در گوشهایش گفت وکامش را بآب فرات برداشت پس بحضرت مادر آنحضرت داد وگفت بگیر این را
این بقیهٔ خداست در زمین وایضا بسند معتبر از احمد بن اسحق منقول است که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
روزی بیرون آمد وطفلی بر دوش آنحضرت بود مانند ماه شب چهارده در جثهٔ طفل سه ساله وفرمود که این فرزند
من است وهمنام حضرت رسول است پس آن طفل بزبان عربی فصیح گفت منم بقیهٔ خدا در زمین خدا وانتقام
کشنده از دشمنان خدا وایضا از حضرت امام محمد باقر منقول است که چون حضرت صاحب الامر علیه السلام ظاهر
شود اول سخنی که بگوید این آیه را بخواند بقیة الله خیر لکم ان کنتم مؤمنین پس بگوید منم بقیهٔ خدا و خلیفهٔ
خدا وحجت خدا بر شما وهر که بر آن حضرت سلام کند خواهد گفت السلام علیک یا بقیة الله فی ارضه

وابن شهرآشوب روایت کرده است که حضرت صادق ع فرمود که مائیم کعبه خدا و مائیم قبله خدا و مائیم
بقیه خدا و در کافی بسند معتبر روایت کرده است که شخصی از حضرت صادق ع پرسید که آیا وقتی که سلام بر حضرت
قائم علیه السلام کنند او را امیرالمؤمنین ع میگویند فرمود که نه این اسمی است که خدا حضرت امیر را بآن مسمی ساخته
و پیش از او کسی باین نام مسمی نشده و بعد از او کسی این نام را بر خود نمیکند مگر کافر پس راوی گفت
فدای تو شوم پس چگونه بر او سلام میکنند فرمود که میگویند السلام علیک یا بقیة الله پس حضرت این
آیه را خواند و من یتول الله و رسوله والذین آمنوا فان حزب الله هم الغالبون یعنی کسی که
ولی خود قرار دهد خدا و رسول ص را و آنها که ایمان آوردند یعنی ائمه معصومین علیهم السلام را بقرینه آیه سابقه
که باتفاق در شان امیرالمؤمنین است پس بدرستیکه حزب خدا یعنی لشکر خدا غالب باشند و حضرت امیرالمؤمنین ع فرمود
که مراد بآنها که ایمان آوردند آنهایند که امین خدا ایشانند اوصیای پیغمبر در هر عصری و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق ع
روایت کرده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می آید در قیامت چنگ زده است بنور پروردگار خود و ما چنگ زده
ایم بنور پیغمبر خود و شیعیان ما چنگ زده اند بنور ما و شیعیان ما حزب خدایند و حزب خدا غالبانند و مراد بنور خدا دین خدا است
و شیعیان ما در دینها بدین ما متمسک اند و حق تعالی در جای دیگر فرموده است در وصف منافقان اولئک حزب
الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون و علی بن ابراهیم گفته است یعنی ایشان لشکرها و یاوران
شیطانند بدرستیکه یاوران شیطان ایشان زیانکارانند پس در وصف مؤمنان فرموده است اولئک حزب
الله الا ان حزب الله هم المفلحون یعنی این جماعت لشکرهای خدایند و بدرستی که لشکرهای خدا ایشانند
رستگاران و دشمنان ایشان حزب شیطانند علی بن ابراهیم و حافظ ابونعیم از محدثان عامه روایت کرده اند
از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که سلمان رض گفت من هر وقت نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می آمدم

بهره برده و نیکی که این گروه همه رستگار اند یعنی مطلق شیعیان که در تشیع
تابع سلمان شده اند یا بجمالی که محبت سوالات اهل بیت را اختیار خواهند کرد و این ظاهر است پنجم قوله
ارأیتم ما تدعون من دون الله اروني ماذا خلقوا من الارض ام لهم شرك في السموات
ائتوني بكتاب من قبل هذا او اثارة من علم ان كنتم صادقين یعنی بگو ای محمد ص بمشرکان
بت پرست خبر دهید از آنچه میخوانید آنها را بغیر خدا بنمائید بمن که چه چیز آفریده اند در زمین یا ایشان را
شرکتی هست در آفریدن و تقدیر آسمانها بیاورید مر کتابی از پیش از این یا اثاره یعنی بقیه از علم اگر هستید
راست گویان مفسران گفته اند که اثاره از علم بقیه علوم است که نقل کنند از گذشتگان و کلینی و صفار
و دیگران روایت کرده اند از امام محمد باقر علیه السلام که مراد بکتاب توریه و انجیل است و اثاره علم علوم پیغمبران است
از حضرت صادق علیه السلام منقولست که کتاب جفر و مصحف فاطمه داخل اثاره علم است فصل علم و
حکم و درمیان آبای گرد و محبت ملائکه و شیعیان ایشان نازل شده حق تعالی میفرماید الذين يحملون
العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويؤمنون به ويستغفرون للذين آمنوا ربنا و
سعت كل شيء رحمة وعلما فاغفر للذين تابوا واتبعوا سبيلك وقهم عذاب الجحيم ربنا وادخلهم
جنات عدن التي وعدتهم ومن صلح من آبائهم وازواجهم وذرياتهم انك انت العزيز الحكيم
وقهم السيئات ومن تق السيئات يومئذ فقد رحمته وذلك هو الفوز العظيم ان الذين
كفروا ينادون لمقت الله اكبر من مقتكم انفسكم اذ تدعون الى الايمان یعنی آنها که بر میدارند
عرش را و آنها که بر دور عرش اند تنزیه و تسبیح میگویند پروردگار خود را و بحمد او مشغول اند و ایمان دارند باو
و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند میگویند پروردگارا فرا گرفته همه چیز را رحمت و علم تو پس بیامرز

آنها را که توبه کرده اند و پیروی نموده اند راه ترا و نگاهدار ایشانرا از عذاب جهنم ای پروردگار ما و داخل
گردان ایشانرا در بهشتهای جاوید که وعده داده ایشانرا و هر که شایسته باشد از پدران ایشان و زنان ایشان و فرزندان
ایشان بدرستیکه توئی غالب دانا و نگاهدار ایشانرا از سیئات یعنی بدیها و هر که را تو نگاهداری از بدیهای در آن
روز پس بتحقیق که رحم کرده بر او و آنست فیروزی بزرگ بدرستیکه آنها که کافر شدند ندا کرده میشوند یعنی در
قیامت که هر آینه غضب و خشم خدا بر شما عظیم تر است از خشمی که بر خود دارید چون خوانده میشدید بسوی
ایمان پس کفر می ورزیدید و کلینی بسند معتبر از ابو بصیر روایت کرده است و کلینی بسند معتبر از ابو بصیر روایت
کرده است که حضرت صادق فرمود که خدا ملکی چند هست که میریزند گناهانرا از پشت شیعیان ما چنانکه باد میریزد برگ درختانرا
در فصل خزان می ریزد چنانکه حق تعالی میفرماید یستغفرون للذین آمنوا بخدا سوگند که غیر شما اراده
نکرده است باستغفار ایشان از برای شما است و در عیون از حضرت امام رضا روایت کرده است که فرمود بدرستیکه
ملائکه خدمتکار شیعیان مایند پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که مراد دوستان ما و این آیه تنها بشیعیان که ایشان
بولایت ما آمده اند و علی بن ابراهیم بسند معتبر روایت کرده است که از حضرت صادق پرسیدند که ملائکه بیشترند یا فرزندان
آدم حضرت فرمود بحق آن خدائی که جانم در قبضه قدرت اوست که البته ملائکه در آسمانها بیشترند از عدد ذرات
خاک در زمین و در آسمان موضع قدمی نیست مگر آنکه در آن ملکی هست که خدا را تسبیح و تقدیس میکنند
و در زمین هیچ درختی و کلوخی نیست مگر آنکه در آن ملکی هست که موکل است بآن هر روز عمل آنرا بخدا عرض میکنند
با آنکه خدا داناتر است بآن عمل از او و احدی از ملائکه نیست مگر آنکه هر روز تقرب میجویند بسوی خدا بولایت ما
اهل بیت و طلب آمرزش میکنند از برای دوستان و شیعیان ما و لعنت میکنند دشمنان ما را و از خدا سؤال میکنند که بر ایشان
بفرستد عذابرا فرستادن عذاب شدیدی ایضا روایت کرده است از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر قول حق تعالی

وکذلک حقت کلمة ربک علی الذین کفروا انهم اصحاب النار و همچنین لازم شده است حکم
پروردگار تو بر آنها که کافر شدند بدرستیکه ایشان اصحاب آتش جهنم اند حضرت فرمود که یعنی بنی امیه و قول حق تعالی
الذین یحملون العرش مراد رسول خدا و اوصیای بعد از اوست که حامل عرش علم حق تعالی اند و من حوله مراد
ملائکه اند که تسبیح و تمجید میکنند خدا را و طلب آمرزش میکنند برای آنها که ایمان آورده اند یعنی شیعیان آل محمد
فاغفر للذین تابوا یعنی پس بیامرز آنها را که توبه کرده اند از ولایت محبت ابوبکر و عمر و جمیع بنی امیه واتبعوا
سبیلک یعنی و متابعت کرده اند ولی خدا امیرالمومنین علیه السلام و من صلح من آبائهم تا آخر آیه یعنی هر که
صالح و شایسته است از پدران و فرزندان و زنان ایشان حضرت فرمود که صالح ایشان آنست که ولایت علی
ابن ابیطالب را اختیار کرده اند و اقرار بامامت او و فرزندانش نموده اند وقهم السیئات و من تق السیئات
یومئذ فقد رحمته یعنی هر که از برای ولایت آنها نگاه داری در دنیا پس البته محل رحمت تو خواهد بود
در قیامت و اینست فوز عظیم برای کسی که از ولایت و محبت دشمنان آل محمد نجات یابد پس فرمود
ان الذین کفروا یعنی بنی امیه اذ تدعون الی الایمان فتکفرون مراد با ایمان ولایت علی بن
ابیطالب است و ابن بابویه بسند صحیح این مضامین را با اختصار از جابر جعفی از امام محمد باقر روایت کرده است
و ایضا از حضرت امیرالمومنین روایت کرده است که فرمود که فضیلت من بر رسول خدا صلی الله علیه وآله نازل
شده در ضمن این آیه الذین یحملون العرش تا آخر آیه زیرا که در وقتی که این آیه نازل شد بغیر از من کسی
با آن حضرت ایمان نیاورده بود و ایضا از حضرت باقر روایت کرده است که ملائکه در مدت هفت سال و چند ماه
استغفار میکردند از برای رسول خدا و برای من در حق ما نازل شده این آیات و در آنوقت مومنی غیر از ما
نبود و ایضا از طریق مخالفان روایت کرده است که ملائکه سالها صلوات بر علی میفرستادند زیرا که بغیر از او

از آن حضرت کسی ایمان نیاورده بود و دیگری نماز نمیکرد و ایضاً بسند معتبر از حضرت صادق علیه السلام
روایت کرده است که بسبیل خدا در این آیه علی بن ابیطالب است و الذین آمنوا شیعیان آن حضرت علیه السلام اند

فصل چهل و دوم در بیان اینکه آیات سوره والعصر در شان ائمه علیهم السلام و شیعیان ایشان

است آیات بحسب است اول والعصر ان الانسان لفی خسر یعنی بحق عصر سوگند یاد میکنم که بدرستیکه
انسان در زیان کاریست و در اکمال الدین روایت کرده که مراد بعصر عصر خروج صاحب الامر علیه السلام است
چنانچه بعد از این خواهد آمد بعضی گفته اند مراد بعصر آخر روز است و بعضی گفته اند عصر حضرت رسول ص الا الذین
آمنوا و عملوا الصالحات مگر آنها که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته و تواصوا بالحق و تواصوا
بالصبر و وصیت نمودند یکدیگر را بحق و وصیت نمودند یکدیگر را بصبر و علی بن ابراهیم روایت کرده
است که حضرت صادق ع این سوره را چنین خواندند والعصر ان الانسان لفی خسر و انه فیه
من الدهر الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ائتمروا بالتقوی و ائتمروا بالصبر یعنی بحق
عصر که آدمی همیشه در زیان کاریست بدرستیکه او در آن زیانکاریست تا آخر عمر مگر آنها که ایمان آوردند و
اعمال شایسته کردند و قبول کردند پرهیزکاری را و قبول کردند امر بصبر و شکیبائی را و در کتاب احتجاج از حضرت
باقر روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله در خطبه غدیر فرمود که بحق سوگند که سوره والعصر در
شان امیرالمومنین علیه السلام نازل شد و در اکمال الدین روایت کرده است از حضرت صادق علیه السلام که مراد
بعصر عصر خروج حضرت قائم است علیه السلام ان الانسان لفی خسر مراد دشمنان ما است که در زیانکاری اند
الا الذین آمنوا یعنی آنها که ایمان آورده اند بآیات ما و عملوا الصالحات یعنی مواسات با برادران مؤمن کرده اند
در مال خود و تواصوا بالحق یعنی وصیت کرده اند یکدیگر را بحق یا بامامت یعنی ولایت ائمه حق و تواصوا

یا الصبر یعنی وصیت کرده اند بصبر در فتنه‌های زمان غیبت حضرت قایم علیه السلام و بر دین خود
ثابت مانده اند و علی بن ابراهیم و ابن بابویه و دیگران بسندهای معتبر از آنحضرت روایت کرده اند که
حق تعالی استثنا کرد برگزیده‌های خود را از خلق و فرمود که همه در زیانکاری اند مگر آنها که ایمان آوردند
بولایت امیرالمؤمنین و فرایض خدا را بعمل آوردند و وصیت کردند فرزندان و نسلهای خود را بولایت
و صبر کردند بر مشقتها که بایشان میرسد از جهت اختیار دین حق و گفتم یا ایها الذین آمنوا اصبروا
وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلکم تفلحون یعنی ای کسانیکه ایمان آورده اید صبر کنید و
شکیبائی ورزید و آماده دشمن باشید و بپرهیزید از عذاب خدا شاید رستگار گردید اکثر مفسران گفته اند
یعنی صبر کنید بر دین خود و ثابت قدم باشید در جنگ کافران و در کمین دشمنان باشید که در سرحدها
بر سر مسلمانان نیایند و بسندهای معتبر از ابن بابویه و دیگران از حضرت صادق روایت کرده اند که یعنی
صبر کنید بر مصیبتها و شکیبائی نمایید در تقیه از مخالفان و مرابطه کنید با امامی که پیشوای شما است
عیاشی از آنحضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی و مصابره کنید بر مشقت طاعات
مرابطه کنید در راه خدا که در میان خود و خلق قرار داده است هر که در کمین دولت ما باشد و انتظار آن کشد
مثل آنست که در حمایت حضرت رسول صلی الله علیه و آله جهاد کرده است و پرهیزکاری خدا آنست که امر کنند مردم را
بنیکیها و نهی کنند از بدیها و کدام لشکر بدتر است از لشکری که این امت برپا کردند و ما را شهید کردند ایضا
بسند دیگر از آنحضرت روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ادای فرایض و شکیبائی ورزید بر مصیبتها و خود را
بر بندید بر مشایعت ائمه علیهم السلام ایضا از یعقوب سراج روایت کرده است که میگفت بحضرت صادق عرض
نمودم که آیا زمین باقی میماند بدون عالمی از شما که مردم پناه برند بسوی او و دین خود را از او اخذ کنند فرمود

که نه اگر

کهنا اگر زمین بدون امام باشد عبادت خدا واقع نخواهد شد و هرگز خالی نمی باشد زمین از عالمی
از ما که امامت و حجت بر مردم ظاهر باشد و مردم حلال و حرام خود را از او اخذ کنند و ایمنی از کتاب خدا ظاهر و هویدا است
پس حضرت این آیه را خواند و فرمود که یعنی صبر کنید بر دین خود و صبر کنید بر آزار دشمنان خود که با شما مخالف اند
در دین خدا و با امام خود که پیشوای شما است و از خدا بپرهیزید در آنچه شما را به آن امر کرده است و بر شما واجب گردانیده
و به روایت دیگر فرمود که صبر کنید بر آزارها که در راه محبت ما بکشید و با امام خود موافقت کنید و در تقیه از
دشمنان او و از امام خود جدا نشوید و به سند دیگر از حضرت باقر روایت کرده است که یعنی صبر کنید بر ترک معاصی
و مصابره کنید بر تقیه از دشمنان دین و مرابطه نمایید با ائمه علیهم السلام و بپرهیزید از مخالفت پروردگار خود شاید
رستگار شوید و نعمانی و کلینی و دیگران روایت کرده اند که عبد الله بن عباس شخصی را فرستاد به نزد حضرت
امام زین العابدین علیه السلام که از تفسیر این آیه سوال کند حضرت در غضب شد و فرمود که میخواستم آن کسی
ترا فرستاده است که از من سوالی کنی بخدا این آیه در پدر من و پدر او گفتم و در شان که نازل شده است
این آیه پس فرمود این آیه در شان فرزندان او و ما نازل شده است و آن مرابطه که ما به آن مامور شده ایم هنوز
واقع نشده است و از نسل ما کسی هست که به این مامور خواهد شد و در صلب او ودیعه هست که برای آتش
جهنم خلق شده اند و بزودی ظاهر خواهند شد و گروه بسیاری را فوج فوج از دین خدا بدر خواهند کرد
و زود باشد که زمین را رنگین کنند از خون جوجه های آل محمد که پیش از وقت از آشیانه های خود
پرواز کنند و طلب کنند امری را که به آن نخواهند رسید و مؤمنان در آن زمانها انتظار ظهور حضرت قائم
آل محمد ص برند و صبر کنند بر جور مخالفان تا خدا حکم کند میان ایشان و او بهترین حکم کنندگان است و کلینی
از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که حق تعالی چون خلق کرد ارواح طیبه پیغمبر ص و وصی او

دو دختر او فاطمه و فرزندانش حسن و حسین و سایر ائمه را صلوات الله علیهم و خلق کرد ارواح شیعیان
ایشان را و از همه پیمان گرفت که صبر کنند و تقیه را عمل آورند و از متابعت ائمه بر ندارند و از مخالفت بپرهیزند
اولئک یؤتون اجرهم مرتین بما صبروا و یدرؤن بالحسنة السیئة و مما رزقناهم
ینفقون و اذا سمعوا اللغو اعرضوا عنه و قالوا لنا اعمالنا و لکم اعمالکم سلام علیکم لا نبتغی
الجاهلین یعنی این جماعت داده میشوند مزد خود را دو مرتبه بسبب آنکه صبر کردند و دفع میکنند بنکوئی
بدی را و از آنچه روزی کرده‌ایم ایشان را در راه انفاق میکنند و چون بشنوند سخن لغو را اعراض نمایند از
آن و گویند ما راست کردهای ما و شما راست کردهای شما سلام بر شما باد متعرض نمیشویم بی خردان را
اکثر مفسران گفته‌اند که این آیه در شان آنها نازل شده است که ایمان آورده بودند از اهل کتاب مانند سلمان
و اضراب او و علی بن ابراهیم روایت کرده است که در شان ائمه علیهم السلام نازل شده است که صبر کردند
بر جور مخالفان و دفع میکردند بدی کسی را که نسبت بایشان بدی میکرد به نیکوئیهای خود و اعراض می
نمودند از دروغ و لهو و غنا و کلینی از حضرت صادق روایت کرده است که مراد از صبر تقیه است و مراد از سیئه
فاش کردن اسرار ائمه و ترک تقیه است چهارم و جعلنا بعضکم لبعض فتنة اتصبرون و
کان ربک بصیرا یعنی و گردانیدیم بعضی از شما را از برای بعضی آزمایشی آیا صبر میکنید و بوده است پروردگار تو
بینا و دانا و ابن بابویه از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که جمع کرد حضرت رسول حضرت
امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را و در را بر ایشان بست و فرمود که ای اهل من و اهل
بدرستیکه حق تعالی شما را سلام میرساند و اینک جبرئیل نزد شما در این خانه حاضر است و میگوید که خدا
عزیز جلیل میفرماید که من بعضی از دشمنان شما را از برای شما فتنه گردانیده‌ام پس شما چه میگوئید

گفتند

گفتند صبر میکنیم یا رسول الله ص از برای خدا بر آنچه نازل میشود برای ما با بر و هم نیز داده و ثواب
جبرئیل و ابراهیم بتحقیق شنیده ایم که خدا صابران را وعده نیکو داده است پس حضرت رسول ص باواز بلند گریست
که هر که در بیرون خانه بود شنید پس این آیه نازل شد وکان ربک بصیرا یعنی خدا بسیار است بینا که بآنها
راضی میشوند باین فتنه و صبر خواهند کرد بر آنها ولقد ارسلنا موسی بایاتنا ان اخرج قومک
من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور یعنی
بتحقیق فرستادیم موسی را بآیتهای خود که بیرون آور قوم خود را از تاریکیهای کفر و جهالت بسوی نور
ایمان و علم و بیاد آور ایشان را بروزهای خدا بدرستیکه در این آیتها و علامتها است برای هر بسیار صبر کننده
و بسیار شکر کننده و اکثر مفسران گفته اند که روزهای خدا ایام عذابهای آنها است که بر کافران گذشته فرستاده
است و عیاشی از حضرت صادق علیه السلام روایت کرده است که مراد بایام خدا روز ظهور حضرت قائم است علیه السلام و
روز رجعت ائمه و بعضی از دوستان و دشمنان ایشان بدنیا و روز قیامت و علی بن ابراهیم روایت کرده
است که روز ظهور حضرت قائم است و روز مرگ و روز قیامت و ابن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده است
که صبار آنها یند که صبر میکنند بر آنچه بایشان وارد میشود از جانب خدا از شدت بلا و نعمت و رضا و صبر میکنند بر آزاری
که از دشمنان ما میکشند بسبب محبت ما و شکر میکنند حق تعالی را بر نعمت ولایت اهل بیت که خدا بایشان عطا کرده
است و اصبر علی ما یقولون واهجرهم هجرا جمیلا و ذرنی والمکذبین اولی النعمة و
مهلهم قلیلا یعنی خطاب کرد حق تعالی بحضرت رسول صلی الله علیه و آله که صبر کن بر آنچه میگویند کافران و منافقان
جدائی کن از ایشان جدا کردنی نیکو و واگذار مرا با تکذیب کنندگان صاحبان نعمت و مهلت ده ایشان را
اندک زمانی ابن بابویه روایت کرده است که صبر کن یا محمد بر تکذیب ایشان که ترا تکذیب میکنند بدرستیکه من بزودی انتقام خواهم کشید

بمردی که از تو بهتر باشد و او قایم منست که مسلط خواهم کرد او را بر خونهای ظالمان و کلینی از حضرت
کاظم علیه السلام روایت کرده است که یعنی صبر کن بر آنچه منافقان در حق تو میگویند که دوری کن از ایشان
دوری کردنی نیکو و بگذار مرا با آنها که تکذیب تو میکنند در نصب کردن وصی تو علی و بسند معتبر از آنحضرت روایت
کرده است که حق تعالی در این آیه امر کرده است پیغمبر خود را بصبر تا آنکه شتمهای بسیار بد باو دادند پس امر الهی صبر کرد
و در احتجاج از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده است که حضرت رسول پیوسته با منافقان صحابه مدارا
میکردند و تالیف قلب ایشان مینمودند و نزدیک خود می طلبیدند در جانب راست خود ایشان را می نشانیدند تا آنکه
خدا او را امر کرد در دور کردن ایشان فرمود واهجرهم هجرا جمیلا

فصل چهل و سیم

در بیان آیاتی است که در مظلومیت ائمه علیهم السلام وارد شده است اول الم احسب الناس ان یترکوا
ان یقولوا آمنا وهم لا یفتنون ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا
ولیعلمن الکاذبین ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا ساء ما یحکمون
یعنی آیا پنداشتند مردمان که ایشان را واگذارند همین که میگفتند که ایمان آوردیم و ایشان امتحان
کرده نمیشوند و بتحقیق که امتحان کردیم آنها را که بودند پیش از ایشان پس هر آینه بداند خدا
آنها را که راست گفتند و هر آینه بداند البته دروغ گویان آیا می پندارند آنها که میکنند اعمال بد را که از
دست ما بدر میروند و ما ایشان را عذاب نخواهیم کرد بد حکمی است که میکنند ایشان و از حضرت امیر المؤمنین
و حضرت صادق علیهما السلام منقولست که ایشان فلیعلمن را هر دو بیای افعال میخوانند بضم یا
و کسر لام و در احادیث بسیار وارد شده است که این دو آیه در باب فتنه بعد از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نازل
شد که بغصب خلافت از حضرت امیر المؤمنین کردند که اکثر آنها که در غدیر خم با امیر المؤمنین علیه السلام

بیعت کرده بودند تابع دنیا شدند و بیعت را شکستند و مؤمنین و منافقین از هم جدا شدند چنانچه
شیخ مفید در ارشاد روایت کرده است که چون منافقان صحابه با ابوبکر لعین بیعت کردند مردی آمد به
خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آنحضرت بیلی در دست داشت و قبر مطهر حضرت رسول صلی الله علیه و آله را درست
میکرد و گفت ابوبکر بیعت کردند و انصار چون اختلاف در میان ایشان بهم رسید مخذول شدند و جماعت
طلقا که منافق بودند و بزور ایمان آورده بودند فرصت غنیمت شمرده جمع شدند و با ابوبکر بیعت کردند که مبادا
خلافت بشما برسد چون این سخن را تمام کرد حضرت بیل را بزمین گذاشت و این آیات را خواند تا ساء ما
یحکمون و ابن بابویه از حضرت امام حسین علیه السلام روایت کرده است که چون آیه کریمه الم احسب الناس
نازل شد حضرت امیر سؤال کرد یا رسول الله صلی الله علیه و آله این فتنه که حق تعالی فرموده است کدام است حضرت
فرمود که یا علی بتو است که مردم بامامت تو حق تعالی ابتلا و امتحان کرده است و تو مخاصمه خواهی کرد با آنها
که غصب خلافت تو کنند و بامامت تو قائل نشوند پس مهیا کن حجت خود را برای خصومت و ایضا بسند معتبر
از حضرت صادق روایت کرده است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله شبی در مسجد ماند چون نزدیک صبح شد حضرت
امیر المؤمنین داخل مسجد شد پس حضرت رسول او را ندا کرد که یا علی گفت لبیک فرمود بیا بسوی من چون
نزدیک شد حضرت فرمود یا علی تمام این شب را که دیدی در اینجا بسر بردم و هزار حاجت از خدا سؤال
کردم همه را برآورد و مثل آنها را نیز از برای تو سؤال کردم باز همه را عطا کرد و سؤال کردم از برای تو که امت
را مجتمع گرداند بر امامت تو که همه اقرار کنند بخلافت تو و ترا متابعت کنند قبول نکرد و این آیات را فرستاد و الم
احسب الناس تا آخر آیات و ایضا از سدی روایت کرده است که الذین صدقوا علی علیه السلام و اصحاب اوست
و لیعلمن الکاذبین دشمنان اویند که در دعوی ایمان دروغ گو بودند و هم و [illegible]

فمن شاء فليؤمن ومن شاء فليكفر انا اعتدنا للظالمين نارا احاط بهم سرادقها
يعنى بگو يا محمد که حق از پروردگار شماست پس هر که خواهد ايمان بياورد و کسيکه خواهد کافر شود بدرستيکه
آماده کرده ايم برای ظالمان آتشی را که احاطه کرده است بايشان سراپرده های آن آتش کلينی و علی بن ابراهيم
و عياشی روايت کرده اند بسندهای معتبر از حضرت باقر و حضرت صادق عليهما السلام که مراد بحق ولايت
علی بن ابيطالب است و مراد بظالمان ستمکاران بر آل محمد اند و آيه چنين نازل شده است انا اعتدنا
للظالمين آل محمد حقهم نارا يعنی ما مهيا کرده ايم بر ستمکاران که غصب حق آل محمد کرده اند
حقهم را آتشی را و بسيار از حضرت صادق روايت کرده است که آيه چنين نازل شده است قل الحق من ربکم
فی ولاية علی تا آنجا که انا اعتدنا للظالمين آل محمد حقهم نارا و معنی همانست که گذشت سيم
اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله علی نصرهم لقدير الذين اخرجوا من ديارهم
بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله يعنی رخصت داده شد برای آنها که ايشان قتال ميکنند کافران که
ايشان نيز قتال کنند بسبب آنکه ستم کردند کافران بايشان بدرستيکه خدا بر ياری ايشان البته قادر است
آنها که بيرون کرده شده اند از ديار و خانهای خود بناحق و تقصيری بغير آنکه ميگفتند پروردگار ما خداست و علی
بن ابراهيم گفته است که اين آيات در شان حضرت امير المومنين و جعفر طيار و حمزه نازل شده بود و بعد از ان
در حق حضرت امام حسين عليه السلام جاريست والذين اخرجوا من ديارهم بغير حق در شان حضرت
امام حسين نازل شد که يزيد پليد بطلب آنحضرت فرستاد که او را بگيرند و بشام برند پس از ترس ايشان از مدينه رخت
بجانب کوفه و در کربلا شهيد شد و بسند حسن کالصحيح از حضرت صادق روايت کرده است که فرمود سنيان ميگويند
اين آيه در شان حضرت رسول است در وقتيکه کافران قريش او را از مکه بيرون کردند و چنان نيست که ايشان

ميگويند

میگویند بلکه مراد حضرت صاحب الامر است علیه السلام در وقتیکه خروج کند از برای طلب خون حضرت
امام حسین علیه السلام خواهد گفت مائیم اولیای آن حضرت و طلب خون او میکنیم و ابن شهرآشوب از حضرت باقر
روایت کرده که الذین اخرجوا من دیارهم در شان ما نازل شده است و ابن بابویه از حضرت موسی کاظم علیه
السلام روایت کرده است که این آیات در شان ماست و بسند دیگر از حضرت باقر روایت کرده که این آیات
در شان حسن و حسین علیهما السلام نازل شده است و ایضا از آن حضرت روایت کرده است که در شان حضرت قائم
و اصحاب او نازل شده است و در صحیح ابن بابویه از حضرت صادق روایت کرده است که در شان مهاجرین نازل شده و جاری
شده در جمیع آل محمد صلی الله علیه و آله که ایشان را از دیار خود بیرون کردند و پیوسته اعدای ایشان در خوف و تقیه بودند چهارم و اذ
قلنا ادخلوا هذه القریة فکلوا منها حیث شئتم رغدا وادخلوا الباب سجدا وقولوا حطة
نغفر لکم خطایاکم وسنزید المحسنین فبدل الذین ظلموا رجزا من السماء بما کانوا
یفسقون یعنی یاد آورید هنگامی را که گفتیم داخل شوید این شهر را یعنی بیت المقدس یا اریحا پس بخورید
از نعمتهای آن قریه هرجا خواهید با گشادگی و فراوانی و داخل شوید درگاه آن شهر را سجده کنندگان و با خضوع و بگوئید
بیامرز ما را تا بیامرزیم از برای شما گناهان شما را و بتحقیق که زیاد کنیم ثواب کردار نیکوکاران را پس بدل
کردند آنانکه ستم کردند بر خود گفتار را بغیر آنچه گفته شده بود بایشان پس فرستادیم بر آن گروهی که ستم
کردند عذابی از آسمان بسبب نافرمان برداری ایشان مشهور میان مفسران است که این آیه در شان بنی
اسرائیل است و اکثر ایشان در وقت دخول شهر اطاعت امر ربش نکردند و بعضی از نعمتهای بسیار طلبیدند
پس طاعون بر ایشان نازل شد که در یک ساعت بیست و چهار هزار کس از ایشان مردند و در تاویل اهلبیت علیهم السلام
بروایت کلینی و دیگران وارد شده است که این آیات در شان اهلبیت علیهم السلام و آیه چنین است

فبدل الذین ظلموا آل محمد حقهم قولا غیر الذی قیل لهم فانزلنا علی الذین
ظلموا آل محمد حقهم رجزا من السماء یعنی بدل کردند کسانیکه ستم کردند بر آل محمد و حق ایشان را
غصب کردند گفتاری غیر آنچه بایشان گفته بودند پس فرستادیم بر آنها که ظلم بر ایشان کرده بودند و حق
ایشان را بردند عذابی از آسمان مترجم گوید که توجیه ترجمه این تاویل بدو نحو ممکن است اول آنکه چون
حق تعالی قصص امم سابقه را در قرآن مجید برای تنبیه و تهدید و بشارت این امت فرستاده است
و احادیث بسیار وارد شده است که هیچ امری در بنی اسرائیل نبوده مگر آنکه نظیرش در این امت هست
اخبار بسیار وارد شده است که مثل اهلبیت من در این امت مثل باب حطه است در بنی اسرائیل یعنی همچنانکه
ایشان مامور شدند که داخل باب بشوند و سجود و خضوع نمایند هر که کرد نجات یافت و هر که نکرد عذاب بر او نازل
شد همچنین ولایت اهل بیت من در این امت چنین است هر که اختیار کند ولایت ایشان را و انقیاد و تعظیم
ایشان بکند نجات می یابد و هر که نکند عذاب بر او نازل میگردد و عذاب آن امت هلاک ظاهری بود و در این
امت هلاکت بضلالت و جهالت و حرمان از سعادت است و آنچه از قبیل نهب و اختلاف میان [illegible] انواع بلاها
که بسبب مخالفت اهلبیت علیهم السلام گردیده باشد چنانکه در تفسیر حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
منقولست در تفسیر این آیه که حق تعالی مثال محمد و علی و سایر اهلبیت علیهم السلام از برای بنی اسرائیل گشت
نمودار آنکه از صحرای تیه نجات یابند حق تعالی امر کرد ایشان را که داخل دروازه ای که از بلاد شام بود شوند
چون بدروازه شهر رسیدند دیدند که مثال محمد و علی صلوات الله علیهما بر بالای دروازه منصوب است و دروازه
نهایت وسعت و رفعت بود پس حق تعالی امر کرد ایشان را که چون داخل دروازه میشوید خم شوید برای تعظیم آن دو
بزرگوار و بیعت ایشان را که از شما گرفته ام بخود تازه کنید و بگوئید خداوندا سجده و تواضعی کردیم مثال

سئوال محمد و علی را در ولایت ایشان که تجدید کردیم برای آنست که پست کنی گناهان ما را و محو کنی سیئات
ما را تا گناهان گذشته بسیار ما را بیامرزیم و هر که گناهی نداشته باشد و بر ولایت ایشان ثابت باشد ثوابش را
زیاده میگردانیم پس اکثر ایشان اطاعت نکردند و گفتند ما را ثقلی میکنند در درگاه با این فرمایش حرا حرا بگوییم
و آن حسنی [illegible] امر حرا العظیم گفتیم پس پشت خود را بسوی دروازه کرده و بآن نحو داخل شدند و بجای
حطه حنطه حمراء گفتند یعنی گندم سرخ را التماس کرده برای ما بهتر است از آنچه ایشان ما را بآن تکلیف میکنند
پس حق تعالی از آسمان آنچه مقرر کرده بود بر ایشان فرستاد و در کمتر از یک روز یکصد و بیست هزار کس
از ایشان بطاعون مردند و آنها جمعی بودند که حق تعالی میدانست که ایمان نخواهند آورد و از نسل ایشان
مؤمنی بهم نخواهد رسید تا [illegible] حدیث تا باینجا و آیه هیچ تکلیفی در کار نیست سیم واذ قلنا للملائکة
اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی واستکبر وکان من الکافرین یعنی یاد آورد وقتی که گفتیم
ملائکه را که سجده کنید از برای آدم پس سجده کردند مگر شیطان اباکرد و تکبر نمود و بود از جمله کافران کلینی
بسند معتبر از موسی بن جعفر علیهما السلام روایت کرده است که چون حضرت رسول صلی الله علیه وآله در خواب دید
که ابوبکر و عمر و بنی امیه بر منبرش بالا میروند بسیار بر او دشوار آمد که بعد از او غصب کنند حق وصی او را پس
حق تعالی این آیه را برای تسلی آن حضرت فرستاد و وحی کرد بسوی او که یا محمد من امر کرده ام و او طاعت
من نکرد پس جزع مکن تو هرگاه اطاعت نمیکنند در حق تو و وصی تو چهارم ان الذین کفروا و
ظلموا لم یکن الله لیغفر لهم ولا لیهدیهم طریقا الا طریق جهنم خالدین فیها ابدا و
کان ذلک علی الله یسیرا یا ایها الناس قد جاءکم الرسول بالحق من ربکم فآمنوا
خیرا لکم وان تکفروا فان لله ما فی السموات والارض وکان الله علیما حکیما یعنی

آنانکه کافر شدند و ستم کردند نخواهد بود آنکه خدا بیامرزد ایشان را و نه آنکه بنماید ایشان را براهی مگر راه
جهنم جاوید خواهند بود در جهنم همیشه و هست این بر خدا آسان ای گروه آدمیان بتحقیق که آمده است
شما را رسولی براستی از پروردگار شما پس بگروید که بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید پس بدرستیکه
از خداست هر چه در آسمانها و زمین است و هست خدا دانا و حکیم کلینی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت
کرده است که آیه چنین نازل شده ان الذین ظلموا آل محمد حقهم یعنی بدرستیکه آنها ستم کردند
بر آل محمد ص در حق ایشان کرده اند و آیه دیگر چنین است پنجم یا ایها الناس قد جاءکم الرسول
بالحق من ربکم فی ولایة علی فامنوا خیرا لکم وان تکفروا بولایة علی یعنی آمده است بسوی
شما براستی از جانب پروردگار شما در ولایت علی پس بگروید و ایمان بیاورید بولایت علی
که بهتر است از برای شما و اگر کافر شوید بولایت علی خدا را نیاز نیست از شما آنچه در آسمان و زمین
هست همه از او است ششم و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین ولا یزید
الظالمین الا خسارا یعنی فرو میفرستیم از قرآن آنچه او شفا و رحمتی است برای مومنان و
نمی افزاید ستمکاران را مگر زیانکاری ابن ماهیار بچندین سند از حضرت باقر و حضرت صادق علیهما
السلام روایت کرده است که مراد از ظالمان آنها اند که ستم بر آل محمد ص کردند و آیه چنین نازل
شده است ولا یزید ظالمی آل محمد حقهم الا خسارا هفتم وما ظلمونا ولکن کانوا
انفسهم یظلمون یعنی و ستم نکردند بر ما و لیکن بودند که بر نفسهای خود ستم میکردند کلینی و دیگران
از حضرت باقر و حضرت کاظم علیهما السلام روایت کرده اند که حق تعالی عزیزتر و منیع تر است از آنکه
کسی توهم کند که بر او ظلم کرده است بلکه خدا ما را بخود مخلوط گردانیده و ظلم ما را ظلم خود شمرده یعنی

ہم کہ او سنی کمی ہونا قرآن میں آیات و سورہ کا اور بعض
یعنی برامانتہا و حجتہای من ستم نکردہ اند در آن آزکہ کہتی ہین کمی نہین ہوی ہے اور بعض مسلمان
خود ستم کردہ اند کہ خود را مستحق عذاب بدی گردانیدہ‌اند حالانکہ ایک فضیلت یہہ ثابت ہی کہ خدانے
ازواجہم علی بن ابراہیم گفتہ است یعنی جمع کنید آنانرا کہ ستم کردہ اند بر آل محمد ص یا اشباہ ایشان را مسلمان
اعوان ایشان را نیز وما آتاکم الرسول فخذوہ وما نہاکم عنہ فانتہوا واتقوا اللہ اور ثابت ہی کہ قرآن
اللہ شدید العقاب یعنی آنچہ دادہ است شما را پیغمبر یعنی امر آن کردہ است پس بگیرید آنرا و آنچہ نہی
منع کند شما را از آن پس ترک کنید و بپرہیزید از عذاب خدا بدرستیکہ خدا شدید است عقوبتہ اور انبیا پر
او و ابن بابویہ از حضرت امیر المومنین علیہ السلام روایت کردہ کہ یعنی بپرہیزید از خدا و از ظلم آل محمد
بدرستیکہ خدا سخت است عقاب او از برای کسی کہ بر ایشان ستم کنند وقد خاب من حمل
ظلما ابن بابویہ از حضرت صادق علیہ السلام روایت کردہ است کہ یعنی ناامید است از رحمت خدا
کسی کہ متحمل شود ستمی را بر آل محمد صلی اللہ علیہ وآلہ بار دیہم ولمن انتصر بعد ظلمہ فاولئک
ما علیہم من سبیل یعنی البتہ از برای کسی انتقام بکشد بعد از ستمی کہ براو واقع شدہ باشد پس
بر ایشان نیست راہی بعتاب و عذاب ابن بابویہ از حضرت باقر علیہ السلام روایت کردہ است
کہ این آیہ در شان حضرت قایم است علیہ السلام کہ چون ظاہر شود انتقام خواہد کشید از بنی امیہ
و از آنہا کہ تکذیب ائمہ علیہم السلام کردہ اند و از آنہا کہ عداوت
ایشان داشتہ اند تمام شد جلد سوم حیات القلوب

تتمہ در تفسیر علی بن ابراہیم وارد است کہ حضرت امیر ع فرمود من قرآن ناطق ام از من کہ اما یہ
بزرگ خدا نیست پس حروف مقطعات جمع کند مکرر را بر آرد این کلمہ می آید صراط علی حق نمسکہ

کتاب ہذا میں اکثر احادیث داخل ہیں کہ اونسی کمی ہونا قران میں آیات وسورہ کا اور تغیر
وتبدیل ہونا آیات کا ثبوت ہی بعض دیندار کہتی ہیں کمی نہیں ہوی ہے اور بعض مسلمان
کہتی ہیں آل محمد کی فضائل قرانسی ظاہر نہیں حالانکہ ایک فضیلت یہہ ثابت ہی کہ خدانے
کسی نبی کی آل پہ سلام نہیں بہیجا اور آل محمد کی لئی فرمایا سلام علی آل یاسین اسکا مسلمانون نی
الیاسین بنایا جوکہ یٰسین حضرت کا اسم انوار ہی ثبوت دیتا ہی کہ آل یاسین ہی اور ثابت ہی کہ قران
میں انبیا کی لئی فرمایا سلام علی نوح اور سلام علی ابراہیم اور سلام علی موسی وھارون
پس اس سلام انبیائی تین امر ثابت کئی اول یہہ کہ کسی نبی کی آل پر سلام نہیں دوم یہہ کہ اور انبیا پر سلام
موجود جناب محمد پر کہیں سلام نہیں جسپر قران نازل ہوا سوم یہہ واضح ہوا کہ حضرت ہارون وصی موسی پر سلام ہے جو جناب علی
نہیں پس ثابت ہوتا ہی کہ سلام علی آل محمد وعلی نازل ہوا تہا بعد انہون نے علی حضرت محمد کی سلام
کو گرادیا

کتاب ہذا میں یہہ حدیث ہی کہ جب حضرت امام حسن علیہ السلام سے معاویہ
مناظرہ ہوا تو حضرت نی تفسیر میں آیہ الشجرۃ الملعونۃ فی القران الخ کی فرمایا ای معاویہ تو اور
فرزندان تیری شجرہ ملعونہ ہیں کہ خدا نی تمپر لعنت کی ہی اور ہم اہل قران ہیں ظاہر وباطن قران
کو جانتی ہیں اور ہم وہ شجرہ ہیں کہ خدا نی وصف اسکا فرمایا ہی اصلها ثابت وفرعها
فی السماء یعنی ظاہر ہوگا علوم قران ہم سی در ہر زبان و واسطی ہر دم کی اور دشمن ہماری اہل شجرہ ملعونہ
ہیں چاہتی ہیں کہ نور کو ہماری فرو کریں اور اللہ خدا نور ہمارا تمام کریگا اگرچہ انکار کریں منافقین کفار ای
منافق اور اگر سمجہتی منافقین معنی ان آیات کہ بیان کیا میں نی تحقیق کہ قرانسی گرا دیتی ان آیات کو بہی
جیساکہ گرایا قران سی آیات بسیار کو کہ ہماری مدح میں تہی اور بہت تہین ہماری دشمنوں کی [illegible] ہیں پس
رد کیا اس حدیث نی اونکی قول کو جو کہتی ہیں سب ای قران موجود کی اور آیات [illegible] نہیں

وَعِدَّتُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اِثْنٰی عَشَرَ نُوْرًا وَّهُدًی فِیْ کِتَابٍ مُّبِیْنٍ ۝

اور تعداد اون وصیا کی نزدیک خدا کی بارہ نور ہیں اور ہدایت ہیں بیچ کتاب مبین کی

وَاٰخِرُهُمْ مِّنْهُمُ الْقَآئِمُ بِالْغَیْبِ اِنْ شَآءَ اللّٰهُ یُظْهِرُهٗ عَلَی الدِّیْنِ

اور آخر اون نور کا قایم ہی بغیبت در پوشیدگی اگر چاہی خدا ظاہر کری اسکو اوپر تمام دین

كُلِّهٖ وَاَنَا لَهٗ لَمِنَ النَّاصِرِیْنَ ۝ وَنُنْزِلُ عِیْسَی ابْنَ مَرْیَمَ مِنَ

اپنی کی اور ہیں واسطی اوسکی البتہ نصرت کرنیوالوں سی ہوں اور نازل کرینگی ہم عیسی بن مریم کو اوسکی

الْمُقْتَدِیْنَ اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ اَوْلِیَآءُ اللّٰهِ وَاَوْصِیَآءُ رَسُوْلِهٖ فَجَعَلْنَاهُمْ اَئِمَّةً

اقتدا کرنیوالوں سی تحقیق کہ یہہ گروہ اولیائی خدا اور جانشین اور اوصیا اوسکی رسول کی ہیں پس گردانا ہمنی

وَجَعَلْنَاهُمُ الْوَارِثِیْنَ فَعَلَیْهِمْ مِّنْ صَلَوٰتِیْ وَرَحْمَتِیْ اَحْیَآءً وَّ

اونہیں پیشوا اور گردانا ہمنی وہہین وارث علم کا پس ہو جیو درود خدا کا اور رحمت اوسکی بیچ اونکے حال حیات

اَمْوَاتًا اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ ۝ هٰذَا عَطَآؤُنَا عَلَیْكَ فَامْنُنْ وَكُنْ مِّنَ

اور اموات میں روز قیامت تک یہہ ہی عنایت عطا ہمارے تجھپر پس ممنون ہو ہمارے عطا کی اور ہو

السَّاجِدِیْنَ ۝ قُلْ لِّلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكْفُرُوْا لِمَآ اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَاَنْتُمْ

سجدہ کرنیوالوں سی کہہ تو ای محمد اون لوگوں کو جو ایمان لائی ہیں نہ کفران کرو نعمت اوسکا کہ جو نعمت بھیجی

تُرِیْدُوْنَ ۝ زِیْنَةَ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَتَنْسَوْنَ مَا وَعَدَكُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْ

اور تم چاہتی ہو زینت کی تئیں واسطی حیوۃ دنیا کی اور بھولتی ہو اوس امر کو کہ جسکا وعدہ کیا خدا اور رسول نے اوسکی

وَتَنقُضُونَ الْاِیمَانَ بَعْدَ تَوْکِیدِهَا وَقَدْ ضَرَبْنَا لَکُمُ الْاَمْثَالَ

اور توڑتی ہو عہد کو بعد استحکام اوسکی کے اور بتحقیق کہ بیان کیا ہمنے تم لوگوں کی لئے مثالوں کو

لَعَلَّکُمْ تَهْتَدُونَ ۝ اِنَّ الَّذِینَ یُوفُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَرَسُولِهٖ لَهُمْ

شاید کہ تم لوگ سمجھو ہدایت پاؤ بتحقیق کہ جو لوگ وفا کرتی ہیں عہد پیمان کو خدا کی اور رسول اوسکی کے واسطے

جَنَّاتُ عَدْنٍ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ۝ وَالَّذِینَ اٰمَنُوا ثُمَّ کَفَرُوا

اونکی ہی جنات عدن اور وہ جنت کہ وعدہ کیا اوسمیں پرہیزگار اور جو لوگ کہ ایمان لائی بعد اوسکی کافر ہوئی

یُرِیدُونَ اَنْ یُطْفِئُوا نُورَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ مُتِمُّ نُورِهٖ وَلَوْ کَرِهَ

ارادہ کرتی ہیں اسبات کا کہ بجھا دیں نور خدا کو اور خدا تعالی تمام کرنیوالا ہی نور کا اگرچہ برا

الْکَافِرُونَ ۝ هُمُ الَّذِینَ یَنْقُضُونَ مَا عَاهَدَهُمْ وَرَسُولِهٖ وَیَغْصِبُونَ

کہیں کفار وہ ایسی لوگ ہیں کہ توڑا اونہوں عہد و پیمان کو کہ جو خدا اور رسول کے جانب سے ہی اور غصب کیا

الْاَوْصِیَاءَ الْوَصِیَّةَ وَحَقَّهُمْ فَهُمْ یُبَدِّلُونَ نِعْمَةَ اللّٰهِ بِکُفْرِهِمْ

اوصیا کی حقوق کو اور وصیت کو نبی کی ضائع کیا پس اونہوں نے بدل دیا نعمت خدا کو اپنی کفر سے

اُولٰٓئِکَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ ۝ وَاِنَّا لَنُوَفِّیَنَّهُمْ حَقَّهُمْ یَوْمَ الْقِیَامَةِ عَنِ

اور یہ ہیں گروہ بیچ ضلالت کے ہیں ظاہر آشکار اور بتحقیق ہم انتقام لینگے ہم حقوق سے اونکی روز قیامت اون

الَّذِینَ یَعْمَلُونَ السُّوْءَ بِجَهَالَةٍ یَجْعَلُونَ اَمَامَهُمْ اَغْلَالًا فِی اَعْنَاقِهِمْ

لوگوں سے کہ بجا لاتی ہیں بدی کو بسبب جہالت گردانتے ہیں اعمال بد کو اپنی غل اور طوق اپنی گردنوں میں

وَيَصْلَوْنَ هُمْ فِي الْجَحِيمِ ذٰلِكَ هُوَ الْعَدْلُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ ۝

اور پہنچائینگی اپنی تئین بسبب اپنی اعمال کی دوزخ مین یہہ عدل و انصاف پادشاہ حق و روشن کا

لَقَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ بِرُسُلِهِمْ فَأَخَذْتُهُمْ بِمَكْرِهِمْ إِنَّ أَخْذَ

بتحقیق کہ مکر کیا جن لوگون نی قبل تیری اپنی پیغمبرونسی پس مواخذہ کیا ہمنی بسبب مکر اونکی کی بدرستیکہ مواخذہ

اللّٰهِ شَدِيدٌ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَيَحْكُمُ مَا يُرِيدُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ

خداوند قہار شدید و سخت ہی کرتا ہی جو چاہتا ہی اور حکم کرتا ہی جو ارادہ کرتا ہی نہین ہی معبود بحق سوا خدا کہ وہ

الرَّحِيمُ ۝ لَقَدْ هَلَكَ عَادٌ وَثَمُودُ بِمَا كَسَبُوا وَجَعَلَهُمْ لَكُمْ تَذْكِرَةً

رحمان و رحیم ہی بتحقیق کہ ہلاک ہوئی عاد اور ثمود بسبب اپنی افعال بد کی اور گردانا ہمنی اونکی قصہ کو تم لوگونکی لئی یاد دہی

أَفَلَا تَتَّقُونَ ۝ وَفِرْعَوْنَ بِمَا طَغٰى عَلٰى مُوسٰى وَهَارُونَ فَأَغْرَقْنَاهُ

آیا پس نہین پرہیز کرو گی تم لوگ اور ہلاک کیا فرعون کو بسبب نافرمانی کی جو موسی و ہارون سی کی پس غرق کیا اوسکو

وَمَنْ تَبِعَهُ أَجْمَعِينَ ۝ لِكُمْ تَذْكِرَةً وَآيَةً وَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ فَاسِقُونَ ۝

اور ہمراہیون کو اوسکی سب کو واسطی تمہارے تذکرہ و علامت اور بتحقیق اکثر اونمین سی فاسق ہین

إِنَّ اللّٰهَ يَجْمَعُهُمْ فِي يَوْمِ الْحَشْرِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ الْجَوَابَ حِينَ

بتحقیق کہ خدا نی ہر ایکو جمع کیا اونکو روز قیامت مین پہہ نہین قدرت رکہتی ہین وہ جواب دینی کی جبکہ وہ

يُسْأَلُونَ ۝ وَالْجَحِيمُ مَأْوَاهُمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ۝ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ

سوال کئی جاینگی اور جہنم اونکا مسکن بازگشت ہی اور بتحقیق کہ خدا دانا و حکیم ہی ای محمد صلی اللہ علیہ و آلہ

ناظرین حق بین پر ثابت ہی کہ جسقدر آیات و سورہ فضائل جناب علی علیہ السلام میں نازل ہوئی
تہیں وہ وقت ترتیب اصل قرآن سے کہی ہیں الست مخفی و غائب کردی کہ نشان باقی نرہی مگر بمفاد آیہ کریمہ
فَاِنَّا لَہٗ لَحٰفِظُوْنَ سب وہ موجود ہیں کیونکہ لازم ہی خدا پر پہنچانا احکام کا مکلفین کو تا قیامت لیکن
طالب قبول کنند ہونا چاہیئے جو کہ حقیقۃً متلاشی تہا کہ سورہ ولایت ہاتہہ آوی تو منکران ولایت کی گمون
شکنی ہو جو کہتے ہیں کہ نام علی ؑ امیر المومنین اور وصی ہونا قرآن سے ثابت نہیں غدیر خم کا اعتبار نہیں
بقول جہوٹا ماننا شرعی ثابت لکہتے ہیں کہ عبد اللہ بن سبا یہودی نے جناب مرتضوی ؑ کو وصی بنایا حضرت
کا وصی کرنا ثابت نہیں + واہ کیا ہی بیہودہ کلام ہی لفقول کو ذرہ بہر نہیں تصور کرتے کہ بارہ الفا
مسلمانان بدکردار نے تین خوش رفتار کو وصی بنایا نہ بن سکی ہمیشہ اَقِیلُونِی اور لعقلک کہاتی
ایک یہودی کی بنائی سے بارہ وصی کیونکر بنیں گی جب تک کہ خدا رسول ؐ نہ بناوین پس الحمد للہ دو سوری
ہاتہہ آئی کہ اون میں نام علی ؑ امیر المومنین اور وصی ہونا بارہ نور کا ثابت ہے آخر نور کا قایم بہ غیبت رہنا
اور ظہور فرمانا واضح + اب جاننا چاہئے کہ طبایع بشر کی مختلف ہیں اکثر شک کرینگی ان سوروں میں پس لازم
ہوا کہ رفع شک انکا کیا جاوے + اگر کوئی کہی کہ سورہ بنایا ہوا ہی جواب ظاہر ہی کہ بنانا کام جاہل کا
نہیں اور عالم دیندار کون ایسا ہو گا کہ بنا کر خدا پر اتہام کریگا اور مخالف بنا کر فضائل علی ؑ کی کیونکر
اثبات کریگا اور اگر کسی سے بن سکتا تو مدعیان خلافت کوتاہی نکرتی اب اگر کسیکو دعوا ہو تو سورہ
فاطمہ بنا کر دکہاوی مقابلہ کرین اوسی جو کہ نازل ہوا ہی دوم یہہ اگر کوئی کہی یقین کیونکر ہو سورہ
کلام خدا ہی جواب اول اینکہ گرانا آیات و سورونکا قرآن سے اگر یقین ہی تو ہونا انکا لابد ہی دوم
اینکہ جناب حضرت فرمائی ہیں بہائی میرا وصی میرا ہی جیسی ہارون وصی ہی موسیٰ کا اور فرمایا ذرّیت

علیؑ کی بزرگی ہی اور بارہ وصی میری ہدایت کنندہ ہیں اور اخر انکا عالم غیبت میں رہیگا جب
ظہور کریگا تو حضرت عیسیٰ بھی نماز پڑہینگی مثل اسکی بہت احادیث شاہد ہیں جناب علیؑ اور ذریت اطہار
کی وارد ہیں اگر انکا یقین ہی تو سورتونکا ہونا بھی یقین ہی کیونکہ موافق امر الہی کی حضرت نبیؐ نے
فرمایا سوم یہہ کہ لازم ہی خدا پر کہ مثل نبیؐ کی وصی کو مقرر کری سند اسکی نام کی بہیجی چہپا دے سو وہ
ہی بادشاہ جب کسیکو رعیت پر حاکم کرتا ہی تو سند لکہہ دیتا ہی کہ رعیت کو عذر نہو چہپا کہ تا رعیت نے
بلا سند مسند ہو گیا پر مردم اجنبی بی علم و بیخبر مثل مہر قریش کی نصب ہو گئی کیسی بی انتظامی ہوئی
امت میں تہتر فریق ہو گئی دین خدا میں رخنہ پڑا چوتہی یہہ کہ ان سورونکا داخل قران نرکہنا
اور قران مجید مرتب کردہ جناب علیؑ کا نہ لینا اور قران شریف کو آپ جمع کرنا دلیل ہی اسبات پر
کہ خلافت کی مدعی آپ تہی کیونکہ نام علیؑ کی داخل قران رکہتی تو اپنی ہی تابعین مصحف کہتی کہ حق
مرتضیٰ کا چہین لیا جیسی بعض کہتی ہیں فدک میں چند درخت تہی جنت کی سی چہینا لازم نہ تہا
دوم بعض عقلا کہتی ہیں کہ ان سورونمیں فصاحت و بلاغت نہیں ظاہر ہی کہ فصاحت و بلاغت شکل و رنگ
نہیں رکہتی کہ ہر ایک پہچان سکی جسکو تمیز ہو دیکہی کہ کوئی لفظ و معنی قرآنی باہر نہیں مضمون سورہ
مطابق ہی احادیث نبوی کی تفسیر کی یہہ اگر کوئی کہی تا نہ گذر گیا نہ کسی عالم نی ان سورونکو ظاہر کیا نہ جاہلی
کی جواب اول یہہ خدا کی دین ہی بقول جو بیند یابند قبول کنندہ نہو تو ہماری ہرج نہیں یقین یا نہ گذری
اور کسیکی ظاہر نکرنی سی امر حق غیر معتبر ہونگا ثابت ہی کہ خدا نی نازل کیا جبرائیلؑ علیؑ اور آل یاسین کیو
سب علما و جہلا صحیفہ علیؑ اور آل یاسین قرائین پڑہتی ہیں دوم یہہ ہر فریق علما و کملا گذری کسی نی ظاہر
نہ کیا مگر سورہ نورین کو مصنف نی دبستان مذاہب میں اور مولوی عماد الدین نی کتاب تحقیق الایمان میں لکہدیا